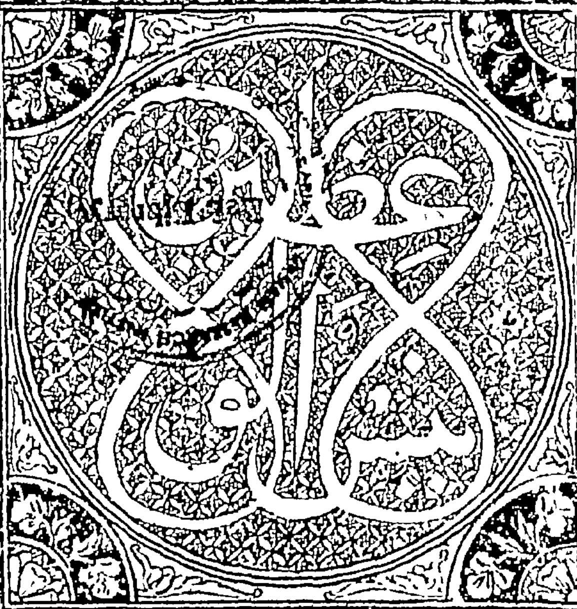
معہ رسالۂ تنبیہ الواعظین

ما شاء اللہ لا قوۃ الا باللہ

الحمد للہ والمنۃ کہ کتاب ہدایۃ المؤمنین و تنبیہ الغافلین زاد راہ سالکان دین مشہور



بسعی غلام اللہ نائب الجنیط فقیر اللہ تاجر کتب سلمہما اللہ تعالی فی الدارین

در مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

بار چہارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحنان المنان ذي الفضل والاحسان والكرم والامتنان مبين البيان ملهم الجنان خالق الجان والجنان رازق اهل الخير والطغيان جاعل الزمان والمكان باسط الارض بالاركان فاطر السماء باشد البنيان نحمده على القلب واللسان ونشكره في كل حال وزمان ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة فاصلة بين اهل الجنة والنيران ووسيلة موصلة الى لقاء الرحمن ونشهد ان محمدا عبده ورسوله الشفيع لاصحاب الجرم والعصيان ومقبول الشفاعة عند السبحان صلى الله عليه وسلم وعلى آله المكرمين بحضرة الرحمان **اما بعد** فاني جمعت في هذه المجموعة بتوفيق الله المستعان كلمات الوعظ والنصيحة بقدر الوسع والامكان من كتب التفاسير والاحاديث وغيرهما لتبهيج المجالس بالايقان ليكون حظا وافرا للواعظين ونصيبا كاملا للسامعين للرجحان وختمت بكل مجلس بتفسير آية من القرآن وسميته **انيس الواعظين** بعون الحنان ورتبته على اربعين مجالس مع الاطمينان اسأل الله ان يحفظني من السهو والخذلان والخطأ والنسيان وان كان الانسان مركبا من النسيان بحق محمد النبي آخر الزمان

المجلس الاول في فضيلة التسمية

بسم الله الرحمن الرحيم

عن امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله عنه عن حضرة الرسالة صلی الله علیه وسلم
انه قال من قال بسم الله الرحمن الرحیم کتب الله تعالی له عشرة آلاف حسنة ومحی عنه
عشرة آلاف سیئة ورفع له عشرة آلاف درجة یعنی هر که گوید بسم الله الرحمن الرحیم نویساند
خدای تعالی او را ده هزار نیکی و دور کند از وی ده هزار بدی و برآرد مر او را ده هزار درجه کذا فی خلاصة الاخبار
راوی این حدیث مرویست که در باب او مهتر علیه السلام میفرماید والله ما طلعت الشمس ولا غربت علی احد
بعد النبیین افضل من ابی بکر الصدیق رضی الله عنه و صدیقش از آن خوانند که اول کسیکه
نبوت پیغامبر صلی الله علیه وسلم تصدیق کرد همون بود و ابتدای این مجلس بتسمیه کردیم یکی موافقت قرآن که
آغاز هر سورتی بتسمیست دوم در هر کاری که در و نام خدای تعالی آغاز نکنی انکار بر باید چنانچه فرمان
حضرت است کل امر ذی بال لم یبدأ ببسم الله فهو ابتر و در کتب سابقه برای فاصله بین السور بدین نامها بود در بعضی
باسم الملک القهار و در بعضی باسم الملک الجبار و در بعضی باسم الحی الذی لا یموت بود چون
معوذتین نازل شدند جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله این دو سوره است رسول گفت علیه السلام مفاصلت
میان ایشان بچه کنم جبرئیل علیه السلام بحکم فرمان جلیل تسمیه را در کاغذ نور نبشته در دو کف دست نهاده و هفتاد
هزار فرشته پیش شده اطرقوا اطرقوا گویان بر مصطفی علیه السلام آورده گفت یا رسول الله بشارت باد مر ترا و امتان
ترا بآیتی ما انزلتها علی احد من الانبیاء غیرک اگر این اسما در توریت بودی قوم مهتر موسی علیه السلام جهود نـ
ـشدندی و اگر در انجیل بودی قوم مهتر عیسی علیه السلام ترسا نشدندی من قال مرة فهو من الآمنین
و گفت یا رسول الله این تسمیه را نوزده حرفست و در دوزخ نیز نوزده درکه است هر که یکبار بگوید از نوزده درکه
دوزخ نجات یابد و در خبر است من قال بسم الله الرحمن الرحیم مرة لم یبق من ذنوبه ذرة و گفت علیه السلام اذا
قال العبد بسم الله الرحمن الرحیم یذوب الشیطان کما یذوب الرصاص فی النار
و کعب الاحبار روایت میکند از پیغامبر علیه السلام که گفت اگر خدای تعالی امت مرا عذاب خواستی بر ایشان تسمیه
نفرستادی و در تفسیر امام زاهدی مذکور است وقدموا لانفسکم پیش فرستید برای نفسهای خود و بعضی گویند
که آن تسمیه گفتن است چنانچه روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام گفت چون نزدیکی کنی زن
خود را یا کنیزک خود را پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم نبشته شود مر ترا بهر قطرهٔ آبی ده نیکی و اگر خدای تعالی
از آن نزدیکی فرزند تقدیر کند نبشته شود مر ترا بهر دم آن فرزند و فرزند فرزند تا روز قیامت ده گان نیکی
نکته زراعت را حرث خوانند و زنان را نیز حرث خوانند چنانچه قوله نساؤکم حرث لکم بزراعت عشر
واجب است بر زنان وقت فرمان تسمیه گفتن سنت پس اگر درینحالت تسمیه نگوید شیطان نیز شریک شان باشد

بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم از و زاد او را
هیچ چیز زیان نکند و برای دفع فالج هم نافع است کذا فی التنبیه و در خبر است هر که بوقت در آمدن در خانه بسم الله
بگوید و در آنخانه برکت شود و اگر با این قل هو الله احد بخواند غنی شود و در کفایهٔ شعبی مسطور است که یکی از
متقدمان پسر خود را وصیت کرد که چون من بمیرم بعد غسل بر سینه من و پیشانی بسم الله الرحمن الرحیم نویسی آن
پسر همچنان کرد پس او را در گور نهادند فرشتگان عذاب آمدند چون بر پیشانی و بر سینه او بسم الله الرحمن الرحیم
نبشته دیدند گفتند امین شدی از عذاب در خبر است هر که در وقت نهادن مرده در گور بگوید بسم الله وعلی
ملة رسول الله حق تعالی عذاب گور از آن مرده دور گرداند و در خبر است هر که وقت سوار شدن در کشتی گوید
بسم الله مجریها ومرسها ان ربی لغفور رحیم آن کشتی از غرق شدن امین گردد و در خبر است
هر که در مدت عمر خود صد هزار بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حق سبحانه وتعالی بر هفت اندام او از آتش دوزخ حرام
گرداند آورده اند در ترمذی و در اسباب المغفرت مذکور است که رسول گفت علیه السلام هر که بیرون آید از
خانه بگوید بسم الله وبالله وتوکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله شیطان گوید نیست مرا با تو کاری
و در حکایت آمده است که فاسقی را بعد وفات بخواب دیدند پرسیده شد از وی که خدای تعالی با تو چه کرد گفت
بیامرزید که من روزی بمکتبی گذشتم از قاری شنیدم که گفت بسم الله الرحمن الرحیم پس در دل من حلاوت نام خدای تعالی
افتاد و در سر من فرو خواندند جمع نکنم بر تو دو چیز حلاوت نام خدای تعالی و تلخی جان کندن و گفت علیه السلام
هر که بگوید بسم الله لا اله الا الله بیامرزد خدای تعالی گناه پنجساله او را و اگر زیاده گوید زیاده آمرزیده شود و
گفت علیه السلام هر که بردارد کاغذی را که در و نبشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم برای تعظیم نام خدای تعالی
نبشته شود او نزدیک خدای تعالی از صدیقان و سبک کند عذاب از مادر و پدر او و اگر چه باشند از مشرکان و
گفت علیه السلام هر که بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم و کور نکند ها و میم را بنویساند حق تعالی مر او را هزار هزار نیکی و
دور کند از و هزار هزار بدی و بر آرد مر او را هزار هزار درجه در بهشت و در خلاصة القرآن مذکور است هیچ
کلمه نیست در قرآن که در وی از تسمیه سینی نیست مگر درین کلمه وقد صعقت و گفت علیه السلام هر که نیکوتر
نویسد تسمیه را برای تعظیم نام خدای تعالی او را بیامرزد و گفت علیه السلام هر که روزی صد بار بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم حق تعالی صد حاجت او را روا کند
هشتاد حاجت آن جهان و بیست حاجت این جهان و گفته اند هر که چیزی بخورد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
آنچیز در شکم او تسبیح شود و گفته اند نام الله در قرآن هزار و پانصد و شصت و دو جاست و در صلوة مسعودی
مذکور است بسم الله گفتن در نماز بقول امام مالک مستحب است و بر قول امام شافعی فریضه است و بر قول علما ...

الدینست و در تفسیر امام زاهد رحمة الله علیه گفته است باتفاق مفسران آنست که تسمیه آیتیست از قرآن نازل شده
است برای جدائی میان سورتها و در کشاف آمده است که قراء و فقهاء مدینه و بصره و شام گفته اند که تسمیه آیتی
است از فاتحه و از دیگر سورتها نیست و این که می نویسند برای جدائی سورتها و برکت امام ابوحنیفه رحمة الله
علیه و تبع او هم برین است که در نماز آهسته تر میخوانند و قراء مکه و کوفه و فقهای ایشان بر آنند که تسمیه آیتیست
از فاتحه و از هر سورتی و بدین است امام شافعی و پس وان و هم ازین سبب در نماز بلند میخوانند و در خبر است که در شب
معراج مهتر عالمیان علیه السلام از مهتر جبرائیل علیه السلام پرسید که اصل این چهار جوی که در بهشت روان
اند از کجاست مهتر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله بیا تا کناره گرفته رویم رسول علیه السلام بر براق
سوار شد مهتر جبرائیل علیه السلام پیش رفت تا پانصد ساله راه قبه دیدند از نور که در وی چهار در بود از هر دری
یک جوی بیرون می آید در آن قبه کشادند و بیست ساله راه میان او رفتند و در صدر قبه تخته را از نور
دیدند در وی نوشته بسم الله الرحمن الرحیم هر جوی از چشمهای الله و از میم بسم بیرون آمده است فرمان حضرت عزت در
رسید احمد بشارت باد مر ترا هر که از امت تو یکبار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم من آشنا او را روزی گردانم ازین چهار
جوی قوله بسم الله ای ابتدأت بسم الله الرحمن الرحیم یعنی هر کاری که من میکنم قولا و فعلا آغاز به بسم الله
الرحمن الرحیم می کنم و هر کار را بی آن زمان نیکو آید که به بسم الله آغاز کنی مردی از رسول علیه السلام سوال کرد
که ما طعام میخوریم سیر نمی شویم رسول علیه السلام گفت مگر بسم الله الرحمن الرحیم نمیگوئید گفت آری امیر المومنین علی
کرم الله وجهه میگوید که بسم الله کشاینده کارهاست و دور کننده اندوههاست و دفع کننده غمهاست
و آسان کننده دشوارهاست و روشن کننده دلهاست و فضیل عیاض گفت رحمه الله فضل بسم الله
الرحمن الرحیم بر کلامها چون فضل خدا تعالی است بر بندگان بدانکه ای مومن نزدیک بعضی علما اسم الله
اسم اعظم است زیرا که اسم ذات است و نقطه هم ندارد و اگر الف از وی دور کنی هم معنی میدهد چنانچه لله ما
فی السموات و ما فی الارض و اگر لام دور کنی هم معنی میدهد چنانچه له ملک السموات و ما فی الارض و اگر
لام دوم هم دور کنی و با ها واو ضم کنی هم معنی میدهد هو الله الخالق و هنا نیست و تنویر باطن است چنانچه آمده است
هر که بشب در خلا سه هزار بار یا الله بگوید باطن او را حقتعالی مخزن اسرار کند و اگر چهل شب همین مداومت
نماید همه اسرار بروی مکشوف گردد و معنی است الله لا اله الا هو خالق بر استحقاق یعنی بندگی نشاید
مگر خدا تعالی را و هرچه جز اوست شایان بندگی نیست هر که بندگی کرد جز او را پشیمان شد چنانچه
آمده است که امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه چند روز در خانه خود ماند و میگریست پیغامبر علیه السلام را خبر
کردند مصطفی علیه السلام در خانه وی رفت عمر را دید زار و نزار شده و زرد گشته و چشمهای مبارک او

درخاک گرفته رسول علیه السلام را شفقت آمد او را در کنار گرفت و بگفت یا فاروق ما لی اراک
متحرقا متغمما گفت یا رسول الله در اندیشه مانده ام فرمود آن چیست گفت یا رسول الله اگر
اگر فردای قیامت خدای تعالی از من پرسد که ای پسر خطاب بوجود عقل و دانش چرا بت را سجده کردی
جواب من چه باشد یا رسول الله مرا جواب این بیاموز تا مرا اطمینان باطن حاصل شود پیغامبر علیه السلام
درین درماند عمر نعره زده گفت مهتر اگر تو درین درماندی حال من بیچاره چه باشد غلغله گریه در صحابه
افتاد مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید فرمان آورد واحمد اعمر را بگو نَحْنُ اِذَا اَصْلَحْنَا مَعَ عَبْدٍ لَمْ
نَبَالِ مِنْهُ شَیْئًا چون من با بنده آشتی کنم از وی چیزی نپرسم عمر شادان شد و پیغامبر علیه السلام در مسجد
آمده و برده آزاد کرد قوله تعالی الرحمن بعد از اسم الله رحمن آمد که الله اسم ذاتست و رحمن اسم صفات ست
وصفات از ذات آید و قائم هم بذات باشد این دلیل هم بدان باشد چنانچه عرض قائم ست بجسم الرحمن نامی ست
است که بجز خدای را بدیگری نشاید و از رحیم مقدم هم از آن مذکور شد و معنی الرحمن مهربان و بسیار
بخشایش ست در تفسیر زاهد آمده ست اَلرَّحْمٰنُ الَّذِیْ یَرْحَمُ الْعِبَادَ فِیْ جَمِیْعِ الْاَحْوَالِ رحمن نیست که رحمت
بر بندگان در همه احوال من البدایة الی النهایة از ابتدا تا انتها یعنی از آفریدن تا در بهشت فرستادن و در
مقامی تنگ و تاریک ترا بیافرید و چند ماه ترا آنجا پرورد و از آنجا بیرون آورد و ترا بزرگ گردانید و باز
میرانید و در گور کنانید و رحمت خود مونس تو گردانید و فردا قیامت ترا زنده گردانید و حساب قیامت
بر تو آسان گرداند و ترازو را گران کناند و صراط بر تو آسان گرداند چنانچه سی هزار سال راه در یک زدن
بگذراند و از دوزخ ترا نگاه دارد و در بهشت ترا جای دهد و اینست که گفتم اَلرَّحْمٰنُ الَّذِیْ یَرْحَمُ الْعِبَادَ
فِیْ جَمِیْعِ الْاَحْوَالِ مِنَ الْبِدَایَةِ اِلَی النِّهَایَةِ و بسیار بخشایش از آن خواهند که از اندک بندگی عطا
بسیار کند و بجز دنیت ثواب بخشد هر که روز جمعه بعد از نماز عصر تا شام یا الله یا رحمن گوید درین میان
بچیزی دیگر قولا و فعلا مشغول نگردد هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد روا گردد و قوله الرحیم این نام ست
مشترک چنانچه پیغامبر فرموده نیز و تعالی گفت بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَؤُفٌ رَّحِیْمٌ و معنی وی بزرگ بخشایش
است الله تعالی رحیم ست عطا بزرگ بخشد و آدمی را از خاک آفرید و پیغامبر گرداند و حبیب خلیل
خواند و بعضی گویند که رحیم آن بود که اندک پذیرد و بسیار دهد چنانچه از یک حسنه هفتصد هزار تا
چهار صد هزار ثواب دهد و بعضی گویند الرحیم آنست که آدمی را از کاری خورد هزار درجه رساند چنانچه
آمده است که روزی مهتر موسی علیه السلام گوسفندان مهتر شعیب صلوات الله علیه را میچرانید گوسفندان
میچریدند و مهتر موسی علیه السلام در عبادت مشغول بود یک گوسفند از رمه برمید و وقت ایشان

غارت شد و از غایت غصه بنبال آن گوسفند دوید گوسفند از صلابت مهتر موسی علیه السلام تبر سید و باستاد
او را گرفت گوسفند را دید که می لرزید حضرت عزت رحیم در دل کلیم رحمت انداخت چنانچه گوسفند را در کنار
گرفت و در رمه رسانید فرمان حضرت عزت در رسید ای موسی چون تو برآفریدهٔ ما رحمت کردی حضرت
عزت ما نیز در حق تو رحمت کرد و ترا به پیغامبری برگزید و خطبهٔ نبوت تو به ملکوت اعلی خواندند هر که بیوسته این
نام بر زبان راند حق تعالے دل او نرم گرداند و صلے الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحابه اجمعین المجلس

الثانی فی الایمان والصلوٰة وصوم رمضان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیْمِ عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ عَنْ حَضْرَةِ الرِّسَالَةِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ
مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَصَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ کَانَ عَلَی اللّٰهِ حَقٌّ اَنْ یُّدْخِلَهُ
الْجَنَّةَ هَاجَرَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَوْ جَلَسَ فِی الْاَرْضِ الَّتِیْ وُلِدَ فِیْهَا یعنی هر که ایمان
آرد بخدایتعالی و پیغمبر او علیه السلام و بپاے داشت نماز را و روزه داشت ماه رمضان را باشد
حق بر خدایتعالے آنکه در آرد او را به بهشت هجرت کند در راه خدایتعالی یا نشسته باشد در زمین خود آنجا که
زاده شده است در آن و راوی این حدیث صحیح که امام بخاری رحمة الله علیه در صحیح خود آورده است مردے
است از زاهدترین صحابه است و از متاع دنیا یکلے صبر ابود و پیغمبر علیه السلام در حق او فرموده است اَبُوْ هُرَیْرَةَ
یُشْبِهُنَا کَعِیْسَی بْنِ الْاَنْبِیَاءِ یعنی در متاع دنیاوی قوله تعالی مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ این مَنْ را مَنْ عام
گویند یعنی هر که ایمان آرد بنده خواه آزاد خواه حبشی خواه قریشی یا ترکی خواه رومی هر که اطاعت امر او کرد
بهشتی شد اگرچه بنده باشد و هر که بے فرمانی کرد او دوزخی اگرچه آزاد بود چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت
اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ لِمَنْ اَطَاعَهٗ وَاِنْ کَانَ عَبْدًا حَبَشِیًّا وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَاِنْ کَانَ
حُرًّا قُرَشِیًّا ای بسا حبشی را بینی که در بهشت میخرامند ای بسا قریشی را بینی که در دوزخ میخزوشند
بلال حبشی سیاه بود سلطان بهشت شد ابوجهل قریشی بود سگ دوزخ شد قُدِّمَ الْاِیْمَانُ عَلَی
الشَّرَائِعِ لِاَنَّهٗ اَصْلُ الْعَمَلِ وَاَسَاسُ الطَّاعَةِ اول فرمان آوردن ایمان بود بعد از آن
شرائع دیگر بعد آن ثابت شد و در کتاب الله تعالی نخستین ایمان یاد کرده است بعده نماز کقوله عز و جل
هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ الَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ پس اینجا نیز ایمان بذکر مقدم شد
بالله بخدای عز و جل یعنی بهستے که الله تعالی بود و هست و خواهد بود هو الاول والآخر اول اوست که او را
بدایت نیست و آخر اوست که او را نهایت نیست آفریدگار همگنان اوست واجب الوجود است از اول
تا ابد نیستی را بروی راه نیست و هستی وی بذات خود است که وی را هیچ سبب نیاز نیست و هیچ چیز از وی

نیاز نیست قیام وی بذات خود است و قیام همه چیز با اوست یعنی قیام نیست داود ذات تو در بودست
و عرش و جسم نیست و بهیچ کالبد فرد نیاید و بهیچ چیز بدو نماند و او را صورت نیست و چونی و چگونگی را بوی
راه نیست و هرچه در خیال تو آید آنچنان نیست بلکه آفریدگار آنست و خوردی و بزرگی و مقدار را بوی
راه نیست که این صفت اجسام است و استوار او بر عرش مجید بلا کیف حق است که اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى در قرآن
بران شاهد است و بر همه چیز قادر است و توانای قوی بر کمال است که عجز و نقصان و ضعف را بوی راه
نیست هرچه خواست کرد و هرچه خواهد بکند و همه هستی در قبضه قدرت او است و بدست هیچکس جز وی هیچ
چیز نیست و او را در آفرینش هیچ یار و همتا نیست وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و او دانا است علم
او به همه چیز محیط است هیچ چیز اندک و بسیار و خورد و بزرگ و خیر و شر و طاعت و معصیت و کفر و ایمان
و سود و زیان در جهت و هیچ ذره الا بتقدیر وی نیست و مشیت و تقضا و حکم وی بر اوست که اگر هر ذره همه
عالم جمع شوند و بخواهند که یکی را زیان رسانند بغیر خواست او نتوانند و او شنوا است همه چیز را هرچه
شنیدنی است دوری و نزدیکی بر وی برابر است اگرچه قدر مورچه در تحت الثری برود آواز پای او بشنود
و چنانچه شنوا است همچنان بینا است روشنائی و تاریکی بر وی برابر است و شنوا است نه بگوش و بینا
است نه بچشم وهو السمیع البصیر و الله تعالی متکلم است یعنی گویا است و توریت و انجیل و زبور و فرقان سخن
او بند با موسی سخن گفت و کلام او بزبان و لب و دهان نیست چنانچه سخن در دل آدمی بود و کلام او را حرف و
و صوت نیست یعنی در رو آواز نیست و سخن وی قدیم است محدث نیست المؤمن ایمان بهترین نعمتها است
و هیچ نعمتی ورا ایمان نیست امیر المؤمنین عمر رضی پسر خود را گفتی که تو قدر ایمان چه دانی که ترا بارث رسیده
است قدر ایمان عمر داند که ما نیست که در بتگاه بسی گذرانیده است پس المؤمن اصل در مخلوقات
تو ای دنیا و عقبی برای تست کافران مال ده و بندگان تو زمین مهاد تو و آسمان سقف تو و
آفتاب طباخ تو و مهتاب صباغ تو باد فراش تو قطعه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار اند *
تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری * همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار * شرط انصاف
نباشد که تو فرمان نبری * خسرو ولایت محبت تو ای اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا شایان
دوستی تو ای يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهٗ عزت آید تو که خدا را و رسول خدا را عزت است و صلحا تقیا را نیز عزت
خدای تعالی بخواند سبحانه سرای اسلام وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُوْلِهٖ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ خوانده سوی بهشت
توی وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ مخاطب بخطاب یا ایها الذین امنوا توئی پادشاه بهشت تو
اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

صاحب تخت چار بالشت تو لی هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْاَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ
مالک ملک کبیر توسے وَاِذَا رَاَيْتَ ثَمَّ رَاَيْتَ نَعِيمًا وَّمُلْكًا كَبِيرًا محرم دیدار پروردگار
توسے وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ایمان اقرار بزبان و استوار داشتن
بدل است چون درین حدیث ذکر ایمان است چند سخن در باب آن بگوییم بدانکه ایمان بر دو نوع است مجمل و مفصل
مجمل آنست که بگوئی بپذیرفتم و قبول کردم دین مسلمانی و آنچه درویست و بیزار شدم از کفر و کافری و آنچه
درویست و مفصل آنست که بگوئی اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْقَدْرِ
خَيْرِهٖ وَشَرِّهٖ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ و ما چند سخن در ایمان مفصل گوییم ایمان آوردن بخدا تعالی
آنست که در دل بدانی و بزبان اقرار کنی که خدا تعالی یکیست و بجز او خدائی نیست یعنی لا اله الا الله یکانست که او
یکیست که او را شریک نیست و از زن و فرزند مبراست حضرت او را خواب نیست لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ
وَّلَا نَوْمٌ صفت اوست و از خوردن و آشامیدن بیزار است وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ و او را جای نیست تا اگر
کسی گوید که خدا بالاست یا بالای عرش است یا فرود کافر شود چنانچه میگوید ع نه تو در هیچ مکانی نه مکانے
ز تو خالی ✤ و در ذخیره این را گفته اند بلکه بگویند نه مکان از ما ز تو خالے نه تو در هیچ مکانے و چنانچه
خدا تعالی قدیمست صفات او نیز قدیمست و باقیست که فنا نگیرد و آنچه خواست او باشد آن نیز فنا نگردد و
در فتاوی ظهیرے گفته است که اگر کسی گوید که خدا ماند و هیچ چیز نماند یا گوید خدا ماند کافر گردد زیرا که
بهشت و دوزخ فنا نگردد و این انکار از نص باشد و انکار از نص موجب کفر بود و در شرح امالی مسطور است
که هشت چیز فنا نگردد و باقی بمانند بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و جانها و تفکر در آلاء
او کنند نه در ذات او پیغمبر گفت علیه السلام تَفَكَّرُوْا فِي الْاٰلَاءِ وَلَا تَفَكَّرُوْا فِي صِفَاتِهٖ و نامهای خدا
تعالی توقیفی است یعنی سماعی یعنے او را بنامها خوانند که خود را بدان نامها خوانده است خدا تعالی را
طبیب و عاشق و محبوب نخوانند و دیدار خدا تعالی مر مومنان را بعد در آمدن در بهشت هم از بهشت حق است
بیچون و بیچگون و بے شبه و بے نمونه و بے جهت و بچشم سر حاصل آید هر که از دیدار تعالی منکر شود
کافر گردد و چون دیدار ببینند همه نعمتها فراموش کنند چنانچه در امالی گفته فَيَنْسَوْنَ النَّعِيْمَ اِذَا
رَاَوْهُ فَيَا خُسْرَانَ اَهْلِ الْاِعْتِزَالِ روا باشد که بنده خدا را چنانچه حق معرفت شناسد فاما بندگی چنانچه
سزاوار درگاه است نتواند که فرشتگان شب و روز در عبادت معبود اند علت شهوت و خلائق ندانند و بر
زبان ایشان است سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ایمان آوردن بفرشتگان آنست که باور دارے
که فرشتگان بندگان خدا اند و هیچ ساعتی خالی از عبادت نیستند و در عبادت کردن کاهلے و

وستی ندارند قوله تعالی یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ لَا یَفْتُرُونَ مجموعه ایشان هست وزن مردانه اند و بیشتر را
به نری و مادگی نسبت نتوان کرد و بعضی از نور و بعضی از نار آفریده شده اند و از گناهان صغیره و کبیره معصوم
اند و از آن روز که آفریده شده اند بعضی در قیام اند و بعضی در رکوع و بعضی در سجود و چهار فرشته مقرب
اند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و جبرئیل از همه فاضلتر است چنانچه پیغمبر گفت جبرئیل
مِنَ الْمَلٰئِکَةِ کَانَ الْقَاسِمِ بِنَ الْاَنْبِیَاءِ و در کتاب شمائل مذکور است که روزی مهتر عالم
صلی الله علیه وسلم در خانه خاتون بهشت فاطمة الزهرا رض درآمد و در صحن خانه استاد باران خورد و
قطره قطره می بارید و بر سر پیغمبر علیه السلام گلیمی سیاه بود و علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم پیش در خانه
ایستادند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله بر شما آئیم یا شما بر ما خواهید آمد رسول گفت شما بیائید هر چهار
بیرون آمدند و گرد بر گرد پیغمبر علیه السلام ایستادند مهتر عالمیان صلعم هر دو در صحن بنشستند و امیر المؤمنین علی رضه
بر دست راست پیغمبر علیه السلام نشست و فاطمه بر دست چپ و حسن بر زانوی راست و حسین بر زانوی چپ نشستند پیغمبر
علیه السلام بازوهای مبارک باز کرد و فراخ کرد هر چهار را در گرفت و گلیم بر سر همگنان بود و بودند که کلمه
طیبه مشغول شدند فرمان حضرت رب الجلیل بر جبرئیل رسید تا ندا کند میان ملکوت تا ببینید دوست ما را
که برابر فرزندان خود زیر گلیم سیاه مر آنها میگوید هر همه فرشتگان در نظاره شدند فرشتگان عرش تا
سدرة المنتهی و هفت آسمان تماشا میدیدند که جبرائیل علیه السلام در رسید و سلام کرد و رسول جواب سلام
داده گفت ای اخی جبرئیل چه مراد داری گفت یا رسول الله التماس من آنست که مرا هم زیر این گلیم جائی
دهی که نور این گلیم از هفت آسمان برگذشته است و لمعان عرش رسیده است رسول گفت علیه السلام گلیم
لباس درویشان است و مقام تو سدرة المنتهی و جنة المأوی است گفت یا رسول الله بحق آن حقی که مرا
برتست که مرا جائی دهی رسول گفت علیه السلام چه حق داری گفت یا رسول الله چون جد تو ابراهیم خلیل را
نمرود علیه اللعنة در آتش انداخت در هوا او را رسیدم و یوسف را در قعر چاه رسیدم دختر تو فاطمه زهرا
چندین بار آس گردانیده ام و برادر تو علی را بوقت کندن در خیبر مدد رسیدم و مهد حسن و حسین چندین بار
جنبانیدم بحق این حقوق مرا جائی دهی رسول علیه السلام اجازت کرد و اشارت فرمود که از پشت
من رائی جبرائیل علیه السلام درآمد رسول علیه السلام فرمود چه حظ داشتی گفت یا رسول الله مرا در
جلوه گاه است و فرشتگان هفت آسمان و عرش و کرسی نظاره میکنند اگر من امروز جای یابم شرف
من میان همگنان پیدا آید ساعتی ماند باز پرید فرمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید
که بروید و مهتر خود را مصافحه کنید و سینه او را ببوسید که با پشت حبیب ما سوده است و بدانید که جبرائیل

[illegible]

علیه السلام مهتر شماست بر همه و دیدند و بمهمانان بیکر دند و ایمان آریم که فرشتگان را حق تعالی آن قدرت داده
است که مانند آدمی شوند چنانچه جبرئیل بر مریم شد فتمثل لها بشرا سویا و کرات بر رسول علیه السلام بصورت دحیه کلبی
آمدی و برای کشادن روزه خلیل الله مهمان آمدی و بر مهتر لوط پیغمبر علیه السلام بصورت جوانان
شده آمده بودی و حق تعالی فرشته را آن قدرت داده است که هفت طبق زمین را بیک پر بردارد
و سیزده پاره قوم لوط را بیک پر خود مهتر جبرئیل چنان برداشت و از زمین نزدیک آسمان
برد که چراغ کسی کشته نشد همه را نگونسار گردانید چنانچه حق تعالی گفت فجعلنا عالیها
سافلها و دشمن داشتن فرشتگان را کفر است و پیغمبران که خواص بشر اند بر جمله فرشتگان فاضلتر
اند و خواص ملک فاضلتر اند بر اولیا و اتقیا و ایشان افضل اند بر عوام ملک و عوام ملک افضل اند بر عوام
بشر و ایمان آریم که فرشتگان که بر ما موکل اند کردار ما می نویسند قولا و فعلا قوله تعالی یعلمون ما تفعلون
و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین و فرشتگان در بهشت در آیند فاما دیدار خدا تعالی
نه بینند مگر جبرئیل یکبار کذا فی اصول الصفار و جنیان که مسلمان شدند در بهشت در آیند یا نه نزدیک امام ابی
حنیفه رحمة الله علیه توقف کرده است و نزدیک صاحبیه در آیند همچو مسلمانان و ایمان آوردن بکتابها آنست
که بگروی بهمه کتابها که از آسمان منزل شده اند بر پیغمبر همه سخن خداوند اند و حق اند و راست اند و عمل کردن نقش آن
فرض و بکتابهای دیگر منسوخ و چهار کتاب مشهور اند توریت که بزبان عبرانی بر موسی بود و انجیل که بزبان یونانی
بر عیسی بود و زبور که بزبان سریانی بر داود علیه السلام بود و فرقان که بزبان تازی بر محمد رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرود آمد و ایمان بر همه کتابها آرد و شمار نگوید چنانچه صد و چهارده کتاب میگویند که شمار
کتاب بدلیل قطعی ثابت نشده است پس اگر زیادت یا کم باشد کفر لازم آید همچنین در عمده دین گفته و جمله
کتب منزل سخن خدای است و مخلوق نه هر که مخلوق گوید کافر شود و اگر نبشته را مخلوق گوید کافر
نشود زیرا که فعل کاتب است و کاتب و فعل او مخلوق است و قرآن در مدت بیست و سه سال تمام بحسب نجما
فرود آمده است اول آیت اقرا آخر آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و
رضیت لکم الاسلام دینا آمده است کذا فی عمدة الدین اما ایمان آوردن به پیغمبران آنست که بگروی
که پیغمبران بنده خدا اند و فرستاده حق اند هر چه گفتند همه حق است و راست است و آنچه فرموده اند آن فرموده خدا است
و از سر هوا نگفته اند و بعضی مرسل بوده اند که جبرئیل بر ایشان فرود آمده است و آن سیصد و سیزده اند
و بعضی نبی بوده اند که بر حکم الهام و یا بخواب کار میکردند و پیغمبران هر یک افضل اهل زمان خود بوده اند و
عاقل تر از ایشان کسی نبوده و از روی عقل و خلق نیکوتر از همگنان بوده اند و پیغمبری خود بمعجزه اثبات کنند

کرده بودند و در زمان جواز نبوت پیغمبرے بی معجزه ثابت نشدی و هیچ پیغمبرے بنده کسی نبود و در عمر نبود و هیچ زنی پیغمبرے نبود و روا نباشد که پیغمبر زن بود و در پیغمبرے ذوالقرنین و لقمان حکیم اختلاف است و در پیغمبرے خضر علیه السلام امام زاهد در تفسیر خود آورده است که صحیح نیست که خضر پیغمبر است و پیغمبران از گناه کبیره معصوم اند قبل الوحی و بعد الوحی و صغیره روا باشد که تا در امت مشکل از اظهار نبوت و آنرا در حق پیغمبران زلتی بگویند و هیچ زن پیغمبران زنا نه کرده است اصلا که حق تعالی ایشان را پاک دامن آفریده است چنانچه گفت علیه السلام مَا زَنَتْ اِمْرَأَةُ نَبِيٍّ قَطُّ هٰكَذَا فِي عَقِيْدَةِ النَّجَاحِ و پیغمبران را شمار نکنند چنانچه میگویند یک لک بیست و چهار هزار پیغامبر اند زیرا که بدلیل قطعی ثابت نشده اند چنانچه شمار کتب و پیغمبر ما محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن ہاشم بن عبد المناف صلعم پیغمبر بحق بود و فضل از همه پیغمبران و ختم ایشان تا هر که بعد رسول علیه السلام دعوے پیغمبرے کند باطل باشد و پیغمبر ما عاقل و احسن همه زمانه بود ماه شب چهار دهم پیش روے او خجل بودے بلند بینی و فراخ چشم و فراخ پیشانی و پیوسته ابرو و سیاہی چشم او نیک سیاه بود و سپیدے چشم او نیک سپید بود و هر دو کف دست او درست و فراخ بود و لعاب او شیرین بود چنانچه در چاه شور قدرے لعاب مبارک انداختند شیرین شد و خوشبوئی وجود او معطر بود چنانچه خوبی او در خوشبوئیها آمیختندی تا بوی زیاده دهد و کسی از همگنان بالا تر بودی مگس بر جامه و تن او ننشستی و از بالای سر او نگذشتے و اگر قصد گزشتن کردی در حال سوختی و هرگز محتلم نشدی و از گاه آدم تا قیامت از پیغمبرے کسے سخی تر نبود آورده است که مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله امید وار آمده ام با امیدے بزرگ گفت چه امید بزرگ داری بگو گفت التماس دارم یک گوسپند رسول ع گفت یک گوسپند امید بزرگ چگونه باشد گفت یا رسول الله کسی را که مکان نباشد گوسپند نه و یک او بزرگ باشد رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و گفت برو در فلان وادی هشتاد هزار گوسپند است باسیصد برده که گوسپندان را نگهبان اند بستان که ترا بخشیدم و سخاوت او بحدے رسید که فرمان شد وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ و مبعوث بود بر آدمیان و همه پریان و پیغامبران دیگر مخصوص بقبیله و قومے بودند و فرمان بردار پیغمبر ما چنانچه بر اہل زمین فرض است بر اہل آسمان نیز فرض است کذا فی النجاح و معجزہای پیغمبر ما چندان بود که در تحریر نگنجد از گاه زادن تا وقت وفات هشتاد هزار معجزه او ظاهر شده بود کذا فی مجمع الاخبار ماه را بر آسمان باشارت انگشت دو نیم کرده گوسپند یا گوساله زهر آلود بریان کرده با و سخن گفت لَا تَأْكُلْ مِنِّي فَاِنِّي مَسْمُوْمَةٌ آهو با او در سخن در آمد و شتر از بے نماز سے خصم جنبش او گفته بود کرده بود بقول تو ما الطلع او زمین فسر و برد سے و کسی ندیدی و ابر بر سر مبارک او سایه کردی

ودیگر معجزات در محل خود گفته آید ان شاء الله تعالی اما الایمان ایمان آوردن بروز قیامت آنست که بگرودی که قیامت
آمدنی است و در آن شکی نیست کما قال الله تعالی اِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِیَةٌ لَّا رَیْبَ فِیْهَا ؕ
و همه را بمیراند و باز زنده گرداند از آدمیان و پریان و همه جانوران و بدانکه تا ده علامت پیدا نشود قیامت
نیاید یکی برآمدن آفتاب از جانب مغرب دوم بیرون آمدن دجال سوم یاجوج و ماجوج چهارم
عیسی علیه السلام پنجم فرو رفتن شهری از جانب مشرق ششم یک شهر از جانب مغرب هفتم یک شهر در عرب
هشتم دابة الارض نهم دود دهم برخاستن آتش از عدن و اول علامت برآمدن آفتاب است از جانب مغرب
آیات دیگر عقب یکدیگر پیدا شود و چون این ده علامت بگذرد حقتعالی بادی بفرستد گرم که از جانب پهلوی راست
و از جانب چپ بیرون آید از مشرق تا مغرب همه مسلمانان بمیرند همچنین در نهایة المنتهی مذکور است
و نفخ صور بر کفار باشد که پیغمبر گفت علیه السلام که قیامت قائم نشود تا یک مومن بر روی زمین باشد که الله گویند
تمام نفخه اول همه بمیرند و نفخه دوم زنده شوند و میان دو نفخه چهل سال باشد و بقولی چهل روز و درازی
صور سی هزار ساله راه است و عرض او دوازده ساله راه باشد و در بهشت مستر افین همچنان است
چنانچه در دهن نالی و آنکه ذکر صورت او بسته باشد و جان در دنیا ماند و او را نیز زنده کنند برای شفاعت
مادر و پدر و مهتر ادریس علیه السلام که از اهل بهشت شده است او زنده ماند اما او نیز در دنیا یکبار مرگ چشیده است
بعد زنده کردن سیصد سال استاده باشند کما قال الله تعالی یَوْمَ یَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ
کسی را از کسی خبر نباشد بعده کفنها بر ایشان پیچند آدم هوشیار شوند و در میان خود در گریز شوند یَوْمَ
یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وَاُمِّهٖ وَاَبِیْهِ وَصَاحِبَتِهٖ وَبَنِیْهِ ظاهر شود بعد ایشان را در حساب
گاه حاضر آرند و ایمان آریم که همه را در دوزخ گذر باشد کما قال الله تعالی وَاِنْ مِّنْکُمْ
اِلَّا وَارِدُهَا کَانَ عَلٰی رَبِّکَ حَتْمًا مَّقْضِیًّا بعده این وعده کرد ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَّنَذَرُ
الظّٰلِمِیْنَ فِیْهَا جِثِیًّا پس بدانیم آنان را که پرهیزگار بوده باشند بدانکه صراط بر روی دوزخ
کشیده اند چون همه را بر صراط گذر بود هر آینه در دوزخ در آمدن بود و ایمان آریم که نامها اعمال نیکان را
بدست راست و بدان را بدست چپ و آن دست چپ از پس پشت شان کشیده بود و ایمان آریم که میزان
حق است که عمل نیکی و بدی در وی سنجند پله نیکی مر گران آید او از رستگان بوده باشد فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ
مَوَازِیْنُهٗ فَهُوَ فِیْ عِیْشَةٍ رَّاضِیَةٍ و پله هر که سبک آید او از زیان کاران بود فَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ
مَوَازِیْنُهٗ فَاُمُّهٗ هَاوِیَةٌ قال الله تعالی وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذِ نِ الْحَقُّ الا نیز و حوض کوثر
حق است که فردای قیامت تشنگان را از آن آب دهند رسول گفت علیه السلام ایتنا بعد ذالنجوم میه

آوند با بر سر حوض بشارت شمار ستارگان آن و ایمان آریم که فردای قیامت اندامها در سخن در آیند
و گواهی دهنده بر کردار بنده قال الله تعالی یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم
بما کانوا یعملون و سوال گور حق است مر هر شخصی را از مومن و کافر و خورد و بزرگ چون از چشم آدمیان نهان
شود دو فرشته آیند و او را بنشانند و در وضع حیات اتفاق است و اختلاف درین است که جان در تن می آید
یا نه امام اعظم رضی الله عنه در فقه اکبر گفته است که ادخال الروح فی الجسد فی القبر حق و از خدا
و رسول پرسند نیکبخت جواب با صواب دهد ربی الله و نبی محمد رسول الله و فرشتگان گویند نم
کنومة العروس و اگر بدبخت باشد از جواب درماند و فرشتگان گویند لا دریت یعنی ندانستی و بعمودهای آتشین عقوبت
کنند تا خواست حق تعالی و صحیح آنست که پیغامبران را در گور سوال نیست و اطفال مومنان و کافران را سوال باشد و
ایشان از پیشانی پرسند و خورده و دو غرق شده و سوخته را سوال باشد و عذاب گور مر کافران و بعضی فاسقان را
حق است و ایمان آوردن بتقدیر آنست که بدانی هر چه از بنده در وجود می آید از نیکی و بدی آفریده خداست و کسب بنده و لیکن
نیکی مراد الله تعالی است و بحکم و مشیت او و محبت و برضا و تقدیر او است و بدیها مراد الله تعالی است و بحکم و مشیت
و تقدیر او است و نه بامر و نه برضا و نه محبت او و بتقدیر اعتقاد باید کرد و بحث نشاید کرد که مدرک و معقول ما نیست
که در تمهید گفته است التقدیر بحر عمیق لا یمکن غمس فیه ضل و مذهب سنت و جماعت آنست که
امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه فاضل است بر همه یاران بعده امیر المومنین عمر بعده امیر المومنین عثمان بعده امیر المومنین
علی رضی الله عنهم و هر چهار یار خلیفه بر حق بوده اند و خلافت ایشان بمدت سی سال تمام شد قال النبی علیه
السلام الخلافة من بعدی ثلثون سنة و تمام بر علی رضی الله عنه شد و ام المومنین خدیجه و عائشه رضی الله عنهما
افضل بود بر همه زنان رسول علیه السلام و بی بی فاطمه بعضی فضائل افضل بود بر همه دختران رسول علیه السلام در عقیده
نجاح آورده است که ایمان را شش شرط است تا آن موجود نشود ایمان درست نباشد یکی آنست که ایمان بالغیب
آرد چنانچه ما آورده ایم یعنی هستی خدای را و بهشت را باور دارد و بدل و اقرار کند بزبان با آنکه نمی بینیم از اینجاست
که ایمان یأس درست نیست و ایمان یأس آنست که شخصی احوال آخرت از بهشت و دوزخ معاینه نماید آنگاه
ایمان آرد چنانچه در وقت مردن هر کافری که هست ایمان آرد چون جای خود در دوزخ می بیند اما توبه پذیر
قبول نیست قال الله تعالی فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا و قال علیه السلام
ان الله تعالی یقبل توبة عبده ما لم یغرغر و شرط دوم آنست که حلالهای خدای تعالی را بحلال اعتقاد کردن
و حرامهای خدا را بحرام اعتقاد کردن هر که حلال را حرام داند و حرام را حلال کافر گردد و شرط سوم آنست که از
رحمت خدای عز و جل نومید نباشد و شرط چهارم که از عذاب خدای تعالی ایمن نباشد و شرط پنجم آنست که زنار را

از کلمهٔ کفر نگاه دارد و سه بار بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُشْرِكَ بِكَ شَیْئًا وَّاَنَا اَعْلَمُ
وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا اَعْلَمُ و آمدیم بر سر حدیث قوله و رسوله یعنی هر که ایمان آرد بخدا و رسول او
اگر صد هزار بار لا اله الا الله بگوئی مسلمان نگردی تا نگوئی محمد رسول الله و مراد ازین سخن آنست که ایمان
آری بر محمد مصطفی و برسول وی ای بر محمد مؤمن محمد را علیه السلام پیغامبر دان و فرمان و را فرمان خدای تعالی
دان که حضرت عزت پیغمبر باید وَمَا اٰتٰىكُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَمَا نَهٰىكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا از آدم تا
بعیسی علیه السلام همه پیغامبران به پیغامبری او مقر اند و فرشتگان جمله برسالت او تصدیق داشته اند ای مؤمن پیغامبر
که تو داری هیچ امتی را نبود چون پیغمبر تو بهترین پیغامبران است تو بهترین امتانی قال الله تعالی كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ
این افتخار است فردای قیامت ببینی که پیغامبران زیر عرش بر منبر نور باشند و انبیاء دیگر بر کرسیها باشند
آنچه تعلق انبیا بود بالا گفته شده است چون این مجلس دراز شد چند سخن در تفسیر هم بگویم بخوان ای ملک القرار
وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ ملک قدیم صانع حکیم علیم بی تعلیم قدیم بی
تقدم تقدیم چنین فرمان میرساند اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ الوهیت خود اضافت بشما میکند الهکم میگوید
نه اله الخلق زیرا که جز آدمی او را کسی شریک نگفت هر که هست او را میپرستند و میشناسد هدهد را ببین که چون
بلقیس را دید با مملکت بسیار بجنب مملکت مهتر سلیمان علیه السلام او را حقیر دید [illegible] تا به مهتر
سلیمان بگوید چون دید که آفتاب را می پرستد از غایت غیرت آنجا پرید پیش تخت مهتر سلیمان علیه السلام خود را
بر زمین زد و گفت چه نشستهٔ من عجب دیدم که حقتعالی و را ملکی بسیار و تختی عظیم داده است [illegible] از غایت احمقی
سجده آفتاب را میکند وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و فرشتگان [illegible]
پری و وحوش و طیور بوحدانیت او مقر اند ای آدمی تو چه بلائی و چه گستاخی میکنی که وقتی دو خدای
میگوئی و وقتی سه خدای میگوئی و وقتی آفتاب را می پرستی و وقتی ماهتاب را بندگی میکنی وقتی سر خود پیش سنگی
و چوبی فرود می آری خاک بر سر آن کس که چنین کنند و دانند که ایزد تعالی فرمان فرستاده که ای محمد امت
خود را بگوی وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای شما خدای یکیست لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نه خدا مگر او الرَّحْمٰنُ
الرَّحِیْمُ رحمن است بر مومنان رحیم است بر آن طائفه که او را یکی میدانند که ایشان را در حال عذاب نکند
الهکم یعنی خدای شما یکیست و دل شما یکیست و زبان شما نیز یکیست در دل همان یکی دان و از یک
زبان همان یکی بخوان و بعضی گویند این از غایت رحمت است بر مومنان که حق تعالی الوهیت
خود بدیشان اضافت کرد الهکم گفت ایشان را ترغیب میکند که هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ در دنیا
رحمانم و در تنگی و تاریکی گور ترا رحیم چون مهتر جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمدی و چون گفتی

ان الله یقرئک السلام از بیست تر رسیده و در حال زرد شدی و چون گفتی ان الله یقرئک السلام
بشگفتی و شاد شدی و دو پسر این عجب است پس ای مومن تو هم شاد باش که خالق هژده هزار خلق خود
بتو ضیافت میکند و میگوید و الهکم ای خالقکم واحد پروردگار شما یکیست یک جا میگوید ان الهکم
لواحد و اینجا دو تاکید یکی ان دوم لام لواحد و انجا هم دو تاکید یکی اله واحد دوم لا اله الا هو
خدای شما و خالق شما و رازق شما یکیست هو الرحمن الرحیم فی الدنیا والرحیم فی العقبی در بار یکی
شکم مادر ترا رزق کرداد و دنیا ترا کبر و در رحمن پرورد و در وقت اضطرار که امن یجیب المضطر
اذا دعاه ترا که فریاد رسد رحمن رسد و در وقت استغفار که ترا آمرزد رحمن آمرزد و پرده تو که پوشد رحمن
پوشد در حال ماندگی دستگیر تو که شود رحمن شود و تلخی جان کندن ترا آسان کند رحمن کند و در تاریکی گور ترا
که فریاد رسد رحیم رسد چون بنده را در گور نهند و بازگردند مرده خود را تنها بیند و حیران شود یا الٰهی و یا ایها
و یا اقربا گویان فریاد کند چون آواز او کسی نشنود جوابش را که گوید فرشتگان او را تلقین کنند و در
دل او نهند که بگو یا رحیم بنده گوید یا رحیم الله تعالی جواب گوید لبیک عبدی لبیک
عبدی ای بنده من پیش من ازین چرا نخواندی تا در حال فریاد رسیدی چنانچه در گور ترا رحیم فریاد رسد
عقبی نیز ترا فریاد رسد و در دوزخ نیز ترا فریاد رسد در غرائب ابو عبید آمده است که رسول گفت علیه السلام که
بنده را در دوزخ اندازند آتش دو زندگان گرد او شوند بنده بیچاره شود و حیران ماند و هفتاد بار یا مالک
فریاد گوید مالک گوید نام پروردگار خود فریاد کن از زبان بنده رود یا رحیم هنوز بمیم رحیم نرسد که آواز شنود
لبیک عبدی لبیک عبدی در حال از قعر دوزخ بعلیین فردوس رسد قوله تعالی واقام
الصلوٰة سر ایمان آرد تحمید و رسول را خوب یاد دارد و شمار ز ایمان بنده نگرد و نماز را برای در
آمدن در بهشت شرط گردانید و در کتاب الله تعالی نیز همچنین است یؤمنون بالغیب و یقیمون
الصلوٰة قوله تعالی قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون پیغامبر گفت الصلوٰة من الایمان
و گفت علیه السلام الصلوٰة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین
یعنی نماز ستون دین است پس هر که بپای وا دارد از ابد رستی که بپای داشته باشد دین را و هر که ترک کند از ابد برستی
که ویران کرده باشد دین را بدانکه ای مومن پنج وقت نماز فرض کرد بر بنده حقتعالی بر مردان و زنان و بر
بندگان و آزادگان و بر عاقلان و بالغان قال الله تعالی حافظوا علی الصلوات والصلوٰة
الوسطی وقوموا لله قانتین رسول گفت علیه السلام ان الله فرض صلوٰة الخمس علی کل
مسلم ومسلمة وعلی کل حر وعبد و فرضیت نماز از گاه مهتر آدم علیه السلام تا بر در

قیامت با پنج برنخواست بلکه بر بعضے ده وقت و بر بعضے بست وقت و بر بعضی سے وقت و بر بعضے چهل
وقت و بر بعضے پنجاه وقت نماز بود از ده فرود و از پنجاه بالا هیچکس نبود شنیده باشی چون مهتر عالم علیه السلام
در شب معراج بالا رفت و پنجاه وقت نماز فرض شد چون از مقام مناجات بازگشت روح مطهر موسی علیه السلام
ملاقات کرد گفت احمد اشادان می آئی گفت از آن شادم که برامت من پنجاه وقت نماز فریضه شد
مهتر موسی علیه السلام گفت یا رسول الله امت تو هلاک شد بازگرد و از خدای تعالی بخواه تا کم کند رسول
علیه السلام باز رفت و مناجات کرد از خدای تعالی ده وقت نقصان شد باز مهتر موسی علیه السلام باز گردانید
بیست وقت کم شد هر بار باز میگردانید و نقصان میشد تا پنج وقت ماند باز موسی علیه السلام گفت باز گرد تا
تا همه نقصان شود رسول گفت علیه السلام یا کلیم از درگاه حضرت کامگار غفار آمرزگار شرمنده شدم
که از پنجاه وقت به پنج رسید چگونه باز گردم مصطفے صلی الله علیه وسلم بازگشت فاما غمناک بود از چشمهای مبارک
ایشان آب میدوید فرمان رسید ای احمد امشب شادی است در چنین شب از دوست چرا غمگین میروی
گفت ملکا و پاکا اگر امت من پنجاه وقت نماز گذاردے ثواب بسیار یافتے فرمان شد احمد امت تو کرم
کردیم و بر سر ایشان باران فضل باریدیم و از یک حسنه ده ثواب معین گردانیدم وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا هر که از امت تو پنجوقت نماز گذارد ثواب پنجاه وقت نماز در نامهٔ اعمال او
ثبت گردانم پس بدان ای مومن این پنجوقت بر تو از پنجاه وقت باقی مانده است این پنجوقت را عزیز دارد و
از دوزخ خلاص یابے و بهشتی باشے که رسول علیه السلام گفت مَنْ وَاظَبَ عَلٰی صَلٰوةِ الْخَمْسِ حَلَّ لَهُ الْجِنَانُ
وَحَرُمَ عَلَيْهِ النِّيْرَانُ یعنے هر که پیوسته این پنجوقت نماز را گذارد حلال شود مر او را بهشت و حرام
گردد بر وی دوزخ و رسول گفت علیه السلام هر که پنجوقت نماز گذارد و پنجوقت از وضایع نرود حق تعالی
اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و حق تعالے در کلام مجید خویش فرمان میدهد اَقِمِ
الصَّلٰوةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ الَّيْلِ اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّاٰتِ یعنے در طرفین روز
و ساعات شب نماز را بر پای داری بدرستی که آب حسنات پلیدی سیآت را ببرد و پاک گرداند پیغامبر گفت ۲۶
علیه السلام اگر در پیش در شما جوے روان باشد و شما هر روز پنجبار در وتن را بشوید هیچ ریم بر وجود شما
بماند گفتند یا رسول الله نماند گفت پنج نماز مثل جوئے است روان هر که پنجوقت نماز را بپای دارد هیچ گناه بروے
نماند و در مصابیح مذکور است رسول گفت علیه السلام چون بنده اول تکبیر گوید از گناهان چنان پاک گردد
گوی که آن روز از مادر زاده است و چون ثنا بگوید بنویساند خدای تعالی مر او را همچنانکه بر تن او ست تو از
عبادت یکساله که روز بروزه و شب بقیام گذرانیده باشد و چون بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ

الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم بنویساند خدا تعالی عزوجل مر او را چهار هزار نیکی و محو کند
از وی چهار هزار بدیها و برآرد برای او چهار هزار درجه در بهشت و چون فاتحه بخواند بنویساند خدای تعالی
در نامهٔ اعمال او ثواب حج و عمره و چون در رکوع رود چنانستی که بوزن خود زر در راه خدای تعالی صدقه
داده باشد و چون سه بار سبحان ربی العظیم گوید چنانستی که جمیع کتب منزله خوانده باشد و چون
بگوید سمع الله لمن حمده حقتعالی بنظر رحمت سوی او بیند و چون در سجده رود چنانستی که بهر آیتی
که در قرآن است برده آزاد کرده باشد و چون سه بار بگوید سبحان ربی الاعلی بنویساند خدای تعالی برای
او بعدد دیوان و پریان نیکیها و محو گرداند بعدد ایشان بدیها و برآرد بشمار ایشان برای او درجها در بهشت
و چون تشهد خواند بخشد او را خدای تعالی ثواب صابران و چون سلام گوید هشت در بهشت برای
او گشاده شود از هر دری که خواهد در آید و باید که نماز بجماعت بگذارد که فرمان حقتعالی است وارکعوا
مع الراکعین ای نماز بجماعت گزارید و رسول گفت علیه السلام صلوة الجماعة تفضل علی صلوة
الفرد بسبع وعشرین درجة و بعضی از علما میگویند نماز تنها گزاردن بعذر درست است قال علیه
السلام من صلی صلوة الخمس اربعین یوما فی الجماعة لا یفوته منها تکبیرة الاحرام کتب الله له براءتین
براءة من النفاق وبراءة من النار یعنی هر که بگزارد پنج وقت نماز بجماعت چهل روز چنانچه فوت نکند تکبیر اولی
بنویساند خدای تعالی برای او دو برات از نفاق و برات از آتش دوزخ و گفت علیه السلام من صلی صلوة الخمس
فی الجماعة حیث کان واین کان یمر علی الصراط کالبرق اللامع فی زمرة الاول من
السابقین الی الجنة ووجهه کالقمر لیلة البدر وله بکل یوم ساقطة علیها ثواب
الف شهید قتلوا فی سبیل الله حقا هکذا فی خلاصة الاخبار ای مومنان در نماز
جماعت ثواب بشمار آمده است چون ده شوند ثواب پایان نیست نداند شمار آن مگر خدای تعالی و گفت
علیه السلام چون امام گوید ولا الضالین شما بگویید آمین که خدای تعالی را فرشتگان اند که ایشان آمین میگویند
آمین هر که مقابله آمین فرشتگان افتد آمرزیده شود همچنین در صحیح مسلم مذکور است و گفت علیه السلام
بهترین نمازها با جماعت است و بدترین نمازها نماز تنها است و در خبر آمده است که ابو امامه باهلی رضی الله عنه
بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام گفت یا ابا امامة مالی اراک محزونا گفت یا رسول الله
شتر یا مال از آن من دزدان غارت کردند رسول علیه السلام گفت یا ابا امامه چون ترا غمناک دیدم ترسیدم
که نباید که از تو تکبیر اولی فوت شده باشد ابا امامه گفت یا رسول الله فضل تکبیر اولی
از ده شتر یا مال بیشتر است رسول گفت علیه السلام بدان خدای که جان من در قبضهٔ قدرت او است

قدرت اوست که ثواب تکبیر اول نزد ملک خدا تعالی بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست که تکبیرة
الاولی مع الامام خیر من الدنیا و ما فیها و رسول گفت علیه السلام تارک الجماعت را در گور روی
او از قبله بگردانند و گفت علیه السلام تارک الجماعة ملعون فی التوریة و الانجیل و الزبور
والفرقان و تارک الجماعة یمشی فی الارض و الارض تلعنه و ینظر الی السماء و السماء
تلعنه ای اهل السماء و اهل الارض و هکذا فی المصابیح و گفت علیه السلام لو ان رجلا صلی
صلوة جمیع امتی و صام صیام جمیع امتی و حج حج جمیع امتی و اتی بجمیع الطاعات
و عمل جمیع الخیرات و لا یحضر الجمعة و الجماعة الا یدخله الله فی النار و لا یسأله
این کان و ماذا عمل و لا ینظر الیه بالرحمة فی الدنیا و لا فی الآخرة و لا یقبل
منه صرفا و لا عدلا قوله تعالی و اقام الصلوة و آن در یک نماز فرض و سنت و نفل اگرچه مراد
ازین فریضه است و هیچ فریضه بزرگتر از نماز نیست زکوة بر غنی و آزاد است و حج بر غنی و حر است فاما
نماز بر بنده و آزاد و توانگر و فقیر و مسافر و مقیم و صحیح و مریض فریضه است و فردا قیامت اول پرسش از نماز بود
چنانچه گفت علیه السلام اول ما یحاسب به العبد یوم القیامة بعد التوحید الصلوة
نخستین فریضه را شمار شود و اگر کم شود واجب را در آرند و اگر واجب کم آید سنت را در شمار آرند و اگر سنت
کم آید نوافل را در آن شمار کنند و در عمدة الدین گفته است باید که مصلی در سنن و نوافل تکمیل الفرض
نیت کند تا روز قیامت سنت و فرض را کمال دهد یعنی مومن هر نمازی که بگزارد نیت تکمیل الفرض نیت کند اگر
فرایض تو تمام خواهد شد سنت تراویح نقصان نخواهد شد و در روزه نفل نیز نیت تمام قضا کند اگر در روزه
نقصان باشد این را در آن ضم کنند که پیغمبر فرمود علیه السلام الاعمال بالنیات و در ذخیرة الفقه گفته است
اگر مردی فرض نگزارد هیچ ثواب نیابد زیرا که فرض اصل است و نفل تبع او در اسباب الامتثال مذکور است پیغامبر
گفت علیه السلام مثل المصلی کمثل التاجر لا یربح شیئا حتی یاخذ براس المال کذلک المصلی
لا یقبل له نافلة حتی یؤدی الفریضة اگر مردی فرض بامداد گزارد و در آن او را خللی شده
عند الله جایز نیفتاد و اگر سنت را تکمیل الفرض نیت کند آن سنت بجای فرض شود و از عهده فرضیت
بیرون آید و گرفتار دوزخ نگردد و همچنین روزه و باید که نماز را با خشوع ادا کند که فرمان حضرت عزت بدین است
قد افلح المومنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون رستگاری با خشوع و ورع است و جای دیگر گفت
ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر یعنی نماز منع میکند از فحش و از منکرات رسول گفت
علیه السلام رکعتان من رجل ورع افضل من الف رکعة من مخلط مخلط آن باشد که

ور نماز اندیشها کند و خشوع بر سه نوعست یکی آنست که جوارح را ساکن دارد چنانچه حال قیام سوی سجده گاه بیند و
در حالت رکوع بر پشت قدم بیند و در سجده سوی بینی بیند و در تشهد سوی کنار بیند و این خشوع شریعت است
که برین نماز جواز پذیرد و دوم خشوع آنست که در دل بجز خدای را یاد نکند و در دل از دنیا بکلی بر دارد و آنچه
میخواند در معانی آن تفکر کند و در خیال بهشت و دوزخ افتد و این خشوع خداوندان حقیقت است و آن
قبول را شاید سوم آنست که در بندگی معبود چنان مستغرق گردد که او را از هیچ چیز خبر نباشد تن
او بر بساط قرب بود و دل در مشاهدهٔ الهی مفرح گردد چنانچه پیغامبر علیه السلام گفت لی مع الله
وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل و شنیده باشی که پیکان از
پاشنه پای مبارک امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در سجود کشیدند او را خبر نبود و وقت سجود ملی در چشم زلی آنچه
بغرق غلید و را هیچ خبر نبود و این خشوع خاص اهل الله است مهتر ابراهیم خلیل الله چون نماز شروع کردی
زدن دل او دیگ مثل شنیده میشدی دیگر از رسول علیه السلام منقولست که در نماز شروع کند و تکبیر گفته
بود که بلرزید و بر زمین افتاد و از بینی مبارک ایشان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت
سنت هم چند سخن بشنو پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که بگزارد شب و روز دوازده رکعت نماز سنت بنا فرماید
خدای تعالی برای او خانه در بهشت دو رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت
بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا همچنین در مشارق گفته است و در شرح سلمی مذکورست که دوست ندارد این سنت
بدارد فردای قیامت از رسول صلی الله علیه و سلم شرمنده ماند و از شفاعت محروم گردد و در خبر است هر که
سی و دو رکعت نماز هر شب و روز بگزارد حق تعالی او را بیامرزد و دیدار خود روزی گرداند هفده رکعت فریضه
و سه رکعت وتر و دوازده رکعت سنت در کتاب الالحی مذکورست مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت
یا رسول الله صراط چیست رسول گفت علیه السلام پل دوزخ گفت فراخی او چند است گفت فراخی هر سر
که فراخی او در گز نیاید فاما درازی پرسی گفت درازی آن چند است گفت سی هزار ساله راه است باریکتر
از موی و تیزتر از تیغ گفت یا رسول الله گذشتن آن در عقل نمیگنجد چگونه توان گذشت رسول گفت
علیه السلام مَنْ وَاظَبَ عَلَى اثْنَتَيْ عَشَرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا بِكُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَاِنَّ مَنْ وَاظَبَ عَلَيْهَا
سَهَّلَ اللهُ عَلَيْهِ مُرُوْرَهَا و در خبر است که مردی رسول را گفت علیه السلام چگونه در مردی که فریضه بگزارد
و دوازده رکعت سنت نگزارد رسول گفت علیه السلام وَاللهِ مَنْ تَرَكَ مِنْهَا لَمْ يَنَلْ شَفَاعَتِيْ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَمَنْ صَلَّاهَا وَوَاظَبَ عَلَيْهَا اَنَا ضَامِنٌ لَهٗ بِالْجَنَّةِ وَلَهٗ عِنْدَ اللهِ
بِكُلِّ رَكْعَةٍ مَدِيْنَةٌ مِثْلُ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ فِيْ كُلِّ مَدِيْنَةٍ سَبْعُوْنَ اَلْفَ بَيْتٍ فِيْ كُلِّ بَيْتٍ

سبعون الف سرير على كل سرير اثنى عشر حورا اكرمه عند الله دعوة مستجابة
وعند الله شفاعة مقبولة و در خلاصة الاخبار مذکور است که چون پیغامبر علیه السلام
دوازده رکعت بر فریضه زیادت گردانید مهتر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم حق تعالی می فرماید هر که این دوازده رکعت پیوسته بگزارد آتش دوزخ بر وی و بر تن او حرام گردانم و بهشت
او را حلال کنم چند سخن در باب سنت گفته شد اکنون چند سخن در باب نفل هم بشنو که آن داخل نماز است بدانکه
در گزاردن نفل ثواب بسیار است که پیغامبر فرموده علیه السلام من صلی رکعتین بعده الله من النار اربعین
خریفا یعنی هر که دو رکعت نماز بگزارد دور دارد خدای تعالی او را از آتش دوزخ چهل ساله راه رواه الترمذی
و گفت علیه السلام هر که نماز نفل بسیار شود و کارهای نیک او بسیار شود و کارهای بد او اندک شود و درجه او بلند گردد
پس ای مومن بر تو باد که اوقات را ضایع نگردانی و نماز زوال را از دست نگزاری که پیغامبر گفت علیه السلام هر که
بگزارد چهار رکعت نماز نفل چون آفتاب از سر بگردد و بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحة الکتاب آیة الکرسی یک بار
قل هو الله احد سه بار بفرستد خدای تعالی سوی او هفتاد هزار فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک تا در شام و اگر در آن
روز بمیرد شهید مرده باشد رواه المالک و بعد از نماز پیشین چهار رکعت نفل باید گزارد و در صحیح امام ابو بکر کسانی
مذکور است قال علیه السلام من صلی اربعا قبل الظهر واربعا بعد الظهر حرم الله علیه
النار یعنی هر که بگزارد چهار رکعت پیش از نماز پیشین و چهار رکعت بعد آن حرام کند حق تعالی بر وی آتش دوزخ
و اربعا قبل الظهر نزد بعضی محدثان سنت مراد است و نزد بعضی نفل مراد است و قول بشیری محدثان سنت
همین است و پیش از نماز دیگر باید که چهار رکعت سنت مدام بگزاری پیغامبر گفت علیه السلام من صلی
اربعا قبل العصر کتب الله له براءة من النار و فی روایة حرم الله علی جسده النار
و فی روایة انا ضامن بالجنة پس در نمازی که پیغامبر علیه السلام ضامن بهشت بود چگونه از دست باید گذاشت و بعد نماز
شام بیست رکعت اوابین است ثواب آن چندست که در تحریر نگنجد و اگر نتواند شش رکعت بگزارد و دو رکعت هدیة
الرسول علیه السلام بگزارد و در رکعت اول والضحی و در دوم الم نشرح بخواند هر که مدام بگزارد شفاعت رسول
علیه السلام بر وی واجب گردد و دو رکعت شکر شب بگزارد و پنجگان بار سوره کافرون بخواند هر که مدام بگزارد
چندان ثواب یابد گویی تمام شب در طاعت خدای تعالی گزرانیده باشد و دو رکعت حفظ الایمان بگزارد و در
هر رکعت بعد از فاتحه اخلاص شش بار و معوذتین یکبار بخواند هر که این نماز بگزارد حق تعالی ایمان از وی سلب نکند
و بعد عشا چهار رکعت بگزارد پیغامبر علیه السلام گفت من صلی اربعا بعد العشاء قبل ان
یتکلم کان کما ادرک لیلة القدر فی المسجد الحرام و چهار رکعت نیم شب کند که پیغامبر علیه السلام گفت

حاشیه در صفحه ۱۱ مرقوم است

رَکعَتَانِ فِیْ جَوْفِ اللَّیْلِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا وَمَا فِیْهَا وَلَوْلَا اَنْ اَشُقَّ عَلٰی اُمَّتِیْ لَفَرَضْتُهَا
رَکَعَاتٍ اَیْ ثَلٰثَ مِاَتٍ و این قیاس محدثان است نماز زوال و دو رکعت شکر روز بعد برآمدن آفتاب
بگزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص بجگان بار بخواند گوئی تمام روز در عبادت معبود گذرانیده باشد و چهار
رکعت نماز ضحی بگزارد و در اول رکعت بعد از فاتحه والشمس و در دوم واللیل و در سوم والضحی و در چهارم الم نشرح
بخواند گزارنده این نماز اصلا فقیر نشود و فردای قیامت روی او منور باشد مومن بست از نماز مداومت در محافظت
آن تقصیر مکن که الله تعالی میفرماید حَافِظُوْا عَلَی الصَّلٰوةِ آمدیم بتفسیر بخوان ای تفسیر خوش الحان حَافِظُوْا عَلَی
الصَّلَوٰتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِیْنَ ملک العلام صانع ذو الجلال خالق انام رازق انعام و بنده
انعام در قرآن مجید فرقان حمید چنین میفرماید حَافِظُوْا عَلَی الصَّلٰوةِ نگاه دارید بهمه وقت نماز را خاصه نماز میانگی
و باشید مر خدای را عزوجل مطیعان و فرمانبرداران امر بمحافظت تاکید است چنانچه گفت وَیَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ
چنانچه صیانت فروج بهمه وقت واجب است نگهداشت نماز در اوقات خویش واجب حَافِظُوْا الْمُحَافَظَةَ اَدَائُهَا فِیْ
اَوْقَاتِهَا کَمَا اَمَرَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَسْعَدُ لَهَا قَبْلَ وَقْتِهَا وَلَا یُؤَخِّرُهَا عَنْ وَقْتِهَا
در آیه ما قبل مناکحت و شهوت گفت درین آیت احکام نماز بیان کرد تا باید که بندگان بشهوت مشغول شوند دست
از نماز دارند که کسانیکه همچنین کردند حقتعالی ایشان را مذمت کرد فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ و حق تعالی میگوید عَبْدِیْ اِحْفَظِ الصَّلٰوةَ اَحْفَظُكَ عَنِ الْمَكَارِهِ وَالْبَلِیَّاتِ یعنی ای بنده
من نگاهدار نماز را نگهدارم ترا از مکاره و بلاها و قال علیه السلام و قال علیه السلام لمعاذ رضی الله عنه یَحْفَظُكَ
اللّٰهُ بِحِفْظِكَ الصَّلٰوةَ ای معاذ نگهدارد خدایتعالی ترا بنگاهداشتن تو نماز را قوله تعالی وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی و در نماز
میانگی اختلاف است امیر المومنین علی رضی الله عنه و عبد الله بن عباس و ابو سعید خدری و ابو ایوب انصاری و عایشه و حفصه و ام سلمه
رضی الله عنهم گفتند که وسطی نماز عصر است و هو مروی عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ حِیْنَ فَاتَتْهُ اَرْبَعُ صَلَوٰتٍ
یَوْمَ خَنْدَقٍ فَقَالَ شَغَلُوْنَا عَنِ الصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی اَیْ صَلٰوةِ الْعَصْرِ مَلَاَ اللّٰهُ تَعَالٰی قُلُوْبَهُمْ وَقُبُوْرَهُمْ
نَارًا قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ سُمِّیَ الْعَصْرُ وُسْطٰی و گفت علیه السلام فَاتَتْهُ الْعَصْرُ فَكَاَنَّمَا
وُتِرَ اَهْلَهُ وَمَالَهُ بعضی گویند نماز وسطی مغرب است و مذهب قبیصه ابن ذویب است زیرا که نماز سه
قسم است چهارم گانه و دوگانه و سه گانه میان دوگانه و چهارگانه است و میان شب و روز
و بعضی گویند نماز عشا میانه است زیرا که میان سه گانه و دوگانه ست مغرب سه گانه است و فجر دوگانه است
و بعضی گویند نماز بامداد میانه ست و مذهب ابن عمر ابو رجا عطاری جابر بن عبد الله و عکرمه و مجاهد است
و مجاهد و ربیع و انس رضی الله عنهم زیرا که حقتعالی آن گفت وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِیْنَ و قنوت نیست مگر در

و بعضی گویند که وسطی نماز پیشین است و بنیست زید بن ثابت و ابن عمر زیرا که کَانَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ
عَلَیْہِ وَسَلَّمَ یُصَلِّی الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ وَلَمْ یَکُنْ صَلٰوۃٌ اَشَدَّ عَلٰی اَصْحَابِ رَسُوْلِ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ
وَسَلَّمَ مِنْهَا فَنَزَلَ حَافِظُوْا عَلَی الصَّلَوٰتِ وَالصَّلٰوۃِ الْوُسْطٰی وسطی میانه بود که پیش از وی یک
نماز روز است و یک نماز شب اسی عصر و فجر و المغرب داخلة فی اللیل و قتاده و ربیعه و حشیم رضی الله عنهم
گویند که وسطی را نشناسیم این برای تاکید نگهداشت بود که هر که نماز وسطی می آید که از پنج نماز هر کرا انجیر سے
میانه شود و نما ما ظاهر ترین قول آنست که نماز دیگر برای آنست که آن وقت مشغول بکار دنیاست روز تنگ
پیش می آید قَوْلُہٗ تَعَالٰی وَقُوْمُوْا لِلّٰہِ قٰنِتِیْنَ خٰشِعِیْنَ خَائِفِیْنَ مِنَ اللّٰہِ وَقِیْلَ الْقَانِتُ
الرَّاکِعُ وَقِیْلَ الْقَانِتُ الْقَائِمُ السَّاکِتُ که از رسول الله صلی الله علیه وسلم
پرسیدند که بهترین نماز کدام است گفت علیه السلام طُوْلُ الْقُنُوْتِ آی طُوْلُ الْقِیَامِ
وَقِیْلَ الْقَانِتُ السَّاکِتُ فِی الصَّلٰوۃِ زید بن ارقم گوید رضی الله عنه چون کسی در حالت نماز از ما پرسیدی که چند
رکعت نماز گزاردی جواب میدادیم که چندین چون فرمان شد قُوْمُوْا لِلّٰہِ قٰنِتِیْنَ پس رسول علیه السلام منع کرد
از سخن گفتن در آن قَوْلُہٗ تَعَالٰی وَصِیَامُ رَمَضَانَ یعنی روزه داشتن ماه رمضان را چنانچه ایمان آوری و نماز
برای درآمدن در بهشت شرط است روزه ماه رمضان نیز شرط است بدانکه ای مومن روزه بهترین عبادت است و
سوی خدا تعالی مضافست چنانچه رسول علیه السلام گفت که خدا تعالی میگوید اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ
بِہٖ یعنی روزه مراست و جزای آن من دهم مخصوص با ضافه کرد از سبب پنج چیز یکی آنکه خلاق حضرت
صمدیت آنست که حقتعالی از خوردن و آشامیدن منزه است قَوْلُہٗ تَعَالٰی وَهُوَ یُطْعِمُ وَلَا یُطْعَمُ پس روزه یکی
میشود یکی از اخلاق الله تعالی و آن موجب ثواب است که رسول علیه السلام گفت مَنْ کَانَ لَہٗ خُلُقٌ مِّنْ اَخْلَاقِ اللّٰہِ تَعَالٰی
فَهُوَ اَهْلُ الْجَنَّةِ دوم کاریست پنهان و کار پنهان را خدا تعالی دوست تر دارد از کار آشکارا فرمان برین جمله
است اُدْعُوْا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْیَةً و رسول علیه السلام گفت یک درم که پنهان دهد بهتر باشد نزد خدا تعالی
از هفتصد درم که آشکارا دهد سوم آنکه در وی قهر نفس است و این خود یکی از خلاصه عبادت است که رسول علیه السلام
گفت روزه دار در خواب بهتر است از کسی که بجز روزه قیام شب کرده باشد و حقتعالی مهتر داود علیه السلام را
فرمود یَا دَاوٗدُ عَادِ نَفْسَکَ فَاِنَّ مَحَبَّتِیْ فِیْ عَدَاوَتِهَا پس چون
دشمن را طعام و آب سیر دهی او را قوتی حاصل شود و چون قوی شود در گناه کردن او را مانع
باشد چهارم آنکه در قهر کردن مر شیطان است که در وجود روزه دار در آمدن نتواند چنانچه رسول گفت علیه السلام
که شیطان میان رگهای شما چنان میرود که چون خون فَضَیِّقُوْهَا بِالصَّوْمِ میں تنگ

کنید کہ بار روزه چون شیطان درآمدن نتواند مرد از شر وسوسه خلاص یابد پنجم آنکه موافقت با ملائکه
حاصل شود و موافقت با صلحا حصول ثواب جزیل ست که رسول گفت علیه السلام هر کرا خصلتے موافق خصائل
صلحا باشد حشر او را با ایشان کنند و هر که یکروزه دارد هفتاد ساله راه از دوزخ دور باشد چنانچه در صحیح مسلم
و بخاری بروایت ابو سعید رضی الله عنه از رسول علیه السلام آمده است ٥١ مَنْ صَامَ يَوْمًا فِيْ سَبِيْلِ
اللهِ بَعَّدَ اللهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِيْنَ خَرِيْفًا و در صحیح نسائی آمده است از رسول علیه السلام ٥٢ مَنْ صَامَ
يَوْمًا سِوَى الْفَرِيْضَةِ فِيْ سَبِيْلِ اللهِ اِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا اَبْعَدَ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ هر که روزه دارد جز
فریضه در راه خدای تعالی بامید اعتقاد سر دگرداند خدای تعالی بر و آتش این هنوز ثواب مطلق روزه است پس اگر در
ایام فاضل روزه دارد دوران خود ثواب بیشتر از نیست چنانچه در محل هر یکے گفته اید بدانکه روزه رمضان داشتن
فرض ست چنانچه خدای تعالی گفت يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ اَيْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ
و رسول علیه السلام گفت ٥٣ اِنَّ اللهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَسَنَّ عَلَيْكُمْ قِيَامَهُ و ضیافت نیکو
ماه رمضان است و رسول گفت علیه السلام نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَنَفَسُهُ تَسْبِيْحٌ وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ
وَعَمَلُهُ مُضَاعَفٌ یعنی خواب روزه دار عبادت است و دم او تسبیح و دعای او مستجاب و کار او ثواب دو چندان است
و گفت علیه السلام روزه دار را دو شادیست یکی شادی نزدیک افطار دوم شادی نزدیک دیدار رب
لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ الْاِفْطَارِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ شادی وقت
افطار اگر برای طعام است هم نیک که هر طعامی که نیت عبادت بخورند در آن هم ثواب است و یا شادی برای
اتمام روزه باشد و توفیق برای این روزه یافتم و یا شادی برای نزول رحمتست که رسول علیه السلام گفت
٥٤ اِنَّ اللهَ تَعَالٰى اَنْزَلَ عَلَى الصَّائِمِ عِنْدَ اِفْطَارِهِ رَحْمَةً جَمَّةً الْكَثِيْرَةَ الَّتِيْ لَا تُحْصٰى
اگر در نزول رحمت بیشمار شادی کند شاید و رسول گفت علیه السلام خُلُوْفُ فَمِ الصَّائِمِ اَطْيَبُ عِنْدَ
اللهِ مِنْ رِيْحِ الْمِسْكِ یعنی آن بوی که از دهن روزه دار می آید نزدیک خدای تعالی بهتر است از بوی مشک و رسول
گفت علیه السلام ٥٥ اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ یعنی چنانچه سپر تیر و تیغ را باز دارد همچنان روزه شرارهای آتش
دوزخ را از خصم باز دارد و فردای قیامت چون آتش عرصات دوزخ حمله کند فرمان شود که روزه دار
مرده است و پیش شود آتش دوزخ بوی او را بشناسد چهل ساله راه آتش دوزخ بگریزد و در خبر است که یکی را
در دوزخ اندازند هیچ عذاب دوزخ در گرد او نگردد و مالک گوید ای دوزخ چرا او را نمیگیری گوید از وی
بوی روزه می آید مالک از وی پرسید که مگر روزه دار مرده بودی آری گوید هم ازین آتش دوزخ
گرد وجود او نمیگردد ایزد تعالی روزه داران را گوید كُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِيْئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِيْ

أَلَا يَّامِ الْخَالِيَةِ أسلفتم ای صنعتم یعنی بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را بدانچه روزه داشته بودید در
ایام دنیا پس ازین شرف کرا بهتر باشد که حقتعالی صائم را گوید گوارا باد و روزه بر سه نوع است روزه شریعت روزه
حقیقت و روزه طریقت اما روزه شریعت آنست که مردم خود را از خوردن و آشامیدن و جماع کردن از صبح تا شام نگهدارد
و روزه طریقت آنست که زبان و جوارح دیگر را از مناهی بازدارد و هر که روزه دارد و غیبت و دروغ یا سخن چینی کند روزه او
نزدیک اهل طریقت بشکند که رسول علیه السلام فرمود اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ مَا لَمْ يَخْرِقْهُ الْغِيبَةُ یعنی روزه سپر است
از آتش تا پاره نکند آن سپر را غیبت و گفت علیه السلام كَمْ مِّنْ صَائِمٍ لَيْسَ مِنْ صَوْمِهٖ اِلَّا الْجُوْعُ وَالْعَطَشُ
ای بسیار روزه داران که روزه دارند و ایشان را از روزه هیچ بهره نباشد مگر گرسنگی و تشنگی پس ای مومن در حالت روزه زبان را
نگهدار و دست از گرفتن نامشروع نگاهدار و پا را از رفتن سوی مناهی الله عنه گرد آر و افطار را از وجه حلال کن تا روزه
باشد و کوشش دار که افطار از ناوجه نکنی که رسول گفت علیه السلام چون بنده روزه دار آغاز افطار بنا وجه کند
حقتعالی برو درخشم شود و سوم روزه حقیقت است که روزه دار از معاصی خود را نگهدارد و چنانچه عجب و کبر
و ریا و حسد و غضب و جز آن و در دل نکند بجز خدا تعالی و این دشوارترین روزها و آداب روزه سیزده اند
اول آنکه در حالت روزه عزلت گیرد تا چشم او پریشان نگردد دوم از صحبت اهل هوا دور باشد تا دل او
مشوش نشود سوم با مردمان بسیار نه نشیند تا زبان او از بسیار گفتن باز ماند چهارم افطار بخرما کند که
در شرعة الاسلام گفته است که افطار کردن بخرما سنت است و اگر خرما نباشد بآب افطار کند که فرمان حضرت
عزت بر نیت و گفته علیه السلام مَنْ اَفْطَرَ عَلَى الْمَاءِ كَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰى لَهٗ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلٰى
جَسَدِهٖ عَشَرَةَ حَسَنَاتٍ وَّمَحٰى عَنْهُ عَشَرَةَ سَيِّئَاتٍ وَّرَفَعَ عَشَرَةَ دَرَجَاتٍ
پنجم آنکه طعام از وجه حلال خورد که پیغامبر گفت علیه السلام هر که افطار کند از وجه حلال بهر لقمه ثواب روزه
بیابد اگر در وجه او شبهه باشد باید که قرض کند و افطار سازد ششم باید که در طعام خوردن افراط نکند
آن مقدار که هر شب بغیر روزه میخورد همان مقدار بخورد هفتم آنکه تنها نخورد برابر زن و فرزندان خورد پیغامبر گفت
علیه السلام اِذَا صُمْتُمْ فَافْطِرُوْا مَعَ اَهْلِهٖ وَاَوْلَادِهٖ فَاِنَّ مَنْ اَفْطَرَ مَعَ اَوْلَادِهٖ فَلَهٗ
بِكُلِّ لُقْمَةٍ ثَوَابُ عِتْقِ رَقَبَةٍ هشتم آنست که طعام را بعد از نماز خفتن خورد تا تراویح گزاردن او را کاهلی نیارد
نهم آنست که طعام خورد که هر که روز سحور خورد صدقه دهد تا مزد روزه و صدقه یابد دهم از سحر دست باز ندارد
که پیغامبر گفت علیه السلام تَسَحَّرُوْا فَاِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ لُقْمَةٍ مِّنْهَا ثَوَابُ عِبَادَةِ سِتِّيْنَ سَنَةً یازدهم
تعجیل افطار کند و تاخیر سحر کند که آن سنت جمله پیغمبران است علیهم السلام چنانچه در حدیث قال علیه السلام ثَلٰثَةٌ مِّنْ
سُنَنِ الْمُرْسَلِيْنَ تَعْجِيْلُ الْاِفْطَارِ وَتَاْخِيْرُ السَّحُوْرِ وَوَضْعُ الْيَمِيْنِ عَلَى الشِّمَالِ دوازدهم

انطار بسیار گوید یا واسع المغفرۃ اغفرلی ذنبی العظیم فانہ لا یغفر الذنوب العظیم الا
رب العرش العظیم کہ پیغامبر علیہ السلام ہمیشہ در حالت افطار گفتے بسیار وہم وقت سحر ہفت بار بگوید لا الہ الا اللہ
الحی القیوم القائم علی کل نفس بما کسبت کہ پیغامبر گفت علیہ السلام بدہد خدا تعالی او را بشمار
ستارہ ہزار ہزار نیکی و دور کند از و آنمقدار بدی و بردارد برای او آنمقدار درجہ و روزہ از گاہ آدم تا اینجم بر
ہمگنان بودہ است چنانچہ ایزد تعالی خبر میدہد آدم بہ تفسیر بخوان ای مقری خوش آواز یا ایہا الذین آمنوا کتب
علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ناظر بے چشم با صر بی جسم
موصوف بے نیازی معروف بہ بی انبازی پوشندہ خطا بخشندہ عطا وسیع للثانی طور آسمان چنین بیان میفرماید کہ اے
گرویدگان نوشتہ شد ای فرض کردہ شد بر شما روزہ ماہ رمضان چنانچہ فریضہ کردہ شد برای کسانے کہ
پیش از شما بودند تا متقے گردند بدانکہ یا حرف ندا است و ندا بر وجوہ است ندای مدحت و ندای ندمت و ندای
رحمت و ندای وحشت و ندای نسبت و ندای جنیت اما ندای مدحت یا ایہا الذین آمنوا و ندای مذمت
یا ایہا الکافرون و ندای رحمت یا عبادی الذین اسرفوا و ندای وحشت و نادیہما
ربہما الم انہکما و ندای نسبت یا بنی اسرائیل و ندای یا ایہا الانسان امیر المومنین علی
کرم اللہ وجہہ گوید یا ایہا الذین آمنوا سہ نداست یا ندای نفس است ای ندای جان ہا ندای سر الذین
اشارت آمنوا بشارت ست یعنی آنست ای تن بخدمت اید ل بقربت ای سر بمشاہدہ و بعضے گویند ندا بر دو نوع ست
ندا علامت و ندا کرامت و ندا علامت یا آدم یا ابراہیم ہمہ انبیا را بندای علامت خواند مگر محمد را
صلے اللہ علیہ وسلم بہ ندای کرامت خواند یا ایہا النبی چنانچہ پیغمبر مارا بہ ندای کرامت خواند است
او را نیز بہ ندای کرامت خواند یا ایہا الذین آمنوا قولہ تعالی کتب ای فرض چنانچہ کتب علیکم
القصاص قولہ کما کتب علی الذین من قبلکم چون روزہ طاعتے دشوار ست برای اطمینان خاطر مومنان
از کمال رحمت در حق ایشان گفت کہ شما بدانید کہ این خاصہ بر شما نیست بلکہ کسانیکہ پیش از شما بودند بر ایشان
ہم بود بر بعضے روز عاشورہ فرض بود و بر بعضی ایام بیض و بر بعضے سہ ماہ و بر شما یک ماہ فرض کرد و عذ بخات ہمہ
لعلکم تفلحون لعلکم تتقون ای تنجون من عذاب النار اول ماہ رمضان کہ فرض شد اختیار
فدیہ اگر کسی خواستی روزہ داشتی و اگر خواستی ہر روزہ نیم صاع گندم بدرویش دادی کما قال اللہ تعالی و علی
الذین یطیقونہ ای یطیقون الصوم ولا یصومون فدیۃ طعام مسکین ثم اخبر ان
الصوم خیر من الطعام چنانچہ گفت و ان تصوموا خیر لکم پس اختیار منسوخ شد و روزہ تا شبانہ فرض شد
مومنان بعد غروب آفتاب تا نماز خفتن افطار کردندی بعد عشا تمام شب تا تمام روز تا غروب آفتاب بروزہ میبودندی

و خوردن و آشامیدن و جماع کردن درین میان حرام بودی پس منسوخ شد روزهٔ شب بدین آیت عَلِمَ اللّٰهُ
اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَکُمْ فَتَابَ عَلَیْکُمْ وَعَفَا عَنْکُمْ پس روزه روز از صبح تا غروب آفتاب فرض شد و همین
فرمان مستقیم ماند قوله جلّ جلاله اَیَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَّرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ وَعَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِیْنٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَهُوَ خَیْرٌ لَّهٗ وَاَنْ
تَصُوْمُوْا خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ روزه‌ها شمرده یعنی همیشه فرض نکردم بلکه بیست و سی روزست و کمتر ازین نیست
روزست هر که بیمار شود از شما یا بسفر بود روزه بکشاید و بروی است شمردن روزهای دیگر بعد آن روزها که کشاده است چون به شود
یا مقیم گردد و بر آن کسانیکه طاقت دارند که روزه دارند و ندارند فدا دهند هر روز طعام درویشی را یعنی نیم صاع گندم
پس هر که فزونی دهد یعنی از نیم صاع زیادت فضل آن زیادت دادن ویرا بهتر و اگر روزه بدارید شما را بهتر اگر بدانید ثواب
روزه قوله جلّ جلاله فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَّرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ هٰذَا بَیَانٌ لَطِیْفٌ قوله تعالی فَعِدَّةٌ
مِنْ اَیَّامٍ اُخَرَ فَاَفْطَرَ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ وَهٰذَا مُضْمَرٌ وَقَوْلُهٗ تَعَالٰی فَعِدَّةٌ اَیْ فَعَلَیْهِ عِدَّةٌ قوله
عَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِیْنٍ مَنْسُوْخٌ بِقَوْلِهٖ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ
قوله وَصَامَ رَمَضَانَ در باب صوم چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت ماه رمضان چند کلمه گفته آید بدانکه ماه رمضان
ماهیست بزرگوار برگزیده پروردگارست قرآن در وی منزل شب قدر در وی مفصل روزه در وی فریضه قیام شب در وی سنت
دعا در وی مقبول حسنه در وی مضاعف اینچه ماه ست که بر همه ماهها شاه است رسول گفت علیه السلام اِنَّ اللّٰهَ
تَعَالٰی زَیَّنَ الشُّهُوْرَ بِشَهْرِ رَمَضَانَ وَزَیَّنَ الْکِتَابَ بِالْقُرْاٰنِ وگفت علیه السلام اِذَا جَاءَ رَمَضَانُ
فُتِحَتْ اَبْوَابُ الْجِنَانِ وَغُلِّقَتْ اَبْوَابُ النِّیْرَانِ وَسُلْسِلَتِ الشَّیَاطِیْنُ یعنی چون ماه
رمضان بیاید درهای بهشت کشاده گردد و درهای دوزخ بسته گردد و دیوان را در سلک کشند و در حدیث است
چون رمضان طالع گردد حقتعالی بفرماید مر جبرائیل را بیار و حوران را زینت فرما و در آسمان ندا کن که ای ساکنان
آسمان و زمین بدانید و آگاه باشید که این ماه رمضان ست هر که تعظیم او بجا آرد آمرزیده شود و شیطان را بند کن تا شر او
بسته گردد و خیرها مشهور گردد و در معنی این حدیث محدثان گویند که فتحت ابواب الجنان یعنی هر مومنی که در ماه رمضان
بمیرد در بهشت رود و در دوزخ او را نیفگنند گویا برای او بسته شده است تا اگر کافر بمیرد در حال روح او را در
دوزخ اندازند و برای او بسته نیست و گفت علیه السلام اَلَا وَقَدْ اَظَلَّکُمُ اللّٰهُ شَهْرٌ عَظِیْمٌ تَحَرَّمَتْهُ
وَبَسَطَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ شَهْرًا اَوَّلُهٗ رَحْمَةٌ وَاَوْسَطُهٗ مَغْفِرَةٌ وَاٰخِرُهٗ نَجَاةٌ مِّنَ النَّارِ
یعنی بدانید و آگاه باشید که خدا تعالی فرستاد شما را و سایه کرد شما را ماهی عظیم که بزرگ است حرمت او و فراخ
شده است بر مومنان رحمت او ماهی که اول او رحمت ست و میانه او آمرزش ست و آخر او نجات ست از آتش دوزخ

پیے از اول ماه رمضان تا دهم آن ماه خدا تعالے بر بندگان خود هر شب و روز اطباق رحمت نثار گرداند در
دهی میانه هر روز و هر شب بندگان را شایان مغفرت گرداند و بیامرزد و در دهی آخر هر شب و هر روز از آتش
دوزخ آزاد گرداند در خبر ست که هر شب و هر روز ماه رمضان حقتعالی هزار هزار عاصے را از دوزخ آزاد گرداند و در
خبر ست که هر شب جمعه ماه رمضان ششصد هزار عاصی را آمرزد و هر ساعتے از جمعه ماه رمضان هفتصد هزار عاصے
از آتش دوزخ آزاد میشود حقتعالی بموسی علیه السلام وحی فرستاد که امت محمدؐ را دو نور دهم و از دو تاریکی شان
نگاهدارم نور ماه رمضان و نور قرآن و تاریکی گور و تاریکی قیامت و یکشب رسول علیه السلام گفت و آن اول شب
ماه رمضان بود وَلَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا فِي رَمَضَانَ لَتَمَنَّتْ اُمَّتِي اَنْ يَكُوْنَ رَمَضَانُ
السَّنَةَ كُلَّهَا یعنی اگر بندگان بدانند آنچه فضل و کرم در ماه رمضان ست هر که آئینه که تمنا میکردند آنکه بودے
ماه رمضان تمام سال از سبب بسیار ثواب رسول گفت علیه السلام هر که بآمدن ماه رمضان شاد نشود حقتعالی او را از
غمناکی روز قیامت نگاهدارد و گفت علیه السلام مَنْ اَكْرَمَ رَمَضَانَ فَقَدْ اَكْرَمَ سُبْحَانَ یعنی هر که گرامی
دارد ماه رمضان را هر آینه که گرامی داشته باشد سبحان را و گفت علیه السلام فَضْلُ رَمَضَانَ عَلٰى سَائِرِ
الشُّهُوْرِ كَفَضْلِ اللّٰهِ عَلٰى خَلْقِهٖ و گرامی ماه رمضان آنست که هر چه فرموده خداست آنرا بجا آورد و از
هر چه منع کرده است دست از آن باز دارد و آمده است که روزی امیر المومنین علی رضی الله عنه در کوفه بزیارت گورستان رفته
بود گوری نو دید از خدا تعالی بخواست تا احوال آمرده به بیند الله تعالی پرده از میان آمرده امیر المومنین دور کرد و این شرع
جایز است که ایزد تعالی یکے را احوال گور روشن کند چنانچه پیغامبر علیه السلام بر دو گور گذشت گفت ایشان را عذاب میکنند
یکے را از سبب سخن چینی دوم را از سبب آنکه جامه را از سرشک بول نگاه نداشتی الغرض چون امیر المومنین علی رضی الله عنه
را دید شناخت و نعره زد و گفت يَا عَلِيُّ اَنَا غَرِيْقٌ فِي النَّارِ وَحَرِيْقٌ فِي النَّارِ امیر المومنین علی رضی الله عنه
در گریه شد و هر بار میگفت اِغْفِرْ يَا غَفَّارُ هاتف غیب آواز داد که یا اسد الله شفاعت او مکن که
ماه رمضان را حرمت نداشتی دوست از گناه باز نداشتی بروز روزه داشتی و شب بمعصیت گذرانیدی امیر المومنین علی
رضی الله عنه شکسته دل شد از سبب آنکه دعاء او مستجاب نشد سر بسجده نهاد و گفت الٰهی مرا پیش از ین زرد رو مگردان
هاتف آواز داد یا علی رنج او را ببرکت شکستگی دل تو آمرزیدم پس ای مومن حرمت ماه رمضان نگاهدار و از گناه کردن
دست بدار پیغامبر گفت علیه السلام هر که در ماه رمضان ترک معصیت گیرد یازده ماه گناه او را حق تعالے
مکفر گرداند اگر چه او آمرزش نخواهد گفت مَنْ اَذْنَبَ فِي رَمَضَانَ اَوْجَبَ
عَلَيْهِ عَذَابَيْنِ مَنْ حَسُنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ حَسَنَتَيْنِ یعنی هر که در ماه رمضان
گناه کند مستحق دو عذاب شود هر که در ماه رمضان نیکی کند دو ثواب یابد بسو بسیا ند خدا تعالے مر او را چنانچه

روزه ماه رمضان را ثواب بسیار ست هر کاری نیک که دران ماه کند دران هم ثواب بسیارست چنانچه پیغمبر گفت
علیه السلام مَنْ تَصَدَّقَ فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ بِصَدَقَةٍ عَلٰی مِسْکِیْنٍ کَانَ لَهٗ مِنَ الْاَجْرِ
کَمَنْ تَصَدَّقَ بِکُلِّ شَیْءٍ طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَمَنْ صَلّٰی فِیْهِ رَکْعَةً فَلَهٗ مِنَ الْاَجْرِ کَمَنْ صَلّٰی فِیْ غَیْرِهٖ
مِائَتَیْ اَلْفِ رَکْعَةٍ وَمَنْ سَبَّحَ فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ بِتَسْبِیْحَةٍ فَلَهٗ مِنَ الْاَجْرِ کَمَنْ سَبَّحَ فِیْ غَیْرِهٖ
مِنَ الشُّهُوْرِ اِلٰی مِائَةِ اَلْفِ تَسْبِیْحَةٍ وَمَنْ کَسَا فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُؤْمِنًا کَسَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰی یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ عَلٰی رُءُوْسِ الْخَلَائِقِ سَبْعَمِائَةِ اَلْفِ حُلَّةٍ وَمَنْ اَشْبَعَ جَائِعًا وَاَفْطَرَ صَائِمًا کَانَ لَهٗ مِنَ الْاَجْرِ
کَمَنْ تَصَدَّقَ بِمِلْاءِ الْاَرْضِ ذَهَبًا فِیْ غَیْرِ مِنَ الشَّهْرِ یعنی هر که صدقه دهد در ماه رمضان مسکین را باشد مر او را از مزد
گوئی که صدقه داد هر چیزی را که آفتاب میتابد بران و هر که بگزارد یک رکعت در ماه رمضان چنانستی که دو صد هزار رکعت گزارد در
غیر ماه رمضان و هر که تسبیح گوید در رمضان باشد مر او را از مزد گوئی که صد هزار تسبیح گفت جز ماه رمضان و هر که بپوشاند
مسلمانی را در ماه رمضان جامه بپوشاند خدا او را روز قیامت میان خلق هفتصد هزار حله و هر که سیر کند گرسنه را و یا افطار
کناند روزه دار را در ماه رمضان چنانستی که صدقه داد پری زمین زر را جز ماه رمضان در خلاصة الاخبار
مذکور است رسول گفت علیه السلام هر که بیاشامد آبی را بروزه دار در ماه رمضان بیرون آید از گناهان گوئی از
مادر زاده گفتند یا رسول الله در خانه یا در خاسفر یا جائے که آب عزیز باشد گفت اگرچه کناره فرات باشد و گفت
پیغمبر علیه السلام هر که روزه بکشاید مسافر را در ماه رمضان حقتعالے سفر پلصراط که سی هزار ساله راه است
بر او آسان گرداند و گفت علیه السلام مَنْ اَنْعَلَ حَافِیًا فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰی یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بُرَاقًا
مِنَ النُّوْرِ یَمُرُّ عَلَیْهَا الصِّرَاطَ کَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ یعنی هر که نعلین بپوشاند پای برهنه را در ماه رمضان عطا کند خدا تعالی
روز قیامت مر او را براق از نور که بگذرد بران پلصراط را و گفت علیه السلام مَنِ اسْتَغْفَرَ کُلَّ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ مِنْ
شَهْرِ رَمَضَانَ عَشَرَ مَرَّاتٍ اَعْطَاهُ اللّٰهُ ثَوَابَ جِبْرَائِیْلَ وَمِیْکَائِیْلَ وَاِسْرَافِیْلَ وَعِزْرَائِیْلَ وَحَمَلَةِ الْعَرْشِ
وَمَحٰی ذُنُوْبَهٗ یعنی هر که هر روز و هر شب ده گان بار استغفار گوید در ماه رمضان بدهد خدا او را ثواب جبرائیل میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و حاملان عرش و محو کند گناهان او را ابو هریره گفت رضی الله عنه یا رسول الله چگونه استغفار کنیم گفت بگوید
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ در کتاب الاصح مذکورست روایت
کند عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه که از رسول علیه السلام پرسیدم یا رسول الله در ماه رمضان بچه چیز
مشغول باشم گفت بخواندن قرآن که مَنْ قَرَاَ اٰیَةً مِنَ الْقُرْاٰنِ فِیْ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَهٗ بِکُلِّ
حَرْفٍ مِنْهَا اَجْرُ شَهِیْدٍ یک اعرابی بشنیدن این حدیث بگریه شد گفت پیغمبر علیه السلام او را ما یبکیک فقال انا لست بقاری
وَهٰذَا الْاَجْرُ لِمَنْ یَقْرَءُ الْقُرْاٰنَ رسول گفت علیه السلام چرا عاجز میشوی از خواندن قل هو الله مَا مِنْ عَبْدٍ قَرَاَ قُلْ

هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مَرَّةً وَاحِدَةً اِلَّا بَنَی اللّٰهُ لَهٗ فِی الْجَنَّةِ سِتًّا وَّ خَمْسِیْنَ مَدِیْنَةً
فِیْ کُلِّ مَدِیْنَةٍ مِثْلُهَا قَصْرًا فِیْ کُلِّ قَصْرٍ مِثْلُهَا بَیْتًا فِیْ کُلِّ بَیْتٍ مِثْلُهَا سَرِیْرًا عَلٰی کُلِّ سَرِیْرٍ حُوْرٌ مِنَ الْحُوْرِ الْعِیْنِ
وَکَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَهٗ سِتَّةً وَّ خَمْسِیْنَ اَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحٰی عَنْهُ مِثْلَ سَیِّئَةٍ وَّرَفَعَ لَهٗ مِثْلَهَا دَرَجَةً فَقَالَ الْاَعْرَابِیُّ
کَرَّمَکَ اللّٰهُ بِاللِّقَاءِ کَمَا بَشَّرْتَنِیْ بِالْخَیْرِ و درخبرست هرکه در ماه رمضان شب و روز سیصد و شصت و سه بار سورهٔ اخلاص تمام
بخواند حق تعالیٰ حرام کند موی و پوست و گوشت و استخوان و پی استخوان و مغز او بر آتش دوزخ رواه البیهقی رسول گفت
علیه السلام مَنْ قَرَأَ سُوْرَةَ الْعَنْکَبُوْتِ وَسُوْرَةَ الرُّوْمِ فِیْ لَیْلَةِ الثَّالِثَةِ وَالْعِشْرِیْنَ مِنْ رَمَضَانَ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ
وَلَمَّا اسْتَثْنٰی فِیْهِمَا اَبَدًا وَلَا اَخَافُ اَنْ یَّکْتُبَ اللّٰهُ تَعَالٰی فِیْ یَمِیْنِیْ اِثْمًا اِنَّ لَهُمَا مِنَ اللّٰهِ لَمَنْزِلَةً
بندگی شیخ المشایخ رکن الحق والدین ابو الفتح فیض الله قدس الله سره العزیز ملک بهرام سراج الدین فرمود که اگر خواهی
که در بهشت بیشک درآئی دو سوره مذکور در شب بست و سوم ماه رمضان بخوان و اگر امام دو رکعت بگزارد و
سوره مذکور بخواند بهشتی باشد کسانیکه خواندن شنیدند ایشان را نیز ثواب ست که قراة امام قرائت مقتدی
است همچنین بندگی شیخ فرموده اند آمدیم به تفسیر بخوان ای قاری رستخوان پاکیزه الحان شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ پروردگار جهان خالق انس و جان رازق همگنان روزی رساننده بندگان نیکان
و بدان عیب پوش غیب دان بر دشمن و دوست مهربان در قرآن کریم و فرمان عظیم میفرماید شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَبَیِّنٰتٍ مِّنَ الْهُدٰی وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ
فَلْیَصُمْهُ وَمَنْ کَانَ مَرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ یُرِیْدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِکُمُ
الْعُسْرَ وَلِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا هَدٰکُمْ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ ماه رمضان ماهی ست که فرستاده
شده است دروی قرآن یعنی فرستاده شد دروی جبرائیل علیه السلام بوحی قرآن این قرآن نشانهای ست مردمان
و پیدا آیتهاست از هدی و از قرآن و هدی و فرقان هر دو نام قرآن ست هرکه دریابد از شما ماه رمضان روزه دارد
آنرا و هرکه از شما بیمار شود یا بسفر بود روزه بگشاید بشمار آن روزها که بگشاده است قضا کند از روزها دیگر قوله تعالی
شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ذکر رمضان مقرونا بذکر الشهر لانه وردی خبر عن النبی صلی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ لَا تَقُوْلُوْا جَاءَ رَمَضَانُ وَفِیْ رِوَایَةٍ عَظِّمُوْهُ کَمَا عَظَّمَهُ اللّٰهُ بِقَوْلِهٖ شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ و مجاهد رضی الله عنه بدین قول میل کرد و کراهیت داشت که کسی گوید رمضان
آمد و رمضان رفت قال لعل رمضان اسم من اسماء الله تعالی و لکن عندنا یجوز ان یقال جاء رمضان
اَوْ ذَهَبَ رَمَضَانُ قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ اِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فُتِحَتْ اَبْوَابُ الْجِنَانِ وَرَمَضَانُ مُشْتَقٌّ
مِنَ الرَّمْضَاءِ سُمِّیَ هٰذَا الشَّهْرُ رَمَضَانَ لِاَنَّهٗ یُحْرِقُ الذُّنُوْبَ هٰکَذَا رُوِیَ عَنِ ابْنِ مَسْعُوْدٍ رَضِیَ

الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال لا تقولوا رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله تعالی ولکن قولوا شهر رمضان قالوا الله ورسوله
اعلم قال لا تذکروا رمضان فان رمضان یرمض الذنوب ای یحرقها ولکن انما یرمض الذنوب لمن صام رمضان ایمانا و
احتسابا کما ورد فی الخبر قوله انزل فیه القرآن یعنی انزل فی لیلة القدر الی سماء الدنیا علی
الملئکة السفرة البررة جملة واحدة ثم انزل من السماء الدنیا الی محمد علیه السلام
سورة سورة او آیة آیة علی قدر ما یحتاجون الیه ثم وصف القرآن بالهدی ای هادیا
للناس قوله تعالی وبینات یعنی الاوامر والنواهی من الهدی والفرقان فالهدی والفرقان کل واحد منهما
اسم القرآن فاللفظان مختلفان ومعناهما واحد قوله تعالی فمن شهد منکم الشهر فلیصمه
هذا امر حتم ای واجب وهو ناسخ لقوله وعلی الذین یطیقونه فدیة علی التاویل الذی
قوله تعالی فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر حکم مرض و سفر مکرر یاد کرد زیرا که
در آیت اول گفت کتب علیکم الصیام دو چیز یاد کرد حکم اختیار در روزه داردا و دیگر رخصت کشادن روزه مر مسافر
و بیمار را و باز بدین آیت گفت فمن شهد منکم الشهر فلیصمه منسوخ کرد بحکم اختیار و فریضه گشت هر آئینه روزه داشتن
و اگر نه وهم افتادی مر بعضی را که حکم رخصت کشادن بیمار و مسافر را باطل کرد و منسوخ گردانید چنانچه حکم اختیار مکرر یاد کرد
تا کسی را وهم نیفتد تا بداند که حکم اختیار منسوخ ست و حکم رخصت کشادن روزه بیمار و مسافر را باقیست قوله تعالی
یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر میخواهد خدا تعالی بشما آسانی در اباحت کشادن
روزه در حالت بیماری و نمیخواهد بشما دشواری و تمام کنید عدد روزهای که در سفر کشادید یعنی در حضر قضا
کنید و تا بزرگ دارید خدای را بدانچه شمرده شما را بگزاردن شرائع و این شمار را بدان فرمود تا شما بگزارید
و بشرائع شاکر آئید چون در سفر دنیا خدا تعالی آسانی تو خواهد تا دو رنج بر تو جمع نکند سفر قیامت و رنج سوختن
دوزخ هیچ حجت نباشد ولتکملوا العدة التاء للخطاب و تحت این خطاب مطیع و فاسق آید چنانچه فمن
کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر تا اگر سفر معصیت بود شاید که روزه کشاید آنخدای
که فاسق را در دنیا از اباحت رخصت محروم نکرد امید بود که عاصیان را در عقبی از رحمت خود نومید نکند
قوله تعالی ولتکبروا الله علی ما هداکم ای بادا الشرائع بزرگ داشت خدا تعالی بقول مدح وثنا و بدل تصدیق
واعتقاد و باندام نگاه داشت امر خدا از نهی ولعلکم تشکرون ای بادا الامر قوله تعالی
واذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی
لعلهم یرشدون چون پرسند بندگان من از من نزدیکترم بر ایشان بکرامت اجابت کنم خواندن
خواننده را چون بخواند مرا اجابت خود اجابت کنند امر ایشان را بجالت بر دوشتن بمن ثابت باشید بر ایمان

تا ثبات یابید بر راه راست نظم آیه آنست که یکی از اجله صحابه بزرگ داشت فرمان جلیل افتاد و آن عمر بود
رضی الله عنه که با بتدای روزه شب فریضه بود چنانچه یاد کردیم بعد از نماز خفتن صحبت با زن و اکل و شرب حرام
گشتے تا دیگر روز نماز شام یکشب عمر خطاب رضی الله عنه قصد عیال خود کرد گفت یا اباحفص من نماز خفتن کردہ ام
عمر گمان برد که عادت زنان چنین باشد و خیال عمر پنداشت که این حکم منسوخ شده باشد که بر عمر ویرا گمان
خلاف نبود بعد فراغ عیال گفت این حکم کے منسوخ خواهد شد عمر گفت حکم همچنان ست عیال گفت
پس تو چرا چنین کردے عمر رضی الله عنه نعره بزد و گفت هَلَكْتُ وَاَهْلَكْتُ تمام شب در گریه بود و بعبادت
مشغول و هر بار خود را بر زمین میزد چنانچه چشمهای او اماسید بامداد شکسته دل شده و حیران مانده بر پیغمبر
صلی الله علیه وسلم آمد بطمع آنکه رسول علیه السلام شفاعت خواهد کرد پیش مصطفی علیه السلام آمد چون اورا
پیغمبر علیه السلام متغیر دید گفت ما اَصَابَكَ فَقصَّ عَلَيْنَا الْقِصَّةَ رسول گفت علیه السلام از چون تو مردی اینکار
عجیب باشد شیطان از سایه تو گریزد و احوال تو این عمر رضی الله عنه بعتاب رسول علیه السلام غمناک
شده و ترسید برکسانیکه اینموقعه افتاده بود برخاستند و پیش رسول علیه السلام گفتند رسول علیه السلام در گریه شد
و گفت هنوز من میان شما ام مرا می بینید و میشنوید و عجزها معاینه میکنید و در فرمان وے چنین تقصیر
مے آید آنانکه پس آیند و مرا نه بینند حال ایشان خود چگونه بود گریستن در مسجد عام شد ارحم الرحمین جل وعز
بر بندگان ضعیف خود بخشید مهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان کرد و این آیت آورد بقبول توبه و عذر ایشان
وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي وچون پرسیدند ترا بندگان من از من یعنی از عفو من اندر گذشتن من گویے
ما را عفو کند و این خلل ما را که او فتاد در گذارد فَاِنِّي قَرِيبٌ من نزدیکم بقبول توبه و اجابت دعا اُجِيبُ دَعْوَةَ
الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ ایشان یک حاجت خواستند و یک خلل را آمرزش خواستند خدایتعالی بقضا عموم
حاجات و اجابت عموم دعوات خبر داد فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي في الشرائع ولیومنوا بي في الثبات على الایمان
قوله تعالی فاني قريب و لم يقل قل انی قریب اگر ترا از غیر من پرسند جواب تو دہ و چون از من پرسند
جواب من دهم و يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول و يسئلونك عن الشهر الحرام قتال
فيه قل قتال فيه كبير و يسئلونك عن الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج و يسئلونك عن
اليتمى قل اصلاح لهم خير و يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي و يسئلونك عن الجبال
فقل ينسفها ربي و اگر از فضل من پرسند جواب من گویم فاني قريب قوله عز و جل احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم
هن لباس لكم و انتم لباس لهن علم الله انكم كنتم تختانون انفسكم فتاب عليكم و عفى عنكم فالان
باشروهن وابتغوا ما كتب الله لكم حلال کرده شد بر شما صحبت کردن با زنان خویش در شبهای روزه ایشان

قصه را ۱۲ بران حضرت پیش بیان کرد چه سید نزا [illegible] کردم ۱۲ [illegible]

پوشش شما اند و شما پوشش ایشان دانست خدای عز و جل که شما خیانت میکنید تنهای خود را در خلوت کردن
با زنان بسبب آن ماه رمضان اندر گذاشت از شما روزه شب و عفو کرد از شما اکنون صحبت کنید با ایشان
بشبهای ماه رمضان و طلب کنید آنچه خدای تعالی عز و جل نبشته ست مر شما را از فرزند إلى نسائكم
أي مع نسائكم كقوله تعالى إلى المرافق أي مع المرافق خلل را عفو کرد و روزه شب برداشت لباس
لكم أي ستر لكم فان اللباس يستر البدن كالسترة للباب وقال عليه السلم المرأة ستر من النار والزوج
وقال ابن عباس هن سكن لكم وانتم سكن لهن هذا قوله تعالى وجعلنا الليل لباسا
وفي موضع آخر وجعلنا الليل سكنا انكم كنتم تختانون أي تخونون بارتكاب المحرم
عليكم وهذا كما قال في صلوة الليل علم ان لن تحصوه فتاب عليكم أي تجاوز عنكم
و این آیت دلیل فضل و شرف امت مصطفی صلی الله علیه و سلم ست که پادشاه عالم بعلم ازلی خود عذر این امت
بنهاد و گفت من بعلم ازلی دانستم که اگر من حکم روزه شب باقی داشتمی تو در من عاصی میشدی و خود را خیانت
میکردی من خود را این حکم را منسوخ کردم و این شریعت فرموده را برداشتم تا تو بخلوت حرام نیفتی و این کرامت بهیچ امتی نبود
و قوله تعالى فالآن باشروهن هذا امر اباحة والمباشرة الصاق بشرة الرجل ببشرة المرأة
وهو كناية عن الجماع وابتغوا ما كتب الله أي ما قضى الله لكم من الولد بتلك المباشرة يعني باشروهن و
على هذا القصد فان المقصود من النكاح الولد كقوله عليه السلام تناكحوا وتوالدوا وقوله
كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر قيل نزلت الآية
في شأن صرمة بن قيس مردی مزدور بود یک روز بقبرستان آب کشیده بود مانده شد و ماه رمضان بود طعامی
که وی را ساخته بودند سرد شده تا گرم کردند وی بخواب رفته بود عیال او را بیدار نکرد گفت تا بیاساید چون بیدار شد
وقت نان خوردن رفته بود او نخورد و دیگر روز روزه داشت بمسجد مصطفی صلی الله علیه و سلم آمد وی را ضعیف
دید و متغیر گشته و گفت چه بوده است ترا ای صرمة فقص عليه القصة فنزلت الآية يذكره تعظيم امر الله وصار
الأكل والشرب مباحا بسببه كما صارت الملاعبة مباحا في ليل شهر رمضان بسبب عمر رضي الله عنه
بذكره توبته المراد من الخيط الابيض الفجر الصادق ومن الخيط الاسود الفجر الكاذب ثم اتموا الصيام
إلى الليل هذا امر حاتم قوله تعالى ولا تباشروهن وانتم عاكفون في المساجد گفت صحبت مکنید
با زنان و شما معتکف باشید در مسجدها نه شب و نه روز تا آنکه یاد کردیم حدها خدای تعالی خلاف مکنید فرمانهای وی را هم
چنین پیدا میکنید خدای تعالی آیات خود را یعنی امر و نهی و حلال و حرام و وعده و وعید تا حذر کنید از آنچه حذر کردنی ست
اعتکاف را متصل روزه یاد کرد و این دلیل ست که اعتکاف بی روزه روا نباشد و خلوت کردن بشب و بروز با

عیال را و بنود بخلاف شبهای روز لعلکم تتقون ای الامر و النهی ای یحذر المعاتب ابوحن
فضیلت ماه رمضان شنیدی اکنون فضیلت بعضی نوافل که درین ماه رمضان آمده است بر تو بگویم باید که آنرا
از جان و دل بگیری و نگهداری نباید که فردا پشیمان شوی و سود مند ندارد هر که اول شب ماه رمضان ده رکعت
نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه قدر دو بار بخواند پیغامبر گفت هر که این نماز بگزارد باشد مر او را ثواب گوئی
هفتاد شب بیدار بوده باشد گوئی هفتاد دینار صدقه داده باشد و هفتاد بنده آزاد گردانیده و بیامرزد خدای تعالی
هفتاد هزار گناه او و حشر او برابر انبیا کند بکذا فی فضائل الشهور و دو رکعت دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه انا فتحنا
بخواند تا سال دیگر در نگهداشت حقتعالی باشد و حساب قیامت بروی آسان شود و هر شب دو رکعت نماز بگزارد
و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه گان بار بخواند پیغامبر صلعم گفت بدان خدائی که مرا براستی بر خلق فرستاده
است به فرستد سوی او ایزد تعالی بهر رکعت از آن هفتصد هزار فرشته که بنویسد برای او حسنات و دور دارند
برائی او درجات و نهال کند برائی او درختان و بنا کند برای او شهرها و قصرها و بهر رکعتی ثواب حجی پذیرفته
یابد و هر شب بعد سحر دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت بعد از فاتحه اخلاص بست و پنج بار بخواند دو چندان
ثواب یابد که در شب گفتم ای مومن دو رکعت از دست مگذار که فردا پشیمان شوی و در هر روز چهار رکعت
نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه سه گان بار اخلاص بخواند و هر جمعه ماه رمضان ده رکعت نماز کند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص یازده بار بخواند در شمائل گفته است پیغامبر هر که این نماز بگزارد ثبت شود در نامهٔ اعمال او
ثواب ده هزار شهید و چنانستی که ده هزار بنده آزاد گردانیده شد و گوئی هفتصد سال خدایرا عزوجل عبادت
کرده باشد بروز بروزه و شب بقیام پس خوشی مر آنکس را که این نماز بگزارد و در شب آخرین ماه رمضان ده رکعت نماز
بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار بخواند حق تعالی عبادت تمام ماه از آن او قبول کند و سی هزار سال
عبادت در نامه او ثبت گردد و برفتن ماه رمضان باید که غمناک شود که رسول گفت علیه السلام مَنْ فَرِحَ بِدُخُولِه
وَاغْتَمَّ بِخُرُوجِه فَلَهُ الْجَنَّةُ وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ اَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بدانکه مخلوق را
بر خالق جل جلاله حقی نیست فاما این بر طریق کرم باشد که حقتعالی رنج هیچ عاملی ضایع نکند اِنَّ اللهَ لَا
يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ وَاِنَّ اللهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا واین وعده ها بر طریق فضل و کرم ست نه بر وجه لزوم
وجوب قوله تعالی هَاجَرَ فِي سَبِيْلِ اللهِ ای جلس فی اَرْضِ الَّتِي وُلِدَ فِيْهَا بدانکه چون پیغامبر علیه السلام
از مکه در مدینه سکونت گرفت همه یاران از مکه بیرون آمدند و در مدینه رفتن فرض بود چند ماه همچنین بود تا که اگر
یکی در مدینه مردی پسر او در مکه بودی میراث نیافتی حقتعالی بستود صحیب رومی را رضی الله تعالی عنه که
چون از مکه پنهان بیرون آمد کافران مکه او را گرفتند او گفت من مردی پیر شدم از من کاری نمی آید مرا بگزارید هفت

هزار دینار دارم از من بستانید و مارا بر رسول علیه السلام بگزارید ایشان آن سیم از وی ستدند و دست از وی بداشتند چون صهیب رومی نزدیک مدینه رسید جبرائیل علیه السلام بیامد و این آیة آورد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ چون رسول صلعم قرار گرفت و مکه فتح شد هجرت خاست لَا هِجْرَةَ بَعْدَ فَتْحِ مَكَّةَ الحدیث بعد دور شدن هجرت فرموده است و گفت پیغمبر علیه السلام یک هجرت خاست یک هجرت نخواهد نخاست گفتند آن کدام است گفت هجرت کردن از گناه سوی کارهای نیک والله تعالی اعلم بالصواب

المجلس الثالث فی فضائل الزکوة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ عَنْ حَضْرَتِ الرِّسَالَةِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا صَلٰوةَ لِمَنْ لَّا زَكٰوةَ لَهُ یعنی نماز نیست کسی را که زکوة نیست و راوی این حدیث مر ویست که اورا ذو النورین گفتند از آن سبب که دو نور دیده رسول علیه السلام در خانهٔ او بود و در حق او رسول فرموده است مَنْ اَحَبَّ لِعُثْمَانَ بَرِئَ مِنَ النِّيْرَانِ یعنی هر که دوست دارد امیر المومنین عثمان را بیزار شد از دوزخ بدانکه دادن زکوة فرض است همه مسلمانان از مردان و زنان چنانچه نماز و این که حضرت رسالت گفت لَا صَلٰوةَ لِمَنْ لَّا زَكٰوةَ لَهُ بسبب مقارنت او با نماز چنانچه چندین جا در کتاب الله آمده است قوله تعالی اَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ و این هر دو طاعتست یکی لازم و آن نماز ست و دوم متعدی و آن زکوة است قوله تعالی اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ قوله تعالی وَقُوْلُوْا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ قوله تعالی وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وَالْمُوْفُوْنَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوْا وقوله تعالی اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ گفت اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسٰجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ و گفت وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ..... وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ قوله تعالی قَالُوْا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ قوله تعالی وَيُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ اگر در فضائل نماز و زکوة یکسان نبودی هر دو گوهر چندین جای در سلک نیامدی رسول علیه السلام گفت صَلُّوْا خَمْسَكُمْ وَحُجُّوْا بَيْتَ رَبِّكُمْ وَصُوْمُوْا شَهْرَكُمْ وَاغْتَسِلُوْا مِنْ جَنَابَتِكُمْ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ مَالِكُمْ طَيِّبَةً بِهَا اَنْفُسُكُمْ وَادْخُلُوْا جَنَّةَ رَبِّكُمْ گفت علیه السلام حَصِّنُوْا اَمْوَالَكُمْ بِالزَّكٰوةِ یعنی حصار کنید مالهای خود را با دادن زکوة اے هر که زکوة مال بدهد حق تعالی مال او را از همه آفات نگهدارد چون رسول صلی الله علیه وسلم این حدیث فرمود سمع ترسائی رسید در خانه آمد زکوة مال تمام داد او را گفتند و کیش شما زکوة نیست گفت قول رسول علیه السلام می آزمایم مال من در تجارت بوده اند و راه با خطر است من زکوة مال دادم اگر مال من بسلامت رسید نیکو و الا تیغ کشیده مال خود را از پیغمبر بستانم بعد چند روز خبر رسید که آن کاروان را دزدان زدند آن ترسای هم

بود چندترسائی دیگر جمع کرد و تیغ کشیده جانب مسجد می آمد هنوز در پیش مسجد نرسیده بود که مکتوب شریک سا در رسید که با بی
شتر لنگ شده بود بدانجهت در فلان جا مقام کرده بودم هم صحبت مقدم را وزدان غارت کردند و من بسلامت
رسیدم بتمام مال چون ترسا مکتوب خواند شاد شد و تیغ از دست دور کرد و گفت صَدَقَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلعم وَوَجَبَ
عَلَيَّ الْاِسْلَامُ و پیش رفت و سر در قدم حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم آورد و مسلمان شد و هر سال زکوٰة
مال میداد حق تعالی فرمود قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى یعنے رستگاری بزکوٰة ست و گفت علیه السلام مَنْ اَدَّى الزَّكٰوةَ مِنْ مَالِهٖ
اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰی بِكُلِّ دَانِقٍ مَدِيْنَةً فِي الْجَنَّةِ وَفِيْ مَدِيْنَةٍ سَبْعُوْنَ قَصْرًا وَفِيْ قَصْرٍ سَبْعُوْنَ بَيْتًا وَفِيْ
كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُوْنَ سَرِيْرًا عَلٰى كُلِّ سَرِيْرٍ سَبْعُوْنَ فِرَاشًا غِلَظُ كُلِّ فِرَاشٍ سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا وَ
عَلَيْهَا حُوْرٌ مِّنَ الْعِيْنِ یعنے هر که زکوٰة بدهد عطا کند خدا تعالی او را بهر دانقی شهری در بهشت و در هر شهری هفتاد
قصر و در هر قصری هفتاد خانه و در هر خانه هفتاد تخت و بر هر تخت هفتاد فراش و ستبری هر فراشی هفتاد گز بر آن با شند
حور بدان ای مومن زکوٰة دادن بهترین عبادت ست که نفع آن بغیری میرسد فاما دادن دشوارست هم آن را
حق تعالی اندک فرض گردانیده است و این آزمودنست از خدا تعالی مر بندگان را که کسانیکه دعوی دوستی کرده اند
دوم از محبت خدا تعالی میزنند پس آزمایش ایشان باید و مال یکی از محبوبات آدمیست پس اگر تو در دعوی صادقی
دست ازین محبوب بدار و کسانیکه این سر شناخته اند سه طائفه اند یکے صدیقان که هرچه داشتند در راه دوست
صرف کردند و گفتند از دویست درم پنج درم دادن کار بخیلان ست چنانچه ابو بکر صدیق رضی الله عنه جمله مال بیاورد
رسول علیه السلام گفت عیال را چه گزاشتی گفت خدای و گروهی نیمی آوردند چنانچه عمر رضی الله عنه رسول گفت علیه السلام
برای عیال چه گزاشتی گفت نیمه رسول فرمود علیه السلام بَيْنَكُمَا مَا بَيْنَ كَلِمَتَيْكُمَا یعنی تفاوت درجه شما در خود
سخن شماست طائفه دوم نیکمردان بودند که مال یکجا خرج نکردند فاما منتظر فقرا بودند و در حق ایشان نفقه میکردند
و بزکوٰة پسنده نکردند طائفه سوم ضعیفان بودند که از دویست درم پنج درم دادند زیاده نتوانستند و بر آن منت
همه نهادند بر درویشان این بازپسین درجه اند و کسیکه اینقدر هم نتواند داد از دوستی خدا هیچ نصیب ندا شتند
و نیست ادای زکوٰة بشنو که امام غزالی رحمة الله علیه در کیمیای سعادت گفته که هر که خواهد که عبادت وی زنده باشد و درجه
بود و ثواب مضاعف شود باید که هفت وظیفه نگاهدارد اول تعجیل کند در ادای زکوٰة پیش از تمام شدن سال برای
سه فائده یکی آنکه چنین رغبت و بنده باشد که پس از وجوب ناکام خواهد داد از خوف عقوبت نه از دوستی دوم
شادی بدل درویش رسانیدن بزودی تا دعا با خلاص تر کند که شادی ناگاه بیند دعای ایشان حصاری
باشد او را سیوم از عوائق روزگار ایمن شود که در تاخیر آفتهای بسیار نشاید که آفتی افتد و ازین خیر محروم ماند
بزرگے را در طهارت خانه در دل افتاد که پیراهن بدرویش دهد فی الحال کشید و بدست خادم او رسید سبب تعجیل

چه بود گفت نباید که شیطان راه زند دوم باید که زکوة را در ماه محرم دهد که ماه حرام است و اول سال است و یا در ماه
رمضان دهد که هرچند وقت شریف ثواب مضاعف بود رسول علیه السلام سخی ترین مردمان بود و همه سال دادی و در
ماه رمضان تمام بیدادی سوم پنهان دهد که از ریا دور تر شود و اگر آشکارا دهد تا که گمان بد نبرد و خلق بیزود و هم ستوده
است مگر دهنده پنهان زیر سایه عرش باشد چهارم منت و اذی جبلا نگرداند که قال الله تعالی لا تبطلوا
صدقاتکم بالمن والاذی حماقت باشد که فرضی او اکند و برای خود ذخیره میکند و منت بغیری نهد پنجم آنکه بهتر
و حلال باشد از مال زکوة از آن دهد قال الله تعالی ولستم باخذیه خدا تعالی آنرا قبول نکند ششم هرچه دهد
بخوشی دهد رسول فرمود علیه السلام یکدرم بهتر از هزار درم سبقت کند و آن درمی ست که بخوشی دهد و هرچه نا خوشی دهد آن خود قبول
نیست هفتم بدادن زکوة مر درویش را بحقارت نه بیند و چهارم با ابتدای سلام وی نکند و آداب ستاننده هفت است اول
باید که بحاجت نستاند دوم آنچه ستاند از خدا تعالی داند عز و جل و دهنده را مسخر شناسد اگر در دل و خدا تعالی نبیند
هرگز ندادی و شکر او بگوید لم یشکر الناس لم یشکر الله نه بینی که خدا تعالی اگرچه خالق بندگان و اعمال ایشان است
هم بر ایشان شکر میگوید نعم العبد انه اواب انه کان صدیقا نبیا سوم آنکه دعا او نکند و بگوید طهر الله
قلبک فی قلوب الابرار و زکی عملک فی اعمال الاخیار و صلی الله علی روحک فی ارواح الشهداء
چهارم نستاند چنانچه مال ربا و مال ظالم پنجم آن مقدار می ستاند که بدان محتاج باشد ششم اگر خود از محتاج تر غیر را
به بیند دلالت کند که او را بدهد و خود نستاند تا تحت این آیت در آید یؤثرون علی انفسهم و طلب نکند تا زیر وعید
سائلان در نیاید که کسی مال زکوة نه دهد خدا تعالی ایشان را وعید کرده و گفت الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ
وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ
فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ
یعنی آن کسانیکه جمع کنند زر و نقره را نفقه نکنند آنرا ای زکوة آن ندهند در راه خدا تعالی پس بشارت ده ایشانرا
بعذابی دردناک روزیکه گرده شود آن زر و نقره در آتش دوزخ پس داغکرده شود بدان پیشانیهای ایشان
و پهلوی ایشان و پشتهای ایشان و گویند مر ایشان را ملائکه عذاب اینچنین است که جمع میکردید شما برای نفسهای
خود پس بچشید آنچه جمع میکردید پیشانی و پهلو چون درویش را میدیدند و پیشانی گره میکردند چون درویش
نزدیک می آمد پهلو می نهادند و اعراض میکردند و چون درویش سوال طلبید پشت میدادند همچنین عذاب هر اندام
ایشان مذکور شد و رسول گفت علیه السلام مانع الزکوة فی النار و گفت علیه السلام هر که چهار پایه
دارد یعنی شتر و گاو و گاو میش و گوسپند و زکوة آن ندهد روز قیامت آنچهار پایه را مسلط کنند تا وی را
بشاخهای که میزنند و زیر پای آرند و پای کوب میکنند تا آنگاه که حساب همه خلق تمام شود و این اخبار صحیح مسلم ست بدانکه زکوة

فرض عین است بر هر مسلم بالغ و عاقل چون مالک نصاب باشد نصابی نامی فارغ از دین و حاجت اصلی و سال تمام بران گذشته باشد و سال قمری شرطست نه شمسی و زکوة بر کافر و کودک و دیوانه و مدیون واجب نیست و زکوة از پیرایه زن از زر و نقره واجبست و اگر مالک آن مرد باشد بر مرد و اگر زن باشد بر زن و اگر مردی مهر زن دویست درم داده باشد و دویست درم ملک دارد زکوة بر وی واجب نیست مهر معجل باشد خواه مؤجل و نصاب زر بیست مثقال ست از بیست نیم مثقال واجب آید و از دویست درم نقره پنج درم واجب آید و هر کالا که نیت تجارت باشد و قیمت به نصابی که رسد همان زکوة بدهد و از سی گاو یک تبیعه واجب آید یعنی یکساله و در چهل مسنه یعنی دو ساله تا پنجاه و نه عفو است چون شصت شود دو تبیعه واجب آید پس ازین از هر سی یک تبیعه واجب آید و از هر یک چهل یک مسنه واجب آید و مسنه آنست که پای در سوم سال نهاده باشد و گاو میش مانند گاو است نصاب گوسپند چهل و در چهل یک گوسفند واجب آید و در صد و بیست و دو و در دویست سه و در چهار صد چهار گوسفند واجب آید پس در هر صدی همین حکم ست و نصاب شتر پنجست از پنج شتر یک گوسپند واجب آید و از ده دو گوسپند و در پانزده سه گوسفند و در بست و چهار چهار گوسپند و در بست و پنج بنت مخاض و آن یکساله شتر بچه ست واجب آید و در اسپان زکوة نیست و فتوی برینست و مصرف زکوة ایشان اند که حقتعالی بیان کرد قال الله تعالی اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْعٰمِلِيْنَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغٰرِمِيْنَ وَفِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَابْنِ السَّبِيْلِ فَرِيْضَةً مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ اینکه صدقات ست که فقیران و مسکینان را و عاملان زکوة و مؤلفه قلوب را و در بردگان و وام زدگان و در راه خدا تعالی و راه گذری ست از خدا تعالی و خدا تعالی دانا و استوار کارست قوله تعالی للفقراء والمساکین کسی ست که او را چیزی اندک باشد و فقیر کسی ست که او را چیز اندک باشد و قول امام شافعی علیه الرحمة بر عکس ست والعاملین علیها یعنی کارکنان که برای جمع صدقات نصب اند ایشان را بر حصه بدهند والمؤلفة قلوبهم و مؤلف قلوب طائفه کافران بودند که رسول علیه السلام ایشان را چیز میداد تا ایشان برابر مسلمانان مقابل کافران تیغ میزدند در عهد خلافت ابوبکر رض بحکم عمر رض دور شدند قوله تعالی وفی الرقاب یعنی مکاتب را دهند تا آزاد شود و که رسول فرمود علیه السلام هر که یکدرم مکاتب را گردن کشاید ثواب آزادی بنده یابد و گفت من یسّر معسرًا یسّر الله له قوله تعالی والغارمین کسی را که وام در گردن باشد رسول فرمود علیه السلام هر که آزاد کند حرّ را ضمان او منم به بهشت گفتند یا رسول الله حرّ را آزاد چگونه کنند و گفت وام او را فرو دارند قوله تعالی وفی سبیل الله و در راه خدا تعالی نزدیک بعضی غازیان اند که جان را براه آدمی بازند [?] که پیغامبر گفت علیه السلام من اعان غازیا او یسّر فکانما بنی الکعبة سبعین مرة نزدیک بعضی عالمند که دنیا بعلم ایشان قائم ست ولولا العلماء لهلك الجهلاء و گفت علیه السلام قوام الدنیا بعلم العلماء ولهذا نفقة اهل

علم بر همگنان واجبست و در ذخیره گفته است که نفقه علما و متعلمین بقدر کفایت ایشان از بیت المال فرض ست
و نزدیک بعضی خوانندگان قرآن اند اهل القرآن اهل الله خاصه حدیث ست و در کفایه شعبی مذکورست از
امیر المومنین علی رضی الله عنه آمده است که گفت مر هر قاری قرآن را در هر سالی دویست دینار یا هزار درمست
از بیت المال و نزد بعضی مراد ازین نفقه کسی ست که رفتن بیت الله کند او را هم بدهند که مروی از رسول علیه السلام
پرسید و گفت یا رسول الله من حج رفتن نمیتوانم گفت چیزی داری گفت سه درم گفت کسی را بده که طرف حج
میرود حقتعالی ترا ثواب حجی مقبول دهد قوله تعالی وَابْنَ السَّبِيلِ و راهگذری کسیست که در مقامی مانده باشد
نفقه او را بدهند که بوطن خود رسد فامانی هاشم را چنانچه آل حارث و ابی طالب و عباس و موالی ایشان زکوة دادن
روا نیست و اهل خود را و بنده خود را و توانگر را و کافر را و کفن دادن و مسجد بنا کردن روا نیست بدانکه طلب کردن
موضع مستحب اول باید که پارسا و متقی را دهد که ثواب دران بیشتر باشد قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَطْعِمُوا طَعَامَكُمُ
الْاَتْقِيَاءَ که ایشان را استعانت بطاعت شود و او شریک باشد و یکی از بزرگان زکوة خود بجز صوفیان نداد سبب
پرسیدند گفت همت ایشان بجز طلب حق نیست چون ایشان را حاجتی باشد اندیشه ایشان پراگنده شود و من یکدل را
که بحضرت برم دوست تر دارم از مراعات صد دل که همت ایشان در طلب دنیاست این سخن خواجه جنید شنید
گفت این مرد ولیست از اولیای حقتعالی دوم باید که اهل علم بود که چون وی فراغت برای علم یابد وی در ثواب
علم شریک باشد سوم باید که بنفقه نیاز را دهد که درویشی خود پنهان دارد و تجمل زیده يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ اَغْنِيَاءَ
مِنَ التَّعَفُّفِ چهارم آنکه معیل بود که اگر بواسطه او عیال او را فراغت باشد درجه او بلند شود پنجم بیمار را که اگر بواسطه
او تداوی رنج کند دانی چه ثواب حاصل آیدش ششم آنکه قریب بود که هم صله رحم بود و هم صدقه و کسیکه با وی
دوستی و برادری باشد آنهم در حد اقارب باشد کذا فی کیمیای سعادت یکدرم هفتصد درم را ثواب بحکم نص ست
مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِيْ كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ
وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ لِمَنْ يَّشَآءُ باید که مجمل دهد کسیکه بغیر تفحص دهد ثواب هفتصد یابد و کسیکه بعد تفحص دهد هم هفتصد یابد
نَفَعَنَا اللّٰهُ وَاِيَّاكُمْ

المجلس الرابع فی البکاء و قیام اللیل و غض البصر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ عَنْ شَدَّادِ بْنِ اَوْسٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
حُرِّمَتِ النَّارُ عَلٰى ثَلٰثَةِ اَعْيُنٍ عَيْنٍ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَعَيْنٍ سَهِرَتْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَعَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ
مَحَارِمِ اللّٰهِ معنی حدیث آنست که حرام کرده شده است آتش بر سه چشم چشمی که بگریه از ترس خدا تعالی و چشمیکه بیدار باشد
در راه خدا و چشمیکه بپوشد از آنچه حرام کرده است خدا تعالی قوله حُرِّمَتْ بلفظ ماضی مجهول یاد کرده است که حرام کرده شده است
آتش یعنی پیش از آفریدن او که هنوز ایزد تعالی شخص او را نیافریده بود که آتش بروی حرام گردانید قلم نیکی

وبدی درحق هر یکی پیش ازان رفته است إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ
که رسول گفت علیه السلام اَلسَّعِيدُ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ یعنی نیکبخت هم در شکم مادر ست و بدبخت هم در
شکم مادر ست اگر چه یحیی را در کار نیک بینی اگر قلم بدبختی بر او سابق ست آن کار او را هیچ سود ندارد و نه بینی که شیطان
ششصد هزار سال عبادت کرد چون بدبخت لید بود هیچ سود او را نداشت و مهتر آدم صفی صلوات الله علیه چون
مسعود آمد بود ذلت او را زیان نکرد که در خبر ست فردا قیامت چندین نیکو کاران را سوی دوزخ برند و چندین بدکاران
را سوی بهشت اصحاب کهف را بغیر کاه نخوانند و بلعم و برصا را با کردار برانند فاما دست از کار نیک نباید داشت که کار نیک
علم سعادت ست و کار بد نشان شقاوت وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا بشارتیست برای جویندگان
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا ظفر است برای بوندگان
قوله اَلنَّار آتش گفت زیرا که دوزخ هفتست و در هر هفت آتش ست بدین سه طایفه آتش معتده و دوزخ حرام ست
و آتش دنیا را نیز نار خوانند چنانچه آتش نمرود را حقتعالی گفت قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا فاما میان آتش
و میان آن آتش فرق بسیار ست که پیغامبر گفت علیه السلام نَارُكُمْ هَٰذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ یعنی این آتش
شما هفتاد و یکم حصه است از آتش دوزخ چون جبرائیل آورده بر زمین داشت هر هفت طبق زمین سوخت و دیگر باره
برفت مهتر جبرائیل علیه السلام بار دگر آورد و هفتاد بار در آب شست هم نماند تا هفت بار و بقولی هفتاد بار دیگر
و باز میرفت مهتر جبرائیل علیه السلام درماند فرمان آمد که برای کارسازی آدمیان آتش در سنگ و چوب نی افزودیم
آنرا بیرون کنند همچنان کردند در خبر ست که چون حقتعالی دوزخ را آفرید هفت هزار سال دوزخ تفسانیدند چنانچه
سرخ شد و باز هفتاد هزار سال بتفسانیدند چنانچه سپید شد و باز هفت هزار سال بتفسانیدند چنانچه سیاه شد و
سیاهی او هر روز تا قیامت مزید میشود و خواهد شد و گفت علیه السلام که اگر ذره آتش دوزخ نزدیک برآمدن آفتاب بدارند
و یک لقمه ازو یک فرو شدن بدارند آن لقمه بسوزد و گفت علیه السلام اندک ترین عذاب دوزخ آنست که نعلین
آتشین در پای یکی کنند از تفش آن دماغ سر او بجوش شود و از دهن و بینی و گوش او بیرون آید و خاصیت آتش
دنیا آنست که گناهگار و بیگناه را بسوزد چنانچه نه بینی که مهتر جرجیس علیه السلام را سوخت و زبان مهتر موسی
علیه السلام را سوخت و چندین اولیا را سوخت و خاصیت آتش دوزخ آنست که نسوزد مگر گنهگاران را و در خبر است
که آتش دوزخ مر بیگناه را چنان باشد که آب ماهی را فاما آتش دنیا با آب کشته میشود و آتش دوزخ کشته نشود مگر بدو چیز
یکی بنور مومن چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت بعضی مومنان مناجات کنند و گویند الهی اگر فرمان باشد ما
دوزخ درآییم و احوال دوزخیان ببینیم و شکر بجا آریم که ما از چنین مقام برستیم فرمان آید که درآیید چون مومنان
درآیند و تماشا کنند از هر دره آتش فریاد آید که يَا مُؤْمِنُ جُزْ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأَ لَهَبِي ای حرارتی و دوم

آتش دوزخ با آب چشم گنهگاران کشته شود چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت فرمان حضرت عزت در رسد
تا دوزخ را بالا آرند هفتاد هزار زنجیر اندازند و در هر زنجیر هفتاد هزار فرشته آویزد چون دوزخ را بالا آرند نعره
از دوزخ چنان برآید که از هیبت آن هژده هزار عالم بزانو افتد و هر همه نفسی نفسی گویند مگر پیغمبر ما محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم امتی امتی گوید از غایت هیبت هر کسی بگوید اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ نَفْسِیْ مِنَ النَّارِ از سه
کلمه دو فراموش کنند و همین نفسی بر زبان رانند در میان امواج آتش از دوزخ بیرون زنند و در عرصات آید
در میان آدمیان و پریان آویزد و سوی دوزخ کشد هر همه در گریز شوند و بنام مصطفی علیه السلام فریاد کنند
احمدا و محمودا گویند پیغمبر علیه السلام پیشتر شود و دست بشفاعت برد جبرائیل بیاید و یک قرابه پر آب بدست
مصطفی دهد و بگوید یا رسول الله چند قطره ازین آب سوی دوزخ اندازید عجائب ببینید پیغمبر قدری ازآن آب سوی
دوزخ اندازند آتش دوزخ پانصد ساله راه بگریزد مصطفی علیه السلام مناجات کند که ملکا پادشاها اینچه آب است فرمان
شود یا رسول الله این آب از چشم گنهگاران است که یکقطره ازین آب چشم تمام آتش دوزخ سرد گرداند و بدانکه ایزد تعالی
هفت دوزخ آفریده است زیر یکدیگر هر دوزخ که فرودتر عذاب او بیشتر چنانچه بهشت هر بهشت که بالاتر است نعمه او
بیشتر تا اگر کسی را از دوزخ هفتم کشند و در دوزخ ششم اندازند از غایت رحمت او را خواب آید و برای هر دوزخ حق تعالی
طائفه را آفریده چنانچه در خبر آمده است که روزی مصطفی علیه السلام جبرائیل علیه السلام را پرسید که در هر دوزخی
کدام طائفه میباشند مهتر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله در هفتم که نام او هاویه است منافقان باشند کسانیکه
دعوی خدای کرده اند از ایشان باشند و در ششم که نام او جحیم است مشرکان باشند و در پنجم که نام سقر است
صابیان باشند و در چهارم که نام او حطمه است ابلیس و فرزندان او باشند و در سوم که نام او لظی است
جهودان باشند و در دوم که نام او سعیر است نصرانیان باشند و در اول که نام او جهنم است که گذر هر یکی از امت تست
و جای اهل کبائر است که بی توبه بمیرد چون مهتر جبرائیل در محل رسید خاموش ماند پیغمبر علیه السلام گفت چرا بیان
نکنی که کیان باشند چون رسول علیه السلام جهد بسیار کرد مهتر جبرائیل غم در گریه شد پیغمبر علیه السلام نعره زد و گفت
گر مجرمان امت من باشند مهتر جبرائیل گفت آری یا رسول الله گفت یا اخی جبرائیل شمه از گرمی این دوزخ بمن بیان
کن گفت یا رسول الله اگر قطره از خوی اهل این دوزخ بر کوه احد زنند از تبش آن بگدازد و آب شود پیغمبر نعره زده بیهوش شد
و تمام صحابه در گریه شدند و هر همه غمناک نشستند جبرائیل علیه السلام رفت و باز آمد و گفت یا رسول الله صلعم
پروردگار تو بر تو سلام میرساند و میگوید که غمناک مباش که هر که از امت تو بعد از سنت نماز شام قبل الکلام هفت بار
اللهم اجرنا من النار یا مجیر بگوید در آن شب و یا روز بمیرد تن او را بر آتش دوزخ حرام گردانم ای مومن باید که بعد هر شام
این کلمات بگوئی و بر خود وظیفه گردانی که در صحیح ابن ماجه و در صحیح ترمذی مذکور است علی ثلثة اعین بر سه چشم

گفت تمام تن خوست چنانچه آمده است که مردے بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چشم من گریده را
که از آتش دوزخ آزاد شدی گفت آزادی تن بیاید گفت چون چشم گفتم بدان که تمام تن آزاد شد مردی از رسول
که یا رسول الله از حرارت دوزخ می ترسم گفت از آب چشم سردش گردان که هر که را چشم تر باشد تن او را دوزخ
نسوزد چشم را عین گویند و چشمه را نیز عین گویند چنانچه چشمه بغیر آب کار ناید و چشم هم بغیر آب کار نیاید قوله عَیْنٌ
بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللهِ و چشمے که بگرید از ترس خدا تعالی گفته لم چنانچه چشمه بغیر آب کار نآید چشم هم بغیر آب کار نآید
چنانچه از آب چشمه بساتین زمین و اشجار مزید شود همچنان از آب چشم اشجار و قصور بهشت افزاید و آب چشم بر آب
چشمه فضل بسیار دارد هرچه از آب چشمه روید فنا گردد و هرچه از آب چشم روید فنا نگردد تا ابدالآباد بلکه هر زمان
مزید گردد و از آب چشم آتش دوزخ کشته شود چنانچه گفته شد که از آب چشمه نجاست ظاهر پاک شود و از آب چشم
نجاست باطن پاک گردد مگر آب چشمه که در وضو کار بندد و در حالت وضو نام خدا تعالی بر زبان راند تمام تن
از گناهان پاک گرداند چنانچه در صحیح مسلم ست و آب چشمه در ترازو نه اندازند و آب چشم با کردار در ترازوی اندازند
چنانچه در خبر ست که فردا قیامت آمنا و صدقنا کارهای نیک بنده چون در ترازو نهند سبک آید و بنده حیران
و متحیر ماند و سوی دوزخ روان گردد و فرمان شود تا او را باز گردانید قطرهٔ آب چشم او در ترازوی نهند آن قطره
از هفت آسمان و زمین گران تر آید و آب چشم آتش را بر تن او حرام گرداند چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام عَیْنَانِ
بَکَتَا مِنْ خَشْیَةِ اللهِ حَرَّمَ اللهُ عَلَیْهِمَا النَّارَ اما گریه بر انواع ست یکی از ان بر مصائب ست چون برادر مرده و تلف
شدن عضو و در دوزخ و فراق و جز آن درین گریه اگر لا یجوز نگوید بر آب چشم بسند کند آثم نباشد چنانچه بعد
وفات ابراهیم علیه السلام که پسر مصطفی بود علیه السلام پیغامبر صلی الله علیه وسلم بیگریست صحابه رضی الله عنه
گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما هم گریه میکنید رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که اَلْعَیْنُ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ
یَحْزَنُ وَلَا نَقُوْلُ مَا یُسْخِطُ بِهِ الرَّبَّ یعنی چشم آب میبارد و دل غمناک میشود و نمیگوئیم چیزیرا که بدان خشمگین شود پروردگار
جل جلاله فاما اگر گریه بغیر واسطهٔ آید آن زمان آثم نباشد فاما اگر گریه به تکلف آرد و یا برائی نموداری خلق بیگرید بزه کار
باشد اگر کسی گوید که مهتر یعقوب بر فراق مهتر یوسف بیگریست یَا أَسَفَیٰ عَلَیٰ یُوسُفَ بیگفت جواب آنست که مهتر یعقوب علیه السلام منتظر
بود و منتظر مرگ بود که اگر مهتر یوسف علیه السلام بے داور تعلیم دین او را نجات می آموختی دیا از ان خوف بیگریست که نباید که یوسف
در دینی دگر افتاده باشد آن شنیدے چون بشیر مژده مهتر یوسف علیه السلام آورد سخن مهتر یعقوب علیه السلام این بود که او را
به کدام دین گذاشتے بشیر گفت که او را در دین اسلام دیدم مهتر یعقوب علیه السلام گفت اَلْآنَ تَمَّتِ النِّعْمَةُ و به تکلف
گریه کردن در حالت خواندن قرآن رواست بلکه موجب ثوابست که رسول علیه السلام فرمود چون قرآن بخوانید
بگریید اگرچه گریه نآید بستم گریانید و اگر هم نیاید برائے فقدان آن بگرید گفت علیه السلام هر که قرآن بخواند و از چشم او

٩٠
حبیب سبب
از خوف خدا
درمیان شود
تعالی بر و آتش
دوزخ حرام

آب روان شود و جبهٔ و مرا در بهشت و همچنین در غرایب ابو عبیده مسطورست یک گریه زلت ست و یک محمودست
که پیغامبر علیه السلام فرمود مَنْ ذَکَرَ خَطَاءَهُ وَبَکَی عَیْنَاهُ رَضِیَ مِنْهُ اِلٰهُهُ یعنی هر که یاد کند گناه خود و بگرید چشم او
خوشنود شود از خدا تعالی و در خبر دیگر آمده است هر که گناه کند و پشیمان شود از چشم او آنمقدار آب بیرون آید
که یک مژه او تر شود خدا تعالی او را از جمله گناهان پاک گرداند و بهر موئی که بر تن او است ثواب تائبی در نامه
اعمال او بنویسد در جامع الحکایات گفته است که در عهد خلافت امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه در کوفه
مردی بود فاسق نام او زاد بود نقل کرد از دنیا امیر المومنین بر سر جنازه او حاضر شد و در دفن نیز رفت چون او را در گور
نهادند و گور او هموار کردند مادر او نوحه کنان پیدا شد و دامن امیر المومنین علی رضی الله عنه گرفته که روی
پسر ندیدم مرا روی بنماید چون زاری بسیار کرد امیر المومنین اجازت کرد خاک از سر گور او دور کردند
نور در رخساره آن مرد چنان تافت که چشمهای حاضران خیره شد امیر المومنین متحیر گشت و از احوال
او از کس می پرسید کسی نگفت مگر فسق او چون شب آمد امیر المومنین علی رضی الله عنه حضرت رسالت
پناه علیه السلام را در خواب دید و آنجوان را نزدیک مصطفی علیه السلام استاده دید پیغامبر علیه السلام
گفت یا علی نور در رخساره آدمی بینی چگونه می تابد گفت آری یا رسول الله فرمود از برکت آب چشم او ست
که چون گناه کردی از خوف آن آب از چشم او چنان بریختی که در رخسارها و تر شدی ببرکت گریه او حقتعالی
او را بیامرزید و گریه مهتر آدم صلوات الله علی نبینا و علیه السلام شنیده باشی که سیصد سال دائم الاحوال
گریست و اصلا بسوی آسمان ندید فرشتگان را اشتیاق دیدن او شد بحضرت عزت مناجات کردند
که خداوندا آدم علیه السلام را فرمان شود تا روی سوی آسمان کند مهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان شد
که برو آدم علیه السلام را بگو چرا روی سوی آسمان نمیکنی گفت ای اخی جبرائیل علیه السلام گنهگاران شرمنده
باشند و کسیکه شرمنده باشد چگونه روی بالا کند امیومن فردا قیامت همه گنهگاران نزدیک پروردگار سر نگون
کرده باشند چنانچه خبر میدهد نَاکِسُوْا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ مهتر داود علیه السلام چهلسال بر زلت خود گریست
قصه او معروف است و مشهور چون او را اجابت توبه شد هم روی پوشیده میبود گفتند چرا روی بجانبی نمائی
گفت مرا روی کجاست که نمایم و در تذکرة الاولیا مذکورست که امام حسن بصری رحمة الله علیه شبی بر بام میگریست
و آب از چشم وی از ناودان روان شده بود شخصی را از آن آب چیزی رسید گفت ای صاحب این آب پاکست
یا پلید امام حسن آواز داد که این آب پلید ست که از چشم گناهگاری بیرون آمده است آن مرد آواز امام حسن
شناخت و نعره زد و بیهوش شد و گفت این جامه را برای کفن خود نگاه خواهم داشت و یک گریه
باشتیاق خدا تعالی است جل جلاله چنانچه در خبر ست که هر که باشتیاق مولی بگرید حقتعالی او را از

سفر بانِ درگاہ گردانَد و باخود مبتلا گرداند و گفت علیہ السلام مَنْ بَکَا بِاشْتِیَاقِ الْمَوْلیٰ فَلَہٗ جَنَّۃُ الْمَاْوٰی
و گریۂ مہتر شعیب علیہ السلام شنیدہ باشی کہ دہ سال متواتر میگریست تا نابینا شد باز حق تعالی او را بینا گردانید
یازدہ سال دیگر گریست چنانچہ نور بصر برباد داد باز حق تعالی او را بصیر گردانید یازدہ سال دیگر گریست چنانچہ
نابینا شد باز حق تعالی او را نور چشم داد و فرمان شد یا شعیب علیہ السلام اگر برای بہشت گریہ می کنی آن خود
برای تست و اگر از خوف دوزخ میگریی آن خود بر تو حرام است گفت آلہی نہ من غم بہشت دارم و نہ غم
دوزخ فاما از اشتیاق حضرت تو میگریم فرمان شد فَعَلَیْکَ بِالْبُکَاءِ فَعَلَیْکَ بِالْبُکَاءِ
بعد دہ سال دیگر گریست چنانچہ نابینا شد و آمدہ است کہ چون از حضرت عزت مہتر موسیٰ علیہ السلام را
فرمان شد کہ لَنْ تَرَانِیْ بعد از ان او را کسی ندید کہ خندید تا روزی جبرائیل علیہ السلام بر آمد و گفت یا کلیم اللہ
چرا ہمیشہ در غم می باشی گفت یا اخی بر کسی کہ فرمان لَنْ تَرَانِیْ شود او چگونہ شادی کند وقتی مہتر موسی علی
نبینا و علیہ السلام بر کوہ طور مناجات میکرد فرمان شد ای پسر عمران چرا گرسنہ و تشنہ و غمناک میباشی
مہتر موسیٰ نعرہ زد و گفت آلہی بر حضرت تو پوشیدہ نیست از ان باز کہ مرا لَنْ تَرَانِیْ فرمان شدہ است طعام
و خواب و خوشی از من رفتہ فرمان شد اگر دیدار من میخواہی کہ فردا قیامت مرا بہ بینی شکم گرسنہ دار و جگر
را تشنہ دار و چشم روان دار و گریۂ مہتر یحییٰ علیہ السلام شنیدہ باشی کہ چندان گریستہ بود کہ رخسار ہای
ایشان تمام ریختہ بود و ام المومنین حفصہ بنت امیر المومنین عمر رضی اللہ عنہا روایت میکند کہ شبی پیغامبر علیہ السلام
را نوبت بر من بود سر من بر بازوی مبارک مصطفےٰ صلے اللہ علیہ وسلم بود من ریش مبارک مہتر
عالمیان علیہ السلام میخاریدم و برادر من عبد اللہ قرآن میخواند آواز او در گوش مبارک مصطفےٰ صلی اللہ
علیہ وسلم افتاد برخاست و نشست و من سر را در کنار مصطفےٰ علیہ السلام نہادم و غلطیدم چون برادر عبد اللہ
درین آیت رسید کَلَّا اِنَّھُمْ عَنْ رَّبِّھِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوْبُوْنَ پیغامبر علیہ السلام در گریہ شد آب چشم مبارک
ایشان بر من افتادن گرفت برخاستم و سر مبارک رسول علیہ السلام میگرفتم چون ساعتی شد رسول علیہ السلام
را پرسیدم کہ گریہ تو برای بہشت ست گفت نے گفتم برای خوف دوزخ ست گفت نہ گفتم برای اشتیاق دیدار
خدائیست گفت نَعَمْ اَنَا مُشْتَاقٌ وَلِیْ اشْتِیَاقٌ اَنَا مُشْتَاقٌ وَلِیْ اشْتِیَاقٌ ہمچنین میگفت و میگریست
چنانچہ آب چشم مبارک ایشان از گوش گزشتہ بود و بر زمین رسیدہ بود و روان شد و گفتہ اند بہترین گریہ برای
اشتیاق مولے ست و بدترین گریہ برای فوت دنیا ست و پیغامبر فرمود علیہ السلام ہر کہ در دنیا از ترس
خدا تعالی بگرید فردا قیامت خندہ کنان در بہشت رود و در خبر ست کہ فردا قیامت ہر روز دو رخیان را جمع
کنند و ایشان را بگویند کہ برای خود بگریید کہ در دنیا از ترس خدا تعالے بگریستہ بودید

فرمان شود فَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و از پیغامبر علیه السلام پرسید که ولی خدایتعالی کیست
گفت آنکه روی او از بیداری بسیار زرد شده باشد و چشم از بسیار گریستن ضعیف شده باشد و پیغامبر
علیه السلام فرمود هر که در خلا خدا یرا یاد کند و بگرید فردا قیامت زیر سایهٔ عرش باشد کذا فی المشارق
قوله تعالی عَيْنٌ سَهِرَتْ چشمی که بیدار باشد بدان ای مومن بیدار بودن در شب یکی از اعظم عبادتست
تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ این عمل و لت این طایفه است وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا
ستوده ایشانست بدانکه قیام شب اول فرض بود و همه شب در عبادت میگذرانیدند صحابه از بسیاری
قیام شب زرد شدند و از کار که برای معاش میکردند بکلی ماندند مولی جل ذکره در باب ایشان فضل کرد
فرمان فرستاد که بیداری شب بر شما دشوار شد ما شما را آسانی میخواهیم نه دشواری يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ
وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ شبها خواب کنید محمد ا روز دراز داری در روز ما بندگی کن إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ
سَبْحًا طَوِيلًا پیغامبر صلی الله علیه وسلم غمناک شد که از چنین عبادت امت ما محروم شد فرمان شد ای محمد
غمناک مشو هر که از امت تو نیم شب دو رکعت نماز خواهد کرد در نامهٔ اعمال او عبادت ثقلین خواهیم نوبسانیدیم
از ینست که رسول علیه السلام فرمود رَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ إِلَى اللّٰهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا
وَلَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُهُمَا چون قیام شب از همه خاست مصطفی صلی الله علیه وسلم را
فرمان شد قُمِ اللَّيْلَ بیدار شب را پیغامبر علیه السلام همه شب بقیام گزرانیدی چنانچه پایهای مبارک آماس
گرفت و روی مبارک ایشان زرد شد تا بحدیکه کافران زبان طعنه کشادند که مَا أُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى
هٰذَا الرَّجُلِ إِلَّا لِلشَّقَاوَةِ فرمان لم یزلی و لا یزال رسید مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ زد قول
مشرکان شد که ما قرآن را برای بدبختی دوست خود نفرستادیم جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا حبیب الله
چرا همه شب بیدار میباشی گفت فرمان تو آورده که قُمِ اللَّيْلَ جبرائیل علیه السلام فرمان دیگر آورد إِلَّا قَلِيلًا
نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ فرمان شد نصف شب بیدار یا نقصان کن ازو یا زیادت کن بر آن اختیار
بدست مصطفی شد مصطفی صلی الله علیه وسلم گاهی نیم شب اول بیدار بودی و گاهی ثلث شب اول بیدار بودی
فرمان دگر صادر شد که احمد ا چون در خواب روی باز بیدار رو بندگی کن فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ أَي
خَاصَّةً عَلَيْكَ بِغَيْرِ أُمَّتِكَ بعضی گویند خاصة لک ای فریضة علیک احمد اگر میخواهی که خفتگان را شفاعت
کنی خود را بیدار دار عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا أَي مَقَامَ الشَّفَاعَةِ
و بعضی گویند مقام محمود علیست در اعلی فردوس چنانچه جنب دنیا بهشت مقام محمود ست و جنت
بهشت اول بهشت دوم مقام محمود است و از دوم سوم چهارم و از چهارم پنجم و از پنجم

[illegible]

[illegible]

ششم واز ششم هفتم واز هفتم هشتم واز هشتم اعلی فردوس وبعضی گویند مقامیست در دار الجلال که
انتهام نباشد مگر مصطفی را وتهجد چیست هو القیام بعد النوم تا اگر تمام شب بیدار باشد ثواب قیام شب
بیابد نه ثواب تهجد تا اگر کسی سوگند خورد که نماز تهجد کنم وهمه شب بیدار باشد از عهده تهجد بیرون نیاید
اید و من نماز تهجد را از دست مگذار اگر در وفضل بسیار نبودی بر پیغامبر علیه السلام فریضه نگشتی وبهترین وقتهای
تهجد میانه شب ست که مهتر داؤد علیه السلام مناجات کرد گفت الٰهی تراکدام وقت جویم فرمان شد
فی نصف اللیل ومهتر موسی علیه السلام مناجات کرد گفت اللهم در شب کدام وقت را دوست داری تا ترا بدان
وقت عبادت کنیم فرمان شد نیم شب که هرکه بدان وقت دو رکعت نماز کند دوست تر دارم آنرا از عبادت
هژده هزار عالم ورسول علیه السلام فرمود یا صدیق رض اگر میخواهی که خدا تعالی ترا در میان گور فریاد رسد
پس بر تو باد که میان شب بندگی کنی وگفت علیه السلام لِلْمُتَهَجِّدِيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ اَجْرٌ عَظِيْمٌ
وگفت علیه السلام چه نیکو عمر اگر نماز شب گزارد که نیکوئی او را در نماز شب ست وگفت علیه السلام
یا عائشه رض عمر آدمی نیمه شب ونیمه روز ست پس تو باد که نیمه شب عمر خفته نگزاری وگفت علیه السلام یکی را
از صحابه قُمِ اللَّیْلَ وَلَوْ بِقَدْرِ حَلْبِ شَاةٍ بپا دار شب را اگر مقدار دوشیدن گوسپند باشد فاما اول استحباب
قیام شب ششم حصه ست ومقدار دوشیدن کاهلان ست اگرچه از ثواب خالی نیست چنانچه در صحیح مالک گفته است هرکه بیدار
شود از شب وبگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بنویسانند در نامه اعمال او بست وچهار هزار نیکی ودور کنند از دیوان او
بست وچهار هزار بدی پس کسیکه ایمقدار بگوید واینچنین ثواب یابد هر آئینه او بهتر باشد از کسی که او تمام شب خفته
باشد وایزد تعالی در کلام مجید خبر میدهد قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيْلًا اِنَّكَ مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ اَمَّنْ
هُوَ قَانِتٌ اٰنَآءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَّقَآئِمًا يَّحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَيَرْجُوْا رَحْمَةَ رَبِّهٖ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي
الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ بگو ای محمد مر آینه
است را تمتع بکفرک قلیلا انه که دنیا در اصل آن اندک ست خاصه که عمر تو اگرچه بسیار تمتع گیری بنسبت آخرت
اندک ست انک من اصحاب النار بدرستیکه تو از اصحاب آتشی آمن هو قانت آناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الاخرة آیا
النار ویرجو رحمة ربه ای الجنة احذر را از آتش وامید بهشت بقیام شب در شب یعنی کسیکه شب زنده دارد همچون
او نباشد که تمتع گیرند وبغفلت بگزارند چنانچه این تمثیل دگر گفت هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ
وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ واین هرگز نباشد که عالم برابر جاهل باشد چنانچه عالم همچون جاهل نباشد قائم شب
همچون نائم نباشد در خبر ست که فردا قیامت قائمان شب را بر براقها سوار کنند که رنگ ایشان مانند
یاقوت سرخ باشد اهل عرصات مناجات کنند وبگویند ملکا وپادشاها ایشان کیانند فرمان شود ایشان

امانندکہ در دنیا چون شما خفتہ میبودند ایشان بہ بیداری میبودند قیام شان نبود مگر باخشوع و خواب شان نبود مگر در سجود وَهُمْ اَحِبَّائِی وَہُمْ اَحِبَّائِی ایشانند دوستان من ایشانند دوستان من رسول گفت علیہ السلام قائم شب میان خفتگان چون زندہ است میان مردگان واقل تہجد چہار رکعتست و اکثر آن دوازدہ رکعتست واگر کسے را توفیق حقتعالی رفیق گردد و برائے تہجد خیزد باید کہ بعد تحیۃ وضو دو رکعت شکر قیام شب کند در اول بعد از فاتحہ آیۃ الکرسی تا خالدون و در دوم آمن الرسول تا آخر سورہ بخواند بعد از آن دوازدہ رکعت بشش سلام بگزارد و در ہر رکعتے دوگانہ قرأتہ از اول بیشتر خواند و ضمان گزارندگانِ تہجد بر پیغامبرست چنانچہ گفت صلی اللہ علیہ وسلم مَنْ صَلّٰی صَلٰوۃَ التَّہَجُّدِ اَنَا ضَامِنٌ لَہٗ بِالْجَنَّۃِ هکذا فی خلاصۃ الاخبار قولہ تعالٰی فی سبیل اللہ در راہ خدائتعالی گفت و مقید گردانید کہ ہر چہ برائے اونیست آن خود چیزی نیست چون برانہ ہیچ این سخن پیر ہر یو است مَنْ لَمْ یَکُنْ لِلْوِصَالِ اَہْلٌ فَکُلُّ اِحْسَانِہٖ ذُنُوْبٌ سخن مشائخ ست ہر احسانی کہ موجب وصال نیست گوئی گناہیست و ہر کاریکہ برائی او نیست بسیار منشور است بدانکہ بیداری شب برائی طاعتست یا برائی معصیت اما طاعت آن بر انواع ست یکی بیداری از اخلاق اللہ تعالی ست کہ لا تاخذہ سنۃ و لا نوم صفت اوست جل جلالہ پس ہر کہ تمسک کند بیکی از اخلاق اللہ تعالی وی راست ثواب بسیار چنانچہ گفت پیغامبر علیہ السلام مَنْ تَمَسَّکَ بِخُلُقٍ مِنْ اَخْلَاقِ اللّٰہِ حُشِرَ مَعَ الْاٰمِنِیْنَ فَلَہٗ عِنْدَ اللّٰہِ اَجْرٌ کَبِیْرٌ وَیُؤْتِیْ اَجْرًا کَثِیْرًا و برائی نماز ست پیغامبر فرمود علیہ السلام ہر کہ بگزارد در تاریکی شب دو رکعت بہترست او را از ہفتصد رکعت کہ در روشنائی روز بگزارد و اما نماز فریضہ در تاریکی بگزرد ست و نماز نفل در تاریکی مستحب ست و یا برائی ذکرست و در آن ہم ثواب بسیارست کہ پیغامبر فرمود علیہ السلام ذَکَرَ اللّٰہَ فِیْ سَوَادِ اللَّیْلِ نَوَّرَ اللّٰہُ قَلْبَہٗ وَقَبْرَہٗ و یا برائی خواندن قرآن ست و آن یکی از سعادت ابدیست کہ پیغمبر فرمود علیہ السلام مَنِ اسْتَظْہَرَ الْقُرْاٰنَ فِیْ سَوَادِ اللَّیْلِ نُوْدِیَ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ بِثَلٰثَۃِ نِدَاءٍ یَا وَلِیَّ اللّٰہِ یَا اَہْلَ اللّٰہِ یَا مُجَاہِدًا لِلّٰہِ یا برائی خواندن علم ست و در آن ہم جزا بشیارست در جامع الفضائل مذکورست روایت کند ابن عمر از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ گفت ہر کہ تکرار سبق کند در شب تا یاد شود او را بہر حرفی کہ تکرار کند ثواب حاجی و مرد غازی یابد و یا سوئی بیت اللہ شبہا میرود و این دولتی بزرگست کما حکایۃ عن اللہ تعالی یَا اَحْمَدُ بَشِّرِ الْمَشَّائِیْنَ فِیْ ظُلَمِ اللَّیْلِ اِلَی الْبُیُوْتِ فَاَنَا لَہُمْ قَائِدٌ اِلَی الْجَنَّۃِ و یا برائی حرب است و این یکی از بہترین حسنات کہ حقتعالی برای آن کسان کہ شب راہ قطع کنند و بوقت صبح برائی غارت کفار در آیند سوگند خورد فَالْمُغِیْرَاتِ صُبْحًا و پیغمبر فرمود علیہ السلام ہر کہ در شب برآید برای غزا بہر گامے کہ بنہد ثواب آزادی بندہ در نامہ اعمال او ثبت فرماید و یا بیداری باشد برابر زن خود آن فاضلترین عبادتست

است و در خبر است هر که بیدار باشد برابر زن خود از شب ساعتی چنانست که زنده داشته باشد شب قدر را بیداری شب برای معصیت نیز بر انواع است چنانچه زنا کردن و خمر خوردن و به دزدی رفتن و جز آن و این هر یکی موجب عقوبات درکاتست که رسول فرمود علیه السلام وای بر آن کسان که زنده دارند شب را برای معصیت ایمن زنده داشتن شب یکی از علامت دوستی خداست از رسول علیه السلام پرسیدند که علامت محبت چیست فرمود سَهَرُ اللَّیَالِی وَاِرْسَالُ الدُّمُوْعِ کَاللُّؤْلُؤِ وَهِیَ کِنَایَةٌ عَنِ الدَّمْعِ وگفته اند عَجَبٌ لِلْمُحِبِّ کَیْفَ یَنَامُ کُلُّ نَوْمٍ عَلَى الْمُحِبِّ حَرَامٌ بندگی شیخ حمید الدین راست عجب از دوستی که خواب کند خواب از دوستان شده است حرام هر که خواهد که بیداری شب او را آسان شود باید که طعام اندک خورد یا آب بسیار نکند و در روز تن را کار نفرماید که شب او راستی آرد و هر که وقت خواب آیهٔ فردوس تا احد بخواند و بگوید الهی بحرمت این آیه مرا فلان وقت بیدار گردان حقتعالی بدان وقت او را بیدار گرداند قوله تعالی عز و جل عَیْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ چشمی که بسته شود از آنچه حرام کرد خدای بدانکه پوشیدن چشم از نامحرمان فرض است چنانچه خدایتعالی گفت مر پیغامبر را صلی الله علیه وسلم قُلْ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ یَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ در باب زنان گفت قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ و پیغمبر علیه السلام فرمود مَنْ نَظَرَ اِلَى امْرَاَةٍ اَجْنَبِیَّةٍ صُبَّ فِیْ عَیْنَیْهِ الْاٰنُكُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی هر که به بیند بسوی زن بیگانه ریخته شود در دو چشم او سرب روز قیامت اجنبیه گفت کسیکه نکاح نه پیوندد و گفت پیغامبر علیه السلام اَلنَّظَرُ بِالشَّهْوَةِ سَهْمٌ مَّسْمُوْمَةٌ مِّنْ سِهَامِ اِبْلِیْسَ یعنی نظر کردن بشهوت تیریست زهرآلود از تیرهای ابلیس مقید بشهوت کرد اگر بغیر شهوت بیند باکی نباشد و پیغامبر فرمود علیه السلام مَنْ غَضَّ بَصَرَهُ عَمَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ یعنی هر که بپوشاند بینائی خود را از چیزی که حرام کرده است خدایتعالی بر او حرام کند خدایتعالی او را بر آتش و گفته اند اَلْعَیْنُ عَیْنُ الْمَعَاصِیْ یعنی چشم چشمه گناه است چنانچه از چشمه گیاه روید از چشم گناه روید و گفته اند اَلنَّظَرُ اَسَاسُ الذُّنُوْبِ یعنی نظر کردن بنیاد گناهان است اگر نه آدم صلوات الله علیه سوی گندم ندیدی دل بدو ندادی و مستوجب عتاب عَصٰۤی اٰدَمُ رَبَّهٗ فَغَوٰی نگشتی اگر نه داود علیه السلام زوجهٔ اوریا را ندیدی چهل سال نگریستی و اگر ابوشحمه دختر مغ را ندیدی زیر درّه جان ندادی و محارم بر انواع است یکی زن بیگانه که تمام وجود دیدن حرام است و از ذی رحم خود از فرود ناف تا زانو حرام است پیغامبر فرمود علیه السلام هر مردی که از فرود ناف بیند و بنماند حق تعالی فرماید تا آن محل را بمقراض آتش دوزخ ببرند و سوی امردان بشهوت دیدن حرام است و در رساله شیخ نجم الدین کبری گفته است که دیدن سوی زر و نقره و متاع دنیا بهوس

حرام است ای مومن چشم را نیکو نگاه دار که هر که چشم را نگاه بداشت او نجات یافت مردے از پیغامبر علیه السلام پرسید
که ما النجاة گفت احفظ عینک مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من از حرم
خود میترسم پس رسول علیه السلام فرمود چشم خود را از حرم دیگران به بند و بدانکه عورت را روا نباشد
که کنیزک خود را از فرود تا زانو ببیند و خواجه را نیز روا باشد که از فرود ناف تا زانو کنیزک خود را که بشوهر
داده باشد ببیند از امام شبلی رحمة الله علیه پرسیدند از دیدن سوی شرمگاه حیوات گفت دیدن بشهوت
سوی شرمگاه ایشان حرام است در خبر آمده است که چون بنده سوی محارم بیند حقتعالی گوید ای بنده من سوی
تو می بینم و تو بکدام سوی می بینی و گفته اند که پوشیدن چشم از محارم واجب است چنانچه خدا تعالی در کلام مجید فرمانا
آمدیم بتفسیر قوله تعالے قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ قل یا محمد للمؤمنین یا محمد محذوف ست این در قرآن بسیار ست
قُلْ أُوحِيَ و يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ مثل این در قرآن بسیار ست جبرئیل امر او ایزد تعالے خود فرمود
أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ مثل این بسیار ست اینجا از زبان پیغامبر میگوید ای محمد بگو مومنان را بعضے
میگویند بیان این آن فرقے نیست که خدا تعالی گفت مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ و پیغامبر فرمود علیه السلام
مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ و بعضے گویند این بر طریق خشم ست از خدا تعالی چنانچه رسم ست هر که بر کسے
خشمگین شود بزبان غیرے بدو پیغام کند و بعضے گویند که از بن شرف پیغامبر ست که ای محمد صلعم تو بگو ایشان را
هر که گفته تو نکند او را سزاوار دوزخ گردانم و بعضے گویند این کرم ست در حق مومنان که ای محمد تو بگو مر ایشان را
اگر ایشان را من گویم و ایشان خلاف آن نکنند از درگاه شرمنده نمانند و اگر خلاف امر تو کنند از تو چنان شرمنده
مانند للمؤمنین گفت نبی آدم نگفت تا مسلم و کافر در آمدی و کافر مخاطب بشرائع نیست و مومن گفت که
ای مومن درین پند ترا مخصوص گردانید کافر دوزخیست اگر گناه کند یا نکند او را خلاصی نخواهد بود مگر دوزخ
اگرچه عذاب گناه او را جداگانه خواهد بود فاما تو بهشتے هستے چرا باشد که بدیدن نامحرمی خود را دوزخے
گردانی لقوله علیه السلام مَنْ نَظَرَ نَظْرَةً وَاحِدَةً إِلَى مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ عُذِّبَ فِي النَّارِ
أَرْبَعِينَ خَرِيفًا هر که یک نظر بیند سوی چیزے که نهی کرده است خدا تعالی از و عذاب کرده شود در آتش
چهل سال هکذا فی صغیر الرازی رحمة الله علیه لقوله تعالے يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ بعضے گویند من زائده است
تقدیر کلام آنست که بگو اے محمد صلعم مر مومنان را تا بپوشند بینائیهای خود را و بعضے گویند زائده نیست
بلکه تبعیض ست و تقدیر کلام چنین باشد یغضوا من بعض المحل ابصارهم و آنچه خدا تعالی از ان منع کرده است
اگر من نبودی مطلق امر بودی و همچنان چشم پوشیدن لازم آمدے قوله تعالے وَيَحْفَظُوا

فرج خیشم ونگاه دارید شرمگاه های خود را فقد امر بالابصار علی الفروج لان الابصار اصل الذنوب واساس المعاصی ویا ازان سبب کہ ابصار بالا ست از فروج واز بالا سوی فرود آمدن خبر می آید چنانچه خلق السموات والارض اگر زمین پیش از آسمان آفریده شده است یحفظوا فروجهم من الزناء النظر الی المس کہ پیغمبر علیه السلام سیفرماید ہر کہ شرمگہ خود را نجسی نماید خدا تعالیٰ وفرشتگان خدای برو لعنت کنند ذالک ازکی لهم ای ذالک الحفظ یا ذالک الامر اطہر لہم کہ آن نگہ داشت برای پاکی شماست اگر در دنیا پاک باشد در عقبی شمارا پاک باشد کقوله صلی الله علیه وسلم من ضمن لی ما بین اللحیة وبین رجلیه ضمنت له بالجنة قوله ان الله خبیر بدرستی وراستی خدا آگاه است بهمه چیز ها خبیر بصیر بلغت نزدیک اند وبعضی گویند هر دو اسم را یک معنی ست وبعضے گویند خبیر یکے از اسمای خاصه است وبصیر یکے از اسمای مشترک است وبعضے گویند بصیر بینای ظاهر را گویند وخبیر بینائی باطن را گویند بندگی شیخ حمید الدین حاکم رح در تحید باری تعالیٰ گفته است قطعه بصیر است حبه را در ظلمت تحت الثری بیند ٭ خبیر ست مراورا پیدا ست مغز استخوان بق ٭ علیم ست اندک بسیار داند ظاهر وباطن ٭ سمیع ست بشنود راز دل مور ودم طوطق ٭ وبعضے گویند بصیر بینا همه چیز را گویند وخبیر دانا همه چیز را گویند یعنے مقدار آن چیز مثل بیننده شی را بصیر گویند قوله تعالیٰ بما یصنعون ای آنچه شما میکنید خدا تعالیٰ میبیند فاعل وصانع از روی لغت یکی اند ودر معنے فرق دارند یعنے فاعل عام تر است از صانع زیرا کہ ضرب را فعل گویند وتراشیدن چیز را صنع گویند حاصل آنست آنچه شما کنید اندک وبسیار وپنهان وآشکارا خدا تعالیٰ میداند ومی بیند هوشیار باش فردا قیامت ترا روشن خواهد شد چون نامه اعمال بدست یابی آنچه در دنیا کرده باشی تمام آنجا بینی وبگوی وما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها ۱۲

المجلس الخامس فی یوم القیمة

بسم الله الرحمن الرحیم عن عمر بن الخطاب رضی الله عن حضرة الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال یحاسب ابن آدم بکل نعمة انعمها الله تعالیٰ علیه ویسال عن شکر غیر اربعة اشیاء خبز یا کله وماء قراح وثوب یواری عورته وبیت یسکنه من الحر والبرد فما اعطی فضلا علی هذه حوسب علیه ویسئل عن شکر هذا فی المصابیح یعنے حساب کرده شود پسر آدم بهر نعمتی کہ خدا تعالیٰ اورا انعام کرده است پرسیده شود از شکر آن جز چهار چیز نانی کہ بخورد وآب تازه کہ آشامد وجامه کہ بدان عورت خود بپوشد وخانه کہ ساکن شود از سرما وگرما پس آنچه عطا کرده شود زیادت برین حساب کرده شود براو وپرسیده شود از شکر او وراوی این حدیث مرویست کہ شیطان از هیبت سایه او گریختی چنانچه پیغمبر فرمود علیه السلام ان الشیطن لیفر من ظل عمر رض قوله علیه السلام یحاسب حساب کرده شود بدانکہ شمار قیامت بر حق است چنانچه خدا تعالیٰ اخبر یا

وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِیْٓ اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللّٰهُ و پیغامبر گفت علیه السلام حَاسِبُوْا قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوْا
بعضے را اصلا حساب نخواهد شد چنانچه رسول فرمود علیه السلام یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ مِنْ اُمَّتِیْ سَبْعُوْنَ اَلْفًا بِغَیْرِ
حِسَابٍ قِیْلَ مَنْ هُمْ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ الَّذِیْنَ لَا یَتَفَالُوْنَ وَلَا یَتَطَیَّرُوْنَ وَلَا یَکْتَوُوْنَ وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُوْنَ
یعنے در آیند از امت من در بهشت هفتاد هزار بغیر حساب گفتند ایشان کیانند یا رسول الله صلعم گفت آنکه
فال ندیدند و شگون نگرفتند و داغ ندا نیدند و بر پروردگار خود توکل کردند ای من اگر خواهی که بغیر حساب بهشت روی
این هر سه کار نکنی و در جمیع احوال توکل بجا آری تا شایان محبت الٰهی گردی که اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِیْنَ
و پیغمبر فرمود علیه السلام مَنْ تَوَکَّلَ عَلَیْهِ کَفَاهُ هر که توکل بر وی کرد بسنده باشد او را و بعضے را حساب باشد آسانے
و نشانی آنست که نامه بدست راست یابد وَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ کِتٰبَهٗ بِیَمِیْنِهٖ فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَابًا یَّسِیْرًا و آن چنانست که سوی بهشت
شادمان و خرامان برود وَیَنْقَلِبُ اِلٰٓی اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا و بعضے را بیک سخن حساب کرده شود که فرمان حضرت
عزت در رسد لِاَیِّ شَیْءٍ خَلَقْتُکَ من قبل جواب گوید لِطَاعَتِکَ فرمان شود عَبْدِیْ اِصْطَفَیْتُکَ فَادْخُلِ
الْجَنَّةَ من آیات بهشت و بعضے در سه کلمه حساب فارغ شود فرمان شود در دنیا چه کردهٔ گوید آنچه فرموده بودی فرمان
شود چه خوردهٔ گوید آنچه رسانیده بودی فرمان شود چه پوشیدهٔ آنچه داده بودی فرمان شود برو در بهشت و در
کتاب شمال مذکورست فردا قیامت فقیر کوچه گردی را حاضر کنند گلیمے در بر و کلاه پشمینه بر سر و زنبیلے در بغل
چوبے در دست فرمان شود ای اهل عرصات استقبال کنید و با عزاز و اکرام او را پیش کرسے قضا حاضر گردانید
فرمان شود ای دوست من ترا در دنیا فقیر گردانیده بودم و از متاع دنیا وی بکلے مبرا کردم تو در عبادت
حضرت ما تقصیر نه کردهٔ با از تو خوشنودیم تو هم از درگاه من خوشنودهستی یا نه آن فقیر سر بسجده نهد و گوید
ملکا بادشاها خوشنودی حضرت تو باید از من بیچاره چه آید من بیچاره خوشنودم فرمان شود در دنیا قوت
تو از کجا بود گوید الٰهی تو بهتر میدانی که خانها میگشتم و پر کالهائی نان و و ریزه میکردم و بدان قوت خود میساختم
فرمان شود ای بندهٔ من برو در بهشت او استاده شود فرمان رسد چرا استادهٔ آن فقیر مناجات کند و گوید خدایا
تنها چگونه روم فرمان شود هر که در دنیا ترا پاره نان و پرکالهٔ جامه و شربت آبی داده است ایشان را
بتو بخشیدم همه را برابر خود در بهشت رسان آن فقیر را بر براق سوار کنند آن خرقهٔ او را از آن نور پر گردانند و
هفتاد هزار فرشته پیش او طرقوا طرقوا گویان روند چندین هزار در هزار را شفاعت کنند و در بهشت رسانند
پیغامبر فرمود علیه السلام آن روز جمله اغنیا تمنا برند که کاشکے ما هم فقیر میبودیم و هر کرا حساب سخت شد بدانکه
او در عذاب گرفتار گشت لقوله علیه السلام مَنْ نُوْقِشَ فِی الْحِسَابِ فَقَدْ عُذِّبَ و نشان سختی عذاب
حساب آنست که نامه بدست چپ دهند چون نامه بدست چپ یابد بلرزد و بگوید یٰلَیْتَنِیْ لَمْ اُوْتَ کِتٰبِیَهْ

ای کاشکے من نامہ نمی یافتم و بعضے گویند مومن صالح نامہ بدست راست یابد مومن طالع بدست چپ یابد و کافر از پس پشت یابد و دست از سینہ شگاف کردہ و از پس پشت کشیدہ باشند ای مومن حساب قیامت سخت دشوارست و ہیبت آن بسیارست و در خبرست چون فردای قیامت ندای حضرت عزت در رسد کہ ای بنی آدم حساب دہید آنچہ در دنیا کردہ اید لرزہ در اہل عرصات افتد و ہمہ آدمیان توجہ بآدم علیہ السلام کنند و گویند یَا اَبَانَا قَدْ فَزِعْنَا تو پدر مائی تو پیش شو ما فرزندان توایم دنبال تو رویم صفی اللہ در گریہ شود و گوید ای فرزندان من در پیشانی کسیکہ داغ عصیان باشد وَعَصٰی اٰدَمُ رَبَّہٗ فَغَوٰی او چگونہ پیش شود فا بر ہابیل روید ہابیل گوید من خود اندک در دنیا بودم عبادت اندک کردہ ام فا بر مہتر شیث روید مہتر شیث گوید یک بے ادبی در وجود من آمدہ است ہنوز من بدان شرمندہ ماندہ ام فا بر مہتر نوح علیہ السلام روید نوح گوید بدعای من جملہ خلق غرق شدہ اند از آن شرمندگی رو نمیتوانم نمود فا بر مہتر موسیٰ علیہ السلام روید مہتر موسیٰ را ببینند دو دست بساق عرش زدہ و ضعیف شدہ و ہر بار میگوید رَبِّ اَرِنِیْ اَنْظُرْ اِلَیْکَ از وی باز گردند بر خلیل علیہ السلام آیند خلیل گوید من نتوانم کہ مرا در دنیا یکبار از سبب نا دادن نان مر کافر را عتاب شدہ بود من از آن شرمندگی رو نمیتوانم نمود فا بر مہتر عیسےٰ علیہ السلام روید مہتر عیسےٰ گوید کہ کافران مرا ثالث ثلاثہ گفتند من ازین شرمندگی روے نتوانم آورد و گویند محمد مصطفےٰ صلے اللہ علیہ وسلم روید کہ امروز روز بازار اوست ہمہ پیغمبران و عالمان و شہیدان و غازیان و ابدالان و اوتادان و صالحان و طالحان و بامایگان و بی برگان و عاجزان و شکستگان و مخلصان و مفلسان روے بہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آرند و گویند یا حبیب اللہ امروز آرزوست کہ قدم پیش نہے و ما را و بال خویش بری و در باب ہر یکے از حضرت لم یزل و لایزال شفاعت کنی چون خلاصہ بشر شفیع روز محشر قدم پیش نہد و جملہ مخلوقات در عقب او باشد چون در جایگاہ شفاعت حاضر شوند محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سر بسجدہ نہد فرمان شود محمد صلعم امروز روز بازار تست سر از سجدہ بردار و از حضرت ما بخواہ از تو خواستن و از ما دادن و از تو طلبیدن و از ما بخشیدن و از تو ناز کردن و از ما قبول کردن حضرت ما در دنیا برابر تو وعدہ کردہ است و طغرا وَلَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رَبُّکَ فَتَرْضٰی بر تو نہادہ اکنون ہر کرا خواہی پیش فرستے محمد رسول صلی اللہ علیہ وسلم بروی باہل عرصات آرد ہر یکی را ببیند کہ پنہان میشوند چہ عالمیان دست در ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ دراز کنند و بازوی او بگیرد و طرف حساب گاہ کشد صدیق رض گوید یا حبیب اللہ مرا اول پیش مبر کہ من آخر امر مسلمان شدہ بودم لائق درگاہ او کاری نکردہ بودم کسی را بر کہ طاعت بسیار کردہ باشد غلغلہ گریہ در عرصات افتد پیغامبر علیہ السلام گوید یا صدیق رض بعد از انبیا بہترین اولیائے بجز تو غیرے چگونہ برم صدیق اکبر رض قدم از جملہ محشر پیش نہد و در حساب گاہ حاضر شود فرمان حضرت رحمان

رحمان بر نبی آخر الزمان در رسد ای محمد اول کسے را آوردی که حضرت مارا شرم از موی سپید او می آید صدیق رض
سر بسجده نهد فرمان شود اید دست حبیب ما ای یار غار خلیل ما سر بردار فرمان شود در دنیا چه کردهٔ وصدیق رض
خاموش ماند فرمان شود جواب بگو بگوید ملکا پادشاها سوال از کردار ست ومن بندهٔ ضعیف بیکار بودم فرمان
شود چون تو با فلاس پیش آمدی طاعت ترا بر طاعت فرشتگان فضل نهادم وترا بخشیدم بر و سوی بهشت بعدهٔ
خواجهٔ کائنات امیر المومنین عمر رضی الله عنه پیش فرستد چون عمر رضی الله عنه در حساب گاه حاضر شود از حضرت بیکام
وبے زبان بصورت والحان فرمان شود السلام علیک یا عمر رض چنانچه پیغامبر بفرماید علیه السلام اَوَّلُ مَنْ
یُسَلِّمُ عَلَیْهِ الرَّبُّ عُمَرُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ چون عمر رضی الله سلام شنود سر بسجده نهد فرمان شود انا صبر حبیبا در دنیا
چه کردهٔ گوید ملکا پادشاها هر چه کردهٔ ام شایان درگاه تو نیست فرمان شود هر چه کردهٔ از تو قبول کردم برو در بهشت
بعدهٔ امیر المومنین علی را رضی الله عنه پیش آرند وامیر المومنین عثمان رضی الله عنه را حساب نخواهد بود ببرکت دعای
پیغامبر علیه السلام که حقتعالی او را حساب بخشیده است در آنچه روز عید در خانه هر نه حرم مصطفے صلے الله علیه وسلم را
فاقه بود چون پیغامبر علیه السلام جانب نمازگاه روان شد ام المومنین بی بی عائشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله
هیچ علمی داری که در هر نه حرم روز عید علوفه نیست مصطفے علیه السلام شاد شد واز غایت وفرحت سر میجنبانند وبر
بار میگفت الحمد لله الذی اکمل فقر اے ای عائشه تو چه غمناک میشوی گفت یا رسول الله مرا خود نیست
فاما سائلان بیوگان ویتیمان که بحکم معهود قدیم خواهند آمد از روی شرمندگی مے آید مهتر عالم علیه السلام فرمود
مارا وایشانرا خدایتعالی خواهد داد چون مهتر عالم علیه السلام از نمازگاه بازگشته دید که فقیران از خانهٔ مصطفے
علیه السلام طعام پخته وخام میبرند رسول علیه السلام در خانه آمد بی بی عائشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله
اصحابه را اشارت شود تا بیایند وآنچه مانده شما طعام بخورند سید عالم علیه السلام پرسید یا حمیرا این طعام از کجا ست گفت
یا رسول الله صلعم امیر المومنین عثمان بن عفان فرستاده بود شصت شتر بار آرد وده شتر روغن وده شتر شهد
وصد گوسفند وپانصد دینار نقد فرستاده بود رسول فرمود علیه السلام در هر نه حرم حصه داده گفت یا رسول الله
در هر خانه همقدار فرستاده است رسول علیه السلام گفت یا رحمن سهل الحساب علی عثمان بن عفان
مهتر جبرائیل علیه السلام برسید وگفت یا رسول الله میشود که دعای تو در حق عثمان قبول گردد واز تو فردا قیامت
اصلاً حساب نشود کسیکه چندین بدهد رسول علیه السلام برای آسانی حساب او دعا میکند وکسیکه در راه خدایتعالی خیر
بدهد احوال او چه شود رسول فرمود علیه السلام هر که روز عید وبیوه را دیگ بخشاند حقتعالی حساب یکساله از وی بعد
ودیگ ورشاند یعنی چیزے او را بدهد که در شاند آمدیم بر سر سخن چون علی رض را پیش برند فرمان رسد ای شیر من
وای برادر دوست من در دنیا چه کردهٔ امیر المومنین علی گفت ملکا پادشاها تو دانا تری پیش تو چه عرض کنم

حه اول کسی که سلام ... عمر ...

حه ... حساب ... عثمان بن عفان ...

حساب امیر المومنین علی رضی الله عنه آسانی شود چنانچه رسول علیه السلام میفرماید اَشَدُّ المُحَاسَبَةِ یَوْمَ
القِیٰمَةِ حِسَابُ علیؓ وَایسر الحساب حساب ابن عوف پس بدانکه اول حساب امت مصطفی صلی الله
علیه وسلم را شود و اول در میزان اعمال شان سنجیده اول بر صراط ایشان را برند و اول در بهشت ایشانرا در
آرند قوله یحاسب این نبی آدم را یاد کردند غیر ے را چنانچه همه راحت پای دنیا و عقبی آدمی راست همچنان
شفتهای دنیا و حساب عقبی آدمی راست مقصود خلائق محمد رسول الله گفتی ﷺ یا لَیْتَ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَمْ یَخْلُقْ
مُحَمَّدًا و آمده است که روزی امیر المومنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه زیر درختی نشسته بود مرغی را دید که
می پرد و هر بار از شاخ بشاخ میرفت ابا بکر صدیق رضی الله عنه گفت طوبیٰ لك یا طیر خوشی باد مرترا ای مرغ
هر جا که خواستی نشستی و هر جا که خواستی خفتی و هر جا که خواستی رفتی بیچاره پسر ابو قحافه این گیت پدر صدیق ست اگر
نشست هم نشستند و اگر ساکت ماند هم نشستند و اگر خاست هم نشستند ای کاشکی من تو میبودم تو میبودی اگر چه
فرشتگان درکارند ایشان را هم خواهند پرسید ولی چون در حق ایشان عقاب نیست گوئی که شما
بایاز پرسش باشد و حق یکی بدیگر بدهانند چنانچه در خبر ست که ستور حمار از ستور قرنا که در دنیا زده باشد
حق بدهانند فاما چون مرجع ایشان بخاک باشد و از صراط دوزخ ایمن اند گوئی که بر ایشان حساب نیست
همه کافران تمنا برند و گویند یٰلَیْتَنِیْ کُنْتُ تُرٰبًا فاما چون تو هر ذره ثواب یابی و از هر ذره عقاب بینی که
فَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَّرَهٗ وَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَّرَهٗ هر آئینه حساب تو بدان اندازه باشد
ای بیچاره آدمی اگر نجات یافتی فوزی عظیم ترا دست دید فقد فاز فوزا عظیما و اگر در دوزخ ماندی کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها تحقیق این عده شدی ای بسا بنی آدم بینی که ملائکه در رکاب شان روند مگر سم پای
ایشان نرسند و ای بسا آدمی را به بینی که طوق محنت در گردن و داغ لعنت بر پیشانی که لا یکلمهم الله و
لا ینظر الیهم یوم القیٰمة ولا یزکیهم در باب شان ست و در دوزخ نگونسار شوند و هم فیها یحبس قوله
بکل نعمة انعمها الله علیه یعنی حساب کرده شود بنی آدم بهر نعمتی که خدایتعالی او را داده است برو بدانکه نعمت
بر دو قسم ست یکی ذاتی دوم غیر ذاتی بر ذاتی دو نوع است ظاهری و باطنی چون دل و جگر و شش و آنچه در درون
که وجود ظاهر بدن بدان قائم ست و ظاهری چون چشم و زبان و گوش و دست و پای بعضی گویند که نفع
ایشان نیز باطنی ست چنانچه چشم نعمت ظاهر ست و بینای در وی نعمت باطن ست چنانچه لسان نعمت ظاهر
و گویائی در و نعمت باطن ست ای بسا با زبان که گنگ وای بسا با گوش که کر اند قال الله تعالی و اسبغ
علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و غیر ذاتی چون اسپ و شتر و زن و مال و زراعت و جامه و صناع الذین هر یکی
از تو پرسش خواهد بود و از نعمت باطنی که ذاتی ست اول از دل پرسند که ای بنده ما ترا دل دادیم و در وی

عقل نهادیم چرا آن دل معدن محبت و شکر و رضا و شفقت نساختی و چرا او را مخزن عجب و کبر و ریا و حسد و حرص
و حقد و غضب کردی ان السمع والبصر والفواد کل اولئک کان عنه مسئولا چنانچه از دل پرسیده خواهی شد
از گوش و چشم پرسیده خواهی شد و از زبان نیز حساب دشوار باشد زیراکه همه معاصی بیشتر براوست از کذب و
نمیمت و غیبت و گواهی دروغ و قذف و فحش همه از زبان آید مروی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله
از زبان هم کسی در دوزخ رود گفت بیشتر خلقت از شومت زبان در دوزخ نگونسار شوند چنانچه از نعمت ذاتی
پرسش خواهد بود همچنان از نعمت غیر ذاتی پرسش خواهد بود و منافع آفتاب و ماهتاب از نعم اند و آنهم از تو خواهند پرسید و
نعمتهای بسیار است چنانچه خدا تعالی گفت وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها یعنی اگر شمار کنید نعمتهای خدا تعالی را شمار آن نتوانید
کرد و یسال عن شکرها و سوال کرده شود از شکر آن نعمتها یعنی اول بر بنده نعمتها بشمارند که بنده ترا ایمان
دادم و عقل دادم و فلان نعمت دادم بعد از شکر هر یکی او را به پرسند که هیچ شکر نعمت ما بجا آوردی و شکر اندر دل و از
زبان و از جوارح آید و در دل باید که بداند که این نعمتها داده خدای است فعل خود را اصلاً در میان نداند و خود را بدان
مستحق نه بیند این شکر دل است و شکر زبان آنست که بدان بر کسی حدیث کند که مرا خدای چنین و چنان نعمت داد
و بر زبان الحمد لله گفتن عادت کند پیغامبر علیه السلام فرمان بود واما بنعمة ربك فحدث احمد ا نعمت پروردگار خود
حدیث کن پیغامبر گفت علیه السلام التحدث بالنعمة شکر و شکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را
در معاصی نداری بلکه ایشانرا در کار نیک داری لئن شکرتم لازیدنکم فرمان است لئن شکرتم ای بالقلب واللسان والجوارح
فردا قیامت از شکر دل و زبان و جوارح از تو خواهند پرسید قوله غیر اربعة اشیاء جز چهار چیز که از آن حساب نباشد
اگر بجد تمتع رسید قوله خبز یا کله نانی که بخورد و آنرا الیوم نان را گرامی دار که فرمان حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
برین جمله است اکرموا الخبز فانه انزل من برکات السماء اعلی ترین نانها نان گندم است نانجیته و ادنی ترین نانها
نان جو است نانجیته رسول گفت علیه السلام که حقتعالی میفرماید البر من علمی والشعیر من عظمتی
هر که گرامی دارد ایشانرا گرامی کنم او را در دنیا و عقبی و هر که سبکدارد ایشانرا سبک گردانم او را در دنیا و آخرت اما
ایشان آنست که چون پیش آرند منتظر نان خورش نباشد در عهد رسول علیه السلام پخین از مو یعنی غربیل نبود
بعد وفات رسول علیه السلام پیدا شد گفته اند اول بدعت که بعد از رسول علیه السلام حادث شد خوان و غربیل است
شخصی ابوهریره را در خانه مهمان برده بود در خانه او غربیل دید نشناخت پرسید که این چیست گفت درین
آرد می بیزم گفت پیش من بیبیزند تا من نظاره کنم قدرے آرد پیش ابوهریره پاک کردند ابوهریره نعره زد و
دیر خاست و جانب مسجد رفت پیش صدیق گفت ای صدیق اسلام رفت و بدعت پیدا شد مسلمان در تمتع
افتادند و متابعت پیغامبر علیه السلام گذاشتند صدیق گفت چه دیدی کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد

در عهد پیغامبر علیه السلام بعضی آرد جو را افف میزدند وآرد گندم را افف نمیزدند از جو چند سبس بیرون می آمد که
وچندین بماندی ونمک را بعضی نانخورش داشتندی وبیشتر نان خورش ایشان سرکه بودی خواجه عالمیان
علیه السلام سه روز متصل نان گندم نخوردی برای ایثار نه برای بخل وعسرت آورده اند که امیر المومنین
عمر رضی الله عنه روزی پالوده ساخته برائی رسول علیه السلام آورد پیغمبر علیه السلام در خانه ام المومنین حفصه
بودند پیغامبر علیه السلام آنرا تناول کرد بعده عمر رضی الله عنه را پرسید که این را چگونه سازند ترکیب آن تمام
گفت رسول علیه السلام فرمود نعمتی نیک است امیر المومنین عمر رض خوش شد وشادان بازگشت روز دوم
چون رسول علیه السلام در نوبت بی بی عائشه بود امیر المومنین عمر رض هم یک طبق ساخته نزد رسول علیه السلام
آورد آنروز هم تناول کرد سوم روز هم پیغامبر علیه السلام را نوبت زینب بود وعمر رضی الله عنه هم یک طبق پالوده بدست
خود گرفته حاضر شد همین که رسول علیه السلام عمر را دید در گریه شد چون عمر بر رسول علیه السلام آمد در گریه دید
رسول علیه السلام پرسید مگر نعمت دیر برده آورده گفت آری یا رسول الله فرمود علیه السلام یا عمر دور کن این را که
من فرعون ونمرود نیستم مرا برای خوردن اینچنین طعامها ونعمتها نفرستاده اند دو روز خاطر تو نگهداشته ام ای پسر
خطاب اگر من در دنیا هر روز اینچنین طعامها خورم فردا قیامت چگونه شفاعت گناهگاران کنم پس ازین حدیث
معلوم میشود که طعام نیک خوردن جائز نیست چنانچه پیغامبر علیه السلام دو روز متصل خورد واین هم روشن
میشود که دلجوئی برادر مسلمان کند چنانچه رسول علیه السلام خاطر عمر نگاه داشت واین هم معلوم میشود که سه
روز متصل گندم رسول علیه السلام نخورد واین هم روشن میشود که هر که دست از تمتع بدارد او را درجه
شفاعت باشد آمدیم بر سر حدیث حساب نانی که نخورد نباشد قید نخوردن کردن که یا کلمه فاما کسیکه میخورند
اگر از برائی ریا میخورند هم مستحق حساب بود وهم مستحق عذاب واگر لله فی الله میخورند موجب حساب وثواب بود ولیکن
چند طعام حساب را نیست طعامیکه قدر کفاف بخوری بغیر نان وخورش آن را حساب نیست وطعامیکه برای
افطار کنی اگرچه با نان خورش باشد هم حساب نشود فاما اگر دو نانخورش باشد هم حساب بود وطعامیکه در
سحر نیت روزه بخورند آنرا نیز حساب نیست اگرچه با دو نان خورش باشد واگر برای مهمان تکلیف کنی دو
یا سه نان خورش باشد وتو هم برابر ایشان بخوری در آن هم حساب نیست در آنچه دحیه کلبی رضی الله عنه
بر رسول علیه السلام آمد وبشرف اسلام مشرف شد خواجه کائنات برای او مهمانی با تکلف کرد نان گندم
با پنج خورش بود گوشت وبیضه وشهد وسرکه وروغن شتر مهتر عالمیان با دحیه کلبی رضی الله عنه تناول فرمود
عکاسه گفت یا رسول الله شما وقتی دو نان خورش تناول نه کردید وامروز با پنج نان خورش دست رسانید فرمود
هر نعمتی که برائی مهمان کنند وبرابر او خورند در آن حساب نباشد چنانچه آمده است روزی رسول علیه السلام از مجلس

آفتاب گرم بود زیر سایه درخت ساعتی قرار گرفت و وی با بود مردی از آن دیه دید پیش رسول علیه السلام
نان و گوشت و پنیر آورد رسول علیه السلام نان را برابر پنیر تناول میکرد و یاران برابر گوشت نان میخوردند
انس گفت یا رسول الله از وجه حلال است فرمود مرا یکی نان خورش بسندست که حساب آن آسان ترست فاما
در دو نان خورش حساب سخت باشد این حکایت امام غزالی در رساله سید الابرار آورده اند که عمر خطاب رضی الله عنه
سلمان فارسی را بامارت طرف شام فرستاده بود چون سلمان را یکسال گذشت امال فرستاد و برنده مال را
گفت باید که سیرت امیر المومنین عمر رضه را ببینی بر جاده سنت نبوی هست یا نه چون انکس را امیر المومنین عمر رضه آمد گشت
چون نزدیک سلمان رضه رسید نعره زد و دستار بر زمین زد و میگفت قد هلکم الذین سلمان رضه گفت چه شد
گفت عمر رضه و سیرت پیغمبر علیه السلام گذاشت یکی بر جامه دو تو انشسته بود و دوم دو نان خورش پیش او دیدم
سلمان در گریه شد و در حال خرقه پوشید و جانب مدینه روان شد چون نزدیک مدینه رسید خبر بعمر شد که سلمان
آمد امیر المومنین عمر رضه استقبال کرد چون نظر سلمان بر عمر رضه افتاد نعره زد و گفت یا عمر دوزخی شدی ای عمر رضه از
دین دور افتادی سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم را گذاشتی امیر المومنین عمر رضه متحیر شد و بیهوش گشت
بزمین افتاد بر روی مبارک وی آب زدند چشم باز کرد و گفت یا سلمان رضه بگو از من چه در وجود آید گفت دو سیرت
پیغامبر علیه السلام گذاشتی گفت کدام گفت دو نان خورش خوردی و بر دو جامه نشسته عمر شاد شد
که دروغ بود و برخاست و نشست و گفت پیش شما که گفت گفت فلان او را طلب کردند امیر المومنین عمر رضه
از وی پرسید گفت پیش شما دو نان خورش دیدم یکی زردی دوم سپید گفت یا سلمان مرا زحمت بود
طبیب گفته بود نان را با زردی بیضه بخور پیش من دو کاسه بود در یکی زردی و در یکی سپیدی او را گناه نیست
و جامه که من نشسته بودم یک تو جامه بود و از پیش او را با دو تو کرده بود سلمان رضه امیر المومنین عمر را
در کنار گرفت و گفت اگر اشارت باشد زیارت رسول علیه السلام و صدیق بکنم و اگر اشارت باشد هم از اینجا باز
گردم که بغیر فرمان آمدم امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت اندرون بیا چند روز مشاهده یکدیگر ببینیم و رسول
گفت علیه السلام شرار امتی الذین یاکلون مخ الحنطة یعنی بدترین امت من آنانند که مغز گندم بخورند
و این حرام نیست اگر وقتی بخورند باک نباشد فاما چون دوام خورند متنعم شود و آن ستوده نیست که رسول
گفت علیه السلام شرار امتی الذین عیشهم في النعيم یعنی بدترین امت من آنانند که عیش ایشان در نعیم
باشد در خوردن و پوشیدن و بدانکه بهترین نان خورشها هر چه از گوشت سازند و کمترین سرکه و نمک
ست و کسانیکه براه آخرت رفته اند از نان خورش پرهیز کرده اند و نفس را مخالفت کرده اند که چون نفس
آرزوی خود یابد بغفلت و ظلمت در وی زیادت شود و حیات را دوست دارد و مرگ را دشمن دارد

واین نیکو است بلکه مومن که باید دنیا را و حیات را دوست ندارد و عقبی را دوست دارد که رسول گفت علیه السلام
مَنْ اَحَبَّ لِقَاءَ اللّٰهِ اَحَبَّ اللّٰهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللّٰهِ كَرِهَ اللّٰهُ لِقَاءَهُ
و مراد ازین مرگ است که لقاء دوست بی مرگ میسر نگردد و تا مردم دنیا را زندان نداند دل او سوی عقبی
گشاده نشود پس چون وجود در نعم پرورش یابد دنیا زندان او نگردد بلکه بوستان شمرد و مروی است که رسول
علیه السلام شیر آوردند و در وی شهد بود رسول علیه السلام نیاشامید گفت دو شربت بیک دفعت و چنین نان
نتوان خورد و آمده است که روزی در خانهٔ امیر المومنین علی رض چهار نان خورش بود بی بی فاطمه زهرا رضی الله عنها
گفت که هر کسی یک نان خورش اختیار کنید امیر المومنین حسن رض گفت من شهد اختیار کردم و امیر المومنین حسین رض
گفت من روغن اختیار کردم و امیر المومنین علی رض گفت من شیر اختیار کردم و گوشت اختیار بی بی فاطمه رض شد
هر چار در یک مجلس نشستند و آوردند هر یکی پیش خود داشته میخوردند همچنان خواجهٔ عالمیان علیه السلام درآمد
چون چار نان خورش یکجا دید مزاج گرم کرد و گفت صلعم اَنْتُمْ اَهْلُ بَيْتِي اَمْ آلُ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
و از چشمهای ایشان آب دوید هر چهار بلرزیدند و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اَدَامُنَا عِنْدَنَا
یعنی نان خورش ما آنچه نزدیک ماست در هر چهار شریک آییم آنزمان خواجهٔ عالمیان ساکت شدند و در طعام
بی بی فاطمه شریک شدند و با او تناول کردن گرفت قوله وَمَاءٌ قَرَاحٌ تَشْرَبُهُ و آبی تازه که
بیاشامد او را از آن حساب نباشد و اگر سرد باشد موجب حساب بود و مقید باشامیدن میکند هر چه که تو از آن
خط گیری جای آن ترا خواهند گرفت فاما تشنه را اگر آب خورانی در آن ثواب بلا حساب یابی کقوله
عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ سَقَا مُؤْمِنًا شَرْبَةَ مَاءٍ اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالَى بِكُلِّ قَطْرَةٍ ثَوَابَ اَلْفِ حَسَنَةٍ
یعنی هر که بخوراند مومنی را شربت آبی عطا کند خدایتعالی ورا بهر قطره ثواب هزار نیکی بدانکه ای مومن آب نعمتی است
بزرگ و حقتعالی حیات را در آب درست وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ رسول گفت علیه السلام
اِنَّ اللّٰهَ اَحْيَا جَمِيعَ الْاَشْيَاءِ بِالْمَاءِ لَوْلَا الْمَاءُ لَخَرِبَتِ الدُّنْيَا یعنی خدایتعالی زنده گردانید جمله چیزها را آب اگر
آب نبودی هر آینه خراب شدی دنیا قدر آب تشنگان نزد تو حال تشنگان چه دانی که در گرانه جوی و عذاب دوزخ ده جزو
نه جزو وی گرسنگی و تشنگی است و یک جزو عذابهای دیگر است زینهار اهل دوزخ سوی اهل بهشت نالند و گویند
اَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ نام گرفته فریاد کنند یعنی ای پدر من و ای برادر من و ای خواهر من و ای
شوهر من و ای دوستان من از گرسنگی و تشنگی هلاک می شویم ازین آبها و نعمتها که شماراست چیزی بریزید بر ما
ایشان جواب گویند ما را فرمان نیست که در حق شما شفقت کنیم که آب و طعام بهشت بر شما حرام است اِنَّ اللّٰهَ
حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ طعام شان نباشد مگر زقوم و آب شان نباشد مگر زرد آب و دیم چون آب سیر و نعمت

نعمتیست هر آینه موجب حساب باشد هر آنکه تازه بخورد در آن حساب نیست فاما چون سرد آب باشد موجب حساب که نعمتیست که رسول علیه السلام فرموده اَلْمَاءُ الْبَارِدُ نِعْمَةٌ يُسْئَلُ عَنْهَا آورده اند که روزی مهتر عالم علیه السلام آفتاب زده زیر سایه درخت استاده بود از انس بن مالک آب خواست ابو سعید خدری پیش شد چند نانی گرم پیش آورد خواجه عالم آنرا با یاران تناول کرد و آب سرد آشامید همت جبرئیل علیه السلام رسید گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم امروز در یک محل از سه نعمت حظ گرفتی سایه سرد و نانی گرم و آبی خنک مر آینه ازین نعمتها روز قیامت پرسیده خواهید شد ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ خواجه عالمیان چندان گریست که محاسن مبارک ایشان تمام تر شد بعد از آن هرگز نان گرم و آب سرد نخورد و بهترین خلق آب سرد خوردن نمیدهند فردا می حساب آن بگیرند تو که شربت و جلاب و شراب میخوری باندیش که فردا قیامت از حساب آن چگونه خواهی رست و از عقاب آن چگونه خواهی جست فاما هر آبی و شربتی که بوقت افطار خوری آنرا حساب نیست چنانچه رسول علیه السلام فرمود كُلُّ شَرْبَةٍ يَشْرَبُهَا الصَّائِمُ لَا يُسْئَلُ عَنْهَا رواه الترمذی سوال هر کل شربت سکر هم در می آید جواب نیست که مراد ازین اشربه حلالست نه حرام و بعضی کل نگویند و بعضی خواسته روست چنانچه حقتعالی در کلام خود فرماید كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ بهشت و دوزخ و سکان ایشان و ارواح فنا نخواهند شد و در تحت کل شی می آیند و مانند این در قرآن بسیارست چنانچه آب سرد نعمتست آب گرم نیز در زمستان نعمتست لقوله علیه السلام اَلْمَاءُ الْحَارُّ فِي الشِّتَاءِ نِعْمَةٌ فاما آب سرد وضو و غسل کردن در زمستان ثواب بسیارست چنانچه حضرت رسالت پیغمبر فرماید مَا مِنْ مُسْلِمٍ تَوَضَّأَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ فِي الشِّتَاءِ إِلَّا كَتَبَ اللهُ تَعَالَى لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمُحِيَ عَنْهُ مِثْلُهَا سَيِّئَةً وَرُفِعَ لَهُ مِثْلُهَا دَرَجَةً وَلَوِ اغْتَسَلَ فَكَأَنَّمَا غُمِسَ فِي رَحْمَةِ اللهِ وَلَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ مَدِينَةٌ فِي الْجَنَّةِ كُلُّ مَدِينَةٍ مِثْلُ الدُّنْيَا خَمْسِينَ مَرَّةً هكذا فی تحفة الاخبار یعنی نیست هر مردی که وضو سازد با آب سرد در زمستان مگر که بنویسانند مر او را بهر قطره صد هزار نیکی و دور کنند از وی مثل آن بدی و برآرد برای او مثل آن درجه و اگر غسل کند چنانستی که غوطه خورده در رحمت خدایتعالی و مر او راست بهر موئیکه بر تن اوست شهری در بهشت و هر شهری مثل دنیا پنجاه بار و در خبرست هر که از شب بیدار شود در زمستان و برای گرم کردن آب زن و کنیزک را بیدار نکند و وضو با آب سرد کند بهر رکعتی که بدان وضو گزارد ثواب حج مقبول و عمره مبرور و ثواب غازی و مرد شهید در نامه اعمال او ثبت شود پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر غسل کند گفت ثواب آن من ندانم مگر خدایتعالی کذا فی الاصلح قوله و ثواب بواری عورت و جامه که بپوشد شرمگاه او یعنی جامه که بدان عورت پوشیدن فرضست در وی حساب نیست چنانچه از طعام و آب برای حیات چاره نیست از عورت پوشیدن برای جواز نماز و ستر از نامحرم چاره نیست از جامه که از ناف تا زانو مرد را پوشد و زن تمام اندام پوشد آنرا حساب

نیست باتفاق فاما هرچه درای آنست نزدیک بعضی حساب باشد ونزدیک بعضی نباشد فاما در ازار و دستار وزیر پوا
پرسش هست و بعضے گویند هرچه بنیت تجمل پوشد دران حساب است وهرچه بنیت طاعت پوشد نیک است
چنانچه رسول علیه السلام برای جمعه وعید جامه علیحده داشتی وجامه که بدان اظهار فقر باشد آن هم محمود است فاما
بدترین جامه آنست که بنیت شهرت پوشد چنانچه اگر گلیم پوشد تا هر کسے مرا ظاهر آنیک اندیا خرقه درشت
پوشد تا هر کسے صاحب ریاضت ومجاهده دانند درچنین جامها حساب سخت باشد و مادام که در بر است بروے
لعنت می آید چنانچه رسول علیه السلام میفرماید من لبس لباس الشهرة فهو ملعون مادام
علی بدنه ودست باز داشتن ازان لباس حصول ثواب است لقوله علیه السلام من ترك لباس
الشهرة بری من النفاق مومن باید که لباس میانه اختیار کند که آن بهترین لباسهاست و باید که از جامه تجمل و درشتی
که در خبر است هر که دوست بدارد از جامه قیمتی واو قادر باشد بر پوشیدن آن بیامرزد خدایتعالی او را و در جامه
ممنوع حساب است و هم فدا انبیا از ابریشم است لقوله علیه السلام من لبس الحریر فی الدنیا البسه الله تعالی
یوم القیامة قطران من النار یعنی هر که بپوشد حریر در دنیا بپوشاند خدایتعالی روز قیامت جامه از آتش
وگفته اند که ابریشم لباس پیغمبران است و پنبه لباس مومنان است وابریشم لباس زنان است و آمده است که مهتر موسی
علیه السلام در آنچه با خدایتعالی سخن گفت در بر او گلیم بود و بر سر او کلاه پشمین بود و در پائے او نعلین از پوست
خام بود و لباس مهتر عیسے علیه السلام بیشتر گلیم بود و پیغمبر علیه السلام را گلیم سیاه بود آنرا بپوشیدے یکروز آن را
بسائلی بخشیدند کسے گفت مادر و پدر من فدائے تو باد آن گلیم کجا کردی گفت بسائلی دادم گفت هرگز چیزی خوب
تر از آن ندیدم که سپیدی تو در سیاهی آن بیشتر جامه آن سپید بودے و گفتی زندگانی را ازان جامه کنند و مردگان را
ازان کفن سازند و جامه سبز او را خوش آمدی و بیشتر پوشیدے صلوات الله علیه وسلامه قوله ویکن لسکن
مِنَ الحَرِّ وَالبَرْدِ و خانه که دران ساکن شود دران گرما و سرما آید مومن از خانه که دائم سرما و گرما باشد چاره نیست که انبیا
و اولیا را بوده است و ازان حساب نیست و از انبیا مهتر عیسے را خانه نبود و اولیا القران را نبود در روزے مهتر عیسے علیه
میان صحرا بعبادت مشغول میگردید باران باریدن گرفت خیمه دید خواست که در آن درآید عورت را میان آن
دید از آنجا طرف غار رفت میان آن غاری دید از آنجا جانب درختی رفت زیر آن شیرے دید گفت الهی هر
کسے را ماوائے کردے مگر مرا فرمان شد ای عیسے هر کرا هست ماوائے ماوائے اوئیم اگر بگوئی همه جهان ماوائے
تو کردانم ای عیسی چون تو در دنیا خانه اختیار نکردی فردا قیامت ترا خانه دهم که هفت زمین ویک گوشه او
نگنجد چون تو در دنیا زن نداری فردا قیامت کار خیر تو کنم که در آن میزبانی همه انبیا و زهاد و اولیا حاضر گردانم
مهتر عیسے علیه السلام شاد شد و حمد کنان بالا کوه رفت و شکر خدایتعالی را بگفت و از اولیا القران را

لقمان را خانه نبود مهتر عزرائیل علیه السلام او را پرسید سه هزار سال عمر داشتی چرا خانه نکردی گفت که کسی را که همچون تو شخصی دنبال باشد او را چگونه خانه یاد آید و بدانکه شش خانه رخصت است هر کسی را که باشد یک خانه که در آن زن او باشد دوم خانه که در آن فرزندان او باشد سوم خانه که نیت مهمان بجنبد و دوام کرد آن خانه قایم باشد هر روزه ثواب چند سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود در خبر است هر که بنا کند خانه بنیت مهمان بشمار هر خشتی که در آن سخت شده باشد ثواب یکماه عبادت در نامه اعمال او نویسند کذا فی فضائل الناصری و تکلف کردن در عمارت نشاید از شش دست بالا عمارت نبرند که رسول فرمود هر که از شش دست بالا عمارت کند فرشتها آسمان ندا کنند یا عدو الله الی این تصعد ای دشمن خدا تا کجا بالا خواهی آمد و خانه پیغمبر علیه السلام چنان بود که هر که دراز بالا بودی سر او بسقف رسیدی رسول علیه السلام فرمود ما من یوم الا وملکان ینادیان یا اهل الدنیا ولدوا للتراب واجمعوا للذهاب وابنوا للخراب وانتم بعد ذلک محاسبون معاقبون یعنی نیست از روزی که دو فرشته ندا کنند ای اهل دنیا زاده شدید برای خاک و جمع میکنید برای رفتن و بنا کنید برای خراب شدن او و شمار بعد آن حساب کرده شود و عقاب کرده آید و آمده است که از بالای سر در خانه رسول علیه السلام چند خشتی جنبیده بود ام المومنین بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله اگر اجازت باشد زیر این خشتها قدری گل نهم رسول گفت علیه السلام حاجت نیست که بنا را بس است اگر درین کار مشغول باشی و قضا بعض بجان برسد و ترا درین کار بنید شرمنده مانی روزی مهتر عالم علیه السلام نزدیک خانه امیر المومنین عباس رضی الله عنه رفت و دید که بالای سقف خانه غرفه بنا میکنانید چون خواجه عالم علیه السلام دیده بایستاده طرف عباس رضی الله عنه دید و بگریست و تکیه بر کتف عبد الله کرده بود هر بار سر جنبانید و باز جانب خانه راند عبد الله رضی الله عنه را گفت که پدر خود را بگو اینچه کار است که میکنی بعمارت گور مشغول شو بعمارت خانه چه مشغول شده و بست بدار عبد الله بالای بام رفت و پدر را گفت که رسول علیه السلام چنین میگفت امیر المومنین عباس رضی الله عنه گریه شد و دست از آن بداشت آن غرفه همچنان نیم کل ماند و خانه بخشت پخته بر آوردن نزدیک بعضی مکروه است و نزدیک بعضی باکی نیست و از گاه مهتر آدم علیه السلام تا فرعون در دنیا خشت پخته نبود و اول کسیکه خشت پخته پیدا کرد فرعون بود و رسول علیه السلام گفت آسان ترین خانه برای حساب از آن سنی دکاه است و آمده است که رسول علیه السلام را مردی از بنی نضر در دیه خود مهمان برده بود و رسول علیه السلام را در خانه سنی دکاه فرود آورد و رسول علیه السلام را معذرت کردن گرفت که یا رسول الله عیب نکنی که در دیه است خانه سنگ و خشت اینجا نیست رسول علیه السلام فرمود خوشی مر ترا چون ترا خانه سنگ و خشت نیست بر تو حساب و شوار نیست ای لیا اصحاب قصر روز قیامت تمنا برند که کاشکی ما را خانه سنی دکاه در دنیا بودی مردی امام حسن بصری را مهمان

خواندآنم در راه و خانه بود یکی از سنگ دو دراز نه دکاه و بر هر دو محل مقام رست کرده بود گفت ای امام مسلمان
کدام سایه خواهند نشست گفت درین سایه بشارت تو خانه نه دکاه کرد همانجا آمد و نشست و گفت این
سایه بهتر ست از آنکه از آن حساب دشوار هست و ازین امان از آن تکبر آید و ازین تواضع افزاید مومن عمارت
دوست یکی عمارت گل دوم عمارت دل و عمارت دل فاضلترین هست از عمارت گل اگر یک درم که بر دل خرج
کنی بهتر از هفتاد هزار درم که بر گل خرج کنی پس در آن کوش که عمارت دل مرمت کنی نه مرمت گلها قوله
تعالى فَمَا أَعْطَى فَضْلًا عَلَى هَذَا حُوسِبَ عَلَيْهِ وَيُسْأَلُ عَنْ شُكْرِهِ پس هر چه عطا کرده شود
زیاده برین چهار چیز که شمار کرده شود و از شکر آن پرسیده آید اگر زیاده نیکو بودی رسول علیه السلام نگفتی اللَّهُمَّ
ارْزُقْنِي الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ واین دعا نکردی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فَقِيرًا صَابِرًا وَلَا تَجْعَلْنِي غَنِيًّا شَاكِرًا
واین دعا وردا و بود که اللَّهُمَّ مَنْ أَبْغَضَنِي فَأَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَمَنْ أَحَبَّنِي فَارْزُقْهُ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ
ای مومن در حدیث چهار چیز اصل رفت طعام و آب و خانه و جامه و در فرستادن لباس حقتعالی را منت نهاده آمدیم تفسیر آیتی که
بنت سبحان میش حاضران بخوان يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ حضرت ذو الجلال
پادشاه بلا زوال لم شبه و بیمثال بخشنده بی سوال اشرف ترین کتابهای چنین میفرماید يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ
لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ
ای فرزندان آدم بدرستی ما فرستادیم بر شما لباس را که بپوشد زشتیهای شما و فرستادیم مال رش را و لباس تقوی
که بهتر ست و آن از نشانهای خدایتعالی ست تا پند گیرند قوله تعالى يَا بَنِي آدَمَ خطاب بنی آدم را شد که محتاج لباس
ایشانند فرشتگان را لباس بر گردانید و حور را از حله گردانید و پرندگان را پر شد گوسفند و میش را پشم شد مخصوص بجامه نوع
قوله تعالى قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا فرستادیم شما را پوشش يُوَارِي سَوْآتِكُمْ که بپوشد بدان عورت
و عین لباس نفرستاده است لیکن باران سبب فرستاده چنانچه گفت وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ در آسمان باران نیست
نه روزی لیکن چون باران سبب روزیست روزی گفت همچنین اینجا اگر باران بلا فرستادیم و اگر روزی بلا فرستیم
و اگر پوشش بلا فرستیم تا از روی سد جوع کنی و از لباس عورت پوشی و برهنگی ایستاده باشی قوله تعالى وَرِيشًا
و فرستادیم ریش بعضی گویند لباس عورت پوشش بود و ریش ورای عورت پوشش بود چنانچه تمام تن
و بعضی گویند لباس جامه بود و ریش ابریشم جامه برای مردان و حریر برای زنان و بعضی لباس جامه باشد و ریش
متاع و اسباب خانه چنانچه در خبر ست از پیغمبر علیه السلام أَنَّهُ أَعْطَى رَجُلًا مِائَةَ نَاقَةٍ بِرِيشِهَا ای
مَعَ أَمْتِعَتِهَا وَرِحَالِهَا أَشْبَهَ ذَلِكَ كَالْكُتُبِ وَغَيْرِهَا چنانچه لباس ما فرستادیم و رزق ما دادیم قوله تعالى
وَلِبَاسُ التَّقْوَى اگر برای پوشیدن عورت جامه فرستادیم برای عیب پوشیدن تقوی فرمودیم تقوی را لباس گفت

که عیب اومی پوشد مگر تقوی یعنی ظاهر اللباس پوشش و باطن التقوی پوشش لباس دادیم تا از نظر تا محرم پوشیده مانی
و تقوی فرمودیم تا از شیطان بجهد رباشی که شیطان را با متقیان کاری نیست ذلک خیر ای اللباس یعنی تقوی
بهترین لباسهاست ذٰلِکَ مِنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ اینکه باران فرستادیم و بدان پنبه داندرو یانیدیم و از آن پنبه پیدا کردیم
و از آن لباس شما ساختیم و این همه از نشانهای خداوندست عز و جل آب را با خاک جمع کنیم رزق تو از آن
پیدا کنیم و لباس ترا از آن ساخته کنیم قوله تعالی لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُوْنَ تا ایشان پند گیرند و بقدرت ما
اقرار کنند و منکر نگردند عاقبت با جمله مسلمانان بخیر باد

اَلْمَجْلِسُ السَّادِسُ فِی الشُّکْرِ وَالذِّکْرِ وَالصَّبْرِ

بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم عَنْ عَلِیِّ ابْنِ اَبِیْ طَالِبٍ عَنْ حَضْرَةِ الرِّسَالَتِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ تَعَالٰی بِعَبْدٍ خَیْرًا اَعْطَاهُ اللّٰهُ قَلْبًا شَاکِرًا وَّلِسَانًا
ذَاکِرًا وَّبَدَنًا صَابِرًا فِی الْبَلَاءِ یعنی چون بخواهد خداوند عز و جل به بنده نیکی عطا کند ورا دل شاکر و زبان ذاکر و بدن
در بلا صابر را او این حدیث مرد میدان شجاعت را کان سخاوت امیر المومنین علی رضی اللّٰه عنه آنکه در باب او
رسول علیه السلام فرمود اَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا قوله اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ تَعَالٰی بِعَبْدٍ خَیْرًا
چون خداوند تعالی برای بنده نیکی خواهد یعنی تقدیر نیکی او رفته باشد از وی کارهای نیک آید و در
بنده بهترین اعضا دل و زبانست دل ورا شاکر آمده است کند و زبان او را بدل ذاکر گرداند و تن او را بصبر آراسته
گرداند چون دل امیر اعضاست هر آئینه بذکر مقدم آمد قوله قَلْبًا شَاکِرًا بدانکه ای مومن شکر مقام عظیم ست و یکی از
اعمال است و درجه وی بلند هر کسی بحقیقت آن نرسد و برای آن خدا تعالی گفت وَقَلِیْلٌ مِّنْ عِبَادِیَ
الشَّکُوْرُ و ابلیس طعن کرده در آدمی وَلَا تَجِدُ اَکْثَرَهُمْ شَاکِرِیْنَ و شکر گزاردن فرمانست وَاشْکُرُوْا لِیْ وَلَا تَکْفُرُوْنِ
وعده کرد شکر گزاردن با فزونی نعمت لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَاَزِیْدَنَّکُمْ و رسول گفت علیه السلام النعمة لا تنقص بالشکر
الشُّکْرِ یعنی نعمت را با شکر نقصان نشود و گفت علیه السلام الطاعم الشاکر افضل من الصائم الصابر
یعنی کسیکه طعام خورد و شکر کند بهتر است از آنکه روزه دارد و صابر باشد و بر وی دیگر کالصائم الصابر گفت علیه السلام روز
قیامت منادی کند اَیْنَ الْحَامِدُوْنَ فَلَا یَقُوْمُوْنَ اِلَّا الشَّاکِرُوْنَ لِلّٰهِ بِالسَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ یعنی کجا اند حامدان پس برخیزند مگر
کسانیکه شکر خدای را گفته باشند پنهان و آشکارا و گفت علیه السلام المومن یغلب فی الحلال شکره والحرام صبره
مومن آنست که در حلال شکر او غالب باشد و در حرام صبر او بسیار باشد حقیقت شکر آنست که در دل داند که این نعمت
که مراست از خداست و بدان نعمت شادی کند شادی دل او حمد خدای تعالی بر زبان او مر بار جاری گردد
و تن او بخدمت مولی حیث دارد که فرمان برنعمت است اِعْمَلُوْٓا اٰلَ دَاوٗدَ شُکْرًا اگر در همه نعمت از وجود او
معصیت آید از وی کفران بود نه شکر و تحدث بنعمت شکر است چنانچه رسول علیه السلام فرمود التحدث

بالنعمة شکر خدایتعالی بگوید و اما بنعمة ربک فحدث و از داود علیه السلام می آرند که گفت یا رب کیف اشکرک وانت الذی تنعم علیّ وترزقنی الشکر فالنعمة منک والشکر منک فکیف اطیق الشکر فقال الله تعالی الآن عرفتنی حق المعرفة وشکرتنی حق الشکر و مهتر موسی علیه السلام گفت الهی آدم علیه السلام چگونه شکر نعمت تو گزارد که در حق او رحمت بسیار کردی فرمان رسید ای موسی آدم دانست که این همه نعمت و کرامت از من بود مرا حمد و ثنا گفت آن حمد و ثنا را شکر نعمتها خود کردیم و گفت علیه السلام نعمة لا یشکر خطیئة لا تغفر و آمده است در دمشق مردی بود او را عیسوی گفتندی وقتی قصد کرد دریا را رسید مردی را دید که بوریا پوشیده ثنا و شکر مر خدای را میگوید گفت ای درویش کدام نعمت را شکر میگوئی که من ترا در هیچ نعمتی نمی بینم گفت هر نعمت مرا داده است چون ایمان دارم و کرامت محمدم و صحت نفس دارم و زبان ذاکر دارم و از مردار دنیا و درم و حرص اصلا ندارم عیدویه گریست و مال بسیار داشت در راه خدایتعالی صرف کرد و با خدایتعالی مشغول شد و آمده است که چون بخت نصر بیت المقدس را خراب کرد دانیال پیغمبر علیه السلام را به بند و هر بار که او را تعذیب میکرد او هر بار میگفت الحمد لله علی کل حال بعد او را پیش دو شیر انداخت آن شیران خدمت کردند و گوشه گرفتند بخت نصر دانیال پیغامبر علیه الصلوة والسلام را در چاه انداخت هر بار شکر خدای را میگفت چون آن بلا نعمت میدانست روزی مهتر دانیال علیه الصلوة والسلام را آرزوی طعام شد حقتعالی مهتر ارمیا علیه الصلوة والسلام را وحی کرد که از برای مهتر دانیال علیه السلام طعام ساز و گفت ملکا پادشاها من بنده در شام و برادرم دانیال علیه السلام در زمین بابل چگونه رسد فرمان شد موجود کردن طعام از تو و رسانیدن از ما مهتر ارمیا علیه السلام طعام موجود کرد پاره ابر پیش ارمیا علیه السلام فرود آمد ارمیا علیه السلام با آن طعام بالای آن ابر سوار شد و آن ابر در هوا شد و بر سر چاه فرود آمد دانیال علیه السلام گفت کیست بر سر چاه گفت منم برادر تو ارمیا گفت مرا خدایتعالی یاد کرد گفت آری فقال دانیال علیه السلام الحمد لله الذی لا ینسانا من ذکره الحمد لله الذی من وثق به کفاه ولم یکله الی غیره والحمد لله الذی یجازی بالاحسان احسانا والحمد لله الذی یجزی بالصبر نجاة والحمد لله الذی یکشف الضر بعد الکرب الحمد لله الذی هو رجاؤنا حین ینقطع الحیل عنا چون همیشه شاکر بود حقتعالی ور اخلاص داد و شر بخت نصر از وی دفع گردانید این دعا بخواند حقتعالی او را از همه بلا نگهدارد و عاقل را باید که از چهار چیز غافل نباشد اول از ذکر منت دوم از شکر نعمت سوم از خدمت چهارم از خوف خاتمت ابو حازم گوید هر نعمتی که بنده را بخدایتعالی نزدیک نگرداند آن نعمت بلا باشد یعنی او از شکر باز ماند گوئی از خدایتعالی دوری او را حاصل شد روزی مهتر عیسی علیه السلام

السلام پارسا را دید که عبادت با خشوع میکرد و مهتر عیسی علیه السلام گفت بخواه از خدای تعالی حاجت تا روا شود
سه بار گفت من شرم دارم که بیش ازین خواهم که مرا اسلام روزی کرد و در طاعت خود استقامت داد و نیز در
شکر این دو نعمت نمیتوانم گزارد دیگر چگونه خواهم مهتر موسی علیه السلام مناجات کرد که الهی کدام بنده نزد تو
فاضلتر است گفت آنکه او را عطا دهم بران شکر کند و چون بلایش فرستم او بدان صبر کند و چون خشم گیرد عفو کند
و آنچه زیادت یابد پیش فرستد و در تسبیح آسانی کند گفت دعا کردم از خدای تعالی توفیق خواستم بر فاضلترین عملها
گفتند آن کدام است گفت الذکر و الشکر و در حکایت آمده است که سلیمان دارانی که امیر بصره بود ثابت
بنانی را در بهشت دید گفت بچه یافتی این درجه گفت بسه چیز یکی بخواندن قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ دوم بصبر سوم
بشکر و حکما گویند که ایزد تعالی چار چیز را دوست داشت چهار چیز را دام او ساخت اول طاعت را دوست داشت
بهشت را دام او ساخت دوم توبه را دوست داشت مغفرت را دام او ساخت سوم دعای بنده را دوست
داشت اجابت را دام او ساخت چهارم شکر را دوست داشت نعمت را دام او ساخت بدانکه شکر سه حرف است
شین شادی کردنست بیافتن نعمت کاف کار کردن است بر طریق مصطفی علیه السلام و را رضا دادنست بقضای یافتن
مولی و نعمت بی شکر نصیب شیطان است شدت بی صبری عذاب دو جهان است کار بی اخلاص ضایع کردن ایمان است چهار
بچهار چیز بند باید کرد صحبت را بخدمت علم را بکتابت ایمان را بنماز نعمت را بشکر و الا نه خدمتی صحبت را ببرد و نسیان
علم را و بی نمازی ایمان را ببرد و ناسپاسی نعمت را ببرد و مشایخ گفته اند بر بلا نیز شکر باید کرد جز کفر و معصیت از آن
سبب که اگر بلای رسد بمکان آن هست که بلاء بزرگتر فرستد بزرگی را دزدان گرفتند یکی گفت گردن
زنیم دوم گفت که دست او ببریم آن بزرگ گفت شکرم خدای را عز و جل که خلاص یافتیم دزدان گفتند
چگونه خلاص یافتی گفت از گردن زدن بدست صلح شد دزدان خندیدند و او را رها کردند و در
خانه بزرگی دزد در آمد و کالای ببرد پیش او گفتند او گفت شکر مر خدای را که دزد آمد و کالا ببرد نه آنکه شیطان
آید ایمان ببرد و هیچ بیماری نیست که بدتر ازان هم باشد پس شکر باید کرد یکی از مشایخ را طشتی خاکستر
بر سر ریختند و شکر کرد که مستحق آتش بودم بخاکستر بسنده کرد و هیچ زحمتی و بلایی نیست که کفر گناهان نباشد بلکه
به تب بخشش کفارت گناه یکساله است پس شکر باید کرد که باندک زحمت گناه بسیار ریخت و این زحمت در ازل
نبشته بودند تا این زمان در راه بود چون گذشت شکر باید کرد ابو سعید از خرقانی دید شکر که دانستند چرا
شکر کردی گفت ازان سبب که این هم گذشت و شکر از نعمت آید و نعمتهای خدای تعالی بسیار است که در شمار
نیاید چنانچه حق تعالی گفت وَاِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُوْمٌ كَفَّارٌ
مراد ازین کفار کفران نعمت است قوله تعالی فَاذْكُرُوْنِیْ اَذْكُرْكُمْ بدانکه اسباب مقصود مر عباد دنیا یاد کردن حق تعالی

سه تب بابی یا رسته علامت ۱۲

است که عماد مسلمانی نماز است و مقصود وی ذکر خدا است چنانکه گفت ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر
الله اکبر و قرآن خواندن فاضل‌ترین عبادتهاست بسبب آنکه سخن خداست عز و جل و هر چه در وی است هم سبب تازه گردانیدن
ذکر خدای تعالی ست و مقصود از روزه شکستن شهوتهاست تا چون دل از شهوتها پاکیزه شود قرارگاه ذکر شود و زیارت
خانه کعبه مقصود ذکر خداست و اصل مسلمانی لا اله الا الله محمد رسول الله است روی عین ذکر است
و همه عبادتها دیگر تاکید ذکر است و یاد کردن حقتعالی ترا ثمره ذکر تست و ترا چه ثمره بود بزرگتر ازین که گفت فاذ
کرونی اذکرکم مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و این بدوام باید و اگر بدوام نه بیشتر اوقات باید که فلاح در وی بسته است
واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون و کسانیکه او را بایستاده و نشسته و بر پهلو یاد میکنند ایشان را بستوده
الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم رسول گفت طوبی لمن مات و لسانه رطب بذکر الله تعالی
خوشی باد مر کسی را که بمیرد و زبان او تر باشد بیاد خدای تعالی و گفت علیه السلام آگاه کنم شما را بهترین اعمال
و پذیرفته‌ترین نزدیک خدای تعالی و بزرگترین درجات شما آنچه بهتر است از زر و سیم بصدقه دادن و بهتر است
از جهاد کردن با دشمنان اگرچه گردنها شما را بزنند و شما گردن ایشان بزنید گفتند آن چیست یا رسول الله
گفت ذکر ایشان و کردن خداست و گفت علیه السلام حضرت عزت میفرماید هر که ذکر من از دعا مشغول کند
عطائی دهم او را که بیش از بزرگتر و فاضلتر از عطای سایلان باشد و گفت علیه السلام ذاکر حق تعالی در میان
غافلان چون زنده است در میان مردگان و چون درخت سبز است میان گیاه خشک و چون غازیست
که بجنگ ایستد میان گریختگان و معاذ بن جبل گفت رضه که اهل بهشت بهیچ چیز حسرت نخورند مگر بر ساعتی که در
دنیا بی ذکر سبحان گذشته باشد و گفت علیه السلام ذکر صیقل دلهاست هر که ذکر خدای تعالی بسیار گوید دل او روشن شود
و گفت علیه السلام هر که ذکر خدای تعالی بسیار گوید کرمان او را در گور نخورند و گفت علیه السلام هر که ذکر خدای تعالی
بسیار گوید فردا قیامت از روی وی شعله‌های نور بیرون آید از رسول علیه السلام پرسیدند ای الاعمال افضل
فقال ذکر الله گفتند در جهاد چه گوئی گفت جهاد هم برای اقامت ذکر خدای عز و جل ست گفتند در نماز چه گوئی
گفت نماز هم ذکر است گفت در روزه چه گوئی گفت خالی کردن شکم ست برای قرار ذکر گفتند در حج چه گوئی
گفت آن تمام ذکر است ای مؤمن مداوم کن بنده و در ذکر است گوئی در نماز است رسول علیه السلام فرموده است مر صحابی
که نامش ابوذر بود یا اباذر اذا خلوت فحرک لسانک بذکر الله تعالی فانک لا تزال فی صلوة ما ذکرت
ربک یعنی ای اباذر چون تو در خلوت باشی بجنبان زبان خود را بیاد پروردگار خود که بدرستی از نماز دور
نشوی مادامی که در یاد پروردگار باشی و گفت علیه السلام ان حضور مجلس ذکر افضل من صلوة الف رکعة
وشهود الف جنازة و عیادة الف مریض و گفت علیه السلام لان اجلس مع قوم یذکرون الله من صلوة العصر الی

ان تغرب الشمس احب الی من ان اعتق اربعة من ولد اسمعیل وگفت علیه السلام لان اقعد مع قوم یذکرون الله
بعد صلوة حتی تطلع الشمس احب الی من ان اعتق اربعة وگفت علیه السلام چون مهتر آدم
علیه السلام در زمین آمد همیشه بنالید گریست فرمان آمد برای چه گریه میکنی گفت الهی گریه من برای شوق بهشت
نیست و خوف دوزخ نیست ولیکن گریه من باشتیاق آن فرشتگان ست که گرد عرش هفتاد هزار صف لب بر پیش
ولی بسوی سر نهاده چشم کرده یاد میکنند ترا در رقص میکنند هر یکے دست دیگرے گرفته و بآواز بلند میگویند سبحن
ربنا و انت حبیبنا کیست باشند اگر توی دوست باشی این وحشت ایشانست تا قیامت فرمان شد سر بالا کن مهتر آدم
علیه السلام سر بالا کرد حقتعالی پرده از وی دور کرد دید چنانچه ایشان را دید که ذکر می کنند و گرد بر گرد عرش میگشتند و
از ما سوی غایب بودند پس گریه مهتر آدم علیه السلام ساکت شد و پیغامبر علیه السلام گفت مر خدایرا فرشتگانند که
در کوچها میگردند چون یابند قومے را که یاد میکنند مر خدایرا آنجا حاضر شوند و از زمین تا عرش حلقه کرده ند
چون ایشان فارغ شوند فرشتگان باسمان روند فرمان حقتعالی در رسد کجا بودید ایشان گویند خداوندا بوده ایم
که بر قومی بودیم که ترا یاد میکردند فرمان شود که چه مقصود دارند بگویند ایشان از دوزخ می ترسند فرمان شود که
من آتش دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم بگویند الهی بهشت میخواهند فرمان شود که بهشت ایشان را حلال کردم
فرشتگان گویند الهی فلان کس آنجا بود و با ما ذکر نمیگفت فرمان شود ایشان قومے اند که هر که با ایشان نشیند
بدبخت نشود و گفت علیه السلام اذهبوا الطعام بذکر الله ولا تناموا علیه فتقسوا قلوبکم یعنی بگذارید طعام را
بذکر خدا تعالی و بران مخسپید که دل شما سخت شود و بدان که ذکر را چهار وجه ست اول آنکه از زبان باشد و دل غافل
این ضعیف ست ولیکن از اثر خالی نباشد که از زبان غافل این بان فضل دارد دوم آنکه در دل هم باشد فاما تمکن نبود
و قرار نگرفته باشد به تکلف دل را دارد سیوم آنکه در دل هم متمکن شود و قرار گرفته بود چنانچه او را بکاری دیگر بستم
برای این عظیم وجه ست چهارم آنکه حقتعالی مستولی بر دل او بود چنانچه در میان ذکر و مذکور فرق نتوان
کرد و در دل او چیزے نگنجد و مستغرق او شود تا بجدے رسد که وقتی ذکر فراموش کند و مذکور باقی ماند
تا بدرجه رسد که همه دنیا او را نه قابل گردد و وجود خود هم او را خوش نه آید صوفیان این عالم را فنا گویند
و این را ذکر حقیقے گویند نه مجازی و ذکر بر دو گونه ست یکی بلند دوم آهسته بعضے علما آهسته را افضل مے نهند
بر بلند و بعضے بلند را افضل مے نهند بر آهسته و بلند و آهسته گفتن جایز ست سخن در فضیلت ست چنانچه در
تفسیر لیثی مذکور ست قوله تعالی سبح اسم ربك الاعلی ای ارفع صوتك بذکر ربك و در شرح الاربعین گفته
ست و یجوز ان یذکر الله جهرا و لا یمنع لاحد و ان منعه و در بستان النووی آمده ست ان النبی علیه السلام
کان یجهر مع الصحابة بالاذکار والتهلیل والتسبیح والصلوة و در صحیح مسلم داود و در بستان مذکور ست

بن بریده که چون رسول علیه السلام نماز گزاردی باواز گفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل شی قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله ولا نعبد
الا ایاه له النعمة وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکفرون و در
جامع الفتوی مذکورست که امام ابراهیم بن یوسف رحمة الله علیه در روزهای ده ذی الحجه بعضی حاجت در بازارها
گشتی و تکبیر باواز بلند گفتی و در تفسیر کبیر گفته است معلوم ست چون آدمی به پدر مفتخر باشد وازوی ننگ ندارد یاد او
بلند و در پنهان کردن مبالغت نماید و واجبست آنکه پیدا کردن ذکر خدای تعالی اولیتر باشد و در لطائف قشیری
مذکورست ادعوا ربکم تضرعا ای علانیة وخفیة ای سرا انه لا یحب المعتدین ای لا یحب من
لا یعتدی بکاء السوء علی المسلم وفی تفسیر الزاهدی قوله تعالی فاذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله قیاما
وقعودا وعلی جنوبکم ای اذکروا الله قیاما وقعودا وعلی جنوبکم ای فی اللیل والنهار والبر والبحر والسفر
والحضر والغنی والفقر والسر والعلانیة وفی التفسیر المدارکی فی قوله تعالی نحن نسبح بحمدك ای نرفع الصوت
بذکر الله تعالی وقد مدح الله نبیه ابراهیم فی سورة التوبة ان ابراهیم لاواه حلیم الاواه هو الذی یرفع صوته بالذکر
والدعاء والقرآن وبکثرة التلاوة وذکر فی روضة العلماء فی الباب الحادی والثمانین عن ابن عمر رضی الله تعالی عنه
عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من قال فی سبیل الله الله اکبر رافعا بها صوته کتب الله له رضوانه
الاکبر ومن یکتب له رضوانه الاکبر جمع الله بینه وبین ابراهیم وبین سایر الانبیاء فی دار الجلال
وکان ممن ینظر الی ربه بکرة وعشیا و در فتاوی ناصری گفته است خواندن قرآن باواز بلند در حمام مکروه است
و آهسته خواندن مکروه نیست و نه مکروه ست تسبیح و تهلیل چون بلند کند آواز را و در لواد اصول در اصل دویست و شصت
دوم روایت کند ابن عمر رض از رسول علیه السلام که گفت ذکر گفتن آهسته فاضلترست از بلند و بلند گفتن افضلست
کراقیه الخوابد و در کتاب تنبیه ابی اللیث رحمة الله علیه گفته است یکی از حرمت مسجد آنست که بسیار گوید ذکر خدای تعالی را و
غافل نشود از آن و بر ندارد آواز را در غیر ذکر خدای تعالی و در شمائل گفته است که چون کفار غالب بود بانگ نماز
و قراءة در نماز و خواندن قرآن و ذکر و تسبیح را فرمان آهسته بود چنانچه آیت ادعوا ربکم تضرعا وخفیة و
اذکر ربک فی نفسک تضرعا وخفیة ودون الجهر من القول الآیة و چون غلبه اسلام شد کفار
مغلوب شدند فرمان شد سبح اسم ربک الاعلی الذی ای ارفع صوتک بذکر ربک و ابن مسعود بر رسول
علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چون من ذکر آهسته میگویم خاطر پریشان میشود و بسبب کلام هر کس ملتفت میگردد
رسول علیه السلام گفت ارفع الصوت بذکره و لاکن بر ترس فرمان نازل شده است سبح بحمد ربک فی التسبیح ... رفع
الصوت بالذکر و آداب ذکر گفتن آنست که اگر بالید که از طعام سبکسار باشد مستقبل قبله بجای نرم مربع نشیند

وچشم پیش گیرد و دل از خیالات فاسد پاک کند و وقت گفتن لا اله روی بجانب راست کند و وقت گفتن الا الله
روی بجانب چپ کند چنانچه آواز بر دل زند و ذکر بکلمهٔ لا اله الا الله گوید که رسول گفته است علیه السلام
بهترین ذکر لا اله الا الله است ای مومن باید که ذکر بسیار گوی حقتعالی بر عباد دل را حدی نهاده است فاما
ذکر را حدی نیست چنانچه گفته شد آمدیم بتفسیر شجوان امیقری تو اگر یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا
کثیرا خدایتعالی مذکور صانع شکور مر عباد را غفور حلیم صبور خالق صورتها و صورها جاعل الظلمت والنور
در محکم تنزیل چنین میفرماید ای گروندگان یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار خطاب کرد به مومنان که کافران
و منافقان او را یاد نکنند زیرا که یاد دوستان کنند و کافران و منافقان دوست نیند ان الکافرین لا
مولی لهم و خدایتعالی دوست و ناصر مومنان است که الله ولی الذین امنوا هر کسی دوست دارد او را ذکر آن
بسیار کند من احب شیئا اکثر ذکره و این کمال لطف است در حق شما مرا بسیار یاد کنید چون شما مرا یاد کنید
من شما را یاد کنم قوله تعالی فاذکرونی اذکرکم عبد الله بن عباس گوید اگر بر مومنان غفلت غالب نبودی
حقتعالی ایشان را تقاضا نکردی و نگفتی اذکروا الله ذکرا کثیرا ای علی الدوام بالسر والاعلان بالقعود
والقیام فی کل وقت من الاوان فی الفضاء والعمران ای مومن تو کم از غوک مباش که در باب او رسول علیه السلام فرماید
لا تقتلوا الضفدع فانه کثیر التسبیح غوک کشید که تسبیح بسیار میگوید شب و روز نعره میزند و عاشق والهینا الد
پرسیدند یا رسول تسبیح او چیست فرمود میگوید سبحان المعبود فی لجج البحار و آمده است که مهتر موسی علیه السلام روزی
در بیابان ذکر خدایتعالی میگفت و در خاطر مبارک ایشان میگذشت که درین بیابان جز من کسی باشد که خدایتعالی را
یاد میکند ایزد تعالی جملگی وحوش و طیور را در حال غیب فرمان داد که آواز بذکر او بر آرید چندان آواز غلغله بر خاست
که آواز مهتر موسی علیه السلام محو شد مهتر موسی علیه السلام شرمنده شد و سر بسجده نهاد و مستغفر شد و گفت
الهی فرو زمین هم آواز ذکر بود فرمان شد اضرب بعصاک علی الارض عصا را بر زمین زن عصا بر زمین
زد و بشگافت آب بیرون آمد آواز آنجا بیرون می آمد گفت الهی آواز آب می آید فرمان شد عصا بر آب زن
عصا بر آب زد سنگی سیاه بالا آمد فرمان شد بر سنگ هم عصا زن بر سنگ زد سنگ بشگافت مرغی سبز
از آنجا بیرون آمد ذکر می گفت مهتر موسی علیه السلام گفت ای مرغ چند گاه است که خدایتعالی ترا آفریده
است گفت سیصد سال گفت کار تو چه بود گفت ازین کار کدام بهتر است که شب و روز ذکر او میگویم ای موسی هر
روز نه دو بار آب بر سر غرض می شود و من نمیخورم از خوف آنکه نباید که غوک در آب کنم و عزرائیل بر
این سخن بگفت و باز در سنگ ناپدید شد و سنگ زیر آب شد و زمین هموار شد تا بدانی ای مومن که تا
هفت آسمان و هفت زمین هم دریا و دانید و قرار و آرام دل نباشد مگر بذکر او که الا بذکر

الله تطمئن القلوب وبنا فی البلاء صابرا یعنی عطا کند خدای تعالی تن در بلای صابر بدانکه ای مومن صبر
مقامی بلندست و واجبست بر اهل ایمان هر که صبر کند غلیظی تمام از دنیا برده باشد و بشادی آخرت رسید و
خیر عقبی و دنیا در صبر کردنست پس بر مومن واجبست که بر صبر کردن عادت کند که ایزد تعالی در قرآن گفته
است سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ایزد تعالی امر فرموده است برای صبر چنانچه برای روزه و زکوة
یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا و بدان فلاح بربست لعلکم تفلحون و گفت استعینوا بالصبر
والصلوة ان الله مع الصابرین و بدانکه توبه بی صبر و شکر رهست نیاید مگر گزاردن فریضه و گزاشتن معصیت
بی صبر راست نیاید و برای این بود که رسول علیه السلام فرموده چون پرسیدند که ایمان چیست گفت صبر
که صبر نیمه ایمانست و از فضل صبرست که حقتعالی هفتاد و چند جای در قرآن یاد کرده است و هر چه بصبر نیکو حواله
کرده است چنانچه گفت [۹۱] وجعلنا هم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و او مزد بیحساب بصبر حواله کرده است
انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و صابران را وعده داد بدانکه وی با ایشانست والله مع الصابرین
و صلوة و رحمت و هدایت هر سه یکس را جمع نکرد مگر صابرانرا گفت اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة
واولئک هم المهتدون و رسول علیه السلام گفت صبر گنجی است از گنجهای بهشت و رسول فرمود علیه السلام
اگر صبر مرد بودی مردی کریم بودی و خدای تعالی صابرانرا دوست دارد و حقتعالی وحی کرد بداود علیه السلام که در اخلاق
بمن اقتدا کنید و از اخلاق صفات من یکی آنست که من صبورم گفت علیه السلام [۹۲] ما رزق العبد شیئا اوسع علیه
من الصبر و گفت الایمان کالحیاء والصبر و گفت علیه السلام ما تجرع عبد اجرعتین احب الی الله تعالی
من جرعة الصبر علی معصیة تمر دها بصبر و جرعة غیظ یردها بحلم مهتر موسی علیه السلام گفت آنچه نیاید
خواهید یا صبر کنید و رسول علیه السلام را قومی از انصار دید گفت شما مومنید گفتند آری گفت نشان چیست
گفتند در نعمت شکر کنیم و در محنت صبر کنیم و بقضای خدای تعالی خورسند باشیم گفت [۹۳] انتم مؤمنون برب الکعبة
و علی رضی الله عنه گفت صبر از ایمان همچون سر است از تن هر کرا سر نیست تن هم نیست هر کرا صبر نیست ایمان نیست و
انس بن مالک گفت که رسول علیه السلام بقبیله شد و من بخدمت او بودم زنان انصاریه بر رسول علیه السلام
کس فرستاد که ان ابنی یموت نفسه یعنی پسر من میمیرد اگر قدم مبارک بیاری رسول علیه السلام با صحابه بهم رفت
رسول علیه السلام آن جوان را در کنار گرفت هم در کنار مهتر عالمیان علیه السلام جان بداد آب از دیده سید عالم
دوید و آن زن را گفت ان لله ما اخذ من عباده وله ما بقی ولکل اجل کتاب فاصبری
واحتسبی فانما الصبر فی الاول الصدمة و قال علیه السلام یدرک الرجل درجة فی الجنة لا یدرکها
بصیام ولا بقیام ولا بحج ولا بجهاد قیل فبم یدرکها یا رسول الله قال ببلیة امت

انت علیه فصبر واحتسب انس بن مالک رضی الله عنه گوید ابو طلحه انصاری را رضی الله عنه پسری بود از غایت او را
دوست داشتی بمرد وام سلمه طلحه را خبر نگفت چون شب ابو طلحه آمد و روزه بگشاد و از احوال پسر پرسید
گفت امروز بهتر شده است و خفته پس ام سلمه سر شسته و عطر مالیده و نزدیک ابو طلحه شد ابو طلحه با وی
خلوت کرد چون وقت سحر شد گفت اگر یکی از کسی عاریت دارد و از آن تمتع گیرد چون خصم عاریت خود
باز بردارد تنگ می آید گفت بد میکند که تنگ می آید پس گفت تو هم تنگ نیائی که پسر تو بر من عاریت بود حقتعالی
عاریت خود باز برد من صبر کردم تو هم صبر کن اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ ابو طلحه از صبر آن زن حیران بماند و او
هم صبر کرد هنوز ابو طلحه پیش رسول علیه السلام نرفته بود که جبرئیل علیه السلام خبر کرد رسول علیه السلام فرمود
لقد عجب الله من صنیعکما بارك الله لکما فی لیلتکما و فی ناحیتکما پس حقتعالی ایشانرا فرزندی داد از آن شب
نام او عبد الله کردند که در هفت سال قرآن تمام یاد کرد و حقیقت صبر آنست که بنده مال و فرزند و نفس از آن خود
نداند بر خود عاریت شناسد چون چنین داند هر آینه جزع نکند و چون وعده خدای را یاد دارد که صابران را
داده است هم دست از جزع بدارد و بدانکه صبر انواع است یکی بر طاعت چنانچه در نماز هر نگردد و از هیچ چیز
نیندیشد وانه بیاد و ریا شد که درین اختیار است دوم آنکه بر معصیت هم صبر کند و اگر کسی او را برنجاند از مکافات
آن دست بدارد حقتعالی رسول علیه السلام را گفت اِصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُوْلُوْنَ وَدَعْ اَذٰهُمْ وَتَوَکَّلْ
عَلَی اللّٰهِ این صبر صدیقانست سوم صبر بر مصایب و در آن اختیار تو نیست و ابن عباس رضی الله عنه گوید
که صبر در قرآن بر سه وجه است صبر در طاعت سیصد درجه است و صبر در حرام ششصد درجه است و صبر بر
معصیت نهصد درجه است و صبر بر بلا درجه صدیقانست رسول علیه السلام فرمود بار خدایا مارا چندان
صبر ارزانی دار که مصایب دنیا بر ما آسان شود رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی میفرماید هر بنده را که بلا می
فرستم و صبر کرد و گله نکرد با خلق اگر عافیتش فرستم گوشتی و پوستی بهتر از آن باز دهم و اگر بمیرد برحمت خویش
برم و بهتر داود علیه السلام گفت ای بار خدایا چیست جزای آنکه در معصیت صبر کند برای تو گفت وی را
خلعت ایمان در پوشم و هرگز ایمان او را سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که خدا تعالی میگوید هر کرا مصیبت
فرستادیم در تن او یا در مال یا در فرزندان او و بصبر نیکو پیش آید شرم دارم با وی حساب کنم و روی ترازو نهم یا
دیوان برم و گفت علیه السلام مَنْ اَصَابَ لَهٗ مُصِیْبَةٌ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ غَفَرَ اللّٰهُ لَهٗ و گفت علیه السلام
حقتعالی میفرماید هر کرا بینائی چشم بستانم او را دیدار کرامت کنم و صبر جمیل آنست که صاحب مصیبت از
هیئت خود نگردد چنانچه داخل میان او و دیگران فرق نتوان گفت علیه السلام هر کرا برسد مصیبتی و او صبر
جمیل کند واجب شود او را بهشت گفتند صبر جمیل چیست گفت مَنْ فَتَحَ عَلَیْهِ وَکُلُّ لِسَانِهٖ یعنی از چشم

(حاشیه:) [illegible] ... اگر کسی ... معصیت ... صبر کند ... بجهانید ... خدا تعالی ... ۱۲

بگرید و زبان ببندد و گفت علیه السلام هر که چیزی گم کند صبر جمیل کند آن چیز باز یابد چنانچه مهتر یعقوب علیه السلام صبر
جمیل کرد باز یافت یوسف علیه السلام را ایزد تعالی بندگان را به بلاها می آزماید چنانچه خبر میدهد آمدیم تفسیر
بخوان ای ملک القراء فرمان حق تعالی را وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ الآیه ملک تعالی چون خالق
بیچون رازق عاقل و مجنون حاکم کن فیکون در کلام ربانی و منزل آسمانی چنین میفرماید وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ
بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ الآیه هر آینه مبتلا کنیم شما را بچیزی از ترس و بچیزی از گرسنگی و بچیزی از نقصان
مالها و نقصان تنها و نقصان میوها و مژده ده صابران را آنانکه چون برسد ایشان را مصیبتی گویند
ما مر خدای راایم و ما بوی خواهیم بازگشت خطاب مر اصحاب محمد است و بعد ایشان مر مومنان راست تا روز
قیامت و بشیء گفت باشیاء نگفت زیرا که بعد خوف بسیار شمرد و عطف کرد بحرف واو عن ابن عباس رضی
قال ان الله تعالی بین فی هذه الآیة ان الدنیا دار البلاء و خلق فیها العباد للابتلاء و امرهم بالصبر
و وعد البشارة للصابرین بشیء من الخوف یعنی ترس دشمن و الجوع یعنی قحط و نقص من الاموال یعنی نقصان رزق
و گرفتن ظالمان مال را والانفس یعنی بیماری و مرگ و کشتن و الثمرات یعنی میوها بآفات گرمی و سردی و باد و ملخ
و مانند آن و قیل من الخوف ای فی حرب الکفار و الجوع یعنی روزه و نقص من الاموال یعنی زکوة و الانفس یعنی
برادران و الثمرات یعنی موت فرزندان زیرا که فرزندان میوه دلست فاما تاویل اول صحیحست قال و
بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة فی هذا البلاء والمحن قالوا انا لله و انا الیه راجعون
ای انفسنا لله تعالی کما ان اموالنا لله وقیل انا لله ای عبید الله و ما فی ید المولی فان شاء ابقاه فی ایدینا
وان شاء استرد فلا نجزع فاخذ ما هو ملکه بل نصبر ان عشنا فعلیه رزقنا فان متنا فالیه مردنا و ثوابنا انا لله
دلیل تسلیم است از بنده بقضا مولی عن ابن عباس و سعید بن جبیر رضی الله عنهما قال ما اعطی امة دون الانبیاء انا لله و انا الیه راجعون الا محمدا
علیه السلام و امته ولو اعطی نبیا او امة لاعطی یعقوب علیه السلام قال یا اسفی علی یوسف قوله عز و جل اولئک علیهم صلوات
من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون الصلوات من الله رحمة فان قیل لم ذکر الرحمة مکررا قلنا انما
کررنا تاکیدا او مثنی فی القرآن وقیل الصلوة هی اعطاء الاجر بالصبر وقیل الصلوة فی الدنیا و الرحمة فی العقبی
و اولئک هم المهتدون ای الی الدین الحنیفی یعنی هر کرا صبر داوند او را هدایت داوند که هدایت بی صبر
نیاید و صبر بی هدایت درست نیاید

المجلس السابع فی الکبر والغیبة و الحسد و سوء الظن

بسم الله الرحمن الرحیم عن خالد بن زید عن النبی علیه السلام انه قال المؤمن لا ینجو من عذاب الله تعالی حتی یترک اربعا الکبر والغیبة و الحسد و سوء الظن
بالله یعنی مومن نجات نیابد از عذاب خدای تعالی تا رها نکند چهار چیز یکی کبر دوم غیبت سوم حسد چهارم سوء الظن یعنی

بدگمانی بخدای تعالی راوی این حدیث آن مردیست که وی با بسا در رسول علیه السلام فرمود خالد بن ولید
سیف من سیوف الله تعالی فی الارض قوله المؤمن بدانکه مومن آنست که ایمان آورده باشد
بخدای و رسول او و آنچه شرائط ست در اسلام و این بر طریق عموم است و مومن خاص آنست از معاصی دست
بردارد چنانچه از رسول علیه السلام پرسیدند که ما المومن فرمود من اجتنب المعاصی آنکه اجتناب کند معاصی را دیگر
پرسید یا رسول الله ما علامة المؤمن قال من لم یکن لسانه رطباً بذکر المؤمن یعنی هر کرا کند نشود زبان او
از یاد کردن مومن و مومن نام خدائیست حکایت آمده است که در بغداد جهودی بسخاوت مشهور بود
هیچ سائلی از درش محروم نرفتی و نام او زید بود او را رحمت شد امام یوسف قاضی رحمة الله علیه بخدمت امام اعظم رضی الله
عنه گفت ای امام المسلمین زید جهود را رحمت شده است اگر مسلمان شود چه نیک شود امام اعظم چند نفری بر وی
فرستاد ایشان رفتند او را ترغیب و ترهیب نمودند اگر مسلمان شوی خیرات تو ضائع نشود جواب نمی داد چون
جهد بسیار کردند گفت مرا ننگ میآرید اگر مسلمانی اینست که امام اعظم دارد خود آن اندازه من نیست و اگر
آنست که شما دارید دیدمی ورزید خود مرا ننگ است حاضران را از آن ناوک زهر آب شد و از چشم چشمه جاری
گشت همچنان گریه کنان بر امام مسلمانان آمدند و کیفیت گفتند امام اعظم فرمود که از وی بوی آشنائی می آید خود
برخاستند و قدم مبارک در خانه زید آوردند همان وقت که زید روی مبارک ایشان دید فی الحال گفت ۔
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ای مومن تو اینچنان
مسلمانی مسوز که جهودان را از تو شرم می آید قوله لا ینجیه من عذاب الله تعالی سبیل یعنی نیابد نجات از عذاب حق تعالی و عذاب
دوزخ است اگرچه در دنیا هم عذاب است فاما آنرا اعتباری نیست که ثبات ندارد و عذابهای دوزخ جاویدست
که هرگاه گداخته گردد هر روز حرارت شدید و درد او جدید و آب او صدید و قعر او بعید هر روز اهل دوزخ زیاده دادند ایشانرا
گیرند کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها قوله حتی یترک اربعا تا رها نکند چهار چیز ای مومن اگر
میخواهی که از عذاب خدای تعالی خلاص یابی چه خدائی که ساکنان هفت آسمان و زمین از وی لرزان روزی
مهتر جبرئیل بر رسول علیه السلام آمد گریه کنان رسول گفت علیه السلام یا اخی مالی اراک باکیا مهموما
گفت یا رسول الله از آن باز که دوزخ آفریده شده است شادی از دل ما کلی رفته است و آب از چشم
ما نه استاده کسانیکه دامن شان از لوث معاصی پاک است احوال ایشان اینست ای بیباک ترا خواب آرام
چگونه باشد این چهار چیز را بگذار دست از ایشان بدار که این هر چهار کار موجب نار و مورث شر است
یکی از آن بزرگ منشی کردن است قوله الکبر بدانکه کبر خصلتی مذموم است که کبر و عظمت خدا را سزد و این
خصلت را در قرآن مذمت بسیار ست ای جبار و متکبر را قوله تعالی کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار قوله

كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ و قوله إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ و رسول
علیه السلام فرمود مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللهُ یعنی هر که بزرگ منشی کند خدا تعالی او را پست گرداند گفت علیه السلام من
تکبر احقره الله و گفت علیه السلام من تکبر اهانه الله و گفت علیه السلام من تکبر ابغضه الله و گفت علیه السلام در
بهشت نشود کسیکه در دل وی مقدار یکدانه سپندان از کبر باشد گفت علیه السلام کسیکه خود را بزرگ داشتن میگیرد
تا آنگاه که نام وی در جریدهٔ جباران نویسند همان عذاب بوی رسد که بایشان باشد و در خبر است که سلیمان
علیه السلام بود و پری و مردم و مرغ همه را فرمود تا بیرون آیند و دویست هزار آدمی و دویست هزار پری بری
گرد آمدند و باد تخت وی را بر داشت نزدیک آسمان برد چنانچه تسبیح ملائکه شنیده میشد آنگاه آوازی شنید که اگر
بکذره کبر در دل سلیمان علیه السلام بودی وی را در زمین فرو بردی پیش از آنکه هوا بردم گفت علیه السلام متکبر را در
قیامت حشر کنند بر صورت مورچه که در زیر پای خلق افتاده باشند از خواری گفت رسول علیه السلام در دوزخ وادی
ست که آنرا هبهب گویند حق تعالی جباران را و متکبران را آنجا فرود آرد و سلیمان ع گوید گناهی که بعد از آن
هیچ طاعت او را سود ندارد کبر است گفت رسول علیه السلام خدای تعالی ننگرد بکسیکه جامه در زمین کشد
بتکبر و خرامیدن رسول علیه السلام گفت یکبار مردی خرامیده بود و جامهٔ فخر پوشیده بود و بر خویشتن بر سبیل
تکبر مینگریست خدا تعالی او را بزمین فرو برد هنوز میرود تا قیامت گفت رسول علیه السلام هر که خود را
بزرگ داند و در رفتن بخرامد خدا تعالی بوی بخشم بیند مطرف متکبری را دید که بخرامید گفت ای بنده خدا
اینچنین رفتن را خدای دشمن دارد گفت مگر نمی شناسی گفت میشناسم اول آبی گنده بودی و با آخر مرداری خواهی
شد و در میانه حمال همه پلیدیها هستی و حقیقت کبر است که خویشتن را از دیگران بهتر داند و ازین
در وی باد نشاط پیدا شود و آن باد را کبر گویند گفت علیه السلام اَعُوْذُ بِاللهِ مِنْ نَفْخَةِ الْكِبْرِ چون این
باد در دل پدید آید دیگر آزادون خویش داند و بچشم خادمان بیند بلکه دیگر را لائق خدمت هم نداند و تقدم
جوید برفتن و نشستن و حرمت داشتن چشم دارد و بدان حد برسد اگر کسی وی را نصیحت کند نپذیرد و اگر نصیحت خود
کند بعنف کند و اگر دیگر تعلیم کنند در خشم شود و در مردمان چنان نگرد که در بهائم رسول علیه السلام را پرسیدند که تکبر
چیست فرمود آنکه حق را گردن نرم ندارد و در مردمان بچشم حقارت نگرد و این دو خصلت عظیم حجاب بند
از راه خدا تعالی و ترک این دو خصلت شرط ایمان است و درجات کبر فاحش تر است اول کبر آنکه با خدای بود
چنانچه نمرود و فرعون و کسانیکه دعوی خدائی کردند از بندگی ننگ کردند دوم آنکه کفار قریش بر پیغمبر علیه
السلام کبر کردند و ایمان نیاوردند این کبر ایشان را از هدایت حجاب شد سوم آنکه بر بندگان است که ایشان را
بحقارت بینند آن دو کفر آمد و این گناه بزرگ است که خدا تعالی میگوید العظمة ازاری و الکبریاء ردائی

وَمِنْ نَارٍ عَنِیَ فِیمَا تَشمتهٔ ای هَلَکَتُهٗ و اسباب کبر یکی علم که بعلم خود کبر کنند و از مردمان خدمت و تعظیم چشم دارد و رسول فرمود علیه السلام آفةُ العلمِ الخُیَلاءُ یعنی آفت علم بزرگی داشتن ست دوم کبر در زهد و عبادت ست دیگران را قاصر بیند و خود را کامل داند و این نیکو نیست که در بنی اسرائیل زاهدی بود بر کوه نشسته ابر برو سایه کرده یکی فاسق برائے زیارت او رفت در دل زاهد گذشت که فاسق را چه مجال که بر من نشیند گفت بر من منشین فاسق نشسته برخاست به پیغمبر آن زمان وحی آمد که زاهد و فاسق را بگو که هر دو کار از سر گیرند فاسق را باعتقاد بخشیدم و زاهد را از کبر اعمالش حبط کردم سیوم کبر به نسبت ست که خود را علوی و قریشی داند و قیامت نسب ذکر نکنند مگر کار نیک چنانچه رسول فرمود علیه السلام اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ لِمَنْ اَطَاعَهٗ وَاِنْ کَانَ عَبْدًا حَبْشِیًّا وَالنَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ کَانَ حُرًّا قُرَیْشِیًّا چهارم کبر بجمال ست و آن بیشتر بر زنان باشد رسول فرمود علیه السلام چندین زنان دیدم که در دوزخ حبشیه شوند یعنی سیاه رو گردند پنجم کبر ایمان ست و آن را خدا تعالی گفت بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا ششم کبر بقوت باشد رسول فرمود علیه السلام ای بسا ضعیف که در بهشت قوی گردد و ای بسا قوی که در دوزخ ضعیف شود هفتم کبر به تیغ بود و آن خود سود نکند یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَّلَا بَنُوْنَ اِلَّا مَنْ اَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ و علاج کبر آنست که خود را از دوزخ رسته نه بیند و علی التحقیق بهشت را جای خود نداند چنانکه عقبات از موت تا فریقٌ فی الجنة و فریقٌ فی السعیر در پیش ست و کبر کردن چگونه آید شبلی را رحمة الله پرسیدند که کبر کرا رسد گفت هر کرا دو پائے در بهشت باشد و گفته اند که شومت کبر بکفر رسد چنانکه ابلیس اَبٰی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِیْنَ ختم مجلس سیم

تفسیر آیة کنم قوله الغیبة بعد از کبر غیبت را یاد کرد که از اعمال دل ست و غیبت از اعمال زبان نیز مجالس را الا با تقاء السداد این خلاصی نبود و بال این عظیم ست و خدا تعالی در قرآن غیبت را برابر گوشت آدمی یاد کرده است اَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَّاْکُلَ لَحْمَ اَخِیْهِ مَیْتًا رسول فرمود علیه السلام اِیَّاکُمْ وَالْغِیْبَةَ فَاِنَّ الْغِیْبَةَ اَشَدُّ مِنَ الزِّنَا اِنَّ الرَّجُلَ قَدْ یَزْنِیْ فَیَتُوْبُ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاِنَّ صَاحِبَ الْغِیْبَةِ لَا یُغْفَرُ لَهٗ یعنی بر شما باد که غیبت نکنید که بدرستی غیبت سخت تر ست از زنا که اگر مردی زنا کند پس توبه کند توبه و خدا تعالی بپذیرد و صاحب غیبت آمرزیده نشود که تا خصم او را نبخشد رسول گفت علیه السلام مررتُ لیلةَ اُسری بی علی قومٍ یخمشون وجوههم باظافیرهم فقلت یا جبرئیل من هولاء فقال هولاء الذین یغتابون الناس ویقولون فی اعراضهم و سلیمان بن جابر گفت یا رسول الله مرا چیزی بیاموز که دستگیر من گردد گفت علیه السلام کار نیک را حقیر مدان اگر چه آب از دلو خویش در کوزه کسی کنی و با برادر مسلمان پیشانی گشاده دار و چون او بنزد تو باز گردد غیبت مکن و رسول علیه السلام خطبه کرد چنانچه عورات در درون خانه شنیدند یَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِیْنَ مَنْ اٰمَنَ بِلِسَانِهٖ وَلَمْ یُؤْمِنْ بِقَلْبِهٖ لَا یَغْتَابُوا الْمُسْلِمِیْنَ وَلَا تَتَّبِعُوْا عَوْرَاتِهِمْ فَاِنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَةَ اَخِیْهِ تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَوْرَتَهٗ وَیَفْضَحُهُ اللّٰهُ فِی

۷۵
بر آنیند که کسی
پیدا کرد بهشت را
برای کسیکه طاعت
کند او را اگر چه
باشد غلام حبشی
و پیدا کرد دوزخ
را برای کسیکه بی‌فرمانی
کند او را اگرچه
باشد آزاد قریشی
...
باشد
...
خود را با ناخنهای
خود پس گفتم ای
جبرئیل کیستند
ایشان پس گفت
ایشان آنانند
که غیبت کنند
مردمان را و میگویند
در عرضهای خود

۱۲

جوف بینه گفت علیه السلام عذاب القبر ثلثة اجزاء جزء منها من النمیمة وجزء منها من الغیبة وجزء
من البول جابر گفت رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام بر دو گور گذشت فرمودند صاحب این هر دو گور را عذاب
میکنند یکی را بسبب غیبت و دوم را بسبب جامه که از بول نگاه نداشتی آنگاه چوب نخل پاره کرد و بر سر هر دو
انداخت و بر دو نیمی قبر بر دو گفت مادام که این خشک نشود عذاب ایشان کمتر بود ابو قلابه رحمة الله گفت که غیبت
خرابی دل است و بزرگی گفت هر که غیبت کند مردمان را در غیبت جو ایشان کوشد حقتعالی عیب او را آشکار گرداند
در دنیا و آخرت مخذول و مردود کند و ابو هریره گفت رضی الله عنه هر که گوشت برادر خود خورد در دنیا گوشت او
در آخرت پیش او آرند و گویند بخور چنانچه در دنیا خورده پس آنرا بخورد و بنالد و روی ترش کند و آمده است که
دو مرد پیش در مسجد نشسته بودند مردی بر ایشان گذشت و او مخنث بود باز آمد گفتند در وی آنچیزی که در آن
باقی مانده است یا نه چون نماز کردند بر عطا آمدند و کیفیت گفتند گفت توبه کنید و نماز بگردانید و روزه قضا
بدارید که گوشت برادر خود خوردید عبد الله بن مبارک گوید که بیشتر سلف دیدم که غیبت ایشان اندک بود فاما
گفتند هرچه شنونده را کراهیت آید غیبت بود بدانکه ای مومن چنانچه غیبت بزبان بود و بچشم و بدست و
باشارت هم شد عائشه رضی الله عنها بدست اشارت کرد که فلان کوتاه است رسول علیه السلام فرمود که غیبت
کردی اگر کسی غیبت کننده را منع نکند و بدل کاره نباشد منافق بود ابو بکر و عمر یکجا میرفتند گفتند فلان بسیار میخسپد
پس از آن از رسول علیه السلام نانخورش خواستند گفت نانخورش خوردید که گوشت برادر خورده اید هر دو را به بر
کرد یکی گفته بود دیگری شنیده بدانکه چنانچه غیبت از زبان حرام است از دل هم حرام است و غیبت دل آنست که
گمان بد بری بکسی تا آنکه بچشم از وی چیزی بینی یا بگوش از وی چیزی شنوی که رسول فرمود علیه السلام که خون
مسلمان و مال وی و بر وی گمان بد بردن حرام ست و هر چه از زبان وی بدل نشنود آن شیطان در دل
افکنده بوده باشد از فاسق سخن باور نتوان داشت که حقتعالی میفرماید ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا الآیة و حکم
آن باشد که دل خود را بدان قرار دهی فاما آنچه بی اختیار تو در دل افتد و تو از آن کاره باشی و قرار ندهی از آن ماخوذ
نگردی که رسول فرمود علیه السلام مومن از گمان بد خالی نبود و سلامتی او در آن بود که در دل آنرا تحقیق نکند
اما اگر از عدلی بشنود آنرا توقف باید داشت اگر او را کاذب دانی بدگمانی باشد بر عدل الستا و این هم روا نبود
علاج او آنست که بحقیقت داند که حسنات او چنان میرود که آتش هیزم را میخورد و نیست میگرداند اگر سخن رسول
باور ندارد کافر باشد اگر باور دارد پس اعمال خود هرچه دارد بدیگری میسپارد و شاید که همه اعمال در رفته باشد و
بدوزخ رفته و گوشت مردار خوردن نه کار عاقلان است بلکه بدترین کار است پس جهد کردن اولی تر […]
ای مومن از غیبت حذر کن که کارهای نیک بدیگران دهد کار خیر مقبول نبود که قلب […]

غیبت کردن رخصت است اول از دست ظالم پیش سلطان بگوید یا پیش کسی که از وی یاری خواهد و این روا بود و گرنه
این نشاید دوم اگر فساد بیند پیش کسی گوید که او را باز داشتن تواند سیوم به پرسیدن فتوی اگر نام نگوید بهتر باشد و اگر
گوید هم رخصت است چهارم آنکه از مردی حذر باید کرد چون دزد یا مبتدع یا معیوب بود و حذر کردن را باید گفت تا او را زیان
نرسد پنجم آنکه کسی بعیاری معروف بود و اولیتر آنست که نابینا را البصیر گویند ششم آنکه فسق ظاهر کنند چون مطربان
خراباتیان ذکر ایشان غیبت نباشد و گفته اند که سه کس را غیبت نیست سلطان ظالم و مبتدع و کسیکه فسق آشکارا کند و
کفارت غیبت آن بود که توبه کند و پشیمان شود و از وی بخشش خواهد و اگر او مرده باشد و را آمرزش خواهد و اگر زنده
باشد بر دست بتواضع رود و او را ثنا گوید بسیار اگر بخشید زهی سعادت و اگر نه بخشد این مراعات را حسنه تو پسند
و شاید همان عوض بود و بخششی مجهول نخواهد چنانچه اگر گوید همه حقوق بخشد روا نبود تا یگان یگان نگوید
مومن غیبت از ظن خیزد و ظن از تجسس آید و حقتعالی از آن منع کرد چنانچه در کلام مجید میفرماید به تفسیر بکون
ایمقری تالی قران فرمان سبحان یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا كَثِیْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ الایة
نزول آیت بحق دو تن از بزرگان صحابه است یکی ابوبکر رض دوم عمر رض و آنچنان که رسول علیه السلام بغزو رفتی
هر درویش را با دو توانگر ضم کردی تا درویش را تیمار داشت شدی در غزوه مسلمان را با ایشان سپرده بود تا ایشان
تیمار داشت کنند و او بعضی کار ایشان بکند سلیمان نیز آب آوردی و اسپان را چو افگندی و پیش رفتی و برای
ایشان طعام ساختی روزی سلیمان پیش رفته بود بمنزل رسیده مانده شد و بیدار بود و پشت بشتکی باز نهاده
تا بیاساید در خواب شد تا آنگاه که ابوبکر رض و عمر رض بوی رسیدند و بیدار کردندش و گفتند که طعامی ساخته گفت
خواب بر من غلبه کرد گفتند بیگاه شده است به نزدیک رسول علیه السلام برو تا هیچ طعامی فرو فی یابی تا بخوریم
سلیمان از پیش ایشان برفت هر دو با یکدیگر گفتند لو بعثنا الی بئر سمیحة لغار ماؤها این هر دو چشمه چاه است
که آب بسیار شد بود ایشان این سخن بغیبت وی گفتند سلیمان پیش رسول علیه السلام آمد و طعام خواست رسول
بر اسامه بن زید خزینه دار برد و بپرس از وی هیچ نانی افزونی مانده است بستان و اسامه بن زید خزینه
دار بود طعام در دست او بود سلیمان رض برفت و طلب کرد اسامه گفت نمانده است پس سلیمان باز گشت سوی ابوبکر رض و
عمر رض و قصه با ایشان باز گفت تجسس کردند که طعام بر دست اسامه بوده است نمانده است یا چون تجسس کردند
معلوم شد که هیچ نمانده بود در حق او گمان بد بردند جبرئیل علیه السلام بیامد و بر رسول علیه السلام رسانید خبر آورد از حال
ایشان و این آیت آورد و قوله تعالی یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا الآیة پرده پوش بندگان نام ایشان بیان نکرد و همه مسلمانان را پند داد و فرمان
جبرئیل علیه السلام گلا ایشان بر رسول علیه السلام گویا نید تا رسول الله ایشان را پند دهد و مسلمانان بر طریق عموم پند
داد و گفت که اجتنبوا كثيرا من الظن رسول فرمود علیه السلام تا هر دو را بخوانند رسول فرمود علیه السلام حسبتما این

گوشت که می بینم میان دندان شما گمان بردند که مگر گوشت فرموده است و اسامه ما را نداده است گفتند یا رسول الله تا
ما را هیچ گوشت نداده است و یا هیچ گوشت نخورده ایم رسول علیه السلام فرمود گوشت خوردنی نمی گویم گوشت آدمی
می گویم آب دهن بیفکنید بیفکندند آب دهن ایشان خون بسته دیدند متغیر شده کبود ناخوش گشته و این آیت بر ایشان
خواند که ای مومنان کرانه گیرید و دور باشید از بسیار گمانها که برخی از گمان اثم است یعنی بعضی از گمان اثم یعنی بزه
و این بدان گفت که گمان نیک بردن جائزست وَلَا تَجَسَّسُوا و تجسس مکنید وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا و غیبت
مکنید درین آیت سه چیز یاد کرد ظن و تجسس و غیبت آغاز از ظن آمد که مقدم غیبت تجسس است و مقدمه ظن تجسس ایشان تجسس
اسامه بود و غیبت ایشان حق سلمان بود چنانچه یاد کردیم آنگاه مثلی یاد کرد زشتی غیبت را و گفت رسول علیه السلام
أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ یا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود را
از پس مرگ وی پس کراهیت دارید یعنی کراهیت دارید غیبت را چنانچه کراهیت دارید آنرا و تشبیه غیبت مثل این معنی
است که غیبت او بود که در حال غیبت بود چه مرده نداند آنچه از گوشت او خورده شود وَاتَّقُوا و بترسید از آن نادر که در امع کنند وَاتَّقُوا
اللهَ إِنَّ اللهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ و بترسید از خدا و توبه کنید که خدا تعالی پذیرنده توبه بندگانست و رحیم است
بر ایشان اگر کسی بحرامی رسد و بخورد و گویند وَلَا تَجَسَّسُوا ابن عبید در آید که رسول علیه السلام فرمود
مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ و این تبیان قرآنست که مراد ازین تجسس غیبت حسن مومنان
است نه تجسس کردن از حلال و حرام است نه بینی که خدا تعالی گفت كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا در رساله قشیری آمده است
هر کرا غیبت کنند خدا تعالی نیمه از گناهان او بیامرزد و مومن دوست است ازین گناهان بدر که بدگمانی در قیامت پشیمانی است
و غیبت خراب کننده کارهای نیکست قوله والحسد یعنی از عذاب خلاص نیابد با حسد انگذار زیرا که حسد بدترین گناهان
و حضرت عزت جل جلاله پیغمبر علیه السلام را امر فرمود که از شر حسد پناه بجوید وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ رسول فرمود
علیه السلام الحسود لا يسود یعنی حاسد بزرگ نشود و مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله انا خائف
من النار بأشد الخوف که من از آتش سخت ترسنده ام قال لا تحسد الناس تكن آمنا حسد مردمان مکن تا ایمن
باشی و گفت علیه السلام الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب یعنی حسد کردن را می نیکی چنان خورد که آتش هیزم را
و گفت علیه السلام در شما پدید آمد گرفت چیزی که امتهای پیشین را هلاک کرده است آن دشمنی و عداوت و حسد است و گفت
علیه السلام هر که حسد کند تلخی جان کندن بر وی دشوار شود و در سوال گور در ماند موسی علیه السلام مردی را در سایه
عرش دید از کردار وی پرسید فرمان رسید که هرگز حسد نکرده است و در مادر و پدر عاق نبوده است و سخن چینی
نکرده است و زکریا علیه السلام گفت حق تعالی میفرماید حاسد دشمن منست در قضای من خشم میگیرد و قسمت
من که میان بندگان کرده ام نمی پسندد و رسول فرمود علیه السلام شش کس گردد بشش گناه در دوزخ شوند بی حساب

بخورد عرب بغضب و توانگران بتکبر و تجاران بخیانت و روستائیان بجهل و علما بحسد و فضیل فیاض گوید که حسد دو
جزو است نه جزو در علماست و یک جزو در میان تمام بنی آدم در حکایت آمده است روزی مردی نزدیک پیغمبر علیه
السلام آمد و گفت یا رسول الله من عجیبی دیده‌ام در فلان قبیله یکی نقل کرد چون جنازهٔ وی برداشتیم جنازه‌اش از کتف ما
معدوم شد و هم خود می‌رفت رسول علیه السلام فرمود او مردی خواهد بود که در وی دو چیز نبوده باشد یکی کبر
دوم حسد که جنازهٔ این دو فرشتگان بردارند و فرمود علیه السلام ای عائشه اگر خواهی که در بهشت بیحساب
روی باید که حسد با مسلمانان نکنی ازین حدیث دلیل است که حسد بر کافران روا باشد و رسول علیه السلام بر
کافران حسد کرده در آنچه آن هفت کاروان دید پر مال در دل مبارک گذرانید که اگر این مال تمام مسلمانان
را بودی ایشان را اسباب فراغت برای طاعت و حرب شدی پس سورهٔ فاتحه نازل شد و آمده است که یاری
از یاران مهتر عیسی علیه السلام نقل کرد تمام فرشتگان را فرمان آمد تا روح او را استقبال کنند مهتر عیسی
علیه السلام مناجات کرد که ملکا بکدام کار او را بدین مرتبه رسانیدی فرمان شد به پنج کار یکی کینه نداشت
دوم سخاوت داشت سوم غیبت کسی نکرده است چهارم طمع نداشت پنجم بر هیچکس حسد نکردی رسول گفت
علیه السلام الحاسد کالمجاهد مع الله یعنی حسد کننده همچون جهاد کننده است با خدا تعالی رسول فرمود
علیه السلام مر علی را که اگر خواهی که در بهشت درجهٔ تو همچون درجهٔ پیغمبر باشد حسد هیچکسی را مکن و گفت رسول علیه
السلام در دوزخ وادی است که عذاب سخت‌تر است و در آن نباشد مگر حاسدان ابن سیرین گوید هرگز
بر اهل دنیا حسد نکنم که اگر اهل بهشت است خود دنیا را چه قدر است در مقابلهٔ آن نعمت که وی را خواهد بود و اگر
اگر اهل دوزخ است وی را آن نعمت چه سود کند چون با آتش بود یکی حسن بصری را گفت که مومن حسد کند
گفت پسران یعقوب علیه السلام را فراموش کردی و ابو درداء گفت هر که از مرگ بسیار یاد کند وی را شادی
نبود و نه حسد و حسد آن بود که چون کسی را نعمتی رسد تو آن را کاره باشی و زوال آن را خواهان باشی و این حرام است
و بدترین اعمال است زیرا که این بدخواهی مسلمانانست و رسول فرمود علیه السلام لا یؤمن احدکم حتی یحب
لاخیه ما یحب لنفسه پس هر که برای خود نیکی خواهد و برای برادر مسلمان بدی خواهد ایمان کامل نباشد پس حسد مرضی است
که ایمان را ضعیف گرداند زیرا که خدای یکی را نعمت خواهد داد و او محنت خواهد و این محاربه است با خدا تعالی و اگر
خواهی که ترا مثل آن باشد و لیکن زوال آن از وی نخواهی آن را کاره نباشی آن را غبطه و منافسه گویند و اگر در کار دین بود
محمود باشد شاید که واجب هم بود و سابقوا الی مغفرة من ربکم فرمان است رسول فرمود علیه السلام که
مردی مال یکی بیند و گوید اگر این مرا بودی من نیز همچنان کردمی که او میکند اگر در کارها نیک باشد حسد
نبود و اگر در معصیت بود او نیز در وبال او شریک باشد ای مومن حسد بیماری عظیم است علاج وی آنست که بدانی

که حسد زیان دنیا و آخرت هست زیان دنیا آنست که همیشه در غم و اندوه و عذاب باشد و هیچ وقت خالی نبود
هر بار که محسود را نعمتی رسد او را اندوه زیاده شود که گفته اند حسد عذاب حاسد ست و که در ازل قسمت آمده است
آنچه و نقصان نخواهد شد و ضرر آخرت آنست که حسنات او حبط شود و در قسمت خدا تعالی رضا نمیدهد و موافق ابلیس
میشود و محسود را انعام ست که حاسد میکاهد و خود محسود مظلوم ست و حاسد ظالم قَطَعُوْا بِي لِلْمَظْلُوْمِ مَرْوَدًا لِلظَّالِمِ حدیث
نبویست و حسنات حاسد بمحسود برود و یا سیئات خود بگردن او نهاد ... آدم علیه السلام محسود ابلیس حاسد بنگر
احوال هر دو آدم علیه السلام مسعود شد ابلیس مردود و از هابیل محسود و قابیل حاسد در سعادت و از شقاوت قوله
تعالی وَسُوْءُ الظَّنِّ بِاللّٰهِ یعنی مومن از عذاب خدا تعالی نجات نیابد تا نگذارد بدگمانی بخدا تعالی بدانکه مومن را
گمانی بد دو گونه است یکی سوی خدا تعالی چنانچه لفظ حدیث ست دوم بدگمانی سوی مومن چنانچه بعضی مومنان
و محدثان تاویل این حدیث چنین میکنند و سوء الظن بالله ای بعباد الله یعنی بدگمانی سوی حضرت عزت کفر ست لفظ
الحدیث المومن ... اضافت سوی خدا تعالی بسیار ست چنانچه یَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ
از مال غنیمت خمس معین بود به رسول خدا تعالی اضافت سوی خود کرد برای شرف پیغمبر علیه السلام و در حدیث است
که فردا قیامت خدا تعالی بنده را بگوید ای بنده من گرسنه بودم مرا طعام ندادی بنده گوید چگونه طعام دهم ترا
تو پروردگار عالمیانی فرمان شود چون بنده گرسنه مرا طعام ندادی گوئی مرا نداده ای اگر او را طعام میدادی چنانکه
مرا میدادی و چون رسول علیه السلام یکبار در طرف کفار تیر فرستاد آن تیر از یازده صف گذشته زده لشکر هیچ زره و
سپر در خسته تمام تیر در زمین فرو رفت شبهه عجب در دل رسول علیه السلام گذشت جبرئیل علیه السلام در رسیده فرمان آورد
وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ رَمٰى اضافت تیر سوی خود کرد پس اینچنین اضافت بسیار ست و جائز است
پس اگر سوی بنده بدگمان شده باشی چنانست که سوی خدا تعالی شده باشی و بدگمانی سوی خدا تعالی بر دو نوع است یکی
در ذات دوم در صفات ذاتی چنانکه گوئی نعوذ بالله من ذالک که خدا تعالی را چشم است و یا سر ست یا او را تن و جان
و دست است و یا ... اگر چه مثل گوئی رد هست و صفاتی آنست که گوئی او را علم نیست یا عدل نیست و یا سخاوت
نیست ... این کفر است و یا گوئی مرا اصلا نخواهد آمرزید و این را قنوط گویند و خدا تعالی میفرماید اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِيْ
... مردی که وفات یافت رسول علیه السلام از وی پرسید که گمان تو بر پروردگار خود چگونه است
گفت یا رسول الله گمان رحمت و مغفرت دارم رسول علیه السلام فرمود دَخَلْتَ الْجَنَّةَ بِظَنِّكَ الْحَسَنِ بگمان
... در بهشت خود در آمدی بعد از وفات حسن بصری را در خواب دیدند پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت
... مرا در حضرت عزت بردند فرمان شد اگر مرا شرم موی سپید تو نبودی ترا بدوزخ فرستادم ...
... امید ... و بدگمانی ... نیز بر دو گونه است یکی در ذات دوم در صفات ...

یقتبسه صفحه ۸۱

که فرمان حضرت رسالت برین جمله ست ظنّوا بالمؤمنین حسناً فانی چنانچه بر عیب یکی از گمان شود چنانچه قوم
مهتر موسی علیه السلام گمان داشتند که در وجود او داغ برص ست مهتر موسی علیه السلام از غایت شرم جامه نزد د
نیا در دریا چون اندام شستی از نظر غائب شدی تا روزی مهتر موسی علیه السلام بر کناره دریا جامها بر تخته سنگ نهاد و خود در آب
در آمد حقتعالی برای دفع ظن قوم آن تخته سنگ را دوبر آورد چنانچه در حال جنبید و بر طریق سرعت دوید مهتر موسی علیه السلام دنبال
او برهنه دوید و هر بار میگفت ثوبی یا حجر ثوبی ای سنگ جامه منست ای سنگ جامه منست چنانچه نظر او بر قوم خود افتاد و در ایج داغی
ندیدند و همه استغفار میکردند پس اگر بر یکی در دل گمان برند ظن این را گویند و اگر از زبان گویند هم ظن و هم غیبت
جمع شود و ازین دو عذاب را مستحق شود و آنقدر که گناه بود آن مقدار عذاب یابد چنانچه حقتعالی فرمان داد إِنَّ الَّذِينَ
فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ عذاب
جهنم از سبب گناه سوختن حریق بسبب تا گردن توبه اگر گمانی بد بر دروغ باشد این را بهتان گویند و این بد
ترین گناها نست که از رسول علیه السلام پرسیدند از عذاب بهتان کننده گفت او را سخت ترین عذابها باشد و بد
ترین درد ها بسیار صفاتی است چنانچه گمان برد که فلان خائن ست یا سارق ست یا زانی ست یا بد سر الخمر ست یا
دروغگوی است یا بخیل ست این هر همه حرام ست مردی گفت یا رسول الله فلان کس خائن ست رسول علیه السلام
گفت مرا ترا است عذاب خائنیان بدین گفتار تو آمده ست که خالد جهنی نزدیک امیر المؤمنین عمر رض نشسته بود
مردی بر امیر المؤمنین عمر رض آمد و از امیر المؤمنین عمر رض چیزی درخواست امیر المؤمنین عمر رض او را آنچیز دهانید چون
برخاست خالد گفت یا امیر المؤمنین انیمرد با وجود مقصد بیجو است میکند امیر المؤمنین عمر رض گفت تو به کن از بدگمانی
که من از رسول علیه السلام شنیده ام مَنْ ظَنَّ بِالْمُؤْمِنِينَ سُوءً حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ الجنة یوم القیامة
رسول علیه السلام فرمود هر گرا نباشد در دل بدگمانی مومن پس از نزدیک خدا تعالی از مجاهد است که شب و روز
با کافران کارزار کنند و یکساعت نیاسایند اگرچه در خانه بستر نرم باز نیز خوب خفته باشد و ایزد تعالی بدگمان را عذاب
و غضب و لعنت وعده کرده است چنانچه گفت آمده ایم به تفسیر بحوان المقری خوش نوا فرمان ایزد تعالی بر مصطفی صلی الله علیه وسلم
يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ منزه از عیب و انبیه عیب
خالق بی ریب کلام مجید چنین میفرماید يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ
ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ و عذاب کند مردان منافقان را و زنان منافقه
را و مردان مشرک را و زنان مشرکه را از آنکه گمان برند بخدا تعالی گمان بد بر ایشان ست گردند و آن بدگمانی و خشم خدا تعالی بر ایشان
است و لعنت کرده ست ایشان را و آماده کرده ست مر ایشان را جهنم و بد ست جای بازگشتن شان قوله تعالی وَيُعَذِّبَ و
عذاب کند مشرکان را هم در دنیا و هم در گور و هم در عرصات و هم در دوزخ و عذاب ست در دنیا ایشان را در گشتن و برده کردن

جزع کردن و خوار داشتن و در گور شلیدن چنانچه استخوان آرد شود و هیبت منکر و نکیر دیدن و در سوال درماندن و
عذاب گور چشیدن و بامداد و شبانگاه جای خود در دوزخ دیدن و در عرصات سختی حساب و گرانی آفتاب
و تفش زمین و غرق شدن در جوی گرم از عرق وجود خود و یافتن نامه بدست چپ و هیبت صراط و ماندن جاوید
در دوزخ و چشیدن عذابهای گوناگون و محروم ماندن از دیدار خدا تعالی و از نعیم بهشت و نومیدی از رحمت
خدا تعالی قوله تعالی اَلْمُنٰفِقِیْنَ منافقان را مقدم یاد کرد از مشرکان زیرا چه عذاب ایشان سخت تر باشد و در دوزخ
هفتم باشد اِنَّ الْمُنٰفِقِیْنَ فِی الدَّرْکِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ و منافق آن باشد که در دل منکر باشد و از زبان اقرار
کند و این ایمان هیچ سود نکند که اصل در ایمان تصدیق دل است چنانچه حق تعالی میفرماید اِذَا جَآءَ
کَ الْمُنٰفِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ اِنَّکَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لَرَسُوْلُهٗ وَاللّٰهُ یَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِیْنَ
لَکٰذِبُوْنَ - چون در دل تصدیق نداشتند حق تعالی گواهی داد که ایشان دروغ میگویند و نفاق بر دو نوع است یکی
در تصدیق که از دل منکر باشد و از زبان اقرار کند این کفر است دوم در تکذیب چنانچه کسی را گوئی من ترا دوست
میدارم و در دل عداوت باشد تا بحضور او را تملق کند و در غیبت او را بد گوئی از این بتر باشد و موجب عذاب
و عقاب قوله تعالی وَالْمُشْرِکِیْنَ مشرک کافر است و کافر مشرک و منکر کافر نیست هر که شرک بر خدا تعالی آرد وین
را شرک اکبر گویند و شرک اصغر بر دو گونه است جلی و خفی جلی آنست که پیدا باشد چنانچه شگون گرفتن و فال دیدن
و سوگند بغیر خدا تعالی خوردن که رسول گفت علیه السلام مَنْ حَلَفَ بِغَیْرِ اللّٰهِ فَقَدْ اَشْرَکَ بِاللّٰهِ
و اعتماد و اعتقاد بغیر حق کردن چنانچه میگویند تا فلان کس زنده است مرا چه غم است و خفی آنست که پنهان باشد و
آن ریاست فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّیْنَ الَّذِیْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ یُرَآءُوْنَ در شان ابن طالع
است رسول فرمود علیه السلام بترسید خود از شرک اصغر پرسیدم گفتند آن چیست گفت آن ریاست قوله اَلظَّآنِّیْنَ بِاللّٰهِ
ظَنَّ السَّوْءِ گمان برندگان بد بر خدا تعالی این صفت کافر است که هیچ مومن بر پروردگار خود گمان بد نبرد
از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند که بد گمان بر خدا تعالی چیست گفت هر چه از ناسزا بر وی گویند
آن بد گمانی است و این کار نادانست نه کار دانایان چنانچه حق تعالی گفت یَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِیَّةِ
غیر حق گفت پس هر چه مناسب درگاه او نباشد و تو آنرا سوی او اضافت کنی آن بد گمانی باشد بدانکه ظن در قرآن
بر پنج معنی است یکی بمعنی یقین چنانچه در سورة الحاقه اِنِّیْ ظَنَنْتُ اَنِّیْ مُلٰقٍ حِسَابِیَهْ و مانند این در سورة
بقره اَلَّذِیْنَ یَظُنُّوْنَ اَنَّهُمْ مُّلٰقُوْا رَبِّهِمْ ای یتیقنون دوم بمعنی شک چنانچه در سوره جاثیه اِنْ نَّظُنُّ اِلَّا ظَنًّا
سوم بمعنی حساب چنانچه در سوره انشقت اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ یَّحُوْرَ ای دانست که هرگز بازگشت بخدا تعالی نخواهد بود و
در سوره حم سجده وَلٰکِنْ ظَنَنْتُمْ اَنَّ اللّٰهَ لَا یَعْلَمُ کَثِیْرًا مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ای حسبتم چهارم بمعنی انکار چنانچه در سوره ص

القرآن وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اى انكار ايشان
بحشر يعنى جهد چنانچه در سورهٔ يوسف وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ قوله
عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ آن گمان بد بر ايشان باز ميگردد اگر گويى حضرت عزت بيخود ور وا نباشد وَهُوَ يُطْعِمُ
وَلَا يُطْعَمُ اگر گويى او خواب ميكند روا نباشد لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ صفت اوست وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ
سُبَاتًا مضافست سوى شما پس هرچه سوى او اضافت كنى او از آن منزه است پس آن سوى تو باز گردد قوله
وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ خشم خدا تعالى ست بر ايشان چون مومن را در دوزخ افگند آتش دوزخ گرد او در آيد و دامن
آتش او را بجنبند مالك گويد بگير يا او را مومن حيران بماند و بگويد يا غياث المستغيثين از حضرت عزت ندا آيد كه لبيك
لبيك چون بر مومن خشم نيست جواب بشنود و خلاص يابد و كافر سيصد سال بنالد و ربنا ربنا گويد آخر چون جواب
شنود چه شنود اِخْسَئُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ با ما سخن مگوئيد بر كسيكه خشم باشد با او سخن نگويند نام ما بر زبان ميرانيد
و حضرت ما را برنجانيد بعد آن هلاك ربنا گفتن نتوانند قوله تعالى وَلَعَنَهُمْ لعنت كرده است ايشانرا و لعنت دورى
از رحمت باشد و بعضے گويند اللعنة هو القطعة هر كرا لعنت كردند ورا براندند و هرگز نخوانند قوله تعالى
وَاَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ و اماده كرده است مر ايشان را دوزخ بشارت باد مر ترا اى مومن كه دوزخ اماده نشده است
مگر براى مشركان اگر باشى تو در و چندر روز باشى و كافر ابد الآباد ميباشد قوله تعالى وَسَآءَتْ مَصِيْرًا و بدا
جائى باز گشت ايشان كه بهترين مقامها بهشت ست آنجاى مومنانست و بد ترين جائهائے دوزخ ست
و آنجاى كافران ست عاقبت ما را از آن و جميع مسلمانان را بخير گرداناد

المجلس الثامن فى فضيلة الحج وزيارة قبر النبى صلى الله عليه وسلم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عن ابى هريرة عن حضرة الرسالة صلى الله عليه وسلم انه قال من حج الله ولم يرفث ولم يفسق رجع كيوم ولدته
امه رواه مسلم يعنے هر كه حج كند براے خدا تعالى و از رفث و فسق دور باشد باز گردد چون روزى كه زاده است او را
مادر او و آنچنان پاك شود گوئى آن روز از مادر زاده راوى اين حديث صحيح مرديست كه روزى براے آوردن هيزم رفته
بود تا آن البغرو شد و قوت خود بوجه حلال كند پشتواره بزرگ بست و صائم بود بر داشتن نمی توانست ايزد تعالى
فرشته را فرستاده تا پشتواره بر سر او داد قوله عليه السلام من حج هر كه حج كند بدانكه حج كردن يكے از اركان اسلام
و عبادت عمر و ثواب در و بيشتر ست كه رسول عليه السلام فرمود من خرج من بيته يريد الحج كتب الله له بكل
خطوة يضعها و يرفعها ثواب عتق رقبة فاذا اغتسل و اراد الاحرام خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه و اذا
لبى يقول الله تعالى عبدى عزتك و مغفرتى فاذا دخل المسجد الحرام نادى مناد من السماء يا ولى الله استانف العمل
فاذا اخذ بالطواف كتب الله تعالى بكل طواف سبعين سنة فاذا استلم الحجر فكانما قبل باب الجنة فاذا سعى بين

ــه دنيا فريب كسان
نندمين را و آنچه در ميان
ايشان ست بيهوده
و اين گمان كافران
ست ۱۲ ــه هر كه
بر آيد از خانه خود كه
اراده حج كند بنويسد
خداى براى او بهر قدم
كه بنهد و بردارد ثواب
آزادى بنده پس
وقتيكه غسل كند و
نيت كند احرام برآيد
از گناهان خود مثل روزيكه
زاد مادر او را و پس گاه
تكبير گويد بگويد خداى تعالى
اى بنده من بخشيدم ترا
بمغفرت خود پس گاه
داخل شود مسجد حرام را
ندا ميكند ندا كننده
آسمان اى دوست خدا
از سر نو كن عمل را
پس وقتيكه شروع
كند بطواف را بنويسد
خداى تعالى براى او بهر
طواف بندگى هفتاد
سال پس وقتيكه بوسيد
سنگ را پس گويا كه
بوسيد در دروازه
بهشت را پس وقتيكه
سعى كند در ميان

والمروة یکتبون له الحسنات سبعون الفا من الملائکة فاذا وقف بالعرفات عتقه الله
من النار ویبدل الله سیاته بالحسنات رواه البیهقی وگفت رسول علیه السلام هر که حج کند بے آنکه تن بفسق آلوده
کند و زبان بیهوده و ناشایسته از گناهان بیرون آید همچنانکه آن روز از مادر زاده است وگفت علیه السلام بسیار گناه است
که وی را هیچ چیز کفارت نکند مگر استادن عرفات وگفت علیه السلام شیطان را نه بیند در هیچ روز خوارتر و حقیرتر
و زردروی تر مگر در روز عرفه از بس رحمت که خدا تعالی بر خلق میبارد و از سبب کبائر عظیم که عفو میکند وگفت علیه السلام
هر که از خانه بیرون آید بر اندیشه حج و در راه بمیرد تا قیامت هر سال مزد ثواب حج و عمره مینویسند و هر که در مکه بمیرد
یا مدینه وی را عرض بود و نه حساب وگفت علیه السلام یک حج مبرور بهتر از دنیا و هر چه در وی است وی را جزا نیست
مگر بهشت وگفت علیه السلام هیچ گناه عظیم تر از آن نیست که بعرفه باشد و گمان برد که آمرزیده نیست پس
ای مومن تا زنده زیارت خانه کعبه کن که رسول علیه السلام فرمود من مات ولم یحج فلیمت بای دین شاء هر که
بمیرد و حج نکرده باشد پس بمیرد گو بهر دینی که خواهد وگفت علیه السلام من مات ولم یحج فلیمت یهودیا او نصرانیا
پس ترا باید که ننگ کنی از این که جهود باشی یا ترسا رسول گفت علیه السلام من استطاع ولم یحج فقد کفر مراد از این
نزدیک بعضی کفر است و نزدیک ما کفران نعمت مراد است یعنی چون ایزد تعالی کسے را مقدور دهد و نعمت بخشد و زیارت
بیت الله نکند هر آئینه کفران نعمت کرده باشد وگفت علیه السلام هر کرا قدرت باشد که زیارت کعبه کند و نکند حق تعالی وی را
بنظر رحمت نه بیند و دعای او مستجاب نگرداند و فردا قیامت حشر او بآن کسان کند که از کعبه منکر باشد و رسول علیه السلام
فرمود حق تعالی وعده کرده است که هر سالے ششصد هزار بنده این خانه را زیارت کنند بحج و اگر کمتر از این باشند
از ملائکه بفرستند تا آن عدد تمام شود وگفت علیه السلام فردا قیامت کعبه را چنان کنند که عروسی را جلوه خواهند
کرد و هر که حج کرده است گرد وی گیرند و دست در پرده های وی زنند تا آنکه که در بهشت شوند و در مصابیح مذکور است
رسول علیه السلام فرمود هر که بیاید سوئے حج و نکند حج را امسال ازان سال پس اگر نتواند در سال پیشینه
کند و اگر نتواند در سال سیوم کند پس اگر بمیرد و حج نه کرده باشد در میان دو چشم او نبشته شود که
این کافر است بخدائے پس رسول علیه السلام این آیت خواند ومن کفر فان الله غنی
عن العالمین وگفت علیه السلام که چار نفر اند که ایشان را نزد خدا تعالی عذر نیست یکی آنکه بانگ نماز شنود
و اجابت نکند بغیر عذر یعنی در مسجد حاضر نشود دوم آنکه پیش او طعام باشد و بر در او سائل باشد و او را چیزے
ندهد سیوم مردی که امر معروف و نهی منکر بجا نیارد چهارم آنکه با وجود استطاعت حج نکند وگفت علیه السلام
من مات فی طریق مکة حاجا او ذاهبا کتب الله فی کل سنة سبعین حجة وسبعین عمرة
وگفت علیه السلام هر که بمیرد در میان دو حرم حق تعالی بعثه با ایمان گفت علیه السلام ان الله وملئکة یستغفر

لمن حج من مصره ماشیا وگفت علیه السلام طواف خانه کعبه نماز ست مگر آنکه خدا تعالی در آن سخن گفتن حلال
٩٢ گردانید پس هر که سخن کند پس باید که نیکو کند و ابن عباس گفت رضی الله عنه مر سعد بن جبیر را ای پسر من حج کن پیاده و
باز گرد پیاده که من از رسول علیه السلام شنیده ام مر حاجی سوار را بهر گامی راحله که نهد هفتاد نیکی بود و مر پیاده را
بهر گامی که نهد هفت صد نیکی ست از نیکیهای مسجد حرام و یک نیکی مسجد حرام صد هزار نیکی ست وگفت علیه السلام نشانی
حج مقبول آنست که بعد آن بهتر باشد آن حاجی از آنچه که پیش از آن میبود وگفت علیه السلام حج مبرور را مزد
نیست مگر بهشت وگفت علیه السلام من مات فی طریق مکة مقبلا او مدبرا غفر الله له البتة و شفیع فی
سبعین من اهل بیته وگفت علیه السلام الحج جهاد کل ضعیف وگفت علیه السلام من اشتیاق الی بیت الله وفاضت
عیناه نادی الجلیل جل جلاله یا ملئکتی انظروا الی عبدی کیف فاضت عیناه من اشتیاق بیتی اشهدوا
٩٣ فانی قد غفرت له ذنوبه و سترته عنه عیوبه یعنی هر که از اشتیاق سوی خانه کعبه شود و آب از دو چشم آرد خدا تعالی ندا کند
ای فرشتگان من ببینید سوی بنده من که چگونه میرود و آب از دو چشم او از اشتیاق بیت من گواه باشید شما که من
آمرزیدم گناهان او و پوشیدم عیبهای او وگفت علیه السلام چون حجاج احرام بندند و تکبیر گویند حقتعالی گوید ای فرشتگان
من ببینید سوی بندگان من که با اشتیاق بیت من راه دراز برید[ه]ند و ترک خانه و فرزندان گرفتند از تکبیر و تهلیل
شان زمین پر شد گواه باشید شما که من از ایشان خوشنود شدم و توبه شان پذیرفتم و گناه شان آمرزیدم و بهشت
ایشان را حلال کردم و دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم ایشان‌اند دوستان من و منم دوست ایشان و ایشان
از آن من و من از آن ایشان بر ایشان دیوان نصب کنم و برای ایشان ترازو نهنم رواه ابن ماجه وگفت علیه السلام
چون بیرون آید کسی سوی حج از خانه بیرون آید از گناهان خویش از مادر زاده است و مراد راست بهر گامی
٩٤ عبادت هفتاد ساله تا باز گردد سوی خانه خود بصحت و دعای او مستجاب است تا چهل روز و شفاعت یابد در چهار
صد نفر از اهل خود وگفت علیه السلام سه نفر را شفاعت من واجبست از امت من و هر که هجرت کند سوی
من و من زنده باشم و هر که زیارت کند گور مرا بعد مرگ من و هر که را باشد دو دختر یا سه یا چهار و عدل کند میان
ایشان و هر که زیارت کند مرا بعد موت من چنانستی که زیارت کرده باشد مرا در حیات من و هر که بمیرد در مکه
چنانستی که مرده باشد در آسمان دنیا و هر که آشامد آب زمزم شفا یابد از هر دردی و هر که بوسد سنگ را
گواهی دهد روز قیامت بوفا او و هر که طواف کند گرد خانه را هفت بار بدهد او را خدا تعالی ثواب هر گامی برده آزاد
از فرزندان اسمعیل علیه السلام هر که سعی کند میان صفا مروه ثابت دارد قدمهای او خدا تعالی بر پل صراط و
گفت علیه السلام من حج و لم یزر قبری فقد جفانی و من زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیمة وگفت علیه السلام
من زار مکة فله الجنة روایت کند امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه که رفتم بر رسول علیه السلام در مرض

موت وآن زمان بر رسول علیه السلام کس نبود سلام کردم جواب سلام داد رسول علیه السلام را دیگر به بودم گفتم یا رسول
الله گریه را سبب چیست گفت از سبب امت که من ایشان را میگذارم هر گناهی که در عهد من میکردند من ایشان را
شفاعت کردم هم چنان بودم که شاد شدند گفتم یا رسول الله شاد شدید گفت که جبرئیل علیه السلام برمن آمد و گفت یا رسول الله
حق تعالی میفرماید بشارت باد مر ترا که هر که زیارت کند گور ترا بعد مرد تو جمله گناهان او را بیامرزم الرحیم آمرزش نخواهد
و تلخی جان کندن بر و آسان کنم اگرچه فاسق باشد و حاجات او را روا کنم و در گور او را عذاب نکنم و گفت علیه
السلام من لم یسیر ولم یحج ومات علی ذالک دخل النار دخل النار دخل النار وقال علیه السلام الحج للقبول کفارة
لذنب سبعین سنة وقال علیه السلام اذا خرج الحاج من منزلة الی بیته الله غفر الله له ما تقدم
من ذنبه وقال علیه السلام من خرج حاجا ومعه اهله بکل خطوة حتی یرجع الف الف حسنة ومحی عنه
الف الف سیئة ورفع له الف الف درجة وله عند الله بکل درهم ینفقه الف الف درهم وبکل دینار الف
الف دینار وبکل حسنة یعلمها الف الف حسنة حتی یرجع وهو فی ضمان الله عز وجل فان توفاه ادخله الله فی
الجنة واذا رجع رجع مغفورا له ودعاؤه مستجاب فاغتنموا دعوته اذا قدم قبل ان تصیب الذنوب فانه یشفع
فی مائة الف رجل من بیته یوم القیمة میگوید بنده خاطی مولف این مجالس ابو بکر بن محمد علی القریشی الملقب
ببابا غفر الله له ولوالدیه که شنیده ام از مخدوم پیر زاده از پیر خود شیخ حمید الدین حاکم متع الله المسلمین بطول حیاته وایشان گفتند
که من از شیخ المشایخ قطب الاولیا رکن الحق والشرع والدین ابو الفتح فیض الله قدس سره العزیز که الحج حرفان حا وجیم
فالحاء حلم الحق والجیم جرم العباد فالاشارة فیه الی ان الله یتجاوز عن الحجاج انواع جرمهم بحلمه و هم بندگی مخدوم فرمود
نشان حج مقبول آنست که حاجی را اشتیاق کم نشود بلکه روز بروز زیادت گردد و گفت رسول علیه السلام المقام
بمکة سعادة والخروج منها شقاوة و گفت علیه السلام من صبر علی حر مکة من نهار تباعدت منه جهنم مسیرة
مائة عام و گفت علیه السلام من مرض یوما داخلا بمکة کتب الله له من عمل الذی کان یعمل فی غیرها عبادة ستین
سنة و امام حسن بصری گفت رضی الله عنه روزه مکه بصد هزار روزه و صدقه درم بصد هزار درم است و هر نیکی
بصد هزار نیکی است و گفت علیه السلام فرود میاید بر خانه کعبه هر روز و هر شب صد و بیست رحمت شصت از آن برای
طواف کنندگان است و چهل از آن برای ایستادگان گرد خانه کعبه و بیست برای بینندگان و گفت علیه السلام دو طواف است که بجا آرد
آنرا اگر بنده مسلم که بیرون آید از گناهان گوئی که از مادر زاده است و همه گناهان او را آمرزد طواف بعد نماز بامداد تا برآمدن
آفتاب و طواف بعد نماز عصر تا فرو شدن آفتاب و گفت علیه السلام هر که گناه ترک شد آنرا آتش نسوزد و گفت علیه
السلام تواب بالمدینة امان من حر ام ایزد تعالی خانه کعبه را برگزید و قبله بندگان گردانید دل خانه که ده ربانی است
خانه کعبه است چنانچه ایزد تعالی در کلام مجید خود خبر میدهد اول بیت وضع للناس الآیة پلکت متحال حضرت ذوالجلال

نماز و اول در محکم تنزیل چنین بیان میفرماید انّ اوّل بیتٍ وُضِعَ للنّاس بدرستی نخستین خانه که بنا کرده شده است آنکه
در بکه مبارکست چون ایزد تعالی زمین را بیافرید و آنرا مسکن فرشتگان گردانید میان زمین از زمرد سبز خانه بیافرید هم در محل
که امروز خانه کعبه است هم بدین طول و هم بدین عرض از یک گوهر بود و هیچ وصل در آن نبوده است و آنرا قبله فرشتگان گردانید تا گاه بنا تا
مهتر نوح علیه السلام همانجا نه بود چون طوفان شد حقتعالی آنخانه را برداشت و در آسمان چهارم برد چنانچه در دنیا قبله گوهر دو
و آسمان نیز قبله است و از فرود کعبه تا هفتم زمین هم مقابل آن قبله است زمینی که مهتر یوسف و مهتر یونس علیهما السلام در چاه و
در شکم ماهی نیز نماز طرف خانه کعبه میگزاردند قوله الّذی ببکّة مبارکاً مکه را مبارک خانند و کعبه را مبارک خوانده اولا
صبح های مکه مبارکی یکی از آنست که رسول علیه السلام را از آن گل آفرید و جلوس خلافت مهتر آدم علیه السلام آنجا شد
و تخت مهتر آدم علیه السلام هم در محل کعبه بود و طول و عرض تخت هم در قدر کعبه بود و یا از آن مبارکست که بهترین جاهاست
و آنخانه کعبه است و یا از آن مبارکست که هر که آنجا بمیرد او را عذاب گور نباشد و یا از آن مبارکست که در مکه مسجد حرام و در حرم دعا
نشود همچنین در حدیث آمده است یا از آن مبارکست که اول نزول رحمت آنجا شود و از آنجا در اطراف اکناف عالم پراگنده شود
و یا از آن مبارکست که از گاه آفرینش زمین تا در قیامت ملجا چندین هزار انبیا و اولیا و زهاد و عباد و اوتاد است و یا
از آن مبارکست که بهر طرف از آن نماز گزاردن روا باشد و یا از آن مبارکست که طاعت آنجا یکی را ثواب
بیشتر است از مقامهای دیگر قوله تعالی وهدی للعالمین و راه نماست مر عالمیان را که هر که کرامات و آیات را معاینه
کند مسلمان شود چنانچه آمده است که روزی رسول علیه السلام گفت هر که در حالت جنابت دست بر کعبه دارد دستش
خشک شود کافری نیم شب جنب شده دست سوی کعبه دراز کرد فی الحال دستش خشک شد آن کافر وقت بامداد پیش رسول
علیه السلام آمد و مسلمان شد و بقوله هدی للعالمین فیه آیات بیّنات در وست نشانها پیدا یعنی کرامات و برکات
او ظاهر است یکی از آن آنست که هیچ پرنده بر او نتواند گذشت اگر قصد کند در حال بسوزد دوم آنست چون دد و
دنبال شکاری شود چون آن شکاری در حرم خارج شده آید دد در آمدن نتواند اگر قصد کند در حال هلاک شود
همچنین باز دنبال کبوتر سوم اگر حیوانات وحشی از زحمت شود مقابل کعبه ایستاده شود چون باران سمت کعبه بارد
بر ایشان رسد در حال صحت یابد چهارم از دیدن جمال آنخانه کسی را انس دل که صید کند به تعجب پنجم آنکه هر که قصد کند
خراب را آمد هلاک شد چنانچه اصحاب فیل ششم آنکه جنب نتواند که دست بر وی زند اگر زند دستش خشک شود هفتم آنکه
وقتی از طواف خالی نماند شیخ بایزید بسطامی رحمة الله علیه گفت چهل روز در حرم معتکف بودم هیچ وقتی نخواستم که کعبه را از طواف خالی
بیابم نیافتم هشتم دوستی او در دل جمله مومنان متمکن است اگرچه ندیده اند نهم آنکه هر که او را دید آرزوی او باز پیدا شد
دهم هر که زیارت آنخانه کرد البته صلاحیت در وی اثر کرد یازدهم آنست که هر که محفوظ است که زیارت بیت المقدس

رود چند هزار دینار داشت درون خانه توده کرده رفت که ازینجا کسے نتواند برد ناگاه دزدے ازان اطلاع یافت
سیجی[۱] کافت و نزدیک آن مال برد و در سوراخ سر بیرون کرد و دست روی آن مال دراز کشید حق تعالی زمین را فرمان داد
تا تنگ شد زمین چنان تنگ شد که سر از تن او جدا شد و نزدیک آن مال افتاد و آواز آمد هر که در خانهٔ ما بد زدی در آید هم
باد و همان آواز مجاوران کعبه شنیدند و در کعبه باز کردند سر بریده افتاده یافتند و آورده‌اند هم مردے در آن خانهٔ کعبه مشغول بود
چون شب شد مجاوران بیگانه در بربست و مقفل گردانید چون نیم شب شد آن مرد را حاجت انسانی زحمت داد
هر چند که مجاوران را آواز داد کسے در نکشاد در آن خانهٔ کعبه از حاجت انسانی فارغ شد بامداد بیرون آمد و گریخت چون
مجاوران درون آمدند توده مشک ازفر[۲] دید آواز داد که ای مسلمانان اینجا مشک ازفر کی فراموش کرده کسے جز
خدا تا آن مرد آمد و قصه حال خود گفت سیزدهم در ایام جاهلیت رخاه نام عورتے بود و برادر او عقیل نام مردے
بود با او عشق داشت شبے او را درون حرم کعبه گرفت شرمگاه او در شرمگاه عورت پیوسته شده ماند هر چند که زور
کردند جدا نشدند بامداد همچنان در میان همگنان خوار گشتند و سه روز همچنان بودند فی الحال خوک گشتند
چهارم روز هلاک شدند چهاردهم مردے در حالت طواف کردن سوئے زنے بخیانت دید فی الحال
نابینا شد پانزدهم روزے بزرگان مکه درون خانهٔ کعبه رفتند و بر رسول علیه السلام عذر میکردند و عهد
می بستند آواز شنیدند از کنج خانهٔ کعبه که درون خانهٔ ما بد دست نامر میکنید که فتح نیابید همه گریختند شانزدهم
یکے را بتهمت دزدی گرفتند او گفت من سوگند بکعبه خورم خصم قبول کرد همین دست دراز کرد فی الحال
دست او خشک شد هفدهم آن مقدار که خلق جمع شوند همه بگنجد هژدهم رسول علیه السلام فرمود هر که
سوئے خانهٔ کعبه بسیار بیند روشنائی چشم او بیفزاید نوزدهم هر که خاک خانهٔ کعبه را بر جبهه مالد زحمت از او زائل
شود بیستم روزے ابوجهل بر غلام خود[۳] تفت شد و دنبال او دوید آن غلام درون کعبه در آمد ابوجهل
نیز در آمد فی الحال نابینا شد قدرے خاک کعبه در چشم انداخت فی الحال بینا شد بیست و یکم وقتیکه نوشیروان
عادل بر بزرجمهر تفت شد و او را در مکه حبس کنانید شبے بالای بام ایستاده بود از آسمان روشنائی دید که بر
کعبه فرود می آید گفت خداوندا برکت این خانه مرا خلاص بخش هنوز آفتاب بر نیامده بود نوشیروان را پیش در سرا
دید و خلاص یافت فی الحال و در دل ایمان بخدا تعالی و در آیات او بسیار است تا باندکی اختصارا
افتاد قوله تعالی مَقَامُ اِبْرٰهِیْمَ چون آخرین عمارت از آن مهتر ابراهیم خلیل الله است اضافت
بدو شد گویند که کعبه را هفت بار عمارت شده است یکبار بیت المعمور دوم بار مهتر نوح علیه السلام آورد
بعد طوفان سوم بار بلید زکافر بتخانه برآورده بود و چند خشت از ناحیه در و خرج کرده بود حق تعالی زمین را بجنبانید
و کعبه را خراب گردانید چهارم بار پسر بلید زمعون برآورده بود پنجم بار مهتر داود علیه السلام هیچ کس عمارت کرده بود

ح ۱ [illegible]
ح ۲ [illegible]
ح ۳ [illegible]

شدششم بار مهتر موسے علیه السلام نیز قدرے عمارت کرده بود هفتم بار مهتر خلیل الله و مهتر اسحاق و مهتر اسمعیل و
بنے بلی سائره ونلی نلی تا جره عمارت کردند چون خانه تمام شد فرمان شد یا خلیل آواز کن که ای بندگان خدا من بیت الله
عمارت کرده ام بیائید زیارت آن کنید گفت الٰہی آواز من تا کجا رسد فرمان شد از تو آواز کردن و از ما رسانیدن
مهتر خلیل الله علیه السلام آواز کرد خلیل آواز او در اصلاب پدران و در ارحام مادران رسانید کسیکه لبیک گفت
او را حج نصیب شد و هرکه دو بار گفت دو بار حج گزارد و هرکه خاموش بود او را حج نصیب نشد قوله تعالیٰ وَمَنْ دَخَلَهٗ
كَانَ اٰمِنًا هرکه در آید در آن باشد ایمن و نزدیک مفسران ایمن باشد از قتل و قطع اگر قاتل و سارق در آید او را
آنجا مدت اقامت قتل و قطع نکنند نزدیک طعام و آب بندند تا بیرون آید بعده ایذا رسانند و نزدیک بعضی كَانَ
اٰمِنًا مِنَ الْجُذَامِ وَالْبَرَصِ هرکه در آنخانه در آید از جذام و برص ایمن گردد و نزدیک بعضے كَانَ اٰمِنًا مِنَ النَّارِ چنانچه
در خبر ست من دخل الكعبة امن من الهاوية قوله وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ و مر خدا راست بر مردمان
قصد خانه اگر قصد کنید بارے قصد آن خانه کنید که رسول علیه السلام فرمود و مبندید کمرها مگر برای سفر خانه مسجد
حرام و مسجد من و مسجد اقصے که این بهترین سفرهاست در خبرست هرکه در سفر خانه کعبه بنده شود حق تعالیٰ
بر فرشتگان مباهات کند که ببینید سوی بنده من که ترک خانه و اولاد گرفته و کمر بسته سوی خانه من و در راه مانده
شده از اشتیاق او کم گشته گواه باشید که من از وی خوشنود م و در بهشت او را رسانم و قصد اینخانه برای خدا تعالیٰ
باید کرد که بلفظ حدیث ثابت است مَنْ حَجَّ لِلّٰهِ و اگر به نیت تجارت رود و حج کند از فرضیت ساقط شود فاما آنقدر
ثواب نیابد که نیت خالصاً لله کند و از ریا و سمع دور باشد تا حج او ضایع نشود و در راه از فسق و فجور اجتناب کند
و توبه درست کند و بعد احرام از زن دور باشد که بلفظ حدیث ثابت است وَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ الرَّفَثُ
هو الجماع واللمس والقبلة والفسق هو الفجور والمعاصی قوله تعالیٰ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا برای وجوب
حج شرطست و آن زاد و راحله و قوت فرزندان و اهل و برفتن و آمدن و امن طریق و وجوب بر فور ست نه بتراخی
تا اگر مال باشد باید که در حال حج کند و اگر بعد از مال رود فرضیت ساقط نشود و این نزدیک ماست فاما نزدیک امام مالک
رحمه الله صحت نفس شرطست فحسب قوله تعالیٰ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ هرکه کافر شود یعنی سوے
حج نرود پس بدرستی خدا تعالیٰ غنی ست از عالمیان مراد ازین کفر کفران نعمت ست نه عین کفر یعنی ای بنده ترا
تندرستی و مال دادم فرمان کردم تا زیارت خانه کعبه کنی و اگر تو بوجود قدرت نکنی هرآینه کافر نعمت باشی و حکم این
ست لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيْدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ الآیه و ازین کفر نیز کفران نعمت مراد است نه کفر حقیقی و بعضی گویند
شرمست باد که خدا تعالیٰ نارفتن حج بلفظ کفر یاد کرده اگر روی ثواب حساب یابی و اگر زروی حضرت او را
چون خبر سے زیان نیست که او از همه هژده هزار عالم غنی است که فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ نفعنا الله و

واما المجلس التاسع فی العدل والشبابة والعبادة والمشی الی المساجد والحب فی الله والصیانة عن الزناء والتصدق بالسر وذکر الله تعالی خالیا

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة رضی الله عنه انه قال قال رسول الله صلعم سبعة نفر یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب نشأ فی عبادة الله عز وجل ورجل قلبه معلق فی المساجد ورجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه وتفرقا علیه ورجل دعته امرأة ذات حسب وجمال فقال انی اخاف الله ورجل یتصدق بصدقة فاخفاها حتی لا یعلم شماله ما ینفق یمینه ورجل ذکر الله تعالی خالیا ففاضت عیناه رواه مسلم والبخاری یعنی هفت نفر اند که در سایه وار و خدا تعالی ایشان را در سایه خود در روزیکه نباشد مگر سایه او یکی امام عادل دوم جوان صالح که پاک آلوده باشد و در راه عبادت خدا تعالی سوم مردی که دل او آویخته باشد بر مسجد چهارم مرد که یکدیگر برای خدا تعالی دوستی ورزند و همچنان جمع شوند و همچنان جدا شوند پنجم مردیکه او را زنی با منصب و جمال طلب کند و او گوید که من از خدا میترسم ششم کسیکه صدقه پنهان دهد هفتم کسیکه ذکر خدای تعالی کند یعنی خدا تعالی را در خلوت یاد کند و از چشمها آب دواند قوله سبعة نفر یظلهم الله بدانکه ای مومن گرمای قیامت سخت خواهد شد آفتاب را بقیاس یک میل بدارند و آن کروه است و ثلث از فرسنگ است و این زمان از زمین چهار هزار ساله راه است و چندین حجابها دارد و گویند که میان هر آسمان یکدریاست بوجود چندین حجاب تاب تابش آفتاب کسی نتواند کشید چه خواهند کرد چون قیامت قایم شود که نه حجابی در میان باشد نه آبی و این زمان طرف ما پشت دارد و آن زمان روی خواهد بود و گرمی آفتاب از کجاست بعضی گویند که حقتعالی او را گرم آفریده است و بعضی گویند که هر شب فرو رود و در دوزخ میگذرد و گرمای دوزخ در روی اثر میکند تمام روز آن گرمی در روی موثر میباشد و بعضی گویند که هر روز وقت طلوع جبرئیل علیه السلام قدری آتش بر روی او می مالد آن گرمی تمام روز در روی میباشد و بعضی گویند که خدا تعالی فرشته را آفریده است از گرما و سرما و مقام او بر سر کوه قافست نزدیک طلوع آفتاب بر پشت وی میگذرد و گرمای پشت وی در روی اثر میکند تمام روز گرم میباشد روز قیامت آفتاب را نزدیک آرند و دوزخ بالا کنند چنانچه امواج آتش دوزخ در میان عرصات در آید گرمای دوزخ و گرمای آفتاب جمع شوند بیندیش که در آن روز چه گرمی خواهد شد اگر در آن روز مرگ روا بودی کسی زنده نماندی خوی از وجود هر کس چندان روان شود که بهفتاد گز در زمین رود بعضی گویند که هفتاد شتر تشنه از خوی هر یکی سیراب گردد و در حدیث دیگر آمده است اگر کشتی ها تمام جهان در خوی یک نفر اندازند هر آینه روان شوند در حدیث دیگر هفتاد کشتی است و در حدیثی تمام کشتیهای دنیا که آن خوی مسلم مجرم باشد در خبر است که هر کسی باندازه گناه در خوی غرق باشد بعضی تا بساق و بعضی تا بزانو و بعضی تا بکمر و بعضی تا بسینه و بعضی تا بحلق و بعضی تمام غرق شوند و آن خوی چنان گرم گردد که هر یکی را در مساعت

واحد ستیفتاد بار پوست جدا کند و هر بار خدای تعالی دیگر آفریند کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا
غیرها اگرچه این در حق اهل دوزخ ست فاما گرمای قیامت از دوزخ کم نخواهد بود چنانچه رسول فرمود
علیه السلام اگر یک قطره از آن خوی بر کوه احد افگنند در حال بسوزد و خاکستر گردد و خوی هر کس گرد او باشد تا خوی
غیری نیامیزد و اگر بگریزد در دنبال وی شده برود که یک ذره از وی دور نشود و قوله فی ظله یوم لا ظل الا ظله بعضی
محدثان گفته اند که مراد از ظل سایه لطف اوست که اگر یکی را وی دهد اورا گرمای عرصات زیان نکند و انبیا و اولیا ایشان آن گرما نگروند
و دوستان خود را شفاعت کنند ایشان را از گرما هیچ خبر نباشد آتش دنیا همه را بسوزد و سمندر پرنده را نسوزد
دیده که میان آتش چگونه غلغله در زند و سنگ برنگ میشود نمرود علیه اللعنة آتش کند و خلیل علیه السلام را در آن اندازد
خلیل علیه السلام را نگاه دارد و چگونه شبستان آتش کند سید احمد را بوستان نگاه دارد در خبر ست که بنده میان عرصات
بگردد و او را از آن گرما هیچ خبر نباشد اهل عرصات گویند ملکا پادشاها این بنده کدام کار کرده بود که او را ازین گرما
هیچ خبر نیست فرمان شود که این بنده است که در دنیا پانزده عالمی بر سر کرده بود و از آب گذرانیده و بنده
دیگر را ببینند فرمان شود که این پانزده حافظ قرآن را بر سر خود گرفته بود و دیگری را ببینند و پرسند فرمان شود که
این دوگانه نماز در آفتاب گزارده بود چون او نسوزد دوزخ و آفتاب نتواند سوختن و بعضی گویند که مراد از این
ظل سایه عرش ست در خبر دیگر آمده است لیس فی العرصات الا ظل العرش و اعظم و بزرگترین مخلوقات عرش است
که رسول علیه السلام گفت مر عرش را شش صد هزار پایه است زیر هر پایه میدانست میان هر میدانی شش صد هزار
شهرست و در هر شهری هفت چند دنیاست همه پر از فرشتگانند و تسبیح ایشان اینست که الهی بیامرز
دوستداران ابوبکر رضی و عمر رضی را و از پایه تا پایه شش صد هزار ساله است آن میدانها پر از فرشتگان است
و تسبیح ایشان اینست که الهی بیامرزی دشمنان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما زیر عرش منبر نور باشد که درازی آن منبر
پانصد ساله راه است رسول علیه السلام بالای آن باشد و برای پیغمبران دیگر نیز منابر باشد که درازی هر منبر دویست
ساله راه باشد و در راستای محمد صلی الله علیه و آله و سلم منبر مهتر آدم علیه السلام باشد و در چپ رسول
علیه السلام منبر مهتر خلیل الله علیه السلام باشد و اولیا را کرسیها باشد که بلندی هر کرسی ششماه راه باشد و مومنان
دیگر بر کرسیها باشند بلندی هر کرسی هفت روزه راه باشد از هفت روز کسی را کمتر نباشد و از ششماه
جز انبیا کسی را زیارت نباشد و هر که از زیر عرش جای داده شد از دوزخ نجات یافت از رسول علیه السلام پرسیدند
یا رسول الله جز سایه عرش نیز سایه باشد گفت المومن تحت ظل صدقته یوم القیمة هر که پاره نان
درویش را خواهد داد آن پاره بر سر آن سایه خواهد کرد و اگرچه مقدار کف دست وی همچو سپر بر تو سایه گیرد و اگر
زیادت وی زیادت باشد در خبر ست هر که در مدت عمر خود صد هزار بار لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله

گر لا اله الا الله والله اکبر گوید حق تعالی هفت اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و در عرصات قبه نور بر
پاید که او را چهار در باشد بر یکی در سبحان الله و در دوم الحمد لله و در سوم لا اله الا الله و در چهارم الله اکبر نبشته باشد
میان آن تختی از یاقوت سرخ افراشته بود و گوینده تسبیح بدان تخت تکیه کرده باشد و آن قبه میان هوا سیگردد
و او تماشا میکند و هم اهل عرصات تماشای او کنند ده پادشاها این کدام بنده است که در چنین گرما در چنان
سایه آسوده فرمان شود این آدم درگاه ماست که در دنیا صد هزار بار تسبیح مرا گفته بود و این حدیث در غریب ابو عبیده
مذکور است پس ای مومن اگر میخواهی که از گرمای قیامت خلاص یابی زبان را بیکار مدار یک لکهه بار تسبیح مذکور بگو فاما قول
صحیح آنست که مراد از ظل سایه عرش است در چنین گرما در چنان سایه کیان جای یابند رسول علیه السلام گفت هفت
گروه باشند یکی از آن امام عادل باشد قوله امام عادل بر هفت نفر امام عادل را مقدم یاد کرده که قوام دنیا بعدل است
چنانچه در خبر دیگر آمده است قوام الدنیا باربعة اشیاء اولها بعلم العلماء والثانی بعدل الامراء
والثالث بسخاوة الاغنیاء والرابع بدعاء الفقراء و بهترین اخلاق امرا عدل است و فردای
قیامت اول امرا از عدل پرسند در خبر است اول ما یحاسب الامراء العدل و حق تعالی نیز امر عدل فرمود
ان الله یامرکم بالعدل والاحسان عدل را بر احسان مقدم یاد کرده رسول علیه السلام گفت المقسطون یوم القیمة
علی منابر من نور یغبطهم الانبیاء یعنی عادلان فردای قیامت بر منبرهای نور باشند که پیغمبران از ایشان
رشک آید و گفت علیه السلام ساعة عدل خیر من عبادة ستین سنة قام لیالیها وصام نهارها یعنی عدل
یک ساعت بهتر است از عبادت شصت ساله که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده باشد و گفت علیه السلام کلکم راع
وکلکم مسئول عن رعیتکم یعنی هر یکی از شما شبانست و هر یکی از شما پرسیده شود از رعیت خود پادشاه ولی همگنان
است او را از همگنان پرسند فاما در خانه خود هر یکی امیر است او را از آن خواهند پرسید که فرمان حضرت جل جلاله بر این جمله است
یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا بحکم ولایت که شما راست نفسهای خود را و اهل خود را از آتش نگاه دارید
یعنی خود کار نیک کنید و اهل خود را کار نیک فرمائید تا از دوزخ خلاص یابند و گفت علیه السلام الملک یدوم
مع الکفر ولا یدوم مع الظلم بدانکه ای مومن عدل سه حرفست عین و دال و لام عین چشم باشد پادشاه را باید
که چشم بر رعیت داشته باشد و دال اراده تمام است پادشاه را باید که رعیت را همیشه صلاح باشد و لام زره را میگویند
چنانچه زره جسم را نگاهدارد پادشاه هم باید که رعیت را از همه نگاه دارد و الراعی لعباد الله والحامی لبلاد الله
است آمده بدانکه ای مومن ولایت راندن کار بزرگ است و خلافت خدائیست جل جلاله اندر زمین گر عدل کند و خلافت
شیطان است اگر ظلم کند که رسول علیه السلام فرموده الوالی اذا کان عادلا فهو خلیفة الرحمن وان کان ظالما
فهو خلیفة الشیطان و نزدیک ترین خلق نزدیک خدا تعالی امام عادل است و دشمن ترین و دورترین

امام جابر ست وگفت علیه السلام بدان خدای که نفس محمد بید قدرت اوست که هر روز والی عادل را چندان عمل بر دارند
که عمل رعیت وی باشد و هر نمازی که ازان وی هفتاد هزار نماز بر دارند ای مومن اگر کسی ظالم را عادل گوید کافر گردد و اگر
عادل را ظالم گوید کافر نشود که پیغمبر علیه السلام مباهات کرد اَنَا وُلِدْتُ فِی زَمَانِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ یعنی
زاده شده ام در زمان ملک دادگر وگفت علیه السلام که عدل ترازوی ازان خداست در زمین هر که بسایه عدل آویخت
بهشت رسید و هر که بسایه ظلم آویخت بدوزخ رسید وگفت علیه السلام امام عادل بهترست از باران بزرگ قطره و امام ظالم
بدترست از شیر خورنده وگفت علیه السلام دعای امام عادل رد نشود وگفت علیه السلام مر خدایرا سرائیست از مروارید
سپید و در آن هفتاد هزار درست دران ساکن نشود مگر پیغمبری یا صدیقی یا شهیدی یا امام عادل و در خبرست هر که
دعا بپادشاه عادل کند برای خدای بغیر عوض حقتعالی ورا بیامرزد و هر که دعای او ترک کند گنهکار شود لقوله
علیه السلام فرض علیکم دعاء ان دعاء الایمان ودعاء السلطان زهی عظمت پادشاه عادل که بعد از ایمان
یادش گردد و اطاعت پادشاه بر همه واجبست اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ رسول علیه السلام
فرمود مَنْ اَطَاعَ الْوَالِی فَقَدْ اَطَاعَنِی وَمَنْ اَطَاعَنِی فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰه وگفت علیه السلام من اطاع السلطان
فقد اطاع الرحمن وقوله تعالی وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰی اَنْ لَا تَعْدِلُوْا اِعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی چون مومنان
بر اهل مکه قادر شدند خواستند که کافران انتقام نمایند فرمان شد اگر شما با این قوم کافر و منافق عدل نکنید و در مکافات ایشان
کوشید در آن شما را هیچ جرمی نباشد فاما با ایشان عدل کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکترست آورده اند که روزی
امیر المومنین عمر خطاب در محکمه عدل کرد حاضران گفتند احسنت یا امیر المومنین گفت ای یاران نوشیروان اگرچه کافر
بود با خلق خدا از من بندگانی کردی کوشکی برآورده بود در روزی بالای آن بار داده بود وزیر گفت ای پادشاه عادل
ازین کنج این کوشک راست نیامده است گفت راست میگوئی فاما درینجانب خانه زالی بود که ملک او بود نفروخت و من
تعدی نکردم قوله تعالی اَللّٰهُ الَّذِیْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ وَالْمِیْزَانَ المیزان هو العدل وقال الله تعالی وَ
اَقْسِطُوْا اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ ای العادلین و آمده است که چون سلیمان نزدیک وادی نمل رسید شاه نمل مور
راند کرد یَا اَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوْا مَسٰكِنَكُمْ لَا یَحْطِمَنَّكُمْ سُلَیْمٰنُ وَجُنُوْدُهٗ وَهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ وکنایه لا یعلمون
اگر ایشان بدانند شما را زیر پا نیارند که ایشان عادل اند نه ظالم چون مهتر سلیمان علیه السلام شنید گفت رب
اَوْزِعْنِیْ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِیْ اَنْعَمْتَ عَلَیَّ این نعمت عدلست که بامان توفیق شکر خواست رسول گفت
چون والی بامداد بنیت عدل از خواب خیزد حقتعالی ورا بیامرزد پیش از آنکه برخاست نشیند والی را باید که دو قاعده
نگاه دارد و اول هرچه خود را نه پسندد و بهیچ مسلمانی نه پسندد و اگر پسندد خیانت کرده باشد در ولایت نقد حکایت
آورده اند که رسول در سایه نشسته بود مهتر جبرئیل آمد گفت تو در سایه و صحابه در آفتاب ماند در دم انکه انتظار با جابت هم

درگاہ حقیر شناسد واز خطر آن حذر کند اگرچہ در حال نماز نفل باشد بر رسول کسی حاجتمند آمدی فی الحال قراءۃ قصر کردی
سوم آنکہ در تمتع بر خود کشادہ نکند بخوردن و پوشیدن مہتر سلیمان با چندین مملکت کہ داشت در یکوقت بر کلہ
او بیست چہار ہزار گاو چہل ہزار گوسفند و سی ہزار شتر بار آرد و بیست ہزار شتر بار برنج خرج شدی و پرندگان
بسمل میکردند کہ ہر روز ہزار شتر بار بیرون آوردندی و طعام او نان جو با سرکہ بودی و با فقیران خوردی و گفتی
مسکینم با مسکینان نخورم چہارم بر رعیت عنف نورزد و کار برفق کند کہ رسول علیہ السلام فرمود ہر والی کہ
رفق کند خدا تعالی در قیامت با وی رفق کند پنجم آنکہ قاعدہ شریعت پیش گیرد و در حدود و قصاص رجوع بکتاب
و سنت رسول اللہ کند ششم رضای ہیچکس بر خلاف شرع طلب نکند قریب و بعید یکسان بیند امیر المومنین عمر رضی اللہ عنہ
پسر خال خود را کشت و سلطان محمود رانیدی کہ برادرزادہ خود را کشت ہفتم آنست کہ نشست با علماء دین کند و از
علماء حریص دور باشد کہ رسول فرمود علیہ السلام بر کسی بنشینید کہ صحبت او شما را دنیا تلخ شود و عقبی شیرین گردد
قناعت ورزد کہ چون قناعت نکند دست ظلم دراز گرداند نہم غلامان و چاکران و کارداران خود را از ظلم نگاہ
دارد کہ در قیامت عہدہ اوست دہم از کبر دور باشد کہ از سبب تکبر در دوزخ رسد بدانکہ امیر المومنین حق تعالی عدل را دوست
میدارد و ہر کہ عدل ورزد او را ہم دوست میدارد او را عدل میفرماید چنانچہ مہتر داؤد علیہ السلام را گفت اندر
تفسیر بخوان ابیقری روح افزا فرمان حضرت مولی یٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰکَ خَلِیْفَۃً فِی الْاَرْضِ ای خلاق جبار
ہمگنان خالق جان جاہل جہان عیب پوش عیب دان بردشمن و دوست مہربان در بہترین قرآن و خجستہ ترین بیان چنین میفرماید
یٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰکَ خَلِیْفَۃً فِی الْاَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْہَوٰی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیْلِ
اللّٰہِ اِنَّ الَّذِیْنَ یَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰہِ لَہُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ بِمَا نَسُوْا یَوْمَ الْحِسَابِ ای داؤد ما گردانیدیم ترا خلیفہ
زمین پس حکم کن در میان مردم بحق و پس روی ہوا مکن کہ ترا از خدا تعالی دور دارد و بدرستی کسانیکہ از راہ خدا بیفتادہ
شدند مر ایشانرا عذاب سخت است بدانچہ فراموش کردند روز شمار را قولہ تعالی یٰدَاوٗدُ بعضے مفسران گویند کہ این ندا
تاکید است یٰاَیُّہَا الرُّسُلُ کُلُوْا مِنَ الطَّیِّبٰتِ چنانچہ برای حلال خوردن تاکید است ہمچنان برای عدل کردن نیز تاکید
اِنَّا جَعَلْنٰکَ خَلِیْفَۃً فِی الْاَرْضِ مہتر داؤد علیہ السلام را خلیفہ خواند و مہتر آدم علیہ السلام را خلیفہ خواند اِنِّیْ جَاعِلٌ
فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَۃً این ہر دو خلیفہ خدا اند و حضرت عزت خلیفہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در آنچہ مہتر عالم علیہ
السلام فرمود آخرت بیکرد و گفت الٰہی برادرم مہتر موسیٰ ہارون را خلیفہ کرد قوم او گوسالہ پرست شدند من میترسم کہ را خلیفہ کنم
شد انا خلیفتک من بعدک وانا ہادی امتک انا حافظ امتک انا ناصر امتک انا مولے
احمد اکنون کہ مرا خلیفہ باشم او را اندوہ پاک بغم شدہ سوی درگاہ ابیا قولہ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ پس حکم کن
در میان مردمان بحق یکے از ناہمواری این حق است حق را دوست دارم و ناحق را دشمن دارم ای داؤد ولی حبیب

کیان پرسم عدلست ای داود بندگان من بر تو امانت اند زنهار خیانت امانت من نکنی ای داود بندگان مرا بچشم
گفت نبی و بر کسی ناحق نکنی که فردای قیامت درمانی در **حکایت** آمده است که در عهد خلافت مهتر
داود علیه السلام زالی آرد و آس کرده طرف خانه می آورد بادی آمد و آرد از دست او پرانید آن زال استاده میگریست
مهتر سلیمان علیه السلام خورد بود بدان زال آمده پرسید که گریه تو از سبب چیست گفت من عورتی بیوه ام از مزدوری دست خود
غله خریده بودم و آس کرده طرف خانه می بردم باد درآمد و تمام آرد مرا ربود مهتر سلیمان علیه السلام گفت برو بر بابا عهد
زال به مهتر داود رفت و تمام قصه حال خود عرض کرد مهتر داود علیه السلام بیشتر از آن آرد آن زال را داد تا بید زال شاد شد
بیرون آمد سلیمان گفت ای زال چه کردی گفت آرد یافتم گفت همان آرد خود یافتی یا دیگر گفت دیگر گفت برو همان آرد
و طلب کن که آن از دست کسب بود زال بازگشت مهتر داود علیه السلام گفت این سخن آموختیست گفت مرا سلیمان ع
آموخت مهتر سلیمان را طلب کرد و گفت ای جان پدر آرد او چگونه پیدا شود گفت تو پیغمبری و بر تو زالی بدعوی آمده او را
انصاف رسان و آرد او را باز ده مان گفت چگونه گفت بحضرت عزت بگو مهتر داود مناجات کرد و گفت پادشاها تو بهتر میدانی
که بنده زاده در درگاه تو چه عرض میدارد حضرت عزت باد را بر مهتر داود علیه السلام فرستاد مهتر داود علیه السلام گفت
ای باد چرا آرد زال را بردی باد گفت مرا موکل من بفرمود مهتر داود علیه السلام سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید
سلیمان گفت همان فرشته را طلب کن مهتر داود علیه السلام مناجات کرد که الهی بر تو پیداست که بنده زاده تو چه
فرمان حقتعالی بدان موکل تا باید حاضر شود و آن فرشته حاضر شد مهتر داود علیه السلام گفت آرد این زال چرا
بودی و باد را چرا فرمودی گفت مرا مهتر جبرائیل اشارت کرد باز مهتر داود علیه السلام طرف مهتر سلیمان دید
مهتر سلیمان گفت بخواه تا جبرئیل حاضر شود فرمان جلیل جبار جل جلاله بر جبرئیل در رسید تا بر داود علیه السلام حاضر
شود مهتر جبرائیل حاضر شد مهتر داود علیه السلام گفت یا اخی جبرائیل چرا آرد این زال بربادی گفت مرا اسرافیل
گفت مهتر داود علیه السلام سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید مهتر سلیمان گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر
اسرافیل را طلب کن مهتر داود علیه السلام گفت ملکا پادشاها بر تو آشکار است که بنده زاده گستاخی میکند بر مهتر اسرافیل
فرمان شد تا حاضر شود مهتر اسرافیل حاضر شد و سلام داد گفت یا اخی آرد این زال چرا پرانیدی گفت مرا عزرائیل
گفته بود مهتر داود علیه السلام بسوی سلیمان علیه السلام دید سلیمان علیه السلام گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر
عزرائیل را طلب کن تا حاضر شود فرمان جلیل بر عزرائیل رسید تا بر داود علیه السلام حاضر شود عزرائیل حاضر
شد مهتر داود علیه السلام گفت چرا آرد این زال پرانیدی گفت مرا فرمان حقتعالی بود مهتر داود علیه السلام
سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید که ای نور دیده بابا اکنون چه کنم کار با خدای تعالی افتاد مهتر سلیمان علیه السلام
گفت حضرت عزت حکیم است بغیر حکمت این آرد نپرانیده باشد سوال کن تا بجواب مشرف گردی

کردی بهتر داود علیه السلام سر بسجده نهاد و گفت ای داننده غیب رسیدنی که بنده زاده درگاه تو چه میگوید فرمان
رسید که ای داود کشتی در دریا غرق میشد اهل کشتی دعا کردند و نذر کردند اگر با خلاص یابیم چندین مال در راه
خدایتعالی بهیم با فرمودیم تا آن روز ال برند و در سوراخ کشتی بهنند و سمار کنند کشتی سلامت ماند فلان وزیر اهل کشتی
با آن مال که نذر کرده اند بر تو خواهند آمد آن تمام مال از آن اوده تا غنی شود ای داود و ما اندک ستانیم و بسیار دهیم همچنان
آن مال رسید بهتر داود علیه السلام مال ها آن زال داد فرمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید ببینید بسوی بنده
من داود که او را خلیفه کردم چنان عدل میکند که حق زال از ما میدهد قوله وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ
عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ بدانکه هوا پرستی بدترین گناهانست حق تعالی هوا را با الوهیت منسوب کرد و بعضی را گفت
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ یعنی سوی کسی که گرفته ست هوای نفس را خدا یعنی هر چه هوا اسفر ما یدهمان
میکند طاعت فرمان خدا را شاید نه هوا را که رسول علیه السلام فرمود مَنِ اتَّبَعَ الْهَوَىٰ هَلَكَ وَخَابَ
و گفت من خالف الهوی فله الجنة للماوی وقرء وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ
هِيَ الْمَأْوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ ضلالت گمراهی است و اینجا این معنی نیست بلکه معنی آنست که ترا از
راه عدل و انصاف دور اندازد قوله إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ بدرستی کسانیکه از راه عدل و انصاف دور شدند مر ایشانرا عذابی سخت ست
یعنی کسانیکه عدل نکردند و از راه انصاف دور شدند و دست بدین ظلم و تعدی زدند ایشانرا هست عذابی سخت
قوله بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ بدانچه فراموش کردند روز حساب را یعنی کسیکه روز حساب یاد آرد و هر گز ستم نکند
نکند قیامت را روز حساب خوانند که هر کسی در آن روز پشیمان شود که چرا کار ندارم نکو کار پشیمان شود که چرا بیش نکردم
قوله وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللّٰهِ دوم که زیر سایه عرش باشد جوانی بود که نشو و نمای او یعنی خوشی او در بندگی
خدایتعالی باشد بدانکه ای مومن جوانی نعمت بزرگست و آن از شرده تا سی و سال ست و حساب این جداگانه خواهد
بود و فرمان شود که ای جوانان در جوانی چه حاصل کردید و جوانی کجا صرف کردید رسول گفت علیه السلام خَيْرُ شَبَابِكُمْ
مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ وَشَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشَبَابِكُمْ یعنی بهترین جوانان شما کسی ست
که مانند کهولان باشد و بدترین کهولان شما کسی ست که مانند جوانان باشد جوان باید که خود را پیر داند و بسیار
پیر انند که چندین جوانان پیش از ایشان رفته اند بندگی شیخ حمید الدین حاکم سلمه میفرماید بیت ای جوان گرچه امید
پیری هست هم بکوش ۞ زانکه گاه پیر ماند جوان می بگریزد ۞ جوان را طاعت فضل بیشتر ست از
پیران که رسول فرمود علیه السلام رکعت از جوان فاضلتر ست از ده رکعت پیر و توبه جوان خدایتعالی دوست دارد که
رسول علیه السلام فرمود اَحَبُّ التَّوْبَةِ إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةُ الشَّبَابِ در خبر ست که چون پیر توبه کند حقتعالی او را بیامرزد

واگر جوان توبه کند چهل روز از مشرق تا مغرب از جملهٔ گورستان عذاب دور گردد و بر همه برای او دعا کنند در خبر است
چون جوان را در سوال گورستان فرشتگان تکلیف میکنند فرمان حضرت عزت رسد دعوه فانه شاب و مگزاریدوزا
کرا و جوان است در خبر است چون بمیرد جوان و در گور دفن کنند فرشتگان برای سوال او در آیند فرمان حقتعالی بر فرشتگان
رسد ارحموا فانه شاب لم یکمل عمره رحمت کنید بر که جوان است عمر بکمال ندیده و از دنیا برنخورده است
جوانی را غنیمت دان کردار نیک ورزی و بدست ار رسول علیه السلام فرمود از جوانی برای پیری بگیری یعنی برای
دنیا و عقبی هم در جوانی اعمال کن ذخیره کن تا در پیری ترا کار آید برای عقبی هم در جوانی بکوش که در وقت
پیری هوس ببری و صبر کردن نتوانی آورد رسول علیه السلام فرمود من بلغ اربعین سنة ولم یغلب خیره من شره
فلیتجهز الی النار یعنی هر کرا عمر بچهل سال رسد کارهای نیک او را بر بدی بیشتر نیاید پس گو که ساخته در دوزخ
شود گوئی کمال رجال به چهل سالگیست و هر که تا چهل سال اعمال نکرد بعد آن کی خواهد کرد و از اوزاعی روایت از رسول
علیه السلام که گفت من بلغ اربعین سنة ولم یغلب خیره من شره یمسح الشیطان وجهه فقال انا
فدیت هذا الوجه لا یفلح هر که برسد بعمر چهل سال کارهای نیک از کارهای بد غالب نیاید شیطان دست در روی
او مالد بگوید منم فدای این روی که از دوزخ نجات نیافت شرمت باد ای مومن که شیطان دست بر روی تو مالیده
خود را فدای او کند و شیطان خود را به هیچ بهشتی فدا نکند مگر بر دوزخی در جوانی بیکار مباش که رسول علیه السلام
فرمود ان الله یبغض الشاب الفارغ وفی روایة الرجل الفارغ حقتعالی جوان بیکار را دشمن دارد
و در خبر است که حقتعالی بگوید ای جوان من ترا جوانی دادم برای کار و تو به بیکاری میباشی و کفران نعمت کردی
هر آینه در دوزخ ترا نگونسار گردانم در خبر است که هر روز فرشته از آسمان ندا کند ای جوانان جوانی خود ضایع مکنید
که بر رفتن جوانی بسیار پشیمان شوید سود ندارد شمارا رسول فرمود علیه السلام جوانی چون مهمان است حرمت دار اید او را
چنانچه حرمت میدارید مهمان را ایزد تعالی یاران قیانوس را بستود که ایشان هم در جوانی ترک مملکت و مال و
جاه گرفتند و بطلب دوست پیاده و پا ماشق وار در بیابان نهادند قصه ایشان پیش حضرت محمد مصطفی حضرت
مولی میگوید نحن نقص علیک نبأهم بالحق انهم فتیة امنوا بربهم وزدناهم
هدی ایشان جوانان بودند که ایشان به پروردگار خود ایمان آوردند چون حقتعالی جوانان صالح را
دوست میدارد ایشانرا اندر کرفته یاد میکند رسول علیه السلام گفت انا حبیب الله والشاب التائب
حبیب الله منم دوست خدایتعالی و جوان تائب هم دوست خدایتعالی است و گفت کنا والشاب
التائب کهاتین فی الجنة و اشار بالسبابة والوسطی من و جوان تائب همچنین در بهشت باهم و اشارت
بانگشت شهادت و میانگی کرد و گفت طوبی للشاب التائب طوبی یعنی خوشی جوان تائب را در دنیا و در گور و در قیامت

و در دنیا عزیز باشد و در گور از عذاب خلاص یابد و در قیامت و در دوزخ نه افتد و گفت رسول علیه السلام اِنَّ الشَّابَّ التَّائِبَ عِنْدَ اللّٰهِ اَجْرًا عَظِیْمًا مر جوان تائب را نزدیک خدای تعالی مزد بزرگیست روزی بر رسول علیه السلام دو نفر آمدند یکی پیر و دوم جوان و هم جبرئیل علیه السلام بر رسول آمده بود گفت یا رسول الله سلام من برین جوان برسان رسول علیه السلام گفت پیر را چرا سلام نداد می گفت او توبه در حالت پیری کرده است آدا و در جوانی باز آمده است یا رسول الله من و جمله فرشتگان آمرزش میخواهیم جوانان صالح را و گفت علیه السلام تَوْبَةُ شَابٍّ وَاحِدٍ اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ تَعَالٰی مِنْ تَوْبَةِ اَلْفِ شَیْخٍ توبه یک جوان دوستر است سوی خدای تعالی از توبه هزار پیر و آمده است روزی رسول علیه السلام بر سر گوری رسید که صاحب آن گور را عذاب کردند رسول علیه السلام در گریه شد و گفت لِمَ ضَیَّعْتَ شَبَابَكَ وَلَوْ عِشْتَ فِیْ عِبَادَةِ اللّٰهِ لَكَانَ خَیْرًا لَكَ چرا ضایع کردی جوانی خود را اگر صرف میکردی تو در بندگی خدای تعالی هر آینه بودی تو بهتر پس دعا کرد او را تا از عذاب خلاص یافت رسول علیه السلام هر بار دست عبد الله ابن عمر بگرفتی و گفتی اِصْرِفْ شَبَابَكَ فِیْ عِبَادَةِ اللّٰهِ تَعَالٰی یعنی جوانی خود را در بندگی خدای تعالی صرف کن گفت علیه السلام لِلشَّابِّ التَّائِبِ بِكُلِّ یَوْمٍ عِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ اَلْفِ شَهِیْدٍ مر جوان تائب را هر روزی نزدیک خدای تعالی ثواب هزار شهید و آمده است که روزی بر رسول علیه السلام چند نفر جوان آمدند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله ما را پندی ده رسول علیه السلام گفت بجوانی غره مشوید که آن زینتیست و آنرا برخود نهان باید نهانرا عزیز دارید تا در عقبی خوار نشوید جوانی را در کار نیک تصرف کنید تا فردا قیامت پشیمان نشوید و هر چه اینجا کارید آنجا بیابید ای مومن عمر خود ضایع مگذار و کارهای نیک در پیش فرست که هر چه فرستی بیابی چنانچه خدای تعالی فرموده است آمدیم به تفسیر وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ یعنی آنچه در پیش فرستید شما برای تنهای خویش از نیکی بیابید آنرا نزدیک خدای تعالی بدرستی و راستی بدانچه میکنید شما خدای تعالی بیناست قوله وَمَا تُقَدِّمُوْا آنچه شما میفرستید از اندک و بسیار گفتاری کرداری در این آیه بلفظ خیر یاد کرد و جای دیگر گفت اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ الآیة دیگر گفت فَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَّرَهٗ اگر مقدار دانه سپندان یا مقدار ذره باشد اینجا خیر را مقدم داشت و خیر مال هم باشد و نیکی هم باشد اگر مال در راه او بدهی هم بیابی و اگر خیر چیزی دیگر کنند از نماز و روزه و حج و جهاد و ذکر و تسبیح و تهلیل آن هم بیابی قوله عِنْدَ اللّٰهِ ای فِی الْجَنَّةِ هر چیزی که اینجا کنی ثواب آن در بهشت یابی شجره خیر که در دنیا کاری ثمره آن در بهشت یابی بدانکه خیر در قرآن بهشت معنیست یکی بمعنی مال قوله اِنْ تَرَكَ خَیْرًا اَلْوَصِیَّةُ ای مال دوم بمعنی ایمان قوله تعالی یَعْلَمِ اللّٰهُ فِیْ قُلُوْبِكُمْ خَیْرًا ای ایمان سوم بمعنی افضل قوله تعالی خَیْرُ الرّٰزِقِیْنَ

ای بهترین ثنا آنست چهارم بمعنی ثنا است وان یردک بخیر یعنی ابا نیست پنجم بمعنی مژده ثواب قوله تعالی
والبدن جعلناها لکم من شعائر الله لکم فیها خیر ای اجر ثواب ششم بمعنی طعام ست کقوله رب انی
لما انزلت الی من خیر فقیر ای من طعام هفتم بمعنی ظفر و غنیمت ورد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا
خیرا ای ظفر و غنیمت و هشتم بمعنی اسپان کقوله انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی ای حب
الخیر کقوله ان الله بما تعملون بصیر ای خوش باشید که خدای تعالی بیننده کار دل گرسنگان بداند و ثواب بنویسد
خدای تعالی میداند و می بیند ثواب آن بدهد ان شاء الله تعالی و ایاکم قوله و شاب نشا فی عبادة الله
در باب شاب بگفتیم اکنون در عبادت هم چند سخن بگوییم بدانکه اهل دین عبادت معبود مر انبیا و اولیا را ست و مر اتقیا را حرفتی
مرد آنست پیشه صاحبهمتان آنست در راه سعادت و دلیل جنت هست و گفته اند سعادت در بندگی ست و عزت در آنکه
ست مقصود از وجود بشر بندگی بودنست که وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
و حق تعالی پیغمبر موسی علیه السلام را گفت الالوهیة منی والعبودیة منک خدایی از من بندگی از تو و از خواجه جنید رح
یکی پرسید ما الحریة فقال العبودیة سائل گفت از آزادی پرسیدم گفت تا بنده نگردی آزاد نشوی میان بنده
بودن و بندگی کردن فرق ست بنده آنست ان لا یری لنفسه قیمة که نفس خود را قیمتی نداند و بعضی گویند بنده
آنست که خود را تصرف نداند بزرگی بنده را پیغمبر پرسید که چه نام داری گفت آنچه نهی گفت کار چه دانی گفت
آنچه فرمایی گفت ترا با خواسته خود کاری نیست گفت بنده را خود کاری نباشد و بنده بودن سعادت ست
و پیغمبر اسرافیل علیه السلام از پیغمبر عالم علیه السلام پرسید که میخواهی پیغامبر باشی یا ملک یا بنده باشی گفت لا ارید
ان اکون ملکا نبیا بل ارید ان اکون عبدا نبیا و امام شبلی رحمة الله پرسیدند که نشانی بندگان چیست
گفت آنکه ابدانهم فی الدنیا و قلوبهم فی العقبی تنهای شان در دنیا باشد و دلهای شان در عقبی چنانچه
بر دل او هر جا خواهیست و تن او بخدمت مولی ست و گفته اند بنده چهار حرفست با بلا را متحمل باید بودن نون بندگی او
نشاط باید دال دوام در خدمت باید دال در هیبت مستغرق باید اگر در بلا تحمل نکند از ثواب صابران نصیبی گیرد
اگر در بندگی او را نشاط نباشد در عبادت مفتر باید اگر دوام خدمت نکند بدرجه کرامت اولیا نرسد اگر دل
او مستغرق هیبت نباشد غفلت او را فرو گیرد و نشاط معصیت شود و بندگی کردن چیست ان لا
یغفل عن خدمته ساعة آنکه ساعتی از خدمت او غافل نباشد قولا و فعلا و از بندگی خالی نباشی و
بندگی او را امر و نواهی ست یعنی هر چه او فرماید بکند و آنچه او باز دارد باز باید بودن پس اگر یکی او امر بسر آن
بنده نباشی شیطان چندین هزار سال طاعت کرد یک امری بجا نیاورد مردود ابد شد و رشته چندین هزار
ساله عبادت او بیاد شد و بندگی بر انواع ست یکی از آن نماز ست رسول فرمود علیه السلام حبیبه

رأیت من دنیاکم ثلث الطیب والنساء وقرة عینی فی الصلوة چون نماز بهترین عبادتهاست که
الصلوة خیر العمل تکرم شد چشم رسول علیه السلام دران حال از دنیا او دوست تر گرفت دوم روزه
است وآن کشتن نفس است وآن جهاد اکبر است که رسول علیه السلام فرمود رجعنا من جهاد الاصغر الی
جهاد الاکبر واین بهترین عبادتیست که با نفس کارزار کنی وگفت علیه السلام الجوع زینة الصوم و
گرسنگی بر تو بر روزه است سوم جهاد است چنانچه حق تعالی گفت وجاهدوا فی سبیل الله باموالکم وانفسکم
هر که بنده باشد این فرمان را قبول کند وجان در راه او بازد هم چنین حکایت خواجه جنید رحمة الله علیه
حجام سلت لبست میکرد خواجه لب جنبانید حجام گفت که یا خواجه لب را جنبان که بریده میشود گفت بریده
نه انگار از ذکر خاموش باشم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم چون در بندگی مبالغت نمود وضعیف شد گفتند یا
رسول الله صلی الله علیه وسلم چرا چندین رنج میکشی بر تو نازل شد لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
گفت افلا اکون عبدا شکورا بنده آن باید که بر طریق بندگان بپاید در ایام سابقه صد سال عبادت
کرده بود پیغمبر آن عهد را فرمان شد که آن عابد را بگوی رحمت برکه طاعت تو قبول نمیکنم عابد گفت مرا بندگی خود
کارست قبول کند یا نکند فرمان شد چو او با مانده بود هم نیز تو بر کار او قبول کردم بهتر عالمیان علیه السلام
بیشتر احوال چون طعام خوردی زانو راست برای تو چپ نهادی وسرو ساق را بر ساق چپ بر سرین چپ نشستی ام المومنین
عائشه رضی الله عنها گفت چه شود اگر در حالت خوردن طعام مجاهده میکنی گفت انا العبد آکل کما
یاکل العبد یعنی بنده ام چنانچه خورم که بندگان خورند روزی بهتر عالم علیه السلام در خانه بی بی فاطمه
زهرا رضی الله عنها در آمد بی بی فاطمه بدست مبارک خود جاروب میداد چون رسول علیه السلام را دید سلام کرد رسول
علیه السلام فرمود چه کار میکنی گفت یا رسول الله یک خدمتگاری مرا مرحمت شود یک کنیزک تمام کار خانه
دست نمیدهد رسول فرمود علیه السلام چون از حساب کنی خلاص خواهی یافت دوم هم طلب کنی ای دختر ما بنده ایم
چنانچه کار کنیم که بندگان باشند آمده است که زاهدی بود در ایام سابقه او را معیشت رسید او بنالید فرمان شد
انت العبد وانا المعبود تو بنده ای معبودی اگر چند روز ترا مصیبت دادم تنگ به چه می آئی بنده را خواست
خود نباشد آمده است که چون خدای تعالی بهتر جبرائیل علیه السلام را بیافرید هنوز فرشته دیگر آفریده نشده بود
هفتاد هزار سال ایستاده بود فرمان شد من انت جبرائیل علیه السلام از هیبت خاموش ماند الهام ربانی
در دل او رسید گفت انا العبد من عبادک فرمان شد فاعبدنی خواست که سجده کند فرمان
شد وضو کن گفت ملکا وضو چگونه کنم فرمان شد زیر عرش بهره(؟) وکه زیر آن بحر المسجور است و بر صدران فرشته
است از وی تعلیم کن جبرائیل علیه السلام بحکم رب جلیل آنجا رفت بهتر عزرائیل علیه السلام

نشسته بود چند هزار فرشته گرد او ایستاده مهتر جبرائیل برفت اندر وضو بساخت و در مقام خود آمده سجده کرد
معبود را شصت سال در یک سجده چو سر از سجده بر داشت گفت أنا عبدك الضعيف وأنت معبودي
القوي تنتني على عبادتك يا كريم يا رحيم چون مهتر آدم علیه السلام از بهشت در دنیا آمد فرمان شد
یا آدم جعلت الدنیا مقام العبادة فعلیك بعبادتي فیها فإن من عبدني فیها فصار ملكا في العقبی
یعنی دنیا را مقام بندگی کردم پس تو باد که بندگی کنی مراد در ان هر که بندگی کرد مرا در ان گشت ملک در عقبی
شیخ ابو یزید بسطامی رحمة الله علیه گوید فمن کان عبدا في الدنیا کان حرا في الآخرة هر که بنده باشد مرا در دنیا در عقبی
آزاد بود و شرف انبیا بخطاب بندگیست حقتعالی مهتر سلیمان را نعم العبد مهتر ایوب را نعم العبد خوانده
مهتر عیسی علیه السلام اول که زبان کشاد چه گفت انی عبد الله و مهتر موسی علیه السلام را فرمان شد إنني أنا الله
لا إله إلا أنا فاعبدني بندگی کن مرا و خضر را در قرآن مجید فرمان میشود فوجدا عبدا من عبادنا
و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیان میشود لما قام عبد الله چون خطاب عبد الله به رسول
علیه السلام شد از غایت شادی رقص کرد چهل شتر در راه خدا تعالی زاد امیر المؤمنین چنانچه انبیا را بخطاب بندگی
مشرف گردانید ترا نیز بخطاب عبادی مکرم کرد گفت وإذا سألك عبادي عني فإني قریب و جای گفت عبادي أني
أنا الغفور الرحیم و جای دیگر گفت یا عبادي فاتقون جای دیگر گفت یا عباد لا خوف علیکم
فاما میان بندگان خاص و بندگان عام فرق است ایزد تعالی صفت بندگان خاص بیان میکند و میگوید
عباد الرحمن آمدیم بتفسیر بخوان بمقری خوش خوان و عباد الرحمن الذین ملک قدیم پادشاه حلیم قدیم بتقدیم
تقدم علیم تعلم تعلیم در قرآن قدیم چنین بیان میفرماید عباد الرحمن الذین یمشون علی الأرض هونا
وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما والذین یبیتون لربهم سجدا وقیاما
بندگان رحمان آنانند که بر زمین با تواضع روند چون نادان با ایشان مقابل شوند از ایشان سلامت بیرون آیند و سلام
کنان باز گردند بندگان رحمان آنانند که شبها پروردگار خود را بسجود و قیام بگذارند قوله تعالی
عباد الرحمن اضافت عباد سوی اسم الرحمن میکند که الرحمن الذی یرحم العباد یوم الحشر والمیعاد
این کمال مرحمت پادشاهی در حق مشتی خاک است که ایشانرا بندگان رحمن میخواند زیر این اشارت بشارت است
که رحمان بر بندگان همیشه رحمت کند قوله یمشون علی الأرض هونا ای متواضعا حقتعالی در قصه لقمان
میگوید که پسر خود را پند میداد ولا تمش في الأرض مرحا ای پسر بر زمین خرامان مرو رسول علیه السلام
فرمود هر که برود خرامان حقتعالی و فرشتگان بر وی لعنت کنند و گفت علیه السلام هر که خرامان رود روز
حق تعالی سوی او بنظر خشم بیند و یکروز رسول علیه السلام خرامان بیرون آمد و گریست

خواجه عالمیان سر از سجده برداشت و دست مبارک بر پیشانی و گردن میمالید میخواست که چیزی بگوید و براے
ابو جهل چیزی بخواهد بهتر جبرائیل علیه السلام در رسید که احمد آنچه دشمن با تو خواهد ما بکرد میبد بدانکه او چیست را است
میدید بنا بر کسی را به بیند و نمیداند که خدا تعالی می بیند و بنده خود را نگاه میدارد و گر نه در ین کار او میکرد
گردن مبارک تو از تن جدا میشد اَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی اَلَمْ یَعْلَمْ اَبُوْ جَهْلٍ بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی عَبْدَهٗ مُحَمَّدًا
چون این آیت نازل شد خواجه کائنات از غایت شادی در تواجد شد و چند گام در مسجد حرام ان حرکت
بند طرف خانه رفت چون در صحن خانه آمد خدیجه گفت یا رسول الله چنین وقتی رفتار نه فرموده و از چنین رفتار
همه را منع کرده امروز خود خرامان آمدی ای رسول گفت علیه السلام یا خدیجه امسکنی الم یعلم بان الله یری
خدیجه دریافت که خواجه را با خدا تعالی وقتی ست فی الحال در زمین غلطید گفت یا مصطفی علیه السلام بر رخساره خود
داشت و گریه میکرد و گفت یا رسول الله ساعتی توقف کن گفت غرض چه داری گفت یا رسول الله امروز
نظر عنایت حق تو مبذول است شاید که از بهر قدم تو من نیز طفیلی شوم فرمان حضرت عزت در رسید که احمد
خدیجه را سلام رسان بگو که ترا از خاک پای مصطفی بخشیدم و از آتش دوزخ آزاد کردم و قوله تعالی وَ اِذَا
خَاطَبَهُمُ الْجٰهِلُوْنَ یعنی چون ایشان را مقابل شوند سخنی بگویند کافران بر رسول علیه السلام
آمدند و گفتند السَّامُ عَلَیْکَ یا رسول الله رسول گفت علیکم بگو زنی بی بی عائشه رضی الله عنها شنید
گفت السَّامُ وَ اللَّعْنَةُ عَلَیْکُمْ رسول فرمود علیه السلام یا عائشه من نمیخواهم که تو فاحشه باشی گفت یا رسول الله
شنید که ایشان چه گفتند گفت شنیدم و جواب ایشان علیکم دادم همان بسند است و سام مرگ را گویند
و آمده است که روزی صدیق اکبر رضی الله عنه تحمل میکرد رسول علیه السلام نیز استاده بود ناگاه صدیق رض
نیز یک جواب داد رسول علیه السلام طرف خانه رفت صدیق گفت ما و اهم که او بار بد می گفت میشنودی چون
من گفتم اعراض کردی رسول علیه السلام فرمود ما دام که تو جواب نمیدادی بدل تو فرشتگان جواب میدادند
چون تو جواب دادی فرشتگان باز گشتند من نیز بموافقت فرشتگان باز گشتم هر که در آن کوشد که
سخن را تحمل کند او را ثواب بسیار است چنانچه رسول علیه السلام فرمود مَنْ تَحَمَّلَ کَلِمَةَ سُوْءٍ مِنْ اَخِیْهِ الْمُسْلِمِ کَتَبَ
اللّٰهُ عِبَادَةَ سَنَةٍ و قوله تعالی اَلَّذِیْنَ یَبِیْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّ قِیَامًا معامله در شان بیان کرد و معامله
شب شان نیز بیان میکند یعنی در روز رنج خلق کشند و شب رنج طاعت بندگان رحمان آن اند که شبها در بندگی خدا تعالی
در سجود و قیام گذرانند بدانکه مومن قیام شب از آداب صالحان است چنانچه خدا تعالی فرمود یَتْلُوْنَ اٰیٰتِ اللّٰهِ
اٰنَآءَ اللَّیْلِ الی قوله اُولٰٓئِکَ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ و جای دیگر گفت وَ بِالْاَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُوْنَ رسول فرمود
علیه السلام مَنْ وَاظَبَ عَلٰی قِیَامٍ اَمِنَ مِنْ عَذَابِ الدُّنْیَا مهتر عالم علیه السلام گفت چون بنده

در شب برای نماز ایستد حق تعالی بگوید ای فرشتگان را بنگرید سوی بنده من که ایستاده است بدرگاه من بامید ثواب
از من و از بیم عذاب من گواه میگیرم شما را بدرستی که بدهم او را آنچه امید دارد و ایمن کنم او را از آنچه میترسد
خواه کنم او را از روز رقیبا و گفت علیه السلام امیدوار من حلاوت ایمان نیابی تا شب بیدار نباشی و در روز روزه
زاری گفت پیغمبر یاد که شبها بنماز زنده دارید که نماز شب نوریست در دنیا و نوریست در گور و نوریست در
صراط و راه بهشت سوی بهشت و رسول گفت علیه السلام هر کرا شبها نماز بسیار باشد در روز روی او نیکو
نماید رسول گفت علیه السلام هر کرا شبها نماز بسیار باشد در بهشت درجات او بلند گردد و خصائل بندگان
رحمان درین آیت بسیار است اینجا اقتصار کردیم وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ سوم زیر سایه عرش مردی
باشد که دل او آویخته باشد بمسجد که گوش او طرف بانگ نماز بود و چشم او طرف وقت باشد این یکی از سعادت
ابدی است و نعمت سرمدی که بنده را دل سوی بیت الله آویخته باشد و بهر وقت نماز در مسجد او نماید حضرت
عزت میفرماید إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ یعنی مساجد را ایشان
معمور دارند که بنور ایمان آراسته باشند و نماز را بپای دارند کافران را به مسجد چه کار نبینی مصطفی صلی الله
علیه وسلم گفت حُبُّ الْمَسَاجِدِ مِنَ الْإِيمَانِ دوستی مسجدها از ایمانست هر کرا با مسجد دوستی بیشتر ایمان او کامل تر
باشد رسول علیه السلام را گفتند یا رسول الله این سو د مسجد نمیگذارد گفت ایمان او کمال یافت حضرت عزت
شب معراج خواجه کائنات را گفت یا احمد بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالْجَنَّةِ وَ
بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی بشارت ده به بهشت روندگان سوی مسجدها را در شب تاریک گفت علیه السلام
مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي اللَّيْلِ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَشْرَةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَمَحَى عَنْهُ
مِثْلَهَا سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ مِثْلَهَا دَرَجَةً یعنی هر که برود سوی مسجد در تاریکی شب بنویساند خدای تعالی مراو را بهر گامی ده
هزار نیکی و دور کند ازو ده هزار بدی و برآرد و مراو را ده هزار درجه و گفت علیه السلام مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ
إِلَى الْمَسْجِدِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ
فَإِنْ صَلَّى وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَإِذَا دَخَلَ إِلَى بَيْتِهِ يَنْفِي عَنْهُ الْفَقْرَ وَالسُّقْمَ
یعنی هر که بیرون آید از خانه خود سوی مسجد نبشته شود مراو را بهر گامی عبادت یکساله پس چون در آید در مسجد باشد حق
تعالی نگذارد او را به بهشت پس چون نماز کند و بیرون آید از آن از گناهان چنان بیرون آید چنانکه از مادر زاده بود
پس چون در خانه در آید دور شود از انجا به فقر و زحمت و گفت علیه السلام مَنِ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ
وَأَصْبَحَ وَقَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ فَكَأَنَّمَا أَحْيَى لَيْلَةَ الْقَدْرِ هر که بیدار شود از خواب صبح و در آید
و دل او در مسجد آویخته باشد چنانست که زنده داشته باشد شب قدر را و فی روایة من استیقظ وهمه المسجد گفت

وگفت علیه السلام امیر المومنین علی رضی الله عنه یا اخی الزم المسجد فان من لزم المسجد لیرجع خالیا گر برادر من
لازم گیر مسجد را بدرستی هر که لازم گرفت مسجد را خالی باز نگردد و گفت علیه السلام هر که پیش از همه در مسجد در آید
بعد از همه بیرون آید او بهشتی است وگفت علیه السلام من دخل المسجد مع المؤمنین خرج من زمرة
المنافقین یعنی هر که در آید در مسجد با مسلمانان بیرون آید از گروه منافقان وگفت علیه السلام چون مومن بانگ
نماز شنود شیطان گوید شاید که بر نخیزد و چون بر خیزد شیطان گوید شاید که در خانه نماز گزارد و چون از خانه بیرون
آید گوید شاید که در کاری دیگر مشغول شود و چون در مسجد در آید گوید آه ای مومن شکستی پشت من و نا امید کردی مرا از
خود وگفت علیه السلام بهترین بقعهها مسجد است و بدترین بقعهها بازار است و فاضلترین نماز کنندگان آن است
که پیش از همه در مسجد در آید و بعد از همه بیرون آید وگفت علیه السلام اذا خرج المومن من المسجد نادی
ملک من السماء یا ولی الله استأنف العمل فقد غفر الله لک ما تقدم من ذنبک یعنی چون بیرون آید
مومن از مسجد فرشته ندا کند از آسمان ای دوست خدا از سر گیر کار را بدرستی بیامرزید خدای تعالی ترا آنچه کرده بودی
از گناهان پیش از آن وگفت علیه السلام هر که بانگ نماز شنود و وضو کند و جانب مسجد روان شود حق تعالی بفرماید مر ده
فرشته را تا بر آرند بهر گامی او در بهشت بهر گامی صد کدن قصر در هر قصری صد کدن خانه در هر خانه صد کدن غرفه
در هر غرفه صد کدن تخت در هر تختی فراش بر هر فراشی حوری باشد از حور العین پیش هر حوری
صد کدن کنیزک صف بر پای استاده باشد بدست هر وصیفه میوهٔ باشد از میوههای بهشت وگفت علیه السلام
هر که گرما تابستان و سرما زمستان از رفتن مسجد باز ندارد حق تعالی او را از آتش دوزخ آزاد گرداند و
در خبر است هر که در گرما تابستان سوی مسجد رود و بهر قطره خوی که از وجود او بیرون آید ثواب یک
تیر که در راه خدای تعالی انداخته باشد در نامهٔ اعمال او نبشته شود و یک تیر که در راه خدای تعالی انداز و بهتر است
از عبادت یک ماه وارد آمده است که امیر المومنین ابو بکر رضی الله عنه در مسجد نشسته بود مردی در مسجد آمد و اندام او خوی کرده
بود او خوی پاک میکرد و در زمین می انداخت ابو بکر گفت اکرم العرق فانه خرج فی سبیل الله فانی سمعت
عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال کل عرق خرج فی سبیل الله هو کدم الشهدا
شیخ ابو علی الدقاق رحمة الله علیه گوید هر خوی که در راه خدای تعالی رود وی را بجامه چینید از آن کفن سازید
او را عذاب نباشد در خبر است هر که در مسجد رود وقت رفتن از وجود او خوی آید فهو والمجاهد سوا
در خبر است هر که در مسجد رود و در سایه جای نیابد و در آفتاب نشیند فردا قیامت ایزد تعالی او را بسایه عرش
جای دهد و از گرمای قیامت او را نگاه دارد ایزد تعالی میفرماید که مساجد را مومنان آباد دارند چنانچه
گفت آمده است در تفسیر خوان بمقری تاری قرآن فرمان سبحان انما یعمر مساجد الله من امن بالله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلٰوةَ وَآتَى الزَّكٰوةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّٰهَ فَعَسٰى أُولٰئِكَ أَنْ يَكُوْنُوْا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ
پادشاه پادشاهان کارساز بیکسان و نوازندهٔ درویشان چنین میفرماید بدرستی آبادان دارد مسجدها را کسیکه ایمان آرد
بخدای تعالی و بروز قیامت و برپای دارد نماز را و ادا نماید زکوة را و نترسد مگر از خدای تعالی پس شاید که باشد او راه
ازنمودگان قوله تعالی إِنَّمَا يَعْمُرُ وای عمارت مسجد یکی عینی و دوم معنوی عینی چنانچه بنا کردن مسجد گفت رسول
علیه السلام هرکه بنا کند مسجدی برای خدا بنا فرماید خدای تعالی مراورا در بهشت قصری و فضیلت بنای مسجد و آنچه متعلق است
در مجلسی دیگر علیحده گفته خواهد شد انشاء الله تعالی معنوی حاضر شدن در جماعت و در آن و لفظ نص نیز
بدین دلالت میکند نه بر بنا اگر مسجدی باشد که در آن جماعت جمع نشود خراب باشد هر مسجدی که در آن مؤذن
و امام و جماعت نباشد گویی خراب بود بزرگی در دیهی در آمد در آن دیه مسجدی دید از عمارت خراب
شده رفت در آن مسجد نزول کرد نیم شب آواز بشنید گویی از مسجد آمد و می گفت الهی این دیه را خراب
کن چنانچه مرا خراب ساخته اند آن بزرگ بامداد پیش اهل آن دیه حکایت کرد و روان شد چون بعد از چند گاه
باز آمد و در آن مسجد رسید عمارت در نو خوب دید و از هر جنس بوریا در آن افتاده بزرگ شاد شد
و باز همانجا نزول کرد چون شب شد باز از آن مسجد آواز نالیدن شنید که الهی چنانچه مرا خراب ساخته اند ایشان را
خراب کن آن بزرگ گفت ای مسجد در نو عمارت نو و نقشها خوب بوریا مرغوب اند از کجا خود را خراب
میگویی گفت ای شیخ دیوارها معمور دارم فاما یا نه خرابم هر کسی در خانه نماز میگزارد و در من نمی آید
آن بزرگ بامداد پیش اهل آن دیه حکایت کرد همه در مسجد حاضر شدن گرفتند چون شب شد آن بزرگ
میشنید که آواز می آید الهی آبادان دار این دیه را چنانچه آبادان کردند مرا قوله تعالی إِنَّمَا يَعْمُرُ
مَسَاجِدَ اللّٰهِ زهی شرف اینجا نه که اضافت او سوی حضرت عزتست مساجد از آنش خوانند که جای
سجده است مساجد الله ای مقام عبادت الله چند چیز بود مضافست و در هر یکی تعظیمی و فضیلتیست قرآن
کلام الله محمد رسول الله کعبه بیت الله شتر ناقة الله مومن عبد الله و دل عرش الله و منزل مساجد الله به
قرآن کار کن و به رسول متابعت کن و کعبه را زیارت کن و شتر را رها کن مومن را خدمت کن و دل او را مرمت
کن و منزلت مسجد کن قوله تعالی مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ عمارت مسجد کند هرکه ایمان آورده باشد بخدای تعالی
که هیچ کافری مسجد معمور نخواهد ایمان را آبادانی مسجد نیست کسی را که در مسجد رغبت نیست او را کمال
ایمان نیست نه بینی که رسول گفت علیه السلام لَا صَلٰوةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ نماز با اکمل ثواب
حاصل نیاید مگر در مسجد و گفت علیه السلام اَلْمَسْجِدُ بَيْتُ كُلِّ تَقِيٍّ مسجد خانهٔ هر متقی است شنیده که
خواجهٔ عالم صلی الله علیه وسلم در نماز دست راست در گردن علی کرده و دست چپ در گردن

عابد و مسجد حاضر شد مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ ؕ هر که بر خدا تعالی ایمان آورده باشد هر آئینه او معموری مسجد خواهد
هر که خدا تعالی را دوست دارد هر آئینه بیت او را دوست دارد قوله تعالی وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ ایمان
آورده باشد بخدا تعالی و روز قیامت که روز قیامت را روز آخر خوانند که بعد از آن شب باشد نه روز
ولی چه روز یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهٗ خَمْسِیْنَ اَلْفَ سَنَةٍ و درازی او پنجاه هزار سال باشد بر بدکار دراز
نماید و بر نیکوکار مقدار یک وقت نماز نماید پس کسیکه بروز قیامت ایمان دارد مساجد را معمور دارد که
او را در آن روز صحیح خواهند پرسید که چرا در مسجد حاضر نشدی چون عبد الله میخواندی چرا در
بیت الله آمدن ننگ داشتی از رسول علیه السلام پرسیدند مَنْ عبد الله قال مَنْ اطلب العبادة فی بیت
الله تعالی قوله تعالی وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ المعمور کسی را که مصلی باشد اگر مومن باشد و نماز نگزارد او را
مساجد چه کار لبد از این نماز را یاد کرد که نشان ایمان نماز است چنانچه مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت
عَلَمُ الْاِیْمَانِ الصَّلٰوةُ امام شافعی رحمة الله میگوید مَنْ تَرَکَ الصَّلٰوةَ مُتَعَمِّدًا قُتِلَ زیرا که رسول علیه السلام
فرمود مَنْ تَرَکَ الصَّلٰوةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ کَفَرَ ؕ پس چون کافر شد مرتد گشت مرتد را کشتن
واجب امام اعظم رحمة الله علیه میگوید هر که نماز را ترک کند و گناه نداند کافر شود قوله تعالی وَاٰتَی الزَّکٰوةَ
چنانچه سر السجود مقرب کند دست را جود مشرف گرداند که سجود بجود و نیز بعد نماز در زکوة به یک
مسلک اند که رسول فرمود علیه السلام لَا صَلٰوةَ لِمَنْ لَا زَکٰوةَ لَهٗ وَلَا اِیْمَانَ لِمَنْ لَا صَلٰوةَ لَهٗ قوله تعالی
وَلَمْ یَخْشَ اِلَّا اللّٰهَ ؕ و نترسد مگر از خدا تعالی این همه اوصاف مومنان بیان کرد مومن آنست که بخدا تعالی
ایمان آرد و مسجد را آباد دارد و نماز کند و زکوة دهد از خبر خدا تعالی بترسد همه چیز از وی نترسد و هر که از
خدا تعالی نترسد از همه چیز بترسد هم موسی علیه السلام از ثعبان و سحر ساحران و از شمشیر عمران
نترسید فرعون از گربه بترسید قوله تعالی فَعَسٰۤی اُولٰٓئِکَ اَنْ یَّکُوْنُوْا مِنَ الْمُهْتَدِیْنَ هدایت کسانی
راست که بدین خصائل پسندیده موصوف باشند این عسی بمعنی تحقیق است ای به تحقیق ایشانند
راه یافتگان وَاللّٰهُ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ قوله رَجُلَانِ تَحَابَّا فِی اللّٰهِ اجْتَمَعَا عَلَیْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَیْهِ
دو مرد که دوستی کنند برای خدای جمع شوند هر دو بر آن دوستی و جدا شوند بر آن دوستی و برادری گرفتن خدا
تعالی که فاضلترین عبادتهاست در دین مقامی بزرگ دارد حقتعالی مر پیغمبر علیه السلام را گفت
وَجَبَتْ مَحَبَّتِیْ لِلْمُتَحَابِّیْنَ ؕ یعنی واجب شده است محبت من بر کسانیکه دوستی گیرند برای من رسول علیه
السلام فرمود تَوَدَّدُوْا وَتَقَارَبُوْا محبت کنید با یکدیگر نزدیک شوید گفت علیه السلام اَکْثِرُوْا مِنَ الْاِخْوَانِ
فَاِنَّ اللّٰهَ حَیِیٌّ کَرِیْمٌ اَنْ یُّعَذِّبَ عَبْدًا بَیْنَ اِخْوَانِهٖ یعنی برادران بسیار کنید که حقتعالی باکرم با بست م وحضرت او را شرم

نشان ایمان نماز است

آید آنکه عذاب کند بنده را میان برادران او رسول گفت علیه السلام ما زار رجل رجلا فی الله شوقا
الیه و رغبة فی لقائه الا ناداه ملک خلفه طبت و طابت لک الجنة یعنی زیارت نکند مردی مر
مردی را برای خدای و باشوق و رغبت لقای او مگر که ندا کند فرشته از از پس او شادی باد و مرترا و حلال شد
مرترا بهشت و گفت علیه السلام ان رجلا زار اخا له فی الله فارصد الله ملکا فقال این ترید فقال ارید
ان ازور اخی فلانا قال لحاجة لک عنده قال لا قال لقرابة بینک و بینه قال لا قال فنعمة له
عندک قال احبه فی الله قال فان الله تعالی ارسلنی الیک لاخبرک بانه یحبک لحبک ایاه و قد اوجب
لک الجنة و قال علیه السلام ان احبکم الی الله الذین یالفون و گفت علیه السلام ما احدث عبد
اخا فی الله الا احدث الله درجة فی الجنة و گفت علیه السلام المتحابون فی الله علی عمود من یاقوتة حمراء
فی راس العمود سبعون الف غرفة یشرقون علی اهل الجنة کما تضیئ الشمس لاهل الدنیا فیقول
اهل الجنة انطلقوا بنا ننظر الی المتحابین فی الله فیضیئ حسنهم لاهل الجنة کما یضیئ
الشمس علیهم ثیاب سندس خضر مکتوب علی جباههم و وجوههم المتحابون فی الله
یعنی کسانیکه برای خدای دوستی کرده اند بر ستونی باشند که آن ستون از یک یاقوت سرخ باشد و میان
ستون هفتاد هزار غرفه بود چنانچه آفتاب بر اهل دنیا تابد ایشان بر اهل بهشت تابند اهل بهشت با یکدیگر
گویند بیائید تا ببینیم سوی ایشان پس تابد روی ایشان مانند تابیدن خورشید باشد بر ایشان جامهای دیبای سبز و بینند بر پیشانی
ایشان نوشته باشند المتحابون فی الله و گفت علیه السلام چون خدای تعالی خیر بنده خواهد او را دوستی شایسته دهد
تا اگر او خدای تعالی را فراموش کند او یادش دهد و گفت علیه السلام هیچ دو مومن جمع نشوند که یکی را
از دیگری فائده دین نباشد و گفت علیه السلام هر که برای خدای دوستی گیرد در بهشت
وی را درجه بلند دهند و گفت هیچ دو کس برای خدای دوست نشوند که دوست ترین ایشان
برای خدای تعالی آن بود که دوست خویش را دوست تر دارد و برای خدای ابو ادریس خولانی رضی الله عنه
معاذ جبل را گفت من ترا دوست دارم برای خدای گفت بشارت باد مرترا که از رسول علیه السلام
شنیدم که روز قیامت گرد بر گرد عرش کرسیها نهند و گروهی از مردمان که رویهای ایشان چون
ماه شب چهارده هم بود همه خلق در هراس بود و ایشان ایمن و ایشان اولیای خدا باشند که ایشان را نبود بیم
گفتند یا رسول الله این قوم کیا باشند المتحابون فی الله و گفت رسول علیه السلام استوارترین سببی از دین
در ایمان دوستی و دشمنی برای خداست و حق تعالی بعیسی علیه السلام وحی فرستاد که اگر
همه اهل آسمان و زمین بجا آری و در میان دوستی و دشمنی برای خدا نباشد همه سود ت

نکند ابن سماک رحمة الله علیه وقت بدرود میگفت بار خدایا دانی که در آن وقت که معصیتی میکردم اهل طاعت ترا دوست میداشتم این کفارت آن معصیت کن و مجاهد گوید چون دوستی خدای تعالی با یک دیگر خندند گناهان شان چنان بریزد چنانچه برگ از درخت امیر المومنین علی کرم الله وجهه گوید دوستان برادران گیرید که اهل دوزخ گویند فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم عبد الله بن عمر گوید رضی الله تعالی عنه بخدای اگر روزه دارم و شب بقیام گذارم و تمام مال نفقه کنم و چون بمیرم اگر مرا در دل دوستی اهل طاعت خدای تعالی نباشد و دشمنی اهل معصیت نباشد آن همه چیزی کار نیاید و سود ندارد و امام حسن بصری رضی الله تعالی عنه گفته بریدن از فاسق قربتیست در حضرت الهی بدانکه ای مومن دوستی برای خدای تعالی آن باشد که در وی طمع دینی باشد نه دنیاوی چنانچه مرید پیر و استاد را اما اگر از آن علم و ادب مقصود جاه و مال باشد از این جمله نبود و همچنین دوستی مرد شاگردان یا در سفر یا در مدرسه یا مجاهدت که باشد آن برای خدا نبود و اگر معلم شاگرد را برای طمع دنیاوی دوست دارد برای خدا نبود اما اگر بی غرض دنیا و طلب شهرت او را دوست دارد برای خدا باشد و اگر زاهدی توانگری را دوست میدارد بسبب آنکه او را نفقه دهد و فراغ خاطر در طاعت مشغول میباشد این دوستی هم برای خدای تعالی باشد و زن را که دوست دارد بسبب آنکه او از زنا باز مانده است و یا از وی فرزند آید تا او را دعا کند این همه نیکیست اما بزرگتر مرتبه و عظیم تر درجه آنست که کسی را دوست داری که از وی ترا نه طمع دینی نه طمع دنیاوی بلکه بدان سبب دوست داری که او مطیع خدای است و آفریده وی است این دوستی خدای باشد و ثواب این حاصل شود بدانکه ای مومن چنانچه دوستی برای خدای باشد دشمنی هم برای خدا باشد چنانچه رسول علیه السلام فرمود علیکم بالحب فی الله والبغض فی الله نیکان را برای خدای تعالی دوست دارد و بدان را چنانچه کفار و فساق برای خدا باید دشمن دارد و کدام کسی را دوست دارد و دشمن مر او را دشمن دارد و اگر مسلمان فاسق باشد برای اسلام او را دوست دارد و از سبب فسق او را دشمن دارد و میان دوستی و دشمنی جمع کند دشمنی کافران بدو درجه است بر اهل حرب دشمنی فریضه است و معامله با ایشان کشتن و بنده کردنست و بر اهل ذمه دشمنی نیز فریضه است و معامله با ایشان آنست که ایشان را حقیر دارد و اکرام نکند و راه بر ایشان در رفتن تنگ گیرد اما دوستی با ایشان از غایت مکروه است بدرجه تحریم قوله تعالی لا تجد قوما یومنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله و رسول علیه السلام فرمود هر که بخدای تعالی و بقیامت ایمان دارد و با دشمنان خدای تعالی دوست نباشد اما ایشان را اعتماد کردن در ولایت بعمل فرستادن و بر مسلمانان مسلط کردن استحقاق بر مسلمانی باشد و از جمله کبائر بود و سوم مبتدع که خلق را ببدعت دعوت کند اظهار دشمنی بدی اهم

مهم ست و به اسلام نکند و سخن با وی نگوید و سلام وی را جواب ندهد اما اگر بیند دعوت نکند کاروی سهل تر ست
چهارم معصیتی که در ان رنج خلق باشد چون ظلم و گواهی دروغ و حکم میل و هجو کردن بشعر و غیبت کردن
ازین قوم اعراض کند و دوستی با ایشان نهایت مکروه ست پنجم کسیکه شراب خورد و فسق کند و از وی کسی را
رنج نبود کار وی سهل تر ست بلطف منع کنند اگر قبول کند نیکو و الا اعراض باید کرد و جواب سلام باید داد و
لعنت نباید کرد مردی شراب خورد رسول علیه السلام او را حد زد یکی او را لعنت کرد رسول علیه السلام منکر شد
ایزد تعالی مومنان را از دوست گرفتن کافران منع کرده است چنانچه گفت قوله تعالی لَا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ
الْکٰفِرِیْنَ اَوْلِیَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّٰهِ فِیْ شَیْءٍ اِلَّا
اَنْ تَتَّقُوْا مِنْهُمْ تُقٰىةً وَیُحَذِّرُکُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ وَاِلَی اللّٰهِ الْمَصِیْرُ ط یعنی اگر گرویدگان
دوستیهای ورزیدند با ناگرویدگان و از آمد و شد ایشان باز نمی بودند ایزد تعالی بدین آیت آن حرام
کرد و گفت نگیرند مومنان کافران را بدوستی و نجویند از ایشان یاری و هر که چنین کند از رضا خدا وند تعالی بهیچ
چیز نباشد و کردار او را نزد ایزد تعالی هیچ قدر و وزنی نباشد مگر آنکه از شر ایشان بپرهیزند و خدا وند تعالی
شما را از خود می ترساند و میفرماید که از من پرهیز باشید و الیه المصیر بدانید که بازگشت شما بمن ست چون این
آیت آمد مومنان از کافران ببریدند اما در کمون ضمیر ایشان بقایای دوستی ایشان بود که ایزد
تعالی این آیه فرستاد قوله تعالی قُلْ اِنْ تُخْفُوْا مَا فِیْ صُدُوْرِکُمْ اَوْ تُبْدُوْهُ یَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَیَعْلَمُ مَا فِی
السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بگو ای محمد مر این گرویدگان را که اگر نهان
دارید آنچه در سینهای شماست یا آشکارا کنید خدا وند تعالی آنهمه را بداند و هرچه در آسمانهاست و در زمین
ست و بر هر چیز تواناست چون سینه است سینه را یاد کرد چنانچه رسول علیه السلام گفت صدور
الاحرار قبور الاسرار مراد ازین دل ست و الله علی کل شیء قدیر ای علی رزقکم و حفظکم و تعذیبکم
قادر اگر برای این کافران برای طمع دوستی دارید برسانیدن رزق شما من قادرم چون من نبایم کسی را
بازندارد و چون من بازدارم کسی نرساند و اگر ایشان را برای محافظت و یاری دوست میدارند نگاهدارنده شما منم فالله
خیر حافظا و ولی شما منم الله ولی الذین آمنوا نصیر شما منم نعم النصیر اگر شما با وجود آنکه نفع از ایشان نمی بینید
و از دوستی ایشان باز نمی آیید و بر عذاب شما قادرم اِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ مَّا لَهٗ مِنْ دَافِعٍ
وَقَوْلُهٗ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَاَةٌ ذَاتُ مَنْصَبٍ وَّجَمَالٍ فَقَالَ اِنِّیْ اَخَافُ اللّٰهَ ط
پنجم مردی که در سایه عرش باشد آنکه بخواند او را زنی خدا وند منصب و جمال پس او بگوید من میترسم از خدا تعالی که بهمه
کارها و مومن ضیانت نفس ست هر که نفس خود را از زنی نگهداشت از دوزخ نجات یافت رسول گفت

عیب مسلمانان و رنجانیدن ایشان ... دوستی ... تقبیح ... بیم ... نقص ... کردن ... اتفاق ... اهانت

علیه السلام هر که نفس خود را از زنا نگهدارد او را به دوزخ کاری نیست وگفت علیه السلام هر که بر زنا قادر شود و برای
سفاح نکند ضمان او در بهشت منم وگفت علیه السلام سه نفر را اگرچه در دوزخ اندازند دوزخ ایشان را نسوزد
یکی آن کسیکه او را در خواندن قرآن رغبت بسیار باشد دوم آن کسیکه مهمان را دوست دارد سوم آنکه از
زنا کردن خود را نگهدارد وگفت علیه السلام هر که را بنگرانند بسوی فاحشه و او گوید من توبه دارم حق تعالی
او را و مادر و پدر او را بیامرزد و فردا قیامت او را با پارسایان حشر کند بدانکه المومن شهوت به آدمی مسلط کرده اند
تا متقاضی بود برای تخم افگندن تا نسل او بریده نگردد و نمودار باشد از لذت بهشت و این شهوات عظیم است
رسول گفت علیه السلام این حدیث مسند است از هر کرا شهوت داده اند در غسانه بر وی گشاده اند و از دوزخ نیست
و ابلیس علیه اللعنة مهتر موسی علیه السلام را گفت با هیچ زنی در خلوت منشین که سوم شما من خواهم بود تا فتنه
انگیزم روزی امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در خانه دختر خود حفصه در آمد برای طلب رسول علیه السلام حفصه
تنها بود و رسول علیه السلام در خانه نبود امیر المومنین عمر رض چنان بیرون آمد و گریخت که سر مبارک ایشان بر
در رسید و پاره شد و خون سیلان شد همچنان مصطفی علیه السلام در آمد کیفیت پرسید یا عمر از دختر خود
چرا بتعجیل بیرون آمدی گفت یا رسول الله از زبان تو شنیدم چون در یک خانه یک مرد و یک زن تنها باشند
سوم ایشان شیطان باشد هم از آن بسرعت بیرون آمدم وگفت علیه السلام عرض میشود بر خدا تعالی
کردارهای بنی آدم در هر جمعه و با سخت ترین غضب خدای بر زانی باشد وگفت علیه السلام مَا مِنْ ذَنْبٍ
أَعْظَمُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ نُطْفَةٍ يَضَعُهَا الرَّجُلُ فِي رَحِمٍ لَا يَحِلُّ لَهُ وگفت علیه السلام بر شما باد
که زنا مکنید که در زنا کردن شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیا نور روی او
ببرد و رزق بر وی تنگ شود و از عمرش برکت ببرد اما در آخرت همیشه در خشم خدای تعالی باشد و حساب بر وی
دشوار شود و در دوزخ بعذاب او گرفتار شود وگفت علیه السلام چو زانی بی توبه بمیرد صد در از آتش
در گور وی بگشایند تا ماران و کژدمان میگزند و در آتش او را میسوزند تا روز قیامت در روز قیامت
از گندگی او همه اهل محشر در عذاب باشند پس فرمان شود که در دوزخ برند وگفت علیه السلام هر که زنا کند با زنی
حره مسلمه یا کنیزکی بگشاید خدای تعالی در گور او صد هزار در از آتش و بیرون آیند از آن درها ماران و کژدمان
و شعله‌های آتش تا قیامت بدان عذاب کرده شود وگفت علیه السلام سه نفراند که خدای تعالی با ایشان سخن نگوید
و سوی ایشان بنظر رحمت نه بیند و ایشان را خلاص نه دهد و مر ایشان راست عذابی دردناک یکی پیر زانی
دوم ملک دروغ گوی سوم فقیر متکبر رسول علیه السلام فرموده ای جوانان قریش زنا مکنید و شرمگاه
خود را نگاه دارید که هر که نگاه داشت شرمگاه خود را مر او را بهشت حلال است و دوزخ حرام وگفت

علیه السلام هر که زنا کند هشتاد ساله اعمال او حبط گردد و گفت علیه السلام در دوزخ چاهیست که در آن زانیان را
عذاب کنند اگر سر آن چاه باز کنند از تفش آن تمام ساکنان دوزخ بسوزند از رسول علیه السلام پرسیدند
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هر چیز را بدوزخ عذاب کنند دوزخ را بچه عذاب کنند گفت چاهیست
در میان هاویه بر عذاب خدا تعالی اگر ذره از آن در دوزخ اندازند تمام دوزخ بسوزد گفتند یا رسول الله
در آن کیانند و کدام کسان باشند فرمود زانیان و ربا خواران و رنجانندگان مادر و پدر را و گفت علیه السلام
مرد زانی و زن زانیه را حشر کنند چنانکه مرد در پیشانی زن حشر شود و زن در پیشانی مرد باشد و از آن
رهایی کند روان باشد که اهل عرصات از گندگی آن بنالند و برایشان لعنت کنند و گفت علیه السلام
هر که قادر باشد بر زنا و نکند از ترس خدا تعالی مر او راست بهشت **در حکایت** آمده است که در بغداد بزرگی
بود او را با زن خود گفت و شنود شد زن گفت خاموش باش ای دوزخی مرد گفت اگر من دوزخی ام ترا
طلاق باد پس بر علما رفت و پرسید از این مسئله هر کسی درماند از امام ابو یوسف قاضی رح پرسیدم امام ابو یوسف رح
گفت ای مرد وقتی بر حرام قادر شده و از ترس خدا تعالی باز آمده گفت آری یکبار و آنچنان بود که من
بر زن همسایه بد نظر داشتم شبی آن زن خود را بیاراست و بر من غلا آمد ترس خدا تعالی در دل من
اثر کرد و دست از وی باز داشتم و توبه کردم امام ابو یوسف رح گفت برو که بهشتی هستی و بر زن تو طلاق
نیفتاده است چنانچه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ
الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ سلیمان بن یسار مردی سخت با جمال بود زنی خویشتن را بر وی عرض
کرد از وی بگریخت آن شب پیغمبر یوسف صدیق علیه السلام را بخواب دید گفت ای پیغمبر خدا چه کاری بزرگ
کرده که از زلیخا گریختی گفت تو هم آن کار کردی که گریختی ابو بکر بن عبد الله مزنی گوید قصابی بر کنیزک
همسایه عاشق شد روزی در کنیزک آویخت گفت ای جوان مرد من عاشق توام اما از خدا تعالی میترسم قصاب گفت
تو میترسی من چرا نترسم توبه کرد روزی آن قصاب در سفر مانده شد و آفتاب گرم بود مردی آمد که رسول علیه السلام
او را بر ایمتی فرستاده بود و هر دو ملاقات کردند او نیز مانده بود گفت بیا دعا کنیم خدا تعالی ابری فرستد تا بسایه
آن برویم قصاب گفت من لائق آن نه ام تو دعا کن تا من آمین کنم چنان کردند ابری برآمد و بر هر ایشان
سایه کرد چون از یکدیگر جدا شدند ابر برابر قصاب رفت آن مرد دید گفت این ابر برای تو بود حال خود
بگو چه کار کرده گفت من هیچ کاری نکرده ام الا سخن آن کنیزک توبه کردم آن مرد گفت همم از این وجه
یافته و بحور در مدینه بود به جوانی برای خریدن خرما رفت آن جوان عورت را گفت در دن خانه
[illegible]

لب بر لب نهاد عورت گفت ای جوان روز قیامت به ترس و دست از من بدار که آنجا ترا خواهند گرفت جوان دست از وی کوتاه کرد آن عورت گریه کنان به رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله مرا عذابی که سخت تر است بمن بده رسول علیه السلام گفت گناه تو چیست گفت یا رسول الله لب مردی بر لب من رسیده است رسول علیه السلام گفت توبه کن تا خدا تعالی ترا بیامرزد امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت چرا خود را رسوا کردی گفت ای عمر رسوای مدینه از رسوای قیامت آسان تر است رسول علیه السلام گفت فردا قیامت یک بنده را هزار حور با جمالی که در آن حور باشد در هیچ دیگر نباشد اهل بهشت تعجب نمایند و مناجات کنند فرمان شود این بنده آنست که در دنیا عورتی او را برای فاحشه طلب کرد و آن از ترس من نکرد از برکت ترس او را آمرزیدم و این هزار حور را او را عطا کردم و در خبر آمده است در بغداد مغیره نام و کیل فروشی بود سخت با جمال در خانه بزرگی او را طلب کردند در آن خانه عورتی با جمال بود چون مغیره را دید در حال در روی او بخت مغیره گفت ای عورت از خدا تعالی بترس گفت توبه خواهم کرد حالیا مراد دل از تو ستانم هر چند که الحاح کرد خلاص نمیافت مغیره گفت حالا آب بیار تا اندام بشویم و ترا بمراد دل رسانم مطهره پر آب کرده داد مغیره دو کهاوه هر یکی که داشت نزدیک آن عورت داشت و آب را بستد در گوشه رفت و در آن گوشه چاهی بود از آن مرحله در دل اندیشید که اگر خود را درین چاه اندازم و جان بدهم خوب تر باشد از آنکه فساد کنم و در چاه دوزخ گرفتار خواهم شد در حال خود را در آن چاه انداخت چون آواز افتادن آن عورت شنید بجست به سر آن چاه بیامد و فی الحال کنیزکان را فرمود او را از و او را بیرون کشانید از خانه خود بیرون کرد مغیره در لب آمد و غسل کرد حق تعالی از وجود او بوی مشک پیدا کرد او را مغیره مشکی خواندندی هر طرفیکه رفتی از وجود او بوی مشک آمدی کعب الاحبار گفت رضی الله عنه در امت پیشین مردی بود صاحب جمال عورتی عاشق او شد به بهانه کاری او را در خانه طلبید در روی آویخت آن مرد گفت من خود این کار می طلبم فاما وجود من پاکیزه نیست بگذار تا غسل کنم عورت شاد شد آب در ده بدو داد گفت بالا بام برو آن مرد بالای بام رفت بامی بلند دید گفت ازین بام افتادن و خود را هلاک کردن بهتر است ازین کار خود را از بام فرود انداخت هنوز بر زمین نرسیده بود که حق تعالی فرشته را فرمان داد که دریاب بنده مرا و مرا او را سلامت بر زمین رسان فرشته در رسید و او را بر داشت و سلامت بر زمین رسانید و آواز شنید ای بنده چون تو جان خود را از ترس ما فدا کردی ما نیز ترا نگه داشتیم و از آتش دوزخ آزاد گردانیدیم و آمده است که عورتی در باغ برای خریدن انگور رفت و محافظ بود صاحب باغ گفت اگر بمراد من شوی ترا هم غله دهم و هم جامه دهم و هم انگور دهم عورت

قبول کرد آن مرد گفت بر درها و دیوار باغ در بند بیفت و درها بست آمد خواجهٔ باغ گفت درها بستی
گفت بستم فاما یک در بستن نمیتوانم گفت آن کدام است گفت در خدا تعالی اگر صد هزار در بندد آدمی ببیند
خواجه نعره زد و او را دختر خواند توبه کرد و مبلغی مال و غله و جامه او را داد و باز گردانید هاتف آواز داد
کرماهی و را بخشیدیم و از مرد خوشنود شدیم و از زنا نیز و تعالی نهی کرده است چنانچه در کلام مجید و
فرقان حمید میفرماید در خصائل عبد الرحمن وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا
يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ
لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا یعنی بندگان من آنانند که نخوانند و ندانند
با خدا تعالی خدائی دیگر و نه کشتند نفس را آنکه حرام کرده است خدا تعالی مگر بحق و نکنند زنا و هر که کند او را
ملاقات کند گناهان يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ چندان باشد مراد را عذاب در قیامت و همیشه در باشد
با خواری قوله تعالی وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ بندگان رحمان آنانند که با خدا تعالی خدای
دیگر نخوانند ازین بشارت است مر مومنانرا که هر مومنی بدین اضافت مخصوص نیست که هیچ مومنی
در خدا انگشت نگویند مگر کافران مع مومنان در دنیا نیز یکی دانند و در گور نیز یکی دانند و در دوزخ
نیز یکی خوانند عاشقی را در گور سوال کردند من ربک گفت من خانه بدل کرده ام نه دوست عمر را
پرسیدند گفت ربی من ایشانکم شیخ بایزید رح را پرسیدند گفت کیفیت من از خدای من پرسید گفتند خدای
تو کیست گفت مقام شو کجاست گفتند دو هزار ساله راه گفت دو هزار ساله راه فرود نیامدیم او را فراموش
نکردم بدین که دو گز زمین فرود آمدم چگونه فراموش خواهم کرد از من در گور شوید نباید که آتش اشتیاق
دل من شمارا بسوزد فرمان رسید ای فرشتگان از نزدیک او برید که او سوخته اشتیاق است در گور شوید هو
عَبْدِي وَأَنَا رَبُّهُ هُوَ حَبِيبِي وَأَنَا مُحِبُّهُ و بنده را در دوزخ مالک بپرسید مَنْ إِلَٰهُكَ بنده گوید
إِلَٰهِي إِلَٰهٌ وَاحِدٌ مالک گوید نامش چیست گوید هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ فرمان شود ای مالک را بگذار
هو عبدی أنا الرحمن أنا الرحیم و هم ازین است لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فِي الدُّنْيَا وَفِي الْقَبْرِ
وَفِي الْحَشْرِ وَفِي الْعَذَابِ در دنیا یکیش دانند و در گور یکیش خوانند و در دوزخ یکیش شناسند قوله تعالی
لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ بندگان رحمان آنانند که نکشند نفس را آنکه حرام کرده است
خدا تعالی مگر بحق بدانکه مومن کشتن بناحق حرام است که حق تعالی گفت وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ
جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا و رسول علیه السلام فرمود مَنْ قَتَلَ حُرًّا أَوْ عَبْدًا أَبَدًا اللَّهُ عَمَلُهُ أَبَدًا
مراد از خلود دوام ابد و را زی کش باشد در الا بالحق و آن کشتن اهل حرب است و با مرتد و یا زنا کننده و حالت احصان

و یا قصاص قوله تعالی وَلَا یَزْنُوْنَ بندگان رحمان آنند که زنا نکنند رسول علیه السلام فرمود هر که زنا کند او بندهٔ
رحمان نباشد یعنی بنده خاص نباشد شرمت بادای زانی که از تو خدای تعالے بیزار میشود و گفت علیه السلام
مَنْ زَنٰی بَرِئَ مِنْہُ الْاِیْمَانُ یعنی هر که زنا کند ایمان از وے بیزار شود یعنی کمال ایمان در وے نباشد
مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله پیش ازین مرا زنا دوست بود و این زمان را دشمن
دارم آنرا گفت اَلْاٰنَ اِسْتَکْمَلَ اِیْمَانُکَ ایمان تو اکنون کامل شده است و رسول علیه السلام فرمود
در دو محل زمین بنالد یکی در اول قطرهٔ خون ناحق کردن که بر زمین افتد بگوید الهی مرا فرمای تا او را فرو
برم فرمان رسد صبر کن در تو خواهد آمد دوم در اول قطرهٔ آبے که از زنا غسل کنند زمین گوید الهی مارا
فرمان ده تا او را فرو برم فرمان رسد صبر کن در تو خواهد آمد قوله تعالے وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِکَ و هر که بکند
آنرا یعنی زنا کند یَلْقَ اَثَامًا اَیْ یَلْقَ الْعُقُوْبَةَ الْاَثِیْمَ یعنی خدای را پاک بیند فرمان شود نیکو زیستید و نیکو مردید
و نیکو آمدید و بعضی گناهگار باشند ایشان را فرمان شود بد زیستید و بد مردید و بد آمدید از درگاه من شرم نداشتید
اکنون بجای دوزخ روید قوله تعالی یُضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ دو چندان او را کرده شود
عذاب روز قیامت یکی از سبب آنکه بر نفس خود ظلم کرد دوم آنکه بواسطهٔ او دیگری هم بدوزخ رفت یا آنکه
از سبب بے فرمانی خدای تعالے دوم خیانت در خانهٔ مسلمان قوله تعالی وَیَخْلُدْ فِیْهِ مُهَانًا معنی خلود درازی
ست که خلود در دوزخ نباشد مگر کافر را شرمت بادای زانی کافر را نیز خلود فیه مهانًا ای خواری در آن
باشد بهشتی را عزت و دوزخی را خواری در خبر است که در دوزخ هر روز ندا کنند اے اهل دوزخ
بدانید که این فلان بن فلان است که در دنیا زنا کرده است پس اهل دوزخ جمله او را لعنت کنند قوله علیه السلام
وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَاَخْفَاهَا حَتّٰی لَا یَعْلَمَ شِمَالُهٗ مَا یُنْفِقُ یَمِیْنُهٗ ششم زیر سایهٔ عرش مردے
باشد که صدقه پنهان چنان دهد که نداند چپ او آنچه نفقه کند دست راست او و تا خفا بود شد آن صدقه را بعضی
محدثان گویند که مراد ازین آنست که پنهان آنکس را دهد که در ظاهر شدن او را شرم آید محتاج شده بود
و متعفف باشد و بعضی ظاهر معنی گرفته اند که پنهان دهد صدقه را بهر کرد بدهد خواه متعفف باشد خواه غیر متعفف باید که چنان صدقه
پنهان دهد که لَا یَعْلَمُ شِمَالُهٗ اَیْ لَا یَعْلَمُ مَنْ کَانَ بِشِمَالِهٖ یعنی چنان پنهان دهد که کسی بر دست چپ او
باشد او را از دادن او بدست راست خبر نباشد بدانکه ای مومن صدقه دادن فاضل است خاصه که پنهان
دادن و گفت علیه السلام مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِالْخَفَاءِ کَانَتْ لَهٗ اَمَانًا مِّنَ النَّارِ
هر که صدقه پنهان دهد باشد آن صدقه مر او را امان از آتش دوزخ و بعضی گفته اند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ
مَّا اُخْفِیَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ جَزَآءًۢ بِمَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ اَیْ بِمَا تُخْفُوْنَ الصَّدَقَةَ

۱ کفارت از شما گناهان ایشان
۲ سختی سین شتر اشیرا
عمل خیر خود ایرد

هرآینه چون صدقه نهان دهی جزای آن نهان باشد قوله تعالی اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَاِنْ
تُخْفُوْهَا وَتُؤْتُوْهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ اگر شما پیدا دهید صدقه پس آن نیکست
واگر نهان دهید فقیران را دهید پس آن بهترست مر شما را وتکفیر گناهان بدین آیت وَیُکَفِّرُ عَنْکُمْ
سَیِّاٰتِکُمْ رسول علیه السلام فرمود صدقه نهان چنانست که بکند از وگناهان را چنانکه آتش مرکاه را وگفت
علیه السلام صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ یعنی صدقه نهان بنشاند خشم پروردگار را وگفت علیه السلام
هرکه نهان دهد یکدرم صدقه چنانست که صد هزار درم صدقه داده باشد آشکارا وگفت علیه السلام صَدَقَةُ السِّرِّ
کَنْزٌ مِنْ کُنُوْزِ الْجَنَّةِ یعنی صدقه نهان گنجیست از گنجهای بهشت مردی بر رسول علیه السلام آمد گفت یا رسول الله
یکدرم دارم چگونه دهم گفت اگر درا خیر بیکره دهی ومیدادی بهتر بودی مر ترا از هزار درم وگفت علیه السلام
هرکه نفقه کند یکدرم نهان در راه خدای تعالی چنانست که نفقه کرده باشد هفتصد هزار درم وگفت علیه السلام
که فردا قیامت بنده را سوی دوزخ برند یکدرم که او نهان صدقه داده باشد بیاید او را سوی بهشت برد
وگفت رسول علیه السلام در بنی اسرائیل مردی بود که هزار درم صدقه داده بود ویکدرم نهان آن یکدرم
نهانی را سود داشت وآن هزار درم او را سود نداشت شاید که در آن ریا باشد وایزد تعالی بستود
آنکس را که شب وروز نهان وپیدا در راه او نفقه میکنند قوله عز وجل اَلَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ
بِالَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَّعَلَانِیَةً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ آنکسانیکه نفقه کنند مالهای
خود را در شب وروز پیدا ونهان پس مر ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان ونباشد بر ایشان
هراسی ونه اندوهگین شوند بدانکه صدقه دادن نهان وآشکارا رواست ووقتی نهان فاضلتر بود آشکارا
باشد ووقتی آشکارا فاضلترست از نهان اگر از ریا وسمعت دور باشد ویا از غیرت ظالم نترسد وآنچه
نهان دادن فاضلتر باشد که در آن ریا باشد واگر خواهد که دیگرانرا ترغیب دهد آشکارا دادن اولی تر باشد در خبرست
چون سائلی در مجلس سوال کند هرکه پیش دستی کند وسوال او را اجابت کند بهمان قدر ثواب او را باشد وبهمان قدر
دیگرانرا ونزول این آیت در حق صدیق ست رضی الله عنه که او را چهار هزار درم بود هزار در شب
وهزار در روز نهان وهزار آشکارا داد حق تعالی هر چهار احوال او یاد کرد واز بیم واندوه وغم او را ایمن
گردانید شب را بر روز مقدم یاد کرد که شب اصل ست وروز تبع اوست واز روز پوشیده تراست ومر را
مقدم داشت بر آشکارا که صدقه سر افضل ست بر صدقه آشکارا قوله وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ ونترسند ونباشد
ایشانرا فی الدنیا والآخرة در دنیا از خوف ودر عقبی خوف حساب وعقاب وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ فِی الدُّنْیَا
وَالْآخِرَةِ در دنیا از اندوه نگاه دارد ودر آخرت از اندوه عذاب بعضی سلف سیم را در گره می بستند

و درون خانه فقیری انداختند یا زیر سر او میداشتند و یا بجگیمان در کنار امی انداختند و یا بدست
نابینا بغیر کلام میدادند چنانچه او ندانستی که کسی داد بهشت رسیدند دادن در مسجد روا چنانچه در فتاوی
نوازل گفته است که روا باشد دادن صدقه در مسجد که امیر المومنین علی رضی الله عنه در مسجد نماز میگزارد
و سائلی از وی سوال میکرد امیر المومنین در رکوع رفته بود دست دراز کرد و سایل را انگشتری نمود
سایل آن انگشتری از دست مبارک او بیرون آورد و در وقت حضرت عزت بنده خود را ستود در حق جمیع
کائنات فرمان فرستاد وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ اما اگر کسی صفا دل باشد یا میانه باشد در پیش سایل
در صف آخر باشد وی آنرا آواز کند برای دادن صدقه چنانچه سایل بر گردن مردمان ارشتو ند و جمع مال
میکنند آنجا صدقه دادن مکروه است و آنکه روایت کنند به بر هم ازین که پیغامبر علیه السلام در مسجد بود
سایلان سوال میکردند پیغامبر علیه السلام میداد می از یاران میدها نیدی در حکایات الصالحین
مذکور است روایت میکند ابن مسعود که پیغمبر علیه السلام در مسجد نشسته بود سمت قبله پشت داده در ورد
یاران کرده دستار از سر فرود آورده و کلاه صوف بر سر مبارک داشته که سائلی در آمد و گفت یا رسول الله
میخواهم که دختر خود را بنکاح دهم و جه طعام ندارم امیر المومنین علی رضی الله عنه استاده شد
و گفت یا رسول الله شما چه میدهید گفت الازر منی فرمود ابوبکر اللحم منی عبد الرحمن عوف گفت
که الدهن منی علی گفت ادب منی قوله و رجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه و هفتم کسیکه
زیر سایه عرش بود مردی باشد که یاد کند خدا را در خلا و آب از دو چشم او برود و بدانکه ای مومن ذکر گفتن
بهترین عبادتهاست و از ریا مبرا است خواه در دل گو خواه از زبان گو خواه آهسته گو خواه نشسته گو
خواه استاده گو خواه بر پهلو گو بهر حالتی که باشی از یاد او خالی مباش که گفته اند حراب آن دل است
که در یاد او نیست و گنگ است آن زبان که در یاد او نیست و در حالت ذکر گریستن سعادت بزرگ است و در روایت
میکند انس بن مالک رضی الله عنه که روزی پیغمبر علیه السلام بالای کوه عرفات سوار شد و من بخدمت
او بودم در دو گانه نماز گزارد و مستقبل قبله شد و کلمه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بزبان میراند و از هر دو چشم مبارک
آب میدوید چنانچه از محاسن مبارک آب گذشت و بر سینه و بر زانو مبارک او رسید و از آنجا بر زمین
میرسید از دیدن گریه او مرا نیز گریه گشاد بعد ساعتی خاموش شد و طرف من دید فرمود یا انس چشم تو تر
بینم گفتم یا رسول الله از دیدن گریه شما مرا گریه گشاد فرمود یا انس طوبی لمن تحرک
لسانه بذکر الله وفاضت عیناه و گریه در حالت ذکر از شوق آید چنانچه مصطفی علیه السلام
فرمود از خوف یا از شوق آید و وقتی صدیق رضی الله عنه در حالت ذکر میگریست از وی

صفحه ۱۹۶ سطر ۳

سوال کردند که گریه شما از سبب چیست فرمود از خوف او که این یاد مرا در آن درگاه قدری خواهد بود یا نه
و یا از غفلت دل گریه آید که زبان او در یاد او باشد و دل او را از آن خبر نه که رسول فرمود علیه السلام
وَیْلٌ لِمَنْ ذَکَرَ اللّٰهَ بِلِسَانِهٖ وَقَلْبُهٗ غَافِلٌ عَنْهُ قَالَ و یا از غیرت گریه آید که نام اینچنین حضرت
پاک برین زبان چگونه رود و شمعون را رحمة الله علیه پرسیدند چرا خدای را یاد نمی کنی فرمود که از
غیرت که نام آنچنان پاک در زبان چون من ناپاک چگونه رود چنانچه بزرگی گوید **بیت**
چون نگاه بگیرم نام تو حیدر آیدم بدهان خود همه نام تو بر زبان هر کسی ناکسی ذکر تو بهر چرا رود
شیخ ابو الحسن نوری رح گفتی الهی اگر از یاد تو یک لحظه خالی باشم نتوانم و اگر یاد کنم نترسم که نام
چون تو باقی در زبان چو من فانی چگونه رود و فرمود علیه السلام ذِکْرُ اللّٰهِ عَلَمُ الْاِیْمَانِ یعنی نشانی
ایمان یاد اوست و فرمود علیه السلام زنده دارید دلها را بذکر خدای و حضرت عزت در کلام مجید میفرماید
قوله عزوجل فَاذْکُرُوْنِیْ اَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوْا لِیْ وَلَا تَکْفُرُوْنِ یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا
و کافر مشوید من یعنی قَوْلِیْ وَفِعْلِیْ اَمَّا قَوْلِیْ اُذْکُرُوْنِیْ بِاللِّسَانِ وَاَمَّا فِعْلِیْ وَاشْکُرُوْا لِیْ
اَیْ بِالْاَعْمَالِ بزبان ذاکر باش تا من نگهبان تو نگهدار تو باشم کما قال الله تعالی اَنَا جَلِیْسُ
مَنْ ذَکَرَنِیْ ذاکر گفتار شاکر باش بنعمت من تا من در عقبی ترا از عذاب نگهدارم کما قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم بقوله تعالی اَنَا جَلِیْسُ مَنْ شَکَرَنِیْ شکر اکثر شاکر باش نعمتهای مرا تا من ترا در عقبی
از عذاب نگهدارم کما قال الله تعالی مَا یَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِکُمْ اِنْ شَکَرْتُمْ بر ذکر و عذرها بسیار است یکی آنکه فَاذْکُرُوْنِیْ
اَذْکُرْکُمْ مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم بعضی گفته اند معنی وی آنست که فَاذْکُرُوْنِیْ فَاِنَّ ذِکْرِیْ لَکُمْ
وَلَذِکْرُ اللّٰهِ اَکْبَرُ مِنْ ذِکْرِکُمْ یاد کردن من ترا بی علت ست یاد کردن تو مرا بعلت آن یاد کردن من قدیم و آن محدث
ای بنده من آن ذکر من بود که ترا بگفتن ذکر من آورد و اگر نه تو مرا هرگز یاد نکردی آن ذکر تو ترا اثر من است
مر ترا از عبودیت تاثیر ربوبیت ست نه ربوبیت تاثیر عبودیت پس چون مرا یاد کنی منت من بر خود شناس
که هر زبانی ذکر مرا نشاید زبان اهل ایمان شایسته است که در دنیا ذکر خدا را یاد میکنند مَا طَابَتِ الدُّنْیَا اِلَّا
بِذِکْرِکَ اگر در دنیا ذکر خدای تعالی نبودی بجو می از زیدی قرار ندارم و دلها دوستان بذکر اوست
اَلَا بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ وَقِیْلَ ذِکْرُ الْخَائِفِیْنَ یُوْرِثُ الْکَرْبَ وَذِکْرُ الرَّاجِیْنَ یُوْرِثُ الطَّلَبَ
وَذِکْرُ الْمُحِبِّیْنَ یُوْرِثُ الطَّرَبَ وَقِیْلَ فِیْ قَوْلِهٖ فَاذْکُرُوْنِیْ اَذْکُرْکُمْ اَیْ فَاذْکُرُوْنِیْ اَذْکُرْکُمْ
بِالتَّفْضِیْلِ وَقِیْلَ اُذْکُرُوْنِیْ بِالْمَعْذِرَةِ اَذْکُرْکُمْ بِالْمَغْفِرَةِ وَقِیْلَ اُذْکُرُوْنِیْ بِالْاِرَادَةِ اَذْکُرْکُمْ بِالْاِفَادَةِ
و عارفان دوام بدل او را یاد میکنند که بطرفة العین او را فراموش نمیکنند که حیات ایشان بنام

---

۱ فضیلت برای آنکس که یاد کند خدا تعالی را بزبان و دل او غافل باشد از آنکه گوید ۱۲ ف

۲ چنانچه فرمود خدا تعالی چه کند خدا بعذاب شما اگر سپاس گذاری کنید ۱۲ منتخب

۳ آگاه شوید بیاد خدا آرام میگیرند دلها ۱۲

و لیت شادی ایشان بدگریست آنها که بجان دل یاد میکنند قال خود بیاد او شاد میکنند

یکی از بزرگان ابراهیم ادهم را بخواب دید فقال یا معلم الخیر ارشدنی فقال الخیر کله فی ذکر مولاک

والشر کله فی حب دنیاک نفعنا الله و ایاکم

المجلس العاشر فی ذکر عذاب القبر و شارب الخمر و بائع البشر و شاهد الزور و اکل الربوا و النائحة و المحتکر و تارک الجماعة و فیه ذکر قصة ابو بکر

بسم الله الرحمن الرحیم عن علی المرتضی رضی الله عنه عن حضرة الرسالة صلی الله تعالی

علیه و سلم انه قال سبعة نفر یحول وجوههم عن القبلة فی القبر فاذهبوا و انبشوا قبورهم

فان لم تجدوا هکذا ما قلت لکم فهو باطل قیل من هم یا رسول الله قال شارب

الخمر و بائع البشر و شاهد الزور و اکل الربوا و النائحة و المحتکر و تارک الجماعة

یعنی هفت نفر اند که روی ایشان از قبله بگردانند در گور پس بروید و گورهای ایشان بکاوید اگر نیابید

همچنین که من گفتم مر شما را آن باطل باشد گفتند یا رسول الله کیانند ایشان گفت آنانند که خمر و فروشند

بشر را گواهی دهند دروغ و خورند ربوا و زن مرده نوحه کننده و جمع کننده غله برای گرانی و تارک جماعت

راوی این حدیث آن شاه مردان مرد میدان امیر المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه قال رسول الله فی

بابه یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی من بعدی قوله سبعة نفر

یحول وجوههم بدانکه این هفت عذاب گور حقست مر کافران را و بعضی فاسقان را که گنهگاران باشند چنانچه خدا تعالی

فرمود سنعذبهم مرتین عذاب کنم ایشان را دو بار یکبار در گور دوم بار در دوزخ و رسول فرمود علیه السلام

القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران یعنی گور مرغزاریست از مرغزارهای بهشت و یا کنده است

از کندهای دوزخ و عذاب گور بر انواع است یکی از آن ضغطة القبر گویند آن فشیدن گور است

چون مرده را در گور نهند هر دو سر گور با یکدیگر جمع کنند استخوانهای مرده را مختلف سازند و این

بدترین عذابست در آنچه مادر فاطمه رضی الله عنها علی کرم الله وجهه که کافله محمد علیه السلام است بود و پیغامبر علیه السلام را شیر از آن

پستان دایگان گرفته او خورده بود و در کنار او بزرگ شده چون او نقل کرد رسول علیه السلام

پیراهن مبارک خود او را پوشانید و در گور او برآمد او خلطید و یک دست بر لب گور داشت و دوم دست

بر دوم لب گور داشته ساعتی بود بعده بیرون آمد ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله

صنعت معها ما لم تصنع لغیرها چیزی که با وی کردی با کسی نکردی فرمود حقوق او در

گردن دارم در کنار او بزرگ شدم دختران او بسیار فروختم و در راه خدا اینها سے دادم

فرمود رسول خدا در باب او ای علی تو از من مثل هارون هستی از موسی مگر اینکه پیغمبر بعد من نیست ۱۲

القبر [illegible]

ونازمن بسیار کشیده است وگفته من ایمان آورده از دین ودر من ابو طالب بیزار شده پیراهن پوشانیدیم او را
تا عذاب گور او را نباشد وبا او در گور بدر آمدم تا ضغطة القبر او را نباشد چون در آمدم در گور گور میخواست
که او را بشکند من بدو دست او را بداشتم واز خدا التجا خواستم تا او را به بخشید چون او را خلاص یافته
دیدم بیرون آمدم گفتند یا رسول الله سپیدن گور همه را خواهد بود گفت آری غلغله وگریه در صحابه
افتاد وهر چهار طرف زاری ست تمام گفتند ای مهتر عالمیان در گور هر کسے در نخواهی آمد وهر کسے را
پیراهن خود نخواهی پوشانید احوال ما چه خواهد بود وهر همه غمناک شدند ودست از طعام وآب
برداشتند مهتر جبرائیل ع را فرمان جلیل در رسید وگفت احمد اینقدر گاه ایشانرا چه غمناک کردانیدی خاطر ایشان
را چرا شکسته کردی اگر تو فاطمه را پیراهن پوشانیدی ایشانرا حله پوشانیم واگر تو با مادر خود در
گور آمدی رحمت ما مونس ایشان باشد بفرما امت خود را تا در شبی از شبها چهار رکعت نماز نفل بگزارند
در رکعت اول بعد از فاتحه هشتاد بار اخلاص بخوانند ودر دوم رکعت شصت بار ودر رکعت سوم
چهل بار ودر چهارم بیست بار احمد هر که این نماز بگزارد حقتعالی او را از عذاب گور وضغطة القبر
نگهدارد ودر گور او را درهای رحمت کشاید ایمومن بر تو باد که پیوسته این نماز بگزاری ودست از وی بداری
نباید که پشیمان شوی وسود نکند ترا در خبر آمده است چون سعد بن معاذ رم نقل کرد دنبال جنازه او چندان
فرشتگان آمدند که آفتاب تمام ناپدید شد یاران پرسیدند یا رسول الله آفتاب را چه شد گفت از کثرت
فرشتگان روی او پوشیده شد چون او را در گور کردند مهتر عالم علیه السلام نزدیک گور او نشست و
گونه روی مبارک او زرد شد واز چشم مبارک ایشان آب دوید ساعتے بود بعده فراهم آمد و
بشاش شد فرمود لو نجا احد من عذاب القبر سعد بن مسعود گفتند یا رسول الله چه بود احوال او
فرمود چون او را دفن کردیم هفتاد در آتش دوزخ بروی کشاده شد وگور بروی حمله کرد چون من نزد شدم
فرمان رب العزت بر گور رسید که ما از روی دوست نمی خواهیم او را بمن بخشیدند فی الحال در گور او
درهای بهشت کشادند گفتند یا رسول الله سبب تعذیب او چه بود فرمود لسوء خلقه من اهله
برابر زن خود خلق نیکو نداشت از آن سبب گرفتار عذاب شده بود ایمومن برابر زن زندگانی
نیکو کن دنبال کسیکه چندین هزار فرشته آیند وپیغمبر بر وی نماز گزارد از سبب زن گرفتار شده تا احوال
تو چه باشد وعلی بن ابیطالب رضی الله عنه گفت من ورسول الله در گورستان بزیارت رفته
بودیم پیغمبر علیه السلام بدید یک گور لبیک کنان دوید ونزدیک آن گورستان رسید سر
مبارک خود بسجده نهاد ومیگریست وزاری میکرد تا یک پاس گزشت بعده سر مبارک برداشت

له اگر نمازے
باید کسی از عذاب
قبر البته خلاصے
یابد سعد پسر معاذ
۱۲

له
برائی بدخوئی
او تازه جبه خود
۱۲

دشاد شد و آن گور را در کنار مبارک گرفت و بازگشت و در مسجد آمد من سوال کردم یا رسول الله چه بود
که بر گور دیدی فرمود او را عذاب میکردند چون او مرا دید فریاد کرد ای شفیع المذنبین من بیکسم گفتم
او گفت فَوْقِي نَارٌ وَتَحْتِي نَارٌ وَيَمِينِي نَارٌ وَشِمَالِي نَارٌ وَكَفَنِي صَارَ مِنْ قَطِرَانِ النِّيرَانِ
یعنی زبر من آتش و زیر من آتش و راستان من آتش و چپان من آتش و کفن من از قطران آتش شده است
با واز او من بدیدم و دعا کردم حقتعالی شفاعت من قبول کرد و او را آمرزید گفتند یا رسول الله دعا کن تا
حقتعالی از سبب عذاب او مطلع کند گفت بِلِسَانِهِ فَاحِشٌ یعنی زبان او فاحش گو بود گفتند یا رسول الله
دعا کن تا حقتعالی عذاب گور بر امت تو آسان کند جبرائیل علیه السلام در رسید گفت یا رسول الله حقتعالی
مر امت ترا هدیه فرستاده است هر که شب جمعه دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار
و اذا زلزلت الارض سه بار بخواند حقتعالی او را از عذاب گور نگهدارد و این نماز در کفایه شعبی نیز مذکور است و
در گور یکی عذاب کرمان باشد که در وجود آدمی چفسند و رسول علیه السلام فرمود اَلْقَبْرُ بَيْتُ الدِّيدَانِ
و فرمود علیه السلام اگر یک کرم از آن گور بر کوه بوقبیس نیش زند بسوزد و خاکستر شود گفتند یا رسول الله
از ایشان چگونه خلاص باشد فرمود علیه السلام هر که هر روز صد و شصت بار سورهٔ اخلاص بخواند
حقتعالی او را از عذاب گور و عذاب کرمان برهاند یکی از عذاب گور آنست که حقتعالی یکی را مسخ کند و
سر او چون سر خر شود یا صورت او چون صورت خر و خوک گردد و در خبر است هر که پیش از امام رکوع
و سجود کند حقتعالی او را در صورت خوک گرداند و مانند این حدیث در مشارق نیز آمده است و یکی
از علامات عذاب گور آنست که حقتعالی روی مرده را از قبله بگرداند و این خوف در بزرگان
هم بوده است از ام المؤمنین خدیجة الکبری نقل میکنند فاطمه رض را گفت که برو بر رسول علیه السلام
و سلام من برسان و التماس کن که یا رسول الله مادر من میگوید که چون من بمیرم ردای یا دستار
مبارک خود مرا کفن دهی بی بی فاطمه رض رفت و پیش پیغمبر علیه السلام گفت پیغمبر علیه السلام
در گریه شد و بر بی بی خدیجه آمد و از غایت شفقت فرمود لَوْ اَرَدْتِ جِلْدِي لَأَعْطَيْتُكِ
اگر پوست من طلب کنی آن هم بدهم ترا اما غرض چه داری گفت از برکت ردای و
دستار تو از عذاب گور خلاص یابم رسول فرمود علیه السلام دادم وصیت دیگر کن گفت
یا رسول الله چون مرا در گور نهی همه را دور کنی و تفحص من کنی تا باید که روی من از قبله بگردانند
رسول علیه السلام در گریه شد چون نقل کرد رسول علیه السلام در گور در آمد خدیجه را دید که در استا
افتاده است رخساره مبارک رسول علیه السلام زرد شد و در وسے سبلے

خدیجه رضی الله عنها بسوی قبله کردنید بازبی بی خدیجه بشارتست افتاده رسول علیه السلام حیران مانده فرمان رسید احمد لا تخف انا نعیم
کرد خساره زن دوست ما را اگر درست بگذار تا راست خفته باشد رسول علیه السلام شاد شد شکر و ثنا حق
تعالی گفت در خبر است چون نیکوکاری در گور نهند حق تعالی از کارهای نیک او صورت خوب با جمال
گرداند و مونس او گرداند چنانچه از دیدن نور روی او شادی کند و در گلوی او مروارید باشد
مرده دست بران نهد سلسله بگسلد و مروارید بریزد و مرده خجل شود و آن صورت گوید باکی نیست
بیا تا مروارید را بچینیم هر دو در چیدن مشغول شوند هنوز چند دانه بچینند که صور دمند نزد او یکساعت
باشد و سالها گذشته بود وَلَمْ يَلْبَثُوا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحٰهَا و هر که باشد از کارهای بد
او صورتی زشت آفرینند دندانهای بزرگ و سیاه روی بود و از وی بوی بد و گنده آید
مرده گوید هر بار که تن کی دفع خواهی شد آن صورت گوید من از تو جدا شدنی نیم که کار بد توام هر
ساعت بمنزله سالی شود و فرمود علیه السلام نیکبخت را چنان گور خوش آید که چون قیامت شود
آواز گوید برخیز حوران و ولدان و غلمان او گویند خداوند شاهان کجا اند فرمان شود ببرید
و ایشان را بیارید بیایند گرد برگرد ایشان ایستاده شوند و گویند ای دوست خدا در بهشت درآ
او گوید مرا همین جا بهشت است فرمان شود که در گردن او غل نور افگنید و در بهشت آرید و او بیچاره هنوز
بهشت ندیده است چون بهشت را ببیند این مقام را فراموش گرداند قوله فَاذْهَبُوْا وَانْبَتُوْا
قُبُوْرَهُمْ بروید و بکاوید بنگرید گورهای ایشان را تا همچنان بیابید که من میگویم این سخن مهتر عالم
از آن گفت که آغاز اسلام بود و منافقان بیرون اندر استوار نمی‌داشتند یا از برای ترسانیدن گفته
باشد تا توبه کنند و از این کار دست بدارند گفتند یا رسول الله پیش از وی ترا امین در راست
گفتار و پاکیزه کار میدانستند و دشمن و دوست ترا امین می‌گفتند بگو ایشان کیانند قوله
شَارِبُ الْخَمْرِ برین هفت نفر شارب خمر را مقدم یاد کرد که آن ام الخبائث است و ام اصل باشد
تا اکام بذکر مقدم آمد بدانکه ای مومن خمر خوردن و هر مستی که باشد حرام است و رسول
فرمود علیه السلام شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَثَنِ خورنده خمر همچون پرستنده بت است شرمت
باد ای مومن که نسبت تو به بت پرستان شد و فرمود علیه السلام اَلْخَمْرُ اُمُّ الْكَبَائِرِ
وَاُمُّ الْخَبَائِثِ وَاُمُّ الْفَوَاحِشِ و گفت علیه السلام جمع شده است همه شر در یک خانه و قفل آن زنا است
و کلید آن می است و جمع گردانیده همه خیر در یک خانه و قفل آن نماز است و کلید آن وضو است و گفت
علیه السلام مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَقِيَ اللهَ اَسْوَدَ الْوَجْهِ سَاقِطَ لِسَانِهِ عَلٰى صَدْرِهِ يُسْئَلُ عَنْهَا

فیما ورد بما وعنه علیه السلام ما من احد یشرب الخمر فی الدنیا الا حبسه الله تعالی فی النار
تسعة آلاف سنة وگفت علیه السلام چون بمیرد شارب خمر و سر از گور بر دارد حق تعالی العفر ما ید
فرشتگان را که بگیر بیاور پس بگیرند او را هفتاد هزار فرشته و نگونسارش کنند و در دوزخ اندازند و بر
روی افگنند و گفت علیه السلام هر که در دنیا خمر خورد فردا قیامت بخورانند او را شراب طهور اگر آنکه توبه کند
فرمود علیه السلام هر که ایمان آورده باشد بخدای تعالی و بروز قیامت ننشیند او بر مائده که بر آن شراب
خورده شود و الا او را اسلام هیچ سود ندارد و فرمود علیه السلام مَا مِنْ عَبْدٍ یَشْرَبُ الْخَمْرَ اِلَّا
سَقَی اللهُ تَعَالٰی لَهٗ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مِنَ الْحَمِیْمِ مِثْلَ مَا شَرِبَ مِنَ الْخَمْرِ وگفت علیه السلام هر که سلام
کند بر شارب خمر یا مصافحه کند او را یا کنار گیرد او را بر اندازد خدا تعالی اعمال چهل ساله او و فرمود علیه السلام
الا من مات سکرانا عاینا ملک الموت وهو سکران وادخل قبره وهو سکران وعاین
منکر نکیرا وهو سکران ویبعث یوم القیمة وهو سکران فیتوقف بین یدی الله و
هو سکران وتصرف من الموقف الی جهنم وهو سکران ومتعده فی وسط جهنم
فی سکرات وگفت علیه السلام من اطعم شارب الخمر لقمة سلط علیه حیات وعقارب
واطعمه من صدید جهنم یغلی دماغه من قضی حاجته فقد اعان علی هدم الاسلام
ومن قرضه فقد اعان علی قتل مومن ومن جالسه حشره الله یوم القیمة اعمی لا حجة له ومن شرب الخمر فلا
تزوجوه لو مرض فلا تعودوه والذی بعثنی بالحق نبیا انه ما شرب الخمر الا ملعون فی التورة والانجیل و
الزبور والفرقان وگفت علیه السلام هر که شراب بخورد خداوند تعالی چهل شبانروز نماز او نپذیرد و اگر توبه کند توبه او قبول
نکند و فرمود علیه السلام خوردن خمر اندک و بسیار حرام است و فرمود علیه السلام هر که آشامد خمر را در دنیا
بیاشامد خدا تعالی او را از زهرهای ماران و گژدمان چون آن آوند او در دهن کند پوست روی او در آن
آوند افتد و گفت علیه السلام خورنده خمر و شپلنده آن و بر دارنده آن و هر کسی که بر دارد آن را و فروشنده
و خرنده در بزه برابر باشند و قبول نکنند از ایشان نماز و نه روزه و نه حج و نه زکوة و نه صدقه
مگر آنکه توبه کنند و فرمود علیه السلام مازریث خوردن حرام است و پرسیدند یا رسول الله آنکه
منصف می کنند آن حرام است فرمود از گناهان کبایر است امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت
که از رسول علیه السلام پرسیدم که خوردن شیره چگونه است فرمود اگر سخت نشود و بعد بالیدن
فی الحال خورند آن مباح است و فرمود علیه السلام لعنت خدای تعالی بر خمر خورنده و فروشنده
دلهای آن خورنده با مرد حسن بصری رضی الله عنه گوید چون مومن اول قدح خمر بخورد دل او

او سیاه میشود و بدوم کراماً کاتبین از وے بیزار میشوند و در سوم ملک الموت و در چهارم
پیغامبر علیه السلام و در پنجم جبرائیل و در ششم میکائیل و در هفتم اسرافیل و در هشتم روح و در نهم
فرشتگان آسمان و در دهم فرشتگان زمین و در یازدهم حملة العرش و در دوازدهم بهشت و در سیزدهم
ایمان و در چهاردهم پیغامبران و در پانزدهم صالحان و در شانزدهم عارفان و در هفدهم پیران و
در هژدهم ابدالان و در نوزدهم غوث و در بیستم سبحان جل جلاله از وی بیزار شود واے بر آن کسی
که حقتعالی از وے بیزار گردد و در خبر است که چون مومن به خمر دست کند ایمان فریاد کند ای مومن زنهار
مخور این را که چون تو خوری این را از تو بیزار خواهم شد و در خبر است که ایمان و خمر یک جا جمع نشوند
و فرمود علیه السلام ایما امراة رضیت بزوج شارب الخمر الا قامت من قبرها مکتوب
من عینها انت آئسة من رحمة الله قال علیه السلام من تزوج ابنته مع شارب
الخمر فکانما سابقها الی الزناء وقال علیه السلام ثلثة لیس علیهم نصیب من الجنة
الخمار والمحتکر واکل الربوا وقال علیه السلام من شرب الخمر فی عمره قدحا من
الخمر وجب علی الله ان یدخله النار وقال علیه السلام من بات سکرانا فمات عروسا للشیطین و
قال علیه السلام یخرج الخمار من قبره یوم القیمة مکتوب بین عینیه یا کافر تبوء مقعدک فی النار
بدانکه ای برادر در باب خمر بعضے احادیث وارد است و تو خواهی گفت که هر که از گندم و جو می کنند این خمر نیست و در
صحیح مسلم و بخاری مذکور است که ابن عمر روایت میکند که امیر المومنین عمر ابن خطاب بر منبر بود و گفت ایها الناس
انه انزل تحریمة الخمر وهی خمسة من العنب والتمر والعسل والحنطة والشعیر والخمر ما خامر العقل
و در صحیح مسلم و بخاری و ابن ماجه و ترمذی و موطا امام مالک مذکور است روایت می کند نعمان بن بشیر که رسول علیه السلام گفت بدرستے
از گندم خمر است و از تمر خمر است و از زبیب خمر است و از شهد خمر است و در صحیح مسلم و بخاری آمده است که
ابو موسی گفت پرسیدم از رسول علیه السلام که یا رسول الله ما در یمین دو شراب میسازیم یکے تبع است و
در آن شهد می اندازیم تا سخت میشود و دوم از جو و جواری می اندازیم تا سخت میشود چه فرمائی در خوردن
آن رسول علیه السلام فرمود کل مسکر حرام یعنے هر چه مستی آرد حرام است و هم در صحیح مسلم و بخاری
مذکور است جابر گفت که مردی به پیغمبر علیه السلام آمد به حبشیان یمین پرسید یا رسول الله ما از جوارے
شراب می اندازیم چه گوئے آن را فرمود در خوردن آن مردم است میکنند یا نه او گفت میکنند
رسول علیه السلام فرمود کل مسکر حرام ان علی الله عهدا لمن شرب المسکر ان یسقیه من طینة
الخبال قالوا یا رسول فما طینة الخبال قال بل اهل النار عصارة اهل النار و در شرح آثار خیر گفت است

الخمر ما خامر العقل ای غطاه وهی عند الاطلاق یعرفنا منها ماء العنب اذا غلا واشتد حتی
تزق وتزایل وخلاف که در شرب دیگر ست معروف ومشهورست وفتوی بر قول امام محمد ست که اندک بسیار
آن حرام ست خوردن وفروختن ودر صحیح ابن ماجه مذکورست عن ابن عمر رضی الله عنه عن النبی صلی الله
علیه وسلم انه قال من اسکر قلیله وکثیره حرام وعن ابی مالک الاشعری انه سمع النبی علیه السلم
یقول لیشربن ناس من امتی یسمونه بغیر اسمها رواه احمد وابو داود ومن المنتقی ودر ابواب السعادت روایت کرده از
جابر که رسول فرمود علیه السلام انه لیس بدواء ولکنه داء یعنی الخمر ودر مشارق الانوار مذکورست قال ابو موسی
کل شراب مسکر فهو حرام وعن جابر کل مسکر حرام قال ابن عمر کل مسکر خمر وکل خمر حرام ودر فتاوی نوازل
مذکورست قال الفقیه ابو اللیث رح شرب الاشربة من خمسة اوجه فی وجه حلال بالاجماع وفی وجه حرام
بالاجماع وفی وجه هو حرام عند اصحابنا وحلال عند بعض الناس وفی وجه حلال عند
اصحابنا وحرام عند بعض الناس وفی وجه فیه اختلاف بین اصحابنا فاما الوجه الذی هو حلال بالاجماع
کل شراب لم یمض علیه ثلثة ایام وهو حلو ولا یسکر واما الذی هو حرام بالاجماع فهو الخمر بعینها والمسکر
من کل شراب واما الذی هو حرام عندنا فهو ماء العنب اذا طبخ علی التنصیف وقد اشتد فان فی قول علمائنا لا یجوز
شربه وهو قول عامة العلماء وقال بشیر المریسی یجوز شربه ما دون السکر واما الوجه الرابع فهو العصیر الذی جعل
فی الشمس حتی ذهب ثلثاه وبقی ثلثه ولم یطبخ ولکن عولج بالخذ ولا یجوز شربه فی قول علمائنا ولا یجوز
عند بعض الناس اما الوجه الخامس فهو نبیذ تمر والمنقی نبیذ الزبیب اذا طبخ ادنی طبخة ثم اشتد فانه
یجوز شربه دون السکر عند ابی حنیفة وابی یوسف الاخر اذا اراد به استمراء الطعام ولم یرد به اللهو وقال
محمد رحمه الله لا یجوز شربه کثیره وقلیله حرام بالاتفاق ولو اتخذ ما نبیذ من الشعیر والذرة والتفاح والعسل
فاشتد فهو مطبوخ او غیر مطبوخ فانه یجوز شربه ما دون السکر عند ابی حنیفة وابی یوسف وعند محمد لا یجوز شربه وحد
نیابی ودر مستوری مذکورست اما المتخذ من العسل والسکر والحبوب فشربه حلال لم یسکر فاذا اسکر فقدح الذی فیه سکوت
حرام عندنا ای عند ابی حنیفة وابی یوسف رحمهما الله وقال محمد ما یسکر کثیره فقلیله حرام وعلیه الفتوی ولان شرب للطرب وللنشاط فحرام بالاجماع
وان قل واما البنج فاکله للتداوی حلال عند ابی حنیفة وابی یوسف وقال محمد کل البنج حرام ولم یجعل الله الشفاء فی
الحرام وذکر فی المحیط عن ابی حنیفة ان السکر من البنج حرام فان طلاق البنجی واقع ویحد شاربه اذا اسکر منه وفی زاد
القلوب قال علیه السلم من اکل البنج فکانما زنی مع امه سبعین مرة ودر تفسیر امام محمد مذکورست عن ابن عباس رض قال ان الشجرة الملعونة
فی القرآن هو البنج وقتی مولف بن مجالس ولعی کاتب اهل اسلام ابوبکر ساکن سنده ودر خطه چه تذکیر میگفت وسخن بر خمر بود بندگی
حضرت انعام محی الحق والدین عبد الرحمن جمال درویش طاب ثراه در ان مجلس بار داده بود وبامداد ان این ضعیف

[illegible]

این ضعیف بخدمت شیخ برای زیارت رفت بندگی شیخ شفقت بسیار فرمودند گفتند ای فرزند دیروز در شهر آ
هر چند سخن نسبه سود نا ما در باب بنگ چیزی گفته که خلق بیشتر درین مبتلاست این ضعیف گفت که در باب
بنگ و غیره یک بنده در قلعه بهکر نیز میگفت در باب بنگ چند سخن گفت شد مولانا سعید حاجی
مفتی الودی بنده را نصیحت کرد که بعد ازین در باب بنگ چنین نگوئی که بنگ مباح است و در باب مباح
چون حرام گویند خوف کفر باشد چون این ضعیف این حکایت کرد بندگی شیخ رضی الدین لغت شد فرمود
گوینده این سخن چیزی نخوانده باشد من در تفسیر امام فخر الدین رازی دیده ام که در آن آورده است
اکل البنج حرام و گفت کتاب تفسیر بود بنده را نمود و گفت بنویس و بر منبر بگو بنده هم بخدمت ایشان چند حدیث
نبشت از آن چیزی درین مجلس نبشته شده قال علیه السلام اتقول خمر الاعاجم قیل ما خمر
الاعاجم یا رسول الله قال البنج البنج قال علیه السلام سلموا علی الیهود والنصاری ولا
تسلموا علی اکل البنج فانه اشر منهما قال علیه السلام یخرج من بلاد الهند شجرة یذهب العقول منه
ویورث المرکة الشیطانیة فمن اکله ذهب الحیا منه و فرمود علیه السلام ایاکم الخبیث فانها خمر الاعاجم بار خاد
بودهم برین قضا را افتاد و در رساله مولانا ضیاء الدین عمر محمد شامی علیه الرحمة مذکور است بعضی از ملحدان میگویند
وافترا می کنند که رتن راول در خندق بنگ خورده بود و بدان سبب کار بسیار می کرد و پیش رسول علیه السلام
خبر بردند رسول علیه السلام از وی سوال کرد که چه چیز است که میخوری گفت کاه است گفت بیار رتن
بخدمت مصطفی برد مصطفی دید و در دست کرده فرمود که بخور که حلال است این سخن فیه افترا منها
است استوار نباید کرد و گوینده را منع باید کرد که یکی از مناقب رتن راول آنست که هیچ مسکر لستی
در دهن او نرفته است و من در مجموعه الی تنبیه اسدی رضوی دیدم که مردی بر حضرت رسالت پناه علیه
السلام آمد و برابر وی بنگ بود و بوی بد بر پیغامبر علیه السلام رسید رسول علیه السلام فرمود برابر تو بنگ
است گفت آری پیغمبر علیه السلام فرمود چه میکنی آنرا گفت یا رسول الله میخورم فرمود انا بری منه من الذی
یاکل البنج و یشرب البنج آن مرد بگریست و توبه کرد اگر در وی چیزی نبودی امام محمد و امام شافعی رحمهم الله حرام نگفتندی
و متاخران فتوی بحرمت وی نمیدادند آمدیم بتفسیر قوله عزوجل یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا
اِثْمٌ كَبِيرٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا می پرسند ترا یا محمد از خمر و قمار بگو ای محمد درین هر دو بزه بزرگ است
و منفعتهاست مر مردمان را و لیکن بزه آن هر دو بزرگ است از منفعتهای ایشان لفظ ذکر خمر و قمار بجهت آ
کرد چنانچه غزا و قتال یاد نمود که حسب با کافران سازد و سلاح باید و مال و خزینه کردن بغازیان بعضی
نفقه و خمر و قمار سبب بعضی هلاک مال است و سبب عداوت و باز ماندن از ذکر مولی و این سخن سبب مر قطع نصرت

لقوله تعالى يسئلونك عن الخمر والميسر سبحان الله ما الطف بعباده حيث لم يحرم الخمر عليهم مرة واحدة
ولكن حرم درجة حتى لا يشق عليهم الانقلاع عنه بوحدة فانهم كانوا اعتادوا اشربها ولعتقدوا منافعها
حتى قال بعضهم لبعض ان كنت تريد القوة فاشرب الخمر وان كنت تريد الحمراء الوجه فاشرب الخمر وان
كنت تريد السمن فاشرب الخمر وان كنت تريد الشجاعة والسخاوة وذكاء الفهم فاشرب الخمر من
فحرم عليهم حالا بعد حال تيسيرا عليهم الا ترى فاول اية تحريم الخمر قوله ومن
ثمرات النخيل والاعناب تتخذون منه سكرا ورزقا حسنا ه سكر را از رزق حسن
جدا كرد و ذكر حسن با رزق گفت و با سكر نگفت و اجل صحابه رضي الله از سكر حذر كردند و گفتند اگر درو
خير بودی خداوند تعالى سكر را از رزق حسن جدا نكردی و سكر آب خرما خام بود و چون تلخ شود آن
نيز خمر است كه رسول عليه السلام گفت الخمر من هاتين الشجرتين واشار الى الكرم والنخل
و بعضی از صحابه رضي الله عنهم ميخوردند تا رسيدند مصطفى را عليه السلام از خمر و قمار آيه آمد قل فيهما اثم
كبير ومنافع للناس بعضی نيز حذر كردند و گفتند چيزی كه بسبب وی اثم است با ما نخوريم تا آنگاه كه يكی
از ياران خمر خورده و در نماز درآمد و سوره قل يايها الكافرون ميخواند خطا خواند اين آيت آمد قوله لا تقربوا
الصلوة وانتم سكرى می خوردند وقت نماز حرام شد بيرون وقت حلال بود من وقت طلوع الفجر الى وقت
طلوع الشمس حرام بود و من وقت طلوع الشمس الى وقت الزوال حلال بودی تا آن وقت كه سعد ابن معاذ
الانصاری مهمانی كرد ياران را و سر اشتر كباب كردند و می خوردند و مست شدند و در انساب خود سخن
گفتند و در منازعت افتادند يا ياری استخوان اشتری و هو عظم الذقن بر بينی مبارك سعد بزد تا بينی وی
بشكست خبر بمصطفى عليه السلام رسيد عمر بن الخطاب دعا كرد و گفت الهی بين لنا فی الخمر بيانا شافيا
آنگاه اين آيت آمد يا ايها الذين امنوا انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من
عمل الشيطان فاجتنبوه فحرمت الخمر لعشرة المعانی احدها قرن الخمر بالانصاب والانصاب
ما نعبت لبعيد من دون الله ثم الانصاب حرام فقرينتها كذلك حرام والثانی قال رجس والرجس
حرام كما قال الله تعالى او لحم خنزير فانه رجس والثالث من عمل الشيطان ولا يجوز استعمال
اعمال الشيطان والرابع امر بالاجتناب وانما يومر المرء بالاجتناب عما هو حرام والخامس علق الفلاح
بالاجتناب عنه فقال لعلكم تفلحون والسادس انه يوقع العداوة بين المسلمين وما يوقع العداوة بين
المسلمين فهو حرام والسابع يصد عن ذكر الله وما يصد عن ذكر الله فهو حرام والثامن
يوقع البغضاء بين المسلمين وعداوة الله وهو حرام والتاسع يصد عن الصلوة وذلك حرام

والعاشر فهل انتم منتهون ای جاء وقت الانتهاء فانتهوا و بدانکه خمر اشبازی نامهای بسیارست از جمله نامهای
زشت ترین نامیکه یاد میشکرد و هو الخمر و هو ما مخامر العقل یعنی پوشنده و برنده عقل بود چون تاثیر خمر در ازالت
عقل بود و قیمت آدمی بعقل بود و وی محتاج زیادت عقل شود خمر شتر نام کرد تا از وی حذر کنی چنانچه جعفر طیار
حذر کرد که در خبر آمده است که جبرئیل علیه السلام مصطفی را خبر کرد که جعفر را در جاهلیت چهار خصلت پسندیده
بوده است تو که رسولی از وی بپرس رسول علیه السلام از وی پرسید گفت یا رسول الله
اگر تو نپرسی بدیگری نگویم گفت در جاهلیت و اسلام خمر نخورده ام زیراکه و یرا مزیل عقل دیدم و قیمت
خود در عقل دیدم و دیگر ما عبدت الصنم قط لانه لا یضر و لا ینفع سوم ما زنیت قط بغیرتی
علی اهلی چهارم ما کذبت قط لانی رایت الکاذب ذلیلا فیما بین الناس و اعلم ان الله تعالی
لا یمنع الیهود و لا النصاری و لا المجوسی و لا الحائض و لا الجنب عن ذکره سوی السکران فانه قیل
لا تقربوا الصلوة و انتم سکری و المنع عن ذکر الله تعالی من العقوبات الا تری ان الکفار فی جهنم یدعون
الله تعالی سنة ربنا غلبت علینا شقوتنا فیجیبهم الله تعالی اخسئوا فیها و لا تکلمون فمنعوا
عن ذکر الله تعالی و عن دعائهم ربنا فیشتد علیهم العذاب حتی غلب هذا العذاب علیهم عذاب
حتی قال معاذ بن جبل الان غلبت الشقاوة حیث منعوا عن ذکر الله تعالی و قوله قل فیهما اثم کبیر
یسمیها کبیر و لم یقل ان عین الخمر حرام نافها حرمت بعلة قال فیهما اثم کبیر لانه مذهبة للعقل
و متلفة للمال قوله و منافع للناس فمنافع الخمر الاسراج بالتعرف و تقوی المعدة و یهضم الطعام
و یعین علی الباءة و تشجع الجبان و تسخی البخیل و تصفی اللون و لکن اثمهما عند الله تعالی فی الوزر
و العقاب اعظم من نفعها الکم فی حال اکان الحلال و قیل اثمها بعد التحریم و قیل فیهما اثم
کبیر ما دام خمرا و منافع للناس اذا صار خلا و المیسر القمار و النرد و الشطرنج و لعب الصبیان
فلا یجوز الشرط الا فی المطاردة الصید مع المشرکین حین قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
زد فی الخطر و ابعد فی الاجل فکان قبل تحریم القمار ثم نسخ بعد تحریم القمار فما خص
بعد تحریم القمار و لو کان الخطر من جانب واحد و لا و اثمهما اکبر من نفعهما و لا فرق بین
الاکثر و الاقل لان الشی اذا کان اکثر کبیر و قیل لا منفعة فیهما بعد التحریم کما قال ابن عباس
ما حرم الله تعالی شیئا الا ترح منه جمیع منافعه و قیل المنفعة علی وجهین دینیة و دنیاویة بعد
التحریم لا ینفع فیها من حیث الدین لکن یحصل النفع الدنیاویة علی وجه الحرام و منفعة الحرام یسمی
نفعا و ما قال ابن مسعود ان الله تعالی لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم ای لا یطلبوا منه الشفا

قوله وبائع البشر دوم کسیکه روی او را در گور از قبله بگرداند فروشندهٔ آدمیان است بدانکه فروختن برده در شریعت روا است فاما خداوندان تقوی از وی احتراز کرده اند از آن سبب که مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من میخواهم که بسودا روم فرمود بره فاما سودای بشر نکنی گفت یا رسول الله معلوم نشد فرمود بر دکان از محلی نستانی و در محلی دیگر نفروشی که التاجر مرزوق و المحتکر ملعون یعنی سوداگر مرزوق است و جلب کش ملعون باشد و بعضی گویند آنکس ملعون باشد که فرزند از مادر جدا کند چنانچه رسول گفت علیه السلام هر که فرزندی را از مادر جدا کند جدایی افگند خدا تعالی میان او و میان فرزندان او و دوستان او روز قیامت و عبدالله عباس گفت که مردی بود در قبیلهٔ بنی تمیم رسول علیه السلام او را دوست داشتی روزی آنمرد کنیزکی را فروخت و پسرک آن کنیزک در خانه داشت خبر بپیغامبر علیه السلام بردند چون آنمرد بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام از وی اعراض کرد آنمرد نعره بزد و گفت یا رسول الله از من چه خطای بزاد که از من اعراض کردی رسول علیه السلام فرمود هر که جدایی کند میان کنیزک و فرزندان او من از آن بیزارم آنمرد در خانه رفت کنیزک را بقیمت بود چند باز گرفت فرمود علیه السلام هر که جلب کشی کند خدا تعالی و فرشتگان بر وی لعنت کنند بعضی گویند مراد از بشر حر است که در خبر است هر که حر را بفروشد خود را بستم در دوزخ درآورد و بعضی گویند که بشیر نام غلامی بود بکسر الباء و سکون الشین او را رسول علیه السلام آزاد کرده بود مردی او را فروخت پیغمبر علیه السلام در باب او این وعید فرمود قوله و شاهد الزور سوم کسیکه روی او از قبله بگردانند در گور گواه دروغ دهنده باشد بدانکه مومن گواهی دروغ دهنده را گناهی عظیم است و برنده است در دوزخ رسول گفت علیه السلام هر که خواهد که بزودی در دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد دل او سیاه شود و نور روی او برود و گور بروی تنگ شود و فرمود علیه السلام من شهد بالزور مسخ فی قبره خنزیرا هر که گواهی بدروغ دهد در گور خوک شود مردی بر ابوبکر صدیق رضه آمد و گفت یا صدیق من مرده را در گور دیدم که صورت او مانند خوک شده بود صدیق فرمود نباشد مگر او گواهی دروغ دهنده چون تفحص کردند همچنان بود و فرمود علیه السلام هر که گواهی دروغ دهد عرش بلرزد و حملة العرش بروی لعنت کنند و فرمود علیه السلام ما من مومن یشهد بالزور الا یعذبه الله عذابا شدیدا یعنی نیست کسی از مومنان که بدهد گواهی دروغ الا آنکه خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذابی سخت و بدانکه مومن گواهی دروغ دادن بر دو وجه است یکی آنکه مردی دعوی قذف کند و او گواهی دروغ دهد و او حد خورد این نیز موجب عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هر که را حد زنند بگواهی دروغ تمام کارهای

یکسان گواه او را باشد و یا گواهی داد از سبب گواهی او را سنگسار کنند او و کشنده او یکسان است در بزه
همچنین رسول گفت علیه السلام یا گواهی داد که این دو دست و دست او ببرید این نیز بدست رسول فرمود در قیامت
یکی را دو دست بریده و در گردن او آویخته حشر کنند و منادی ندا کند که این آن کس است که گواهی دروغ داده است
و دست یکی را ببریده است و یا گواهی دهد که بدان گواهی مال یکی برود و آن نیز زشت است رسول علیه السلام گفت از هر
یکدرم بگواهی دروغ تلف شود هزار سال در دوزخ آن گواه را عذاب کنند و یا گواهی بدروغ دهد که این فلان است این را رسول
علیه السلام بدترین گواهی گفت و فرمود علیه السلام هر که گواهی بر کسی بدروغ دهد چهل سال او را در گور عذاب کنند و کافری کرد او را خواهند
کنانید بار در گردن گواهان جمع آمده شد قوله و اکل الربوا و چهارم کبیره روی او را در گور از قبله بگردانند خوردن
ربو است و بدانکه ای مومن باستدن حرامست چنانچه حقتعالی گفت وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا قوله تعالی
لا تاکل الربوا و رسول فرمود علیه السلام در خطبه یا ایها الناس اجتنبوا الربوا فان الله تعالی حرم علیکم
و فرمود علیه السلام دوست ندارد ستدن ربوا مگر اهل دوزخ و فرمود علیه السلام میان دوزخ و میان نهریست نفرین زده مگر کسی
هر که مادر و پدر را برنجاند و هر که زکوة مال نه دهد و هر که ربوا ستاند و فرمود علیه السلام در بنی اسرائیل مردی بود که ربوا ستدی
چون مرد او را در گور کردند گور او را قبول نکرد و بیرون انداخت تا هفتاد بار و فرمود هر که دست از ربوا بدارد خدا
تعالی او را بیامرزد و فرمود علیه السلام هر که ربوا ستاند فردا قیامت در دوزخ آن مال مار سیاه شود و در گردن
او پیچد و در دوزخ برد و هر باره که طرف بالا آید آن مار او را فرو برد و فرمود علیه السلام هر که یکدرم ربوا ستاند هزار سال
در دوزخ باشد و فرمود علیه السلام هر که از ترس خدا تعالی ترک دهد ربوا را بهر درمی او را ثواب آزادی بنده باشد
و فرمود علیه السلام هر که بگذارد ربوا را یکدرم حقتعالی در ترازوی او بوزن نوزده کوه احد رهای نیک اندازد و
گفت علیه السلام که ربوا سود است در دنیا و زیان است در عقبی و فرمود علیه السلام هر که یکدرم قرض حسنه دهد
و ربوا نستاند او را در بهشت درجه دهد و لیا خدای تعالی یا شیخ حبیب عجمی رحمه پیش از توبه ربوا خوار بوده است در خانه غریبان رفتی
و مال خود طلبیدی اگر نبودی گفتی ربا بده است اگر نبودی گفتی مزد پای من بده است روزی در خانه فقیری رفت او را چیزی نبود در
گوسپندی در دیگی جوش شانده بود گفت مال من بده است او گفت ندارم گفت از سود چیزی بده گفت ندارم سر دیگ باز کرد
سر گوسپند کشید عورت خانه گفت ای حبیب بعد از سوم فاقه این سر پیدا کرده ایم فرزندان گرسنه دارم بر ما
شفقت بکن هیچ بر ایشان رحمت نکرد سر گوسپند کشید در خانه آورد زن را گفت این را در شان تا طعام پیدا
کنم زن در شانده حبیب بیرون آمد بچگان بازی میکردند چون حبیب را دیدند گفتند که بگریزید از حبیب ربوا خوار
نباید که گرد او بما رسد و ما در آتش دوزخ گرفتار شویم این سخن بگفتند و بگریختند حبیب شرمنده شد و گفت
وای بر من که از من بچگان ننگ میکنند پشیمان شد و بازگشت بحجره پشیمانی ندا در ملکوت شد خدا که ما حبیب را حبیب خود گردانیدیم

کرده‌ایم در لوث معصیت ارباب مغفرت پاک کرده‌اید ما در حالت رحمت جمعی کودکان رسید ایشان عتق‌اند
اگر پرسید از حبیب دوست خدای شاید کرد با جامه در رسد دانستیم حبیب نعره زد و گفت الها هنوز توبه درست
نکرده‌ام گناه و زشتی خود در دل بندگان ساییدی در سر او فرو خواندند یا حبیب ما بندگان اینک پیر بسیار بخشش خواه
رسیدانند که در حق تو کرم کردیم و ترا از ربوا رهانیدیم تا بدانی که دست باز داشتن از ربوا چنین سعادت
روزی شود و ایزد تعالی فلاح را بر دست باز داشتن از ربوا در بست چنانچه فرمود لَا تَأْكُلُوا الرِّبٰوا أَضْعَافًا
مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ و چون رباخواران و رباستانان جمع میکردند
اضعافا مضاعفه شدی فرمان شد اضعاف مستانید و اگر چه اندک هم حرام است أَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا
و رسول علیه السلام فرمود هر که یک دانق از ربا ستاند چنان بود که در دوزخ صد هزار سال باشد وَاتَّقُوا اللّٰهَ
از خدا بترسید از ستدن ربا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ أَيْ تَنْجُوْنَ مِنَ النَّارِ هر که از دوزخ جست فلاح یافت پس اگر خواهی
که از دوزخ نجات یابی دست از ربوا بدار و این حیله که میکنی و کالا میفروشی حیله شریعت جائز است از عذاب
رباخواران خلاص یابی فاما حذر بکن برای بی رحمان صعب است از آنچه چگونه خلاص یابی رسول فرمود علیه
السلام مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ یعنی هر که در دنیا بر بندگان خدای رحمت نکند فردای قیامت خدای تعالی نیز
او را رحمت نکند و در آسمان ششم چون کار او بالا رود باز بر رویش زنند رسول فرمود علیه السلام که فردای قیامت
در دوزخ بنده بنالد فرمان شود بر تو رحمت نکنیم که تو بر بندگان رحمت در دنیا نکرده بودی رسول گفت علیه السلام
ربا دهنده و رباستاننده و خط نویسنده و گواه شونده در بزه برابر باشند پس ای مومن چند روز در دنیا تنی خود
را بنزا و از آتش مگردان که رسول علیه السلام فرمود مَنْ أَكَلَ الرِّبٰوا فَلَهُ النَّارُ وَلَظٰى قوله وَالنَّائِحَةُ
پنجم کسیکه در گور روی او از قبله بگردانند زنی باشد که نوحه‌گر باشد بدانکه ای مومن نوحه کردن زنان بدترین
گناهان ایشان است و از اعمال جاهلان است که رسول فرمود النوحة من عمل الجاهلية و گفت علیه السلام
مَا مِنِ امْرَأَةٍ أَصَابَتْهَا مُصِيبَةٌ فِيْ زَوْجِهَا أَوْ وَلَدِهَا فَنَاحَتْ إِلَّا فُتِحَتْ فِيْ قَبْرِهَا أَبْوَابُ النِّيْرَانِ مَعَ
الْحَيَّاتِ وَالْعَقَارِبِ وَالدِّيْدَانِ الخ و فرمود علیه السلام هر که وقت مصیبت نوحه کند و یا انگه موی کند
نام او در دیوان منافقان نویسند و لعنت خدای تعالی بر و دائم باشد و فرمود علیه السلام چون بنده بمیرد و اهل او
نوحه کنند ملک الموت گوید بر آنچه نوحه میکنید اگر خشم شما بر خدای تعالی است پس کافر شدید و اگر بر منست من خود دیناید(?) ام نیز
فرمان خدای تعالی بحد(?) است که من باز آیم باز بخواهم ماندن تا یا دوام که از شما زنده باشد یکی فرمود علیه السلام نوحه کردن عذاب
دنیا است و عذاب عقبی است و فرمود علیه السلام هر که در مصیبت نوحه کند و یا بانگ کند صد ساله گناهانش بنویسند
و اگر صبر کند صد ساله عبادتش بنویسند و اگر بی توبه بمیرد با ابلیس در دوزخ بماند و فرمود علیه السلام که زن

ازان نوحه گر بوی بهشت نیابد و فرشتگان زمین و آسمان بر وی لعنت کنند و به بهای او زیادت گردد و نیکیهای او
کم گردد و فرمود علیه السلام حق تعالی سوی زن نابکار بنظر رحمت نه بیند و عذاب وی در دوزخ از همه سخت تر باشد
و روی او چون روی سگ گردد و فرمود علیه السلام هر که وقت مصیبت بانگ کند یا نوحه کند و یا جامه بدرد
فردا قیامت در پیشانی او نوشته بیرون آید دوری تو از رحمت خدا تعالی و در دوزخ با فرعون و هامان و قارون
و شیطان باشد و فرمود علیه السلام هر که در وقت مصیبت روی سیاه کند و یا دکان بشکند و یا دم اسپ ببرد
و یا موی سر حلق کند بگشایند در گور او هفتاد در از آتش دوزخ و خدا تعالی ازان بنده خوشنود نباشد و هیچ
طاعت او قبول نکند تا توبه نکند و فرمود علیه السلام هر که در وقت مصیبت بانگ کند و یا موی بکند بهر موی که بر
اندام او باشد در دوزخ خانه برای او بنا کنند و چنانست که هفتاد مومن را بکشته و گفت علیه السلام در وقت
مصیبت بانگ نکنند و روی سیاه نکنند مگر ملعون و هر که در خانه سیاه کند حقتعالی گور او را تنگ و تاریک گرداند تا روز
قیامت گور او روشن نشود و حساب بر وی دشوار شود تا آن زمان که آن در سیاه باشد هر روز هزار بدی بر وی نویسند
خوردترین گناه هم چند کوه احد باشد و صراط قدم او بلرزد و در دوزخ افتد و رسول فرمود علیه السلام مکنید رخ خود را
سیاه که وقت مرگ پشیمان شوید عقوبت آن سخت است و رسول علیه السلام فرمود هر که بر مصیبت صبر کند حقتعالی
از وی خوشنود باشد و جمله گناهان او بیامرزد و دو هزار درخت در بهشت یابد و همه فرشتگان او را رحمت
کنند و خدا تعالی بر وی آتش دوزخ حرام گرداند و فرمود علیه السلام هر که بر مصیبت صبر کند ثواب ایوب پیغمبر یابد و
ضمان او در بهشت منم چون مهتر ایوب صبر کرد بر مصیبت بخطاب نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوَّابٌ
مشرف شد و از آن زحمت صحت یافت چنانچه حق تعالی در کلام مجید میفرماید قوله عز و جل وَاَيُّوْبَ اِذْ نَادٰى
رَبَّهٗۤ اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَكَشَفْنَا مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ وَّاٰتَیْنٰهُ اَهْلَهٗ
وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرٰى لِلْعٰبِدِیْنَ یاد کن ای محمد صلعم قصه بنده ما ایوب چون ندا کرد
پروردگار خود را بدرستی مرا رسید زیان و تو مهربان ترین مهربانی پس مستجاب کردیم مر او را و دور کردیم ما آنچه
بود بدو و از زیان و بدادیم او را اهل او را و مانند ایشان با ایشان رحمتی از نزدیک ما و این یادگرده است مر عابدان را
قوله اَیُّوْبَ در خبر آمده است که ایوب مانند ملکی بود و نام پدر او موسی بود و گویند پدر او هم پیغامبر بود و او را مالها
بسیار از نوع بوده است و زمینها بسیار داشت سیصد جفت ستور داشت و سیصد غلام که در زمین او زراعت
و نهال میکردند و مواشی بسیار داشت از شتران و ماده گاوان و گوسپندان و همیان گویند که سی هزار
اسپ و چهل هزار شتر و پنجاه هزار ماده گاو و ستور و شصت هزار گوسپند و سی هزار غلام و کنیزک داشت
و شش زن داشت و دوازده پسر داشت و شش دختر داشت و در سخاوت و عبادت ثانی نداشت

شیطان حسد کرد و گفت الهی اگر ایوب را فراخی مال و اسباب بودی طاعت نکردی فرمان رسید ای لعین من
می دانم عبادت او در تنگی و فراخی یکسان ست ابلیس گفت مرا بر وی مسلط گردان فرمان شد که ترا مسلط کردیم برو
شیطان آمد و مانند آتش شد و تمام زراعت او سوخت ایوب را خبر کردند حمد خدای گفت و گفت از آن کسیکه بود
امانت بود بر وجه شد و همچنین گوسپندان او سوخت باز مهتر ایوب را خبر کردند باز همان جواب داد تا شتران و ماده
گاوان و اسپان بسوخت و هیچ جزع نمیکرد و زنان و فرزندان او در یک خانه بودند ابلیس سقف خانه بر ایشان
انداخت همه مردند هم جزع نکرد ابلیس گفت یا الهی چون تندرستی نفس خود دارد و هم از آن طاعت میکند
فرمان شد ای لعین این زمان حسد در وجود او میکنی بر وجود او نیز مسلط شو و بیا تا مهتر ایوب در سجده بود
که ابلیس آتش شد و در سوراخ بینی او در آمد چنانچه درون بارگاهی بسوخت و تمام وجود مبارک او پخته شد و چهار
چهارصد کرم در وجود او افتاد و ریم از وجود مبارک او از دهن و گوش و بینی بیرون آمدی همه همسایگان از وی
برمیدند نماند بر و مگر زن او ماخین بود بنت یوسف بن یعقوب و بعضی گویند که رحیما نام داشت تیمار
داشت مهتر ایوب رحیمه کردی هفت سال و بقولی ده سال و بقولی هژده سال درین محنت مبتلا بود و پس گندۀ
او را اقربای او و یار نزدیک بود و هیچکس بر پرسیدن او نیامدی مگر دو مرد از برادران او آمدندی و میگریستند
و زاری میکردندی و بدرگاه خدا تعالی می نالیدندی و میان یکدیگر گفتندی ما را که ایوب گناهی کرد که بدین
زحمت گرفتار شد قوله اِذْ نَادَىٰ رَبَّهٗ و چون ندا کرد پروردگار خود را اَلنِّدَاءُ هُوَ رَفْعُ الصَّوْتِ
و بعضی گویند در دل مناجات کرد و بعضی گفتند از زبان گفت قوله اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ اَیْ اَصَابَنِیَ الْبَلَاءُ
وَالشِّدَّةُ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ احوال خود عرض کرد ظاهر دعا نگفت که مرا صحت بخش سوال مسنی الضر برای معنی
گفت که این نالیدن از پیغامبران در بلا همچنان چگونه باشد که خدا تعالی او را صابر خوانده است اِنَّا وَجَدْنٰهُ
صَابِرًا هم جواب بعضی گویند که ابلیس بصورت طبیبی بر وی آمد و گفت اگر گوشت خوک بخوری صحت یابی
مهتر ایوب سر بآسمان کرد و گفت الهی تو بهتر میدانی که دشمن تو بر دوست تو چه میگوید مسنی الضر ازین گفت و بعضی
گویند روزی در نماز بود و از ضعف ستادن نمی توانست بر زمین افتاد گفت مسنی الضر چون از
بندگی ماندم زیانکار شدم و بعضی گویند کرمی از وجود مبارک او افتاد و او را برگرفت و در جای خود داشت
فرمان شد بلای ما اختیار میکنی چون عتاب آمد گفت مسنی الضر و بعضی گویند از تمام وجود مبارک او مگر دل و
زبان از کرمان خلاص یافته بود از زبان و دل خدا را یاد میکرد روزی کرمی بزبان وی بخفشید تیر رسید
و گفت که ترا بزبان یاد میکنم و بدان یاد خود را در راحت و آسایش میرسانم چون زبان من طعمه کرمان
سازی ترا چگونه یاد خواهم کرد و گفت مسنی الضر و بعضی گویند کرمان گرد دل او شدند گفت

الهی دل ما خزانه محبت تست اگر دل ما خراب شود مرا زیان رسد الی مسنی الضر گفت و بعضی گویند مادر
پیری داشت یکروز از ضعف پای او بلغزید و مادر را افتاد و او را آسیب رسید گفت مسنی الضر و بعضی گویند
که زن او بمزدوری رفتی و قوت از آن بودی روزی در خانه کافری رفت آن کافر گفت اگر ایوب ع را
خمر خورانی ترا مزدوری کردن بدهم از آن خانه بیرون آمد و در خانه دیگر رفت انجا مزدوری کرد و برای ایوب
آمد و حکایت کرد و گفت مسنی الضر و بعضی گویند رحیمه بر عورتی رفت برای مزدوری آن عورت
گفت که موی سر خود بعضی مرا ده تا در موی خود وصل کنم از غایت شفقت که بر ایوب ع داشت دو گیسوی
بمقراض برید و آن عورت را داد و ابلیس با ایوب ع آمد و گفت رحیمه را مردی برای سفاح گرفته بود و دو گیسوی
او برید اگرچه استوار بر وی نداشت فاما از جهت طعنه ابلیس تنگ آمد و گفت الهی حال ایوب چنان شد که شیطان
مرا طعنه میزند گفت مسنی الضر و چون گیسوی رحیمه را دوست داشتی سوگند خورد که چون صحت یابم او را صد چوب
زنم قوله فاستجبنا له ای مومن در هر بلا و رنجی که ترا رسد باید که بسیار گوی یا ارحم الراحمین زیرا که مهتر ایوب ع
ارحم الراحمین گفت دعای او مستجاب شد و رحمت از وی دفع شد و آمده است که رحیمه بر آنکه مزدوری رفته
بود که حق تعالی جبرئیل ع را فرستاد و بر ایوب فرمان شد که از کف پای خود بر زمین بزن تا عجایب ظاهر بینی
پای را بر زمین بزد آب صاف و سرد بیرون آمد فرمان شد درین غسل کن چون غسل کرد تمام زحمت
ظاهر از وی دفع شد فرمان شد پای دیگر بزن پس پای زد آبی دیگر بیرون آمد فرمان شد ازین آب
بخور چون آب خورد تمام علت باطن او دفع شد مهتر جبرئیل علیه السلام او را جامه بهشت پوشانید و بر تخت نشاند و
فرشتگان مبارکباد میکردند و گرد و برگرد او می استادند خلق شهر از هر طرف میرسیدند و دیدند و هر کسی
هدیه می آوردند رحیمه چون آمد ایوب را ندید در طلب او شد و هر کسی را میپرسید چون نزدیک ایوب رسید
ایوب را نشناخت ایوب گفت ای شخص چه میطلبی گفت جای پیغامبر را که بزحمت گرفتار بود و بدین سبب گفت اگر تو
بود گفت چون تندرست بود مانند تو بود مهتر ایوب بگریست و گفت منم ایوب ع حق تعالی مرا تندرستی داد
بیا و به پهلوی من نشین رحیمه شاد شد و شکر مر حضرت صمدیت را گفت مهتر ایوب ع خواست که
آن صد چوب رحیمه را زند که سوگند خورده بود رحیمه ضعیفه شده بود و گفت ای شوهر چند روز فرصت ده تا قوت
گیرم گفت نتوانم رحیمه گفت یا ارحم الراحمین چنانچه بر شوهر ما آسان کردی زحمت این نیز بر من آسان گردان
مهتر جبرئیل علیه السلام شاخی بزرگ آورد که در وی صد شاخ خرد بود فرمان شد فاضرب به و لا تحنث
یکبار بزن تا سوگند تو راست شود توله گوی که صد زدی قوله وآتیناه اهله ومثلهم معهم حق تعالی اهل و فرزندان
او تمام زنده کرد... او زنده شدند و در زمین که تخم گندم ریخته بود حق تعالی باران فرستاد

وتمام زر شد و در زمین که تخم گندم ریخته بود تمام نقره شد چنانچه تمام زمین از زر و نقره پر شد وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ یعنی
گویند آن شش زن دیگر در هر یکی دو پسر و یکی دختر آورد چنانچه دوازده زن شد و بیست و چهار پسر شد و دوازده دختر
ابن مسعود رضی الله عنه گوید اَهْلَهُ بِاَعْيَانِهِمْ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ قوله رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا ای نعمةً مِّنَّا یکی
بتمام و چندان بدهم وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ یعنی این آیت پند است مر عابد را که چنانچه ایوب را زحمت و بندگی و نقصان
ذکر و تو نیز ای عابد در حالت زحمت از خدمت ما تقصیر مکن تا ترا نیز و چندان ثواب دهم قوله اَلْمُحْتَكِرُ مَشْئُومٌ
در گور روی او از قبله بگردانند محتکر ست و محتکر آنست که غله را گرد کند نیت کند که چون گران شود بفروشم و درین دو
بی شفقتی ست بر مسلمانان یکی آنکه در حالت فصل غله را گرد می آرد دوم آنکه نیت گرانی در دل میکند که گران شود
و این بدترین گناهانست چنانچه فرمود علیه السلام اَلْاِحْتِكَارُ اَكْبَرُ الْكَبَائِرِ و فرمود علیه السلام مَنِ احْتَكَرَ
طَعَامًا اَرْبَعِينَ يَوْمًا فَلْيَتَجَهَّزْ اِلَى النَّارِ یعنی هر که گرد کند غله را چهل روز بنیت گرانی پس او ساخته شود سوی
دوزخ و فرمود علیه السلام اَلْمُحْتَكِرُ عَاصٍ وَالْمُحْتَكِرُ فَاسِقٌ و فرمود علیه السلام مَنِ احْتَكَرَ طَعَامًا اَرْبَعِينَ يَوْمًا
فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللهِ وَاللهُ بَرِيءٌ مِّنْهُ و فرمود علیه السلام لَا يَحْتَكِرُ اِلَّا الْخَاطِئُ و فرمود علیه السلام
اَلْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ و فرمود علیه السلام هر که احتکار کند خوار باشد و فرمود علیه السلام مَنِ احْتَكَرَ فَلَهُ النَّارُ
و فرمود علیه السلام سخت ترین عذاب خدای تعالی بر محتکر باشد و فرمود علیه السلام هر که احتکار کند غله را بهر دانه از آن غله یکساله گناه
بنام او در اعمال بنویسند و بهر روز گناه خونی بنویسند و گفت علیه السلام هر که احتکار کند غله را بهر دانه که جمع کند در گور او
ماری شود و در دوزخ ثعبانی گردد و فرمود علیه السلام اَلْمُحْتَكِرُ كَافِرٌ شاید که مراد ازین کفران نعمت باشد و فرمود
علیه السلام احتکار کند غله را اگر بیمهر گاو را در دل مهر باشد و آتش دوزخ سزاوار او باشد و فرمود دشمن ترین بندگان
سوی حضرت رحمان کافرانند و آنکسانیکه احتکار کنند مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله من غله جمع میکنم چون گران
شود آنرا بفروشم رسول فرمود زودتر بفروش تا دوزخی نشوی و فرمود هر که چهل روز احتکار کند چهل هزار
سال در دوزخ ماند و هر که بیست روز احتکار کند بیست هزار سال در دوزخ ماند قوله وَتَارِكُ الْجَمَاعَةِ
تَارِكُ الْجَمَاعَةِ مَلْعُونٌ فِي كُلِّ كِتَابٍ اَنْزَلَ اللهُ عَلَى اَنْبِيَائِهِ و فرمود علیه السلام تارک جماعت را در دوزخ
عذابی دردناک باشد و روی او را سیاه کنند و فرمود علیه السلام هر که هفت روز تنها نماز بگزارد در آسمان او را ندا کنند
ای دشمن خدا جای تو در دوزخ ابد شد یعنی طول مدت و فرمود هر که سه جمعه در مسجد حاضر نشود فاسق گردد و گواهی او
قبول نکنند و فرمان حقتعالی برین است وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ای نماز کنید با
نماز کنندگان رکوع بمنزله قیام است هر که در رکوع با امام برسید گوئی رسید و در رکوع پشت را خم
کردن ست این رکوع لغویست و رکوع شرعی آنست که پشت را چنان خم کنند که کف دست او بر

زانو رسد و اگر کمتر ازین باشد اگر طرف قیام نزدیکتر باشد نماز روا نباشد و اگر طرف رکوع نزدیکتر باشد
نماز جایز باشد و صحیح همین است و قرار گرفتن یک ساعتی در رکوع واجب است نزد ما و نزدیک شافعی فرض است پس در رکوع فرض
قرار در رکوع واجب است و تسبیح در رکوع سنت باشد و جنبانیدن یا بر ساختن یا مستحب است و دیدن سوی پشت پای او سنت و چشم پوشیدن
بدعت است تا ثابت او از آن جمله مسلمانان بخیر باد بمنه و کرمه

المجلس الحادی عشر فی فضیلة الجمعة والغسل والصلوة وما یلیق بها

بسم الله الرحمن الرحیم عن معاذ
بن جبل رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الجمعة حج المساکین
وهو عید لاهل الدنیا فی الدنیا وعید لاهل السماء فی السماء وعید لاهل الجنة فی الجنة
یعنی روز جمعه حج مسکینان است و عید اهل دنیا در دنیا است و عید اهل آسمان در آسمان است و عید اهل بهشت در بهشت است
راوی این حدیث آن جوانیست که در میدان شریعت شهسوار بوده و بر آنچه حضرت رسالت علیه السلام معاذ را ولایت
یمن داد و روان کرد حضرت رسالت ردای جبه خود پوشانید و دستار مبارک خود بر تارک سر او نهاد و او را بر شتر
سوار کرد و خود با جمیع صحابه بر رکاب او پیاده تا دروازه مدینه رفت و معاذ هر بار میخواست که خود را از شتر بر زمین انداز
رسول علیه السلام گفت اسکن اسکن و ساکن باش که من بفرمان خدای تعالی ترا التعظیم میدهم وقت وداع از وی پرسید که
تقضی الیمن لک یا معاذ من ترا ولایت یمن سپرده ام بچه حکم خواهی کرد گفت بکتاب الله قال فان لم تجد قال بسنة
رسول الله قال فان لم تجد قال فاجتهد برائی فضربه فقال الحمد لله الذی وفق رسول رسول
الله علی ما یحب ویرضاه فاجتهد برائی فعانق رسول الله وقبل علی جبهته قوله الجمعة بدانکه میمون بهترین روزها
روز جمعه است چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام سید الایام یوم الجمعة یعنی بهتر روزها روز جمعه است و گفت علیه السلام
افضل الایام یوم الجمعة یعنی بهترین روزها روز جمعه است که فرمود علیه السلام اشرف الایام یوم الجمعة
و فرمود علیه السلام اکبر الایام یوم الجمعة یعنی فاضلترین و شریفترین و بزرگترین روزها روز جمعه است و فرمود
علیه السلام الجمعة کنز الحسنات یعنی روز آدینه گنج نیکوئیهاست و گفت علیه السلام الجمعة معدن الخیرات
یعنی روز آدینه معدن همه نیکوئیهاست و گفت علیه السلام اگر خدای تعالی است مر عذاب جهنمی تا ایشان را به روز آدینه مشرف نگردانیدی
و گفت علیه السلام هر پیغمبر را حق تعالی وعده داد که در آن روز عبادت می افزوده است مرا روز آدینه داد که آن بهترین روزهاست
و فرمود علیه السلام که مهتر موسی مناجات کرد و گفت الهی مرا روز یکشنبه دادی است محمد را کدام روز خواهی داد فرمان شد ایشان را
روز آدینه خواهم داد گفت الهی ثواب روز آدینه چیست فرمان شد یا موسی هر که از امت تو در روز یکشنبه یکهزار
کار نیک کنند پس موسی گفت الهی مرا از امت محمد گردان و آمده است که چون قربان جمله بر مهتر عالم رسید جبرئیل علیه السلام
آمد و بدست او مانند آئینه بود و در آن نکته سیاه بود و گفت یا محمد این آئینه است و در آن نکته است ترا

واجب تر اگر موسی این روز یافتی امت او گوساله پرست و جهود نشدی و اگر عیسی این روز یافتی قوم او خر پرست و ترسا
نگشتی رسول فرمود این نکته سیاه در روی چیست گفت این ساعتیست در روز جمعه که هر مومنی که در یابد آنرا هر چه از خدای تعالی بخواهد بیابد و
برای ذخیره شود و یا بدی از وی دور گرداند که این بهترین روزهاست نزدیک خدای تعالی و اهل بهشت این روز را یوم
المزید میخوانند و فرمود علیه السلام إِنَّ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ سَاعَةً لِلّٰهِ
فِي كُلِّ سَاعَةٍ سِتُّمِائَةِ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ یعنی شب آدینه و روز آدینه بیست و چهار ساعت است
در هر ساعتی خدای تعالی ششصد هزار بندگان گنهگار آزاد میکند از آتش دوزخ کذا فی المصابیح و گفت علیه السلام
وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا وَهِيَ مُسْبِحَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينِ يُصْبِحُ حَتّٰى تَغْرُبَ الشَّمْسُ شَفَقًا
مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللّٰهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ
و گفت علیه السلام إِنَّ اللّٰهَ لَيْسَ يَتْرُكُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا غَفَرَ لَهُ و فرمود علیه السلام
مَنْ فَرِحَ بِدُخُولِ الْجُمُعَةِ خَلَقَ اللّٰهُ تَعَالٰى مِنْ ذٰلِكَ الْفَرَحِ مَلَكًا أَلْفَ أَلْفِ رَأْسٍ فِي كُلِّ رَأْسٍ أَلْفُ
أَلْفِ وَجْهٍ فِي كُلِّ وَجْهٍ أَلْفُ أَلْفِ فَمٍ فِي كُلِّ فَمٍ أَلْفُ أَلْفِ لِسَانٍ يُسَبِّحُ اللّٰهَ بِكُلِّ لِسَانٍ تَسْبِيحَةً بِأَلْفِ
أَلْفِ لُغَةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَثَوَابُ ذٰلِكَ لِلْمَالِكِ وَأَعْطَاهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْحُزْنِ لَا هَمَّ بَعْدَهَا
یعنی هر که بدر آمدن روز جمعه شاد شود بیافریند حق تعالی از آن شادی فرشته که باشد هر او را هزار هزار سر و در هر سری هزار هزار روی
و در هر روی هزار هزار دهن و در هر دهنی هزار هزار زبان و هر زبانی هزار هزار لغت تسبیح گوید مر خدا را و ثواب آن تا قیامت مر او را
و روز قیامت خدای تعالی او را شادی دهد که بعد آن اندوهگین نگردد و قوله حج المساکین از روی تشبیه و ثواب است تشبیه کردن چیزی
بچیزی از جهت صفتی جایز است چنانچه رسول فرمود علی اسد الله است از جهت مشابهت قوت نه عین و آن بسیار است
تشبیه جمعه بحج است که حج روز عرفه است و نماز جمعه نیز در روز است روز عرفه که آنرا در حج است غسل سنت است
در روز جمعه نیز غسل سنت است چنانچه در حج خطبه است روز جمعه نیز خطبه است و در حج نماز است روز جمعه نیز نماز است و در حج سعی
است روز جمعه نیز سعی است که فَاسْعَوْا إِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ مشابهت بسیار است میان هر دو سوال چون او را آن از غنی و فقیر را برابر است
مخصوص حج المساکین رسول چرا فرمود و بعضی گویند چنانچه حج بر اغنیا واجب است جمعه بر فقرا واجب است اگرچه بر اغنیا هم واجب است
اما بر فقیران همان جمعه واجب است و بر اغنیا هم حج واجب است چون فقیر از ایمان مخصوص جمعه فرض گشت اضافت هم بر
ایشان شد و بعضی گویند که چون حج بر اغنیا فرض شد فقیران همه غمناک گشتند ما را قدرت رفتن نه چگونه یابیم ثواب و نسیم
برکت شکستگی خاطر شان جمعه نازل شد چون برکت ایشان جمعه آمد ضیافت هم بر ایشان شد رسول فرمود آنچه
يَا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْنَا صَلٰوةَ الْجُمُعَةِ فَمَنْ أَدَّاهَا مِنْكُمْ فَقَدْ أَدّٰى الْحَجَّ شاید بادای جمعه
ثواب حج جداگانه یابند زیرا که فرمود فَمَنْ أَدَّاهَا مِنْكُمْ از جهت هم ضیافت بر ایشان شد و بعضی گویند حج المساکین

المساکین الی المساجد لاخذ الصدقة که رسول صلعم و صحابه بیشتر روز جمعه صدقه میدادند بعد نماز فقیران از دهها قصد میکردند در سعال
فرموده هر که سه جمعه پیاپی دست بداشت از اسلام پشت داده و دل وی زنگار گرفت و فرموده علیه السلام هر روزی نزدیک
زوال آفتاب دوزخ را بتابند مگر بروز آدینه نتابند و فرموده هر که روز آدینه وفات یابد پیرام وی شهیدی بنویسند و از عذاب گور نگهدارند
نگهدارند بدانکه روز جمعه بیست چیز از سنت و آداب و فضیلت نگهدار دا اول روز پنجشنبه استقبال آدینه کند بدل و
ساختن کار خود چون جامه سپید کردن و شغلیکه باشد از پیش بر گرفتن تا بامداد و پگاه بنماز تواند رفتن و روز پنجشنبه بعد نماز عصر
تنها نشستن و بتسبیح و استغفار مشغول شدن که فضل این ساعت عظیم ست چنانچه روز آدینه بعد از نماز دیگر تا شام دوم
شب جمعه با عیال خود صحبت کردن تا آن مقتضی غسل باشد و هر دو را ثواب هم بیشتر حاصل آید پیغمبر فرموده علیه السلام هر که
شب جمعه با عیال خود صحبت کند چنانستی که برده آزاد کرده باشد و اگر دو بار کند چنانستی که دو برده آزاد کرده دو
حج گزارد و اگر سه بار کند چنانستی که سه برده آزاد کرده و سه حج گزارد و جهاد کرده و سوم بامداد به غسل مشغول شدن اگر زود
مسجد خواهد رفت و الا بتاخیر اولیتر غسل روز آدینه رسول صلعم فرموده است تا کید بود که گروهی از علما
فریضه پنداشته اند چنانچه امام مالک و جز آن و اگر جنب باشد بعد غسل جنابت نیت جمعه هم آب ریزد و اگر در غسل جنابت
هر دو نیت کند کفایت باشد و فضل غسل جمعه حاصل آید رسول علیه السلام فرموده مر خدای را بر بندگان حقست که
هر هفته تن را بشویند و فرموده هر که روز آدینه غسل کند حقتعالی او را بیامرزد و از رحمت ظاهر و باطن نگهدارد
و نیز فرموده مَنِ اغْتَسَلَ ثُمَّ اَتَى الْجُمُعَةَ فَصَلّٰى مَا قُدِّرَ لَهٗ ثُمَّ اَنْصَتَ حَتّٰى يَفْرُغَ الْاِمَامُ مِنَ
الْخُطْبَةِ ثُمَّ يُصَلِّيْ مَعَهٗ غُفِرَ لَهٗ مَا بَيْنَهٗ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْاُخْرٰى وَفَضْلُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ یعنی هر که غسل روز جمعه
کند پس در مسجد رود و پس سنت بگزارد و پس خاموش باشد تا خطیب از خطبه فارغ شود و پس بگزارد و نماز با او آمرزیده شود تا جمعه
دیگر و سه روز زیادت و فرموده هر که روز آدینه غسل کند بنویساند خدا تعالی مر او را ثواب پیغامبر و فرموده هر که
غسل کند نیت جمعه غیر جنابت برای پاکی تن و نماز آدینه را بنویساند خدا تعالی مر او را بهر موی از سر و ریش و دیگر اندام
او نیکی در دنیا و نوری در روز قیامت و بهر قطره که از وجود او جدا شود درجه بهشت در یابد از در و یاقوت و زبرجد
میان دو درجه صد ساله راه باشد که سوار تیز رو برود و در هر درجه از آن شهرها و قصرها بود که شمار آن کس نداند مگر
خدا تعالی و باشد هر شهری و قصری از آن یک جوهر و بنا شده در آن و صل و در هر شهری باشد از قصرها و سراها و حجرها
و صفها و غرفها و خانها و جبهها و تختها و فرشها و جفتها از حور العین و از نمارق و زرابی و از مائدهها و کاسها و صناف
آوندها و خدام و صیف و جویها و درختان و فواکه میوهها و حلهها و پیرایهها و نعمتها که هیچ صفت کننده نتواند
کرد و پس چون از گور برخیزد روز قیامت از هر موی او نوری خیزد و استقبال کنند در استقبال او هزار فرشته و بر دند
پیش و پس او در ستاد چپ او تا در بهشت و گشاده شود بر او در بهشت تا در آید و با فرشتگان و برود پیش او شده

تا برسند در شهری که بیرون او از یاقوت سرخ باشد و درون آن از زبرجد سبز باشد و دران الوان نعمت باشد
علما از ... این جا جزای و فرشتگان گویند اید دست خدای بهم میسدانی که این شهر بهر چیست گویند این ثواب آن غسل
که روز آدینه در دنیا کرده بودی و ثواب جمعه بیشتر ازین خواهی یافت و بیشتر شو تا ببینی پس بالاتر شود و فرشتگان
نیز دنبال او شده پس برسد در مقامیکه خواست خدای تعالی باشد تا ملاقات کند صورت آدمی را که روشنائی
او از آفتاب روشن تر باشد تاج بر سر او بود که در آن تاج هفتاد هزار گوشه باشد جوهری باشد که از آن روشن شود
از مشرق تا مغرب و هم مشک زند پس بگوید آن صورت میشناسی مرا گوید نمیشناسم ترا و لیکن میبینم ترا که از همه چیز خوبتری بگوید
دانچه گر دنیست که بدان چشم تو روشن میشود و دل تو شاد میگردد من نماز جمعه ام آنکه غسل کردی و خود را پاک کردی و
جامه خوب پوشیدی و سوی مسجد رفتی و خطبه شنیدی و خاموش شدی پس بگیر دست او و بالاتر شو دید بالاتر هر روز بالاتر
و نعمتهای مزید تر نیکوتر ببینید تا ابد الآباد و هر چند بالاتر شود فردوس را فراموش کند حسبوم آراسته و پاکیزه کند خود را انکو بعد
بمسجد درآید و پاکیزگی آنست که موی بستر دو ناخن برد و سوی لب را لست کند و جامه سفید پوشد که خدای تعالی جامهای سپید را
دوست تر دارد و بوی خوش بکار دارد به نیت تعظیم مسجد و نماز تا از وی بوی ناخوش نیاید که کسی نرنجد و در غنیت ...
و رسول علیه السلام فرمود هر که تعظیم ده روز جمعه لحق تعالی بلند کند درجه ورا و گفت علیه السلام هر که خوشبوی کند تو
را برای نماز آدینه راهی که از وی بوی خوش آید شمار آن ثواب آزادی بنده یابد چهارم بگاه سوی مسجد رود
آن افضل ست بزرگان اول بوقت صبح چراغ در مسجد رفتند ابن مسعود یکروز جانب جمعه شتی کسی را دید که پیش او
آمده بود با خویشتن عتاب میکرد و میگفت که وای بر تو در درجه چهارم باشی کار تو چون بود و جهودان و ترسایان
روز شنبه و یکشنبه بگاه بکلیسا و کنشتگاه میرفتندی مومنان چگونه روز آدینه بگاه در مسجد نروند و رسول
فرمود مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ
فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ
وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً
فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ پس معلوم شد هر که بعد پنجم ساعت در نحل آید او را اجر فضل کار چیزی نباشد
و فرمود علیه السلام هر که روز آدینه پیش از بانگ نماز در مسجد رود او را ثواب پیغمبر مرسل باشد و اگر بعد بانگ نماز حاضر شود ثواب ... یابد و هر که
نزدیک سنت بیاید ثواب شهید یابد و هر که نزدیک بیرون آمدن خطیب آید ثواب مومنی یابد هر که بعد بیرون آمدن خطیب
ثواب نماز جمعه نیابد زیادت پنجم آنکه پای بگردن مردان ننهد که در خبر است هر که چنین کند روز قیامت او را پل سازند تا مردم
بر وی بروند رسول علیه السلام یکی را دید که چنین کرده بود بعد نماز او را فرمود که تو چرا جمعه نکردی او گفت یا رسول الله با تو کردم
گفت دیدم ترا که پای بر گردن مردمان نهادی کسیکه چنین کند گوی که نماز جمعه نکرده باشد و فرمود علیه السلام مَنِ اغْتَسَلَ

وَتَطهَّر بِما استطاع مِن طُهرٍ ثم ادَّهن او مسّ طيباً ثم راح فلم يُفرِّق بين اثنين فصلّى ما كُتِبَ
له ثم اذا خرج فانصت غُفِر له ما بينه وما بين الجمعة الاخرى اما اگر صف اول باشد روا بود که صف اول کند بر تعقیب
ایشان که ده اند که صف اول گذاشته اند تنشیم پیش صلی که نماز کند نگذرد و باید که مقابل ستون یا دیوار مسجد نشیند تا هیچکس از پیش وی نگذرد
که رسول فرمود اگر گذرنده بداند که پیش از نماز گذارنده چه گناه هست بر وی هر آینه که بایستد چهل روز بعضی مراد چهل ماه دارند و بعضی
چهل سال میگویند و بعضی میگویند چهل روز و بعضی میگویند چهل ساعت و فرمود علیه السلام اگر خاکستر گردد که باد او را پراگنده بهتر از آن بود
که پیش نماز گزارنده بگذرد و هفتم صف اول طلب کند اگر تواند هرچند که نزدیکتر بهتر که فضل این بزرگست مردی از رسول ع
پرسید که یا رسول الله کدام عمل است که به بهشت بدان عمل آسان رسند فرمود نماز گزاردن با دل صف مگر آنکه در اول
صف کسانی باشند که جامه ابریشمی باشد یا خطیب را جامه سیاه بود ابریشمی باشد که نزدیک استادن مکروه است هشتم چون
خطیب بیرون آید سخن نگوید و جواب مؤذن مشغول شود و بدعا پادشاه آمین گوید و در چون نزدیک نیست
اگرچه خطبه نمیشنود و سخن گوینده را باشارت هم منع نکند و بزبان هم نگوید که رسول ع فرمود هر که دیگری را گوید در وقت
که خاموش باش یا گوش دار پس او بیهوده گفته باشد و هر که درین وقت بیهوده گوید او را ثواب جمعه نباشد باید که در آن وقت
نه نماز کند و نه قرآن خواند مگر بقول شافعی سنت تحیت مسجد بکند نهم بعد از نماز فاتحه و کافرون و اخلاص و فلق و ناس هفتگان بار بخواند
که در اثر است که آن حرزی باشد تا جمعه دیگر از شیطان و از غم و اندوه و از همه بلاها بسفتاو و یکبار پیش از سخن بگوید =
اللهم يا غني يا حميد يا مبدئ يا معيد يا رحيم يا ودود اغنني بحلالك عن حرامك وبطاعتك عن
معصيتك وبفضلك عمن سواك هر که بدین مواظبت نماید رزق او فراخ گردد و رسول فرمود هنوز دوم جمعه که آید
زیادتی رزق ببیند دهم در مسجد باشد تا نماز دیگر و اگر نماز شام باشد فاضلتر بود که اینجا حج و عمره بایستد در ثواب و اگر بجانب جا شود
بذکر مشغول باشد تا از فضل آن ساعت محروم نماند یازدهم بمجلس علم حاضر شود که از سیرت و صورت و کلام او رغبت دنیا
کمتر شود و حاضر شدن ساعتی در آن بهتر است از هزار رکعت نفل دوازدهم طالب آن ساعت باشد که شریفست و آمده است که در که
در تمام روز بطاعت مشغول باشد سیزدهم درین روز درود بسیار گوید که رسول فرمود هر که روز آدینه بر من هشتاد بار درود دهد
گوید حقتعالی گناه هشتاد ساله وی بیامرزد پرسیدند یا رسول الله بر تو درود چگونه فرستیم فرمود بگوید اللهم صل على محمد وعلى
آل محمد صلوة تكون لك رضاء ولحقه اداء فاعط محمد الوسيلة والفضيلة والدرجة العالية الرفيعة
وابعثه المقام المحمود الذي وعدته واجزه عنا ما هو اهله ومستحقه واجزه عنا افضل ما جزيت نبيا
عن امته وصل على جميع اخوانه من النبيين والشهداء والصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين ط
هر که در هفت آدینه هر آدینه هفت بار این درود بگوید شفاعت رسول بیشک یابد اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارك
وسلم گوید هم کافیست چهاردهم درین روز قرآن بیشتر خواند و سوره کهف بخواند که در فضل آن اخبار بسیار وارد است رسول ع

ای بی‌نیاز — ای ستوده — ای پیدا کننده — ای باز گرداننده — ای مهربان — ای دوست دارنده — بی‌نیاز کن مرا بحلال خود — ای ... از حرام خود — ... از معصیت خود — ... ۱۲

فرمود هر که سوره کهف شب جمعه یا روز جمعه بخواند نوری از آنجا که خوانده است تا در مکه و بیامرزد او را تا جمعه دیگر و سه روز
زیاده و آمرزش خواهند برای او هفتاد هزار فرشته تا بامداد و تا شب و ایمن شود از جذام و برص و از همه محنتها و از شر دجال
و عابدان سلف روز جمعه وظیفه داشتندی اخلاص و درود و سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ ط
هزارگان بار و گفت هر که روز آدینه صد بار سوره اخلاص بخواند حقتعالی هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گرداند و گفت
هر که روز آدینه سبحان الله الله اکبر گوید ثواب حاجیان و غازیان و شهیدان یابد نیز و هم درین روز باید که صدقه خالی نباشد اگرچه
پارچه نانی باشد که رسول فرمود وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَوْ بِكِسْرَةِ خُبْزٍ نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ
يَا وَلِيَّ اللّٰهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَتْ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ و مستحب است که روز جمعه از دو جنس صدقه دهد که در آن
ثواب بسیار وارد است شانزدهم درین روز زیارت مادر و پدر کند و اگر مرده باشند زیارت گور ایشان کند و اگر مادر و پدر یکی از ایشان کنند
حقتعالی او را در رحمت خود غرق کند و ثواب حجی و عمره در نامه اعمال وی بنویسانند هفدهم درین روز طعام فراخ کند
که در خبر است هر که روز جمعه طعام فراخ کند حقتعالی گور بر وی فراخ گرداند هژدهم نماز زیارت کند که ثواب آن نیز گفته خواهد شد
نوزدهم این روز را برای کار آخرت مسلم دارد حقتعالی فرماید ای بنده من روز آدینه تو در کار من باش تا در جمعه دیگر من در کار تو باشم
بیستم بعد نماز دیگر تا در غروب بر جای نماز نشسته یا الله یا رحمن گوید هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد بیابد بموجب فضیلت جمعه بسیار است که
بنابرین فرمود مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كُفِّرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَخَطَايَاهُ فَإِذَا أَخَذَ فِي الْمَشْيِ كُتِبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عِبَادَةَ
عِشْرِينَ سَنَةً و فرمود علیه السلام مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَى قَلْبِهِ و فرمود مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ
فَقَدْ نَبَذَ الْإِسْلَامَ وَرَاءَ ظَهْرِهِ و فرمود علیه السلام خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ خَلَقَ اللّٰهُ آدَمَ فِيهِ
وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ اعرابی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله من از مرگ میترسم رسول گفت
در جماعت حاضر میشوی گفت آری فرمود جمعه میگزاری گفت آری گفت بمیر هرگاه که خواهی عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی
الله علیه و سلم سید الایام یوم الجمعة وهو اعظم الایام کلها العمل فیه اعظم الاعمال والاثم فیه اعظم الآثام قوله
وهو عید اهل الدنیا فی الدین و آن روز شادیست مر اهل دنیا را و روز شادیست مر اهل طاعت را که درین روز طاعت بیشتر کنند و
ثواب می یابند و شادی مجرمانست که گناه ایشان آمرزیده میشوند چنانچه گفته شد و شادی کودکان است که از مکتب آزاد می
شوند و شادی عروسانست که هر کسی در آن روز خود را می آراید و یکی از نامها این روز یوم السرور است و روز شادیست بر
همگنان چنانچه برای روز عید غسل است درین روز نیز غسل است چنانچه روز عید جامه پوشند درین روز نیز جامه پوشند چنانچه
روز عید عطر میمالند درین روز هم عطر میمالند و درین روز هم رحمت بسیار در روز جمعه نیز رحمت بارد بلکه این روز
بر همه روزها فاضلترین است که ان الله زین الایام بالجمعة چنانچه روز عید خواجه عالمیان از حضرت حق
عید خواسته روز جمعه نیز خواسته روز عید حقتعالی گنهگاران را آمرزیدی روز جمعه نیز می آمرزد در شکر مهتر عالم

نماز گزارد و در خانه فاطمه رفت هنوز زبان مهتر عالمیان در ذکر بود که فاطمه رضی الله عنها سلام گفت پیغامبر علیه السلام
جواب سلام داد و در مقامی که بی بی فاطمه نماز میگزارد و آنجا نشست ساعتی مشغول بود بعد ایستاده شد و دامن پیراهن بدست
گرد و مینالید و هر بار چیزی میگفت بعد سر بسجده نهاد و برخاست فاطمه گفت یا رسول الله چه بود که زاری بسیار
کردی فرمود هر جمعه از خدا تعالی چند هزار عاصی را شفاعت میکنم و مستجاب میشود امروز هم روز جمعه بود که همان دعا
میکردم فاطمه پرسید چند هزار آمرزیده شده فرمود ششصد هزار فاطمه گفت اگر اشارت باشد من نیز از خدای تعالی
چیزی بخواهم فرمود بخواه فاما بر عصات امت من دعا کنی گفت یا رسول الله مرا نیز غم امت خود بسیار ست
فاطمه برخاست و در مسجد خود در رفت و سر بسجده نهاد و مهتر جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله خدای تعالی می
فرماید که فاطمه را سلام من برسان و بگو که هفت صد هزار عاصی به تو بخشیدم فاطمه بیرون آمد و امیر المؤمنین
حسن و حسین گفتند یا رسول الله اگر ما نیز از خدای تعالی بخواهیم بیابیم فرمود شما نیز مختار و هم باز نگر دید حسن
و حسین نیز دعا کردند هر یکی را هشتصد هزار بخشیدند آن روز در مدینه مبارک چنان شادی شد گویی در هر خانه عید
قوله وَعِيدٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فِي السَّمَاءِ و شادیست مر اهل آسمان را و اهل آسمان کیانند فرشتگان و روحانیان و
کروبیان اند سفره پیراهند و بعضی چنان که از غایت صافی در نظر فرشتگان در نمی آیند شب معراج در اثنای
رفتن بر آسمانها رسول علیه السلام آواز سلام میشنید و میگفتند السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله سؤال
فرمود یا اخی جبرئیل آواز میشنوم و ایشان را نمی بینم گفت یا رسول الله فرشتگانند که ما نیز ایشان را نمی بینیم گفت یا رسول
الله روز آدینه هم این شادی می کنند از سبب نزول رحمت خدای تعالی بر ایشان و آمده است که روز آدینه
مهتر جبرائیل در آسمان چهارم بر بیت المعمور بانگ نماز میخواند فرشتگان جمع میشوند میکائیل
خطبه میخواند و اسرافیل امامت میکند چون نماز میکنند جبرائیل میگوید من ثواب بانگ خود موذنان امت
محمد را بخشیدم و میکائیل میگوید من ثواب خطبه خود مر خطیبان امت محمد را بخشیدم و اسرافیل میگوید من ثواب امامت
خود مر امامان امت محمد را بخشیدم و تمامی فرشتگان میگویند که ما ثواب خود را برای مقتدیان امت محمد را بخشیدم فرمان
شود از حضرت عزت که من عاصیان امت محمد را بخشیدم و گناه ایشان را عفو کردیم و بهشت ایشان را مباح کردیم
و دوزخ بر ایشان حرام گردانیدیم اکنون ای مومن چنانچه فرشتگان را و آدمیان را روز جمعه عید است مردگان را
نیز عید است و در خبر است که ارواح مومنان مرده در هر شب جمعه می آیند اول بر گور خود میرسند و تن را
می بینند و آب حسرت می بارند و می بینند چشم تر قید و موی بشره ریخته پوست از استخوان جدا گشته و آن
وجود نازنین ایشان در خاک گردیده شده از آنجا در خانهای خود می آیند پیش در می ایستند و زبان را از پند میگشایند و میگویند
با آواز نرم و اندوهناکی ساکنان در خانهای ما و دوستان اهل ما نگاه کنندگان زنان ما در این خانها که شما اید ما می بودیم چنانچه

اسیر خاک شدیم شما هم خواهید شد چنانچه ما را از تصرفات باز داشته‌اند شما را باز خواهند ساخت هوشیار باشید باید که این دنیا شما را فریبد
چنانچه ما را فریفته کرده بود چنانچه ما پشیمان شده‌ایم شما نیز پشیمان خواهید شد چنانچه ما را سود ندهشت شما را نیز سود نکند ای
برادران و ای دوستان و ای فرزندان ما را بنظر رحمت و شفقت ببینید و دست عاطفت از سر ایشان دور مدارید
بعده بگویند ای برادران ما و ای پدر ما و ای زن ما و ای شوهر ما و ای دوست ما اِرْحَمُوا عَلَيْنَا رحمت کنید بر ما
ببخشائید بر غریبی ما و بدهید آنچه بخورید چیزی بروح ما که محتاج شده‌ایم بنان بخالی استخوان پیغمبر فرمود اگر چیزی بیابند
شادان و دعا کنان بازگردند و اگر چیزی نیابند دعا بد کنان بازگردند و بگویند ای بار خدایا محروم کن ایشان را از رحمت
خویش چنانچه محروم گردند ما را و از صدقه و دعا گویند اَللّٰهُمَّ اَقْنِطْهُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ كَمَا قَنَّطُوْنَا مِنْ عَطَائِهِمْ پیغمبر یا رسول الله
اگر کسی را قرابت نباشد روح او کجا آید فرمود در مسجد آیند و پیش در مسجد نشینند و از مسلمانان بخواهند اگر شام در نماز جمعه میباشند
بعد از نماز جمعه در مقامهای خویش میروند ای مومن تا زنده مردگان را یاد کن و ایشان را بعد قبر بخواندن قرآن فراموش مکن تا ترا نیز بعد
مردن فراموش نکنند قوله وَعِيْدٌ لِاَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ روز آدینه اهل جنت را نیز عید است اهل بهشت را هر روز شادی است
علی الخصوص که روز جمعه نور شان برکت کار نیک مومنان هر جمعه مزید میگردد و در جمال شان هم افزاید و در خبر است که روز آدینه اهل بهشت
را فرمان میشود تا خود را بیارایند و سوی مومنان که برای نماز از جاهها بیرون آیند ببینید و خفتگان خود را نظاره میکنند
و میگویند هوشیار باشید نباید که از ما باز مانید و فردا قیامت چون مومنان در بهشت باشند هر جمعه ایشان را عید باشد
که همه پیغامبران و عارفان و زاهدان و شهیدان و غازیان و صالحان و تائبان و عالمان و متقیان در دار الجلال جمع شوند
از اینجا دیدار خدا را ببینند بیچون و بیچگونه و بی شبه و بی نمونه وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ در هر یکی نوری
و حسنی و جمالی مزید شود چون بر حوران بیایند حوران ایشان را نشناسند و بگویند والله که چنین نبود که این زمان آمده
اید و نماز جمعه بحکم نص ثابت شده است چنانچه حضرت عزت در کلام مجید خود میفرماید آمدیم به تفسیر بخوان ای ملک
القرار فرمان ایزد تعالی يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا الآیة خداوند
کریم پادشاه رحیم نماینده راه یقین و مستقیم بخشنده دار نعیم نگهدارنده از برای جحیم در قرآن قدیم چنین میفرماید يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا ای گرویدگان و یخواننده‌گان و ای موحدان و ای مومنان قوله اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ چون ندا
کرده شود برای نماز اَلنِّدَاءُ هُوَ الْاَذَانُ یعنی بانگ نماز و گفته‌اند مراد از ندا اندر بانگ نماز است نزدیک سوار شدن
خطیب بر منبر و نزدیک بعضی بانگ نماز اول است بدانکه بانگ نماز گفتن سنت است موکده برای پنجوقت نماز را و در آن
ثواب بسیار است که رسول علیه السلام گفت هر که هفت سال بانگ نماز بدهد برای خدا یرا آزاد کند خدا تعالی او را از آتش دوزخ
و ثواب بانگ نماز و احکام آن در محل خود گفته آید انشاء الله تعالی از آنگاه رسول علیه السلام تا خلافت صدیق و عمر یک
موذن بود چون بعهد خلافت عثمان شد مسلمانان بسیار شدند و خانها دور دور کردند یک موذن دیگر

زیادت کردند ایشان بانگ نماز اول بر سرای زوراء میدادند چون بر منبر سوار شدی پیش در مسجد میدادند چون
از منبر فرود آمدی اقامت میکرد قوله مِن یَومِ الجُمُعَةِ از روز جمعه آدینه از آن میگویند که مردمان در آن روز
برای گزاردن نماز جمع میشوند یا از آنجهت جمعه خوانند که روح در تن آدم درین روز درآمد و یا از آن
جهت که آدم علیه السلام با حوا درین روز به نکاح شد از جمع شدن ایشان جمعه نام شد و یا از آن جهت که بالای
کوه عرفات درین روز جمع شدند و یا از آنجهت که حقتعالی عرش و کرسی و آسمان و زمین و آفتاب و مهتاب درین روز جمعه آفریده
چون آفرینش همه چیزها درین روز شد او را جمعه خواندند و از آنجهت که رحمت خدا تعالی درین روز با مومنان جمع
میشود و یا از آنجهت قیامت درین روز خواهد شد و خلائق در عرصات درین روز جمع میشوند و پیش ازین روز
جمعه را روز عروبه میخواندند کعب بن لوی بر رسول گفت که یا رسول الله جهودان را روزیست که آنرا شنبه میگویند
و نصرانیان را روزیست که آنرا یکشنبه میخوانند پس از خدا تعالی بخواه تا ما را نیز روز عروبه بدهد پس رسول علیه السلام بر
چند مسلمانی بر سعد بن زرارة آمدند و آنجا جمع شدند و دو رکعت نماز گزاردند پس عروبه را نام جمعه کردند و آن اول
جمعه بود در اسلام اما اول جمعه که رسول عم کرد در آنچه سوی مدینه هجرت کرد و در قبا علی بن عمرو بن عوف
فرود آمدند و در روز شنبه و دوشنبه و چهارشنبه و پنجشنبه آنجا مقام کرد و مسجد ایشان را بنیاد نهاد و پس بیرون
آمد سوی مدینه و در وادی بنی سالم بن عوف رسید و آنجا وقت نماز جمعه رسید پس آنجا خطبه کرد و نماز
گزارد و گفته اند که حقتعالی جهودان را در سه جا باطل کرد و ایشان فخر کردند که نحن اولیاء الله و احباؤه
و برای تکذیب ایشان فرمان شد فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ دوم گفتند که ما را کتاب است چون توریت فرمان شد
کمثل الحمار سوم گفتند که ما را روزی است برای طاعت حقتعالی جمعه فرستاد که او را چندین نام است یَومُ
المَزِیدِ یَومُ الشَّرَفِ یَومُ الکَرَامَةِ یَومُ القِیَامَةِ یَومُ البَدَلَةِ یَومُ السَّعَادَةِ یَومُ البَرَکَةِ یَومُ الرَّحمَةِ یَومُ النِّکَاحِ
یَومُ الحَلقَةِ یَومُ الجُمُعَةِ وَهُوَ سَیِّدُ الاَیَّامِ وَاَفضَلُ الاَیَّامِ وَاَشرَفُ الاَیَّامِ وَاَکبَرُ الاَیَّامِ وَاَکرَمُ الاَیَّامِ وَ
اَجَلُّ الاَیَّامِ این نامها دخلها روزیست وَسُئِلَ بَعضُ المَشَائِخِ عَن لَیلَةِ الجُمُعَةِ اَیُّهَا اَفضَلُ یَومُ الجُمُعَةِ اَفضَلُ اَم
مَعرِفَةِ اللَّیلِ وَفَضلُهَا الصَّلوٰةُ الجُمُعَةُ فَاِنَّهَا فِی الیَومِ فَکَانَ الیَومُ اَفضَلُ و فرمود علیه السلام مَن اَدرَکَ
اَدرَکَ الجمعة قوله فَاسعَوا اِلیٰ ذِکرِ اللهِ یعنی بشتابید سوی ذکر خدا تعالی یعنی نماز جمعه که خوانند که هر نماز که در وی یاد او تعالی است
که در بر خدا ایرا اِنَّ الصَّلوٰةَ تَنهیٰ عَنِ الفَحشَاءِ وَالمُنکَرِ وَلَذِکرُ اللهِ اَکبَرُ نزدیک بعضی سعی با بانگ نماز اول سنت است و دوم
دوم واجب و بعضی گویند که سعی هم در اول بانگ نماز سنت است و هم واجب است رسول فرمود وَمَن سَمِعَ اَذَانَ الجُمُعَةِ فَسَعیٰ اِلَیهَا
خَرَجَ مِن ذُنُوبِهِ کَیَومِ وَلَدَتهُ اُمُّهُ و سعی شتابیدن نیست و در مسجد بشتاب نروند مگر در روز جمعه از خوف فوت
شدن که رسول علیه السلام فرمود هر که را جمعه فوت شود گوئی که تمام خیرات از وی شد و گفت علیه السلام

اسلام هر که بغیر عذر در جمعه حاضر نشود هفت هزار سال در دوزخ بماند و رسول علیه السلام در خطبه گفت اِنَّ اللهَ تعالیٰ
فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فِي يَوْمِ هٰذَا فِي مَقَامِي هٰذَا فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَالِ حَيَوتِي
او بعدها امام عادل او جائر من غير عذر لا بارك الله ولا جمع الله له شمله الا فلا حج له الا ومن
تاب تاب الله عليه ونيز رسول من ترك الجمعة فقد ترك الجنة ونيز رسول من فاتته الجمعة فهو من النار
يوم القيمة وسئل بعض المشايخ باي نية يخرج المومن ويسعى الى الجنة فقال
الاحكام واجلاد الاسلام وصلة الارحام وزيادة المؤمنين وزيادة شعار
المسلمين وحضور مجالس العلم للتحصيل علوم الدين لان الجمعة مجمعة المسلمين و
دفع المبتدعين وقمع المشركين ورغم الملحدين ورفع الموحدين ونفع المكتسبين و
عز السلاطين وذل الشياطين وحج المساكين وعيد المسلمين وحاجة العابدين تحفة العالمين و
رحمة الله على العلمين قوله وَذَرُوا الْبَيْعَ ه وبگذارید خرید و فروخت را رسول علیه السلام فرمود هر که روز جمعه بانگ نماز شنود
و دست از بیع بدارد حقتعالی او را برکتی در تجارت دهد مغنی شود مردی بعد وفات در بهشت دیدند وی پرسیدند ای چه یافتی گفت
به بازار روغن وزن میکردم در حالت بانگ نماز جمعه شنیدم دست از آن وزن باز داشتم و طرف مسجد سعی نمودم برکت از آن در
بهشت رسیدم قوله ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ آن سعی شما سوی ذکر خدا تعالی بهتر است از بیع بیع نفع دنیاوی باشد و در نماز
جمعه نفع دینی و نفع دنیاوی فضل بسیار دارد و گر رسول فرمود دو رکعت نماز جمعه دوست تر است نزد
خدا تعالی از همه دنیا و آنچه در وی است قوله اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر شما بدانید بعد شنیدن بانگ نماز در بیع و شرا و
درکار دنیا مشغول نگردید قوله فَاِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوْا فِي الْاَرْضِ چون گزارده شود نماز جمعه پس پراگنده
شوید در زمین قوله وَابْتَغُوْا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ و بجوئید از فضل خدای رزق الله رزقیکه شما را مقدر کرده است از خدای
بجوئید و دست در کسب بیع و شرا بابید او زنید بعضی گویند یعنی در مجلس علم روید که آنجا فضل و رحمت خدا بیشمار است
قوله وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا و چون در بیع و شرا و کسب مشغول شوید خدا را بسیار یاد کنید یا کی کسب آنست که در و سے اوا دارا
یاد کنید دست درکار دارید و زبان بسم الله بسیار زید و در دل مرا یاد کنید وای بنده مرا در دل یاد کن تا من ترا در گور یاد کنم
مرا در زبان یاد کن تا ترا در میزان یاد کنم قوله لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ تا شاید که شما از رستگاران باشید لعل آنجا بمعنی تحقیق است
که چون شما مرا یاد کنید از دوزخ نجات یابید فردا قیامت یکی را در دوزخ اندازند از زبان او برود هو الله الرحیم
آتش دوزخ از وی هفتصد ساله راه بگریزد مالک گوید یا نار خذیه آتش گوید که مرا فرمان است که ای آتش اگر گرد ذاکر
من گردی ترا عذاب کنم که نا چیز گردی او ذکر من گوید مالک پرسد ای بنده کدام نام را ورد ساختی او گوید هو
البر الرحیم مالک گوید برو در بهشت قوله وَاِذَا رَاَوْا تِجَارَةً اَوْ لَهْوَا انْفَضُّوْا اِلَيْهَا الآية روزی مهتر عالم علیه السلام روز

ه دنیا بر نفع

جمعه خطبه میخواندند که کاروان غله از طرف مصر رسید و یک بانگی از طرف حبش رسید از شنیدن طبل کاروان و شنیدن
دهل بازی که همه جماعت برای خرید غله دویدن و بازگذرفتند رسول علیه السلام ایستاده ماند فرمان شد چون بدیدند تجارت
کاروان را یا تجارت خواندند که سودا از ایشان میشود یا بازی انفضوا الیها شتابان سوی او رفتند انفضوا
هو السیر بالسرعة وترکوک قائما و گذاشتند ترا ایستاده قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة
بگو ای محمد آنچه نزدیک خداست از ثواب شنیدن خطبه او از جمعه بهتر است از بازی و از سودای والله خیر الرازقین
و خدای تعالی بهترین روزی رسانندگان است اگر شما ترک بندگی نگیرید شما را از همه بهتر و نیکوتر روزی رساند
ای مومن روز جمعه بسیار طاعت است و بهترین روزهاست برای ثواب چند نمازی در وی بگزاری و تا توانی ایشان را از
دست مگذار شب جمعه دو رکعت نماز کن و در هر رکعتی بعد فاتحه هفتاد بار سوره اخلاص بخوان و بعد سلام هفتاد بار
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه بگوید رسول علیه السلام فرمود اگر تمامی هست من با گناه کبیره مرده باشند
گزارنده این نماز ایشان را دعا کند حقتعالی همه برکت آن دعا او را بیامرزد و به هر حرفیکه در آن نماز خوانده باشد بشمار آسمان هر جا
یابد و در هر سرای بشمار ستارگان خانه و در هر خانه بشمار ستارگان آسمان رساند و در هر وسائد بشمار ستارگان آسمان
مائده و در هر مائده بشمار ستارگان صحنک و در هر صحنکی گوناگون نعمت باشد که گشته باشد برنگ او و بوی او و مزه
او کذا فی کتاب اللامع و در روز آدینه چهار رکعت حفظ ایمان باید گزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بخواند
و در مضمرات گفته است هر که این نماز بگزارد حقتعالی ایمان از وی سلب نکند و بعد سلام صد بار لاحول بگوید
ایضا برای کفارت نماز گذشته از فرائض و نوافل روز آدینه چهار رکعت باید گزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة
الکرسی یکبار و کوثر پانزده بار بعد سلام کلمه تمجید و درود و استغفار صدگان بار بگوید پس هر که این نماز بگزارد
ساله نماز قضا او را کفارت شود و خدمت شیخ الاسلام رکن الحق والدین شیخ رکن الدین ابو الفتح قدس الله سره العزیز
نیت این نماز هم چنین کردی نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوة النفل تکفیرا و تقصیرا لما فات
منی فی جمیع عمری متوجها الی جهة الکعبة الله اکبر اینماز را مشایخ ما هر جمعه گزارند و صلاة [illegible]
مومن تو نیز باید که از دست نگزاری و پیوسته هر جمعه بگزاری و چون در مسجد جمعه بیائی در حال دو رکعت پیش از سنت ادا کن در
هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار بخوان رسول علیه السلام گفت هر که اینماز بگزارد و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و یا
او را کسی دیگر بیند ای مومن مولف این مجالس ابو بکر رکن نه گوید غفر الله له ولوالدیه این نماز را ثواب بسیار گفته اند
و ایشان گزارده اند و جائی خود در بهشت دیده پس باید که از دست نگزاری که در حدیث آمده است که هر که [illegible]
در دنیا جای خود در بهشت بخواب ببیند او از دنیا با ایمان برود و در بهشت بیشک رسد و نماز جمعه چنین باید که ادا
بکنی که نخست به نیت چهار رکعت سنت است پیش از خطبه بعده دو رکعت فرض جمعه با امام و نیت آنچنان کند

نویت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتی باداء رکعتین صلوة الجمعة بعد آن چهار رکعت نیت ظهر کند نه
فرض گوید نیت سنت بعده دو رکعت سنت دیگر بگزارد و ختم همه نماز با برین دو رکعت کند در رکعت اول بعد
از فاتحه آیة الکرسی یکبار و قل بیست و پنجبار و در دوم رکعت بعد از فاتحه قل اخلاص یکبار و والناس بیست و پنجبار
بعد از سلام درود گوید و پنجاه بار لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید رسول گفت علیه السلام هر که ختم جمعه
برین دو رکعت کند نمیرد تا حقتعالی را در خواب نبیند و جای خود در بهشت معاینه نکند و یا غیری را جای
او بنماید والله اعلم بالصواب

المجلس الثانی و العشرون فی الحرفة و الفقر بسم الله الرحمن الرحیم

عن انس بن مالک عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لکل احد حرفة و حرفتی اثنتان الفقر والجهاد
فمن احبهما فقد احبنی ومن ابغضهما فقد ابغضنی یعنی مر هر یکی را پیشه است و پیشه من دو است یکی فقر دوم کارزار
پس هر که دوست دارد ایشان را بدرستی دوستی داشته باشد مرا و هر که دشمن دارد مر ایشان را بدرستی دشمنی داشته باشد
مرا آورده اند حدیث خادم مصطفی است انس و یکی زبان نبوت او را بدین تشریف مشرف گردانید انس خادمی
من احبه و خلق الجنة یعنی انس خادم منست هر که دوست دارد او را او در آید در بهشت قوله لکل واحد منکم حرفة مر هر یکی
را پیشه است بدانکه این پیشه گیری سنت انبیاست و سیرت اولیاست مهتر آدم علیه السلام برزگر بود و مهتر شیث کرباس بافتی
و مهتر ادریس جامه دوختی و مهتر داود علیه السلام زره بافتی و مهتر سلیمان علیه السلام زنبیل بافتی آورده اند که مهتر سلیمان علیه السلام
بشبها لباس گردانیدی و بر هر یکی رفتی و پرسیدی که سلیمان چگونه است هر کسی گفتی لیکن مر او را پیشه نیست و
نعمت بیت شبی مهتر جبرئیل بصورت درویش پیش او آمد گفت یک خاصیت ندارد گفت آن کدامست گفت از پیشه
خود نمیخورد بامداد او زنبیل بافی آموخت مهتر نوح و زکریا درودگری کردندی مهتر یوسف علیه السلام کلاه دوختی مهتر
موسی علیه السلام گوسپندان چرانیدی و پیغمبر ما محمد رسول الله در خوردگی گوسپندان برابر پسران حلیمه چرانیده است
و چون بزرگ شد زراعت کردی و سبو دار فتی و کلاه دوختی و کهنه را پیوند کردی روزی عکاشه قدری جامه
دست کرد بر رسول آمد رسول علیه السلام پرسید این جامه چیست گفت یا رسول الله برای کلاه آورده ام فاما موسی خیاط را
نیافتم رسول علیه السلام فرمود اگر من خیاط شوم چگونه گفت یا رسول الله از آن نیکوتر باشد فاما مر او را چه مجال مهتر عالم علیه السلام جامه
از وی خود بستد و کلاه مرتب کرد و او را داد و عکاشه آن کلاه را برای کفن خود نگاه داشت و تبرک داشتی و صحابه نیز
هر یکی پیشه داشتی و فرمود علیکم بالحرفة فان لکم بها حرفة و فرمود حقتعالی دوست دارد مومن پیشه
گر را و فرمود هر که پیشه ناموزد حقتعالی او را دشمن گیرد و گفت علیه السلام الحرفة سنة الانبیاء فمن ترک الحرفة فقد
ترک سنتی و گفت الحرفة عمل الانبیاء و فرمود پیشه گر همچو مجاهد است مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چه
گوئی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت من درزیم فرمود نیکو پیشه داری اگر خیانت نکنی مر ترا هست بهر سوزنی

ثواب تیر که غازی زند در راه خدای تعالی و اگر با آن خدای را یاد کنی بهر سوزنی ثواب عبادت یکساله یابی و مردی دیگر
بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چگوئی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت که پیشه من کرپاس بافی ست فرمود
نیکو پیشه داری اگر خیانت نکنی تاری از آن کسی خیانت کنی آن ماری ترا گردد از ماران دوزخ و اگر امانت ورزی بهر تاری درجه
در بهشت یابی و اگر در تنگحالت خدای را یاد کنی ثواب شیث پیغمبر یابی مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چه گوئی
در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت بزازی میکنم فرمود بر تو باد که دروغ نگوئی و کهنه را نو ننمائی که فردا قیامت
در عذاب خدای تعالی گرفتار نشوی اگر امانت ورزی ثواب صالح پیغمبر یابی مردی دیگر بر رسول علیه السلام آمد و گفت
یا رسول الله چگوئی در پیشه من فرمود که کدام پیشه داری گفت یا رسول الله من مردی ام که کشاورزی میکنم گفت
نیکو پیشه داری اگر حق الله بدهی و مر تراست ثواب بهر بیلی که بزنی ثواب آزادی بنده یابی و مردی پرسید یا رسول
الله چه گوئی در پیشه من و من مردی بازرگانم گفت نیکوکاری داری اگر زکوة مال بدهی و نماز فوت نکنی
بهر روزی که در سفر باشی ثواب حج و عمره یابی لقوله ومن فتح اثنان و مراد دو پیشه هست چون درجه و از
همه پیغامبران برتر است کار او نیز از ایشان برتر و طاعت او از همه بیشتر و رنج بر و از همه اکثر یکجا سی تمام شب
که بگذراند محمد رسول الله بگذراند و به سر انگشت پای که بگذراند مهتر عالمیان بگذراند این دو عبادت خاص ایشان ست
که تمام عمر سر در ذکر را باشد رسول علیه السلام را باشد و بر دل اذکار را باشد احمد را باشد چون در هر کاری پیش بود در خرقت
هم صاحب پیشه بود قوله الفقر قدم الفقر على الجهاد لان الفقر جهاد النفس والجهاد جهاد مع الكفار جهاد
النفس افضل من جهاد مع الكفار لان النبي عليه السلام لما رجع من التبوك قال رجعنا
من جهاد الاصغر الى جهاد الاكبر بدانکه المؤمن درویشی اگرچه دشوار است در دنیا فاما در آخرت شادمانی
و آسانی ست مر آنکسی که بران درویشی راضی باشد و بر رنج آن صبر کند فقر آن باشد که چیزی که او را بدان حاجت
بود نباشد و بدست و نبود و نیازمند و غنی آن بود که از غیر خود بی نیاز باشد و این خود یکی ست جز یکی نیست جل جلاله
که هژده هزار عالم فقیر اند و همه محتاج او اند والله الغني وانتم الفقراء آیه ندهست و ربك الغني ذو الرحمة
ان يشأ يذهبكم ويستخلف من بعدكم ما يشاء تو غنی ای تست که اگر خواهد همه را هلاک کند و قومی دیگر بیارد
بدانکه چون کسی با اختیار مال از دست بدارد این را زاهد گویند و اگر دست نیابد این را فقیر گویند و فقیر را سه حال است
یکی آنکه مال ندارد و لیکن طلب بجهد میکند این فقیر حریص گویند دوم آنکه طلب نه کند بوی اگر کسی بدهد بستاند این را زاهد
گویند سوم آنکه نه طلب کند و نه رد کند اگر بدهند بستانند و اگر ندهند خرسند باشد این را فقیر قانع گویند فضیلت
درویشی آنست که حق تعالی فقرا را مقدم یاد کرد للفقراء المهاجرين اي للمجاهدين وقال الفقر منقصة
في الدنيا ومسرة في الاخرة گفت اکثروا معرفة الفقراء واتخذوا عندهم الايادي فان لهم دولة

قالوا یا رسول الله وما دولتهم قال اذا کان یوم القیمة قیل لهم انظروا من اطعمکم لله او کساکم ثوبا فاتخذوا بیده ثم افیضوا به الی الجنة یعنی بسیار کنید شناسای برادر درویشان و بگیرید نزدیک ایشان دستی که مرایشانرا دولت گفتند یا رسول الله چیست دولت ایشان گفت چون قیامت شود گفته شود ویشانرا ببینید بشناسید که در دنیا شمارا کرا طعام داده است کرا شمارا شربت آب داده است و کرا شمارا جامه پوشانیده است پس بگیرید دست ایشان و با ایشان در بهشت روید و گفت ع الا اخبرکم عن ملوک الجنة قالوا بلی یا رسول الله قال هم الفقراء الذین لا یزوجون المنعمات لا یفتح لهم ابواب السدد یموت احدهم وحاجته فی صدره ولو اقسم علی الله لابره گفت خبر کنم شمارا از پادشاهان بهشت گفتند آری گفت پادشاهان بهشت فقیرانند اگر غنیان ایشانرا دختران ندهند و بمردن یکی از ایشان در ها گشاده نگردد و حاجت ایشان در دل ایشان بماند و اگر خدای تعالی را بچیزی سوگند دهند هر آینه خدای تعالی آنچیز نگفته ایشان بکند ازهم و گفت علیه السلام دوست ترین خلق بسوی خدای تعالی فقیرانند که دوست ترین خلقان سوی خدای تعالی پیغمبرانند و ایشانرا بفقر مبتلا گردانید و گفت ع خدای تعالی دوست دارد درویش عیالدار و پارسارا و گفت یا بلال جهد کن تا چون بخواهی رفت ازین دنیا درویش باشی نه توانگر و گفت درویشان امت من پیش از توانگران در بهشت روند بپانصد سال و نیز درویش حریص بخواسته نباشد و بدان خورسند و راضی بود و گفت بهترین امت من درویشان و تر کسیکه در بهشت روند ضعیفانند و جبرئیل گفت یا محمد خدای تعالی ترا سلام گفت و میگوید خواهی که کوههارا و زمین را زر گردانم و هر جا که تو خواهی با تو می آیند گفت یا جبرئیل که دنیا سرای بی سرایان است و مال بی مالان است و جمع کردن مال درو کار بی عقلان است گفت یا محمد صلعم ثبتک الله بالقول الثابت مهتر عیسی بخفته گذشت گفت برخیز و خدارا یاد کن گفت ازمن چه میخواهی که من دنیا را باهل دنیا گذاشته ام گفت پس بخسپ خوش و گفت ع رایت اکثر اهل الجنة الفقراء و گفت ع الفقراء جلساء الله تعالی یوم القیمة و گفت فقیران امت من پیش از همه در بهشت روند و پیش از همه نعمت بهشت بخورند و گفت الفقر شین عند الناس فی الدنیا و زین فی العقبی و گفت للفقراء عند الله اجر کبیر و گفت للفقراء الصابرین عند الله اجر بغیر حساب گفت که فردای قیامت فرشتگان آیند بر براقهای نور و فقیران امت مرا سوار کنند و برابر هر یکی هفتاد هزار فرشتگان باشند که طرقوا طرقوا کنان ایشانرا در بهشت رسانند و گفت فردا قیامت چون غنیان در کجه فقر چنین ببینند هر همه گویند کاشکی ما همه در دنیا فقیری بودمی و گفت هر کرا حق تعالی فقر داد و او بدان فقر راضی شد و بر خدای تعالی گله نکرد چنانستی که او را همه خیرات دنیا و عقبی روزی گردانید و گفت ای لبیا غنیا که فردا قیامت محتاج فقرا شوند و گفت ع الفقر خیر من الغنی رکعتان تا و در خبر است که مهتر سلیمان ع و مهتر یوسف ع بعد از انبیا بچهل سال در بهشت روند از سبب دنیا که داشتند و عثمان و عبد الرحمن بن عوف از جمله صحابه بچهل سال در بهشت روند بسبب غنا و ملکی که داشتند و فقیران بیش از همه در بهشت روند و گفت علیه السلام معشر الفقراء اعطوا

رَبُّكُمُ الرِّضَاءَ مِنْ قُلُوبِكُمْ يُعْطِيكُمْ أَجْرَ فَقْرِكُمْ وَإِلَّا فَلَا وگفت علیه السلام فَضْلُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ
كَفَضْلِي عَلَى جَمِيعِ خَلْقِ اللهِ وگفت وَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ
أَحَدٌ أَغْنَى مِنْهُ وگفت يَا عَائِشَةُ إِنْ أَرَدْتِ اللُّحُوقَ بِي فَلْيَكْفِيكِ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّاكِبِ وَإِيَّاكِ وَمُجَالَسَةَ
الْأَغْنِيَاءِ وَلَا تَسْتَبْدِلِي ثَوْبًا حَتَّى تُرَقِّعِيهِ یعنی ای عائشه اگر خواهی که مرا برسی و از من جدا نشوی بسنده کن از دنیا چندانکه توشهٔ
سوار بر تو باد که در مجلس اغنیا ننشینی و بدل نکنی جامه تا پیوند نکنی تشبیه توشه سوار کرد که پیاده را بسیار باید و سوار را
اندک باید زیرا که او زود می‌رسد یعنی دنیا نیز زود میرود و دور روی توشه بسیار نگیری وگفت سَادَاتُ الْمُؤْمِنِينَ
فِي الْجَنَّةِ مَنْ إِذَا تَغَدَّى لَمْ يَجِدْ عَشَاءً وَإِذَا اسْتَقْرَضَ لَمْ يَجِدْ قَرْضًا وَلَيْسَ لَهُ فَضْلُ كِسْوَةٍ إِلَّا مَا يُوَارِيهِ وَلَمْ
يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَكْتَسِبَ مَا يُغْنِيهِ يُمْسِي مَعَ ذَلِكَ وَيُصْبِحُ رَاضِيًا عَنْ رَبِّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ
مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا وگفت مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ قِبَلِ فَقْرِهِ أَوْ أَكْرَمَ
غَنِيًّا مِنْ قِبَلِ غِنَاهُ فَهُوَ مَلْعُونٌ لَا يُصِيبُهُ مِنْ شَفَاعَتِي وگفت ثَلَاثَةٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ
رَجُلٌ غَسَلَ ثَوْبَهُ فَلَمْ يَجِدْ خَلَقًا وَرَجُلٌ لَمْ يَنْصِبْ عَلَى مُسْتَوْقَدِهِ قِدْرَيْنِ وَرَجُلٌ دَعَا بِمَاءٍ لِشُرْبِهِ فَلَمْ يُقَلْ
أَيُّهَا تُرِيدُ یعنی سه نفر اند که بغیر حساب در بهشت در آیند یکی مردی که جامه شوید و دیگر جامه او را نباشد که پوشد و
مرد دیگر در دیگدان او دیگ در ننشانند و مرد دیگر آب طلبد و را گفته نشود که کدام کس است این یعنی او در جواب هم نه بندند
و بعضی لِشُرْبِهِ خوانند یعنی گفته نشود که کدام آب میخواهی یعنی اگر سرد آب طلبد گرم باید تفقد او نکند مهتر عالمیان را وقتی در
وجود مبارک او یک پیراهن بغیر از ازار بود و وقتی بودی که ازارش بود و پیراهن نبودی روزی یک پیراهن داشت
سائل سوال کرد همان پیراهن داد خود برهنه ماند وقت نماز شد چیزی نداشت که در بر کند فرمان رسید وَلَا
تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ از خانه صدیق رض جامه اش رسید وقتی ام المومنین عائشه صدیقه رض بعد نقل رسول پیراهن پیوند
میزد پادشاه روم هفتاد هزار دینار خدمتی فرستاد کنیزک خبر رسانید گفت پیش در بریز و الفقرا بده کنیزک
همچنان کرد تمام مال الفقیران داد و درون آمد و گفت ای مخدومه چه شود اگر یک پیراهن برای خود میگرفتی گفت
ای پیوند هنوز هفت روز خواهد ماند تا هفت روز دیگر خدایتعالی خواهد رسانید گفت چه شدی اگر یکدرم مرا
میدادی تا گوشت خریدمی گفت چرا پیش ازین نگفتی و آمده است که بعد نقل رسول علیه السلام زره رسول ع
ابوبکر رض خرید گرو کرده بود بیکدرم و آمده است چون رسول علیه السلام از غزا در خانه آمدی اول در مسجد بر دادی
و سنت نیز همین است چون از سفر آیند اول در مسجد آیند دوگانه بگزارند بعده در خانه در آیند که نوبت باشد و خواجه کاینات
چون از سفر می باز آمدی اول در مسجد بر دادی و بعد از مسجد بر فاطمه رض آمدی بعده در خانه که نوبت داشتی بر فتی فاطمه منتظر آمدن
رسول بودی و مهر حسن و حسین رض گفتی که بروید خبر آمدن پیغمبر بیارید پیش از آمدن رسول پادشاه حبش چیزی مال

دو دستوانه از زر مرصع بقیمت صد هزار دینار بهشت کنانیده خدمتی بفاطمهؓ فرستاده و بسیار عجز و زاری کرده که
که برای خدا این دستوانها در دست مبارک اندازی فاطمهؓ در دست انداخته بود مصطفیٰ ع چون از مسجد خواست که رخ
بخانه زهرا نهاد و فی الحال حسنؓ دوید و خبر کرد که ای فاطمهؓ بابای تو میرسد فاطمهؓ از درون خانه در صحن خانه استقبال کرد
چون مصطفیٰ را دید سلام کرد و بطرف مصطفیٰ دوید چون نظر مصطفیٰ بدان دستوانها افتاد گفت بایست و
سوی من میا که من از تو بیزار شدم این بگفت و بغضب شده بازگشت فاطمهؓ نعره بزد و بیهوش شد و بر زمین افتاد و آب
از چشمهای مبارک او میرفت و هر بار میگفت که ای فاطمه فدای جان تو که بابای مهربان از تو بیزار شد ای فاطمه فدای
بر جان تو که مصطفیٰ از تو بیزار شده علی گفت ای فاطمه زهرا رسول بگناه از کسی نرنجد در خود تفحص کن گفت
در من هیچ گناهی نیست مگر این دو دستوانه که در دست دارم شاید که از دیدن اینها رنجیده باشد گفت
اینها را از خود دور کن در حال هر دو دستوانه را فروختند و در مدینه ندا کردند که ای فقرا بیائید که خادم تصدیق
فاطمة الزهرا که صدقه میدهند از هر طرف فقیران میدویدند غلغله خاست آواز آن در گوش مبارک پیغمبر افتاد
پرسید عائشهؓ گفت یا رسول الله فاطمهؓ صدقه میدهد گفت از کجا آسیم گفت دو دستوانه که نجاشی فرستاده
بود آنرا صرف کرده بدرویشان میدهد مصطفیٰ برهنه در خانه فاطمهؓ دوید چون فاطمهؓ پدر را از دور دید او را
در کنار گرفت و هر دو بگریستند و گفت ای جان بابا اکنون از تو خوشنودم فخر ما از فقر است نه از زر و زینت
و اگر من زینت بپوشم فردا قیامت شفاعت گنهگاران چگونه کنم وقتی چند نفر از یاران بر رسول آمدند و گفتند یا رسول الله
اِحترق بطوننا التمر و شکم ما از غایت خوردن خرما سوخته شد ما بغیر طعام تنگ آمدیم گفت رسول ع نشنیدید بعد ساعتی
گفت خدای تعالی خرما را نعمت آفرید و یاران من از خوردن خرما گله میکنند بخدای که مدت دو ماه است که از خانه پیغمبر شما
دود طعام هم نخواسته است اگر بهشت میخواهید چند روز در دنیا بگذرانید و اگر دنیا میخواهید آن بسیار است۔
وَمَا لَکُمْ مِنَ الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیْبٍ ایشان نعره زدند و گفتند یا رسول الله عقبی اختیار کردیم و در عین العلم گفته
است که فقیران بر خواجه عالمیان سوال کردند که غنیان بقوت مال حج میکنند و عمره بجامی آرند و صدقه میدهند و ما
عاجزیم از آن پس پیغمبر جواب داد و گفت بَلِّغْ عَنِّی الْفُقَرَاءَ اِنْ لَمْ تَصْبِرُوْا فَاحْتَسِبُوْا عَنْکُمْ ثَلٰثَ خِصَالٍ
لَیْسَتْ لِلْاَغْنِیَاءِ اَمَّا الْاُوْلٰی فَاِنَّ فِی الْجَنَّةِ غُرَفًا یَنْظُرُ اِلَیْهَا اَهْلُ الْجَنَّةِ کَمَا یَنْظُرُ اَهْلُ الْاَرْضِ اِلَی نُجُوْمِ السَّمَاءِ
لَا یَدْخُلُهَا اِلَّا نَبِیٌّ فَقِیْرٌ اَوْ شَهِیْدٌ فَقِیْرٌ وَالثَّانِیَةُ یَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْاَغْنِیَاءِ بِنِصْفِ یَوْمٍ وَهُوَ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ
وَالثَّالِثَةُ اِذَا قَالَ الْغَنِیُّ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ وَقَالَ الْفَقِیْرُ مِثْلَ ذٰلِکَ لَمْ یَلْحَقِ الْغَنِیُّ بِالْفَقِیْرِ
وَاِنْ اَنْفَقَ عَشَرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَکَذٰلِکَ الْاَعْمَالُ الْبِرِّ کُلُّهَا و در مصابیح مذکور است که روزی فاطمهؓ پاره نان بپیغمبر آورد
رسول گفت چیست این گفت نانی پختم نفس من خوش نگردد تا پاره برای شما نه آوردم رسول ع گفت اِنَّ اَوَّلَ طَعَامٍ دَخَلَ

لقیتم ابنک بعد ثلثة ایام هذا ختین لما یکبعد از سه روز در دهن پدر تو خواهد آمد بیت فقر محمدی که اختیار کرده
بودند که بارها در خانهٔ پیغمبر فاقه بودی و گفت اللهم احینی فارزقه العفاف والکفاف ومن ابغضنی فاکثر
ماله و ولده و گفتی اللهم توفنی فقیرا ولا توفنی غنیا واحشرنی فی زمرة المساکین یوم القیمة
و نیز گفتی من الفقر دیدهما علی الفقراء حرم الله جسده علی النار و گفت خدا تعالی خلق را از گل زمین آفرید و فقیر را از گل بهشت
آفرید زینت پیغمبر سوی فقر استحقارت که خدا تعالی مرا از گل ایشان آفریده است و گفت هر چیز را کلیدیست و کلید بهشت دوستی
فقیران و مسکینان است و گفت فردای قیامت حق تعالی از غنیا پرسد چگونه نفقه کردید مالهای خود را و از فقرا پرسد چگونه
گذرانیدید احوال خود را و گفت زمانی بیاید که فقیران میان غنیان چون بیگانه رانده شوند سخن ایشان نشنوند با ایشان کلام
نکنند بیزار باشد خدا تعالی از ایشان و رسول گفت حرمت مومن فقیر نزدیک خدا تعالی از هفت آسمان و زمین و
فرشتگان و از بر و بحر و کوهها و آنچه در ایشان است بزرگتر و عظیم تر است و گفت علیه السلام ما من مسلم فقیر یدخل
سوقا من الاسواق فرای شیئا تشتهیه لیس عنده ما یشتری به فصبر و احتسب الا کانت له خیرا
من مائة الف درهم یتصدق فی سبیل الله و گفت ما من فقیر یمضی بفقره الا کانت له بکل یوم اجر
شهید و کان امنا یوم القیمة من عذاب الشدید آمدیم بتفسیر قوله عز وجل واذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا
فقل سلم علیکم ای محمد ایشانرا و چون بر تو آیند آن کسانیکه ایمان آورده اند بآیات قرآن سلام تو کن ایشانرا یعنی
درویشانرا و آنچنان که سیدان قریش پیغامبر را میگفتند که درویشان بر تو می آیند و ما را از بوی گلیمهای ایشان رنج
میرسد پیغمبر در تفکر شد این آیت آمد واذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا پس رسول یگان یگان ایشان را سلام
میکرد سیدان قریش خبر یافتند گفتند اکنون دوزخ بگردن نتوان بردن و حق را بمکابره نتوان کردن رسولی فرستادند
که اگر ایشانرا فرمان راندن نیست یکروز ما را نوبت ده و یکروز ایشانرا آنروز که ایشان باشند ما نباشیم و آنروز
که ما باشیم ایشان نباشند تا ما هم بگرویم و تن و مال و جان هم فدا کنیم مصطفی علیه السلام حریص بود بر ایمان ایشان با
یاران مشورت کرد عمر رضی الله عنه اشارت کرد بدانکه این وعده بده شاید که بگروند مصطفی بدین وعده داد ایشان شاد
شدند فرمان رسید ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی و دور مکن کسانی را که میخوانند الهی
مناجات میکنند پروردگار خود را بامداد و شبانگاه عمر رضی الله عنه خجل شد و در گوشهٔ مسجد نشست از غایت شرم که رسول مشورت
او قبول کرده بود باز کس فرستادند که اگر یکروز در خانهٔ ما بیای ما جایگاه راست کنیم رسول قبول کرد بامداد ایشان
جایها راست کردند رسول علیه السلام بیرون آمد تا سوی ایشان رود فقیران شکسته دل شدند جبرئیل آمد علیه السلام
و سلام کرد و گفت یا رسول الله تا کجا خواهی رفت گفت وعده دادم که بهمانجا بروم جبرئیل علیه السلام دست بر سینه
وی نهاد و گفت بازگرد که فرمان نیست واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم حق تعالی

میگوید که پیوسته با ایشان درویشان باش و ایشان را مگذار چون سیلان قریش شنیدند که رسول می آمد حصه عز و جل
بازش گردانید اعراض نکردند و لیکن گفته فرستادند که ما بیائیم با ایشان هم در یک مجلس نشینیم و لیکن وقت سخن روی
سوی ما کن تا ما را شرفی باشد که مهتران قومیم و ایشان هم از شنیدن محروم نخواهند ماند رسول خاموش ماند این آیت
آمد وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ ای محمد در مگذران تو چشم خویش را از این درویشان تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا نزدیک خلق
ایشان درویشان اند و اینها توانگرند و نزدیک من توانگران درویشان اند و آنها درویشان زیرا که توانگر
آنست که دنیا دارد و توانگر آنست که مولی دارد و بعد از آن چون درویشی را دیدی گفتی یَا مَنْ اَوْصَانِیْ رَبِّیْ
چون عنایت حق بکار دید همه دنیا بر وی عرض کردند و فقر اختیار کرد و گفت لِیْ حِرْفَتَانِ اَلْفَقْرُ وَالْجِهَادُ چون یک
حق مرتبه فقر دید گفت اَللّٰهُمَّ اَحْيِنِیْ مِسْكِيْنًا وَاَمِتْنِیْ مِسْكِيْنًا وَاحْشُرْنِیْ فِیْ زُمْرَةِ الْمَسَاكِيْنِ قوله
وَاِذَا جَاءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا ای بالآیات الدالة علی وحدانیتها که ایمان آورده اند نشانها که دلالت می کنند
بیگانگی ما چنانچه آفرینش آسمان و زمین و آفتاب و ماهتاب و انهار و اشجار و مانند آن فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ و سلام ایشان را تو بگو که علیک السلام
ایشان گویند تا ده ثواب ترا باشد و بیست ایشان را باشد از تو ادای سنت و از ایشان ادای فریضه و برای دلجوئی و شادی ایشان
هم از این بود که پیش رسول کسی گفتن نتوانستی قوله کَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ کتب ای اوجب بگو ایشان را که
واجب کرده است بر طریق کرم نه بر طریق وجوب پروردگار شما ضیافت پروردگاری بر ایشان کرد برای تشرف
این طائفه چون بر پیغامبر فرمان شد وَرَبُّكَ الْغَفُوْرُ چندان شادی کرد که از غایت تواجد رقص کرد و بازو گشاده میکرد
و میگشت و هر بار میگفت وربک الغفور تا مقدار چند بار از غایت تواجد هر بار که بر زمین میل میکرد جبرئیل او را در
بر میگرفت ای فقیر تو هم رقص زن و شادی کن که ترا میگوید کَتَبَ رَبُّكُمْ قوله عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ نگفت کتب ربکم
الرحمة مخصوص بنفس خود این از کمال کرم و لطف است در حق این طائفه که بر شما من رحمت کنم در دنیا و عقبی و چون
شما از آن من شدید من از آن شما ام که کارسازی شما در دنیا میکنم و در تنگنای گور شما من فریاد رسم و در آفتاب
قیامت شما را من سایه کنم و در شمار من دست گیرم و در دوزخ شما را نگهدارم و در بهشت شما را من سلام
و در خبر است که رحمت خدای تعالی صد جزو است یکی از آن در دنیا قسمت شده است از آن رحمت است که مادران
را بر فرزندان شفقت است و نود و نه جزو برای قیامت ذخیره است فردا قیامت چندان رحمت بر بندگان
سید ول شود که شیطان و کافران را نیز امید بهشت گردد و نه جزو از آن بر تمام خلق نازل شود و نود جزو بر فقیران
نثار گردد بدانکه فقر کشیدن کار کاملان است نه کار ناقصان است رسول گفت علیه السلام کَادَ الْفَقْرُ اَنْ
يَكُوْنَ كُفْرًا هم از جهت است که عوام قدر فقر ندانند و از زبان خرافات بگویند شومیت آن ایمان بباد دهند پس
هر که خواهد که از فقر مصئون ماند باید که از این جمله چیزها بپرهیزد که هم در اخبار رسول علیه السلام وارد است و آن

خوردن طعام نزدیک مرده ست و ازار پوشیدن استاده و دستار بستن نشسته و پیش زنده گذشتن و خوی زهار
بمقراض بریدن و آب از نایزه آوند خوردن و سوی فرود نعلین دیدن و سوی غنده دیدن در نماز کاهلی کردن
و از مردمان تنگ کردن و عادت بر دروغ گفتن نمودن و مادر و پدر را بنام خواندن و سیر و پیاز خام خوردن
مگر به تبع چیزی نه برابر نان پیش پیران نرود و پیچ زمینی استاد نکند و بر آستانه در نه نشیند و زنا نکند و تراش قلم
را خوار نکند و دست ناشسته طعام نخورد و پوست پیاز و سیر نسوزد و بعد از نماز بامداد از مسجد نزودی بیرون
نیاید و مادر و پدر را حرمت نداشتن و در دیگ خوردن و شانه استاده دادن و در بازار پگاه آمدن و برهنه
بول کردن و طعام با جنب خوردن و برهنه غلطیدن و نان از فقیران خریدن و از بددعای مادر و پدر نه پرهیزیدن
و دستها بگل شستن و تنه عنکبوت در خانه نگهداشتن و آوند ناپوشیده گذاشتن و ناشسته گذاشتن و یک کاسه
و جامه بر تن دوختن و مسح کردن بدامن پیراهن و خلال بهر چیزی کردن و کوچه طعام خوردن والله اعلم بالصواب

المجلس الثالث عشر فی فضیلة المحرم المکرم وصومه

بسم الله الرحمن الرحیم عن عثمان ابن عفان رضی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکرموا شهر الله المحرم فمن اکرم
المحرم اکرمه الله بالجنة ونجاه من النار یعنی گرامی دارید ماه خدای تعالی محرم را پس هر که گرامی کند محرم را
مکرم کند خدای تعالی او را و او را بهشت و نجات دهد او را از آتش دوزخ راوی این حدیث شاه شهیدان جمع کننده قرآن
امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است آن مردی که از غایت شرم چهل سال سوی شرمگاه خود ندیده بود
و سی سال دست راست آنجا نرسانیده بود پرسیدندش چرا چندین احتیاط کنی گفت مرا شرم می آید که خدای تعالی
سوی من می بیند و من آنجا می بینم قوله اکرموا شهر الله المحرم گرامی دارید شهر خدای را یعنی محرم را گرامی داشتن چیست
آنکه در وی دست از معصیت بداری و در عبادت معبود در وی کمر چست ببندی شب بقیام و روز بصیام بگذرانی
رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت بهترین روزها بعد از ماه رمضان روزه ماه خدای محرم است و بهترین نمازها
بعد نماز فریضه نماز شب محرم است و مردی از رسول علیه السلام پرسید کدام روز میفرمائی مرا تا روزه بدارم
فرمود اگر میخواهی که بعد از ماه رمضان روزه بداری روزه ماه محرم بدار که در آن ماه خدای تعالی توبه بسی مردم
قبول کرده است و گفت علیه السلام هر که اول روز از محرم و آخر روز ماه ذی الحجه روزه دارد گوئی ختم سال
و آغاز سال بروزه گذرانیده باشد مکفر شوند گناهان پنجاه ساله او و گفت علیه السلام مَنْ صَامَ آخِرَ یَوْمٍ مِنْ
یَوْمِ ذِی الْحِجَّةِ وَأَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَکَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ کُلَّهُ وَغُفِرَ لَهُ ذُنُوبُ سِتِّینَ سَنَةً
یعنی هر که روزه دارد آخر ذی الحجه و روزه دارد اول محرم چنانست که تمام سال روزه داشته باشد و آمرزیده شوند
گناهان شصت ساله او و گفت علیه السلام مَنْ صَامَ أَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ وَالْعَاشِرَ مِنْهُ وَالْآخِرَ مِنْهُ حَیِیَ الله

تعالی له فی الجنة ثلثون مدینة فی کل مدینة ثلثون قصراً فی کل قصر ثلثون صُفّة فی کل صُفّة مثل الدنیا فیها من الاشجار والانهار والسرر والموائد والحور والغلمان والولدان وگفت علیه السلام من صام عشرة ایام من اول المحرم فکانما عبد الله عشرة آلاف سنة قام لیالیها وصام نهارها یعنی هرکه روزه دارد ده روز از اول ماه محرم چنانست که بندگی کرده باشد خدا را ده هزار سال که شب بقیام روز بصیام گذرانیده باشد وگفت علیه السلام هرکه خواهد که آتش دوزخ بر تن او حرام شود روزه محرم را بدارد وگفت علیه السلام ایزد تعالی ماه محرم را گزیده و بر همه ماهها مقدم گردانیده وگفت علیه السلام در ماه محرم سه روزه بزرگست اول و دهم و آخر و هرکه این سه روز روزه دارد و شبهای شان بیدار باشد نبشته شود در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت سی هزار ساله و آسان شود بر وی گذشتن صراط در روی او مانند شب چهاردهم ماه باشد وگفت علیه السلام ماه محرم ماهیست که یک روزهٔ او بهترست از عبادت یکساله وگفت علیه السلام اغتنموا صوم المحرم فی ایام الحارم فان الصوم الواحد من المحرم فی ایام المحارم افضل من عبادة سبعة آلاف سنة وگفت علیه السلام از نیجا آدم هرکه بیدار باشد شبها جمعه ماه محرم چنانست که دریافته باشد هر شبی قدر را و نبشته شود بهر شبی مر او را عبادت ثقلین یعنی آدمیان و پریان وگفت علیه السلام هرکه بگذارد اول شب از ماه محرم هشت رکعت نماز بچهار سلام بخواند در هر رکعتی فاتحه و یکبار اخلاص ده بار شفاعت یابد در اهل بیت خود در روز قیامت اگرچه واجب شده باشد النیسابوری الشیر وگفت هرکه سه سر ماهی این نماز بگذارد حقتعالی در او مال او و اهل او را تمام ماه نگهدارد و بهر رکعتی ثواب عبادت سالی در نامهٔ اعمال او ثبت گردد وگفت علیه السلام هرکه شب اول محرم بیدار باشد و روز آن روزه دارد هر گناهی که کرده باشد در آن سال بیامرزد و دو سال حال او را از همه گناهان نگهدارد وگفت علیه السلام هرکه شب اول و روز اول از ماه محرم چهارگان رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بخواند بنویساند خدا تعالی در نامهٔ اعمال او بهر رکعتی ثواب عبادت چهل هزار سال وگفت علیه السلام هرکه بگزارد اول شب ماه محرم شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بفرستد خدای شصت فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک همه شب وگفت علیه السلام هرکه بگزارد اول شب ماه محرم دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره انعام و در دوم یٰس بهر آن بیامرزد گناهان گوی از مادر زاده و بهر حرفی در بهشت بیابد حوری وگفت علیه السلام هرکه بگذارد اول روز ماه محرم دو رکعت هرچه خواهد بخواند بعد سلام دست بردارد سه بار بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَبَدُ الْقَدِیْمُ وَهٰذِهٖ سَنَةٌ جَدِیْدَةٌ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ فِیْهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَاَوْلِیَاءِ الشَّیْطَانِ وَالْاَمَانَ مِنَ السُّلْطَانِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِیْ شَرٍّ مِنَ الْبَلَایَا وَالْاٰفَاتِ وَاَسْاَلُكَ الْعَوْنَ وَالْعَدْلَ عَلٰی هٰذِهِ النَّفْسِ الْاَمَّارَةِ بِالسُّوْءِ وَالْاِشْتِغَالَ بِمَا یُقَرِّبُنِیْ اِلَیْكَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ موکل کند خدا تعالی بر او فرشته

را تا بازدارد شیاطین وی بازمی دهد اورا در طاعت تا آخر سال و شیطان گوید آه از و نا امید شدم تمام سال
و گفت علیه السلام هرکه بگذارد اول روز از ماه محرم دوازده رکعت بخواند و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
هفت بار بخشیده شود مر اورا ثواب عبادت دو هزار سال و بنا شود مر اورا بهر اخلاص که دران روز در نماز
خوانده است قصری در بهشت که دران قصرها باشد چهار درازدر تا دروازه ده هزار ساله راه و در وی باشند نعمت
ها که شمار آن کس ندانند مگر خدای تعالی و گفت علیه السلام هرکه بگذارد در هر جمعه ماه محرم چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص سی و یکبار بیابد از ثواب گویی که خوانده باشد هر کتابی که از آسمان منزل شده است و بدهد اورا
بهر آیتی ثواب آزادی بنده آدمیم به تفسیر قوله تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب
الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم
و بدرستی شمار ماهها نزدیک خدا دوازده ماه است در کتاب خدای تعالی از آن روز که آفریده است آسمانها و
زمینها را ازان چهار ماه حرام است و آن حکمی ست مستقیم پس نکنند ظلم در ایشان مگر بر نفسهای خود قوله تعالی
ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا ای محمد کافران میگویند که ماهها سیزده اند ما دوازده کرده ایم
عند الله ای فی حکم الله او فی قضاء الله تعالی فی کتاب الله ای فی لوح المحفوظ ازان چهار ماه حرام
ست ای جنگ در ایشان حرام ست بیان این چهار ماه رسول صلی الله علیه وسلم کرده است ثلثة متصلة ذی
القعدة وذی الحجة والمحرم وواحد فرد وهو رجب یعنی سه ماه از ماههای حرام متصل اند ذی القعده
و ذی الحجه و محرم و یکی تنهاست و آن رجب ست قوله تعالی ذلک الدین القیم یعنی حکمی مستقیم ست که از
دوازده ماه سیزده نگردد حکم آن منسوخ نگردد قوله تعالی ولا تظلموا فیهن انفسکم اگر در هشت ماه
دست از قتال باز نمی دارید باری درین چهار ماه قتال نکنید و ظالم نفس خود مشوید این جهت حرمت چهار ماه
گفت و گرنه جمله گناه چه قتال و غیر او در همه ماهها حرام ست و باز برای آن گفت که اگر گناه دران هشت ماه کنید بزه اندک
باشد و اگر درین چهار ماه کنید بزه بسیار باشد چنانچه کار نیک اندرین ماه ثواب بسیار ست گناه را عقاب
بیشمار ست رسول علیه السلام گفت هرکه ماههای حرام روزه دارد چنانست که یکیا از ماههای جز ماه حرام روزه داشته
باشد رسول علیه السلام گفت هرکه از ماههای حرام سه روز متصل روزه دارد پنجشنبه و آدینه و شنبه بنویساند
خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب هفتصد سال و از دوزخ هفتصد ساله راه دور باشد سوال چون همه دوزخ را
گذر خواهد بود چنانچه خدای تعالی گفت وان منکم الا واردها پس چگونه راست آید که هفتصد ساله از دوزخ دور خواهد بود
جواب آنست که صراط بر دوزخ کشیده اند چون دارنده این سه روزه پای بر صراط نهد فرمان شود مر آتش دوزخ را تا از زیر پای
هفتصد ساله دور رود و افتد و سوز او و حمله نکند و بسلامت در بهشت رسد بفضل الله تعالی

المجلس الرابع عشر فی فضیلة

یوم عاشورا وفیه شهادة امیر المؤمنین حسن و حسین بسم الله الرحمن الرحیم الحمد
لله الذی شرف علی بعض الایام یوم عاشورا وخلق فیه انبیاء آدم علیه السلام وامنا حوا والعرش
والکرسی واللوح والقلم والجنة الماوی والرحمة والارواح والارض والسماء وشرف فیه بالنبوة
بعض الانبیاء والذی بفضله العمیم وکرمه الجسیم بصومه ذلک الیوم الجزاء واللقاء
والصلوة والسلام والتحیة والاکرام علی سید الانبیاء وقدوة الاصفیاء محمد المصطفی
الذی قال من اراد ان یکفر الله ذنوبه فعلیه ان یصوم یوم عاشورا صلی الله علیه وسلم و
علی آله واصحابه بعد ذلک فصل وتحصے امابعد ایزد تعالی جل جلاله وعم نواله روز عاشورا را افضل
بسیار فرار داده است و روزه او را فضیلت بیشمار نهاده که فهم مفهمان و خرد خردمندان بادراک آن نرسد مقرر
این مقالات و محرر این مجالس داعی کافه اهل اسلام الراجی الی رحمة الله العلام ابابکر احمد بن محمد بن علی القرشی
الملقب زید غفر الله له و تو به ستر علیه عیوبه فضیلت این روز و آنچه متعلق آن ست بر نهج ایجاز و اقتصار درین
مجلس آورده ختم آنرا بذکر شهادت خواجه زادگان هر دو سرای فرزند امیر المومنین علی مرتضی و جگر گوشگان
بی بی فاطمة الزهرا و نور دیدگان خواجهٔ عالمیان یعنی امیر المومنین حسن رضی الله عنه و امیر المومنین حسین رضی الله
عنه کرده و حضرت عزت برکت روز عاشورا و بحرمت شهیدان دشت کربلا جامع را و خوانندگان بیامرزد
و همه را غریق رحمت کند انه ولی العباد والهادی الی سبیل الرشاد آغاز فضیلت روز عاشورا
عن ابن عباس رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام یوم عاشورا کتب الله
تعالی له ثواب عبادة ستین سنة قام لیالیها وصام نهارها یعنی هر که روزه دارد روز عاشورا نویسانند خدای تعالی
مراو را ثواب عبادت شصت سال که شبها بالقیام و روزها بالصیام گزرانیده باشد راوی این حدیث پسر عم مصطفی است
برادر امیر المومنین علی مرتضی ست آن مردی که زبان نبوت در باب گواهی داده است انه افقه الناس اخی عبد
الله ابن عباس بدانکه ای مومن روز عاشورا روزی بزرگ است روزه این روز بر مهتر آدم ع فریضه بود عید بوده
است امت پیشین را وازگاه مهتر آدم تا مصطفی علیهما السلام روز فرخت شادی همگنان بوده است سوال دهم ماه
محرم را چرا عاشورا گویند جواب نزدیک بعضی از انش گویند که ده هزار پیغامبر درین روز تولد شده اند و نزدیک بعضی
از انش گویند که ده هزار پیغمبر را درین روز نبوت ظاهر شده است و نزدیک بعضی ده هزار پیغامبر را دعا مستجاب شده است و
و نزدیک بعضی از انش گویند که حقتعالی ده چیز درین روز آفریده است چون عرش و کرسی لوح و قلم و بهشت و آدم و حوا
و ارواح و زمین و آسمان و نزدیک بعضی از انش گویند که در ده چیز نست و نزدیک بعضی از انش گویند که بزبان سریانی
یکے را احد دوم را ثانو ثا سوم را ثاثا بوثا چهارم را را بوعا پنجم را خاموشا و همچنین دهم را

عاشورا میگویند چون دهم روز از ماه محرم روزیست با برکت این روز را در عرب و عجم بدین نام علم کردند و رسول ع
گفت لو انفق مومن بملاء الارض ذهبا ما ادرک فضیلة یوم عاشورا من صام فتحت له ثمانیة ابواب
الجنة یدخل الیها ما شاء یعنی اگر نفقه کند مومن پری زمین زر نیابد فضل روز عاشورا پس هر که روزه دارد زر کشاده
مر او را هشت در بهشت از هر دری که خواهد در آید و گفت علیه السلام هر که روزه دارد روز عاشورا مر او راست بهر ساعتی
ازان هفتصد فرشته که آمرزش خواهند برای او از خدای تعالی تا روز قیامت و هم خدای تعالی در راه بهشت بفرستد
در هر باغی بهشتی هفتصد ملک تا بنا کنند مر او را قصرها و شهرها و نهال کنند مر او را درختان و روان کنند مر او را جویها ازان
روز باز که روزه داشت تا روز مردن آن خواهد مرد باشد خواه زن و گفت علیه السلام هر که نماز در روز عاشورا بیاید
بشمار هر حرفی از توریت و انجیل و زبور و قرآن بهشتیگان نیکی و بیاید ثواب هزار شهید و گفت علیه السلام هر که روز عاشورا
روزه دارد بیامرزد خدای تعالی گناهان یکساله گذشته او و گفت علیه السلام هر که روز عاشورا مر مومنی روزه بدارد
عطا کرده شود او را ثواب هزار حاجی و پیغمبر و ثواب ده هزار شهید هر که افطار کناند در شب عاشوره را چنانست که افطار
کناینده باشد جمیع امت محمد را و پر کرده باشد شکمهای ایشان را و گفت علیه السلام هر که بدارد در روز عاشورا دریافته باشد
هر روزه که ازو فوت شده در آنسال و هر که صدقه دهد دران روز یافته باشد هر صدقه را که فوت شده دران سال و هر کاریکه نیک
کند دران روز گوئی که دریافته باشد شبقدر را و هر که نگاهدارد جوارح و زبان را از جفا و فحش دران روز آزاد کند خدای تعالی
جوارح در از آتش و گفت علیه السلام هر که بگرید از ترس خدای تعالی روز عاشورا پاک شود از گناهان و مر او راست نصیب از
از طاعت عابدان و گفت ع هر که مصافحه کند برادر مسلمان را روز عاشورا چون از خیر و فرشتگان او را مصافحه کنند و
هر که گرامی کند مسلمان را روز عاشورا بسختی نیک در گور او دری از بهشت کشاده گردد و خبرست که یکروز در مدینه بعد
گذشتن یکماه روز گواهی دادند که امروز روز عاشوراست پیغمبر علیه السلام ندا کنانید تا هیچکس لقمه در روز نخورد برای تعظیم
روز این روز کبشیر بن سلیم رضی الله عنه گفت که من با انس مالک رفتم در روز عاشورا او را گریه دیدم گفتم چرا گریه میکنی گفت خواستم
که روزه عاشوره را بدارم نتوانستم ازان سبب گریه میکنم که از رسول علیه السلام شنیدم من صام یوم عاشورا لم
تمسه النار ابدا ربیعه میگوید رضی الله عنه که در عهد رسول علیه السلام روز عاشورا ندای شد تا همه روزه بدارند و بچگان
را تیر مادران شیر نمی دادند ایشان را تا شب بازی میگذرانیدند و گفت علیه السلام هر که بخوانده آیت روز عاشورا از
کتاب خدای تعالی چنانست که تمام قرآن خوانده باشد و گفت علیه السلام هر که یک کار نیک کند روز عاشورا بیابد ثواب
هزار کار و در روز عاشوره سنت باید کرد اول روزه رسول الله صلے الله علیه وسلم فرمود هر که روز عاشورا روزه دارد
بشمار هر ساعتی ازان روز ثواب هشت صد سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود دوم غسل
در خبرست فرمود علیه السلام هر که غسل کند روز عاشورا برای پاکی نفس و عبادت خدای را بنویسانند

درنامهٔ اعمال او بهر قطره ثواب عبادت یکساله و از گناهان چنان پاک ست که گوئی از مادر زاده و تن او را خدای
تعالی از همه زحمتها نگاهدارد و از بهشتی و جزم امین گردد سوم نماز رسول علیه السلام گفت هرکه بگزارد چهار رکعت در
روز عاشورا بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجاه بار بیامرزد خدای تعالی گناهان پنجاه ساله گذشته و پنجاه ساله
آینده و بنا فرماید خدای تعالی برای وی در ملاء اعلی هزار هزار منبر از نور و گفت هرکه بگزارد در روز عاشورا دو رکعت و
بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار شفاعت یابد در اهل بیت خود الصفا هرکه روز عاشورا چهار رکعت
امیر المومنین حسن و امیر المومنین حسین رضی الله عنهما بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند دو خواجه
زادگان روز قیامت او را شفاعت کنند شیخ شبلی رحمة الله علیه این نماز بروح ایشان گزارده بود گفت شبی
هر دو را در خواب دیدم سلام کردم و مرا جواب سلام دادند و از من روی گردانیدند من فریاد کردم که ای
خواجه زادگان من چه خطا کرده‌ام گفتند تو خطا نکردهٔ ما را شرمنده کردهٔ تا ترا روی نمی توانم نمود و بشارت
باد ترا که هرکه بروح ما این نماز بگزارد در روز عاشورا ما در بهشت در نیاییم تا ترا و ایشان را در بهشت در نیاریم و گفت
علیه السلام هرکه بگزارد در روز عاشورا شش رکعت بخواند بعد از فاتحه والشمس یکبار و قدر یکبار و سورهٔ اذا زلزلت الارض
یکبار و سه قل یگان یگان بار بعد از سلام در سجده هفت بار قل یا ایها الکافرون بخواند هنوز سر از سجده بر نداشته
که آمرزیده شود اگرچه زانی و خائن یا دزد باشد گفت علیه السلام هرکه بگزارد در شب عاشورا هشت رکعت بخواند در
هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار و بعد سلام سبحان الله و استغفار و درود هفتگانه بار بگوید بیامرزد خدای
تعالی او را اگر دران سال بمیرد شهید مرده باشد چهارم دعا رسول گفت علیه السلام هرکه دعا کند روز عاشورا از
خدای تعالی بخواهد چیزی را حق ست بر خدا آنکه آن چیز او را بدهد و حاجت او روا گرداند و گفت علیه السلام هرکه روز عاشورا
سه بار این کلمات بگوید حقتعالی سوی نظر رحمت بیند و او را هرگز عذاب نکند لا اله الا الله العلی الاعلی لا اله
الا الله رب السموات والارض وما بینهما وما تحت الثری اللهم اجعلنا ممن دعاک وحبلته و
امن بک فهدیته ورغب الیک فاعطیته وتوکل علیک فاکفیته واقترب منک فازنیته اللهم اطارد
لعلیی ملاء وجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا اللهم انا نسالک والاعانة ونسالک والفضل من الرزق ونسالک العافیة
فی الدین والدنیا والاخرة یا ذا الجلال والاکرام پنجم زیارت علما رسول گفت من زار عالما او متعلما یوم عاشورا فکانما زار نبیا وکتب الله تعالی
بکل نظرة الیه ثواب عبادة الف سنة یعنی هرکه زیارت کند عالم یا متعلم را روز عاشورا چنانست که زیارت کرده باشد پیغامبر
را و بنویساند خدای تعالی مر او را بهر نظری که بیند سوی او ثواب عبادت هزار ساله و گفت علیه السلام هرکه بیند روز عاشورا
سوی عالم بشمارد هر مویی که در نظر او آید ثواب حج و عمره بیابد بهر گامی که بردارد و بنهد ثواب آزادی بنده یابد هارون
رشید بادشاه روز عاشورا بزیارت شیخ سفیان ثوری رفته بود شیخ سفیان ثوری گفت هارون رشید را این حدیث

هارون رشید دستار از سر شیخ سفیان ثوری فرود آورد و پیراهن از بر رشید گفت چه میکنی گفت از بهر آنکه تا تمام گوی ترا در نظر آرم و این مقدار ثواب یابم ششم بیمار پرسیدن رسول علیه السلام گفت هر چه پرسیدن بیمار در روز عاشورا بنویسانند خدا تعالی در نامهٔ اعمال او بهر گامی ثواب شهیدی چون از نزدیک او بر خیزد بیرون آید از گناهان گوی باد بزاده است آنروز هفتم سرمه کردن بدانکه سرمه کردن مردان مکروه است مگر روز عاشورا که نزدیک بعضی رخصت است و اند ختن اثمد یعنی سنگ کبود باتفاق روایت است رسول علیه السلام گفت هر که سرمه کند روز عاشورا حقتعالی چشم او را نگاهدارد از نابینائی و از سوختن آتش و گفت علیه السلام مَنِ اکْتَحَلَ بِالْاِثْمِدِ فِی یَوْمِ عَاشُوْرَاءَ لَمْ تَرْمَدْ عَیْنَاهُ اَبَدًا در این باب هر دو حدیث دارد است هشتم دست بر سر یتیم مالیدن رسول علیه السلام گفت مَنْ مَسَحَ یَدَهٗ عَلٰی رَاْسِ الْیَتِیْمِ فِیْ یَوْمِ عَاشُوْرَاءَ رَفَعَتْ لَهٗ بِکُلِّ شَعْرٍ دَرَجَۃً فِی الْجَنَّۃِ و گفت علیه السلام هر که بمالد دست بر سر یتیم روز عاشورا بهر موئے که زیر دست او آید حسنه یکی در نامهٔ اعمال او بنویسید و مراد از مسح چیزے بدست ایشان دادن است نزدیک بعضے و حدیث آمده است هر که چیزے بدهد بدست یتیم روز عاشورا البشارت باید به بهشت نزدیک دن و نزدیک بعضی سر ایشان چرب کردن است که پیغامبر علیه السلام گفت هر که سر یتیم چرب کند روز عاشورا پاک کند خدا تعالی بجود او را از گناهان نهم آشتی دادن میان مسلمانان روز عاشورا رسول علیه السلام گفت مَنْ اَصْلَحَ بَیْنَ اثْنَیْنِ فِیْ یَوْمِ عَاشُوْرَاءَ اَصْلَحَ اللّٰهُ بَیْنَهٗ وَ بَیْنَ خُصَمَائِهٖ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ وَ اَوْجَبَ اللّٰهُ لَهُ الْجَنَّۃَ یعنی هر که آشتی کند در میان دو تن روز عاشورا آشتی کناند خدا تعالی میان او در میان خصمان او روز قیامت و واجب کند بروی بهشت دهم فراخ کردن طعام بر عیال رسول گفت هر که فراخ کند طعام روز عاشورا بر عیال فراخ کند بر وی خدا تعالی تمام سال گفت علیه السلام هر که روز عاشورا طعام فراخ کند چنانچه بر فقیران و همسائگان چیزے از آن رسد حقتعالی او را از گرسنگی روز قیامت نگاهدارد که در دوزخ هیچ عذابے سخت تر از گرسنگی نباشد و این ده سنت ابن رگے نظم کرده است و بعضے گویند که این ترجمه قول امیر المومنین علی رضم است که او گوید نظم ده سنت است روز عاشورا ٭ آن کو که بگزد گشت مغفور را ٭ چون روزه و نماز و غسل و سرمه ٭ بسیار طعام است مشهور ٭ سر بی پدران بکش دست مال ٭ بهر خدا بپرس رنجور ٭ هم عالم را بکن زیارت ٭ تا یابی مرد غیر مغفور ٭ میکن تو دعا و صلح و بدان ٭ از بهر جزاهای موفور ٭ بو بکر و نظم این را ٭ از بهر رضای حق لنور ٭ بدانکه روز عاشورا ده چیز سنت است و چند چیز دیگر در احادیث رسول علیه السلام آمد یکی گریستن از ترس خدا تعالی در خبر است هر که روز عاشورا از ترس خدا تعالی بگرید بهشت بروی حلال شود و دوزخ بروی حرام دیگر اگر کسی بمیرد و نماز جنازه بگزارد که در خبر است هر که روز عاشورا بمیرد حقتعالی او را عذاب نکند و هر که بروی نماز کند او را بیامرزد دیگر صد بار قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَد بخواند دیگر زیارت مادر و پدر و گورستان کند که در خبر است هر که روز عاشورا زیارت گور مسلمانی

کنند حق تعالی گذشتن صراط بر ایشان آسان گرداند دیگر بروح امیر المومنین حسن و امیر المومنین حسین رضی الله عنهما طعام
کنند و شهیدان کربلا را یاد کنند تا ایشان شفاعت او کنند و هفت دانه که مشهور ست آن بر چه سبب ست نزدیک بعضے
ازان سبب ست که رسول علیه السلام گفت هر که در روز عاشورا درویشی را طعام دهد تمام سال آن طعام بروے فراخ گردد
پس جمله طعامهاے جمع کرد تا هر جنس تمام سال طعام بروے فراخ گردد بعضے گویند شب عاشور در دشت کربلا هر یکے
غله داشت جمع کرده بپختند و آن غله با اجناس دیگر همای سنت قائم ماند و بعضے گویند که شهر با نو دیگی در شکم داشت در آن
انگشتری هفت رنگ بود آورد میگفت اکنون بشنود حق تعالی هر جنس را جنسے از غله گردانید همان سنت قائم ماند
و بعضے گویند درین روز توانگران نعمتها مهیا کردند و فقیران غله دروزه می بختند و آن غله با اجناس در دل
علیه السلام در طعام فقیران رغبت نمود بحکم رغبت رسول علیه السلام همگنان همین طعام اختیار کردند و سنت
قائم ماند دیگر روز عاشورا ده آیه قرآن بخوانند و ده مسلمان را مصافحه کند و بیوگان و یتیمان را چیزے بدهد
که درین هم ثواب و فضیلت بسیار است آغاز شهادت امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما قوله عز وجل وَلَا تَقُولُوا
لِمَنْ يُّقْتَلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ بَلْ اَحْيَاءٌ وَّلٰكِنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ و نه گویند هر کسے را که کشته می شود در راه
خدا تعالی مرده بلکه زنده اند و لیکن شما نمیدانید پیش از نزول آیه مرده و شهیدان امت می خواندند و امیر
المومنین عمر دعا کرد و گفت الهی شرفی و کرامتی در حق کشتگان راه خود پیدا کردن فرمان شد کشتگان راه
ما را مرده مگوئید که ایشان زنده اند هر که شهید را مرده گوید نیز گنهگار شود قوله فی سبیل الله ای مردن و کشته
شدن در راه او و برای او و برضاء او می باید و چون در راه او نباشد هیچ سود نکند رسول علیه السلام فرمود طوبیٰ
لِمَنْ مَّاتَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَطُوْبٰى لِمَنْ قُتِلَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بندگی شیخ حمید الدین قدس سره العزیز گفته
است بیت هر چند نه بهر دوست کشته نشد * گر چه بسمل کنیش مردار است * زیستن و مردن و کشته شدن برای
او می باید مردی کشته شد خبر بر رسول ع بردند و گفتند که فلان کس شهید شد رسول علیه السلام چشم پر آب کرد فرمود
که نزد شما شهید رفت وَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ اَخْسَرُ وَاَقْبَحُ مِنَ الْمَيْتَةِ گریه در صحابه افتاد گفتند چرا یا رسول الله گفت
دل او موافق تن او نبود با مردی مرد خبر بر رسول رسانیدند که فلان مرد رسول گفت برخیزید تا بر شهید نماز کنیم گفتند چرا
یا رسول الله گفت جگر او بدوستی پروردگار خود سوخته بود در تن او و باشتیاق مولی بزار شده و در مهتر عالم بر سر مرده
رسید که میمیرد میگریست رسول علیه السلام گفت گریه تو برائے چیست گفت ازان سبب که در راه خدا تعالی کشته نشدم و شهید
نشدم رسول فرمود اَجْرُكَ عِنْدَ اللّٰهِ اَفْضَلُ وَاَعْظَمُ مِنَ الْقَاسِمِيْنَ در آن کشته اشتیاق وی قوله تعالی بَلْ اَحْيَاءٌ
ای بالشرف والکرامة و سبب حیات ایشان آنکه زنده گویند که نام نشان در جهان باقی میماند که فلان حسین غزا کرد هم
چنین شهادت یافته و نزدیک بعضی ایشان زنده اند و نزدیک خدا تعالی حیات چنانچه گفت بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

ایشان فرمان میشود ای کشتگان راه ما بخواهید هر چه آرزو دارید از درگاه ما یُرزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ
فَضْلِهٖ نزدیک بعضی از آن سبب زنده خوانند که طاعتیکه در حیات میکردند آنقدر ثواب هر روز بیابند پس در کار
دین گویی زنده اند و درجه شهادت کسی را خدایتعالی روزی کند که او را دوست دارد که الشُّهَدَاءُ اُمَنَاءُ اللّٰه
و گفت اَلشُّهَدَاءُ هُمْ رُفَقَاءُ الْاَنْبِيَاءِ و گفت یُوزَنُ دَمُ الشُّهَدَاءِ فِی الْمِیْزَانِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و قطرة دم اثقل
من جبل الاُحد چون درجه شهادت بلند است حضرت عزت مصطفی علیه السلام را نیز برکت شهادت ارزانی کرد و سبب
وآنچنان بود که عورتی زال برمهتر عالم علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله برای شما مهمانی کرده ام برابر او
رسول علیه السلام در خانه او رفت و یک نفر برابر رسول علیه السلام دیگر بود و گوساله بریان کرده زهرآلوده پیش رسول الله
صلی الله علیه وسلم بیاورد و یاری که برابر رسول علیه السلام بود از غایت گرسنگی تا رسول علیه السلام دست شوید
متابعت نکرد قدری گوشت در دهن کرد بمجرد خوردن آن یار بر زمین افتاد و رسول علیه السلام چون یک لقمه
خورد دوست برای دوم دراز کرد گوساله بریان بسخن در آمد و گفت یا رسول الله لا تَأْکُلْ مِنِّیْ فَاِنِّیْ مَسْمُوْمٌ آنرا نقل
کرد و رسول علیه السلام را خدایتعالی نگاهداشت زهر را فرمان شد که در پاشنه پای مصطفی صلی الله علیه وسلم باش
و این که وجود مهتر عالمیان همیشه در زحمت بودی هم از این تاثیر بودی وقت وفات سید عالم حقتعالی آن زهر را
در وجود مهتر عالمیان جنبانید و از آن سبب بمیرانید تا با درجه نبوت درجه شهادت ختم شود و ابوبکر صدیق رضی الله عنه
از سبب زهر مار که در غار او را گزیده بود و بوقت مردن آن زهر را در کار داشت و عمر رضی الله عنه را کارد زدند و عثمان
رضی الله عنه را غوغا کرده کشتند و علی رضی الله عنه را نیز بکارد زدند و حمزه رضی الله عنه را بدست کافران فرود کنانیدند
و امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما را بدست لشکر یزید لعین کشانیدند تا درجه شهادت ایشان بکرامت ختم شود و ایشان را
با علی علیین رسانیدند بدانکه ای مومن میان ابنای علی رضی الله عنهم و یزید بن معاویه بن ابی سفیان عداوت اصلی بود
در زعم عداوت اصلی آن است چنانچه شیطان را برابر مهتر آدم علیه السلام همچنان فاسقان را برابر صالحان از روز ازل
حسد و در دنیا این عداوت ها بسیار است قابیل مهتر هابیل را از سبب آن کشت و فرزندان مهتر یعقوب علیه السلام
برادر خود مهتر یوسف علیه السلام نیز نه بخشیدند و گویند که در خانه عبد المناف دو فرزند پشتهای یکدیگر چسپیده زاده شد
هاشم و امیه عبد المناف میان هر دو تیغ انداخت و جدا گردانید آن تیغ میان اولاد ایشان نیز افتاد و از سبب آن
هر یکی او را برتری میخواست بعد از آن هاشم را پسر شد عبد المطلب و امیه را پسر شد نام او حرب میان ایشان هم تیغ
بوده است از سبب برتری هر یک میخواست که بجز او بسبب آن جنگ شد و کار بر تیغ رسید باز عبد المطلب را پسر شد
نام او ابو لهب و حرب را پسر شد نام او ابو سفیان میان ایشان هم تیغ بوده است از سبب قطع زمین عداوت بود باز ابو طالب
را پسر شد علی و ابو سفیان را پسر شد معاویه میان ایشان تیغ برای خلافت بحکم اجتهاد باز علی را

پسر شد حسن و حسین و معاویه را پسر شد یزید آن نیز قصد کشتن شان کرد و عداوت فرعی آن ست که معنی آن پسر زنی نیز یزید را عداوت شد و آنچنان بود که چون معاویه رضی الله عنه را وفات نزدیک رسید چشم پر آب کرد حاضران مجلس گفتند یا امیر المؤمنین خلیفه روی زمین گریه شما برای چیست گفت مرا هم یک پسر بود و تا غایت مراد او ندیدم و کار خیر او نکردم سنت آن ست که پدران غم پسران خورند و کار خیر ایشان بکنند تا از عهده فرضیت بیرون آیند و از شادی فرزندان خود چشم روشن کنند الغرض معاویه رضی الله عنه یزید را بخود بسیار نمود و یزید بیرون آمد و یاران و دوستان را جمع کرد که کدام دختر ست که از همه خوبتر و با جمال تر باشد گفتند ای پسر خلیفه هیچ عورتی در جهان خوبتر زینب بنت جعفر نیست و او را شوهر ست زید نام اگر حیله کنی که او زن را طلاق دهد آن زن را بکند هیچ عورتی خوبتر از و نیست یزید سوی زید از زبان معاویه مکتوب نبشت که مرا با تو کاری ست باید که زود تر پیش من بیایی چون مکتوب زید را رسید بر خاست از مدینه در دمشق آمد زید را یزید بسیار نواخت و تعظیم او بواجبی بجا آورد و دست او گرفته بر معاویه برد و مصافحه کنانید و گفت ای امیر المؤمنین مرا با زید بیعت کنان تا بعد از تو از من بر نگردد که او مهتر قوم ست معاویه گفت ای زید تو فرزند منی باید که بعد از من از فرزند من بر نگردی پس برابر یزید بیعت کرد دوم روز یزید به زید گفت که پدر من معاویه میخواهد که ترا خواهر من که دختر اوست بزنی دهد تو مردی با جمعیت بسیاری و مهتر قوم زید شاد شد یزید گفت شب ساخته باش که امشب کار خیر ست و هزار دینار زر زید را بوجه طبق داد تا ساخته شود و یزید در خانه جمعیت کرد چون شب شد زید با جمعیت خود آمد و شاه کام نشست یزید درون رفت و باز آمد که خواهر من میگوید که من شنیدم که او را زنی ست سخت صاحب جمال بوجود او برا من چگونه خواهد ساخت هر کسی دنبال زید شد که او را بگذار طلاق ده دختر خلیفه بیابی و هم ملک برا تو خواهد بود چندان او را ترغیب کردند و تحریص نمودند که فی الحال زینب را طلاق داد و از خود مباینه گردانید یزید باز درون رفت و بیرون آمد که خواهر من میگوید کسی که آنچنان صاحب جمال را بگذارد مرا یک روز نخواهد داشت مرا چنین شوهر نباید یزید گفت ای زید من چکنم که بالغه ست و کیله نفس خود ست از راه شریعت ما را برابر او دستی نمیرسد زید را همان ده هزار دینار با نفس را بیا رداد و خجلشده جانب خانه باز گشت خبر بزینب رسید بهر چند که دعا کرد که بار تحلیل کنم قبول نمود و این مکر یزید بود نه معاویه و بعضی قصهها اضافت بمعاویه رضی الله عنه میکنند بزه کار میشوند که معاویه رضی الله عنه از کبار اصحابه بود و دبیر حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و کاتب وحی بود و راست در رسول علیه السلام گفت هر که در بند داز صحابه من زبان مراد است بهشت ست که معاویه رضی الله عنه را بذکر بد یاد کند او به بهشت نرسد و رسول علیه السلام گفت انا مدینة العلم و علی بابها و معاویة حلقها باید که بر معاویه هم اعتقاد بد نکنی و آنکه برابر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه او را محاربت شده بود آن بر طریق اجتهاد بود نه بر طریق

تعریض دنیا و حسد و مجتهد را در خطا بزه نباشد و در صواب ثواب یابد اگر حرص دنیا در او بودی بگفت ام المؤمنین
بی بی عائشه رضی الله عنها باز نیامدی بر خلافت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه اقرار نکردی الغرض چون بعد از
وفات معاویه رضی الله عنه امارت بر یزید استقامت یافت و امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه درگذشت یزید ابوموسی
اشعری را برای زینب برسالت مناکحت فرستاد چون ابوموسی در مدینه آمد و در آمدن مدینه اول بزیارت روضهٔ مهتر
عالم حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمد امیر المؤمنین حسین را و عبد الله پسر عمر را آنجا نشسته دید برایشان سلام
کرد پرسیدند بچه مصلحت آمده گفت مرا یزید بر زینب برسالت فرستاده است امیر المؤمنین حسین رضی الله
عنه گفت اگر قبول در ابکند از جهت من نیز رسالت دهی عبد الله عمر دست او گرفته بگوشه برد و گفت اگر زینب
هر دو را قبول نکند رسالت من نیز دهی ابوموسی در خانهٔ زینب آمد زینب چادری درمیان بست ابوموسی را
پس حجاب نشاند زینب پرسید بر من شما بچه مصلحت آمدید ابوموسی گفت مرا یزید بر تو فرستاده است میخواهد که ترا
بزنی کند چون در روضهٔ رسول علیه السلام آمدم امیر المؤمنین حسین رضی الله و عبد الله عمر رضی الله عنهما نیز مرا
مرا برسالت فرستاده اند و من نیز برای خود بر تو آمده ام هر کرا خواهی قبول کن زینب گفت بار هی تو مردی
پیر شده ترا نخواهم فاما مراد رین سه کس چگویی ابوموسی گفت اگر دنیا خواهی یزید را بخواه اگر دین خواهی ابن عمر را
بخواه و اگر دین و دنیا خواهی امیر المؤمنین حسن را بخواه زینب گفت من امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه را اختیار
کردم پاپوشی من با امیر المؤمنین حسین رسان و بگو که شکر خدا را که مرا کنیزکی قبول کردی من دیگر چه خواهم که فرزند است
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و خدیجه کبری و فاطمه زهرا و علی مرتضی و زن برادر حسن رضا باشم ابوموسی باز گشت
امیر المؤمنین حسین را رضی الله عنه خبر کرد و در شام رفت امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه او را در خانه آورد و چون
یزید بر او زینب عاشق شده بود هر آینه قصد کشتن امیر المؤمنین حسین کرد این را عداوت فرعی میگویند
اگرچه نزد عاشقان این هم اصلی است و مقصود از کشتن ایشان برای ضبط مملکت داشت که بعد نقل امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه یکسال چند ماه امیر المؤمنین حسن با کراه خلیفه نشانده بودند و او را اصلا رضا نبود که زیر که
او را در عبادت معبود بوده است چون خبر بمعاویه رضی الله عنه رسانیدند که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه نماند و بر خلافت
امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه نشست و او را رضا نیست معاویه رضی الله قصد کوفه کرد و نزد بعضی برای
زیارت امیر المؤمنین حسن رضی آمده بود و نزد بعضی قصد خلافت داشت از خوف آنکه نباید امیر المؤمنین حسن رضی
ترک و هدو خلافت را نا اهل بگیرد چون معاویه برابر امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه آمد دید امیر المؤمنین حسن رضی
الله عنه تعظیم او بجا آورد و گفت ای امیر او در من خلافت ساگر دار که مرا مقصود نیست خلافت بمعاویه سپرد و معاویه
در دمشق نشست و دنیا بسا ضبط کرد و در علم و سخاوتی ثانی نداشت آورده اند که میان دو نفس گرد شد یکی گفت

حسن معاویه را در غضب خواهم آورد و آمد و بمعاویه رضی الله عنه در آمد و گفت یا امیر المؤمنین والده ترا خدا تعالی نیکو
جمالی داده است امیر المؤمنین معاویه گفت شکر خدای عز و جل گفت چشمها خوب دارد گفت شکر خدای را عز و جل
گفت تدبین چه نیکو دارد گفت خدایش داده است تا تمام اعضای او میشمرد و معاویه رضی الله عنه همین میگفت
که خدایش باز دارد دست باز گفت که مرا بزنی قبول بکند گفت او وکیل نفس خود است اگر ترا بخواهد چرا نخواهد آن
مرد خجل شد و مبلغی مال گرد کرده باو داد و خلقی دنبال او میرفت و هر یکی میگفت که زهی حلم معاویه رضی الله عنه هم چنان یزید بر فیل
سوار شده با کوکبه شاهزادگی پیدا شد پرسید این چه غوغاست کیفیت گفتند یزید بتیغ کشید سر از تن او جدا
کرد و بمعاویه رسید گفت قتله حلمی و لا قتله ابنی و یک روز معاویه رضی الله عنه سوار میرفت مردی گفت ترا
چه مجال که با وجود امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه در خلافت نشینی گفت مر ایشان صلح خود داده اند حلم او سخت
بسیار بود و در سخاوت نشان بوده است چنانچه آورده اند مردی از مهتران قوم بر وی آمد و گفت ای خلیفه خدا
مرا حاجتی بس بزرگ افتاده است اگر روا کنی آب روی خود بر غیری نریزم گفت بگو چهل هزار درم وام دارم گفت
سهل حاجت داری شصت هزار درم او را داد الغرض چون معاویه را مرض موت شد یزید را طلبید و برابر
مهتران و رئیسان قوم او را بیعت کنانید و پسر را بهر کسی سپرد و بر منبر سوار شد و گفت ای مسلمانان من از دنیا
خواهم رفت و بر شما وصیت میکنم که حرمت داشت فرزندان رسول صلی الله علیه وسلم نیکو بجا آرید که من از رسول
صلی الله علیه وسلم شنیدم هر که گرامی دارد فرزندان مرا گرامی دارد خدا تعالی او را و گفت شنیدم از رسول
صلی الله علیه وسلم گفت هر که دوست دارد فرزندان مرا خدا تعالی دوست دارد او را کرامت کند بهشت او را بعده
گفت ای یزید خلافت بتو سپردم باید که برابر چند کس زندگانی نیکو کنی عبد الرحمان بن ابو بکر صدیق رضی الله عنهما
زندگانی و برابر ابن مسعود زندگانی نیکو کنی و از عبد الله بن عمر خود را نگاه داری که او صاحب حیله است غیرت بسیار
دارد و گرد کار او نگردی و خدمت و حرمت فرزندان رسول صلی الله علیه وسلم امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما
نیکو کنی و از ایشان مترسی که ایشان را غرض خلافت نیست ایشان را بگذاری تا در عبادت معبود مشغول شوند
و هر بار که در مدینه روی مبلغی مال بخدمت ایشان بری و در رکاب شان بروی که من بسیار دیده ام که ایشان هر دو
بر کتف مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم سوار شده اند ای پسر یکروز پیغامبر علیه السلام در خانه بی بی فاطمه رضی الله
عنها در آمد و من نیز برابر بودم فاطمه رضی الله عنها را در گریه دید گفت ای جان بابا برای چه گریه میکنی گفت یا رسول الله
فرزندان جای رفته اند برای بازی تا غایت نه آمده اند و ایام گرم است نباید که ایشان را تشنگی زحمت دهد رسول علیه
السلام همچنان آنطرف ابو بکر صدیق رضی الله عنه نیز همراه بود تا بر سر نفر رفتیم یک میل بیشتر رفتیم مردی گوسپندان میچرانید از وی
پرسیدم او گفت من دیدم دو کودکی نورانی که درین جانب رفته اند رسول صلی الله علیه وسلم بر نشانی آمد در باندرون چون پیشتر

رفتیم امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما را زیر درخت اراک خفته یافتیم و جامه‌های ایشان می جنبید و میجنبانید
انمیدیدیم چون نزدیک رفتیم رسول گفت علیه السلام یا اخی یا جبرئیل شناختم که آن باد ایشان را مهتر جبرئیل
میکرد رسول علیه السلام آمد آهسته و پای مبارک امیر المؤمنین حسن در کنار داشت و پای امیر المؤمنین حسین
صدیق در کنار داشت هر دو مغمزی کردن گرفتند ای پسر من دیدم که هر بار بر کف پای امیر المؤمنین حسن و
و حسین بوسه میداد و همچنان مهتر جبرئیل علیه السلام باد میکردند تا ایشان خفته خواستند رسول علیه السلام را دیدند
فی الحال خواستند و در کنار رسول علیه السلام نشستند و حسین دست در ریش مبارک مصطفی علیه السلام میکرد
و طبانچه بر رخسار مبارک رسول علیه السلام میزد و میگفت ما گرسنه شده ایم طعام بیار آن رسول علیه السلام گفت
جانان بیائید در خانه میبریم طعام بیشتر هست حسین در گریه شد و خود را بر زمین میزد چنانچه عادت پسران است
رسول علیه السلام هر بار بر روی او بوسه میداد همچنان مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید فرمان حضرت عزت رسانید که
احمد چرا برای شان از درگاه ما طعام طلب نکنی و بر چه حواله بر خانه میکنی خوانی طعام از هوا پیدا شد و پیش هر دو فرود آمد
ایشان هر دو میخوردند و ما نظاره میکردیم چهار نان بود و دو کاسه در یکی من بود و در دوم سلوی بود من حسین رضی الله عنه
میخورد و سلوی حسن رضی الله عنه میخورد و هر بار که نان میشکستند باز درست میشد بعد خوردن طعام آب می طلبیدند
رسول علیه السلام انگشت مبارک در تنه درخت خلانید بفرمان خدایتعالی از آن سوراخ آب صاف سرد بیرون آمد بر آن را
خوردند بعده خوان ناپیدا شد امیر المؤمنین حسن را رسول علیه السلام در کنار کرد و بر کتف نشاند و حسین رضی الله عنه را
صدیق بر کتف نشاند جانب خانه روانه شدیم رسول علیه السلام گفت نعم الجمال و نعم المحمولان پس ای پسر اگر
ایشان را رنجانیدی در دوزخ ماندی یزید گفت همه وصیت تو قبول کردم مگر این وصیت که کنی ای بابا اگر
ایشان را زنده گزارم بوجود ایشان حرمت مرا کسی بجا نیارد امیر المؤمنین حسین بوجود تو خلیفه بود و بر بودن
او مرا که اطاعت کند معاویه متفکر شد و گفت عبدالله زیاد را و مدینه رو امیر المؤمنین حسن و حسین را بحیله بر من بیار
تا خلافت بر ایشان سپارم و مکتوب جانب امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما نبشت چون عبدالله بن زیاد بمنزل
رفت امیر المؤمنین معاویه جان بحق داد و بعضی گویند یزید زهرش داد چون معاویه برحمت حق پیوست یزید
عبدالله زیاد را باز گردانید ولایت را در ضبط خود آورد و ولایت مدینه عتبه بن ولید را داد عتبه با شش هزار سوار
در مدینه آمد و از جهت یزید برابر هر کسی بیعت کرد و برابر امیر المؤمنین حسین رضی الله عنهما نیز رفت و بیعت کرد
بیعت نامه مفصل بر یزید فرستاد فاما بعضی شهرها برابر یزید بیعت نکردند چنانچه خوارزم و بغداد و هر دو
سیستان و حران دگفته فرستادند جائیکه فرزندان رسول الله صلی الله علیه و سلم باشند ما ترا بخلافت قبول نکنیم و گفتند
که با چنان کسیم است که رسول علیه السلام ترا لعنت کرده است آن زمان که در پشت پدر بودی چنانچه آمده است که

یک روز رسول علیه السلام بر اسپ سوار میشد معاویه در رکاب مبارک میرفت رسول علیه السلام فرمود از من دور شو
که مرا از پشت تو بوی دوزخ می آید لعنت خدا تعالی بر آنکس باد که در پشت تست معاویه در گریه شد گفت
یا رسول الله علیه السلام مرا جگر آب خواهد شد مرا کیفیت این سخن روشن گردان رسول علیه السلام گفت از پشت تو
فرزندی باشد که فرزندان مرا بناحق کشد معاویه گفت هر زنی که دارم و بحکم مطلقه ثلثه باشد از من معاویه زن نمیکرد تا بتقدیر
الله تعالی بمرضی آویخته شد اطبا گفتند اگر بر زنی ایلاج کنی نیکو شوی چون درد او از غایت شد کنیزک واقف مطبخی که
طعام پختی بر او آورد ایلاج کرد بفرمان خدا تعالی از آن ایلاج یزید در شکم ماند گویند که معاویه هر چند خواست و داروها
کنانید که اسقاط شود نشد پس هر کسیکه رسول علیه السلام در پشت پدر لعنت کرده باشد ما را نشاید که او را طاعت
کنیم و قول اکثر مشایخان آن است که بر یزید لعنت روا نباشد از سبب ظاهر اسلام که داشت و نزد محققین لعنت
کردن روا نباشد بر فاسق اگرچه مسلمان باشد چنانچه در قرآن میان زن و شوهر لعان آمده است و حدیث مذکور
هم برین مدلول باشد و صحیح آن است که بر هیچ مسلمانی که فسق او ظاهر نباشد لعنت نکنند الغرض چون یزید پلید
میل بیشتر خلق بر امیر المومنین حسن و حسین است و شوق حرص دنیا و دولت بر مروان مستولی شد قصد کشتن
امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما کرد و مکتوب بر والی مدینه بر عتبه بن ولید بنوشت باید که امیر المومنین حسن
و حسین رضی الله عنهما را بکشی عتبه جواب بنوشت که من ایشان را کشتن نتوانم که اهل مدینه همه ایشان را دوست میدارند
اگر من ایشان را بکشم ایشان در حال مرا بکشند یزید بدبخت فرمان فرستاد بر هفت نفر مهتران مدینه و ایشان را طلب کرد و هر
نفر را بکشت خوفی و هراسی در مدینه افتاد و هر کسی از ترس خود در انها امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما کشید و سر بر
بر ایشان آمدی پنهان آمدی یزید پلید بر عتبه نوشت اگر ایشان را نکشی در حق تو چندان لطف و مرحمت کنم که آن را
پایان نباشد اگر بکشی سر از تن جدا گردانم این زمان در مدینه کیست که از وی تو چشم میزنی چون شب شد عتبه پنهان
تنها بر امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما آمد خدمت کرد و دست بسته پیش ایشان استاده شد و گریستن
گرفت سیدان هر دو سرای گفتند چرا گریه میکنی مکتوب یزید پیش ایشان انداخت هر دو برادر خواندند و چشم پر آب کردند
عتبه را گفتند ما چه کردیم بیعت کردیم و او را بخلافت قبول کردیم ما را غرض ولایت نیست عتبه گفت ای مخدوم
زادگان من چه دانم در سر او چه افتاده است فاما تا جان در تن منست من شما را بدی نخواهم بعضی گویند که
عتبه دشمن ایشان نبوده است و بعضی گویند دشمن بود و ایشان را میفریفت نباید که از اینجا بروند اقلیمی دیگر
بگیرند چون چند ماه دیگر گذشت یزید مکتوب دیگر نوشت که ای عتبه ما را معلوم شد که دوست دار پسران امیر
المومنین علی رضی الله عنه هستی ساخته باش امروز فردا سر از تن تو جدا میکنانم اگر خیریت خواهی و حیات
خود را دوست میداری پسران امیر المومنین علی رضی الله عنه بهر حیله که دانی و توانی بکش عتبه چاره

نمید قصد کشتن ایشان کرد عورتی بود در مدینه مکاره و ساحره نام او مهیم بود او را طلب کرد و پیش او ده هزار دینار
سرخ داشت و گفت این بستان و چنان بکوش که فرزندان امیر المومنین علی رضی الله عنه هلاک شوند او قبول کرد
و زر بستد و در خانه برد و یک غلوله دار و کرده و در وی ها ترتیبه کرد و در آمد پیش زن امیر المومنین حسن رضی الله عنه که نام
او کد بانو بود و کنیت او ام محموده بود و امیر المومنین حسن رضی الله عنه زنان بسیار نکاح کرده بود و رها کرده گویند
هفتاد و دو زن کرده بود و بروایتی دویست روزی امیر المومنین علی کرم الله وجهه گفت بر منبر یا قریش و یا مهاجران و یا
انصاریان باید که حسن را دختر ندهید که او دختران شما را مید اردو مردی از مهتران قبیله بنی سلیم مسعود نام
گفت ای امیر المومنین رضی الله تعالی عنه اگر کسی را هفتاد دختر باشد پسران تو نوبت همه را نکاح کنند و بگزاریم
بهم و آن را اشرف خود دانم و سعادت دارین تصور کنم که این فرزند رسول اند و نور دیدگان فاطمه زهرا اند و جگر
گوشگان تو اند امیر المومنین علی رضی الله عنه بران خوش شد و گفت لَوْ كُنْتُ لِلْجِنَانِ بَوَّابًا + لَا
دَخَلْنَا وُكَلَّا اگر من دربان بهشت باشم ترا اول در آرم آواز آمد چنانچه حاضران شنیدند اَنْتَ
اَبْوَابُ الْجِنَانِ تو دربان بهشت های و آمده است که روزی امیر المومنین حسین رضی الله عنه از امیر المومنین
حسن رضی الله عنه پرسید که مقصود چه داری که زنان بسیار میکنی و باز میگزاری امیر المومنین حسن رضی الله عنه
گفت من از جد خود محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم شنیده ام که یکی را از فرزندان مرا زنی باشد که بصفت حور بود
همیشه روز بروز بکر خواهد شد زنان ازین سبب بسیار کنم شاید که آن زن بدست من افتد حسین رضی الله عنه فرمود
هیچ مهر که آن زن نصیب من شده است بعد ازان هیچ زنی دیگر نکرد الغرض چون آن زن پیر آن زن هر که بانون
زن حسن مدو سلام داد و این زن ال در شهر مشهور بود از کد بانو پرسید که حسن با تو چگونه است و محبت دارد یا نی گفت
بسیار شفقت دارد بغیر من یک کوزه آب نمی آشامد و بغیر ما خواب نمی کند پس جهار سالت بر دختر فلان کرده
است کد بانو غمناک شد و گریستن گرفت زن ال گفت من یک دارو دارم اگر آن را برابر آب دهن خود بسائی
و او را در آب یا در طعام دهی بر سر تو هرگز زنی دیگر نکند و بجز تو غیری را نخواهد و برین سوگند خورد کد بانو
گفت بیار زود و باش آن غلوله کشید و بدست او داد و باز گشت کد بانو در حال شربت کرد و آن غلوله را در وی
حل نمود و موجود کرده داشت و امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما طرفی سوار شده بودند و ایام تابستان
بود و از سواری باز گشته بودند هر دو برادر پیش در خانه حسن آمدند در خانه در آمد و حسین السلام علیکم کرده
جانب خانه خود آمد کد بانو ایستاده شد و جامه از وجود مبارک حسن کشید و موزه از پای وی برکشید و بر خوابگاه
فاطمه بعد ساعتی آب طلبید کد بانو گفت یا امیر المومنین شربت ساخته ام گفت بیار کاسه شربت
بدست ایشان داد آن کاسه شربت نبود شعله آتش بود و مجروری که در دهن کرد شوری در وجود مبارک او

او افتاد امیر المومنین حسن رضی الله عنه قاسم پسر خود را گفت که ای جان بابای من وای نور دیده من برو
برادر من و بر روشنائی چشم من حسین را بر من بیارد اگر کاهلی کند بگویی که ای برادر بدر برو تا وداع قیامت
کنم وساعتی وی تو بینیم قاسم رفت و گفت گریه کنان چون حسین او را چنان دید بجست و خاست گفت ای جان
بابا برای چه گریه میکنی مگر ترا برادرم حسن از سبب تعلیم رنجانیده است گفت ای مخدوم بابای من ترا می طلبد
گفت گریه تو سبب چیست گفت بابای شربتی خورده است و بر طریق ماهی افتاده می غلطد امیر المومنین حسین
گریه کنان و نالان و حیران و سر برهنه جانب خانه حسن رضی الله عنه و دید چون حسن رضی الله عنه را بدان حال
دید نعره زد و خود را بر حسن انداخت هر دو برادر کنار گرفتند حسین رضی الله عنه گفت ای مخدوم من و ای جان
پدر من وای مهربان تر از مادر و پدر من وای شفیق تر از پدر من چه شد ترا فرمود اِذَا جَاءَ الْاَجَلُ انْقَطَعَ الْاَمَلُ
کدبانو خواست تا احوال بگوید حسن رضی الله عنه چشم کشاد و پر آب کرد و گفت اُسْکُتِیْ وَلَا تَکَلَّمِیْ پرده
کس را گر پرده او در یکدم از من جدا نباشی امیر المومنین حسن رضی الله عنه گفت ای برادر وصیتی دارم بشنو
گفت بفرما گفت در عبادت خدا تعالی مشغول باشی و دل بدنیا نه بندی و از سبب کسیکه حال من بدینجا
رسیده او را نرنجانی که من اول شفاعت او خواهم کرد و زیارت من بسیار آئی و شفقت از ابو قاسم و محمد
دریغ نداری امیر المومنین حسین گفت ای مخدوم من وای قوت پشت من سلام من بر رسول علیه السلام
و خدیجه کبری و علی مرتضی و مادر من فاطمه زهرا برسانی و بگوئی من بیچاره غریب تنها مانده ام خاطری بدارید
که زود تر بشما برسم تا چنین وصیت کنان ذکر گویان بتاریخ عشره محرم الحرام ۵۹ سنه تسع و خمسین رحلت
اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ آن بهیم زال بدبخت همدران روز مبروصه شد و بدوزخ رسید گویند جگر
امیر المومنین حسن رضی الله عنه پرکاله شده از دهن بیرون آمد چون امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوی بهشت
خرامید عتبه بن ولید جانب یزید بنشت یزید شاد شد و برای عتبه جامه و سیم فرستاد و بر نوشت که این زمان
امیر المومنین حسین رضی الله عنه تنها مانده است او را هم زود هلاک کنی روزی امیر المومنین حسین رضی الله
تعالی عنه در روضه رسول علیه السلام آمده بود بزیارت همانجا در خواب شد مهتر عالم علیه السلام را و خدیجه و علی و فاطمه
و حسن را در خواب دید هر همه میگفتند که ای فرزند زود بر ما بیا که ما مشتاق تو گشته ایم چون بیدار شد در تفکر افتاد
که تعبیر این خواب چه باشد چون شب شد عتبه او دید پنهان بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه کس فرستاد
که ای مخدوم زاده جهان یزید هر بار بر من می نویسد برای هلاکت شما می کوشد من بنده خاطی شرمسارم
چکنم امیر المومنین حسین رضی الله عنه برابر محبان خود مشورت کرده چه اتفاق کنم هر همه گفتند که اگر خدمت مخدوم
زاده بفرماید هر طرفی نویسیم هر همه از وی تنگ آمده اند همگنان توجه بشما خواهند کرد امیر المومنین گفت با دنیا

پای زده ایم و دست از وی بداشته ایم و به حکم حدیث الدنیا جیفة و طالبها کلاب ورا ترک داده ایم
ما را ننگ باشد که باز گرد او کار کردیم فاما ما را یک ثواب می افتد که من ترک مدینه گیرم و سکونت در مکه مبارک
اختیار کنم که مکه کسی را فتح نشده است اتفاق هم بدین افتاد پس امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه در آمد بر ام سلمه
زن پیغامبر علیه السلام که زنده بود چون ام سلمه بسوی امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه دید گفت ای نور دیده
چه شد ترا غمناک می بینم و روی تو زرد شده است گفت چه کنم و چگونه غمناک نشوم که از برادر هیچ امیر المؤمنین
حسین رضی الله عنه تنها مانده ام و یزید دنبال من داشته من میخواهم که ترک مدینه گیرم و در مکه روم ام سلمه رضی
الله عنها درون حجره در آمد و قاروره بدست گرفته گریه کنان بیرون آمد و می گفت وای حسینا
وای حسینا وای غریبا امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه گفت چه شد ام سلمه دید و سر امیر المؤمنین
حسین رضی الله عنه در کنار گرفت و میگریست و گفت ای نور دیده من این قاروره آنست که مرا رسول علیه السلام
داده بود و در آن خاک کربلا بوده است و مرا گفت هرگاه که این خاک خون گردد وفات فرزند من حسین رضی
الله عنه نزدیک رسیده بود پس ایجان من امروز خاک این قاروره پر خون شده است امیر المؤمنین حسین
رضی الله عنه گفت این خاک چگونه رسول علیه السلام آورده است ام سلمه رضی الله عنها گفت روزی
حسن و تو بر تختها نشسته بودید پیش او ستاده خود معاویه رم بن ابو سفیان بد دید حسن رم گفت خط من نیکوست
و تو می گفتی خط من نیکوست معاویه رم گفت شما هر دو نیکو می نویسید تو گفتی که البته فرقی خواهد بود گفت من نمیدانم
بر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روید امیر المؤمنین علی رم گفت که جان بابا شما هر دو خوب نوشته اید
تو گفتی هم فرقی خواهد بود گفت من هم نمیدانم بر امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه روید امیر المؤمنین عثمان رم
بر امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فرستاد امیر المؤمنین عمر رم بر امیر المؤمنین ابابکر صدیق رم فرستاد امیر المؤمنین
ابابکر صدیق رضی الله عنه بر رسول علیه السلام فرستاد رسول علیه السلام فرمود شما هر دو خوب نوشته اید تو گفتی
فرقی خواهد بود رسول علیه السلام گفت ای فرزندان من در اصل نوشتن هیچ ندانم من فرق کردن چه دانم تو گفتی
از جبرائیل علیه السلام بپرس پس جبرائیل علیه السلام در رسید گفت یا رسول الله هر دو خوب نوشته اند و حقتعالی ترا مبارک
باد فرستاد که فرزندان تو بنشستن آموختند یاقوت سرخ و زمرد بر آن ریختن آورد یاقوت سرخ بر تخته تو ریختند
و زمرد سبز بر تخته امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه ریخت رسول علیه السلام بر من بهادرین خانه و
در اینجا نشسته بود رسول علیه السلام شاد شد و سر بسجده نهاد و گفت الهی مرا یاقوت و زمرد نباید
اگر در حق فرزندان من لطف داری بحرمت ایشان چیزی از عاصیان امت من بخشی فرمان رسید که
بشمار هر موی که بر تن حسن و حسین ست هزار عاصی از امت تو بخشیدم رسول علیه السلام شاد شد

مهتر جبرائیل علیه السلام در گریه شد رسول علیه السلام گفت یا اخی در روز شادی ترا چه غم ست گفت یا رسول
الله مرا از شفقت تو که بر امت داری و بر سبب شفقتی امت بر فرزندان تو گریه می آید که یکی را بزهر خواهند کشت
چنانچه دل و جگر او پرکاله خواهد شد و از دهن بیرون خواهد افتاد و آن حسن ست نشانی او امروز آوردن من
زمرد ست و حسین را در دشت کربلا خواهند کشت و زبان شان از تشنگی خشک خواهد شد و زار زار خواهند گشت
و حلق مبارک خواهند برید نشانی آن یاقوت سرخ ست که من امروز آورده ام رسول علیه السلام در گریه شد
در خاندان مصطفی علیه السلام ماتم گشت گفت یا اخی من آنجا خواهم گفت بوده علی هم خواهد بود و گفت رسول علیه
السلام و آحسنا و ای حسینا و ای غریبا و ای یتیما و ای مظلوما و ای محروما و گفت یا اخی قدری خاک از کربلا بیار
مهتر جبرائیل رفت و این خاک آورد رسول علیه السلام در قاروره انداخته بمن داد و گفت ای ام سلمه
این را تو خواهی دید چون این خاک خون شود وقت سفر فرزند حسین نزدیک رسد پس آن فرزند خاک
خون شده ساخته باش امیر المومنین حسین رضی الله عنه از وی وداع کرده و آن سوی مکه شد از مدینه چهار هزار سوار بر
امیر المومنین حسین رضی الله عنه روان شد چون روضه خواجه عالمیان علیه السلام را وداع
گرفت آواز شنید که یا قرة عینی عجل الینا فنحن مشتاقون الی لقائک رسول علیه السلام را وداع کرد
در مدینه گوئی قیامت قائم شد گویند سه بار در مدینه رستخیز سخت شده است یکی در وفات رسول علیه
السلام دوم در شهادت امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوم امیر المومنین حسین رضی الله عنه چون در مکه
رسید از آن چهار هزار سوار هفتاد و دو نفر مانده بودند دیگران هم باز گشتند اهل مکه را خبر شد همه شاد
شدند و استقبال کردند با اعزاز و اکرام فرود آوردند و گفتند ای مخدوم زاده جهان وطن اصلی شما مکه
مبارک ست در مدینه غریب بودید و مکه مقامیست که جز جد تو فتح نشده است تو اینجا باش همه چاکران و
خدمتگاران جد تو ایم یزید نتواند که شما را زیان رساند عتبه بن لبید بر یزید مکتوب نوشت که امیر المومنین حسین
رضی الله عنه در مکه قرار گرفت یزید نزد سید بن عماد پادشاه کوفه مکتوب نوشت که حیله بکن و امیر المومنین حسین
رضی الله عنه را از مکه بیرون آر اگر با من دوستی داری و الا سر از تن تو جدا خواهم کنانید عماد پادشاه کوفه امیر المومنین
حسین رضی الله عنه عرضداشت نوشت که ای مخدوم زاده ما و ای فرزند رسول علیه السلام و ای فرزند
بتول چون مدینه را گذاشتی باید که مکه را هم بگذاری که مکه در تنگی طعام و گیاه است و ما خدمتگاران پدر تو ایم
باید که بر ما بیائی نود و هفت هزار سوار و چندان پیاده دارم تا سر در تن باشد یزید طرف شما دیدن نتواند
چون مکتوب رسید شاد شد اتفاق کوفه کرد اهل مکه گفتند یا فرزند رسول الله بر کوفیان استوار مدار که
الکوفی لا یوفی مثلی قدیم ست کوفه یک شهر ست بیش نیست و یزید بن حاکم ست کوفیان را کی طاقت که مقابله او

باشد قاما این بلده حرام ست هر که در پناه این شهر افتد کسی او را زیان نتواند رسانید هر چند که ایشان گفتند
و زاری کردند امیر المومنین قبول نکرد و مسلم بن عقیل را پیش از خود جانب کوفه با چهل سوار فرستاد تا موازنه ایشان
ببیند مسلم بن عقیل چون نزدیک کوفه رسید عماد با پنج هزار سوار استقبال کرد و باعزاز و اکرام او را بر تخت
نشاندند و خود دست بسته پیش ایشان استاد مسلم عقیل مکتوب بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه نوشت و
ذکر عماد بدبخت باز نمود امیر المومنین حسین شاد شد و اتفاق کوفه کرد عماد کوفی جانب یزید نوشت که درین
بختنه شد مسلم عقیل آمده است و امیر المومنین حسین نیز امروز فردا رسد یزید بدبخت سران گروه را طلب کرده
گفت همگنان ساخته میشوند برای کشتن پسر امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه اول کسیکه خاست
شمر بن خنفش جهود بود برابر ده هزار سوار علیهم اللعنة دوم قمر برادر او خاست برابر ده هزار سوار و ابن مرود
برادر ابلیس دشمن یزید بودند ایشان گفتند که تا دو لکه از سران مسلمانان برابر نباشند ما را فتح نباشد
یزید عبید الله بن زیاد را طلب کرد و گفت ترا این مهم باید کشید قبول کرد و برابر بست هزار سوار ساخته شد دوم
عبد الله عمر و را طلب کرد او گفت من نتوانم که مقابل فرزندان رسول علیه السلام شوم یزید در غضب شد
و گفت بروید سر از تن او جدا کنید چون یزید نعت شد گفت ای امیر المومنین شب را مشورت کنم شب در خانه
آمد زن او گفت فاطمه ای نادان چرا امشب خود را کشانیدی تا فایت در بهشت میر سید جوانان بهشت
رفتن چه مشورت کردن زنهار این کار اختیار مکنی و الا روز قیامت از روی مصطفی علیه السلام شرمنده
مانی و اگر این کار خواهی کرد مرا طلاق ده تا روز قیامت از زهرا شرمنده نمانم چون روز شد بر یزید رفت
یزید فی الحال او را جامه داد و ریش او را بوسید برابر بست چهار هزار سوار او را روان کرد مجموع هفتاد هزار
سوار شد و صد هزار پیاده را روان کرد چون ایشان در کوفه رسیدند عماد بی دولت بر مسلم عقیل آمد و
گفت ای فرزند اسد الله سوار شویم و مقابل ایشان گردیم سوار شدند مسلم و یاران او از دروازه بیرون
آمدند کوفیان دروازه بستند و گفتند اینکه مسلم شما دانید مسلم عقیل ست دشمن نشاید مسلم با چهل
سوار برابر چندان لشکر کارزار میکردند تا هر همه شهید شدند و مسلم تنها ماند و اسپ او هم تیغ خورده افتاد مسلم پیاده شد
و تشنگی بروی غالب گشت گفت هست کسی ای مسلمانان که من بی کس و غریب را آبی خوراند عبد الله
زیاد و عبد الله عمر و در گریه شدند یک حبشی مشک پر آب کرد و بر مسلم رسید آب مر او را خورانید و بقیه
بر وجود او ریخت چنانکه سر و ریش تر شد طرف روی آن حبشی دید و گفت بیّض الله وجهک در حال روی
آن حبشی منور شد و سیاهی از وجود او بکلی رفت حبشی با امیر المومنین گفت من نیز پیش تو شهید
خواهم شد او هم کارزار میکرد و هفت تن را بکشت بعده شهید شد مسلم عقیل تنها ماند تا آفتاب غروب

تیغ زد و پانصد و چند نفس را خسته کرد و بدرجه شهادت یافت سر او بریده جانب یزید فرستادند از انجا روان گردند
نزدیک دشت کربلا کنارهٔ آب فرات فرود آمدند و از انجا امیر المومنین حسین رضی الله عنه برابر چند هزار سوار
روان کرد چون یک منزل از مکه آمد تا شب همه گریختند هفتاد و دو سوار و یک امیر المومنین حسین رضی الله عنه ماند گفتند
باز گردیم امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت چون در کوفه رویم سواران بیشتر خواهند بود امیر المومنین منزل
بمنزل اسپ می راندند تا شب غره ماه محرم نزدیک نماز شام در زمین دشت کربلا رسید اسپ امیر المومنین
رضی الله عنه از انجا پیشتر نمی جنبید امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت ای یاران این کدام زمین است گفتند ای
مخدوم زاده ما این زمین را کربلا گویند گفت پناه میخواهم از خدا تعالی از کرب و بلا گفت این جای ریختن
خون ماست و اینجای کشتن ماست و این جای یتیم شدن فرزندان ماست و این جای بیوه شدن عروسان
ماست و این جای رسیدن ماست بدوستان خود این قدر بگفت و نیزه بر زمین زد و از اسپ فرود آمد
چند نفر برای وضو کردن جانب آب رفتند چه بینند که لشکر فرود آمده و گرد برگرد آب فرو گرفته پرسیدند
این لشکر کیست گفتند این لشکر یزید است پرسیدند برای چه آمده اند گفتند برای کشتن حسین رضی الله عنه
گفتند زهی لعین برای کشتن فرزندان رسول علیه السلام لشکری می فرستد این بگفتند و باز گشتند
و خبر به سید حسین رضی الله عنه کردند تا شب گرد عورات خندق کندند و عورات را میان آن نشاندند شب ماندند
چون روز شد امیر المومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مرد و دو کودک یکی قاسم بن امیر المومنین حسن
دوم علی اکبر بن امیر المومنین حسین رضی الله عنه اول یکی از لشکر یزید بیرون آمد جوانی بود شهسوار که
نام حر بن ریاح بود و از یزید جانب امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای حر آن روز
فراموش کردی که با یکجا بازی میکردیم و یکجا در مکتب می نشستیم و در بستان میخواندیم امروز
چگونه باشد که بکارزار پیش آمده چون حر این سخن از امیر المومنین حسین رضی الله عنه شنید نعره زد و از اسپ فرود
آمد و دوید در پای امیر المومنین حسین رضی الله عنه افتاد گرد سر او میگشت و گفت ای مخدوم زاده پیش تو من اول
جان نثار کنم سید حسین او را در کنار گرفت حر باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد هفتاد نفر را
بکشت حمله دوم کرد پنجاه مرد را انداخت پس لشکر یزید سوی او حمله کرد و یک تیر میان دو شانه خورد و مدهوش
شد بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه رسید و از اسپ فرود آمد گفت ثبتت قدمی الی الله دعوت الی
الله و محبته علی محمد رسول الله جان بحق تسلیم کرد پس امیر المومنین رضی الله عنه سر او در کنار گرفت و بر پیشانی
او بوسه داد و دفن گردانید دوم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الله بن عمر
بیرون آمد و او جوانی بود خوبروی و شجاع در جنگ و تکبیر گفت و حمله کرد و چند بار اسپ در لشکر خوارج انداخت

دویست نفر را بکشت و شهادت یافت سوم خالد بن قیصر بیرون آمد و سه بار حمله کرد و در هر حمله پنجاه گان و
شصت گان را می گشت تا او هم شهید شد چهارم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه مسعود بن سعد
بیرون آمد و او جوانی بود صالح و در مردی نشانه بود و سر در قدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه نهاد و
وداع کرد و بیک حمله سیصد نفر را بینداخت شمر لعین نعره زد و گفت ای نامردان شما را چه شد و خود حمله
کرد چندان تیر در وجود مبارک او رسانید که غربال شد و افتاد و گفت رَجَعْتُ اِلَى اللّٰهِ وَ اُلْحِقْتُ بِاَحِبَّاءِ
اللّٰهِ و جان بحق تسلیم نمود و پنجم از امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الرحمن بن یزید عراقی بیرون آمد و چون
فیل مست در لشکر افتاد و بسیار مرد بکشت و شهید شد ششم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله بیرون آمد محمد
بن مالک و او عابد بود و در لشکر یزید در آمد و میمنه را بر میسره و میسره را بر میمنه زد چندان کشت که دست او
مانده شد بعده دو هزار مرد برو حمله کردند چنانچه شهید شد هفتم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه خالد
بن خویلد بیرون آمد و او عالم و حافظ بود و از تشنگی زبان او خشک شده بود حمله کرد و دویست و پنجاه را
بر زمین انداخت و شهید چون سر از تن او بریدند و جدا کردند گفت اَنَا عَبْدُ اللّٰهِ وَ رَجَعْتُ اِلَى اللّٰهِ اِنَّا لِلّٰهِ
وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ بعده سوره یس تمام خواند هشتم عبد الله وهب کلبی از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه
بیرون آمد و او جوانی بود چون امیر المومنین حسین در کربلا رسید در ناحیه آن جوان گوسفندان
می چرانید بر مادر آمد و گفت ای مادر اگر گوئی من نیز امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یاری دهم و برابر او
شهید شوم مادرش گفت زهی سعادت گوسفندان را همه براه خدا تعالی داده و برابر مادر بر امیر المومنین حسین
رضی الله عنه آمد مادرش گفت ای فرزند رسول الله فرزند خود را آورده ام تا پیش تو جان بدهد امیر المومنین
حسین رضی الله عنه او را بسیار بنواخت چون این جوان حمله کرد بزخم نیزه سرهای خوارجیان از تن جدا گردانید
هفتاد نفر را بکشت بر مادر آمد گفت ای مادر من تشنه ام گفت ای پسر حوران کوزه شربت بدست گرفته
استاده اند برو بزودی شهید شو باز گشت و حمله کرد پنجاه نفر دیگر زد بعده یزیدیان حمله کردند و سر از تن
او بریدند و جانب مادرش انداختند مادر سر او بوسید و موی او گرفت و جانب آن بدبختان زد آن سر بر سر
عمران دمشقی رسید و بشکست و عمران برادر ابن عمران پهلوان شام بوده است پس آن ظالم ربت او چوبی
بدست گرفت و حمله کرد سید حسین رضی الله عنه او را گفت باز گرد که کار تو نیست آن ظالم گفت ای فرزند رسول
الله صلی الله علیه وسلم برای خدا مرا بگذار تا از این صحبت واپس نمانم امیر المومنین حسین رضی الله عنه بگریست
و او را بگذاشت او هم سه نفر را انداخت و شهادت یافت و این نهم بود و دهم از لشکر امیر المومنین حسین
رضی الله عنه زبیر بن علی بیرون آمد برابر امیر المومنین حسین رضی الله عنه سه برادر دیگر بودند زبیر بن علی

طلحه بن علی و جعفر بن علی و ابن زبیر از مادر تنها بوده است چون بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه
گفت ای برادر تو مادر را مسوز که او را هیچ فرزندی دیگر نیست مادر او از انجا نعره زد و گفت ای حسین رض
این سخن مگو جان من و جان پسر من فدای خاک پای تو باد بغیر تو ما را حیات چه کار آید حسین رض
برادر را در کنار گرفت و زار زار بگریست زبیر بیرون آمد و گفت **شعر** لئن السماء مزین بکواکب
والارض زین حملة برواکب ؛ للمرء قوة اخوة بحماله ؛ حتی علی جمیع مناکب ؛ و حمله کرد و
ومارا از ایشان برآورد و شهید شد یازدهم طلحه بیرون آمد و گفت **شعر** انا لننصرن دین صاحب
کوثر ؛ ما وام روحی فی العروق طوارق ؛ الباسنا درع و قوت سلاحنا ؛ افراسنا
ترش مروج منارق ؛ پس حمله کرد و چندان کشت که فریاد از لشکر یزید برخاست پس شهید شد
دوازدهم از لشکر جعفر بن علی رض بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت تو بمان تا میان خیلخانه
مردی باشد و کسی بماند گفت **شعر** حیاتی بدون بقائک ضایع ؛ و عیشی بغیرک کجهت
باطل ؛ امیر المومنین حسین رضی الله عنه او را در کنار گرفت و های های گریست جعفر رضی الله عنه
آمد و گفت **شعر** ولدت یوم منا و اموت بیوم منا ؛ هذا یومان مع الاثنان ؛ اخرجت
مع الحسین منازیا ؛ رجعت مع الاخوان للغفران ؛ پس حمله کرد و بسیار را هلاک کرد و مجروح
گردانیده شهید شد و هیچ مردی نزدیک امیر المومنین حسین رضی الله عنه نماند مگر دو کودک یکی
قاسم پسر امیر المومنین حسن رضی الله عنه دوم علی اکبر پسر امیر المومنین حسین رضی الله عنه از پس پشت
امیر المومنین حسین رضی الله عنه حرم او فریاد کرد که شب آینده شب عاشوره است امشب باز گردید تا یکجا
عبادت کرده آید و مشاهده کودکان دیده شود امیر المومنین حسین رض با دو پسر بازگشت شب عاشوره
یکجا مشغول بودند تا روز عاشوره بعد نماز بامداد امیر المومنین حسین رض برادرزاده و پسر را بر خیلخانه وداع کرد
و بیرون آمدند چون چند گام زدند مادر قاسم و مادر علی اکبر فریاد کردند که ای نور دیدگان یکبار باز گردید
تا روی مبارک شما بینیم هر دو بازگشتند و در پای مادران افتادند و زار زار گریستند و وداع کردند و بیرون
آمدند چون در میان رسیدند امیر المومنین حسین رض خواست که طرف معرکه دشمنان بیرون آید قاسم از
اسپ فرود آمد و گفت ای مخدوم من و ای اوور مهربان من کجا میروید شما بایستید تا من جان خود
نثار قدم تو کنم امیر المومنین حسین رض او را در کنار گرفت و گفت ای جان او در پدر تو مرا وصیت کرده بود
که نظر شفقت از پسر من دریغ نداری چگونه روا دارم که پیش من کشته شوی گفت ای اودر
من شفقت آن باشد که مرا تنها نگذاری و برابر خود سوی بهشت برے امیر المومنین حسین رضی

الله عنه رخساره او بوسیده زار زار گریست اجازت داد قاسم قدمبوس او کرد و اسپ دوانید و بر مادر
رفت و پای او را بوسه داد و محمد برادر خود را در کنار گرفت و در معرکه رسید و این شعر گفت شعر
انا الذی البسیتم بکل مکت * ویسن لی فی البحر مثل و مثال * ابی اللیث و بحری اسد و ولی
الحرفت قتل و قتال * و مانند شیران حمله کرد و دویست نفر را بکشت و شهید شد چون امیر المومنین
حسین خواست که بیرون آید پسر او علی اکبر دوید و عنان اسپ پدر گرفت و گفت ای بابا مرا کجا میگذاری
حسین او را در کنار گرفت و گفت ای جان پدر تو خوردی باز گرد گفت ای بابا مرا کجا میگذاری بغیر تو مرا حیات
چه کار آید برادرم قاسم در بهشت رسید بغیر او من در دنیا چکنم بحق محمد رسول الله مرا اجازت دهی امیر
المومنین حسین عنه فرمود چون بمیرم بعد از آن تیغ زنی گفت بابا روا ندارم که ترا کشته بینم
امیر المومنین حسین رضی الله عنه نعره زد و گفت ای نور دیده تو مرا روا میداری که کشته بینی من چگونه روا
دارم که ترا کشته بینم چون الحاح بسیار کرد او را نیز اجازت داد علی اکبر را بیشتر مشابهت بر رسول علیه السلام
بود مقابل صف شد عبید الله بن زیاد یکی را گفت تا بگوید با فرزند رسول علیه السلام برای خدا
برقعه از روی دور کن تا ترا ببینیم که ما را اشتیاق جمال مصطفی صلی الله علیه وسلم بسیار شده است علی اکبر
برقعه از روی دور گردانید همه لشکر یزید زاری کردند و از دیدن روی او در گریه شدند و از هر طرف نعرها و آواز
خواست شمر لعین در غصه شد و گفت ای مسلمانان اگر شما را شفقت بود چرا این کار اختیار کردید چنین
کسان را این کشتید بگفت و با لشکر خود حمله کرد و علی اکبر نیز حمله کرد و دویست نفر را بکشت باز با امیر المومنین حسین
رضی الله عنه آمد و گفت یا ابی العطش العطش از تشنگی بنالید حسین زبان خود در دهن او داد
گفت ای بابا زبان تو خشک است گفت ای جان پدر همین زمان باب بهشت خواهی رسید باز
گشت و حمله کرد سیصد تن دیگر کشت و به بهشت رسید و بعد شهادت آواز کرد یا ابی وجدت
ما وعدت عجل الینا حتی نشرب الان و گویند که امیر المومنین حسین را یک پسری بود سه ساله
محمود نام او از تشنگی هلاک میکرد آورده با امیر المومنین حسین دادند امیر المومنین حسین او را در کنار گرفت و نزدیک
آب رفت و گفت ای برادران اگر ما گناهی کردیم ما را آب ندهید اما این خوردک بی گناه است چه شود اگر او را قدری
آب دهید یک بدبخت تیر کشاد و چنان زد که بر سینه خوردک رسید و در کنار امیر المومنین حسین شهادت یافت امیر المومنین
حسین نعره زنان او را برادر رسانید مادر گفت آب خورانیدی گفت آری خورانیدم آب بهشت آن بیچاره چه بیند که پسر
شهید شده است در تمام حرم قیامت قایم شد آورده اند که شب عاشوره شهربانو بی بی فاطمه رضی الله عنها را در
خواب دید که دامن را در کمر بسته و جاروب در دست کرده میدان پاک میکند و سنگریزه و خس و خاشاک

وو میکن گفت ابجد وملہ اینچہ کارست کہ تو میکنی فردا فرزندم حسینؓ شہید خواہد شد میدان را پاک برای
آن میکنم تا وجود او را آسیبی نرسد بازدہم امیر المومنین حسینؓ رضی اللہ عنہ در میدان رسید کسانیکہ در روز
روز شہادت یافتہ اند آنرا نبشتہ نشد تا قصہ دراز نگردد وکاتب را ملالتی نباشد چون امیر المومنین حسینؓ
بیرون آمد غلغلہ در ملکوت افتاد ودر وحوش وطیور گریہ کشاد وگفت شعر اِنَّ الْیَتِیْمَ مُعَلِّمُ الثَّقَلَیْنِ
بَیْنَ الْجِنَانِ مُنَوِّرُ الْقَمَرَیْنِ + اَبِی الْجُزْءُ وَاُمِّی جُزْءُہٗ + وَاَنَا الْجُزْءُ مِنْ ھٰذَیْنِ جُزْئَیْنِ
اَبِی الدُّرُّ وَاُمِّی ذَھَبٌ + اَنَا الْفِضَّۃُ بَیْنَ الذَّھَبَیْنِ واستادہ ماند گفتند چرا استادہ گریستی
گفت از شرم اول حملہ نمی کنم نباید کہ فردا قیامت از رسول علیہ السلام شرمندہ مانم کہ گوید چرا این امت من
کشتی یزیدیان بدبخت حملہ کردند امیر المومنین حسین رضی اللہ عنہ نعرہ حیدری زد و تمام گریختند امیر المومنین حسین رضی
اللہ عنہ در آب آمد اسپ را آب خورانید و خود مشک پر کردہ باز بر بخت گفت چندین فرزندان و برادران من
بغیر آب خوردہ رفتہ اند من چگونہ خورم اسپ را در میدان جولان کرد پای اسپ بلغزید پیادہ شد دامن
دور شدہ میدید ومیطپید بحیث حملہ ہفتصد وچند نفر را کشت بعد چندان تیر در وجود مبارک رسید
کہ جای ناخن کشادہ نبود امیر المومنین حسین رضی اللہ عنہ بیتاب شد در زمین افتاد از چشم آب حسرت
بیبارید لشکر یزید تمام گرد بر گرد او شدند شمر لعین بدبخت بر سینہ مبارک او نشست و کارد کشید بر حلق
او نہاد ہر چند زور کرد کارد کار نمیکرد امیر المومنین حسین رضی اللہ عنہ گفت ای بدبخت در حلق من
رسول علیہ السلام بسیار بوسہ دادہ است کارد اینجا کار نخواہد کرد مرا بر روی انداز تا در سجدہ باشم و کارد تو
ہم کار کند شمر لعین روی پاک او را از غایت بیباکی بر زمین نہاد و خود بتاریخ روز آدینہ العاشر من المحرم
سنہ احدی وستین بر پشت او نشست و کارد راند سر سرور را از تن جدا گردانید بعد بر بدن سی
پارہ خواند و ختم تمام گردانید بعدہ سر سید را بر نیزہ داشتند و خیلخانہ ایشان را سلسلہا انداختہ جانب
دمشق روان کردند چون بر یزید رسیدند یزید گفت سر حسینؓ را کہ بریدہ گفت شمر لعین من بریدم یزید
در غصہ شد و گفت ای پلید شما کہ باشید کہ سر سید بریدید شمر و نمر ہر دو برادر را گردن زدند بعد از
چندگاہ محمد حنیفہ رضی اللہ عنہ رسید یزید را کشت و علی اصغر را بہ خلافت بنشاند و دمار از خارجیان و یزیدیان
برآورد حق تعالی بہ برکت شہیدان دشت کربلا حاضران مجلس ما را از اندوہ و بلا و جذام و قحط و عذاب دوزخ
نگاہ دارد و ہمہ را با ایمان برد با ایمان دارد وانہ غفور شکور واللہ اعلم بالصواب المجلس الخامس
وعشرون فی الصفر بسم اللہ الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری عن النبی علیہ السلام انہ قال من بشرنی
بخروج الصفر فقد بشرتہ بدخول الجنۃ یعنی ہر کہ بشارت دہد بہ بیرون شدن صفر بشارت

دهم او را بدر آمدن بهشت امی هر که بگوید که صفر گذشت مرا و در است از من بشارت بهشت بدانکه امیدمن ماه
صفر را پیش ازین صفر خواندندی از آن سبب که مهتر آدم علیه السلام را درین ماه از دنیا فرشتگان در بهشت
بردند چون درین ماه سوی بهشت مسافرت کرد از آن سبب سفرش خواندند و نزدیک بعضی از آن گویند
که آدم علیه السلام درین ماه از بهشت در دنیا آمد چون مسافرت وی از بهشت سوی دنیا درین ماه بود
سفرش خواندند نزدیک بعضی مهتر آدم علیه السلام درین ماه نقل کرد از دنیای فانی سوی عقبی باقی درین روز
خرامید باهم از آن سفر خواندند پس چون درین ماه بر فرزندان مهتر آدم علیه السلام زحمتهای گوناگون شدن
گرفت گویند که نه جز در بلا در ماه صفر نازل میشود بجز در تمام سال ردهای فرزندان او زرد شدن گرفت
از سبب کثرت زحمت پس سین سفر با صاد بدل کردند فتسوه صفرا و صفر ماهی گران است که نزول زحمتها در وی است
رسول علیه السلام گفت چون صفر را دریابید از زحمتهای صفر خود را بخدا تعالی پناهید و گفت علیه
السلام چون بیاید بر شما صفر از خدا تعالی عافیت خواهید و گفت علیه السلام چون ماه صفر دریابید برای
دفع بلای آن ماه صدقه بدهید و اول شب روز ماه صفر چهارگان رکعت نماز کنید در هر رکعتی بعد از فاتحه
اخلاص پنجگان بار بخوانید رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگذارد ایزد تعالی از جمله بلاها او را نگهدارد
و بشمار هر بلای که درین ماه نازل میشود از حضرت رحمان رحمتی بر او نازل شود گفتند یا رسول الله در صفر چند
بلاست که فرود می آید فرمود که زحمتها که خدا تعالی آفریده است شانزده هزار است از آن نه شش هزار اسم نام است و هم
وارد و شش هزار را نام ست و دانه بیست و شش هزار را نه نام ست و نه وارد و ازین زحمتها و بلاها
نه جز در ماه صفر آید بجز در تمام سال رسول علیه السلام گفت هر که اول شب ماه صفر چهار رکعت نماز کند
در هر رکعتی چهار قل بخواند در اول کافرون یازده بار در دوم اخلاص یازده بار در سوم فلق یازده بار
در چهارم ناس یازده بار بعد سلام هفتاد بار سبحان الله العظیم و درود نیز هفتاد بار گوید بعده هفتاد
بار ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید از همه بلای آن سال ایمن گردد و هر شب ماه صفر دو رکعت نماز کند
در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار و آیت الکرسی یکبار بخواند هیچ بلای گرد وجود او نه گردد و هر شبی ثواب
بعد ختم در نامه اعمال او نبشته گردد رسول گفت علیه السلام هر که در ماه صفر اول و میانه و آخر شب و این
دعا بخواند از همه بلاهای صفر محفوظ ماند و دعا اینست اللّٰهمّ یا شدید القوی یا شدید المحال
یا عزیز ذلّت بعزّتک جمیع خلقک اکفنی عن جمیع خلقک یا محسن یا مجمل یا مفضل یا منعم یا مکرم
یا لا اله الا انت یا ذا الجلال والاکرام و در آخر ماه صفر هشت رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از
فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند رسول فرمود علیه السلام هر که این نماز بگذارد در هشت بهشت برای وی حق تعالی گشاده گرداند

وگذشتن پل صراط بروی آسان گردد و در آخرین چهار شنبه صفر بعد صبح غسل کند وقت چاشت دو رکعت نماز
کند در اول بعد فاتحه اللهم تابعیر حساب در دوم قل او حوالصمد تا آخر سوره بخواند بعده چهار رکعت نماز
دیگر کند هر چه خواهد بخواند ثواب بسیارست وگفت علیه السلام هر که روز آخر چهار شنبه ماه صفر چهار رکعت
بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه کوثر هفده بار و اخلاص پنج بار بخواند بعد از سلام بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ
هٰذِهِ الْاَزْمَانِ وَاسْتَعِیْذُ مِنْ شُرُوْرِ الزَّمَانِ اَعُوْذُ بِجَلَالِكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یَا قَیُّوْمُ یَا بَدِیْعَ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ ایزد تعالی بروی به نظر رحمت ببیند و بر هر که ایزد تعالی بنظر رحمت ببیند
او را عذاب هرگز نکند ای مومن بر تو باد که این نماز و دعا ما درین ماه بکنی و بخوانی قوله مَنْ شَبَّرَ نور در سبب این حدیث
محدثان اختلاف کرده اند بعضی گفته که حضرت رسالت علیه السلام روزی آئینه بدست کرده چند موی سفید در سر و ریش
دید گویند همه موی سفید رسول علیه السلام هفده بوده است ده در سر و هفت در ریش نزدیک بعضی ده
در ریش و هفت در سر چشم پر آب کرد که این همی سپید سیاه شدنی نیست گفته اند دولت اگر دولت
جمشید ست موی سپید آیت نومیدیست ای مومن چون پیر شدی تا بسر آخرت ترا باید کرد درین هنگام
جوانرا امید نیست پیرانرا چگونه باشد رسول علیه السلام گفته است اَلشَّیْخُ شَابٌّ فِیْ حُبِّ الْاِثْنَیْنِ پیر در
دو چیز جوان یکی در حرص دوم در امل و این دانی از کجاست چون پیر شود عقل او را تفاوت میشود و از
غایت حمق اینچنین خیال خام در دیگ هوس می پزد و این از حکمت باری تعالی ست که در میان آدمیان
امید وار در رسول گفت علیه السلام لَوْلَا الْاَمَلُ لَخَرِبَتِ الدُّنْیَا اگر امید نباشد دنیا خراب شود آورده اند
روزی مهتر عیسی علیه السلام پیری دید که زراعت می کاشت مهتر عیسی علیه السلام را عجب آمد گفت
آلهی امید از دل او دور کن در حال آن پیر بیل از دست دور کرد و در عبادت مشغول شد مهتر عیسی علیه السلام
از وی پرسید که ای پیر چرا بیل از دست انداخته بودی باز چرا او ر دست کردی گفت اول در دل من گذشت که پیر
شده ام امروز یا فردا خواهم مرد بار در دل گذشت تا زنده ام در خوردن چاره نیست در حال در کار شدم
الغرض پیغامبر علیه السلام را حیات دنیا تلخ شد و باشتیاق وصول دوست شب و روز می نالید و زاری
گریست و گرات در بیابان شدی و رسن مهار شتر در گلو کردی و گفتی آلهی مرا که خواهی خواند مهتر
جبرئیل در رسید و گفت اَللّٰهُ یُقْرِئُكَ السَّلَامُ خدای تعالی ترا سلام میدهد و میگوید اشتیاق تو از
اشتیاق ماست چنانچه تو ما را دوست میداری ما نیز ترا دوست میداریم بشارت باد مر ترا چون صفر
بیرون آید ترا خواهیم خواند رسول علیه السلام از غایت شادی گفت مَنْ بَشَّرَنِیْ الحدیث و بعضی گویند
که در ماه صفر در مدینه زحمت بسیار شده بود رسول علیه السلام از مهتر جبرئیل علیه السلام پرسید که صحابه

حم چهار ماده بنیاد در باب فضیلت ماه صفر و دعا و فضیلت نماز ... اندرا ... لمو
عم ... بیماران ... گذشتن بیل ...

شده اند و صحت کی رسد گفت بعد بیرون شدن ماه صفر از غایت شفقت که بر بیماران داشت گفت من
بشرنی الحدیث و بعضی گویند لشکر سوی قلعه کفار فرستاده بود چون بر یشان فتح نمی گشت رسول
علیه السلام درمانده بود و در خوابش نمودند که چون صفر بگذرد آن قلعه فتح گردد و بشارتی خلق مسلمان شود
از غایت فرحت مسلمانی گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه
از مهمی فرستاده بود چون چند ماه شد رسول علیه السلام را اشتیاق صدیق بسیار گشت و از غایت اشتیاق
بارها در ان سمت بیرون آمدی و از آیندگان بپرسیدی و گفتی هل رایتم حبیبی الصدیق عرضداشت
صدیق رسید که چون صفر بگذرد احرام سعادت بندگان حضرت علیه السلام گیرد رسول علیه السلام گفت من
بشرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المومنین حسن حسین رض را زحمت سخت شده بود رسول علیه السلام از مهتر جبرائیل
علیه السلام پرسید که ایشان را کی صحت شود گفت چون ماه صفر بگذرد رسول گفت علیه السلام من بشرنی الحدیث
بعضی گویند چون در صفر نزول بلاها و زحمتهاست رسول علیه السلام بر امت شفقت میداشت و میدانست
که چون صفر بگذرد صحت خواهند یافت گفت من بشرنی الحدیث تا ما قول اول مشهورترست سوال ماه صفر از
کجاست که نحس بینند جواب بعضی گفته که مهتر آدم علیه السلام درین ماه از بهشت در دنیا افتاد هر بار که این ماه آمدی
صفی الله در گریه شدی و زاری کردی و فرزندان او این ماه نحس بینند همان رسم مانده و بعضی گویند وفات مهتر
خلیل علیه السلام درین ماه شده بود چون فرزندان او در آن تشویش افتادند برین ماه نپرداختند همان
سنت گشته است اما صحیح آنست که رسول علیه السلام در سلخ ماه محرم میان ظهر و عصر زحمت شده صحابه
همه گرد برگرد رسول علیه السلام بودند از غایت اندوه هیچکس بماه نپرداخت همان پیروی تا غایت مانده
است فاما اگر کسی نحس بیند بزرگ گناه نباشد خصوصا کسانیکه روزهای بیض دارند و نماز صفر و دعائی آن می
کنند و میخوانند ایشان را از دین چاره نیست بلکه نیت عبادت و طاعت بدین ماه ابتدا است سوال
چه حکمت است که در آخر چهارشنبه ماه صفر هر کسی شادی میکنند و طعام فراخ میسازد جواب بعضی گویند درین
روز توبه مهتر آدم علیه السلام پذیرفته شد و بعضی گویند درین روز فرعون علیه اللعنة با لشکر بهم غرق شد مومنان
شادی کردند و بعضی گویند که کشتی مهتر نوح علیه السلام درین روز بزمین استاد فاما صحیح آنست که رسول
علیه السلام را بیشتر درین ماه زحمت بود و همه صحابه در غم و اندوه بودند از سبب فراق رسول علیه السلام میگریستند
چنانچه از غایت گریه چهار مرد و سه عورت نابینا شدند پیغامبر گفت ایشان را بر من بیارید خوی مبارک بر چشم
ایشان مالید صحت یافتند رسول علیه السلام گفت ضمان بهشت شما منم چون آخر چهارشنبه
شد و آن بیست و هفتم و یا بیست و هشتم ماه بود نزدیک صبح رسول علیه السلام بهتر شد و چشم کشاد

وگفت من عِنْدِی عائشه گفت جان من فدای تو بادمنم عائشه گفت بشارت باد ترا که وجود من
سبک شده است آب طلب کرد فی الحال اندام و سر شست و گفت قدری طعام بیار بی بی عائشه
گفت قدری برنج پخته موجود ست پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم آورد و گفت فاطمه را بر من بخوان تا بیاید
از چند مدت برابر من بخورد کنیزک رو و بیدو خاتون قیامت را خبر کرد بی بی فاطمه زهرا رم شاد شدند و بر خاست
و امیر المومنین حسن و حسین را برابر کرد و بر رسول علیه السلام آمد و بر رسول علیه السلام گشتن گرفت و میگفت
اے بابا جان من فدای تو باد رسول علیه السلام دست گرفت و بر سر او بوسه داد و پهلوے خود نشاند
امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما را در کنار نشاند و هر پنج نفر قدری برنج خوردند چون بداو شد
رسول علیه السلام آواز دلو و گفت که ابوبکر رضی الله عنه را بخوانید ابوبکر صدیق رضه آمد کمر گرفته چون رسول علیه السلام
را دید که نشسته است شاد شد و سر را بر زانو رسول علیه السلام داشت و میگریست و میگفت یا رسول الله
دعا کن تا من پیش تو بمیرم و سوز تو نبینم هر همه صحابه جمع شدند و میگریستند رسول علیه السلام گفت یا
اَصْحَابِیْ وَاِخْوَانِیْ کَیْفَ حَالُکُمْ بِفِرَاقِیْ مِنْ بَعْدِیْ هر همه نعره زدند رسول علیه السلام نماز بامداد
استاده امامت کرد یاران شاد شدند و هر کسے صدقه آورد و صدیق رضه هفت هزار صدقه آورد و عمر رضه
پنجهزار آورد و عثمان رضی الله عنه ده هزار و علی مرتضی رضه سه هزار و عبد الرحمن عوف صد اسپ شتر و هر
کسے بر اندازه روزگار صدقه دادند و هر کسے وعدتے کرد و شادی منور رسول علیه السلام آن روز زیارت گورستان
کرد و خانه هر قرابتے و بیوه زنے رفت و سنت ست که بعد صحت صدقه دهند و زیارت گورستان کنند و قرابا
بینند آن روز شب پنجشنبه رسول علیه السلام نیکو بود چنانچه با سه حرم مباشرت کرد باز روز پنجشنبه بعد نماز
دیگر رسول علیه السلام را زحمت شد که دران زحمت بقا یه الله تعالی رسید شادی آخرین چهارشنبه صفر
ازین ست که گفته شد و تفسیر این آیت بگویم قوله تعالی وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ وَلَلدَّارُ
الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ونیست زندگانی دنیا مگر لهو و لعب هر آینه سرا آخرت بهتر ست
هر کسے را که تقوی ورزیدند آیا پس نمی دانند والله اعلم بالصواب **المجلس السادس فی عرس النبی صلی الله
علیه وسلم** بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم اَلْمَوْتُ جِسْرٌ يُوْصِلُ الْحَبِيْبَ اِلَى الْحَبِيْبِ یعنی مرگ پلے ست که میرساند دوست
را بدوست راوی این حدیث مردیست که زاهد تر صحابه بوده است روزے او را درد شکم ورد شد مهتر جبرائیل
علیه السلام بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله تا بپرسیدن ابی الدرداء رویم که او را شکم درد ست
رسول علیه السلام فی الحال برخاست مهتر جبرائیل به صورت آدمی برابر رسول علیه السلام بر ابو درداء در آمد

نی الحال قیام نمود رسول علیه السلام گفت یا اباذر اشکم درد میکنی گفت نعم یا رسول الله گفت ثم فصل فان
الصلوة شفاء استاده شو و نماز کن که در نماز شفا ست یک سخن فارسی علیه السلام همین بود که با اباذر درد
گفت پس ابی درداء مردی بود که سلطان الانبیاء و فرشتگان رحمت برابر پرسیدن آمدند گویند در
خانهٔ ابی درداء زن فارسی دان بوده است از سبب صحبت او ابی الدرداء نیز چیزی فارسی گفتی هم ازان
سبب رسول علیه السلام برابر او فارسی گفت قوله الموت یعنی مرگ چیست نزدیک حکما هو
جفاف الدم آن خشکی خون ست و بعضی گفته اند هو هیجان آن بادی ست گرم چون در وجود آدمی
در آید تمام رطوبت برد و بعضی میگویند خروج روح مرگ ست چون روح بیرون آید تمام خشکی پیدا شود
و تری رود قوله جسر مرگ را پل خوانند چنانچه پل میان دو کناره است هر که ازین کناره ای پای
بر پل نهاد و بدوم کناره رسید همچنین هر که بر پل مرگ پای دراز کرد دنیا گذاشت بعقبی رسید قوله
یوصل الحبیب الی الحبیب میرساند دوست را بدوست مسلمان را به بهشت و حور و قصور رساند و کافر
را بسلاسل و اغلال و آتش میرساند اهل بهشت دوستدار مومنان اند و سگان دوزخ دوستداران کافران
آورده اند که هر شبانگاهی و هر بامدادی بهشتی را بهشت می نمایند و دوزخی را دوزخ نمایند و ایشان را میگویند
این مقام شماست چون بمیرید اینجا رسید چون بهشتی را به بهشت برند حوران و ولدان و غلمان گویند
بیا دوست ما بیا مخدوم ما بیا عزت داده خدا جل جلاله چون دوزخی را بدوزخ برند ماران و کژدمان و
درندگان دوزخ گویند بیا دوست ما و بیا طعمهٔ ما بیا خوار کرده خدا تعالی و چون مشتاق لقاء الله میرد
بدیدار مولی تعالی رسد روایت کرده اند که چون بر مهتر موسی علیه السلام عزرائیل علیه السلام رسید
گفت مرا کجا میخوانی گفت ادعوك من دار الغرور الی دار السرور ومن دار المحنة الی دار النعمة
لفنای تقتی چشم مرا تمامی این بگفت طپانچه بر روی او زد چنانچه چشم او را کشید چون بار دیگر رسید گفت مرا
کجا میخوانی گفت ادعوك الی مولاك والی من الیه هواك فرقص فقال عجل عجل فانی ارید
مومن را نیز وقت وفات روح بیرون نیاید تا ندا ارجعی الی ربك راضیة مرضیة نشود چون
این ندا در گوش او رسد چنان بیرون آید که ملك الموت علیه السلام به دوست نبالاید بیت در
کوی تو عاشقان چنان جان دهند که در آنجا ملك الموت نگنجد هرگز - فائده است که چون مهتر خلیل الله
علیه السلام وفات یافت فرمان شد مر جمیع ساکنان بهشت را که استقبال کنید دوست ما را چون روح مبارک
ایشان از قالب جدا شد ساکنان سموات متوطنان جنات همه باستقبال آمدند و روح ایشان از
سقف خانه نمی جنبید دیگر بیت مهتر جبرائیل علیه السلام رسید که ای خلیل الله علیه السلام چرا نمی جنبی بر همه

باستقبال تو آمده اند نعره زد و گفت مرا خلیل خود اندی و باستقبال من دیگران فرستادی ازین معنی من شکسته
شده ام فتجلی ربه چون بلقای دوست مشرف شد روح او چنان در طرب آن شد که فرشتگان نزدیک
وی رسیدند هر بار میگفت قد وصل الحبیب الی الحبیب یعنی دوست بدوست رسید و آمده است که چون
ملک الموت بر مومن آید او را میگوید بیا سوی بهشت و چون بر کافر می آید میگوید بیا سوی دوزخ و چون بر
دوستان خدا تعالی میرسد می گوید بیا سوی درگاه خدای تعالی بدانکه ای مومن آرزوی مرگ بردن
مستحب ست فاما طلب نباید کرد که طاعت بجز حیات میسر نگردد رسول علیه السلام فرمود طوبی لمن طال
عمره فی طاعة الله و حقتعالی جهودان را گفت قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم
اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین جهودان میگفتند که ما دوستان
خداییم فرمان شد اگر دعوی دوستی او می کنند پس تمنای مرگ کنند مگر دوست خدا باز فرمان می شد بر ایشان
فلن یتمنوه ابدا هر که تمنای مرگ نکند او دوست خدا تعالی نباشد پس ازین معلوم شد که تمنا مرگ نکند مگر
دوست خدا تعالی و رسول علیه السلام فرمود من احب لقاء الله احب الله لقاءه و من کره لقاء الله کره
الله لقاءه و مراد ازین مرگ ست یعنی هر که دوست دارد دیدار خدا تعالی را دوست دارد خدا تعالی
دیدار او را و هر که دوست ندارد دیدار خدا تعالی را دوست ندارد خدا تعالی دیدار او را و مراد ازین آنست که
هر که دوست دارد خدا را دوست دارد مرگ را و هر که دوست ندارد خدای را دوست ندارد مرگ را و
خواستن مرگ از سبب تنگی معاش و یا از جهت درماندگی روا نیست فاما از جهت اشتیاق لقاء الله تعالی
رواست مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله از خدا تعالی بخواه تا مرا مرگ دهد رسول علیه السلام
گفت از چه سبب مرگ میطلبی گفت هر چند که حیات بیشتر گناه بیشتر می شود رسول گفت علیه السلام اگر چه
گناه بسیار میشود کارهای نیک هم منزل میشود رفتن گناه بچنین اسباب ست اگر توبه کنی هم گناهان مکفر شود اگر
کسی ترا آمرزش خواهد هم آمرزیده شود پس مرگ مخواه مردی دیگر آمد و گفت یا رسول الله از خدا تعالی بخواه
تا مرا مرگ دهد رسول گفت علیه السلام از حیات با چه تنگ آمده گفت باشتیاق مولی مرگ میخواهم گفت نشان
اشتیاق او چه داری گفت قلة الطعام و قلة الکلام و قلة المنام رسول فرمود علیه الصلوة والسلام
صدقت بما ادعیت دعوی اشتیاق راست کردی چون اجل تو رسد مهلت نیابی و اشتیاق
که تو داری در هم نکشی چون از زبان مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم چنین رفته بود آن مرد نیز
سوم روز نقل کرد رسول علیه السلام گفت بیائید تا بر گشته خدا تعالی نماز کنیم و ثبوت رسم رسول
گفت علیه الصلوة والسلام الموت راحة للمومنین و بلاء للکافرین عبد العزیز از سمنون

مجنون پرسید که چرا مرگ را دوست نداریم گفت از آن سبب که دنیا آبادان دارید و عقبی خراب وابید از
آبادی سوی خرابی رفتن کسی را خوش نیاید عبدالعزیز نعره زد و بیهوش شد و بر زمین افتاد تو هم بیندیش
که دنیای تو آبادان است عقبی تو همت چنان کن که عقبی تو معمور شود و از خرابی دنیا چه باک مهتر آدم
علیه السلام را اشتیاق حضرت عزت بسیار شد شب و روز می نالید و بیدرگاه او زاری می نمود ایزد عز اسمه
دعای آن را اجابت گردانید و او را بسوی درگاه خود خواند آورده اند که چون سید عالم را زحمت
سخت شد با وجود زحمت در خانهای نوبت میداد و آرزوی داشت که اگر اجازت بدهند تا در خانه عائشه
باشم هر هفت حرم جمع شدند بر سید عالم علیه السلام آمدند و گفتند یا رسول الله شما را جای گشتن دشوار
می آید با نوبتهای خود بعائشه بخشیدیم تا صحت یابید ما همه روز و شب ها همه گرد بر گرد تو خواهیم
بودن رسول علیه السلام خوش شد و ایشان را دعا کرد و در خانه بی بی عائشه رض می بود و چند روز در مسجد نحو
امامت کرد چون زحمت سخت شد بانگ نماز بامداد بلال داد تا وقت نماز شد سید عالم علیه السلام
در مسجد نرفت بلال رض پیش در آمد و گفت اَلصَّلٰوة یا رسول الله فرمان شد بلال را درون طلب کنید
بلال رض در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله وقت نماز شد رسول علیه السلام گفت من آمدن نتوانم بگو
ابا بکر صدیق رضی الله عنه را امامت کن بلال گریه کنان در مسجد آمد و کیفیت باز نمود و نعرهای در مسجد در
خیل خانها می خواست وقت تنگ شد گفت صدیق رض را تو پیش رو تا بندگی معبود کنیم صدیق رضی الله عنه چون
قدم در محراب نهاد در مشام او بوی سید عالم علیه السلام رسید و آن مقام را خالی دید بلرزید و بر زمین
افتاد و های های بگریست بهزار حیله امامت کرد بعد نماز اصحابها هر همه جمع شدند همچنان گرد رسول علیه
السلام بودند تا وقت نماز پیشین شد بلال رض بانگ نماز فرمود مصطفی علیه السلام یاران را فرمود که بروید
وضو کنید یاران گفتند یا رسول الله اگر توانید قدم در مسجد آرید یاران خواستند رسول علیه السلام
وضو ساخت و علی و عبدالله بن عباس رض را طلب کرد و یکدست بر کتف علی داشت و دوم بر کتف عبدالله بن
عباس داشت و ایشان رسول علیه السلام را برگرفتند رسول گفت علیه السلام مرا چنان بردارید که
قدم بر زمین رسد تا از ثواب قدم محروم نمانم از خانه رسول علیه السلام تا مسجد از دو پای مبارک
رسول علیه السلام بر زمین خطها شده بود هر چشمها بران خطها میسودند و خاک آن را توتیای چشم میساختند
رسول علیه السلام در مسجد در آمد ابوبکر رض را پیش فرستاد خود نشسته نماز گزارد چون از نماز فارغ شدند
سید عالم فرمود مرا بر منبر سوار کنید صدیق رض و فاروق رضی الله تعالی عنهما در بر کردند و بر منبر سوارش
گردانیدند روی مبارک سوی صحابه کرد اول حمد و ثنای خدای را گفت اول سخنی که در پند

بود این بود که نماز را باید که نیکو نگاه دارید وعدهٔ جماعت ادا کنید و تعظیم فرمانهای خدا تعالی نیکو بجا آرید
و بر زیردستان شفقت کنید و زنان را بر خود امانت دانید و پنهان و آشکارا از خدا تعالی بترسید
و مسلمانان آن خواهید که خود را خواهید بعده گفت من شما را چگونه پیغمبر بودم از جمله گریه و نعره ها
برخاست گفتند یا رسول الله بر ما چنان بودی که هیچ پیغامبری آن چنان بر امت خود نبود و از
مادر و پدر مهربان و مشفق تر بودست شفیع گناهان ما در و پدر یتیمانی و دلجوی بیوه زنانی رسول علیه السلام
گفت از شما خوشنودم شما از من نیز خوشنود باشید همه گفتند یا رسول الله ما خود خوشنودیم
شما هم از ما خوشنود شوید که از الطاف و اشفاق تو شرمنده ایم بعده رسول صلی الله علیه وسلم
از منبر فرود آمد و وداع کرد و سینهٔ خود بر دیوار و ستون و از هر تخته نعره برخاست بعده در محراب درآمد محراب
را بوسید از محراب آواز نالیدن برآمد پس بر در مسجد استاده شد و گفت ای مسجد ترا وداع میکنیم
از هر خشتی و از هر ذره خاکی و از کل مسجد نعره خاست و پیش در مسجد تکیه بعلی کرد نشست و گفت همه را
بخوانید تا از ما وداع کنند اول کر طلب شد یتیمان بودند همه را سر بوسید و چیزی میداد و هر یکی
گفتند ای مشفق تر از مادر و پدر ما نه باکه خواهد شد گویند که در مدینه از مرد و زن و سنگ و کلوخ فریاد
خواست بعده بیوه زنان را طلب کرد همه را جامه و خرجی میدهانید و هر یکی را دلداری میداد بعده
غریبان را طلب نمود ایشان را می نواخت بعده رخ بانصاریان کرد و هر یکی را وداع میکرد بعده
مهاجران را طلب فرمود ایشان گفتند یا رسول الله این زمان غریب شدیم بعده جانب خانه راند چون
پیش در رسید شتر رسول علیه السلام از عقب فریادکنان رسید رسول علیه السلام روی بگردانید
چون شتر را بدان حال دید چشم را پر آب کرد و گفت چون حال شتر این چنین باشد تا حال آدمیان چه شود
شتر بر زمین غلطید و گفت ای پیغامبر خدا مرا بکه میسپاری بجز تو بر من که سوار خواهد شد و بجز تو دست
بر پشت من و روی من که خواهد گردانید و بجز تو غم خوارگی من که خواهد کرد رسول علیه السلام سر او را
در بغل کرد و بر پیشانی او بوسه داد فاطمه رضی الله عنها درون خانه ایستاده میگریست رسول گفت
علیه السلام ای جان بابا نظر شفقت ازین شتر دریغ نداری و غمخوارگی او بواجبی کنی بعده رسول علیه
السلام در خانه آمد رنجور شد دوازدهم از ماه ربیع الاول رحلت شد و بقولی دوم بی بی عائشه میگوید
که رسول علیه السلام در کنار من بود گفتم یا رسول الله هر چه امروز مهتر جبرئیل علیه السلام و بیدمن نیز
بشنودم رسول علیه السلام گفت خواهی شنید ساعتی شد که مهتر جبرائیل علیه الصلوة والسلام
آمد گفت یا رسول الله السلام علیک گفت علیک السلام یا روح الله گفت حیات می خواهی یا آمدن

سوی حضرت عزت رسول علیه السلام گفت الرفیق الاعلی من آمدن سوی رفیق اعلی میخواهم حضرت
عزت را رفیق خواند که در آن حال جز او کسی یار نباشد و در گور جز لطف او کسی مونس نباشد بعده جبرائیل
علیه السلام گفت یا رسول الله فرمان میشود اگر گوئی ترا در تابوت یاقوت کنیم و در میان عرش آریم رسول
گفت علیه السلام که فرمان این جلیست وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم در حیات
من در امت بودم و در وفات نیز میان ایشان باشم تا ایشان را عذاب نباشد باز جبرائیل علیه
السلام گفت اگر بگوئی کفن تو از سندس و استبرق بهشت بیاریم گفت لی مرا موافقت انبیا و امت
خود اولتر مهتر جبرائیل علیه السلام گفت خدای تعالی سلام میرساند و میگوید که چرا غمناک هستی گفت
برای امت خود در بیم نباید که بعد من ایشان را مسخ و فسخ باشد فرمان شد نباشد مگر در آخر زمان سه
محل و زیر زمین رود باید که این عذاب دو چیز بر ایشان گمارم یکی وبا دوم قحط رسول صلی الله علیه
وسلم خرم شد فرمان رسید که غمناک مشو که امت ترا در وبا درجهٔ شهیدی خواهم داد و در قحط هر کرا
یک روز گرسنگی خواهم داد بهر ساعتی ثواب حجی و عمره خواهم نویسانید رسول الله صلی الله علیه وسلم شاد
شد باز گفت الهی برادرم موسی چند روز برادرم هارون را خلیفه گردانید امت او همه گوساله پرست شدند
من بعد دوم بر ایشان کرا خلیفه کنم فرمان شد که موسی را هارون خلیفه بود خلیفهٔ امت تو منم هر کرا من
خلیفه باشم او را چه غم امت را بمن سپار و تو شادان بدرگاه ما بیا بی بی عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها
میگوید رسول علیه السلام برخاست و آب طلبید و وضو ساخت و مسواک بمن داد بعده نشست و دو رکعت
نماز کرد و شفاعت امت میکرد و جبرائیل علیه الصلوة والسلام می آمد و میرفت بهر بار چندگان کسان از امت
آزاد میشدند تا هفتم بار فرمان رسید ولسوف یعطیک ربک فترضی ترا رخصت شفاعت چندان خواهم
داد که خوش شوی و گردی رسول الله صلی الله علیه وسلم شاد شد مهتر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله
من برای ساختگی میروم تا بهشت را بیارایم و دوزخ را به بندم و ارواح انبیا و اولیا و فقیهان را و جمله فرشتگان را
باستقبال تو مستعد گردانم رسول علیه السلام گفت مراد تو همانست مهتر جبرائیل علیه السلام رفت ساعتی
رسول الله صلی الله علیه وسلم را چشم گریان شد هم چنان مهتر عزرائیل علیه السلام بصورت اعرابی
با سر سبز کرده پیش در استاده آواز داد اگر اجازت باشد در آیم بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت تو کیستی
گفت مسافرم برای کاری بر رسول علیه السلام آمده ام بی بی فاطمه رم گفت ساعتی صبر کن رسول علیه
السلام ساعتی در خواب رفته است اعرابی گفت من از سفر دراز آمده ام و فرصت قرار ندارم بی بی فاطمه
رضی الله عنها در غضب شد گفت ای اعرابی این چه گستاخی است که میکنی اعرابی خاموش ماند رسول

علیه السلام چشم پر آب کرد و بیدار شد و گفت ای فاطمه این اعرابی نیست این کسی ست که ارواح قبض
میکند و خانه ها ویران کند و عروسان را بیوه سازد و فرزندان را یتیم گرداند و کسی ست که از هیچکس نترسد
بگو که در آی عزرائیل علیه الصلوة والسلام در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله اگر فرمان شود جان
تو قبض کنم و اگر اشارت باشد باز گردم که اختیار بدست شماست رسول علیه السلام گفت من این روز
را نزد میخواستم یاد و درکار شو مهتر عزرائیل علیه السلام چشمهای مبارک مصطفی علیه السلام بوسه داد و بر
کنار داشت و درکار شد رسول علیه السلام گفت ای اخی تلخی جان کندن جمله امت بر جان من نه تا هر
دردی که باشد من کشم و امت من جان بی درد دهند مهتر عزرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله هم
رسول علیه السلام مناجات کرد فرمان رسید ای احمد اگر ایشان امت تو اند آخر بندگان من اند من
نیز بر ایشان رحمت خواهم کرد هر که هفت قدم برای زیارت عالم ربانی خواهد رفت یا استقبال او خواهد کرد تلخی
جان کندن بر ایشان آسان خواهم کرد هر که بعد هر فریضه آیة الکرسی خواهد خواند او را هیچ اندوهی از
جان دادن نخواهد بود رسول علیه السلام شاد شد مهتر عزرائیل علیه السلام درکار شد بی بی فاطمه رضی الله
عنها بر سر پیغامبر میگریست و امیر المومنین علی رضی الله عنه منع میکرد رسول علیه السلام چشم باز کرد
و گفت دَعْهَا یَا عَلِیُّ حَتّٰی تَبْکِیْ عَلٰی اَبِیْهَا بگذار تا بگرید او مرا خوش می آید رسول علیه السلام قدری
آب پیش خود داشته بود هر بار دست را در آن تر کردی و بر سینه مالیدی و میگفتی اَللّٰهُمَّ اِنَّ لِلْمَوْتِ
سَکَرَاتٍ و هم میگفتی اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنَا سَکَرَاتِ الْمَوْتِ در آن حال فضیل ابن عباس
رضی الله عنه در آمد بدست او مسواک نو بود و رسول علیه السلام در آن مسواک دیدن گرفت فضیل
گفت یا رسول الله مگر مسواک میخواهی رسول علیه السلام لب مبارک جنبانید که آری فضیل رضی الله عنه مسواک
بدست رسول علیه السلام داد رسول علیه السلام مسواک در دهن کرد نرم کردن نتوانست بی بی عائشه رضی الله عنها
گفت مرا بده تا من بخایم رسول علیه السلام مسواک بعائشه داد عائشه رضی الله عنها بخائید و نرم
کرد و خواست که بآب شوید رسول علیه السلام گفت همچنین بیار تا آخر وقت لعاب دهن تو شربت کام من
گردد بی بی عائشه رضی الله عنها نعره زد و غلغله گریه در مسجد مدینه و هر خانه افتاد وقت ضحی روز دوشنبه
دوازدهم ربیع الاول در خانه بی بی عائشه رضی الله عنها جان بحق تسلیم کرد اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ
رَاجِعُوْنَ و آخرین سخن رسول علیه السلام این بود اَلصَّلٰوةَ وَمَا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ
نماز نیکو نگاه دارید و بر زن و غلام و کنیزک شفقت کنید و بعد نقل سید عالم علیه السلام در جای دفن
اختلاف کردند بعضی گفتند در گورستان بقیع دفن کنیم و بعضی گفتند در مسجد خود کنیم امیر المومنین

ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه گفت من از رسول علیه السلام شنیده ام که هر پیغامبری که بمیرد دفن کرده شود
مگر در جایگاه بمیرد و اتفاق همه برین شد و گرد رسول علیه السلام خط کشیدند و رسول علیه السلام را از انجا
برداشتند گویند چون رسول علیه السلام را برداشتن گرفتند زمین بنالید چنانچه همگنان شنیدند امیر
المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت ساکن باش که باز همانجا خواهیم داشت زمین خاموش شد آن انصاریان
که لحد میکانند طلحه و زید بن سهل بودند و از مهاجران که شق کردند ابو عبیده بن جراح بود باز گفتند که غسل
چگونه دهیم با جامه یا بغیر جامه ایزد تعالی همه را خواب داد و هر همه در آن حالت ندا از غیب شنیدند که پیغامبر خود را
با جامه غسل دهید چون بهوش شدند آستینهای پیراهن مبارک او پاره کردند و دستها از آنجا در
آوردند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه رسول علیه السلام را بر سینه خود تکیه داد و عباس و فضیل و قاسم را
میگردانیدند و شقران و اسامه آب میریختند و کفن او را سه جامه دادند جامه که میان زنان بود و جامه صحاری
و یک جامه حبره ند و دستار بود و نه پیراهن در آن سه جامه او را پیچیدند پس چهارپایی داشتند
که از پوست خرما بافته بودند و جوق جوق نماز میکردند بغیر امامت اول مردان نماز کردند بعده زنان بعده
پسرکان بعده کنیزکان و در روز دفن اختلاف کردند بعضی گویند رسول علیه السلام را در شب چهارشنبه
دفن کردند و واقدی گفت روز سه شنبه وقت زوال دفن کردند و در گور او را امیر المؤمنین علی رضی
الله تعالی عنه و فضیل و قاسم و شقران فرود آوردند شقران میگوید من آن کسی ام که بر کفن رسول علیه السلام
در گور قطیفه من گستردم و زیر سر او خشت من داشتم و خاک بر دهن ریختم و آب بر گور او من ریختم فضیل گوید
چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را در گور داشتم لب رسول علیه السلام میجنبید من گوش بر لب
مبارک او داشتم شنیدم که میگفت اللهم اغفر لامتی زهی شفقت که بر امت بود در حالت
زندگانی غم تو در حالت مردن غم تو در حالت دفن تو غم تو در قیامت آمنا و صدقنا غم تو اختلاف کرده اند
در مدت عمر او وفا مشهور آنست که شصت و سه ساله بود و در روز دوشنبه تولد او بود در روز دوشنبه نبوت او بود در شب
دوشنبه معراج او بود در روز دوشنبه عرض اعمال امت و ست صلی الله علیه وسلم آمدیم بتفسیر قوله عز و جل وما محمد
الا رسول قد خلت من قبله الرسل افائن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب
علی عقبیه فلن یضر الله شیئا وسیجزی الله الشاکرین نیست محمد علیه السلام
مگر پیغامبری بدرستیکه مرده اند و گذشته اند پیش از وی پیغمبران افائن مات پس اگر او بمیرد یا کشته
شود بپاشنه پای خود باز گردید هر که بگردد پس هرگز زیان نکند خدا را چیزی و هر آینه که خدا تعالی
جزا دهد ثابتان اسلام را و اصحاب رضی الله عنهم را تمنا بود که خواجه کائنات علیه السلام نمیرد تا مردم

قیامت زنده باشد و میان یکدیگر میگفتند که چون این پیغمبر آخر زمانه است نشاید که تا نفخ صور زنده فرمان
رسید اِنَّکَ مَیِّتٌ تو مرده یعنی چون اول و آخر خواهی مرد گوئی مرده بلفظ ماضی گفت بدین باز ایشان
را تحقیق نمیشد و میگفتند که اگر او پیغمبر و اسلام چگونه باشد باز فرمان شد وَمَا مُحَمَّدٌ یعنی محمد نیست مگر
پیغامبر چنانکه پیغامبران پیش از وی رفته اند او هم خواهد رفت خَلَتْ آیے معنت بر طریق تردد گفت
اگر پیغمبر و این محمد و یا کشته شود تا ایشانرا تحقیق نشود و اگر مردن او تحقیق دانستندی در محافظت او
تقصیر نمودندی و اینچنین نا بودی و اگر دانستندی که به تیغ کشته خواهد شد همه در حرب او اهتمام می
نمودندے حقتعالی ابهم گفت تا پیغامبر هم نداند و یا هیچکس ندانند که چگونه خواهد مرد و کجا خواهد مرد قوله تعالے
اِنْقَلَبْتُمْ شما از دین بگردید اگر بندگان محمد اید او مردنے ست و اگر بندگان منید من حی ام که هرگز نمیرم
و قیوم که هرگز نپذیرم فنا و اگر از دین بگردید یار خدای را هیچ زیانے نباشد و اگر هژده هزار عالم ایمان آرند او
را هیچ سود نباشد و اگر همه از دین بگردند او را هیچ زیان نباشد قوله تعالے وَسَیَجْزِے اللّٰهُ
الشّٰکِرِیْنَ اَیِ الثَّابِتِیْنَ هر آینه خدا تعالی ثابتان بر اسلام ثابت باشے بزرگے
را کافران گرفتند و گفتند ترا خواهیم کشتن و الا پیش بت کن گفت زهی دولت که پیش بت
گردن زنند گفتند خدای را بدگوی گفت این زبان ندارم گفتند هم ازین زبان که داری بدگوے
گفت این زبان برائے این نیافریده اند هر چند که جهد نمودند میسر شان نیامد چون تیغ کشیدند دستهاشان
خشک شد آن بزرگ در گریه شد گفتند چرا گریه میکنی گفت مگر قبول نیفتادم ایشان متحیر شدند و مسلمان گشتند
دستهای ایشان بر بازوی خشک شان سود صحت یافتند اختلاف است میان محدثان و فقها بعضے گویند که
بروح رسول علیه السلام چیزی ندهند که بے ادبی است صحیح آن است که روا باشد که از رحمت خدا تعالی کسے
را سیر نباشد و در فضائل مشهور بزرگے مذکور است که روز عرس صحابه و تابعین نیت هدیه رسول علیه السلام
بست رکعت نماز گزارده اند هر رکعتے بعد فاتحه بست دیکبار اخلاص مے خواندند و بعد سلام صد بار
درود بر مهتر عالم علیه السلام فرستاده اند بزرگی پیوسته این نماز روز عرس مصطفی صلی الله علیه وسلم گزاردے
مصطفی علیه السلام را در خواب دید او را گفت مرا خورسند کردی بشارت باد بر تو که فردا قیامت در بهشت
نزدم تا نزا بار خود برم روایت میکنند امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول علیه السلام پرسیده
بودند که بعد تو بروح تو چه و گفت هم ختم سی پاره هر که بروح من ختم قرآن دهد واجب شود شفاعت او بر
من امیر المومنین عمر گفت رضی الله عنه که مرا رسول علیه السلام فرمود که بعد من بروح من باید که سه بار
سوره یٰس بخوانی که هر که بروح من سه بار یٰس بخواند حقتعالی بر من چندان ثواب دهد که من خرسند او خواهم شد

[illegible]

و هر که مرا از خود خوشنود کند شدم خوشنود شود خدا از وی عطا کند او را نعمتهای بهشت از آنجا که خواهد
ولیکن نزد محققین حنفیه اهل حدیث احادیث ترس صلوة میلاد و آنها موضوع اند بجز خواندن درود بر آنذات
با برکات هیچ ثابت نشده وانس روایت کند رضی الله تعالی عنه که رسول گفت علیه السلام هر که بر من
درود فرستد یکبار درود فرستد خدا بر وی ده بار واز علی روایت است رضی الله عنه که رسول گفت
علیه السلام هر که دو رکعت نماز نفل بخواند خدا تعالی تمام گناه صغیره او ببامرزد و از ابی هریره روایت
است که رسول گفت علیه السلام و هر که روز پانزدهم از ماه صفر چهار رکعت نماز بخواند بنا کند خدا تعالی
برای او هفتاد سرای و در هر سرای هفتاد قصر و در هر قصر هفتاد خانه و در هر خانه هفتاد تخت بر هر تختی حور
باشد ثواب این نماز بسیار است اقتصار افتاد و بروایت دیگر اول روز شب میانه و آخر روز چهار رکعت
نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنج بار بخواند ثواب بسیار است بهر رکعتی ثواب حج و عمره یابد اما نماز
جمادی الاولی اول شب اول روز چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند
رسول گفت علیه السلام هر که این نماز بگزارد ایزد تعالی بنویسد در نامه اعمال او ثواب عبادت صد و بیست ساله
و بروایت دیگر اول شب بیست رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بعد سلام درود صد بار حق تعالی
صد حاجت او روا گرداند اما نماز جمادی الآخر در شب اول روز اول آن چهار رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص سیزده بار بخواند رسول گفت علیه السلام هر که بگزارد این نماز را تا کند فرشته از آسمان آید دست
نداکند تو را از سر گرفته مغفور است این نماز آمرزیده بروایت دیگر اول شب دوازده رکعت نماز بگزارد و هر رکعت خواند رسول
علیه السلام گفت هر که بگزارد این نماز را بنویسد خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب بیشمار و نیز
در آخر شب بیست رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بخواند ثواب عبادت سیصد ساله
در نامه اعمال او نوشته گردد المجلس السابع عشر فی فضیلة شهر الله الاصم رجب و صلوته و فضیلة
لیلة الرغائب بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه انه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم الرجب شهر الله من اکرم شهر الله اکرمه الله فی الدنیا والآخرة یعنی رجب ماه خدای
است هر که گرامی دارد ماه خدا را گرامی دارد خدا تعالی او را در دنیا و آخرت روایت است که یکی
رسول علیه السلام را گفت یا رسول الله من ترا دوست دارم گفت اگر میخواهی که من ترا نیز دوست دارم پس
دوستان خدا را دوست داری گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دوستان خدا تعالی کیانند گفت ماه رجب را
دوست میدارم فرمود علیه السلام من نیز ترا دوست میدارم قوله الرجب حبیب از آن حبیب نامیده او نیز یکی
خدا است با ماه رجب ای معظم است در کلام حبیبا فی الجاهلیة تعظیم او در جاهلیت نیز بود اندکا هنر آدم حضرت محمد صلی الله علیه وسلم کسی او را

[1] شاه عبد العزیز صاحب ... [illegible]

تعظیم و تکریم میدو دانند و تکریم او بجای آورند و هیچ کار ناشایسته در وی نمیکردند چنانچه آمده است که در عهد مهتر
عیسی علیه السلام جوانی را به خوبروی چندسال عشق بود شبی آن ماه روی او را وعده داد آنجوان بر آن محبوبه بیت
در محل خالی هر دو نشستند و جامها فرود آوردند چون بدان ماه روی قادر شد که سفاح کند ناگاه نظر او بماه افتاد
جوان پرسید که این کدام ماه دیدند آن ماه روی گفت اول ماه رجب است جوان فی الحال جامه پوشید و خود را گرد
آورد زن گفت چه شد گفت پدران ما و جدان ما هیچکس درین ماه بد افعالی نکرده است من چگونه کنم حق تعالی
به مهتر عیسی علیه السلام وحی کرد که بزیارت آنجوان رو که چنین کرده است چون مهتر عیسی علیه السلام بدیدن
آن جوان رفت و قصه خود گفت جوان گفت بیک کاری نا کردنی که بکرده ام پیغمبر خدای بدیدن من آمد
قوله شهر الله یعنی عظمت این ماه که مخصوص باضافت الی الله گشته و این اضافت برای آن شد تا بندگان
خدا در ماه خدا بی ادبی نکنند و پای را از بساط عبودیت بیرون ننهند و یا از آن جهت اضافت او بسوی
خدا تعالی شد که از هم سران خویش جدا افتاده است و آن ذیقعده و ذی الحجه و محرم است زیرا که ماهها حرام
چهار اند سه یکجا و یکی علیحده و آن رجب است چون از هم جنسان خود جدا افتاده خدا تعالی او را از آن
خود خواند اَلرَّجَبُ شَهْرِیْ مَنْ عَظَّمَ عَظَّمْتُهُ وَمَنْ اَهَانَ اَهَنْتُهُ ای مومن بشارت باد مر ترا چون
بنده را در گور نهند بنده تنها ماند و حیران گردد چون خلق باز گردد بنده فریاد میکند میگوید ای فلان بن
فلان ای فرزندان و برادران و دوستان مرا چرا تنها بگزارید و در خانه تنگ و تاریک بی مونس
گزاشتید کسی جوابش ندهد ارحم الراحمین ندا کند ای بنده چرا می نالی یار تو منم و مونس تو در گور منم و در حالهٔ
در ماندگی تو فریاد رس منم فی الحال گور او مرغزار بهشت گردد و پر نور بیشود و چند چیز سوی الله تعالی
مضاف است و در هر کلمه فضیلتی و تعظیمی است قرآن کلام الله و کعبه بیت الله و شتر صالح ناقة الله و محمد رسول الله و رجب
شهر الله بر قرآن کار کن و بر کعبه نماز کن شتر را قربانی کن بر محمد متابعت کن و در رجب بندگی کن هر که بر
قرآن کار کند رستگار گردد و هر که در کعبه در آید ایمن شود و هر که شتر را قربانی کند از عذاب خلاص یابد و هر که
متابعت محمد کند در بهشت رسد و هر که در ماه رجب بندگی او جب الاکرام گردد و گفته اند رجب ماه خدا است
در و نشاید که بیداد و این ماه را کر و کور خوانند چنانچه رسول علیه السلام گفت اَلرَّجَبُ شَهْرُ اللهِ
الْاَصَمُّ بعضی از آنجهت کر گویند که پیش ازین کافران میان یکدیگر کارزار میکردند چون ماه رجب آمدی
هیچکس تیغ نزدی و آواز اسلحه نخواستی هم از آنجهت کرش خوانند و بعضی گویند هر ماهی فرشتگان
کاتب فرو آیند که اعمال بندگان از کراما کاتبین نسخه می کنند و آن فرشتگان که در ماه رجب می آیند کر می باشند
با هیچ ناشنیدنی نشنوند و بحضرت عزت گله نکنند هم از آن کرش خوانند و بعضی گویند هر که حرمت اینماه نگاه

دارد و او را فزع اکبر نشود از آتش گر خواند قوله مَنْ اَكْرَمَ شَهْرَ اللّٰهِ هر که گرامی دارد ماه خدای را بدانکه
ایمومن تعظیم داشتن ماه معظم بدل و زبان و بجوارح است بدل لئے که این ماه از آن خدای است چون تعظیم او
در دل جای گرفت زبان بمدح او کشاده گردد و جوارح از فعل بد اجتناب نماید چنانچه در مجاز تعظیم کس خلیفه
تعظیم خلیفه باشد و بزبان ذکر او به تعظیم کند ماه معظم گوید شهر الله گوید رجب گوید قدر ماه گوید و از جوارح
آنکه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید و در نماز بیفزاید و ثواب هر یکی بتو بیان کنم اما ثواب روزه رسول
گفت علیه السلام هر که روزه ماه رجب دارد چنانست که یک ماه روزه داشته باشد جزا بهاء حرام و بنو بساند
خدای تعالی مر او را در آن روز دو هزار نیکی و دور کند از و دو هزار بدی و گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم
مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ اِسْتَوْجَبَ رِضْوَانَ اللّٰهِ الْاَكْبَرَ وَمَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ لَمْ يَصِفِ الْوَاصِفُوْنَ
مِنْ اَهْلِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مَا لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الثَّوَابِ وَمَنْ صَامَ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ جَعَلَ اللّٰهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ
النَّارِ خَنْدَقًا طُوْلُهُ سَبْعُوْنَ عَامًا وَمَنْ صَامَ اَرْبَعَةَ اَيَّامٍ عُوْفِيَ مِنَ الْبَلَاءِ وَالْجُنُوْنِ وَالْجُذَامِ
وَالْبَرَصِ وَفِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ وَاُجِيْرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمَنْ صَامَ خَمْسَةَ اَيَّامٍ خَرَجَ
مِنْ قَبْرِهِ وَوَجْهُهُ اَضْوَءُ مِنَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَمَنْ صَامَ سِتَّةَ اَيَّامٍ ثَقَّلَ اللّٰهُ مِيْزَانَهُ وَمَنْ صَامَ سَبْعَةَ
اَيَّامٍ تُغْلَقُ عَلَيْهِ سَبْعَةُ اَبْوَابٍ مِنَ النَّارِ وَمَنْ صَامَ ثَمَانِيَةَ اَيَّامٍ تُفْتَحُ اللّٰهُ عَلَيْهِ اَبْوَابَ الْجَنَّةِ وَمَنْ
صَامَ تِسْعَةَ اَيَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ يُنَادِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَلَا يَمْنَعُهُ
شَيْءٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَنْ صَامَ عَشَرَةَ اَيَّامٍ اجعل الله له جناحين خضرين مرصعين موشحين بالدر و
الياقوت يطير بهما على الصراط كالبرق الخاطف ومن صام احد عشر يوما لم يكن احدا فضل
منه الا من صام مثله او زاد عليه ومن صام اثنا عشر يوما يكتسى لباسا يغبطونه اهل
الجمع ومن صام ثلثة عشر يوما يوضع له مائدة في ظل العرش يوم القيمة وهو يأكل منها
ويشرب من شرابها والناس في شدة الحر ومن صام اربعة عشر يوما اعطاه الله من الكرامة
ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ومن صام خمسة عشر يوما يقف يوم
القيمة مقام الامنين لا يمر به ملك ولا نبي الا قالوا طوبى لك انت امن [illegible] السمرقندي في
عشرة المبشرة رسول گفت علیه السلام هر که تمام رجب روزه دارد خدای تعالی هفت اندام او بر آتش
دوزخ حرام گرداند و اگر در آن سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت اِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا يُقَالُ
لَهُ رَجَبٌ وَمَاؤُهَا اَشَدُّ بَيَاضًا فَمَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ سَقَاهُ اللّٰهُ مِنْ ذٰلِكَ النَّهْرِ گفت
هر که روزه ماه رجب دارد آتش او را نسوزد آورده اند که روزی پیغامبر علیه السلام بر گوری رسید

هست بنا لیه که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا آتش دوزخ میسوزد و گفت من آتش شده است رسول علیه السلام
گفت اگر روزه ماه رجب میداشتی ترا هرگز عذاب نبودی و گفت علیه السلام مَنْ صَامَ یَوْمًا مِنْ رَجَبَ کَانَ کَمَنْ
صَامَ سِتِّیْنَ سَنَةً وَمَنْ صَامَ یَوْمَیْنِ مِنْ رَجَبَ فَکَاَنَّمَا تَجَلَّى یَوْمًا مِائَةَ سَنَةٍ وَمَنْ صَامَ ثَلٰثَ یَوْمٍ
فِیْ اَوَّلِ رَجَبَ وَ ثَلٰثَةَ اَیَّامٍ فِیْ وَسْطِهٖ وَ ثَلٰثَةَ اَیَّامٍ فِیْ اٰخِرِهٖ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ التَّوْبَةَ وَبَنٰى لَهُ ثَمَانِیَةَ الْفِ بَیْتٍ
مِنْ دُرٍّ وَیَاقُوْتٍ وَکَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَتَ ثَمَانِیَةِ الْفِ سَنَةٍ صَامَ نَهَارَهَا قَامَ لَیَالِیْهَا و گفت علیه السلام اول
روزه ماه رجب بکفر کند گناه سه ساله و دوم روزه بکفر کند گناه دو ساله و سوم روزه بکفر کند گناه یکساله بعد
آن بکفر کند هر روز گناهی یکماهه و گفت علیه السلام مَنْ صَامَ یَوْمًا مِنْ رَجَبَ وَ قَامَ لَیْلَةً مِنْهُ کَتَبَ
اللّٰهُ لَهٗ بِذٰلِكَ عِبَادَتَ سَبْعِمِائَةِ سَنَةٍ اکنا ای مومن بتحیر وزار از رجب افضل ست اول میانه و آخر
رسول گفت علیه السلام هر که شب اول ماه رجب بیدار باشد هر چه از خدا تعالی خواهد آن بیابد و هر که این روزه
بدارد چنانست که هزار هزار بنده آزاد کرده باشد و بنویساند خدا تعالی مر او را بهر موی که بر تن او ست هزار
هزار نیکی و دور کند هزار هزار بدی و برآرد برای او هزار هزار درجه و گفت علیه السلام مَنْ صَامَ یَوْمًا
مِنْ رَجَبَ فَکَاَنَّمَا صَامَ اَلْفَ سَنَةٍ اما ثواب نماز ماه رجب رسول علیه السلام گفت چون اول شب بیاید از
ماه رجب ماه من است و بندگان من بندد رحمت رحمت من است هر که مرا خواند اجابت کنم او را و هر که سوال
کند از من عطا دهم او را و هر که آمرزش خواهد از من بیامرزم او را بهشت بهشت من است عوض و رحمت من
واسع است و منم ارحم الرحمین پس هر که بگذارد شب اول ماه رجب بیست رکعت نماز بده سلام بخواند در رکعتی
بعد فاتحه و الکافرون و اخلاص یکان یکان بار نگاه دارد خدا تعالی او را و مال و فرزندان او را از آفات
تمام سال نجات دهد او را از عذاب گور و بگذراند او را از صراط مانند برق درخشنده و گفت علیه السلام
هر که اول ماه روزه از ماه رجب بدارد چنانست که هزار سال روزه داشته باشد پس اگر بگذارد روز دیگر
افطار دو رکعت و بخواند در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و فلق یکان یکان بار و در دوم رکعت بعد
از فاتحه اذا زلزلت الارض و اخلاص و الناس یکان یکان بار بنویساند خدا تعالی مر او را ثواب عبادت شصت
سال و فرود آیند بنا و هزار فرشته و آمرزش خواهند مر او را تا سال آینده و گفت وَمَنْ اَدْرَكَ الرَّجَبَ
فَاغْتَسَلَ فِیْ اَوَّلِهٖ وَ اَوْسَطِهٖ وَ اٰخِرِهٖ خَرَجَ مِنْ ذُنُوْبِهٖ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهٗ و هر که بگذارد بعد هر غسلی
دو گانه رکعت و بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون یکبار و اخلاص سه بار بنا فرماید خدا تعالی مر او را بهر
رکعتی قصری در بهشت و در هر قصری چیزی باشد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچکس نگذشته
و گفت علیه السلام هر که بگذارد در اول شب و اول روز چهار گان رکعت نماز در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص

اخلاص هفت بار چون آخر روز ماه رجب شود ندا کند فرشته او را ای دوست خدا تعالی از سر گیر کار خود را که حق تعالی
ترا بیامرزید و بهر رکعتی ثواب حج و عمره داد و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب از ماه رجب دو رکعت بخواند
در رکعت اول بعد فاتحه الم نشرح یکبار و اخلاص سه بار و در دوم الم نشرح یکبار و معوذتین یگان بار بعده
سی بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر و صد بار درود گوید بعده حاجت خواهد حقتعالی حاجت او بر آرد
و دعای او مستجاب گردد و گفت علیه السلام هر که بگذارد در هر جمعه ماه رجب میان پیشین و نماز دیگر چهار رکعت بخواند
هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی هفت بار و اخلاص پنجبار بعد سلام بست و پنجبار بگوید لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم الکبیر المتعال و صد بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب ستار العیوب
علام الغیوب و اتوب الیه و حاجت خواهد حقتعالی بر آرد و ثواب صد حج و صد عمره و صد بنده آزاد یابد سلمان فارسی
گفت رضی الله عنه که من در آمدم بر رسول علیه السلام در وقتیکه نزد او کس نبود گفت ای سلمان که آمد تر از این ساعت
گفت فدای تو یا رسول الله پس متبسم گردید نزد و تو از اهل بیت مائی گویم سخن ترا گفتم بگو گفت علیه السلام هر که بگذارد
شبی از شبها ماه رجب ده رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی فاتحه و کافرون یکبار و اخلاص سه بار بیامرزد خدای
تعالی مر او را هر گناهی که پیش از این کرده باشد و بنویساند مر او را آن رکعتی ثواب عبادت شصت سال و عطا کند
بهر سوره قصری از مروارید در بهشت و بنویساند مر او را از مزد بشمار روزه داران حاجیان و معتمران نماز بان در آن
سال و بیرون نیاید از نماز که حقتعالی بیامرزد و ندا کند مر او را فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سر گیر کار را که خدای
تعالی آزاد کرد ترا از آتش کذا فی المصابیح ثواب روزه و نماز شنیدی اکنون ثواب خواندنها بشنو سرچه این
در این مجلس نوشته ام اعتقاد کنی و امید ثواب داری که در صحیح امام ابوبکر طمسانی رحمة الله علیه مذکور است روایت
می کند ابو هریره رض که پیغامبر علیه السلام گفت من سمع بفضیلة و عمل بها رجاء ثوابها اعطاه الله ذلك و ان لم
یکن کذلك اگر امید ثواب کنی بیابی چنانچه روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام گفت
من بلغه عن الله فضیلة فلم یصدق بها لم ینلها رواه الطبرانی پس باید که هر چه بکنی و بخوانی امید ثواب کنی الغرض المومن در ماه
رجب که ماه خداست باید که زبان را بیکار نداری و در شبی یا روزی از ماه رجب سوره طه و الم تنزیل سجده و یس بخوانی که رسول گفت
علیه السلام هر که در رجب شبی یا روزی این سه سوره بخواند تن او را حقتعالی از دوزخ آزاد کند و در ده هزار نفر از
اقربا شفاعت یابد و حشر او برابر صالحان شود کذا فی المصابیح و باید که قل هو الله بسیار خواند رسول گفت
علیه السلام من قرأ قل هو الله احد مائة مرة فی شهر رجب غفر الله له ذنوب خمسین سنة و گفت علیه
السلام هر که هر شب و هر روز از ماه رجب ده گان بار اخلاص بخواند بسته باشد او را برات نوشته و گفت علیه السلام
هر که در ماه رجب بار هر روزی آیة الکرسی بخواند فردا قیامت چندان ثواب یابد که اگر ملائکه هفت آسمان و زمین

تا قیامت نویسند تمام نوشته باشد بلکه عشری از عشر دریافته باشد و گفت من قرء قل هو الله احد کل جمعة من الرجب مائة مرة کان له نور یوم القیمة لیسعی الی الجنة و گفت علیه السلام هر که بگوید در ماه رجب میان عصر و مغرب سه بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه توبة عبد ظالم لا یملک لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا حق تعالی سوی حفظه آنکه پاره کنند نامه بدیها او را و بگوید که من آمرزیدم او را گفت صلی الله علیه وسلم هر که بگوید در ماه رجب هزار بار استغفر الله الذی ذی الجلال والاکرام من جمیع الذنوب والآثام حق تعالی میگوید اگر من او را نیامرزم نیم پروردگار او و گفت علیه السلام هر که استغفار گوید سیصد بار در سه روز آخر ماه رجب بیامرزد خدا تعالی او را و گفت علیه السلام هر که بسه روز آخر ماه رجب هر روز صد بار اخلاص بخواند ضامن او در بهشت منم و رسول علیه السلام گفت هر که هر روز در ماه رجب صد بار گوید استغفر الله من ذنوب کلها سرها و جهرها و کبیرها و باطنها و قلیلها و کثیرها و ما قد بدیها واتوب الیه اللهم اغفرلی برحمتک یا ارحم الراحمین حقتعالی بیامرزد و هر روز ثواب پیغامبری مرسل یابد و از مقربان درگاه خود گرداند اموم فی رجب و شعبان و رمضان این سه ماه را نگاه دارد و هر روز بخواند فاتحه و آیة الکرسی و کافرون و قل اعوذ برب الفلق والناس و سبحان الله العظیم و درود کن استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه اللهم اغفرلی تا اموات گان بار رسول فرمود علیه السلام هر که این در سه ماه بخواند چون روز عید شود ختم کند حق تعالی گوید ای بنده تو دوست منی بحق و بیامرزد همه گناهان او را و بغیر حساب به بهشت برد و اگر بمیرد در آن سال شهید مرده باشد و گفت علیه السلام هر که هر شبی از ماه رجب فاتحه و اخلاص و فلق و الناس یکان بار بخواند حق تعالی تلخی جان کندن بروی آسان کند و از عذاب گور برهاند ثواب نماز و روزه و خواندنیها شنیده ثواب خیرات هم بشنو رسول گفت علیه السلام و بهترین خیرات نزد خدا تعالی آنست که بنده در ماه رجب کند هر که مال زکوة دهد در ماه رجب بهر ذره ثواب کوه نهد در نامه اعمال او ثبت شود مردی از رسول علیه السلام سوال کرد که مال زکوة در کدام ماه دهیم رسول گفت علیه السلام در ماه رجب هر درمی که در آن ماه دهد ثواب حج در نامه اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام هر که صدقه دهد در ماه رجب بعدد او خرمای چنانستی که صدقه داده باشد بوزن کوه جودی در راه خدا تعالی و گفت علیه السلام هر که پاره نان دهد فقیری را در ماه رجب چنانست که جمله گرسنگان را سیر کرده باشد و هر که تشنه را آب دهد در ماه رجب چنانست که سیر گردانیده باشد همه تشنگان را و گفت علیه السلام هر که بپوشاند برهنه را در ماه رجب چنانست که پوشانیده باشد همه برهنگان را و پیغامبر گفت علیه السلام هر که بکند کار نیک را در ماه رجب حقتعالی از وی خوشنود شود و گفته که گرامی ماه رجب آن است که کارهای نیک کند و از کارها دور باشد فضیلت کارهای نیک شنیدی اکنون کارهای بد هم بشنو مصطفی علیه السلام گفت هر که گناهی کند در رجب آن گناه نکرده شد در غیر ماه رجب چنانست که بحقارت دیده باشد ماه رجب را و هر که حقیر بیند ماه رجب را خدا تعالی

برابر او سخن نکند و سوی او نه بیند و گفت علیه السلام هر که در رجب خمر خورد فردا قیامت او را بیم اهل دوزخ خورانند در
گور او ماری از آتش دوزخ آید و او را نیش زند و خاکستر گردد و گفت علیه السلام هر که در رجب زر و با زد و هر سال عتی
که در آن مشغول باشد هزار سال در دوزخ ماند و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب ربا بو بستاند جمله فرشتگان او را
لعنت کنند و هر درمی در گور او ماری شود و در دوزخ دائمی باید هر که در ماه رجب زنا کند چنانست که خراب کرده باشد خانه کعبه
و بیت المقدس را هفتاد گان بار و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب بسوی زن بیگانه بنظر شهوت بیند در گور او دو مار
در دو چشم او آویزد یک بار ازان برکوه ابوقبیس نیش زند در حال بسوزد و خاکستر شود و گفت علیه السلام هر که
در ماه رجب دروغ گوید از دهن او در عرصات قیامت بوی گنده آید که جمله اهل عرصات فریاد کنند اکنون فضیلت
توبه که در ماه رجب کنند آن بشنو رسول فرمود علیه السلام هر که از ترس خدا تعالی در رجب از گناهان توبه کند
به هر روزی که از عمر او گذشته باشد ازان گاه را اوان تا این دم ثواب حجی در نامه اعمال او ثبت فرماید و گفت علیه السلام
مَنْ تَابَ فِي الرَّجَبِ كُتِبَ لَهُ ثَوَابُ آدَمَ وَدَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَوَجَبَ لَهُ رِضْوَانُ اللّٰهِ الْأَكْبَرُ و گفت
علیه السلام خوشی مر او را که در ماه رجب توبه کند که بهشت در بهشت برای او گشاده گردد و هر که توبه کند در ماه رجب
بیامرزد خدا تعالی او را و مادر و پدر او را و از مشرق تا مغرب از جمله گناهکاران هفتاد یوم عذاب دور شود و همه
برای او دعا کنند و فرشتگان او را دوست خدا تعالی خوانند و دعای او مستجاب گردد **اما فضیلت لیلة**
الرغائب و آن اول شب جمعه ماه رجب است رغائب جمع رغبت و آن عطا بسیار است در خبر است که اول
شب جمعه ماه رجب جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در مدینه آمد رسول علیه السلام را سلام داد پیغامبر
علیه السلام گفت پرسید ای اخی جبرئیل اینکدام شب است مهتر جبرئیل علیه السلام گفت این لیلة الرغائب است در این شب حقتعالی
همه امت ترا که سانیکه شرک نیاورده اند بر خدا تعالی بیامرزد رسول علیه السلام گفت هر که لیلة الرغائب زنده دارد
حقتعالی او را در گور هرگز عذاب نکند و گفت علیه السلام رغائب همه را بیامرزد مگر هفت کس را ستاننده و متکبر را و عاق
را و زن بی فرمان را و نوحه گر را و لوطی را و منیاز را و گفت علیه السلام غافل مباشید در شب رغائب که
آن شبی معظم است هر که زنده دارد آن را حقتعالی او را بیامرزد و گفت علیه السلام هر که شب رغائب از ترس
خدا تعالی بگرید دوزخ را هرگز نبیند اگرچه گذشت او ازان خواهد بود و گفت علیه السلام غنیمت دانید شب رغائب را
و عبادت کنید در و معبود را و هر که در آن عبادت کند گوئی تمام سال بندگی کرده باشد خدا را ابدا آنکه بیدمن و درین
شب نماز می آمده است از رسول علیه السلام اول پنجشنبه ماه رجب روزه دارد بعد نماز شام دوازده رکعت نماز گذارد بشش سلام
در هر رکعتی بعد فاتحه قدر سه بار و قل هو الله دوازده بار بخواند بعد سلام هفتاد بار بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدِنِ النَّبِیِّ
الْأُمِّیِّ وَعَلٰى آلِهِ پس سر بسجده نهد هفتاد بار سبوح قدوس رب الملائکة والروح گوید و هفتاد بار بگوید

رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم فانك انت العلی الاعظم پس دوم بار سجده کند بگوید هفتاد بار سبوح قدوس رب الملائکة والروح ورد او را و گفته اند بعد دعای نماز بامداد بخواند غرض ازین آنستکه از خدا تعالی بسیار خواهد رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگذارد خدا تعالی او را جمله گناهان بیامرزد اگرچه بیشتر باشد از کف دریا و بشمار ریگ بیابان و برگ درختان و کوهها باشد و فردا فیاست هفصد نفر را شفاعت کند از اهل بیت خود و جز آن که ایشان را واجب شده باشند آتش و زیر سایه عرش باشد و پیش از افطار ده رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و سه بار قل هو الله احد بخواند بعده طعام خورد بهر لقمه ثواب حجی یابد و بهر جا که ثواب صد رکعت یابد ای مؤمن در کارهای نیک تقصیر مکن و اوقات را ضایع مکن که قوله تعالی ومن یعمل من الصالحات من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا قوله ومن یعمل کار شرط است وان لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف یری و رسول گفت العمل قائد الی الجنة قوله من الصالحات از دل و جوارح از دل چون محبت خدا تعالی و اخلاص و جز آن و از جوارح گفتاری و کرداری چون نماز و روزه و حج و غزا و سخا و جز آن من الصالحات گفت همه کارهای نیک کنی از کارهای نیک یک کاری نیست که از آن خشنودی خدا تعالی حاصل میشود پس همه کارهای نیک باید کرد و بهر یکی رغبت باید نمود و این من تبعیض است ای من بعض الصالحات و آن ادای فرائض ست چون فریضه ادا کردی نجات یافتی زیرا که صالحات بسیاست فرایض سنن و نوافل و مستحبات و مندوبات تو فرائض را بجا آر تو انی دست از سنت مدار قوله تعالی من ذکر او انثی از مرد یا زن آزاد باشد خواه بنده قریشی باشد یا حبشی کم من قرشی دخل النار وکم من حبشی دخل الجنة بلال حبشی سیاه بهشتی ابوجهل قریشی دوزخی مصطفی علیه السلام گفت خدا تعالی بهشت برای کسی آفریده که فرمان بردار او کند اگرچه بنده حبشی باشد و آتش را برای کسی آفریده که بیفرمانی او کند اگرچه قریشی باشد قوله وهو مؤمن اکنا کننده مرد و زن مؤمن باشد تا بدانی که کارهائی کافر هبا منثورست قوله فاولئک یدخلون الجنة پس آنکسان که نیکه صالحات کنند و مؤمن باشند در آنید در بهشت چنانچه دیگر جا گفت ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم جنت الفردوس نزلا قوله تعالی ولا یظلمون نقیرا آن کوکی را گویند که بر پشت هسته خرما باشد و این از برای مبالغه گفت که ظلم نرود بر ایشان مانند نقیر الله تعالی عمل هیچ عامل ضائع نکند ان الله لا یضیع عمل المحسنین پس اگر تو در ماه رجب کارهای نیک بکنی دانی چه ثواب یابی رسول علیه السلام گفت هر که از ماههای حرام سه روز روزه دارد پنجشنبه و آدینه و شنبه هفصد عبادت طاعت را ثواب یابد و از دوزخ هفصد ساله راه دور گردد این حدیث بالا هم گفته ام و انجام میگویم و این ماه نیز از ماهها حرام ست

المجلس الثامن عشر فی فضیلة الاستغفار

و قصه عیسی علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم عن خالد بن لبید رضی الله عنه انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

من صام یوم الاستفتاح فتح الله له ثمانیة ابواب الجنة علیه یدخل من شاء یعنی هر که روزه دارد روز استفتاح را بگشاید خدای تعالی هشت در بهشت
از دری که خواهد درآید راوی حدیث مردی است که در باب رسول علیه السلام گفت خالد بن ولید سیف الله
تعالی فی الارض چون در زمین تیغ خدا بود چندین شهرها فتح نمود چندین مردمان سرها از تن جدا ساخت
در پیش رسول علیه السلام غزاها کرد قوله من صام یوم الاستفتاح بدانکه روز پانزدهم ماه را روز استفتاح میگویند
زیرا که درین روز درهای بهشت برای مومنان می کشایند استفتاح طلب کشادگی است درین روز درهای رحمت
رحمان برای بندگان کشاده است باید که تو آن را طلب کنی و طلب آن بروزه و غسل و نماز است و بدعا و بعضی گویند این
روز را از آن استفتاح گویند که زبانها خرد کان درین روزه کشاده اند چنانچه زبان مهتر عیسی علیه السلام و از سبب
جریح زاهد و شاهد یوسف و جز آن پس هر که درین روزه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید بهشت بروی سلح شود
و دوزخ بروی حرام گردد پس بروی که روزه پانزدهم ماه رجب را پس هر که روزه دارد مر او را بعد هر سال ازان روزه
ثواب عبادت سیصد ساله و بهره می کرد درین روز بزند عبادت صد ساله در نامه اعمال او نوشته شود و گفت
علیه السلام من صام یوم الخامس عشر من رجب کتب الله له عبادة خمس عشر الف سنة وله
عند الله دعوة مستجابة فتح الله له فی قبره سبعین بابا من الجنة وهو ینظر من کل باب
الی النجوم والقصور والاشجار والانهار ویوانس به الی یوم القیمة و گفت علیه السلام هر که سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم ماه رجب روزه دارد ضمان بهشت او منم ای مومن اگر بداشتن این سه روزه رسول الله
علیه السلام را ضمان یابی بهتر ازین دیگر چیست باید که این هر سه روزه داری نباید که فردا قیامت پشیمان شوی
و دست ندارد و مردی از رسول علیه السلام پرسید از رسول الله فردا پانزدهم ماه رجب است چگویی در روزه آن
گفت فریضه نمیگویم فاما بشنو ای هر که این روزه دارد بهر سالی ازان ثواب عبادت هزار سال یا بد آن مرد
گفت چرا فریضه نمیگردانی گفت برای آسانی است آن مرد گفت من برخود فریضه گردانم تا زنده باشم در هر سالی
بدارم رسول گفت چون این روزه برخود واجب کردی حقتعالی برای تو بهشت واجب گردانید داود ابو فیحه اسدی
ثواب روزه شنید ثواب نماز این شب روز آن هم بشنو رسول گفت هر که شب پانزدهم ماه رجب بیست رکعت نماز
کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بخواند بنویسانند حقتعالی در نامه اعمال او ثواب بیست ساله عبادات و بهر آیتی از قرآن
که در آن خوانده باشد ثواب آزادی بنده یابد و گور او روشن شود و فراخ گردد بیست ساله راه و نماز روز استفتاح چون
آفتاب برآید پنجاه رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یگان بار بخواند و هم چنین در نیمه ماه رمضان
هم بگذارد رسول گفت هر که این نماز بگذارد بیرون آید از گناهان گوئی مادر زاد از گور شهیدان خیزد در بهشت
با پیغمبران درآید عطا کند خدا تعالی او را بهر رکعتی ثواب آزادی بنده و بهر موی که بر تن او است ثواب پنج حجه

باید جای او در وی نشود و در گور فشانند گردند عذاب کرده نشود و از تنگی و تاریکی گور نجات یابد و چون از گور برخیزد
روی او روشن باشد و نگذارد این نماز گر مومنی بهشتی و بیاید ملک الموت علیه السلام تا هفتاد هزار فرشته همراه او را
بشارت دهند به بهشت و مهتر جبرائیل علیه السلام پیوسته بزیارت گور او آید تا قیامت و چون از گور برخیزد مهتر
جبرائیل علیه السلام فی الحال او را شربت آب کوثر بخوراند و برادر او برابر خود به درگاه خدای تعالی آرد
حق تعالی گوید ای بنده من بخواه هر چه خواهی پس روا کند خدای تعالی هزار حاجت او را و شفاعت کند هزار
تن را از اصحاب کبار و پیغمبران و شهیدان در بهشت رود و چون آفتاب از سر گردد غسل کند رسول گفت
صلی الله علیه و سلم هر که پانزدهم ماه رجب غسل کند نیت پاکی برای نماز را بهر قطره که از وجود او چکید ثواب شهیدی
یابد بعد تحیه وضو دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه کافرون یک بار و اخلاص سه بار بخواند بنویسانند
خدای تعالی مر او را ثواب عبادت هفتاد هزار ساله همچنین رسول علیه السلام گفت بعده هشت رکعت نماز کند هر چه
خواهد از قرآن بخواند پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز پانزدهم ماه رجب پیش از ظهر هشت رکعت نماز کند ثواب
ششصد ساله در نامه اعمال او ثبت شود و بعده نماز پیشین نیز هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند رسول گفت
علیه السلام هر که پانزدهم ماه رجب بعد نماز پیشین هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند از گناهان چنان پاک
شود چنانکه ژاله از آسمان فرود می آید بهر رکعتی ثواب هزار ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت شود پیغمبر گفت علیه السلام هر که
پانزدهم از ماه رجب صد بار سوره اخلاص بخواند ثواب صد ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام هر که روز استفتاح
ده بار فاتحه بخواند چنانکه میان آن سخن نگوید گویی برابر هفت زمین زر در راه خدای تعالی صدقه داده باشد و گفت علیه
السلام هر که روز استفتاح ده بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ستار العیوب مقلب القلوب کاشف الکروب
غفار الذنوب فالق الحبوب و اتوب الیه حسبی نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر فرشته از آسمان هفتم ندا کند ای دست
کار از سر گیر که خدای تعالی ترا بیامرزید و بهشت ترا حلال و تن ترا بر دوزخ حرام گردانید پیش از این گفته ام که
زبان مهتر عیسی علیه السلام درین روز گشاده شده است آمدیم در قصه بی بی مریم پارسا و مهتر عیسی علیه السلام
قوله تعالی اِذْ قَالَتِ امْرَاَةُ عِمْرَانَ رَبِّ اِنِّیْ نَذَرْتُ لَکَ مَا فِیْ بَطْنِیْ مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّیْ اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ یاد کن
ای محمد صلی الله علیه و سلم چون بگفت زن عمران نام او حنه بود ای پروردگار نذر کردم من ترا آنچه در شکم من است پس قبول
کن تو آن را از من بدرستی که تو شنوایی آنچه من می گویم و دانایی آنچه در شکم من است بدانکه عمران نبی هدی بود در بنی
اسرائیل و ولی از اولیای خدای تعالی بوده است و حق تعالی او را برابر انبیا یاد کرده است کما قال الله تعالی اِنَّ
اللّٰهَ اصْطَفٰۤی اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِیْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلَی الْعٰلَمِیْنَ بدرستیکه خدای تعالی برگزیده آدم و نوح را
و آل ابراهیم و آل عمران را از عالمیان و عمران چندان عبادت کرده بود که حق تعالی او را و آل او را برگزیده

رسول علیه السلام گفت بسا باشد که صلاحیت پدران در پسران اثر کند بندگی مخدوم پیر ادام الله ظله (؟) این مجلس
ایشیخ حمید الدین حاکم سلمه الله تعالی وابقاه فرمود که شیخ الاسلام رکن الحق والدین ابو الفتح فیض الله قدس
سره العزیز گفته مردی صالح باشد برکت او در پسران او اثر کند چون صلاحیت او بیش شود همسایگان او اثر کند چون
از ان بیشتر شود در ان شهر اثر کند چون از ان بیشتر شود در ان ولایت اثر کند چون بیشتر شود در اقالیم اثر کند الغرض
حسنه که زن عمران بود امید داشت نذر کرد که هر چه در شکم دارم از کار دنیا او را آزاد کنم و او را خادم بیت المقدس
گردانم تا جاروب دهد و فراشی کند قوله تعالی فلما وضعتها هرگاه که وضع حمل او شد بی بی مریم تولد شد قالت
رب انی وضعتها انثی والله اعلم بما وضعت ولیس الذکر کالانثی گفت پروردگارا تو بهتر میدانی که من دختر زاده ام
و نیست نر همچون ماده حسنه غمناک شد از زادن دختر که اگر پسر بودی کار مسجد را شایسته بودی آواز شنید که ای حسنه
غمناک مشو این دختر ترا مرتبه هم کرد و افروا قیامت یک پیشه دامنی او در پله نهم و چندین دستارها مردان در دوم پله نهم
دامنی دختر ترا از ان دستارهای مردان گران گردانم حسنه شادی کرد و سجده شکر بجا آورد و گفت انی سمیتها مریم
وانی اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم من نام داشتم او را مریم و نگاه داشت نواستم او را و نسل او را
از شیطان فتقبلها ربها بقبول حسن قبول کرد آن دختر را پروردگار او بقبول حسن بقولی نیک وانبتها نباتا حسنا و پروردگار پرورش
او را پرورش نیک قبول حسن باشد که آن هرگز بد نگردد و نبات حسن آن باشد که وجه حلال باشد دعای حسنه در
باب مریم مستجاب شد شیطان گرد مریم و گرد مهتر عیسی علیه السلام نگشتی و در خبر است که چند کس از شیطان گردن گشت
واز وسوسه او خلاص یافتند بی بی مریم و مهتر عیسی علیه السلام و مهتر یحیی و امیر المومنین عمر خطاب و شیطان که بر
رسول علیه السلام بود او مسلمان شده بود چنانچه گفت اسلم شیطانی چون حسنه ندا کرد اجابت شنید مریم را
در جامه پیچید بعد هفتم روز و بقولی بعد چهل روز او را در بیت المقدس پیش مهتر زکریا پیغمبر علیه السلام آورد
و داشت و گفت من چنین نذر کرده بودم و حقتعالی نذر من قبول کرد او را بشما آورده ام شما و انبیا هر که
خواهید بسپارید مهتر زکریا علیه السلام را رضا بود که کافل مریم شوم و خویشان اقربا هر یک می گفت ما را بده از جهت نما
شفقت مریم در تعلل هر یک متمکن گردانید بعضا و چند هزار مرد جمع شدند هر یکی می گفت که مریم را من برم تا بجد یکدیگر
کار به تیغ کشید مهتر زکریا علیه السلام خاموش بود تا یکی از یشان گفت قرعه افگنیم هر که بنام او قرعه آید مریم
را برد بعضی گویند که آواز شنیدند هر یکی قلم تراشید و در آب اندازید قلم هر کس که بالا آید مریم را او برد و بعضی
گویند مهتر جبرائیل علیه السلام همچنین فرمان آورد انداختن قلمها در سوره آل عمران خبر میدهد وما کنت
لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و نبودی ای محمد چون قلمها انداختند تا کدام کس کافل مریم شود اتفاق
برین بود هر یکی قلمها تراشید و نشانی خود کرد و در طشت می انداخت بعضی گویند در دریا انداختند و مهتر

مهتر زکریا علیه السلام دعا کرد که یا الهی این دولت مرا ده تا آن کنیزک من پرورم چون قلمها انداختند همه فرو
رفت قلم مهتر زکریا علیه الصلوة و السلام بالا آمد و آشنا می کرد بر همه مهتر زکریا را مبارک باد کردند و مریم را بدو
سپردند و مهتر زکریا او را بر خود برد خدای تعالی گفت وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا به نعمت نیک او را پرورد و اگر ساعتی اهمال کردی
حق تعالی او را نعمتی بهشت رسانیدی چنانچه گفت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا زکریا
گفتی أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا از کجاست ترا این نعمت مریم گفتی هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
این از نزدیک خداست بدرستیکه خدای تعالی رزق دهد هر کرا خواهد بغیر رنج معنی حساب اینجا تعب است نه
شمار یعنی هر کرا خدای تعالی خواهد آسان دهد بغیر مشقت همچنان می بود در محل خلا بیت المقدس جاروب می
دادی و با خدای تعالی مشغول بودی تا ببلاغت رسید ایزد تعالی احوال پرورش و خلوت او بیان فرمود
اکنون در سوره مریم اظهار صنع خود از مریم بیان می کند چنانچه می گوید قوله تعالی وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم قصه مریم بعد قصه مهتر زکریا و مهتر
یحیی علیهما السلام قصه مریم گفت چه مرد و چه عورت اصل کار است فردا قیامت ندا شود که کجا اند مردان
خدا اول قدم که در میدان مردان نهد مریم باشد که در اول و آخر او میم است بشارت بدین است چنانچه
اول بود آخر نیز هم چنان پاک زاد و پاک رفت چنانچه مهتر یحیی علیه السلام حرفیکه بالا و ست آخر او هم
همان حرف است چنانچه پاک زاد و پاک رفت قوله تعالی إِذِ انْتَبَذَتْ ای تباعدت چون [illegible] مِنْ
أَهْلِهَا ای من اهلها از اهل خانه سوی بر آمدن آفتاب گوشه گرفت فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا ای بر دوخت
حجابا ای ستر از پیش ایشان پرده آویخت یعنی در آنجا که می بود کنج مشرق گوشه گرفت و پیش ایشان
پرده آویخت و با خدای تعالی مشغول می بود فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا پس فرستادیم ما سوی
او روحنا یعنی جبرائیل فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ای شبه لها بشرا سویا ای تمام الخلقة جبرئیل
بصورت جوانی راست خلقت که هیچ زیادت و نقصان در صورت او نبود پس نزدیک مریم آمد در
وقتیکه بر مریم کسی نبود پس مریم از وی جست خود را از وی محترز داشت و گفت إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ
إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا من می اندازم و پناه می جویم از تو برحمان اگر تو هستی متقی متقی را از خدای ترسانید و
فاسق را از سلطان ترسانید و منافق را از مردمان ترسانید یعنی دور باش از من اگر تو متقی هستی
جبرئیل گفت إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا من فرستاده پروردگار توام تا بخشم
ترا فرزندی صالح یعنی بشارت دهم که خدای تعالی ترا فرزندی صالح خواهد داد که در خلوت مونس تو خواهد بود و در عبادت
یاری وی تو باشد مریم گفت أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ از کجا باشد مرا فرزند وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و نه بسوده است مرا بشری شوهری وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا من بدکار

قَالَ كَذٰلِكِ جبرائیل علیه السلام گفت همچنان هست که تو می گوئی یعنی زیم زانی نابکاره نبود گفتار مریم با نکار
نبود بلکه برای پیدا کردن کیفیت بود که مرا شوهر خواهد یا همچنین بینی که جبرائیل گفت همچنین چنانچه هستی قَالَ
رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت پروردگار تو میگوید بر من آفریدن بی پدر آسان ست آدم را از خاک آفریدیم حوا را از آدم
آفریدیم و عیسی را از مریم آفریدیم و ناقه را از سنگ آفریدیم وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ و هر آینه که گردانیم او را نشانی و عبرت
مردمان را یعنی بنی اسرائیل را وَرَحْمَةً مِنَّا ای نعمة منا این نعمتی ست از درگاه ما که بغیر شوهر فرزند دهیم وَكَانَ أَمْرًا
مَقْضِيًّا ای قضاء کائنا یعنی این کاری ست که در الحکم ازل شده است فَحَمَلَتْهُ همین که جبرائیل علیه السلام بگفت
و ناپیدا شد و مریم را اثر حمل فی الحال پیدا شد بعضی گویند نه ماه حمل داشت و بعضی گویند هشت ماه و این نیز قدرت
خداست که هشت ماه بکم زیبد که مهتر عیسی علیه السلام ابن عباس رضی الله عنه میگوید که حمل شد و وضع شد و مقاتل
گوید حمل شد و بعد یکساعت وضع شد و بعضی گوید چهل روز حمل بود فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا یعنی
تنها شد برای زادن مهتر عیسی علیه السلام دور رفت بسیار فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ یعنی درآورد او را درد زه
برای زادن مهتر عیسی علیه السلام إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ ای اصل النخلة یعنی تنه درخت ابن عباس گوید تنه خشک
شده بود از غایت گرمی یعنی هر بار که درد آمدی تکیه بدان تنه کردی و دستها در آن آویختی چنانچه
رسم عورت ست قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا ای کاشکی من مرده بودمی پیش ازین
و از فراموش شدگان گشتمی همین که آدمی مرد فراموش شد پیش از آنکه ترا فراموش کنند خدا را بسیار یاد کن تا ترا او
گور و قیامت فراموش نکند فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا پس ندا کرد او را از فرود او کسی که بکسر من خوانده مراد ملک وارد
کسی که من بفتح میخوانند مراد مهتر عیسی علیه السلام دارد تا بکسر من خوبتر می آید اگر من مراد داریم مریم بر حق گفت
یا رب كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ای فی المهد رضیعا أَلَّا تَحْزَنِي یعنی اندوهناک مشوی نزد
مهتر عیسی علیه السلام قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا بدرستیکه گردانید پروردگار تو فرود تو جوی خورد نزد
بعضی سری سریانی ست و نزد بعضی نبطی ست وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ یعنی بجنبان تنه درخت خرما
تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا تا برافتد بر تو خرما و بعض تساقط خوانند یعنی از تو جنبانیدن و از خرما بر فرستاد
تنه خشک سر بود همین که مریم جنبانید ایزد تعالی در حال درمان تنه را برگ سبز پیدا گردانید و خرما پخته در و
پیدا شد فی الحال بر مریم ریخت فَكُلِي وَاشْرَبِي گفت او را خرما بخور و آب جوی بیاشام جوی خورد آفرید
از برگ آفریدی مریم تر رسید وَقَرِّي عَيْنًا نفس را خوش کن و چشم را بفرزند همچون عیسی روشن کن
ربیع بن خثیم گوید رحمة الله علیه هیچ دارو زن زچه را بهتر از خرما نیست هیچ دارو رنجی را بهتر از شهد فَإِمَّا تَرَيِنَّ
مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا یعنی چون بینی یکی را از آدمیان و از تو پرسد تو گوی إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا

من نذر کرده ام برای خدا آنکه خاموش باشم صوما را بعضی صمتا خوانند فلن اکلم الیوم انسیا یعنی سخن نگویم امروز
با هیچ آدمی مگر باشارت متقیان از سخن گفتن نیز روزه میداشتند چنانچه از خوردن و آشامیدن روزه میداشتند
مریم را فرمان شد که عیسی بردارد و در شهر برد فحملته پس عیسی را برداشت و دخلت باز در آمد علی اهلها سوی
اهل خود و اهل بیت و صالحان بودند چون مریم را بدان صفت دیدند گفتند یا مریم لقد جئت شیئا فریا آمدی
تو با کار بزرگ ترا بدین نمی شناختند و نسبت خاندان ترا یا اخت هرون ای خواهر هرون شاید که لا نسبا و بعضی
گویند که لا نسبا من کا نسبا انه یعنی هرون بن ماثان در بنی اسرائیل صالح بود هر کس مثل بد و نزدی بعضی گویند که هرون
نام مردی بدکار بود و مشابهت او بد و کردند بعضی گویند هرون پیغمبر علیه السلام برادر مهتر موسی علیه السلام بود اگرچه
میان شان ششصد سال گذشته بود و مشابهت کردند ما کان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیا نبود پدر
تو بد مرد و نبود مادر تو بدکاره و تو کجا بدکاره پیدا شدی فاشارت الیه پس اشارت کرد سوی مهتر عیسی علیه السلام
آنکه سخن کنانید او را قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا گفتند چگونه سخن کند کودکی که در گهواره صبی
باشد پس تا در بر کمال مهتر عیسی را گویایی داد تا زبان بر گشاد انی عبد الله اول سخن او این است بر نصاری
منم بنده خدای آتانی الکتاب ابن عباس گوید ای علمنی الکتاب فی بطن امی و بعضی گویند که مراد آن است که خواهد داد
مرا کتاب آن انجیل است وجعلنی نبیا و مرا پیغامبری کرامت خواهد کرد وجعلنی مبارکا ای مرا مبارک خواهد
گردانید یعنی مرا معلم دین خواهد گردانید اینما کنت هر جا که باشم واوصانی بالصلوة والزکوة یعنی فرموده مرا با تمام نماز
و ادای زکوة کنیم ما دمت حیا ما دام که زنده باشم وبرا بوالدتی و مهربان کرد برادر خود ولم یجعلنی جبارا شقیا
و نگردانید مرا جبار بیفرمان بدبخت بیفرمانی مادر و پدر نکند مگر بدبخت والسلام علی یعنی سلام خدا بر من یوم ولدت
ویوم اموت ویوم ابعث حیا و روزی که زنده خیزم پس خاموش بود و سخن نگفت مادام که در وقت
سخن گفتن پسرکان باید چون بزرگ شد برابر مشغول بود گویند آنچه بی بی مریم نقل کرد مهتر عیسی علیه السلام
دوازده ساله بود و آنچنان بود که بی بی مریم و عیسی علیه السلام هم زیر اندر خت خرما مشغول بودند آن خرما بیشتر
بود خورش ایشان هم از آن بود اگر دل ایشان برای طعام کشیدی خوان از بهشت آمدی اگر دل برای شیر کشیدی آن خرما
شیر شدی و اگر برای شهد دل شان کشیدی شهد شدی روزی بی بی مریم رضی الله عنها ار حمت شد مهتر عیسی علیه السلام گفت
ای مخدومه من و ای مادر مهربان من اگر دل تو برای چیزی کشد مرا بگوی گفت اگر گوشت گفتا ز بازار آرم گفت تو
شکار می باید که در وشبه نیست مهتر عیسی علیه السلام برای شکار بیرون آمد مهتر عزرائیل علیه السلام بر مریم آمد و سلام کرد و مریم
گفت پرسید آمده یا شدن جان گفت برای ستدن جان آمده ام گفت ساعتی بمان تا غریب من برسد تا او ببینم و او سخن من شنود
و من کلام او شنوم گفت نتوانم از خدای تعالی بخواه بی بی مریم گفت شرم می آید تو مرا بسوی خدای تعالی خوانی و من مهلت طلبم باید که

مهتر عزرائیل علیه السلام جان بی بی مریم رضی الله عنها قبض کرد و مهتر عیسی علیه السلام گوشت نمکسار از دست
آورده سیخ کباب کرده آمد مهتر عیسی دانست که بی بی مریم رضی الله عنها گفته است گوشت بر کف دست نهاده ایستاده
بود چون وقت نماز شد آواز کرد مادر اما وقت نماز شد و برخیز تا نماز کنیم چون درنگ شد دست و پای مبارک مادر زد می مالید
بمده جامه از روی دور کرد که چشمهاش باز نمیکند و سخن نمیگوید مهتر عیسی علیه السلام گفت یا در من چرا نمیخیزی مگر تو
مرده و مرا غریب کرده رفته ای و پس بر که با تم و برابر که طاقت شسم و درد که بنیم دماد رگرایم نعره در ملکوت افتاد مهتر جبرائیل با فرشتگان
در رسید لشور آدمیان بر مهتر عیسی نوحه میکرد همچنان خلق را خبر شد تمام شهر مرد و زن و پسر و دختر سر برهنه زدند و بر جنازه بی بی مریم
رضی الله عنها حاضر شدند و دفن کردند بعده مهتر عیسی علیه السلام بیست و یکسال دیگر بر زمین بود و خلق را دعوت میکرد و معجزه مینمود
به برکت دعای او مرده زنده شدی و نابینا مادرزاد صحت یافتی و ابرص نیکو شدی بعد بیست و یکسال مهتر عیسی علیه السلام را در آسمان
بردند تا غایت نجا عبادت میکرد در آخر زمان برای کشتن دجال فرود آید و کار بر شریعت پیغمبر ما کند عبادت و از ان مسلمانان بخیر باد و الله اعلم

المجلس التاسع عشر في معراج رسول الله صلى الله عليه وسلم بسم الله الرحمن الرحيم عن سلمان الفارسي عن

النبي صلى الله عليه وسلم انه قال من احيا ليلة السابع والعشرين من رجب لم يمت قلبه يوم تموت القلوب وله عند الله دعوات مستجابات
في جميع السنة يعني هر که زنده دارد شب بیست و هفتم ماه رجب نمیرد دل او آن روز که دلها بمیرد و مر او را نزدیک خدای تعالی خواستهای
مستجاب در همه سال باشد راوی این حدیث آورده است که شاهزاده فارس بود روزی در شکار رفته بود و کار روانی را دید که از مدینه آمده بود
در آن مردی دید که نماز میگذارد و از دیدن قیام و رکوع و سجود او دلش نرم شد و خود تنها بر او رفت و او آخر سوره حشر میخواند چون
گوش سلمان افتاد هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم لذت کلام ربانی او جا
داد از وی پرسید این چه کردی و این چه گفتی گفت این نماز کردم و این قرآن خواندم گفت این سخن کیست گفت این بنده برای بیست
گفت برای خدای است که من سخن او خواندم گفت این بر که فرود آمده است گفت بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت او چگونه
مردی است چون صفت مصطفی علیه السلام گفت سلمان را اشتیاق رسول علیه السلام غالب آمد و گلیم پوشید و پنهان از ملک خود سوی حضرت
رسول علیه السلام روان شد چون نزدیک مدینه رسید مهتر جبرائیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله
استقبال کن مشتاق خود را رسول علیه السلام با صحابه بهم استقبال کرد سلمان را دید خرقه پشمین در بر و کلاه نمدی بر سر و نیز
که رسول علیه السلام یاد بد بر زمین غلطید و میگفت اني اشهد ان لا اله الا الله واشهد انك رسوله بالحق
رسول علیه السلام او را در کنار گرفت و در مدینه آورد رسول گفت علیه السلام من احب سلمان فقد احبني چون
مدینه تشریف مشرف شد صحابه رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله سلمان کلام فارسی دارد و ما در نمییابیم رسول علیه السلام
ای سلمان دهن بگشا رسول علیه السلام خود در دهن مبارک خود در دهن وی انداخت فی الحال زبان او عربی شد قوله
من احیا لیلة السابعة والعشرین من رجب بدانکه ای مؤمن شب بیست و هفتم ماه رجب شبی بزرگوار است چه شبی که معراج

رسول علیه السلام دران شب بود هر که بیدار دارد آن شب را دل او نمیرد در آن روز که دلها میرد قیامت از هیبت دلها
بمیرد یعنی بیهوش گردد و در آن روز کسی مر کسی را نشناسد بلکه خود را نداند که من کیستم کسی آن شب را بیدار دارد از هیبت روز
قیامت ایمن گردد و دل او نمیرد و بعضی گویند دل هیچ مومنی نمیرد بلکه دل کافر بمیرد و دلهای مومنان آرام گرفته اند بذکر خدای تعالی
وله عند الله دعوات مستجاب هر او راست نزدیک خدای تعالی دعاهای مستجاب تمام سال هر چه از خدای تعالی در آن سال بخواهد
بیابد اگر سبب خیریت او در دنیا اجابت نشود جزای آن روز قیامت یابد پس ای مومن این شب را غنیمت دان الغفلت یعنی شب
تمام سال کار آید این شب را بیدار دار تا تمام سال کارهای تو مهیا گردد رسول گفت علیه السلام هر که زنده دارد شب بیست
و هفتم ماه رجب را گور او فراخ شود و هفتاد در بهشت برو گشاده گردد آمده است اگر رسول علیه السلام بر سر گوری رسید آن گور سخت
تاریک بود رسول علیه السلام فرمود اگر بیست و هفتم ماه رجب نه بت من بود در آن شب دوازده رکعت نماز بیک سلام
بشش قعده گزاردی گفتم یا رسول الله بیک سلام دوازده رکعت گزاردی فرمود هر که بیست و هفتم ماه رجب دوازده رکعت
بیک سلام با شش قعده گزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه سورتی بخواند بعد سلام سبحان الله و استغفار و درود صد صد بار بخواند و نیت
روزه کند که بامداد روزه خواهم داشت هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد روا شود و بهر رکعتی ثواب حج و عمره در نامه اعمال او ثبت شود
و دوازده ساله گناه او مکفر شود و بنا کند خدای تعالی برای او در بهشت دوازده سرای در هر سرای دوازده قصر و در هر قصر دوازده خانه
و در هر خانه مثل دنیا پر از حور و ولدان و غلمان و نعیم الوان فطوبی لمن صلی هذه الصلوة پس خوشا آنکس که بگزارد
این نماز را و گفت رسول علیه السلام هر که بگزارد شب معراج شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفت
بار بیامرزد خدای تعالی هفتاد هزار گناه او و بنویسانند مر او را بهر رکعتی عبادت بیست و هفت سال و گفت علیه السلام هر که
بخواند آزادی بنده یابد و آسان در بهشت رسد و هر که بگزارد دو رکعت و بخواند در هر رکعتی یکبار سوره معراج ثواب
اکبر یابد و ازین نماز صورت گردد در گور مونس او گردد و در قیامت ابهنوردت در پله نیکی او نشنید از صفت آن نماز هفت
زمین گران آید و گفته اند که رسول علیه السلام شب معراج برابر انبیا دو رکعت نماز بگزارد در اول سوره فیل و در دوم سوره
قریش خوانده بود پس هر که این دو رکعت نماز بگزارد موافقت کرده باشد انبیا را امید است که ثواب بسیار یابد آمدیم
قصه معراج بخوان قاری سُبْحَانَ الَّذِیْٓ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مالک قدیم پادشاه
رحیم بی تقدیم علیم بی تعلیم موصوف به بی نیازی حاضر بی جسم ناظر بی چشم خلایق را رازق همگنان در قرآن حمید و
فرقان مجید میفرماید سبحان الذی ذکر برهان یاد کرد که بعضی معراج مصطفی علیه السلام را منکر بودند و بعضی گفتند
که در خواب بود در کار معراج عیب کردن است خداوند جل جلاله را بعجز و نامرا(؟) ست مصطفی صلی الله علیه و سلم
و خداوند تعالی قادر بر کمال است حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم بر همه نیکوییها سزاوار است آن کار خیر است
بدانکه معراج مصطفی صلی الله علیه و سلم حق است به بیداری درست است بدلیل کتاب و سنت و اجماع مسلمانان

دلیل عقلی اما النص قوله سبحان الذی اسری بعبده لیلاً و پاک و بی عیب ست آن خداوند تعالی که ببرد بنده خود را یعنی
مصطفی صلی الله علیه وسلم را شب از مسجد حرام تا مسجد اقصی این دلیل که به بیداری بود اگر بخواب بودی بگفتی ببرد
و دیگر وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس معتزله بدین آیه حجت کنند و گویند بخواب بود که
رؤیا بخواب بود گوییم مراد از روی دیدن ست به بیداری به چشم سر و هو قول عمر و عثمان و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم
و ابی امامة الباهلی و مجاهد و حسن بصری بدان دلیل که گفت فتنة للناس و در دیدن خواب هیچ فتنه نیست که اگر کسی بخواب
بیند و هفت آسمان و بهشت و دوزخ و هفت زمین و درگذشت این از وی مستنکر نبود از مصطفی علیه السلام او شنیدند
کی فتنه و مستنکر باشد و این فتنه آنگاه که گوید بدیده بیداری دیده ام و لقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی عندها
جنة المأوی و دیگر فلا اقسم بالشفق واللیل وما وسق الی قوله لترکبن طبقا عن طبق یعنی لنا خطاب
مصطفی علیه السلام را بدین سوگند آنکه بنشینی بر آسمان طبق از طبق هفت تا آسمان فما لهم لا یؤمنون چه بوده است
ایشان را که بمعراج نمیگروند سزاوار توقیت یا من تا دنیم و در اخبار بسیار معروفست که مصطفی علیه السلام گفت آن شب بدیدم
بهشت و دوزخ دیدم و ثواب و کردار امت بر من عرض کردند تا آنجا که خاشاکی از مسجد بیرون آرند که کوشکها دیدیم
و عمر را گفت کوشکی ترا دیدم و در نیامدم گفت چرا یا رسول الله گفت دانستم که مردی غیوری نیامدم عمر گفت بر تو غیرت
بردمی یا رسول الله و گفت اخی موسی نصحنی و نصح امتی آنک عفو نماز بگفت خواستم از پنجاه پنج نماز فرمان شد ای حبیب نظیر
بسیار است اما غفلت آنست که تصدیق را کافران گفتند که یا ابابکر رفیقا تو چنین میگوید که دوش هفت آسمان را بودم گفت تصدیق
گفت ان کان قال هو فقد صدق در حق جبرائیل علیه السلام تصدیق کردم و اگر گوید خود رفتم چرا تصدیق
نکنم و دلیل آنکه معراج به بیداری بوده است انکار عرب و کافر شدن بعضی از اهل قبله می گویند که اگر این بخواب بودی
منکر نشدندی و این فتنه ایشان نبودی حکمت در بردن معراج آن ست یکی پیدا کردن شرف مصطفی صلی الله علیه وسلم
است که مهتر موسی علیه السلام را معراج طور بود و خلیل علیه السلام را ماهتاب و یوسف علیه السلام را چاه و یونس علیه السلام
را شکم ماهی و ادریس علیه السلام را بهشت و عیسی علیه السلام را چهارم آسمان و محمد رسول الله را قاب قوسین دوم آنکه فرشتگان
که ورای سدرة المنتهی هستند ایشان را گذشتن از سدره فرمان نیست و اشتیاق جمال مصطفی صلی الله علیه وسلم بسیار
داشتند و فرمان شد سید را بالا آرید سوم آنکه اهل بهشت را آرزوی جمال مصطفی صلی الله علیه وسلم بسیار بود رسول
صلی الله علیه وسلم را بالا بردند تا اهل بهشت از مشاهده جمال او بیاسایند چهارم آنکه مصطفی صلی الله علیه وسلم بهشت
را ببیند تا امت را خبر از معاینه کرده باشد پنجم آنکه از آن باز که عرش را آفریدند آرزوی دیدن جمال مصطفی علیه السلام
آرزو بود سید را بالا بردند تا عرش را مشرف گردانید ششم چنانکه انبیا را در مسجد اقصی امامت کرد ملائکه را در سدرة
المنتهی امامت کند هفتم سید را در عالم گذشته که بیت المعمور جایگاه هست فرمان شد که سید بیایند تا بیت المعمور

هشتم در خاطر سید کونین گذشتی که مهتر جبرئیل علیه السلام از بعد مسابقت (؟) بچه سرعت می آید فرمان شد سید را
بیارند تا اطمینان حاصل آید نهم روزی مهتر جبرائیل علیه السلام حکایت بحر المسجور کرد رسول علیه السلام را هوش
بود که در وی ببیند فرمان شد که رسول علیه السلام را بالا بیارند تا همه چیز به بیند دهم آنکه چنانچه اهل زمین را بیند دلو اهل
آسمان را نیز ببیند دهم که خسرو مهر و ولایت تو می‌ وشب برند تا فتنه نباشد بعضی را شرف بود بر بعضی کسانیکه قبول کردند
موحد شدند و کسانیکه قبول نکردند مشرک شدند تا رسول علیه السلام را و براق را گرباز رسد که براق و رسول را گر آفتاب
نتواند کشید هر چه بالاتر آفتاب گرمتر ست تا فضل باشد شب دوشنبه را و تا بزرگی باشد شب بیست و هفتم ماه رجب را و تا
شرف باشد مطلق شب را بر روز آغاز قصه معراج شب دوشنبه بیست و هفتم ماه رجب خواجه کائنات علیه السلام در خانه
ام هانی که عمه رسول علیه السلام بوده است خفته بود و چشم در خواب بود و دل مبارک او بیدار حق تعالی فرمان داد که ای روح
ما در راه ما سوی بنده ما برو و بیار تا به بیند و نظاره کند خلق را مهتر جبرائیل علیه السلام در هفت آسمان و در هشت بهشت ندا داد ای
ساکنان صفه سماء و متوطنان جنة الماوی ای فرشتگان سدرة المنتهی امشب شب مهد سید انبیاست هر یکی در جای خود با ادب بایستند
که سلطان انبیا میرسد در بهشت و آسمان چنین شد مهتر جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته و اسرافیل علیه السلام براق
دست گرفته پیش در ایستاده و جبرائیل علیه السلام در خانه ام هانی در آمد مهتر عالم علیه السلام بر بوریا خفته بود جبرائیل و
اسرافیل علیهما السلام ساعتی ایستاده بودند بعده فرمان شد قبل قل هیبة بر قدم او لب نه تا او بیدار شود و عظمت تو بلند گردد
که هر کس را محل پا بوسی او نیست ترا که از کافور سرد آفریده ام هم از برای این معنی تا سردی لب تو بر کف او رسد و بیدار
گردد و مهتر جبرائیل علیه السلام را دید که استاده گفت یا اخی خیر هست که بیگاه آمده گفت برخیز امشب شب خواب نیست
شب خلعت و کرامت است رسول علیه السلام گفت برخاستم و وضو کردم و از خانه بیرون آمدم اسرافیل علیه السلام را با
براق پیش در دیدم براق از در از گوش بزرگتر ست و از استر خورد تر اسرافیل علیه السلام سلام کرد با همه فرشتگان السلام
علیک دادم یک رکاب جبرائیل علیه السلام بگرفت و دوم اسرافیل و من خواستم که سوار شوم براق جست جبرائیل علیه السلام گفت
ای بی ادب جستن چیست بر تو بهتر این که سوار خواهد شود براق گفت سید انم اما عرضی داشتنی دارم رسول علیه السلام
گفت بگو گفت یا رسول الله در بهشت برای تو چندان براق آفریده اند که پایان نیست من از همه خوردترم برابر من وعده
کن که فردا قیامت بیشتر سوار تو بر من باشد رسول علیه السلام تبسم کرد وعده داد او را پس سوار شدم و آن براق را
دو بال بود هر جا که نظر من افتادی قدم او رسیدی از تیزی که میرفت اگر از پیش نشیب آمدی دست او دراز شدی و اگر
نشیب پس شدی پای او دراز شدی چنانچه سید عالم علیه السلام هموار رفتی تا آمد در مسجد بیت المقدس پس در آمدم
در آن زنده گردانید خدا تعالی یکصد و بیست و چهار هزار پیغامبران مرسل را که روح های ایشان را گردانید پس ایشان را در دو رکعت
نماز کنانیدیم در اول بعد فاتحه الم ترکیف و در دوم لایلاف خواند و خواستم که آدم یا نوح یا خلیل الله علیهم السلام

پیش فرستم جبرائیل و اسرافیل علیهما السلام هر دو مرا گرفتند و پیش فرستادند چون سلام نماز دادم جبرائیل گفت هر کس ثنا گوی
بار خدای را عز و جل فرمان شد اول آدم و آخر محمد آدم گفت شکر و ثنا مر خدای را عز و جل که مرا از گل آفرید و خلیفه گردانید و
فرشتگان را پیش من سجده کنانید و حوا را از خاک من آفرید و جفت من گردانید و بهشت را بر من مباح گردانید و ادریس گفت
شکر و ثنا مر خدای را عز و جل که مرا برگزیده و پیش از همه پیغامبران در بهشت رسانید و نوح گفت شکر و ثنا مر خدای را که عمر مرا از
همه پیغامبران دراز گردانید و بدعای من طوفان فرستاد و دشمنان مرا هلاک گردانید و ابراهیم خلیل الله علیه السلام
گفت شکر و ثنا مر خدای را عز و جل که مرا برگزید خلیل گردانید و آتش نمرود بر من بوستان ساخت و موسی علیه السلام گفت
شکر و ثنا مر خدای را عز و جل که مرا برگزیده و برابر من سخن گفت و توریت مرا داد و عیسی علیه السلام گفت شکر و ثنا مر
خدای را عز و جل که بدعای من مرده زنده گردانید و نابینا مبروص را صحت داد و مرا بی پدر آفریده هر کسی ثنائی گفت چون نوبت
بمن رسید من گفتم حمد یکه جمیع حامدان از احصای آن عاجز آیند و شکری که همه شاکران از شمار آن قاصر اند و شکر و ثنای مر
آن خدای را بی رایگان بخشش که همه چون من پیغمبر را برگزیده و بکتاب خود قرآن بماه رمضان مشرف گردانید همین که این سخن
گفتم مهتر جبرائیل علیه السلام گفت بنده باشد و این همه بخشش و کرامت از این تواضع یافتی پس جبرائیل گفت پیغمبران
را که مصافحه کنید محمد علیه السلام را اول کسیکه دست من گرفت مهتر آدم بود بر سر من بوسه داد و گفت ای فرزند
شایسته تر از تو ست و خلیل علیه السلام مرا در کنار گرفت و بر پیشانی من بوسه داد و دیگران دست می بوسیدند مبارکباد
گفتند مرحبا نمودند پس ارواح انبیا هر یکی بمحل خود رفت و از مسجد اقصی مرا بالا بردند فرشتگان آسمان دنیا بر همه ساله راه اسمعیل
فرشته استقبال کردند جبرائیل علیه السلام سر گروه ایشان و موسی دست بوس کنان نیز همی آسمان دنیا بالاتر شدم و این فرشتگان ما را
رسانیدند آنجا فرشتگان آسمان دوم استقبال کردند همچنین تا رسیدم بآسمان هفتم ملک الموت علیه السلام را دیدم با هیبت مر سلام
کردم گفتم ای جبرائیل همه از دیدن من شاد شدند مگر ملک الموت جبرائیل علیه السلام گفت و نیز از دیدن شما شاد است فاما
فرشته با سیاست و هیبت است از آنجا سوی سدرة المنتهی راندم چون آنجا رسیدم درختی دیدم با عظمت کناره او مانند
سر کوه هر دیدم و برگها مانند گوش فیل و این درخت است که اصل او و ساق عرش است شاخهای او بعضی طرف بالا است و بعضی
طرف فرودست آنچه فرود آمده است از هشت بهشت گذشته مهتر جبرائیل علیه السلام را مقام و بر شاخهای او شاخها و سدرة
المنتهی از آنش گویند که فرشتگان بالاتر آیند ایشان نیز تا سدرة المنتهی آیند و فرشتگان تا آنجا رسند نهایت فرشتگان علوی
و سفلی است هم از آنش منتهی خوانند جبرائیل علیه السلام بصورت خویش آنجا دیدم و یکبار در دنیا دیده بودم وَلَقَدْ رَآهُ
نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى دو دست او از یکطرف کوه قاف بود و دو پای او تا آن کوه قاف آفتاب
از کرانها وا تافته دو چشم او مانند دو دریا بود کشتیهای تمام جهان اگر در وی افگنند روان شوند پیغامبر علیه السلام
طاقت نداشت بی هوش شد مهتر جبرائیل علیه السلام برگرفت چون بهوش باز آمد گفت جبرائیل مرا بر نرم

که خدا تعالی را خلقی بود از تو عظیم تر گفت یا رسول الله اگر اجازتی اسرافیل علیه السلام را ببینی مرا فراموش کنی مرا فرشتهٔ
هزار پرست اگر یکی پر باز کنم از مشرق تا مغرب بگیرم و او هفتصد هزار پر است حق تعالی پیغمبر علیه السلام را آن توفیق
داده بود که این چنین فرشتگان را میدید چنانچه می آید و فرشتگان که گرد سدرة المنتهی اند ایشان استقبال کردند
مانند ملخان زرین بر رسول علیه السلام باریدند تمام سدرة المنتهی را بگرفتند مهتر جبرائیل علیه السلام بانگ نماز داد
و اقامت کرد رسول علیه السلام شنید و یاد کرد الا آنکه بدیاد فراموش کرد تا آنگاه که عمر و عبد الله زید بخواب دیدند
مصطفی علیه السلام را خبر کردند وی را یاد آمد رسول علیه السلام دو رکعت نماز فرشتگان را امامت کرد در اول رکعت والضحی
و در دوم الم نشرح خواند بعد سلام گفت سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْهَيْبَةِ
وَالْقُدْرَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْجَبَرُوتِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَنَامُ وَلَا يَمُوتُ فرشتگان ازین تسبیح در حال شدند
جبرائیل علیه السلام ندا کرد ای فرشتگان بیائید و دست بوسی پیغمبر کنید فرشتگان می آمدند و مرا دست بوس میکردند
و از آنجا سوی بهشت راندم فرشتگان گرد بگرد من تا پانصد ساله راه رفتم از پیش رضوان دربان بهشت برای
فرشتگان تا در بهشت آمدند فرشتگان سدرة المنتهی باز گردانیدم رضوان را دیدم فرشته خوب صورت که در
وی ذره هیبت نیست گشاده روی و پاکیزه خوی سلام کرد و سه میوه پیش آورد انار و سیب و بهی و گفت یا رسول الله
هر سه را بشکن تا عجائب خدا تعالی ببینی انار بشکستم از وی هزار حور با زیورها و جامهای خوب بیرون آمدند و سلام کردند
گرد بر گرد من استاده شدند بعد سیب را شکستم هزار ولدان بیرون آمدند سلام کردند و گرد بر گرد من ستادند
بعد از آن سیب را شکستم هزار براق زرین زین کرده و لگام مرصع بیرون آمد خوب مرغوب از آنجا پیشتر شدم نزد
بهشت آمدم حوران و ولدان و غلمان و قهرمان صفتان بهشت استقبال کردند چون نزدیکتر آمدم همه کنگرهای بهشت
پر حوران بودند که سرود میگفتند و شادی مینمودند و مرحبا میگفتند و من بغیر زبان ایشان کسی ندیدم چنانچه دیده
اش را خدا تعالی ستود مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ای بلند همت در بهشت در آمدم هیچ گوشکی ندیدم که نبود
در آن شاخی از سدرة المنتهی خواستم که در حال بیرون آیم بهشت نالید که یا رسول الله هزار سال است که حق تعالی
مرا آفریده است از آن باز مرا اشتیاق دیدار تست ساعتی بجان بدید از خود ما را خوش گردان گفتم نعیم امت خود
بسیار نتوان بود دل ساکنان شاد تنگ شده شود گفت رسول الله مرا بخطاب الجنة داری مشتاق کن گفتم مرا که
گویند حریص گفت مرا کسی بخش گفتم ترا به بلال بخشیدم پرسیدند یا رسول الله بلال تمارا چگونه یاد آمد گفت
آواز نعلین او شنیدم که طرف مسجد میرفت گفتند یا رسول الله از چه این عظمت یافت گفت برکت تحیت وضو که هرگاه
از وی فوت نه شده است باز بهشت گفت یا رسول الله مرا به بلال سیاه بخشیدی گفتم من بخشیدم فاما اندام او
نیز داغ کند یا نه خود را با جمال چه بینی فردا حق تعالی از سیاهی او دیگان یگان خال سیاه بر خدهای حوران و غلمان و ولدان خواهد نهادم

کە در بهشت قدم نهد بلال نهد عنان براق رسول علیه السلام گرفته خواهد رفت و اول مهمانی هر کسی از خانه بلال خواهد
بود رسول علیه السلام از انجا پیشتر شد چون جبرائیل علیه السلام بر شاخی از شاخهای سدرة المنتهی ماند رسول
صلی الله علیه وسلم گفت دوستان را چگونه تنها گذارند گفت یا رسول الله اگر ازینجا قدم بیشتر نهم در حال بسوزم وما منّا
الا له مقام معلوم هر کسی را از ما مقامی معین است بعضی گویند که مصطفی علیه السلام را خدا تعالی اول دوزخ نموده آن
چنان بود رسول علیه السلام گفت چون نزدیک دوزخ رفتم مالک دعوانان دوزخ را استقبال کردند مالک را دیدم
فرشته با هیبت از دهن شعلها آتش بیرون می آید در آمدم در دوزخ بیشتر زنان دیدم هر همه مرا دیدند آمدند تا
دیدم یکی دو عورت البته ایشان با من سخن نمیکنند گفتم ای جبرئیل ایشان کیانند گفت از ایشان بپرس پیشتر
شدم گفتم من انتم جواب نمیدادند چون باز پرسیدم عورت گفت چرا نمیشناسی من با در تو آمنه ام و این پدر تو عبد الله
است از غایت شرمساری و خجالت سخن نمیتوانیم گفت رسول در گریه شد و باز گشت هر دو در فریاد شدند
گفتند ای فرزند ای نور دیده ما هژده هزار عالم محتاج شفاعت تو اند چرا ما را میگذاری من خاستم که ایشان را
شفاعت کنم جبرئیل گفت بگذار که فرمان نیست ایشان را همچنان در فریاد گذاشتم الغرض چون از جبرئیل در گذشتم
فرشتگان عرش باستقبال من آمدند مرحبا و مبارکباد میگفتند چون نزدیک عرش رسیدم خواستم که نعلین از پای
دور کنم در دل گذرانیدم که برادرم موسی را بر طور فرمان کشیدن نعلین بود فرمان رسید احمد چرا النعلین میکشی با نعلین بیا اگر تو با از برکت
گرد نعلین تو عرش آرام گیرد و آن گرد تاج سر او گردد سجده کردم و بر عرش سوار شدم چندین هزار فرشتگان دیدم که
گرد او طواف نمودند همه فرشتگان امردو بعضی را دیدم صف ها راست کرده استاده مرا نیک خوش آمد از راستی صفهای شان
بر عرش ساعتی قرار گرفتم که جبرئیل علیه السلام آواز داد که ای فرشتگان مصافحه کنید سید انبیا را آواز جبرئیل شناختم همه فرشتگان دویدند
و دست بوسی کردند و مرحبا میگفتند از انجا پیشتر شدم در هوای کوهی دیدم از زمرد سبز بالای آن قصری دیدم از یاقوت سرخ طول
آن قصر هفتاد هزار ساله راه بالای آن کردیان را دیدم که می آمدند و سلام میکردند از انجا پیشتر شدم هفتاد حجاب گذشتم هر حجابی هفتاد
هزار ساله راه تا مقامی رسیدم که دیدم خاطر هیچ بنده در انجا نرسد چون رسیدم ندا جبرئیل شنیدم که گفت یا احمد ثنا کن پروردگار
خود را گفتم التحیات لله والصلوات والطیبات ولقا همیشگی از نمازها و قربانیها خدا تعالی راست عز وجل سه ثنا گفت و جواب آمد السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته از ثنای سلام و از نماز رحمت و از قربانیها برکت در آنچنان وقت مومنان را یاد کرد و در
کرامت شرکت داد و گفت السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بعضی گویند السلام علینا ای بر همه پیغمبران و عباد الصالحین برای
جمیع امتان که مسلمان بودند چون فرشتگان علو همت و فرط قربت سید انبیا علیه السلام را دیدند بر همه زبان گشادند گفتند اشهد ان
لا اله الا الله واشهد باز فرمانش آمد از رب العزة بر فرشتگان گذشته هیچ سخن شان معلوم کرده گفت لا علم
لی بذلک چون تا دانی خویش مقر آمد آثار لطف بدل وی رسانید و گفت فعلمت ما بین السماء والارض سوال کردش فیم

الملاء الاعلی جواب داد گفت یا رب سخن میگفتند در نجات و هلاکت امت میگفتند ثلث منجیات و ثلث مهلکات و ثلث کفارات
و ثلث درجات الی آخره فاوحی الی عبده ما اوحی قال ابن عباس رضی تکلم عبده نود هزار سخن سخن با رسول گفت سی هزار را فرمان شد
بگوی و سی هزار فرمان شد مگوی و سی هزار را فرمان شد خواه بگوی و خواه مگوی سبحان الذی اسری بعبده لیلا امام حسن بصری
رضی الله عنه گوید این سبحان کلمتی است که کسی بدین ثنا نگفته است این جا من خود را برگزیده است سبحان الذی پاک است
و بی عیب آنکه بر بنده خود را ازین تعجب شمار آنگاه باسمی کرگفتی من ترسم بنده گفتندش چنانچه مهتر عیسی علیه السلام را
باسمان بردو نام بندگی باقی باشد و شب بدش کر رنج عبادت او در قرب بیشتر بود عزت راحت و کرامت مر ورا شب با
تا ابتلاء او در وی باقی بود و قیل اگر روز بردندی همه بدیدندی و مخلص از منافق جدا نشدی من المسجد الحرام از خانه ام هانی
لیکن را احرام گویند از انکه خدای تعالی گرفتن صیدی و بریدن خار روی حرام کرده است الی المسجد الاقصی مسجد دورتر از قصد
مردمان مصطفی علیه السلام گفت لا تشد الرحال الا الی ثلث مساجد مسجدی هذا و مسجد بیت المقدس و مسجد مکه
یعنی قصد مردمان مسجد بیت المقدس کمتر بود از سبب دوری الذی بارکنا حوله ای حول بیت المقدس یعنی از فراخی آب درود
و نعمت و یا بجای پیغمبران که گور مهتر ابراهیم و مهتر اسحاق و یعقوب و چندین پیغمبران علیهم السلام که آنجا آسوده اند و اسم البرکة
یقع علی دینار دنیا فی قصه عیسی و جعلنی مبرکا اما دینا فی قوله تعالی لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض
یعنی الامطار والنبات از ماضی و مستقبل گذشتن از عادت کلام عرب است برید تا بنمائیم او را آیات ما از دیدن آیات
و بیت المقدس و زنده کردن رسل و ملکوت زمین و جز آن انه هو السمیع البصیر خدای شنوای گفتار ما هست می شنود قول
منکران معراج و قول مقران معراج بیناست احوال شان و اختلاف کرده اند که رسول علیه السلام در شب معراج خدا
را دید یا نه بعضی گویند ندید که عائشه رض گفت من پرسیدم گفت ندیدم و بعضی گویند دید ابن عمر گفت من پرسیدم
گفت دیدم و عائشه رض از ان سبب نگفت که او بکیفیت مشغول گردد و بعضی گویند از دل دید نه از چشم و روایت کند رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود ای قلبی بی والله اعلم بالصواب المجلس العشرون فی فضیلة شهر النبی صلعم بسم الله الرحمن الرحیم
عن ابی امامة الباهلی رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام یوما من شعبان فتحت له ابواب الجنان و غلقت علیه
ابواب النیران یعنی هر که روزی از شعبان روزه دارد درهای بهشت مر او را گشاده شود و درهای دوزخ بسته گردد راوی این حدیث
مردی ست چون تربیت اسلام بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام را فرمان شد که تعظیم او بجا آری چون ابو امامه
آمد رسول علیه السلام ردای مبارک خود زیر فراز کرد ابو امامه ردای او برگرفت و بر سر و چشم نهاد و بیشتر رفت و خدمت بر
رسول علیه السلام آورد و گفت یا رسول الله مرا چه مجال آن شد که پای مبارک خود را بر ردای مبارک تو بدارم
رسول علیه السلام گفت ابو امامه کنز الادب و الصیانة اگر چه کافر بود از مناهی بکلی محترز بود هر آئینه زبان حضرت نبوت
او را گنج ادب و صیانت گفت من صام یوما من شعبان هر که روزه دارد از شعبان بدانکه ماه شعبان

ماهی ست بزرگ هر چیز که در وی کرد ثواب آن بسیار ست رسول علیه السلام پرسید که شعبان را چرا شعبان نام
گفتند خدا و رسول دانا ترست زیرا که شاخها بر میزند در خیرهای حسنات و بده بصد میرسد و بهزار میرسد چنانچه اگر یک درم در شعبان
دهی ثواب هفت صد یابی این هفت صد در ماه دگر هم یابی فاما در شعبان یگان از ان هفت صد هشتصد گریابی
و اگر روز دوشنبه شعبان دهی بیشتر یابی و اگر روز پنجشنبه دهی بیشتر یابی و اگر روز جمعه دهی آن را پایان نباشد و
ماهها را با ماه شعبان آرست یک طرف او رجب و دوم طرف او رمضان هست و او کریم الطرفین ست چنانچه بزرگی منظومه
ماه شعبان گفت همچو طورست * زغره تا بشام سلخ نور ست * بود خیر الامور او ساط شعبان
این دو ماه عید الشهور ست * و کائنات علیه السلام در شب معراج در مناجات گفت الهی مهر موسی
را شعبان دادی مرا چه کرامت کردی فرمان شد اگر موسی را شعبان دادم چنانچه شعبان سحر ساحران ناچیز کرد
شعبان گناه امتان تو و کید شیطان ناچیز کند و گفت علیه السلام هر که گرامی کند شعبان را چنانستی که گرامی کرد
مرا و گفت علیه السلام هر که خواهد که شفاعت من یابد باید که روزه شعبان بدارد و رسول از همه ماه در شعبان بیشتر روزه
داشتی و گفتی ذاک شهر بین رجب و رمضان یغفل الناس عنه و فیه یرفع اعمال العبد الی الرب فاحب ان
یرفع عملی و انا صائم و گفت فضل شعبان علی الشهور کفضلی علی الانبیاء و گفت اذا دخل شعبان طهروا انفسکم
لشهر رمضان و احسنوا نیتکم فیه فان فضل شعبان کفضلی علیکم الا ان شعبان شهری
و من صام لله عشرة یوما حلت له شفاعتی و گفت علیه السلام هر که روزه دارد اول شعبان و سه روزه آخر نبویا
خدا تعالی امر او را ثواب هفتاد پیغامبران و چنانستی که بندگی کرده باشد خدا را هفتاد سال که اگر در آن
بمیرد شهید مرده باشد و گفت علیه السلام هر که یک روزه دارد از ماه شعبان برای محبت من باشد برابر من در
بهشت همچنین و جمع کرد میان سبابه و وسطی و گفت هر که سه روزه دارد اول ماه شعبان اگر گناهان او مانند جمله
خلائق باشد همه از وی خدا تعالی دور گرداند گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم من صام اول یوم من
شعبان اعطاه الله تعالی ثواب الف شهید و کتب له عبادة الف سنة و رفع عنه عند افطاره
عمل نبی من الانبیاء و غفر له جمیع ذنوبه ان کانت اکثر من نبات الارض و زوجه الله تعالی الف حور
گفت علیه السلام هر که روزه دارد پنج روز اول و پنج از آخر آن حق ست بر حق تعالی آنکه در آرد او را در بهشت و
رسول علیه السلام روزه شعبان بسیار داشتی و گفتی من نگویم که روز شعبان فریضه است او سپر ست از آتش
دوزخ پس هر که خواهد مرا ببیند فردا قیامت پس روزه شعبان بدارد و اگرچه باشد سه روزه و گفت صلی الله علیه و سلم
هر که سه روزه از شعبان بدارد ندا کند فرشته از فردوس عرش السلام علیک یا ولی الله بشارت باد مر ترا
به بهشت و بیامرزد خدا تعالی همه گناهان او بعد شمار هر برگ درختی پنجاه نیکی یا بد در روز قیامت ترا

تشنگی نباشد و گفت علیه السلام روزهٔ شعبان سر و کند تیران را قال العلماء شعبان پنج حرف ست شین درآمده روزه
شعبان را شرفی باشد در دنیا و آخرت و میمین عزت باشد او را در دنیا و علو بود او را در عقبی و با برکت باشد در دنیا
و بها بود در عقبی و الف امان باشد در دنیا و الفت بود در عقبی و نون نور باشد در دنیا نور باشد در
آخرت و گفته اند مثل شعبان ابرست و مثل رمضان باران ست تا ابر نباشد باران نبود تا در شعبان خود را پاک
نکنی در رمضان پاک نشوی چند سخن در فضیلت روزهٔ شعبان شنیدی اکنون ثواب نماز هم بشنو پیغمبر علیه السلام
گفت هر که در اول شب در اول روز شعبان چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه هفت ده بار اخلاص
بخواند بنویساند خدا تعالی در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت شصت سال و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب
شعبان دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار عطا کند خدا تعالی مر او را ثواب دوازده
هزار شهید بنویساند خدا تعالی مر او را ثواب عبادت نود هزار ساله و بیرون آید از گناهان گوئی که مادر زاده است
و هشتاد در زبر و گناه ننویسند و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب شعبان وقت سحر دو رکعت نماز در هر
رکعتی بعد فاتحه صد بار اخلاص و در هر رکوع و سجود بعد تسبیح مشهور ده بار بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ
وَالرُّوحِ سُبْحَانَ خَالِقِ النُّورِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلٰى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ایزد تعالی
بنویساند در نامهٔ اعمال او ثواب دویست ساله طاعت و بنا فرماید برای او هفت صد کوشک در بهشت و گفت
علیه السلام هر که بگذارد اول روز ماه شعبان بیست رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجبار
روا کند خدا تعالی صد حاجت او و در بهشت صد حور یابد بیست و پنج از آن کافور ست و پنج از آن یاقوت بیست
پنج از آن زن مرد هر که هر شب بعد شام و هر روز بعد ظهر دو رکعت نماز کند و بعد سلام ده بار درود فرستد چون سی
شب و سی روز بگذرد ثواب هفت صد هزار سال طاعت در نامهٔ اعمال او بنویساند و گفت هر که بگذارد هر جمعه
شعبان چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه سی بار اخلاص هر جمعه ثواب حج اکبر یابد و گفت علیه السلام هر که بگذارد
در شب آخر جمعه ماه شعبان بعد شام دو رکعت در هر رکعتی بعد آیة الکرسی و کافرون یگان بار و اخلاص ده بار بخواند
اگر بمیرد تا شعبان دوم شهید مرده باشد و گفت هر که بگذارد آخر شب شعبان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه
اخلاص صد بار هر حاجتی که از خدا تعالی بخواهد یابد و دعای او مستجاب شود و رسول علیه السلام گفت هر که
صد بار شب و صد بار روز شعبان درود بر من بگوید و برابر دوزخ کار نباشد بی حرج در بهشت رسد و گفت علیه السلام
هر که شب و روز شعبان بر من صد بار درود فرستد حق تعالی تن او را از دوزخ آزاد گرداند و گفت هر که در ماه شعبان بیست
هزار بار درود بخواند واجب شد او را شفاعت من و گفت در ماه شعبان هر که بعد نماز بیست و پنجبار درود فرستد بنویساند خدا تعالی
در نامهٔ اعمال او بیست و پنج هزار بار نیکی بدانکه امی من از شیخ ابو القاسم صنعانی منقول ست گفت که من بی بی فاطمه را در

خواب دیدم گفتم ای خاتون قیامت کدام چیز دوست داری که بروح تو بدهیم گفت در ماه شعبان شب ساعت
بیکسیام بچهار قعده بر هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص یازده بار بخوانند ای ابو القاسم هر که نماز بروح من در شعبان بگذارد من
در بهشت قدم ننهم تا او را شفاعت نکنم و هر که این نماز بروح بی بی فاطمه رض گذارنده بود بی بی فاطمه را در خواب دید بی بی فاطمه رض
گفت مرا شرمنده کردی بشارت مر ترا که در بهشت نروم تا ترا شفاعت نکنم وفات بی بی فاطمه رض هم در ماه شعبان بود که چون
مهتر عالم وفات یافت بی بی فاطمه بسیار گریست میگفت یا رسول الله بغیر تو چگونه خواهم رسول علیه السلام بی بی فاطمه را در گور
گفت که بر من زود خواهی رسید بی بی فاطمه شاد شد از صحابه از مردان و زنان پیش از بی بی فاطمه کسی برسول نه پیوست
الغرض مرکب حضرت رسول علیه السلام که بود را سپرده بود برای غمخوارگی بی بی فاطمه رض غمخوارگی آن شتر بود با هیچ نمی کرد چون شب شد بی شتر پیش
رودنده آمدی نعره زدی و بر زمین غلطیدی اخذ بی بی فاطمه رض آمدی لعزیدی شتر بی بی فاطمه رض نشسته میگریستند بی بی
فاطمه رض سر شتر بر زانو نهادی شتر را آب و کاه تلخ شدی گویند بعد نقل رسول دو حیوان را ماتم بود یکی خر که رسول را یعفور
چون جنازه رسول صلی الله علیه وسلم برداشتند خر فریاد کنان بیرون آمد خود را در چاه انداخت دوم همین شتر بود هفتے بر بی بی
فاطمه رض آمدی حق تعالی او را گویائی داد گفت السلام علیک یا بنت رسول الله من بار بداد خواهم مرد هیچ یاد دارے بر رسول ع
بی بی فاطمه دست سر شتر را در کنار گرفت ای یادگار بابای من و ای مشتاق پدر من و ای ندیم مونس من تو مرا گذاشتی و سوے رسول ع
رانده سلام من بر بابای من رسانی و بگوے یا رسول الله مرا اشتیاق شما غالب شده است دعا کن نعم در بهم چون مرغ زشد قفس منقطع
شد از مردن آن بی بی فاطمه رض را دردے رسید طعام و آب و خواب قرار از وے کلی رفت وزیر امیر المومنین علی رض در خانه
آمد بی بی فاطمه رض را دید که چند کار پیش کرده بود یکی جامهاے امیر المومنین حسن و حسین رض تر کرده بود دوم روغن و گل را موجود
کرده بود سوم آرد را خمیر می سازید و مطبخ را گرم کرده امیر المومنین علی رض گفت ای فاطمه چندین کار برای چه یک روز اختیار
کرده خیر است بی بی فاطمه رض چشم پر آب کرد و گفت یا اسد الله مرا اجل نزدیک رسیده که من شب مصطفے را در خواب دیدم مرا بشارت
داد که تو شب آینده بر ما خواهی رسید جامهای حسن و حسین میشویانم که بعد نقل من ندانم که جامهاے ایشان کی شویاند ایشان را در آن
حال که یاد آرد و روغن و گل برای سر شویانیدن کرده تا روح من سر ایشان را گرد آلوده نه بیند و طعامے برای ایشان
موجود میکنانم چون در تعزیت من مشغول باشی ایشان گرسنه نباشند امیر المومنین رضی الله تعالی عنه در گریه شد روز
گذشت چون شب در آمد بعد نماز خفتن بی بی فاطمه رض امیر المومنین حسن و حسین را گفت ای نور دیدگان یا در روضه سید
انبیا بروید و آنجا دعا کنید که مرا اندک مایه رحمت است تا آن بر من آسان شود هر دو برادران رفتند بی بی فاطمه رض
امیر المومنین علی رض را گفت بیا نزدیک من تا وصیت کنم ترا گفت یکی آنکه چون بمیرم تو خود غسل دهی و بر جنازه
من تو با پسران نماز کنی و مرا پنهان دفن کنی تا کسی قامت من نه بیند چنانچه در حالة حیات
مرا کسی ندیده بود بعد وفات هم کسی نه بیند و در زیارت من تنها آئی و مرا آمرزش خواهی و مرا

فراموش نکنی و نظر شفقت از فرزندان من دریغ نداری تا از ایشان بسیا کسی و ایشان را نرنجانی و تفقد احوال
ایشان از خوردن و پوشیدن و سر جامه شستن هر بار کنی و برنج از اندک و بسیار بدانچه باشد بدهی بعده
در گلو دهنی انداخته در پایهٔ امیر المومنین علی رض افتاد و گفت از من خوشنود باشی اگر مرا در خدمت تو تقصیر رفته
باشد عفو کنی امیر المومنین علیه السلام نعره زد و بیهوش شد بعد ساعتی گفت ای خاتون قیامت نزد من شد تو ام من
از تو خوشنودم و خدایت خوشنود باد هر وصیتی که کردی قبول کردم بجا آرم بعده گفت ای فاطمه من نیز بر تو وصیتی
دارم گفت بگو گفت چون برسید انبیا برسی پای بوس من برسانی و بگوی که ای سید علی از فراق تو سوخته شده
وقتی خواهد بود که من نیز بر تو برسم و چون من در زیارت تو آیم که برابر من سخن کنی اگر روی تو نبینم باری سخن تو
شنوم و دیگر تو دختر رسولی بر اندازهٔ عظمت تو من حق تو نگذارده ام بی حدی تقصیر بودم از من خوشنود باشی گفت
خوشنودم گفت ای دختر رسول در عرصات قیامت مرا فراموش نکنی و در طلب من باشی اگر ببینی که بسوی ابد دوزخ می
برند باید که بدوی و او را ببینی مبادا من با شما اگر شفاعت تو قبول افتد سلام الا رسول را خبر کنی و بگوئی یا رسول الله
برادر ترا بسوی دوزخ میبرند چون تو رسول علیه السلام را خبر کنی و بگوئی مرا خلاص دهند امیر المومنین حسن رض و حسین رض در روضهٔ رسول
رفتند و همانجا در خواب شدند رسول صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را گفت ای فرزندان من بروید مادر خود را
وداع کنید که امشب شما بی مادر خواهید شد ایشان بیدار شدند و در خانه آمدند در بسته دیدند آواز کردند که در بکشائید
برای شکستگان و بی مادر شدگان بی بی فاطمه رض آواز داد گفت در بکشائید در بکشادند امیر المومنین حسن رض و حسین رض درون
آمدند و هر دو بر سینهٔ بی بی فاطمه رض افتادند و میگریستند و میگفتند ای مادر ما را بچه کس دادی تنها گذاشتی تا از من که خواهد کشید
همچنین بود که عزرائیل در رسید و بی بی فاطمه را سلام کرد بی بی فاطمه رض برخاست و تجدید وضو کرد و بر مصلا آمد نشست
دوگانه گذارد و بدرگاه خدا تعالی مناجات کرد و گفت خدایا پدر من وقت وفات دعا کرده بود که تلخی جان کندن
تمام امت من بر جان من نه من نیز بحضرت تو دعا کنم و میگویم که سکرات موت از آن همه امت با پای من بر جان من نه
هاتف آواز داد ای خاتون جنت ما نخواهیم که آسیبی بتو رسد بر امت پدر تو نیز آسان خواهیم کرد برکت کارهای نیک ایشان
را از سکرات موت نگاه خواهیم داشت بعد سر بسجده نهاد و جان بحق تسلیم کرد امیر المومنین علیه السلام بحکم وصیت او را شست و
کفن داد و بر ابر سیران نماز کرد و او را نهان برد و دفن کرد و این حکم خاصه بر ایشان بود زیر که بعد مردن زن
مرد را روا نیست که غسل دهد زن خود را اگر در محلی باشد که آنجا هیچ عورت نبود شوهر زن را تیمم دهد و دست در جامه
در گیرد تا اگر مرد در هیچ نباشد که او را غسل دهد زن را روا باشد که شوهر خود را غسل دهد زیرا که بعد مردن شوهر
زن را چهار ماه و ده روز عدت مرد باشد پس ... بود و در روایت آمده است چون بی بی فاطمه رض وفات کرد
امیر المومنین علی رض خواست که او را غسل دهد حق تعالی از بهشت حوران فرستاد تا او را غسل دادند و کفن از بهشت

آوردند وصندوقی از زمرد سبز آوردند و خاتون قیامت در میان آن داشتند فرمان شد مر جبرائیل علیه السلام میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام را تا جنازه برداشتند و بیرون بردند دروازه بسته بود راه از دیوار حصار رخنه شد
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه امامت کرد و همه فرشتگان اقتدا کردند و همه فرشتگان بصورت جوانان آمده بودند چون
بامداد شد خبر باصحاب رسید همه دویدند و در خانه امیر المؤمنین علی رض آمدند و گله کردند که چرا ما را خبر نکردی گفت که وصیت
ایشان چنین بود گفتند بیا تا بزیارت ایشان رویم چون آنجا آمدند هفت گور دیدند میان یکدیگر خلط شده نه علی
میشناسد نه غیری علی رضی الله عنه بعد شنیدن سخن شناخت امیر المؤمنین علی رض را منع کرد که باید نگوئی و نگجے گور
مرا و گویند آن شش عورت بود که ایشان ابدالان شده بودند و نقل کرده بودند و ایشان دعائے کرده بودند که الٰهی
ما را جوار بی بی فاطمه روزی گردان آن گورهائے ایشان بود آورده اند که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه شبی
بی بی فاطمه زهرا رض و ایشان را در خواب دید و اسامی ایشان پرسید بی بی فاطمه رض گفت یکی را نام فاطمه رضی الله عنها
دوم عائشه سوم رقیه چهارم رحیمه پنجم را ریانه ششم را ام سلمه هر که این هفت نام را شفیع آرد دعائے او مستجاب گردد
و هر که را حاجتی باشد بروح ایشان تلاوت کند حاجت او برآید اے مومن هر که زاد برائے مردن زاد که ایزد تعالے
میفرماید كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ در کل همه چیز در می آید هالک فاعل بمعنے مفعول
هلاک شونده الا وجهه استثنا کرد در هلاک و موت نزد بعضے فرقی نیست و نزد بعضے فرق است هر که بمیرد او را میت
گویند و هر که کشته شود او را شهید گویند و هر که جز این بمیرد چنانچه از گرسنگی و تشنگی او را هلاکت گویند و بعضے گویند
هر چه از ذی روح بمیرد او را میت گویند و هر چه از ذی روح نباشد او را هلاک گویند و بعضے گویند هلاک کلمه آن است که در
همه چیز در مے آید ذی روح و غیر ذی روح الا الله و ما شاء الله و اهل بهشت و دوزخ نه شوند و عرش و کرسی و لوح
قلم و ارواح هلاک نه شود و هر چه اثر نماند او را فنا گویند تا هلاک نه نشده و فنا نگشته چیزی برائے خود الفاخت کن
که تو نشه گردد قوله تعالے الا وجهه ای وجه گفت و ذات خواست همه چیز فنا شود الله تعالے باشد و بعضے وجه را
من ازاد تفسیر کنند و گویند همه چیز هلاک شود مگر آن چیز خواهد و مثل الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ وَ
اللَّوْحِ وَالْأَرْوَاحِ قوله تعالے لَهُ الْحُكْمُ ای فِي الْحَيٰوةِ وَالْهَلَاكِ حکم
اوست هر کرا خواهد بیک روز عمر دهد و هر کرا خواهد ده سال و هر کرا خواهد در تیغ کشاند و هر که را خواهد در آب غرق
کند هر که را خواهد در آتش بسوزد و هر کرا خواهد زیر دیوار آرد و هر کرا خواهد شیر خوراند و هر کرا خواهد از مار گزاند مهتر زکریا
را از اره پاره گرداند جرجیس از آتش سوزاند قوله تعالی والیه ترجعون و سوائے او هیچ بازگشت خواهد بود و هر چند
که زیند و هر چند که میرند بازگشت سوائے اوست کاری کنی که چون سوئے او روے خجل نروی و سیاه روی
پیش نبری همت آن بنده که ترا استقبال کنند و نه طریق سگان کشان کشان برند والله اعلم بالصواب

المجلس الحادی وعشرون فی فضیلة لیلة البرات بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی بکر ن الصدیق رض
عن حضرت الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال قوموا لیلة النصف من شعبان فانها لیلة مبارکة
فان الله تعالی یقول فیها هل من مستغفر فاغفر له یعنی بپایی دارید شب نصف ماه شعبان یعنی
شب پانزدهم که بدرستیکه آن شب مبارک ست که حقتعالی میگوید در آن شب هست کسیکه آمرزش خواهد
تا اورا بیامرزم راوی این حدیث سلطان اولیا بهتر خلق بعد از انبیا ابوبکر صدیق رضی الله عنه است آن
مردیکه هرچه در دل مصطفی علیه السلام از محبت و کرامت و صدق و صفا و درد و عشق و سوز ریخت مصطفی علیه السلام
در دل ریخت که ما صب الله شیئا فی صدری الا وصببت فی صدر ابی بکر بدانکه ای مومن بهتر موسی را شب
نبوت بود آن شب که اورا بشارت پیغمبری دادند قال الله تعالی انی آنست نارا و شب معرفت خلیل بود قال الله تعالی
ولما جن علیه اللیل و شب کرامت رسول صلی الله علیه وسلم بود سبحان الذی اسری بعبده لیلا و دو شب و شب
برات و شب لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر پس برات شبی بزرگوار ست و طاعت کرد در وی ثواب بسیار
شب رسول علیه السلام گفت گرامی دارید شب برات را پانزدهم ماه شعبان آن شب ست که گرامی داده است خدا تعالی
او را هر که عبادت کند خدا تعالی او را در آن شب آمرزیده شود و گفت هر که خواهد که از آتش دوزخ برات یابد پس تو باد آنکه
خدا تعالی را در شب پانزدهم شعبان بندگی کند و گفت هر که زنده دارد شب پانزدهم ماه شعبان را زنده دارد خدا تعالی
او را یعنی بعد موت او را ثواب طاعتی که هر روز میگردد در نامه اعمال او شب فرماید و گفت که وصیت کرد مرا جبرئیل علیه السلام
که امت خود را بگوئی تا شب برات را زنده دارند که هر که زنده دارد آن را احیا انست که زنده داشته باشد شب قدر را
و گفت این روایت حق تعالی شب نصف شعبان همه را آمرزد مگر ساحر را و منجم را و بخیل را و مادر و پدر آزار دهنده را و شراب خوار
را و فاعل و مفعول را مگر آنکه توبه کند و گفت حق تعالی شب پانزدهم شعبان بندگان مومن را گوید هست کسیکه آمرزش
خواهد تا او را بیامرزم و هست کسیکه عافیت خواهد تا صحت دهم و هست فقیری که از من غنا خواهد تا او را غنی گردانم
تا در صبح بی بی عائشه رض که نصف شعبان رسول علیه السلام را نوبت بر من بود پس در آمد میان لحاف بر آن من
بودم و پوست او بپوست من رسید و در خواب شد پس بیدار گشت و رفت چون بیدار شدم رسول علیه السلام را
بر خود ندیدم در آمد بر من غیرت چنانچه در می آید در زنان پس او را از حجرهای زنان طلب کردیم چون گوشه
خانه خود رفتم آواز گریه شنیدم چراغ افروختم رسول علیه السلام را بر زمین در مسجد دیدم و گفتم یا در و پدر من فدای
تو باد که تو در بندگی و من در غیرت و در سجود میگفت سجد لک سوادی و خیالی وامن بک فوادی
هذه یدی التی ذنبت بها علی نفسی فاغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم سوی پس سر بر داشت
و باز سجده کرد و گفت اعوذ بنور وجهک الذی اضائت له السموات السبع والارضون السبع

الرب العظیم

وَتَكْشِفُ بِهِ الظُّلُمٰتِ وَصَلِّ عَلَيْهِ مَرَّةً أَوَّلِيْنَ الْآخِرِيْنَ مِنْ فُجَاءَةِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيْلِ عَافِيَتِكَ
وَمِنْ شَرِّ كِتَابٍ سَبَقَ أَعُوْذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَأَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ
وَلَا أَبْلُغُ مِدْحَتَكَ وَلَا أُحْصِيْ ثَنَاءً أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ پس سر برداشت وگفت
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ قَلْبًا نَقِيًّا مِنَ الشِّرْكِ بَرِيًّا لَا كَافِرًا وَّشَقِيًّا پس گفت مرا
ای حمیرا ہیچ میدانی کہ این شب کدام ست گفتم خدا و رسول خدا داناترست گفت این شب شب پانزدہم
ماہ شعبانست کہ نسخ میکنند درو کارہا و ثابت میکنند دران مہلتہا و قسمت میکنند درو رزقہا و مر خدایرا عز و جل
درین شب آزاد کردگان اند از دوزخ بشمار موے گوسفندان بنی کلاب مگر سہ نفر مشرک و بخیل و شارب خمر و گفت
اِنَّ اللّٰهَ يَرْحَمُ عُصَاةَ اُمَّتِيْ فِيْ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ بِعَدَدِ شُعُوْرِ اَغْنَامِ بَنِيْ كِلَابٍ رَبِيْعٍ وَّ
مُضَرَ در عرب این سہ قبیلہ بودند کہ ایشانرا گوسفندان بسیار بودند گویند ہیچکس را کم از بیست ہزار نبود و
گفت کہ جبرئیل آمد بر من و گفت برخیز و نماز کن و دعا کن کہ این شب پانزدہم ماہ شعبان ست کہ درین شب
حقتعالے سیصد در رحمت میکشاید پس آمرزد ہمہ را مگر مشرک و ساحر و منجم و بخیل و شارب خمر و ربا خوار و زانی را و گفت
غنیمت دانید شب پانزدہم شعبان را کہ آن پیداست و شبقدر اگرچہ بزرگست اما پنہانست پس مر شمارا باید درین شب
کار کنید تا فردا قیامت پشیمان نگردید و گفت طُوْبٰى لِمَنْ يَّعْمَلُ فِيْ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ خَيْرًا
ای مومن پانزدہم شعبان باید کہ بعد شام غسل کنے کہ آن مستحب ست رسول گفت ہر کہ شب پانزدہم شعبان غسل
کند بنیت بندگی خدایرا بہر قطرہ آب ثواب ہفتصد رکعت نماز یابد بعد غسل دو رکعت نماز تحیت وضو
کند در ہر رکعتے بعد فاتحہ آیۃ الکرسی یکبار و اخلاص سہ بار بخواند بعد ہشت رکعت نماز دیگر کند در ہر رکعتے
بعد فاتحہ قدر یکبار و اخلاص بیست و پنج بار بخواند رسول گفت ہر کہ این نماز بگذارد بیرون آید از
گناہان گوئی از مادر زادہ شد و گفت ہر کہ بگذارد شب پانزدہم دو رکعت نماز بخواند در ہر رکعتے بعد فاتحہ آیۃ الکرسی
یکبار و اخلاص پانزدہ بار بنا کند خدا تعالی برای او در بہشت صد بیست قصر و او را برای دوزخ ہیچکاری نباشد
و گفت علیہ السلام ہر کہ بگذارد شب نیمہ شعبان دو رکعت نماز در ہر رکعتے بعد فاتحہ اخلاص صد بار بخواند او را
برای دوزخ ہیچکارے نباشد و گفت علیہ السلام ہر کہ بگذارد در شب پانزدہم شعبان چہار رکعت در ہر رکعتے بعد
فاتحہ پنجاہ بار اخلاص بخواند و در روز پانزدہم روزہ دارد مغفور شوند از گناہان پنجاہ سالہ و گفت ہر کہ
صد رکعت در شب نیمہ شعبان بگذارد بخواند در ہر رکعتے بعد فاتحہ اخلاص دہ بار گناہان پاک گردد گوئیے
از مادر زادہ و صد حاجت او روا گردد و بہشت او را حلال شود و دوزخ بروے حرام گردد و رسول گفت
ہر کہ شب پانزدہم چہاردہ رکعت نماز بگذارد و ہر چہ خواہد خواند بعد سلام فاتحہ و اخلاص و معوذتین چہار چہار

بار بخواند و آیة الکرسی یکبار و لقد جاءکم رسول تا آخر سوره یکبار بعده فاتحه دعاء کند آنچه خواهد بیابد
پس گفت یا علی هر که کند چنانچه من کرده ام باشد مراد را ثواب صد بیست ساله روزه شصت ساله گذشته
و شصت ساله آینده آمد من در داشتن روزه پانزدهم ماه شعبان غفلت نکنی ثواب آن شنیدی
رسول ع گفت من صام یوم الخامس من شعبان لم تمسه النار و بعضی گفت مردمان
روز پانزدهم روزه نمی دارند بچهاردهم بسنده میکنند و گفت ع چون طعام پزید شب پانزدهم شعبان
هفت طعام بپزید بدرستی در شمار است بهر دانه ده هزار نیکی و دور کند از شما آنقدار بدی و برارد لشما آنقدر جه
و رغبت کنید در روزه آن کذا فی الروضة آدم تفسیر قوله تعالے حم والکتاب المبین انا انزلنه فی لیلة
مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم امرا من عندنا انا کنا مرسلین رحمة من ربک
انه هو السمیع العلیم ملک علام صانع ذو الجلال والکرام خالق الانعام والانام رازق الجانین و اولو الافهام
چنین میفر باید حم تاویل کرده اند درین مفسران بعضی گویند حم ای قضی الامر هر حکمیکه هست شده است
جف القلم بما هو کائن و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین خشک و تر جه هست حکم در لوح محفوظ
ست پیدا است بعضی گویند که سوگند است بحا و میم که دو حرف تهجی نیز مرکبست که هر که بسه بار حم حم نویسد
بخورد از زحمتها باطنیه صحت یابد و متصل آن نیز سوگند میخورد والکتاب المبین یعنی سوگند است بحکم خدای و بملک
او و بعضی گویند حا حکمة لقمان و میم ملک سلیمان و بعضی گویند حا از حمد ست و میم از محمد ست ای مرا سوگند بحمد
و مدح خود و بعضی گویند حا حیات محمد و میم ممات محمد ص و بعضے گویند حا حب محمد و میم منبر و محراب محمد ص قوله
تعالی والکتاب المبین سوگند بقرآن سب مبین که حکم او پیدا است پنهان نیست قوله تعالی انا انزلنه فی
لیلة مبارکة ما فرستادیم آنرا یعنی قرآن را در شب مبارک یعنی فرستادیم از لوح محفوظ بر فرشتگان آسمان
دنیا از سفره و بدره آز انجا بر رسول ع رسانیدند در شب قدر چنانچه گفت انا انزلنه فی لیلة القدر ای
من السماء الدنیا الی محمد رسول الله و بعضی گویند شب قدر را شب قدر خوانند و شب برات را
شب مبارک خوانند و آنشب مبارک است برای طاعت کنندگان گویند که اظهار نور محمد رسول الله در پیشانی خلیل ع
در شب برات شد هم از ان مبارک خوانند قوله تعالے قوله تعالے انا کنا منذرین بودیم ترسانندۀ امم ماضیه را ازین شب
و شما هم بترسید چنانچه ایشان ترسان و لرزان بوده اند قوله تعالی فیها یفرق کل امر حکیم در آنشب مبارک
جدا کرده میشود هر امری که استوار خواهد شده رسال آینده و اجر عمل این شب اجر یکسال باشد مهتر اسرافیل را نمایند
جز او دیگر را فرمان نیست که در واطلاع یابد بعضی را از شکنجے سوی بدبختی میکشد و بعضی را از قعر سوی غنا
می آرند بدانکه از لوح محفوظ درین شب برای حکم یکسال مهتر اسرافیل ع را میایند و نسخه امرے عظیمه چون جبرئیل و

ک
آکر دو نفر او
پانزدهم از
شعبان من نگه
ار ۱۱ ...
... ۱۲

هر گز

وزلزله و عفت و صواعق یکساله مهتر جبرائیل ع را میدهند و نسخه ارزاق مهتر میکائیل ع را میدهند و نسخه
اموات مهتر عزرائیل را میدهند و نسخه اعمال مهتر اسمعیل ع را که دربان آسمان دنیاست میدهند که فلان
این کارها نیک بخت گردد و فلان ازین کارها بدبخت گردد و نسخه خلقت ملک الارحام را میدهند آنده مجموعه
از لوح محفوظ مهتر اسرافیل ست قوله تعالی اَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا فرمان هست از نزدیک ما در لوح ما نبشته ایم
این حرف همه فرمانهائی را ست که میبرد قوله تعالی انا کنا مرسلین ما بوده ایم ارسال کنند اکنون هم مرسل ما ایم
که رحمت و زحمت ما فرستیم رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ رحمتی ست از پروردگار تو همیشه کسی را در رنج نداریم و همیشه کسے
را نعیم نسپاریم ما رحیم ایم بر بندگان خود رحمت داریم انه هو السمیع العلیم بدرستی او ست شنوا بگفتارهاے
شما داناست به پنهانی دل شما یعنے هرچه دران شب دعا و زاری و خیرات میکنند میدانم رسول گفت ع
هر که این دعا در شب برات بخواند حقتعالے او را از قضاے بد نگهدارد و دعا اینست اللهم یا ذا المن ولا الاحسان
یا ذا الجلال والاکرام یا ذا الطول والانعام یا لا اله الا انت یا ظهر المستجیرین و یا رجاء الراحمین
و صریخ المستصرخین و یا امان الخائفین و یا دلیل المتحیرین و یا غیاث المستغیثین و یا ارحم الراحمین
اللهم ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندک شقیا فقیرا فامح عنی اسم الشقاء واثبتنی عندک سعیدا غنیا و
ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندک محروما مقترا علی رزقی فامح عنی حرمانی و تقتیر رزقی و اکتبنی
عندک سعیدا غنیا موفقا للخیر موسعا علی رزقی فانک قلت فی ام الکتاب یمحو الله ما یشاء و یثبت و
عنده ام الکتاب نفعنا الله وایاکم والله اعلم بالصواب المجلس الثانی والعشرون فی فضیلة شهر المبارک
رمضان بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن مسعود رضی الله عنه عن حضرت الرسالة انه قال من صام رمضان من اوله الی اخره خرج
من ذنوبه کیوم ولدته امه یعنی هر که روزه دارد ماه رمضان از اول تا آخر بیرون آید از گناهان گوئی امروز ما در زاد
راوی این حدیث مردیست درمیان صحابه فقیه و زاهد بود و در سجده بسیار گذرانیدی تا رسول ع درباب او گفت لقد
تحیر الملائکة من سجود ابن مسعود نام او عبد الله بود مجلس دوم در ماه رمضان بسیار گفته شده است چند
سخن درین مجلس هم نبشته آید تا در مجلس شهور ذکر این شهور معظم نیز باشد بدانکه ای مومن ماه رمضان ماهیست معظم
مهتر موسی ع مناجات کرد که الهی امت محمد را کدام ماه خواهی داد فرمان شد حکم کردم ایشانرا ماه رمضان گفت الهی
چه فضیلت ست درو گفت فضل ماه رمضان بر ماهها دیگر چون فضل منست بر بندگان هر که یک روزه از و خواهد
داشت عبادت آدمیان و پریان را در نامه اعمال او خواهم نبشت مهتر موسی ع گفت مرا نیز از امت محمد گردان و گفت ع
فرشتگان و پرندگان و وحوش آمرزش میخواهند براے روزه داران ماه رمضان تا برگ درختان و سنگ و
کلوخ و گیاه و گفت ع هر که یک روزه ماه رمضان دارد باشد مر او را قصرے از زمردان قصر را هزار در باشد و

پیش هر درے درختے که اگر صد سال سوار زیر سایهٔ آن رود بیرون نیاید و گفت ع اول شب ماه شعبان
حضرت سبحان ندا کند اے طالب خیر بشتاب و ای طالب شر کوتاه کن شر را و بگوید هست کسی از شما که آمرزش خواهد
آمرزم او را گفت ع یکدرم که در ماه رمضان صدقه دهد بهتر باشد از هزار درم که در ماههای دیگر باشد و گفت هر که
در روز جمعه ماه رمضان در طاعت بگذراند بهتر باشد از عبادت هزار ساله و گفت ع هر که روزه دارد ماه رمضان
را و باز ن و فرزند خود افطار کند بدهد خدا تعالی او را مزد گوئی که در مکه و مدینه و بیت المقدس روزه داشته هر که
در مکه روزه دارد ثواب هفتاد هزار حج و عمره و مزد هزار ماه رمضان یابد و هر که در مدینه روزه دارد و خطا کند
خدا تعالے او را بشمار هر یکے که ایمان آورده است بر من و نه آورده است بر من ثواب نیکیها و دور کند از آن
مقدار بدیها و بلند شود از آن مقدار درجها و هر که در بیت المقدس روزه دارد و فرشتگان هفت آسمان
و هفت زمین برائے او آمرزش خواهند عن عمر ابن خطاب کان النبی ع قام قبل شهر رمضان یوم خطب
الناس فقال اتیکم شهر رمضان فتمروا و انتم احیتم له و حسنوا نیاتکم فیه و عظموا حرمته فان حرمته
عند الله تعالى اعظم الحرمات فلا تنتهكوا فان الحسنات و السیئات تضاعف و اکثروا الصلوة فیه و تمروا التلاوة
القرات فانه من قرا القران فی شهر رمضان ظاهرا و باطنا اعطاه الله تعالى بکل حرف روضة من ریاض الجنة
فیها اشجار اکثرها ممن خلق الله من اشجار الدنیا الی ان ینفخ الصور و علی کل شجرة منها اوراق
الکثر من اوراق شجر الدنیا کل ورقة منها تعطی الدنیا و علیها ملک لصاحبه یستغفر
الی یوم القیامة هر که روزه دارد روزے از ماه رمضان در ماه خدا تعالی چنانستے که آزاد کرده باشد
شششصد هزار برده و قربانی داده باشد ششصد هزار شتر را و بندگی کرده باشد ششصد هزار سال خدائے
را عز و جل از سالهائے آخرت بدانکه روزه بر سه وجه است نزدیک خواجه مظفر کهتانی رح روزه روح است
بکوتاه کردن امل و روزه عقل ست بخلاف کردن هوا و روزه نفس ست بکوتاه کردن حرص با مساک از طعام
و شراب و شهوتها و رسول ع فرمود الصوم نصف الصبر و الصبر نصف الایمان و شیخ جنید گفت رحمه
الله الصوم نصف الطریقة و روزه را سه درجه نهاده اند یکے عام ست و آن امساک ست از خوردن
و آشامیدن و گرد زن گشتن و دوم روزه خاص و آن نگهداشتن جوارح ست و کمال آن شش کار
است اول نگهداشتن چشم از دیدن هر چه ناستوده و مکروه است که رسول ع فرمود النظر الی الحرام سهم
مسموم من سهام ابلیس لعنة الله علیه فمن ترکها خوفا من الله اعطاه الله تعالى ایمانا یجد فی قلبه
دوم نگهداشتن زبان ست از بیهوده گفتن کج غیبت و دروغ بمذهب قومی از علما روزه عوام را نیز تباه کند سوم
باز داشتن گوش از شنیدن هر چیز مکروه و نخوست رسول ع فرمود هر که گوش را از شنیدن مکروه و لغو بر بندد حق تعالی او را

از آتش سیم شہدار دو چہار نگہداشتن دست و پائے از ہمہ مکروہات و افطار کردن از وجہ حلال
پنجم وقت افطار از وجہ حلال بسیار نخورد چنین یکہ ہر روز یکوقت میخورد ہمان قدر بخورد ششم دل میان خوف
درجا متعلق دارد کہ قبول افتد یا نہ روزۂ اخص الخواص آنست کہ در دل جز خدا تعالےٰ نگذرانند چون این کہ
گذشت روزہ شکست وقیل ما فی عمل ابن آدم شیئ الا یذہب بہ المظالم الا الصوم فانہ لا یدخل فی
قصاص یقول اللہ عز وجل یوم القیامۃ ہذا لی فلا یقبض احد منہ شیئاً و نزدیک بعضے مراد از
السائحون الصائمون ست لانہم سائحون الی اللہ تعالےٰ بجوعہم و عطشہم و عمر رضی گفت کہ از رسول ع
پرسیدم کہ چیست فضل ماہ رمضان گفت ماہ رمضان را در توریت حط میخوانند و در انجیل طاب و در زبور قربہ و در قرآن
رمضان حط از آتش خوانند کہ گناہ حط میکند و طاب از آتش خوانند کہ در دی پاک میشود بندہ قربہ از آتش گویند
کہ بندہ را ببرکت ماہ رمضان نزدیکی حاصل میشود و رمضان ماخوذ است از رمض و آن بارانست کہ پیش از خریف بارد
او را رمض خوانند و گفتہ اند ماہ رمضان را پانزدہ است از مناقب اول رزق فراخ باشد دوم زر و مال
زیادت گردد سوم ہرچہ میخورد در طاعت مینویسند چہارم کار مضاعف میشود پنجم فرشتگان برائے او
آمرزش میخوانند ششم شیطانرا بند میکنند ہفتم دریا رحمت کشادہ میشود ہشتم درہائے بہشت کشادہ میشود و در
دوزخ بستہ گردد نہم ہر شب ہفصد عاصی آزاد گردد دہم شب جمعہ آنمقدار آزاد میشود کہ ہفت روز
آزاد میشوند یازدہم آخر شب رمضان ہر ہمہ آزاد میشود دوازدہم ہر رو بہشت را بیارانید برائے روزہ
داران سیزدہم دعائے او مستجاب شود چہاردہم پاک شود تن او پانزدہم خشنودی تعالےٰ حاصل شدن چند
سخن در باب خوردن سحر ہم بشنو رسول ع گفت سحر خورید برائے مخالفت جہودان کہ ایشان سحر نمیخورند ہر کہ سحر کند
بشمار ہر جہودے ثواب آزادی بندہ در نامۂ اعمال او ثبت شود و گفت ع سحر کنید و ہر نعمتیکہ خواہید بخورید کہ
دران حساب نباشد شمارا و گفت ع سحر خورید و ترازو گران کنید یعنی ہرچہ در سحر خورند در ترازو افگند و گفت
سحر کنید و دوزخ را بر خود سرد گردانید و گفت ع چون برائے سحر خیزید بسیار گویند فاسح المغفرۃ تا گناہان
شمانا پدید گردد و گفت ع ہر کہ سحر کند نبشتہ شود مر او را بہر لقمہ عبادت یکسالہ و ہر کہ در سحر یک لقمہ خورد در نامہ
اعمال او ثواب بیست سالہ بنویسند و ہر کہ دو لقمہ خورد چہل سالہ ثواب عبادت یابد و ہر کہ سہ لقمہ خورد ثواب
شصت سالہ در نامۂ اعمال او نبشتہ شود چند سخن در فضیلت تراویح نیز بشنو چون ایزد تعالےٰ ماہ رمضان فرستاد
دران فضل و منت نہاد بر مومنان امیر المومنین عمر خطاب رضی گفت کہ ما شکر ازین نعمت بر خود بیست رکعت
نماز لازم کردیم صحابہ را خوش آمد رسول ع آمدند رسول ع را نیز خوش آمد ہمتر جبرائیل ع در رسید و گفت کہ اے
محمد حق تعالیٰ این طاعت را از عمر و از اصحابہ تو قبول گردانید و وعدہ کردم خوانندگان ختم را دران بہشت

ع
سحر خورندہ
را فرحی
بخشش

وخشنودی خود بدار خود بدانکه ایمومن چنانچه تراویح سنت ست ختم ویرا نیز سنت ست ورسول ع چند
شبی گزارده است بعد از مواظبت ترک داده از ترس آنکه تباید برما فریضه شود و مواظبت کردند بران خلفاء الراشدین
اگر در شهرے یا دیہی جمع شوند و بشورت دست از تراویح بدارند واجب شود بروالے آنکه نهب کند ایشانرا ونیت
تراویح بمجرد تراویح یا سنت تراویح یا قیام شب کند ونزدیک علما بیست رکعتست ونزدیک امام مالک رح
نود و شش رکعتست رسول گفت ع ان الله فرض علیکم صیامه وسن قیامه چنانچه روزه رمضان فرض
ست قیام شب آن نیز سنت ست وقیام ست همین گزاردن بیست رکعتست وخواندن در ان ختم سنت ست
ویا در هر رکعتے بعد فاتحه اخلاص سه بار در هر رکعتے بعد فاتحه ده آیت هر چه از قرآن ست چنانچه الم ترکیف
تا آخر قرآن دو بار نزدیک بیشتر علما از تراویح محسوب نباشد گوئی نفل گزارده باشد برائے سنت تراویح
فردا قیامت باخوذ خواهد شد ایمومن اگر ختم نمیتوانی کرد بارے سه بارا خلاص میخوان ابن عباس رض گفت
رسول ع بیست رکعت بعد از عشا بیش از وتر در ماه رمضان گزارد و گفت ع هر که بگذارد بیست رکعت پس
امام در رمضان عطا کرده شود در بهشت قصری هر قصر برا مسیره ماهی هزار سال وزهر زمینی هزار سال و گفت ع
هر که بگذارد در ماه رمضان بیست رکعت تراویح آمرزیده شود از وبیست هزار گناه ووتر بجماعت بگزارد و دیگر
ماه رمضان و تراویح چنانچه بر مردان سنت ست بر زنان نیز سنت ست چند سخن در اعتکاف هم بشنو رسول ع
گفت من اعتکف یوماً ولیلة من رمضان یرید به وجه الله ولا یرید به ریاء وسمعة
اعطاه الله تعالیٰ ثواب ثلثمایة شهید قتلوا فی سبیل الله صابرین محتسبین واعتکاف سنت
موکده است ورسول ع همیشه در آخر رمضان نشستی یکبار فوت کرده بود در شوال قضا کرد و چند بار در دهی اول
نشسته بود و چند بار در دهی آخر همیانگی و در آخر عمر در دهی آخر نشستی تا وفات یافت و گفت ع هر که یکروز
اعتکاف نشیند برائے خدا تعالی بگرداند خدا تعالی میان او ومیان دوزخ سه خندق هر خندقی پانصد ساله راه علما گویند
معتکف گیرنده در خدا ئیست یعنی من در نگذارم تا حاجات من روا نشود خدا تعالی کریم است هر که در او گرفت
او را محروم باز نگرداند واو را اعتکاف گزاردن نگردد چنانچه حقتعالی فرمود قوله تعالیٰ ولا تباشروهن وانتم عاکفون
فی المساجد المباشرة هی القبلة واللمس والجماع عامداً وناسیاً چون در اعتکاف نشینی
خود را مرده انگارد دست تصرف از همه چیز کوتاه گردان و بے حاجت بیرون نه آئی که اعتکاف باطل نگردد مگر
برائے حاجت انسانی یا برائے حاجت شرعی چون نماز جنازه نماز جمعه واعتکاف بغیر مسجد روا نیست ودر مسجد جمعه
بهتر ست وزن جائے اعتکاف نشیند که نماز آنجا ادا میکنند ودر اعتکاف خاموش بودن مکروه ست در تلاوت قرآن
وذکر سبحان مشغول باشد و اگر حاجت فروختن و یا خریدن کالا باشد بیع در مسجد کند و کالا را در مسجد حاضر نکند که

المعانقت

برزهکار شود والله اعلم بالصواب **المجلس الثالث والعشرون فی فضیلة لیلة القدر**

بسم الله الرحمن الرحیم عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه عن حضرت الرسالة صلی الله علیه و
سلم انه قال من قام لیلة القدر ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه
یعنی هرکه بیداری دارد شبقدر را باعتقاد و امید ثواب آمرزیده شود گناهان گذشته او بدانکه شبقدر شبی
بزرگست و با برکت و با رحمت بهتر از این شبهاست هیچ شبی بشبقدر نرسد پیغمبر گفت ان الله زین اللیالی
بلیلة القدر و گفت فضل اللیالی لیلة القدر و گفت بهترین شبها برای عبادت شبقدر است و هولناک
ترین شبهاشب گورست پس خوشی او را آنکه کار این کند بهترین شبها برای هولناک شبها و گفت اگر
خواهی که در گور ترا روشنائی باشد و تاریکی شبقدر بندگی کن و گفت علیه السلام هرکه زنده دارد شبقدر ترا
نمیرد دل او در روز قیامت و گفت شبقدر بهترین شبهاست هرکه زنده دارد و بیامرزد خدا تعالی و رامرد برادر گور زنده او
میگرد ند رسول برسر آن رسید و گفت الغافل چرا که شبقدر را زنده نداشتی و گفت خدا تعالی بعزت و جلال من هرکه
زنده دارد شبقدر را بیامرزم گناهان او را و نپرسم روز قیامت او را از اندک و بسیار نسوزم او را بآتش دوزخ و گفت
گرامی دارید شبقدر را که او رکه گرامی ست نزدیک خدا تعالی پس هرکه گرامی دارد شبقدر را گرامی داده است خدا تعالی را و هرکه
گرامی دارد خدا را واجب شود او را بهشت و گفت دوست ترین شبها نزدیک خدا تعالی شبقدر است و گفت هرکه زنده دارد
شبقدر را مر او راست از ثواب بهر ساعت از آن شب عبادت صد ساله و بدانکه حق تعالی شبقدر را میان شبها ماه رمضان پنهان داشت
برای آنکه تا تو همه شبها ماه رمضان را زنده داری عاشق دار او را طلب کنی که گفت رسول هرکه دریابد شبقدر را احترام کند حق تعالی از
آتش دوزخ هفت اندام او را و هر حاجتی که آن شب بخواهد از خدا تعالی روا شود نزدیک علما شبقدر در ماه رمضان معین نیست
بلکه در شبها او گردنده است و اخبار نیز مختلف وارد است و ابن مسعود رضی گفت از رسول پرسیدم او را از شبقدر گفت شب
هفتم ماه رمضان و ابوسعید پرسید او را گفت شب بست و یکم و امیر المؤمنین علی رضی پرسید گفت شب بیست
و سیوم فاما در شب بیست و هفتم ماه رمضان اخبار بسیار آمده است منقول گفت هرکه زنده دارد
شب بیست و هفتم رمضان را ضمان بهشت او منم و گفت زنده دارید شب بست و هفتم رمضان و غافل مباشید
هرکه زنده دارد آن شب را بیابد از خدا تعالی ثواب هفتاد ساله عبادت و گفت هرکه زنده دارد شب بیست و هفتم ماه رمضان
را نبشته شود مر او را در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت بیست و هفت هزار سال و بنا شود مر او را در بهشت بیست و هفت
هزار قصر در هر قصری چیزی باشد که در دل کسی نگذشته باشد و بعضی محدثین گویند که در شب بست و هفتم رمضان
فضیلت شب لیکن شبقدر مردی برسول آمد و گفت یا رسول الله شبقدر کدام است رسول فرمود اول شب
رمضان گذشت آن مرد غمناک شد و گفت یا رسول الله آن شب از من خفته گذشت رسول گفت بیست و هفتم زنده دار بدان

ح

بهترین شب از شبهای سال

شبقدر

ح

شبقدر است

۱۲

خدای که نفس محمد بید قدرت اوست هر که زنده دارد شب بیست و هفتم رمضان را شمار هر موی که در تن اوست
ثواب حج و عمره و شهیدی و غازی در نامهٔ اعمال او ثبت شود و مردی گفت یا رسول الله شب قدر کی باشد
فرمود شب قدر گذشت فاما شب بست و هفتم رمضان زنده دار که ثواب شب قدر یابی و از شفاعت من نصیب بری
بی بی عائشه رض پرسید یا رسول الله شب قدر کی خواهد شد فرمود در شب سیزدهم ماه رمضان من غمناک شدم از سبب عذر
زنان که آنشب معذور بودم رسول ع گفت غمناک مشو اگر شب قدر در نیابی شب بیست و هفتم در خواهی یافت چون تو
آنرا زنده داری بسنده است ترا توشه برائے سفر قیامت و بعضی محدثین گویند در هر شبی رمضان شب قدر می باشد
باشد دران شب برکت مرکب شده به برکت شب قدر هر که آنرا زنده دارد چنانستی که زنده داشته باشد شب قدر
را چنانچه امیر المومنین علی رض گفت یا رسول الله شب قدر کی خواهد بود گفت شب نوزدهم گذشت امیر المومنین
علی رض غمگین شد رسول علیه السلام گفت تو شب بیست و یکم زنده دار تا ثواب شب قدر یابی که سال گذشته شب قدر
دران شب بود گفت ع هر که زنده دارد آن شبی که در و شب قدر بود چنانستی که زنده داشته باشد شب قدر را و
این قول امام اعظم که در شبها رمضان گردنده باشد و نزدیک صاحبیه یکشب معین ست و در ماه رمضان باتفاق
ست آدیم به تفسیر قوله عز و جل اِنَّا اَنْزَلْنٰهُ فرستادیم آنرا اناخیر حضرت عزت را نشاید که این لفظ با عظمت
ست بنده که باشد که چنین گوید فرعون انا الله گفت در آبش غرق کردند قوله تعالی انا انزلنا یعنی جبرئیل را
تا فرستادیم با قرآن را بدست جبرئیل ع گویند جبرئیل ع تمام قرآن را یکبار بر فرشتگان سفره رسانید در شب قدر بود
و از آنجا اندک اندک بوقت حاجت فرود آورد و بعضی گویند در شب برات بر سفره رسانید در شب قدر بر رسول ع
رسانید قوله تعالی فی لیلة القدر مقصود شب قدر یعنی آغاز فرود آمدن در شب قدر بود معنی شب قدر را ای
شب تقدیر زانها تقدیر در شب قدر می شود و حکم در شب برات و نزدیک بعضی شب قدر و شب برات یکیست
و از برائے شرف این شب قدر خوانند چنانچه گوئی لفلان عند الامیر قدر ای منزلة و جاه و اختلاف
ست در وقت او بیشتر علما بر آنند که در ده آخر ست چنانچه رسول علیه السلام فرمود من کان متحریها فلیتحرها
فی لیلة السابعة والعشرین و دلیل دوم که کلمه هی باز میگردد سوئے شب قدر و این بیست و هفتم کلمه است
و رسول فرمود طلب کنید او را در عشرهٔ آخر و دلیل سوم آنست که لیلة القدر نه حرف ست و این اسم بار
یاد کرده و نه در سه چون ضرب کنی بیست و هفت گردد تا ترا روشن گردد که شب قدر بیست و هفتم ست این دلیل
موکد ست قوله تعالی وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ چه دانی ای محمد که چیست شب قدر از فضل شب قدر تو چه دانی
جائیکه شب قدر رسول ع ندانند غیرے چگونه قوله تعالی لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر ست از هزار ماه تحصیل
آمدست از آنست که رسول ع گفت در نبی اسرائیل مردی که او پوشیدی هزار ماه در راه خدائے تعالے

[illegible]

اسلم نخیم شیشہ

غزا کردی مومنانرا عجب آمد و کار خود اندک دیدند حقتعالی گفت شما را شبقدر دادیم که آنشب بهترین از
هزار ماه است و بعضی گویند که رسول ع حکایت عابدی کرد که هزار ماه بندگی کرده بود یاران تمنا کردند فرمان شد
که این یکشب اندوه دارید که آن بهتر ست از هزار ماه که نباشد در وشبقدر قال من ادرک لیلة القدر رفع
الله قدره یوم القیمة ونشانی شبقدر را از رسول م روایت کرده اند که آنشب سرد باشد ونه گرم ولحه ونمه بود
بامداد آنکه آفتاب برآید اول شعاع بود وعبید بن عمر رض گفت که شب بیست وهفتم ماه رمضان در دریا بودم آب
دریا چشیدم که شیرین وگوارا شده بود اما فضیلت آن رسول م فرمود که در شبقدر شیطان بیرون نیاید
تا در بامداد وکسی را وسوسه کردن نتواند وسحر هیچ ساحری در آن شب کار نکند وگفته اند که ملک سلیمان ع
پانصد ساله راه بود وملک ذو القرنین پانصد ساله راه بود پس هر که این شب دریابد بهتر باشد از ملک مهتر سلیمان و
ذو القرنین وقیل سمی بلیلة القدر لانه انزل فیه کتاب ذو قدر علی رسول الله ذی القدر والاجل امة
ذات قدر قوله تنزل الملئکة فرود می آیند در آن شب فرشتگان هفت آسمان بر زمین وتقسیم میکنند بر نکوکاران
رحمت حق را رسول م گفت که در شبقدر فرشتگان سدرة المنتهی فرود می آیند با جبرائیل و در دست ایشان باشند لواها
پس یک لوا را نصب کنند بر گور من و یک بر بیت المقدس و یک در مسجد حرام و یک بر طور سینا در روی زمین میگردند
بر سر مسلمانی اند وزن سلام میدهند مگر شراب خوار و خوک خوار و آلوده زعفران قوله تعالی والروح یعنی گویند
روح نام جبرائیل ست و بعضی گویند روح نام فرشته ایست که فرشتگان او را بجز شبقدر نمی بینند رسول ع گفت
چون شبقدر شود با فرشتگان فرود می آید سلام میدهد بر هر مسلمانی را که استاده اند ونشسته خدا را یاد کنند وگفت ع
در شبقدر چندان رحمت خدا تعالی بر بندگان بیبارد که بر کافران هم بعضی نصیبی رسد هر که را در آن سال
اسلام روزی میشود برکت آن رحمتست قوله تنزل فیها باذن ربهم ایعنی در این شبقدر جبرائیل وارواح
مومنان می آیند بفرمان پروردگار من کل امر ای بکل امر قدره الله تعم من اجل کل انسان قیل لا یلقون مومنا و
لا مومنة الا سلموا علیه الملئکة سلام هی ای ما هی الا سلامة ولا یقدر الله فیها الا السلامة
والخیر ویقضی فی غیرها وسلامة علی مطلع الفجر تا بر آمدن صبح مطلع بکسر اللام وفتحها فیها
بالفتح مصدر وبالکسر موضع الطلوع نیز دتعالی پیغمبران را سلام داد وسلام علی ابراهیم وسلام علی موسی وهارون وسلام
علی المرسلین خواجه کائنات را گفت در شب معراج السلام علیک ایها النبی ترا در هر شبقدر رسید در رسول م گفت
حقتعالی هر شب بندگان را اسلام ومهد آمیو من هر که بخور دیسیت وهفتم رمضان برنج وحضرت حقتعالی جمله گناهان ورا بیامرزد
اگرچه آمرزش او نخواهد المومن چند رکعت نماز در این شب باید کرد که ثواب بسیار است رسول م گفت هر که بگذارد چهار رکعت
در این شب بیست وهفتم ماه رمضان بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یکبار واخلاص بیست وهفت

بار بیرون آید از گناهان چون آنکه از مادر پیدا شده باشد مر او را بهر آیتی که دران خوانده باشد قصری در بهشت درازی آن سی ساله راه و پهنائی آن یکساله راه و در انجاها و قصرها حوران باشند که کس ا شمار آن غیر ا تعالی نباشد روز قیامت زیر عرش و گفت هر که بگذارد در شب بیست و هفتم رمضان صد رکعت بخواند در هر رکعتے بعد فاتحه القدر سه بار و اخلاص ده بار ندا کند او را فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سر گیر کار را که خدا تعالی ترا آمرزیده و شمار هر رکعتے ثواب آزادی بنده یابد و حاجت او بر آید و گور او پر نور گردد و روز قیامت زیر عرش باشد و در بهشت رسد و گفت م هر که بگذارد دو رکعت نماز در شب بیست و هفتم رمضان بخواند در هر رکعتے بعد فاتحه القدر یکبار و اخلاص سه بار به خدا تعالی او را ثواب شب قدر دهد و بپذیرد حق تعالی روزه او و عطا کند او را آنچه عطا کرده است مهتر ادریس م و مهتر شعیب م و مهتر یونس م و مهتر داود علیهم السلام را و بهر آیتے در بهشت شهری یابد و گفت م هر که وقت سحر شب بیست و هفتم ماه رمضان چهار رکعت نماز کند در هر رکعتے بعد فاتحه سه بار القدر و اخلاص پنجاه بار بخواند بعد از سلام در سجده رود و چهل و یکبار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر گوید بعده دعا کند هر مرادیکه از حق تعالی بخواهد بیابد و آمرزیده شود و بآسانی در بهشت رود و از دنیا با ایمان رود و گفت م هر که شب بیست و هفتم رمضان بنیت نماز غسل کند آمرزیده شود پیش از آنکه پاے چپ نشوید و گفت م هر که شب بیست و هفتم ماه رمضان هفت بار سوره القدر بخواند ثواب شب قدر یابد و گفت م هر که بخواند در شب قدر صد بار اخلاص و درمیان آن سخن نگوید ثواب حج پذیرفته در نامه اعمال او ثبت شود و درین شب بسیار گوید

اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی یا غفور یا غفور یا غفور والله اعلم بالصواب المجلس الرابع والعشرون فی فضیلة الشوال و ذی القعدة مع الحج بسم الله الرحمن الرحیم عن انس بن مالک رضی عن النبی صلعم انه قال من صام ستا من الشوال منه الله تعالی من السلاسل و الاغلال هر که شش روز از شوال روزه دارد ایمن کند خدا تعالی او را از سلاسلها و اغلالها ای مومن ماه شوال یکی از ماههای حج است کما قال الله تعالی الحج اشهر معلومت و آن شوال و ذی القعده و ذی الحجه است و متصل ماه رمضان است و فضیلت بسیار دارد و رسول م گفت بر شما باد که خود را پلید نکنید در شوال که تن شما پاک شده است در ماه مبارک رمضان و گفت م هر که در ماه شوال خود را از معصیتها نگهدارد حلال شود بر وے بهشت یعنی در شوال فسق و فجور عام شود پس هر که خود را درین ماه نگهدارد هر آئینه او را بهشت حلال شود و گفت م هر که ماه رمضان شش روزه از شوال بدارد چنانست که تمام سال روزه داشته باشد و شیخ خواجه کاتب الحکم نص گفته که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها از یکماه ده ماه ثواب یابد باقی در سال دو ماه ماند شش روز از شوال روزه دارد و در شصت روز باشد و آن دو ماه است و گفت م هر که شش روز از شوال روزه دارد بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال وے شمار هر روز ثواب عبادت هزار روز و من صام ستة ایام متوالیات من الشوال المتصل بشهر رمضان

کان له افضل من عبادة ستمائة الف سنة وهکذا الف بدنة و عتق ستمائة الف رقبة

وگفت م هر که شش روز از شوال روزه دارد و شهوت طعام بشکند حقتعالی بر وی آتش حرام کند امیر المومنین علی رض
گفت که قوم لوط روز شنبه نگونسار شدند و هلاک گشتند و آن روز اول شوال بود و هلاک اصحاب احد در روز یکشنبه
بود آنهم اول روز شوال بود و قوم مهتر نوح م روز دوشنبه غرق شد و آنهم روز اول شوال بود و فرعون
و لشکر او در روز سه شنبه غرق شدند آنهم روز اول شوال بود قوم عاد بیاد در روز چهارشنبه هلاک شدند آنهم اول روز
از شوال بود و عذاب بر قوم مهتر صالح م روز پنجشنبه بود و آنهم روز اول از شوال بود فارغ شد حقتعالی از آفرینش
آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ روز جمعه بود آنهم روز اول شوال بود و گفت ع هر که شش روز
از شوال روزه دارد نبشته در نامهٔ اعمال او ثواب همهٔ امت محمد و در بهشت رفیق شود با امیر المومنین حمزه رض و گفت ع
هر که شش روزه شوال بدارد از تشنگی و گرسنگی روز قیامت ایمن گردد و گفت ع هر که بدارد شش روزه از شوال
ثواب چهل شهید از شهیدان بدر یابد و نزد یکی بعضی این شش روزه متفرق بدارد و نزد بعضی متصل و بهتر و ثابت تر
است و گفت م هر که شبها این روزها دارد چنانست که شش هزار روزه داشته باشد و گفت م هر که بدارد شش
روزه از شوال بنا کرده شود برای او در بهشت ششصد هزار شهر از یاقوت سرخ و در هر شهری بیاشد چیزی که هیچ ولی نگذاشته
باشد و هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد خدا کند مر او را فرشته از آسمان بشارت مر ترا باد که خدا تعالی
ترا بیامرزید و گفت م اگر دانند این شش روزه در انسان بمیرد شهید مرده باشد و گفت ع هر که بدارد شش روزه
از شوال اول روزه خدا تعالی بیامرزد چهلساله گناهان او و بیابد چهل حور و نامه بدست راست یابد و بپوشانند او را هفتاد
حله در هر روزه دوم عطا کند خدا تعالی ثواب حج هفتاد سال و عمره در روز سوم ثواب صد هزار شهید و شفاعت کند دو بیست
هزار امت محمد را و زیارت کند گور او را هر روز صد هزار فرشته بنویسند برای او حسنات و در روزه چهارم هفتاد حاجت
روا گردانند از دنیا و عقبی در روزه پنجم مستجاب کند دعای او را بیامرزد گناهان او و در روز ششم بنویسانند خدا تعالی
مر او را ثواب شصت هزار روزه و رسول ع گفت هر که شب اول روز از شوال چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص بیست و یکبار بخواند بگشاید خدا تعالی برای او هشت در بهشت و هفت در دوزخ بر وی بسته گردد و نمیرد تا جای
خود در بهشت نه بیند و گفت م هر که بگذارد در ماه شوال هشت رکعت در شبی یا روزی بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
بیست و پنج بار و بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار درود گوید بگشاید خدا تعالی او را درهای حکمت در دل
او و روان کند بر زبان او و سر از سجده بر ندارد که خدا تعالی او را بیامرزد و اگر بمیرد آمرزیده باشد و هر آیتی در بهشت
درختها یابد اگر سوار زیر یک درخت پانصد سال براند بیرون نیاید و این جای آن از آن خواهند اما چند سخنی در فضیلت
ماه ذی القعده هم بشنو رسول م گفت اکرموا ذی القعدة فانه اول من شهر الحرام و گفت ع غنیمت

دانید روزهای ذی القعده را هر که یک روز آدان در عبادت بگذراند بهتر است او را از عبادت هزار سال و گفت
من صام یوما من ذی القعدة کتب الله له بکل ساعة منه ثواب حجة مقبولة و بکل نفس یتنفسه
ثم عتق رقبة و گفت روزه دوشنبه ذی القعده بهتر است از عبادت هزار سال و گفت اول شب و اول
روز ذی القعده چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و سه بار اخلاص بخواند رسول گفت هر که این
نماز بگذارد بنا فرماید خدا تعالی در بهشت برای او صد و هشتاد و چهار هزار قصر از یاقوت سرخ و در هر قصری صد و هشتاد
و چهار هزار خانه و در هر خانه صد و هشتاد و چهار تخت بر هر تختی حوری باشد که پیش او آفتاب و مهتاب گلوخ نماید
رسول گفت هر که بگذارد هر شب ذی القعده دو رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بخواند هر شبی ثواب
شهیدی و حجی در نامه اعمال ثبت شود و گفت هر که بگذارد هر جمعه ذی القعده چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص بیست و یکبار بنویسانند خدا تعالی در دیوان او خیرات و ثواب یک حج مقبول رسول
گفت هر که بگذارد شب بیست پنجم ذی القعده صد رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار به آن خدایی که جان
محمد با مراد است که بیامرزد خدا تعالی جمله گناهان او از بزرگ و خورد و آشکارا و پنهان و ده هزار قصر در بهشت بیاید در
هر قصری چهار در پهنای هر دری پانصد ساله و طول هر دری و هزار ساله راه و از دری تا دری هفتاد هزار ساله
راه و بخوانند او را شراب طهور بدانکه ای مومن شراب طهور در نص قرآن است چنانکه خدا تعالی میفرماید و سقیهم ربهم
شرابا طهورا از یوفون تا مشکورا در شان امیر المومنین علی است و ساقی ده اند مهتر موسی و مهتر ابراهیم و مالک
و مصطفی و صدیق و امیر المومنین عمر خطاب و عثمان ذو النورین و امیر المومنین علی و حور العین و حضرت
رب العالمین مهتر موسی ساقی بنی اسرائیل و اذ استسقی موسی لقومه مهتر ابراهیم ساقی زمین لیستی بها و احد مالک ساقی
دوزخیان لیسقی من ماء صدید مصطفی ساقی امتان انا اعطیناک الکوثر امیر المومنین صدیق ساقی متقیان
امیر المومنین عمر ساقی محبان امیر المومنین عثمان ساقی زاهدان امیر المومنین علی ساقی عالمان و حوران ساقی عارفان
خدا تعالی ساقی عاصیان است که تا بیرون رفته باشد آری این چه حکمت است که حق تعالی عاصیانست زیرا که هر که گروهی
ببضاعتی دارند بران بضاعت می نازند زاهدان بزهد عارفان بمعرفت عالمان بعلم عاصیان برحمت رحمان نازند چون شراب
خورند مست شوند چون مست شوند چون مست گردند الله گردند چون اله گردند مشتاق شوند چون مشتاق گردند حجاب
از پیش چشم ایشان دور کنند دیدار مولی بیچون و بیچگون ببینند و شراب خورند و سقیهم ربهم شرابا طهورا بدانکه ای مومن
شراب هفده است سه در دنیا و چهار در دوزخ و ده در بهشت اما سه در دنیا آب و می و جلاب اما چهار در دوزخ
حمیم و قطران و ماء مهین و ماء صدید همگی کافران خورند خلود و بلا خروج و قطران مشرکان خورند عذاب بلا
راحت و ماء مهین و ماء صدید منافقان خورند قطعه بلا وصل ماء صدید جهودان خورند حجاب بلا روایت تا آن ده که در

بهشت باشد یکی مار غیر آسن دوم لبن سوم خمر چهارم عسل پنجم زنجبیل ششم سلسبیل هفتم رحیق هشتم تسنیم نهم شراب
کافور دهم شرابا طهورا وسقهم ربهم شرابا غیر آسن متقیان خورند لبن زاهدان خورند خمر سخیان خورند عسل عالمان خورند
زنجبیل عارفان خورند سلسبیل محبان خورند رحیق شهیدان خورند تسنیم مشتاقان خورند کافور پیغمبران طهورا
خاصبان چون مار غیر آسن خورند خلودی بود بلا خروج چون لبن خورند قوت بود ضعف نه چون خمر خورند
شادی بود غم نه چون سلسبیل خورند جوانی بود پیری نه چون رحیق خورند زندگانی بود مرگ نه چون تسنیم خورند
صحت بود بیماری نه چون کافور خورند وصلت بود قطیعت نه چون طهور خورند دیدار بود حجاب نه وسقیهم ربهم
شرابا طهورا وسقی در قرآن هفت وجه بود سقی حاجت قدرت عبرت حسبت مثوبت عقوبت کرامت
سقی حاجت واذ استسقی موسی لقومه سقی قدرت یسقی بماء واحد سقی وان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم
سقی حسبت فسقی لهم ثم تولی الی الظل سقی مثوبت یسقون من رحیق وسقی عقوبت یسقون من ماء صدید سقی
کرامت وسقیهم ربهم شرابا طهورا حق تعالی از فضل خود یاد کرد فوقیهم الله شر ذالک الیوم ولقیهم نضرة وسرورا و
جزاهم بما صبروا جنة وحریرا وسقیهم ربهم شرابا طهورا فوقیهم العذاب وجزاهم الثواب وسقیهم الشراب ولقیهم بلا
حجاب فوقیهم الشرور وجزاهم السرور وسقیهم الطهور ولقیهم الجبار فی دار القرار علی صافات الانهار تحت
ظل الاشجار من شراب الانس والاقمار سقیهم الملک الدین فی دار الجنان من الروح وریحان بکاس
الامتنان من الشراب الرضوان وسقیهم الملک الغفور فی السرور علی بساط النور بین الریاض المسک والکافور
من شراب الطهور عزیز من ساقی تو ساقی کیست جبرائیل با امانت میکائیل با مکانت نه اسرافیل با عظمت نه
عزرائیل با هیبت نه بین که بود وسقیهم ربهم شرابا طهورا وسقیهم سیدهم وسقیهم مولاهم بنده من ترا دو شراب
ست شراب نسیم و شراب تسنیم شراب نسیم هد از فنا و آنست و آنرا باز بستانم پس آنرا اعتبار نه شراب تسنیم و بهشت
ست که آنرا زوال نه وسقیهم ربهم شرابا طهورا مجلس گاه است که آنرا حظیرة النور گویند شراب ست که آنرا طهور
گویند ساقی ست که آنرا ملک غفور گویند مجلس گاه است که آنرا مقام خلیل گویند شراب ست که آنرا سلسبیل
گویند ساقی ست که آنرا خلیل گویند واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی

المجلس الخامس والعشرون فی فضیلة ذی الحجة

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی الدرداء عن حضرت الرسالة انه قال علیه عالم الفتح ایها الناس ان الله اکرمکم بشهر ذی الحجة فاکثروا من التعظیم الله عز وجل
فاذکروا الله قیاما وقعودا وقائما وماشیا وراکبا فی کل حین یعنی بکرم کرد خدای تعالی شما را بماه ذی الحجه پس بسیار نگاه دارید تعظیم او را
و یاد کنید خدا را در نشسته و استاده و پیاده و سوار در هر وقتی و ساعتی ذی الحجه از ان ذالحجه خوانند که وجوب ادای
حج دوست و بزرگی این ماه آنست از انکه در وی سه روز معظم است ترویه و عرفه و روز نحر و بعد از ان سه روز

دیگر که دران ایام تشریق ست هر کاریکه نیک درین ماه کنی ثواب آن بیش تر ست خاصه که دهم اول است و گفت ع
ما من ایام احب الی الله ان یتعبد فیها من ایام العشر ذی الحجة ان الصوم یوم فیها یعدل صیام سنة
وقیام لیلة فیها بقیام لیلة القدر فاکثروا فیهن من التسبیح والتهلیل والتکبیر و گفت هر که اول روزه ذی الحجه بدارد
چنانستی که عبادت کرده باشد خدای را هزار سال و اگر دوم روزه دارد چنانست که غزا کرده باشد در راه خدا تعالی دو
هزار سال که یکساعت آسوده نباشد و اگر سوم روزه دارد چنانست که سه هزار برده آزاد کرده باشد از فرزندان مهتر
اسمعیل ع و چهارم روزه دارد چنانست پنجهزار برهنه را جامه پوشانیده باشد و اگر ششم روزه بدارد چنانست که
شش هزار بار شهید شده باشد و اگر هفتم روز روزه دارد چنانست که هفت در از دوزخ بر خود مسمار کرده باشد و گفت ع
هر که اول روز از ذی الحجه روزه دارد دوازده هزار سال عبادت او را ثواب در نامه اعمال او ثبت گردد و اگر دوم روز
روزه دارد ثواب بیست و چهار حج دریابد و اگر سیوم روز روزه دارد چنانست که سی و شش هزار بار قرآن خوانده
باشد و اگر چهارم روز روزه دارد از آسمان فرشته ندا کند ای بنده خدا آمرزیده شدی بشارت ترا چون پنجم
روز روزه دارد ثواب پنجاه هزار سال در نامهٔ اعمال او ثبت گردد چون ششم روز روزه دارد ثواب شصت هزار پیغامبران در نامهٔ
اعمال او نویسند اگر هفتم روز روزه دارد ثواب هفتاد هزار فرشته مقرب یابد و گفت ع هر که یکروز از ذی الحجه بدارد دور شود آتش
از وی پانصد ساله راه و گفت ع هر که صدقه دهد در ذی الحجه براتی یابد از آتش دوزخ و گفت ع هر که قرآن خواند در دهه ذی الحجه هر
حرفی قصری از زر کوه احد مزد یابد گوئی آنمقدار زر در راه خدا تعالی صدقه داده باشد و گفت ع هر که تسبیح گوید در دهه ذی الحجه بهر تسبیحی
در بهشت قصری برای او بنا شود و گفت ع هر که روزه دارد در دهه ذی الحجه بهر روزه ثواب روزه سالی یابد و بهر روزه بنا کرده شود مر او را
در بهشت شهری و او راست نزدیک افطار ثواب شصت شهید و بدهد خدا تعالی بهر روزی هزار حور و گفت ع مردی را
که ده ذی الحجه روزه داشتی کرم تراست بهر روزی ازان ثواب صد برده و ثواب قربانی صد شتر و ثواب غزا بهر
صد اسپ و گفت ع من صام عشر ذی الحجة اعطاه الله ثواب من حج او اعتمر و نوشته شود مر او را بهر روزی عبادت
پیغامبر و بیرون آید از گناهان گوئی اکنون از مادر زاده و اگر درین روزها بمیرد شهید مرده باشد و گفت ع هر که زنده دارد شبی از شبهای دهم
ذی الحجه چنانست که زنده داشته باشد شب قدر را و گفت ع هر که دست باز دارد از گناهی برای تعظیم ذی الحجه را بهر ساعتی از
ساعات ذی الحجه نبشته شود مر او را ثواب صد شهید که در راه تعالی جانبازی کرده باشد و گفت ع شب معراج
مردی را در دوزخ دیدم خواستم که او را شفاعت کنم فرمان شد او را شفاعت مکن که حرمت نداشتی ماه
ذی الحجه را و گفت ع در بهشت قصری دیدم از دیدن آن مرا عجب آمد پرسیدم این برای کیست جبرئیل گفت
برای کسی ست که روزه ذی الحجه بدارد اگر چه یکروزه و گفت ع من احیا لیلة من لیالی عشر ذی الحجة فکانما
عبد الله عبادة من حج او اعتمر فی تلک السنة ومن صلی فیها رکعتین فقد

تقرب الی اللہ بعمل لصعد تصحیح تسعین صلم فی سایومًا فکانما عبد اللہ عبادة الملائکة ومن عبد اللہ
عزوجل فیہا ... چند نمازیکہ درین ماہ آمدہ است باید گزارد وگفت م ہر کہ بگزارد اول شب اول روز از ذی الحجہ
چہارگان رکعت نماز بخواند در ہر رکعت بعد فاتحہ اخلاص بیست وپنجبار بنویساند خدا تعالیٰ در نامہ اعمال او عبادت پنجہزار
سال و از دنیا بیرون نیاید تا جائے خود در بہشت نہ بیند وگفت ہر کہ بگزارد ہر شب دہ ذی الحجہ بعد وتر دو رکعت نماز
بخواند بعد فاتحہ کوثر یکبار وقل ہو اللہ سہ بار بردارد خدا تعالیٰ نماز او در علیین بنویساند بہر موئیکہ در اندام اوست
دو ہزار نیکی وچنانستی کہ صدقہ داده باشد ہزار دینار وآزاد کرده باشد ہفت برده وگفت م ہر کہ بگزارد در روزہائے ذی الحجہ
شب دہ شش رکعت نماز بخواند در ہر رکعتے بعد فاتحہ واخلاص پانزده بار بگوید لا الہ الا اللہ الملک الحق المبین وده بار درود
فرستد حساب نکند خدا تعالیٰ از ان بندہ بآسمان گوئی آزاد کرده باشد بنده وفرود آیند بر وقت مرگ فرشتگان
از آسمان ہفتم وبشارت دہند او را بہ بہشت وخبر کنند او را کہ خدا تعالیٰ از تو خوشنود است وگفت م ہر کہ بگزارد دہ روزہ
ہائے دہہ ذی الحجہ دہ رکعت نماز بخواند در ہر رکعتے بعد فاتحہ اخلاص سہ بار بنویساند خدا تعالیٰ بنام او بعدد ہر حاجی
ومعتمری ومرده وزنده نیکی وبشمار آن دور کند از وے بدی رسول م گفت ہر کہ بگزارد در ہر جمعہ ذی الحجہ چہار رکعت
نماز بخواند در ہر رکعتے بعد فاتحہ اخلاص بیست وہفت بار بنویساند خدا تعالی در نامہ اعمال او ثواب صد حج وعمره
ونماز یکہ اول روز محرم گفتہ شده است در آخر روز ذی الحجہ نیز بگزارد در آخر روز ذی الحجہ واول روز محرم روزه
بدارد کہ پیغمبر گفت م ثواب تمام سال روزه یابد وپنجاه سالہ گناہان او بیامرزد وبروایتے شصت سالہ گناہان را
مغفور شوند ورسول م گفت ہر کہ اول روز ذی الحجہ بعد از بامداد وصد بار بگوید لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَہٗ
لَہُ الْمُلْکُ وَلَہُ الْحَمْدُ یُحْیِیْ وَیُمِیْتُ وَھُوَ حَیٌّ لَا یَمُوْتُ اَبَدًا بِیَدِہِ الْخَیْرُ وَھُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بنویساند
خدا تعالیٰ در نامہ اعمال او ہشتاد ہزار نیکی ودور کند ہشتاد ہزار بدی برآید برائے او ہشتاد ہزار درجہ وہر کہ بگوید روز دوم
ذی الحجہ صد بار اَشْہَدُ اَنْ لَّا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَہٗ اِلٰہًا وَّاحِدًا صَمَدًا فَرْدًا وِتْرًا لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَۃً
وَّلَا وَلَدًا بنویساند خدا تعالیٰ در نامہ اعمال او صد وبیست ہزار نیکی ودور کند از و صد وبیست ہزار بدی وبردارد
برائے او صد وبیست ہزار درجہ وہر کہ بگوید روز سوم از ذی حجہ صد بار اَشْہَدُ اَنْ لَّا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ
لَہٗ اَحَدًا صَمَدًا لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَّہٗ کُفُوًا اَحَدٌ بنویساند خدا تعالیٰ در نامہ اعمال او دو لیست ہزار نیکی
ودور کند از وے دولیست ہزار بدی وبردارد برائے او در بہشت دولیست ہزار درجہ وبگوید روز چہارم صد بار
اشہد ان لا الہ الا اللہ وحده لا شریک لہ تا قدیر بنویساند حق تعالیٰ در نامہ اعمال او دولیست ہزار نیکی ودور کند آنمقدار
وبردارد برائے او مقدار ہمان بدی درجہ وہر کہ بگوید پنجم روز ذی حج صد بار حسبی اللہ وکفی سمع اللہ لمن دعا
لیس وراء اللہ المنتہی سبحان لم یزل ربًا رحیمًا بنویساند خدا تعالیٰ در نامہ اعمال او سعید بار نیکی ودور کند از وے

من صام ... من ذی الحجہ ... فکانما ... الملائکة ومن تصدق فیہا صدقة فلہ عند اللہ اجرًا عظیمًا

آنمقداری جدی بیارد و برائے او همان مقدار درجه بعد ششم روزانه سر گیرد هر روز دو چندان ثواب یابد
در روز عید فرشته ندا کند یا ولی الله از سر گیر کار را که خدا تعالی ترا آمرزیده و بشمار هر مومنیکه روز عید نماز گزارد ده هزار نیکی
در اعمال او ثبت شود گفت علیه السلام هر که بخواند در روزه ها دیگر فدا باشد او را از آتش و نزدیک بعضے محدثان روزهائے
دیگر ذی حج و نزد بعضے روزه ها تمام سال المومن کارمیکن امید بر خدا تعالی مید اهر که امید بکند او دوزخی باشد چنانچه
حضرت پیغمبر ان الذین لا یرجون لقائنا ورضوا بالحیوة الدنیا واطمانوا بها والذین هم عن ایتنا
غافلون اولئک ماوٰهم النار بما کانوا یکسبون لقائنا نزدیک بعضے دیدار و نزد بعضے ثواب بهشت بالحیوة الدنیا نزدیک
بعضے زندگانی و نزد بعضے مال والله اعلم بالصواب

المجلس السادس والعشرون في فضيلة التروية

وما يليق بها بسم الله الرحمن الرحيم عن ابي ذر الغفاري رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم من صام يوم التروية فكانما عبد الله اثنى عشر الف سنة یعنے هر که ترویه بدارد
پس چنانست که بندگی کرده باشد خدا عز وجل را دوازده هزار ساله بدانکه ترویه را ازان ترویه گویند که مهتر خلیل الله
برائے ذبح مهتر اسمعیل درین شب خواب دیده بود و این شب بابرکت ست رسول علیه السلام گفت من احيا
ليلة التروية وجبت له الجنة و هر که زنده دارد شب ترویه را او واجب شود مر او را بهشت و گفت
علیه السلام هر که زنده دارد شب هشتم ماه ذی حج چنانست که زنده داشته باشد شب قدر را و گفت هر که زنده دارد
شب ترویه را بهر ساعتے مر او راست ثواب مجاهد که جهاد میکند در راه خدا تعالی و بکشاید گور او را هفتاد دریے از بهشت
و گفت هر که بگزارد شب ترویه شانزده رکعت نماز بخواند در هر رکعتے بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص پانزده بار
عطا کند خدا تعالی مر او را بهر رکعتے ثواب شهیدی بنا کرده شود مر او را بهر سورے که خوانده است دران نماز قصرے در بهشت
و نوشته شود مر او را ثواب عبادت شانزده هزار سال که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده باشد و گفت
هر که بگذارد شب ترویه دو رکعت نماز بخواند در رکعتے بعد فاتحه اخلاص صد بار بدان خدائے که جان محمد بامر اوست
از گناهان چنان بیرون آید گویے آنزمان از مادر زاده و مر او راست بهر اخلاص ثواب حج و عمره و ثواب
آزادی بنده و مزد غازی و اجر شهیدی بنا کرده شود مر او را بهر آیتے در بهشت قصری و در هر قصرے یا نصد
خانه و در هر خانه تختے و بر هر تختے حوری باشد و گفت علیه السلام هر که روزه دارد هشتم ذی حج را واجب میشود او را
رضوان اکبر و گفت هر که روزه دارد ترویه را و از زبان ناگفتنے نگوید واجب شود بر خدا تعالی آنکه در آرد او را
در بهشت و گفت هر که بدارد روزه ترویه مر او راست بهر ساعتے ازان ثواب عبادت صد ساله و هر بار که آن روزه دار دم زند
بهر دمے ثواب تیرے یابد که در راه خدا تعالی زند و یک تیر را ثواب چندانست که من نتوانم شمرد و گفت هر که بگذارد در روز ترویه
شش رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد فاتحه والعصر در دوم لایلاف در سوم کافرون در چهارم نصر الله در پنجم

له هر آئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شدند بزندگانی دنیا و آرام گرفتند بآن و آنانکه از نشانهای ما غافلند آن جماعه جای ایشان آتش است بسبب آنچه عمل میکردند ۱۲ فتح الرحمن

قلق و ود شنشم تا س و بعد سلام دو رکعت دیگر بگزارد و بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار اگر همه خلایق
جمع شوند ثواب آن نتوانند شمرد و گفت ع هر که بگزارد در روز ترویه چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه
اخلاص بیست و پنج بار و بعد سلام هفتاد بار بگوید استغفر الله العظیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه
و هفتاد بار درود و هفتاد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر تا عظیم گوید و هشتاد بار سورة اخلاص بخواند
نباشند میان او و میان بهشت پرده مگر مرگ و بیابد ثواب صد هزار ساله عبادت را و هنوز از آنجا برنخیزد که
آمرزیده شود و هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد روا گرداند و نمیرد تا جای خویش در بهشت ببیند و اگر در
آن سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت ع هر که روز ترویه بدارد و در از خود را از گناهان نگه دارد رضا او در
بهشت منم مردی مر پیغمبر رسول ع گفت یا رسول الله من از دوزخ سخت ترسانم فرمود اگر از دوزخ میترسی روز ترویه
بدار گفت ع بدار و پوست و گوشت و استخوان و مغز او بر آتش دوزخ حرام شود و گفت ع روز ترویه کننده را ست
سی بهشت و ایزد تعالی در ماه ذیقعده و ذی الحجه برکتی عظیم داده است برای تعظیم و داشتن چله آن مهتر
کتاب یافت چنانچه حضرت عزت خبر کرد پیغمبر را قوله عز و جل وواعدنا موسی ثلثین لیلة خداوند تعالی
موسی را وعده دادن کتاب داد چون فرعون را غرق کرد و مهتر موسی بسلامت رستند تحقیق آن وعده
را فرمود در آمدن بطور و سپردن کتاب و گفت وعده دادیم ما موسی را بدادن کتاب بسی شب تمام کردیم
آن وعده را بده روز دیگر و آن چنان بود که او را وعده سی روز بود در این سی روز هیچ نخورد در روزه پیوسته داشت چون
بمیقات رسید مسواک کرد فرمان رسید که یا موسی مسواک چرا کردی اما علمت ان خلوف فم الصائمین اطیب
عند الله من ریح المسک عندناک و بفرمودش بروزه داشتن ده روز دیگر و این دلیل امام شافعی ست
که بمذهب وی روزه دار را مکروه است مسواک کردن و لیکن گناه نیست که آنرا بدان مانند اما عندنا المسواک
لا یذهب الخلوف و لکن یزیل التکفنه الکریهة وقیل که وعده خود چهل شبانه روز بود ماه ذیقعده و عشر ذی الحجه
قوله ثلثین اخبار ست از ماه ذیقعده و اتممناها بعشرة ذی الحج فتم میقات ربه اربعین لیلة ازین چله
سنت گذار کردیم چله برکت ست رسول ع گفت هر که در مدت عمر خود یکبار چله بصوم و صلوة بگزارد آتش دوزخ
بر تن او حرام گردد و این چله تاثیر طبیعت هست گفت خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا فرزند در شکم
مادر چهلگان روز از صفتی بصفتی دیگر میگردد و رسول گفت ع هر که چهل روز از برای خدا عبادت کند حق
او را بدرجه اولیا برساند گفت ع هر که چهل روز صبح زنده دارد و خدای تعالی دریاها علم و حکمت از دل
بگشاید و از زبان او جاری گرداند و گفت رسول ع چون چهل شب در وادی حرا مشغول بود جبرئیل ع
فرمان نبوت بر وی رسانید پس وی ست از چله مدار که در وی فضل بسیار است والله اعلم بالصواب

المجلس السابع والعشرون فی فضیلة العرفة والصلوة فیها

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکرموا یوم عرفة فانه یوم عظمه الله تعالی یعنی گرامی دارید روز عرفه را پس بدرستی نزدیک خدا تعالی گرامی داشته شده است عرفه را از آن عرفه خوانند که مهتر خلیل الله التحقیق شناخت خواب برای ذبح مهتر اسمعیل که آن شب بود بدانکه میمون روز عرفه را [بزرگی بسیار است]

پیغمبر فرمود من احیا لیلة العرفة فهو من عتقاء الله تعالی وگفت هر که شب عرفه را زنده دارد و هر حاجتیکه از خدا تعالی خواهد روا گردد گفت دعای شب عرفه رد نشود

وگفت شب عرفه و هفتاد در رحمت گشاده بشود و نعمت بر حاج وده بر بوستان بگیرد وگفت تعظیم دارید عرفه را بگیرید خط از برکات او بدرستی هر که یکرکعت بگذارد در آن شب دست ترست نزدیک خدا تعالی از هزار رکعت رسول علیه السلام گفت هر که بگذارد شب عرفه صد رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار آمرزد خدا تعالی گناهان او را و بنا کند در بهشت برای او صد قصر و در هر قصر صد خانه و در هر خانه صد تخت بر هر تختی حوری باشند از حور العین وگفت علیه السلام هر که بگذارد شب عرفه دو رکعت نماز در اول بعد فاتحه آیة الکرسی صد بار و در دوم بعد فاتحه اخلاص صد بار بیامرزد خدا تعالی او را و شفاعت کند روز قیامت هفصد نفر را که واجب شده باشد ایشانرا دوزخ و بمیرد تا جای خود در بهشت ببیند و باید در بهشت صد باغ و در هر باغ چهار چشمه و در هر کنار جوی صد قصر از لؤلؤ و کافور پر از حوران و لدان و غلمان و نعیم الوان وگفت علیه السلام هر که بگذارد شب عرفه ده رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه لایلاف پنجبار و در روز آن روزه دارد آزاد کند خدا تعالی او را از آتش دوزخ و واجب کند برای او بهشت و بردارد مر او را هزار هزار درجه و عطا کند او را هر موئیکه بر تن اوست دو هزار نیکی و دور کند از وی هزار هزار بدی و دو هزار کس را شفاعت کند روز قیامت ثواب بسیار است اختصار کرده شد آورده‌اند که در بغداد مردی شب عرفه بر امام ابوحنیفه رح بزیارت آمد امام اعظم گفت من ترا در غم می بینم گفت یا امام روز حج است و من آنجا نرسیدم از فوت ثواب آن در اندوه افتادم امام مسلمانان گفت بشارت بادم ترا که من شنیده‌ام از رسول علیه السلام هر که بگذارد شب عرفه بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص بیست و پنجبار بعد سلام سبحان الله تا آخر صد بار بگوید بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب حج پذیرفته بر دارد خدا تعالی بصورت او فرشته بفرستد تا برابر حجاج مناسک بجا آرد و ثواب او مر گذارنده این نماز را باشد آورده‌اند که شب عرفه مهتر جبرائیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمد وگفت یا رسول الله بخوان امت خود را بگو تا بخوانند این تسبیح را شب عرفه هر که یکبار بخواند سوم حصه تن او از آتش دوزخ آزاد گردد و هر که دو بار بخواند دو حصه تن او از آتش دوزخ آزاد شود و هر که سه بار بخواند تمام تن او از آتش دوزخ آزاد گردد پس خوشی آنکس را از امت تو که بخواند این تسبیح را در شب عرفه تسبیح اینست سبحان الذی فی السماء عرشه سبحان الذی فی الارض ... و لم ...

الذی فی الهوا رحمته سبحان الذی فی البحر سبیله سبحان الذی فی النار سلطانه سبحان الذی فی الجنة رحمته سبحان الذی فی القبر قضاؤه
سبحان الذی لا ملجأ و لا منجا الا الیه • فضیلت شب عرفه شنیده اکنون چند سخن در فضیلت روز عرفه بشنو
پیغمبر صلعم گفت صوم یوم عرفة احتسب ان یکفر سنتین سنة قبل ما قبلها و سنة ما بعدها یعنی روز عرفه دو ساله گناهان کفر کند یکساله گذشته
و یکساله آینده و گفت علیه السلام من صام یوم عرفة کان له کعبادة اربعة و عشرین الف سنة • بدانکه الیوم حقتعالی
روز عرفه را در قرآن سه جا یاد کرده یکی والفجر و لیال عشر عرفه در آن داخلست دوم شاهد و مشهود شاهد جمعه و مشهود
عرفه سوم الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی نزد بعضی الیوم روز عرفه است امیر المؤمنین عمر خطاب رض گفت
نزول این آیت روز عرفه بود رسول علیه السلام شاد شد و سجده کرد مر خدا را عز و جل و گفت علیه السلام در روز عرفه چون در موقف
استاده شوند مباهات کند خدا تعالی و فرشتگان که بینید بسوی بندگان من که آمده اند گرد آلوده و مویها پراکنده امید وارند
بسوی رحمت من و مغفرت من گواه میگیرم شما را که آمرزیدم ایشان را و گفت علیه السلام هر که روز عرفه غسل کند آمرزیده شود
و بهر قطره آبی که از وی چکد ثواب عبادت یکماه در نامهٔ اعمال او ثبت گردد ابو هریره رض گفت که یکبار روز عرفه رسول علیه السلام
تبسم کرد دندان مبارک او پیدا شد پرسیدم یا رسول الله چنانچه امروز تبسم کردی هیچ وقتی نکرده بودی گفت امروز خدا تعالی
چندان رحمت و مغفرت بر حجاج فرستاد که شیطان را دیدم که نعره ها زد و خاک بر سر انداخت از دیدن این او مرا تبسم آمد و جبرئیل آیة سبحانه خبر که ...
روز عرفه بر رسول علیه السلام آمد و بشارت آورد که یا رسول الله حقتعالی جمله حجاج را بیامرزید رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و گفت
کسانیکه در حج نیامدند احوال ایشان چگونه باشد فرمان رسید احمد ایشان را هم بیامرزیدم امت ترا روز عرفه در دل هر کرا باشد ذرهٔ ایمان
چون عرفه شود حقتعالی پراگنده کند رحمت خود بر بندگان پس آزاد کند ایشان را از آتش دوزخ آنمقدار که آزاد نکند
در روزهای دیگر و هر که سوال کند روز عرفه از خدا تعالی حاجتی از دنیا و آخرت روا گرداند حاجت او را و هر کرا آمرزش خواهد
روز عرفه بیامرزد خدا تعالی او را گفت علیه السلام روز عرفه بیامرزد خدا تعالی از امتان من بشمار هر حاجی شش هزار
هزار و گفت علیه السلام هر کس بحج نرسید در روزه عرفه چشم پر آب کند باشتیاق حج بیامرزد خدا تعالی او را و مادر و پدر
او را و چیست کن شفاعت مر او را بهر ساعتی ثواب عبادت هزار سال یابد و گفت هر که بگذارد روز عرفه چهار
رکعت بخواند در هر رکعت بعد فاتحه قل هو الله اخلاص بیست بار بعد سلام هفتاد بار درود گوید و هفتاد بار استغفار
کند چنانست که دوازده هزار سال ماه رمضان روزه داشته باشد و هر ماهی شنبه قدر زنده داشته در دنیا
باشد و هفتاد حاجت او برآید از دنیا و آخرت و گویی که چهار هزار حج گذارده و آمرزیده شود هفتاد ساله گناه
او دنیا و بیابد مر او را در بهشت عدن هفتاد هزار شهر از مشک و گفت علیه السلام هر که بگذارد روز عرفه دو رکعت نماز بخواند
در هر رکعت فاتحه با تسمیه و آمین بلند یکبار سوره کافرون با تسمیه سه بار قل هو الله اخلاص با تسمیه با هر چهار خدا تعالی خواهد بیامرزد
و گفت علیه السلام هر که روز عرفه بعد از نماز پیشین دو رکعت نماز بگذارد در اول رکعت بعد فاتحه سوره انبیا و در دوم رکعت

سورہ حج بخواند ایزد تعالے اورا و مادر و پدر اورا بیامرزد و ثواب ششصد ہزار و ششصد ہزار سال عبادت
در نامۂ اعمال او ثبت شود و ثواب بسیار است اختصار افتاد و گفت ہر کہ بگذارد روز عرفہ میان ظہر و عصر چہار
رکعت نماز بخواند در ہر رکعتے بعد فاتحہ اخلاص پنجاہ بار حقتعالے اورا بیامرزد و بہر حرفے حسنہ و درجہ یابد و از آتش
دوزخ آزاد گرداند و گفت ہر کہ بخواند در عرفہ قل ہو اللہ احد ہزار بار ہر حاجتے کہ از خدا بخواہد بیابد و بیامرزد
اورا جملہ گناہان و گفت ہر کہ روز عرفہ و ہر روز این تہلیل بخواند حقتعالے آتش دوزخ بر تن او حرام گرداند
لا الہ الا اللہ عدد اللیالی والدہور لا الہ الا اللہ عدد امواج البحور لا الہ الا اللہ عدد النبات فی البراری والصحور لا الہ الا اللہ
عدد الشوک والشجر لا الہ الا اللہ عدد لمح العیون لا الہ الا اللہ عدد خواطر الظنون لا الہ الا اللہ عدد الحصی الماء لا الہ الا اللہ
لا الہ الا اللہ فی اللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس صلی اللہ علی خیر خلقہ محمد وعلی آلہ واصحابہ وعلی جمیع بقلمہ
و گفت ہر کہ روز عرفہ بگوید یا ذخیرتی یا عدتی عند شدتی یا رجائی عند مصیبتی یا غیاثی عند فاقتی یا انیسی فی
وحدتی یا رحمتی وعفنی یا وسیلتی فی حیرتی بک التوفیق بنویسانند خدا تعالے مرادرا ہزار نیکی و بر اندازد ازو ہزار درجہ
دور کند ازو ہزار بدی پیغمبر گفت بہترین سخنان روز عرفہ آنست کہ بندہ بگوید لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ
تا قدیر و اجب شد مر اورا بہشت و حرام شود بر وے دوزخ و گفت وقت غروب روز عرفہ صد بار بگوید بسم اللہ
ماشاء اللہ لا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم بندہ باشد اورا بر رفتن بسوے بہشت و گفت ہر کہ روز
عرفہ روزہ دارد و زبان و چشم نگہدارد حقتعالے اورا بیامرزد و زیر سایہ عرش باشد دیگر روز در روز جمعہ حقتعالے این
فرمان فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا نزدیک بعضے
آخر آیتہ ہمین آیت فرود آمد درین روز کامل گردانیدیم دین شما را و تمام کردیم بر شما نعمت خود و خوشنود شدیم
بدین اسلام بعضی گویند چون نماز فرض شد صحابہ قبول کردند فرمان الیوم اکملت لکم چون شما بجا آوردید
نماز گزاردید دین شما کامل شد و نعمت من بر شما تمام شد و بدین خوشنودی من شما را حاصل شد بعضے
گویند چون فرضیت زکوۃ فرمان شد و تسلیم نمودند صحابہ را این فرمان رسید چون زکوۃ ادا کردید زکوۃ مال دادید
مستحق دین و اتمام نعمت و خوشنودی باشید بعضی گویند وجوب حج نازل شد **المجلس الثامن** والعشرون فی فضیلۃ

یوم النحر بسم اللہ الرحمن الرحیم عن ابی موسی الاشعری رض عن رسول اللہ انہ قال من تمسک عن الاکل والشرب والجماع ثم
الی ان یصلی صلوۃ العید فکانما عبد اللہ ستین الف سنۃ ہر کہ نگہدارد خود را از خوردن و آشامیدن و جماع
کردن روز قربانی تا آنکہ گذاردہ شود نماز عید چنانست کہ بندگی کردہ باشد خدا تعالے را شصت ہزار سال اند کہ پیشتر
از اسلام میان کافران دستور بود دیکھی آمد بہاران وقت آمدن مستان کہ دران روز ایشان وے میکردند و خود را می آراستند
بسبب این تعالے بر مومنان نیز این دو روز فرستاد روز فطر و روز نحر تا مومنان خود را از روزہا آراستہ گردانند و بسوے نماز بیرون

ف
امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و پسندیدم برای شما اسلام را دین ۱۲

آید رسول ع گفت هر که روز عید غسل کند چنان است که در دریای رحمت غوطه داده بیرون آید از گناهان گویی که از مادر زاده باشد
و گفت ع هر که غسل کند دران روز بنیت نماز و پاک کردن جسد بفرماید خدا تعالی برای او در بهشت بشمار هر قطره آبی قصری
از زمرد سبز و گفت ع هر که جامه نیک پوشید روز عید برای التمام فقیر را و عز اسلام پوشاند او را خدا تعالی هفتاد حله نور در گور
و روز قیامت در زیر علم من باشد پیغمبر ع گفت هر که عطر مالد روز عید بنیت تعظیم فرشتگان و مؤمنان بشمار هر کسی که آواز و بوی
آن رسد ثواب آزادی شده در نامه اعمال او ثبت گردد و گفت ع چون بیرون آید بسوی نمازگاه روز عید مر او راست بهر گامی هزار نیکی و چون
در آید در نمازگاه چنان است که در آید میان صف قتال و چون نماز گزارد با امام مر او راست ثواب عبادت ده هزار ساله و چون خطبه شنود
بهر کلمه که در گوش او افتد ثواب آزادی بنده یابد و چون باز گردد بسوی خانه آمرزیده شود و هر که تکبیر گوید روز نحر مر او راست
بهر تکبیری ثواب شهیدی و گفت ع هر که روز نحر یک درم صدقه به مسکین دهد چنان است که صد هزار حج کرده باشد و گفت ع
هر که برود روز عید بسوی نمازگاه با سکون و وقار باز گردد آمرزیده شود و گفت ع که حق تعالی روز عید همه را بیامرزد مگر ساحر و
خمر را و عاق مادر و پدر را و قاتل نفس را بغیر حق و رسول ع گفت هر که بگذارد شب عید نحر دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعت
بعد فاتحه اخلاص پانزده بار از گناهان پاک شود گویی از مادر زاده شده و بیامرزد خدا تعالی مر او را و ثواب عبادت ده هزار ساله بدهد و بنا فرماید
مر او را در فردوس اعلی ده هزار شهر و در هر شهری ده هزار خانه و عطا کند او را ثواب ده هزار شهید و ثواب بسیار است قلم را اقتدار نیست و گفت ع
هر که بگذارد در شب نحر چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یک بار و بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد
بار درود گوید بیامرزد خدا تعالی گناهان صد ساله و هر که روز عید پیش از نماز چهار صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا آخر بخواند
چندان ثواب یابد که شمار آن کس نداند مگر خدا تعالی و گفت ع هر که بگذارد روز عید ضحی بعد خطبه چهار رکعت نماز بخواند اول رکعت بعد فاتحه
اعلی و در دوم والشمس و در سوم والضحی و در چهارم اخلاص چنان است که جمله کتب منزل خوانده شد باشد و بر هر چه آفتاب بر آید مثقال
ثواب یابد و هفتاد ساله گناه گذشته و هفتاد ساله آینده آمرزیده شود و گفت ع هر که بگذارد در روز عید قربانی چون
بیاید در خانه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعتی فاتحه یک بار و الشمس پنج بار بدهد شبیکه او شریک باشد در ثواب حاجیان
معتمران حج و عمره ایشان و برکت باد در مال او و اگر فقیر باشد دو رکعت نماز دیگر کند و در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار
کوثر بخواند ثواب قربانی یابد بدانکه ای مؤمن قربانی کردن روز نحر بعد نماز عید واجب است بر هر که غنی باشد و اندک از غنا
وجوب زکوة است بر اهل قریه و شهر اما بر مسافر نیست و قربانی از نفس خود و اولاد صغار واجب است و نزد بعضی از اولاد صغار
واجب نیست و فتوی بر این است از اولاد کبار و بندگان باتفاق واجب نیست و قربانی از شتر و گاو و گوسفند روا است از حیوان
وحشی روا نیست و قربانی درست و فربه باید و دم بریده و کور و لنگ و گوش بریده نباید داد اگر بیشتر روا نیست و اندک بریده
بود جایز باشد و اگر گاو یا شتر بود هفت نفر قربانی کنند و اگر به نیت غیر قربانی کند روا باشد اما نذری ساقط
نگردد و در منازعه که بدل او میدهد اما او را ثواب سه رسول ع دو گوسپند قربانی کرد و گفت الهی یکی از بدل امت میدهم و

دوم از بدا کامت سنت پس اگر نیت رسول ع قربانی میکند روا باشد بلکه در فتاوی کبیر گفته است که قربانی
کردن به نیت رسول ع مستحب است و گوشت قربانی خوردن و دادن توانگران و درویشان را جایز است و مستحب آنست که سوم
حصه صدقه از آن بدهد و گفت ع سمنوا ضحایاکم فانه علی الصراط مطایاکم فربه کنید قربانیها را که آنها
بر پل صراط شما را مرکب شود و گفت علیه السلام فاطمه را ایستاده شو بر قربانی خود که هر مسلمانی که در این روز قربانی کند بیامرزد
خدا تعالی گناهان گذشته او را و گفت هر که قربانی کند فردا قیامت گوشت او و خون و پوست او و استخوان و پشم
و سرگین او و بول او در ترازو اندازند و عطا کند خدا تعالی بدله هر عضوی از آن گوسفند قصری در بهشت و بهر چشمی چشمه و
بهر پشمی حوری یابد و بهر قطره خونی جوی و بهر شاخی کوهی یابد از مشک اذفر و بهر موی تاجی یابد و گفت ع هر که قربانی
کند گوسپندی را چنانست که آزاد کرد نفس خود را از دوزخ گفت ع هر که قربانی کند از آن روز که زاده باشد
تا وقت ذبح تمام بول و سرگین او در ترازو افگنند و هر بار پشک او را خدا تعالی گرانتر کند از کوه احد و گفت
گوسفند قربانی روز قیامت صاحب خود را از پل بگذراند چنانچه برق جهنده و در خبر است هر که گوشت قربانی
خورد و آن قربانی او را از صراط بگذراند و تو کند او را بشناسد و گفت ع بدترین بخیلان کیست که قربانی نکند برای
خود مرکب نفرستد و آداب قربانی آنست که قربانی فربه بیارد و وضو کند و کارد تیز گرداند و روی قربانی سوی
قبله کند و خود ذبح کند یا پیش او حاضر شود و بعد ذبح این دعا بخواند اللهم هذا منک و لک [illegible] عظیما
[illegible] اللهم ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین اللهم ارحمنا و
لا تعذبنا اللهم قربنا و لا تبعدنا اللهم اغفرنا و لا تذلنا اللهم اهدنا و لا تضلنا و لا تخذلنا اللهم اثرنا و لا
تؤثر علینا اللهم ارضنا و ارض عنا اللهم اعطنا و لا تحرمنا اللهم اکرمنا و لا تهنا اللهم ارفعنا و لا تضعنا اللهم
اعنا و لا تعنا اللهم تقبل منا کما تقبلت من خلیلک ابراهیم علیه السلام آمدیم بقصه ذبح مهتر ابراهیم خلیل الله
مر فرزند خود را قوله تعالی فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام الآیه بدانکه مهتر ابراهیم ع را دو پسر بود مهتر
اسمعیل ع و مهتر اسحاق این دو فرزندان او را در پیری شده بودند سخت ایشان را دوست داشتی خاصه مهتر اسمعیل ع را
شیطان علیه اللعنة مکر کرد گفت خداوند تو او را خلیل خواندی او را دوست مدار پسر مهتر اسمعیل ع آنچنان شده
بود که انگشت خلیل الرحمان گرفته بیرون آمدی چنانچه خدا تعالی گفت فلما بلغ معه السعی ای فلما بلغ معه الغلام
السعی در خواب مهتر خلیل ع را گفت خدا تعالی ترا میفرماید آنکه ذبح کنی فرزند خود را پس بیدار شد و بترسید گفت اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم پس بخفت و باز در خواب باز همچنان خواب بدید این هشتم ذیحجه بود چون نهم ذیحجه نیز در خواب
دید که کدام پسر را ذبح کنم در خوابش نمودند که فلان را ذبح کن چون بخفت شبانگاه فلان را ذبح باید کرد آن شب عرفه
نام شد بعضی گویند آن وقت خلیل ع را همان یک پسر بود [illegible] به قربان شد پسر خود را قربانی کن روز آن ترویه شب عرفه قربان شد

که پسر خود را قربانی کن بعضی گویند برای مهتر اسحاق ع و بعضی گویند برای مهتر اسمعیل ع فرمان شد مقاتل گفت مهتر اسحاق
و کلبی گفت مهتر اسماعیل ست و روایت میکنند از زهری فی قوله وبشرناه بغلام حلیم فلما بلغ معه السعی ابن عباس
گویند آن اسمعیل است و آن در منا بود و کعب گفت اسحاق ست و آن در بیت المقدس بود و گفت مجاهد و ابن عمر
و محمد بن کعب القرظی اسمعیل بود و روایت کنند از امیر المومنین علی بن ابی طالب و از عباس بن عبد المطلب و عکرمه و قتاده
و ابو هریره و عبد الله بن سلام رض که اسحاق بود و کسانیکه اسمعیل گویند حجت کتاب و خبر می آرند اما کتاب ذکر کرده قصه ذبح
و بعد از آن گفته وبشرناه باسحاق و اما خبر چنانچه رسول ع گفت انا ابن الذبیحین اسمعیل ع و عبد الله آنست
که عبد المطلب نذر کرد اگر مرا ده پسر شود یکی را قربان کنم چنانچه جد من خلیل قربانی کرده بود چون عبد الله دهم
شاد و خواست که قربان کند پسران او مانع شدند و در شام بر حال حکیم رفتند او قرعه بر شتر می انداخت از یک تا یوم
و نه قرعه بر عبد الله می آید چون صد رسید شد قرعه بر شتران افتاد و عبد المطلب صد شتر بدل عبد الله قربانی کرد هم
از آن رسول ع فرمود من پسر دو بسمل کرده ام کسانیکه اسحاق گویند حجت آرند که رسول ع نسبت مهتر یوسف یاد کرد و
آن گفت یوسف صدیق الله ابن یعقوب اسرائیل الله بن اسحاق ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله در نا و نزد علما اسحاق
چون مهتر خلیل الله را در خواب نمودند که مرا فرمان بدیع فرزند تو با مداد او روز عرفه فرزند را کنار گرفت و میگریست بی بی سارا گفت من با مداد
میخواهم که بیرون آیم به طاعت خدا این پسر خود را برابر من آن کن و سر و جان بپوشان و دستار همه فتنه شود چون صبح
بدمید بی بی ساره مهتر اسحاق را شستن آب خوب پوشانید بر بنا گوش نقطه سیاه کرد دفع چشم زخم را چون
صباح شد ابراهیم خلیل الله کارد و رسن گرفت کارد را تیز میکرد و مهتر اسحاق ع پرسید تا این کارد برای
چه تیز کنی گفت ای نور دیده من شاید که گوسفند بسمل کنیم برابر من باشد به بندیم و او را بسمل کنیم مهتر خلیل الله از
خانه بیرون آمد مهتر اسحاق ع دوید در پای او افتاد و دستش سر برداشت و بر چشم او بوسه داد گفت ای جان مادر زرد
ای آنا تو نخواهی آمد من هم طعام نخواهم خورد و قرار و آرام نخواهد بود گفت چون بابا بیاید من نیز خواهم آمد چون مهتر
خلیل الله بیرون شد شیطان بر بی بی ساره آمد بصورت پیرے گفت ای ساره هیچ میدانی که مهتر ابراهیم پسر کجا برد گفت
برای طاعت و عبادت کردن برده است گفت او را بسمل خواهد کرد بی بی ساره رض گفت ای نادان هیچ پدر
پسر را بسمل کی کند شیطان گفت او میگوید که مرا حکم خدا این شده است ساره رض گفت ای ساده اگر فرزند من در آنگاه قبول
افتد بسی ملعون از پیش من شیطان بر خلیل الله رسید گفت چرا فرزند را بسمل کردن میبری گفت ای بدبخت ملعون دور شو
اگر مرا صد هزار فرزند باشد فدا شوند همه را بسمل کنم بحکم شیطان پیش مهتر اسحاق ع آمد گفت ای اسحاق پدر ترا بسمل
خواهد کرد گفت ای نادان و احمق هیچ پدر پسر را بسمل کند گفت او را فرمان شده است گفت خود شرف نسبت اگر
پس نشوم پس چند سنگ طرف شیطان انداخت تا غائب شد بهمان سنت شده که حاجیان می جار میکنند و جمار

در آن محل شیطان را ایستاده میکنند تا سنگسار میگردد چون مهتر خلیل الله در منا رسید آنجا بنشست و اسحاق
را باز میکرد خلیل الله دگر بر بود چون پیدا در گریه بید و بید در کنار او غلطید هر بار میگفت یا ابت مالی اذا کنا
مهتر خلیل الله پسر را در کنار گرفت و بر سر و رخساره او بوسه داد و گفت یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک
بدلیل ما قال فی سیاق الآیة افعل ما تؤمر منا انی اری فی المنام قبل امرت بذبحک ای پسر من
دیدم در خواب که من ترا بسمل کنم مهتر اسحاق از کنار ربجست و گفت یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله
من الصابرین ای پدر بکن آنچه ترا فرموده اند هر آینه بیابی مرا ان شاء الله تعالی از صابران نه از جزع و فریاد کنندگان
افعل ما تؤمر از ان گفت که میدانست خواب انبیا بمنزله وحی است مهتر خلیل الله از دیدن صبر فرزند تعجب ماند
و شاد شد پسر را در کنار گرفت هر بار سر او بوسه میداد مهتر اسحاق گفت ای بابا درنگ مکن و زود ای فرمان را شنود
شو مهتر ابراهیم سن از آستین کشید مهتر اسحاق گفت ای پدر من وصیتی دارم گفت جان پدر بگو گفت از من خوشنود
گفت ای نور دیده من از تو خوشنودم خدا تعالی از تو خوشنود باد گفت ای بابا چون مرا بسمل خواهی کرد مرا بر
اندازی تا در سجده باشم و چشم بر تو چشم من نه افتد شاید مهر پدری ترا بجنبد و مرا بسمل نکنی و عاصی شوی
چون مرا بسمل خواهی کرد پیراهن خون آلوده من بر مادر بیچاره من رسانی او را ببیند و مرا یاد آرد زار زار بگرید مادر من خون
خوار مهتر خلیل الله میگریست و فرشتگان هفت آسمان میدیدند و فرمان هر بار شیطان میرسید که ای رانده درگاه
ما ببین سوی خلیل ما دست سوی دوست بچه پاک بفرمان ما چگونه راضی شده اند شیطان خجل شد و میگفت الهی جبر مرا بیشتر است
از اسحاق قوله تعالی فلما اسلما وتله للجبین ای اتفقا چون اتفاق کردند مهتر ابراهیم هر دو دست مهتر اسحاق پس
پشت بست مهتر اسحاق گفت ای بابا در ادای فرمان و پای نیز ببند نباید وقت راندن کارد پا بجنبانم و بر تو
سرشک خون رسد ترا درد حاصل آید مهتر ابراهیم نعره زد و پسر را باز در کنار گرفت و گفت من کارد بر تو میدانم
و تو بر من آسیب روا میداری و پای او نیز بست و بروی انداخت و کارد بر گردن او براند بعضی گویند کارد بگشت
گویند تیزی او را خدا کند کرد و بعضی گویند فرمان شد که جبرائیل ع را برس بنده ما را جبرائیل ع زیر کارد پر خود را
در ملکوت افتاد مهتر ابراهیم با وجود زور نبوت که داشت کارد میراند مهتر اسحاق ع گفت یا بابا چرا کاهلی میکنی آنچه
فرموده اند بکن مهتر خلیل گفت ای جان بابا میبرانم چون دید که کارد نمی برد در غضب شد کارد را بر سنگی زد با هم کارد
در درون سنگ رفت آواز از کارد آمد یا خلیل الله تو میگوئی ببر خدا میگوید مبر گفته تو کنم یا گفته خدا مهتر خلیل الله
بترسید که مگر قبول نیفتاد مهتر اسحاق میگریست و میگفت ای بابا مگر تاخیر کردی که قبول نیفتادم تا ندا آمد ان یا ابراهیم
قد صدقت الرؤیا ندا کردیم ما او را که ای ابراهیم بدرستیکه راست کردی خواب را پسر را رها کن و این گوسپند را بجای او بسمل کن
بیانه انا کذلک نجزی المحسنین و همچنین جزا دهیم نیکوکاران را چنانچه از پسر تو قدا دادیم فردا قیامت هر مومنی را یکان یکان فدا

و بینیم تا از پدر خود در دوزخ اندازد در بهشت برد و انّ هذا لهو البلٰؤ المبین یعنی آن بلائی پیدا بود که پسر ترا
بسمل کنانیدم و فدیناه بذبح عظیم و فدا دادیم او را بذبحی عظیم چون مهتر خلیل الله ندا شنید روی بآسمان کرد مهتر
که مهتر جبرائیل علیه السلام گوسپندی فربه آورده از کعب پرسیدند که این چه مقدار بود گفت مقدار اسپی بعضی گویند که مقدار
جبرائیل بالای او سوار می آمد چون خلیل الله آن کبش را دید پسر خود را گذاشت و کبش را گرفت و بسمل کرد و آن کبش
چهل سال در بهشت چریده بود بروایت ابن عباس و بعضی گویند که این گوسپند بود که هابیل بن مهتر آدم برای
قربانی آورده بود حق تعالی او را در آسمان زنده داشته بود پس آنرا بدله اسحاق فرستاد و بعضی گویند حقتعالی او را
از آفریده بود و ترکنا علیه فی الآخرین یعنی ثنا نیکو سلام علی ابراهیم ای رحمت خدای تعالی بر ابراهیم یقال هذا موصول
بالاول ای ترکنا فی الآخرین سلام علی ابراهیم ای نصیبا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین المصدقین
المخلصین و بشرناه باسحاق نبیا من الصالحین ابن عباس گوید بشارت اسحاق بعد از ذبح اسمعیل بود
و اسمعیل علیه السلام از اسحق بزرگ بود بسیزده سال و یقال بشرناه باسحق نبیا من الصالحین ای بشرناه بنبوة اسحق بعد
ما امر بذبح اسحق و بارکنا علیهما ای علی ابراهیم و اسحاق والبرکة النماء والزیادة فی الاموال والاولاد و کان من صلبه
ذریة لا تحصی من ذریتهما محسن مثل موسی و هرون و داود و سلیمان و عیسی و ظالم لنفسه مبین ای الذی کفروا
بانبیاء الله تعالی والله اعلم بالصواب المجلس التاسع والعشرون فی فضیلة عید الفطر بسم الله الرحمن الرحیم قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم اکرموا یوم الفطر یعنی گرامی دارید روز عید فطر را و در شرح آن گفته اند از گناهان و زبان کر
یوم الفطر گرامی دارید روز فطر را گرامی داشتن آن در آنست که خود را آراسته گردانی و ناخن و در کنی و سنت بپا گردانی
و مسواک کنی و غسل کنی و خوب پوشی و خوشبو کنی خود را و صدقه دهی و سوی نمازگاه بیرون آیی پیغمبر علیه السلام گفت هر که خود
را آراسته کند روز عید فطر تعظیم را مر روز خدای تعالی او را گفت هر که مسواک کند روز عید فطر شما هر روز داند که بدو بدان
مسواک در بهشت کوهی از کافور باید بر سر آن کوه یکی قصر باشد از زمرد سرخ در هر قصری سی خانه و در هر خانه سی و دو
تخت و بر هر تختی سی و دو حور و کنیزان هر که بپوشد جامه خوب روز عید فطر شما هر تاری از آن جامه ثواب آزادی بنده در نامه
اعمال او ثبت گردد من مس طیبا یوم الفطر لم تمسه النار یعنی هر که خوشبوئی روز عید فطر بسود او را
آتش روز حشر نرسد گفت من اغتسل یوم الفطر امن من فزع الاکبر و گفت هر که بیرون آید سوی نمازگاه روز
عید فطر نبشته شود مر او را بهر گامی ثواب عبادت سالی و گفت هر که نماز عید کند و نبشته شود مر او را بهر تکبیری
ثواب عبادت سالی چون سلام دهد بیرون آید از آن مسجد گوئی از مادر زاده و گفت نماز بگذارید که آن محو کننده گناهان
است چنانچه پاک کننده است آب نجس را و گفت که شب عید فطر شما هر مؤمنی روز صدا از حق تعالی فرشته میفرستند
و بر سنت هر کسی علم باشد می افشانند برخانها ایستاده همه شب تا وقت روز عید شود هر فرشته با مومنی در نمازگاه در دو

در یوم الفطر

چو ایشان نماز کنند و باز گردند فرشتگان نیز برابر ایشان بیایند چو مومنان در خانه آیند فرشتگان باز
گردند فرمان حضرت عزت جل جلاله بر ایشان رسد که کجا بودید گویند خداوندا تو بهتر میدانی که بر زمین بودیم و برابر
بندگان تو در نمازگاه رفتیم فرمان شود که گواه باشید که من آمرزیدم کسیکه با شما بود و در نمازگاه و نماز گذارد و گفت عم
چون بامداد عید فطر شود فرشتگان بر سر راهها ایستاده شوند و ندا کنند ای مومنان بشتابید سوی درگاه رب رحیم که
بفرمان او روزه داشتید و اطاعت نمودید اکنون بیائید ثواب بپذیرید پاک شوید چو مومنان نماز کنند از آسمان ندا
شود و باز گردید بسوی خانهای خود آمرزیدم گناهان شما و این روز را در آسمان جایزه خوانند گفت چون
مومنان سوی نمازگاه روند برابر هر مومنی دو فرشته باشند بدست یکی طبقی باشد و دوم حریر صفا دلهم ایشان شده بر وی
و صفا حریر پیش شده برابر از دیو شیطانان چون در آیند در نمازگاه حق تعالی سوگند خورد که در ارم ایشان
در بهشت پس بگوید کراما کاتبین که ملکا پادشاها فلان بدرگاه تو آمده است فرمان رسد ای فرشتگان من کسی را
که اگر عفو کنم نقصان شود از ملک من چیزی و اگر عفو نکنم زیاده نگردد در ملک من چیزی گواه باشید که من ایشان را نیکان
بخشیدم پس باز گردید از نمازگاه آمرزیده گفت حقتعالی در بهشت قصرها آفریده است از یاقوت سرخ طول ایشان صد ساله راه است
و عرض ایشان صد ساله و در هر قصری صد هزار خانه چیزی باشد که در دل کسی نگذشته باشد و هر خانه بخشند هر آنکس را (در هر خانه)
که نماز عید بگذارد و رسول روز عید فطر بیرون نیامدی تا سه خرما نخوردی و چون باز گشتی براه دیگر
آمدی قوله واخذهم فیهن المعاصی والشهار و دور باشید از گناهان یعنی در چنین روز بزرگ از گناه میکنید
خود را زیان میکنید هر که گناه کرد زیان زده شد و یا کسی را زیان رسانید بدانکه امومن صدقه فطر واجب است بر همه مسلمانان
از مردان و زنان آزادگان و بندگان از بزرگان و خوردان چون مالک نصاب باشند و مال نامی شرط نیست
باید که مقدار نصاب نفقه خانه باشد اگرچه برای تجارت نبود و همچنین حب قربانی و صدقه فطر از نفس خود و کودکان خود که فقیر
باشند و از بندگان خدمت باید داد و فاما از بندگان تجارتی و زن فرزند بالغ واجب نیست و صدقه فطر از گندم یک
صاع و از مویز و انگور و جو و غیره نیز صاع و صاع تخمینا دو نیم سیر و سه چهارم انک اهل فرنگ است و صدقه فطر
بعد از دم صبح ادا کنند و اگر مقدم از روز عید میدهند روا باشد و اگر تاخیر میدارند از گردن او ساقط
نشود اگرچه بدهند که رسول گفت نماز و روزه میان آسمان و زمین معلق میباشد تا وقتیکه صدقه فطر ندهد
گفت که حقتعالی نماز و روزه بغیر صدقه فطر قبول نکند و گفت از ضیحه هر کی بیا زند و از صدقه فطر توشه کنید سوی بهشت
خرامان روید گفت هر که صدقه فطر بدهد حقتعالی جمله گناهان او بیامرزد و روزه و نماز او قبول کند زکوه را ادا
فرشتگان زیارت کنند و چون از گور برخیزد بفرستد خداتعالی سوی او براقی از بهشت که باشد بر وی زین یاقوت
و لجام زمرد بر وی سوار شود و بر وی مومن شادمان بسوی بهشت رود و گفت هر که بدهد صدقه فطر نویسانند خداتعالی

در نامه اعمال او بشمار هر دانه ثواب عبادت یکساله و بنا کند برای او در بهشت بهر دانه قصری و بیافرینند برای او
بعدد هر دانه حوری و گفت هر که بدهد صدقه فطر را و را مقدور باشد جمله تقصیرات روزه تیا دامنگیر او شوند
بهر دانه برای داری گرد و گفت هر که صدقه ندهد بهر دانه علولا آتشین شود و پیش او دارند و او را بگویند که بخور
این دانه ها و بزنند او را گرزهای آتشین عذاب کنند او را بشمار هر دانه سالها ایزد تعالی فلاح را بصدقه فطر در بست
قوله عز و جل قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی بدرستیکه نجات یافت آنکه صدقه داد و یاد کرد نام
پروردگار خود را پس نماز گذارد یعنی در راه تکبیر گوینده نماز عید گذارد و قوله تعالی قد افلح ای من ادی زکوٰة صدقه فطر
داد از آتش دوزخ نجات یافت در خبرست هر که صدقه دهد از آتش دوزخ بهر دانه او را برآنده شود و قوله تعالی و ذکر اسم
ربه فصلی نام خدا تعالی از زبان یاد کند و بدین بسنده نگرداند بلکه سوی نمازگاه ذکر کنان رود یعنی تکبیر گویان در خبرست
هر که روز عید خدای تعالی را یاد کند بشمار هر مومنی صد نیکی در نامه اعمال او ثبت شود و قوله تعالی فصلی یعنی نماز عید گذارد
رسول علیه السلام گفت من صلی العید امن من الوعید و فی روایة امن من عذاب الشدید نماز که
شب عید و روز عید آمده است انهم لتنبوهینا پیغمبر گفت هر که بگذارد شب عید فطر بیست رکعت نماز بخواند در هر
رکعتی بعد فاتحه کافرون و اخلاص یکبار بفرستد خدای تعالی بسوی او ده هزار فرشته تا عبادت کنند برای او خدا را تا روز قیامت
و ثواب مر او را باشد و بیامرزد جمله گناهان او و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند پیغمبر گفت هر که بگذارد شب عید
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یکان یکان بار بخشیده شود مر او را بهر آیتی که در آن خوانده است
ثواب عبادت شش ماهی گفت هر که بگذارد روز عید چهار رکعت در رکعت اول بعد فاتحه قل و در دوم والشمس
و در سیوم والضحی و در چهارم اخلاص چنانست که جمله کتب منزله خوانده باشد مر او را ثواب بشمار هر چه بروی آفتاب
تابد و آمرزیده شود گناهان او هفتاد ساله گذشته و هفتاد ساله آینده و گفت هر که بگذارد روز عید فطر
چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و پنجبار اخلاص بنویسد خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب
از او هی بنده و گفت روز عید از خدای تعالی بسیار خواهید که بهترین اوقات خواستن بعد نماز عید سنت و آمده است که رسول
روزی در خانه بی بی فاطمه رض آمد امیر المومنین حسن حسین رض دامن مصطفی گرفته گفتند یا رسول الله کرا خبر
رسول ایشان را چیزی عیدی بداد و خود در گوشه رفت دامن پیراهن گرفت گفت الهی حسن حسین از من عیدی
طلبیدند من ایشان را دادم من نیز از درگاه تو عیدی می طلبم فرمان شد احمد احوال تمام مرا بنا تراده ام گفت الهی
این می طلبم بخشش گنهگاران امت خود طلبم فرمان شد که چندان که تو بخشیدیم بی بی فاطمه گفت من بر شده میدیدم که هر بار میگفت
الهی زیادتی میخواهم هفت بار سجده کرد و شاد از بر آمد و الله اعلم بالصواب المجلس الثلاثون فی ذهاب وقت
بلا فایدة و صلوٰة الا مبنوع و سلم الا ذوقا و غیر ذالک بسم الله الرحمن الرحیم عن عائشة رض قالت قال رسول الله صلی الله

وَاَعْظَمُ المَصَائِبِ ذَهَابُ الوَقْتِ بِلَا فَائِدَةٍ یعنی مصیبتها بسیارست و بزرگترین مصیبتها رفتن وقتست بیفائده
راوی این حدیث ام المومنین سیدة النساء العالمین عائشه صدیقه رضی الله عنها ست آنکه در باب او پیغمبر گفت [illegible]
النساء کابی القاسم نبی الانبیاء [illegible] مصیبت بر دو قسمست دنیاوی و دینی دنیاوی بر سه نوعست یا در مال یا در نفس
اگر مال رود هم مصیبتست و اگر فرزند و زن رود هم مصیبتست و اگر در تن رنجی رسد یا عضو تلف شود هم مصیبتست و دینی اینست
اگر صبر کند وار و بهتر حاصل شود و دینی رفتن نماز و روزه است و ضایع رفتن اوقات از دست و این مصیبتی بزرگ
زیرا که وقت رفته باز نه آید در خبرست که فردا قیامت پیش هر بنده هر شب و روز بست و چهار صندوق بدارند
و فرمان شود که صندوقها بگشائید بعضی پر نور باشند و بعضی پر نار و بعضی خالی فرمان شود در هر ساعتی که در آن
کار نیک کرده بودی صندوق را پر نور گردانیدیم و هر ساعتی که کار بد کردی ازان صندوق پر آتش کردیم و در هر ساعتی که
بیکار گذرانیدی ازان صندوق خالی داشتیم چون شب در آید فرشته بانگ کند که ساکنان زمین شما در اند شب
غنیمت دانید و راد لیکو برای آخرت حظی گیرید چون روز در آید همچنان در روز نیز بانگ کند و گفت هر کرا ساعتی
بگذرد که دران خیری نکند روز قیامت او را چندان پشیمانی آید که در دنیا از رفتن تمام مال حاصل نشود و سلیمان
را چون وقت نماز رفت نهصد اسپ قربان داد و چهل روز ماتم نشست مهتر ایوب را در عبادت سستی روی داد حاصل
شد فریاد بر آورد و گفت اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ خواجه کائنات را در آنچه دندان مبارک شهید کردند و از رخساره
مبارک او خون روان کردند دست بر آورد و گفت اللّٰهم اهد قومی فانهم لایعلمون چون روز خندق نماز
دیگر فوت شد گفت شَغَلُوْنَا عَنِ الصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی مَلَأَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ وَقُبُوْرَهُمْ نَارًا روزی امیر المومنین علی
را نماز دیگر فوت شد خود را از کوه فرود انداخت و زار زار میگریست خبر مصطفی ع رسید رسول ع با همه صحابه بر سر
امیر المومنین علی ع آمد از دیدن احوال او خواجه کائنات در گریه شد و دعا کرد آفتاب باز سر کشید رسول ع گفت یا علی
سر بر کن که آفتاب باستیغ است امیر المومنین علی ع شاد شد و نماز گذارد و آمده است که امیر المومنین ابوبکر صدیق
را شبی وتر فوت شد از کثرت بیداری آخر شب ایشان را خواب غالب شد چه نماز بامداد و نبال سید عالم ص گذارد و پیش او
در مسجد استاده شد و فریاد بر آورد اَغِثْنِیْ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ فَقَدْ فَاتَ مِنِّی الْوِتْرُ خواجه کائنات در گریه شد
مهتر جبرائیل ع در رسید و گفت یا رسول الله صدیق را بگوی که خدا تعالی از تو درگذرانید و بخشید سلطان العارفین
شیخ ابا یزید بسطامی را یکشب غلبه خواب شد چنانچه نماز بامداد فوت شد چندان بنالید و جزع و فزع کرد که آواز
شنید که ای بایزید این گناه ترا بخشیدیم از برکت زاری تو و ثواب هفتاد هزار نماز دیگر دادیم بعد از چند ماه باز در
خواب شیطان آمد و پای مبارک او بگرفت و او را بیدار کرد و گفت برخیز نماز فوت خواهد شد شیخ بایزید را
گفت ای لعین اینکار از تو چگونه آمد تو میخواهی نماز مسلمانان فوت شود گفت آن روز که نماز بامداد فوت شد هزار

ثواب هفتاد هزار نماز یافتی امروز من دانسته بیدارت کردم تا همان یکوقت را ثواب یابی نه هفتاد هزار بزرگی
در بغداد از آسمان ندا شنید ان ربیع الخثیم قد مات آن بزرگ در گریه شد و بخانهٔ ربیع آمد ربیع را
زنده دید حیران ماند شیخ ربیع از کرامت دانست گفت ای اخی وردا و امی وظیفه ما خبر شده بود در ملکوت اعلی ندا کی
مرگ او ندا کرد رسول گفت همه دنیا یکساعت خواند الدنیا ساعة فاجعلها طاعة که عمر گذشته باز نیاید و در آینده
امید نیست نباشد عمر تو مگر آن ساعت که در وی هستی شیخ جنید رح گوید یکساعت دنیا بهتر از هزار سال قیامت برای که
درین ساعت کاری توان کرد و در آن هزار هیچ نتوان کرد پس ای مومن عمر ضائع مگذار و اوقات معمور دار و نمازها که در ایام
رفته است از دست رفته بگذار تا فردا قیامت پشیمان نشوی و اجر کثیر و ثواب جزیل حاصل کرده باشی گفت شب یکشنبه
در آید بیست رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار و معوذتین یکبار بخوانید و گفت ع هر که بگذارد این نماز را نگاه دارد
خدای تعالی روز قیامت در امن و حفاظت بر خدای تعالی آنکه درآرد او را در بهشت با پیغمبران و گفت هر که بگذارد در روز یکشنبه
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آمن الرسول تا آخر سوره یکبار بنویسد خدای تعالی مر او را ثواب بشمار هر
نفر از مرد و زن هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد و هزار آزادی بنده و گفت ص هر که بگذارد شب دوشنبه چهار رکعت
بخواند در رکعت اول بعد فاتحه اخلاص ده بار و در دوم بیست بار و در سوم سی بار و در چهارم چهل بار بعد سلام هفتاد
و پنج بار اخلاص اللهم اغفرلی تا اموات و درود بخواند بعده حاجت خواهد حقست بر خدا آنکه روا گرداند حاجت
او را بعد آنچه خواهد و این نماز را نماز حاجت خوانند گفت ص هر که بگذارد در روز دوشنبه وقت بر آمدن آفتاب
دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین یکان بار بعد سلام ده بار استغفار گوید بیامرزد
خدای تعالی جمله گناهان او و گفت ع هر که بگذارد شب سه شنبه دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین پانزده
بار نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند گفت ص هر که بگذارد روز سه شنبه وقت بر آمدن آفتاب دو رکعت در هر رکعت بعد
فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار ننویسد بروی گناه تا هفتاد روز اگر بمیرد شهید مرده باشد و بیامرزد خدای تعالی
مر او را گناه هفتاد سال گفت ص هر که بگذارد شب چهارشنبه دو رکعت نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه فلق ده بار و در
دوم ناس ده بار فرود آیند از آسمان هفتاد هزار فرشته بنویسند برای او ثواب تا قیامت گفت ص هر که بگذارد چهار روز شنبه
وقت بر آمدن آفتاب دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین سه گان بار
ندا کند او را فرشته نزدیک عرش ای بندهٔ خدای تعالی از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شدند گناهان گذشته تو
و بردارد خدای تعالی از و عذاب گور تا قیامت و بیابد ثواب پیغامبری و گفت ص هر که بگذارد شب پنجشنبه میان شام و خفتن
دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین پانزده بار بعد سلام پانزده بار استغفار
گوید عطا کرده شود او را ثواب صدیقان و شهیدان و اگر جادر و پدر نشد ادا کرده باشد حق ایشان اگرچه عاق بوده

باشد با ایشان گفت علیه السلام هر که بگذارد روز پنجشنبه میان ظهر و عصر دو رکعت نماز بخواند در اول رکعت بعد
فاتحه آیة الکرسی صد بار و بعد فراغ صد بار درود و صد بار اخلاص بخواند عطا کند خدای تعالی او را ثواب صائمان رجب و شعبان و
رمضان و ثواب حاجیان و معتمران و گفت علیه السلام هر که بگذارد شب آدینه میان شام و خفتن دوازده رکعت بخواند در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص پانزده بار چنانست که عبادت کرده باشد خدای تعالی را دوازده سال که روز بروزه و شب بقیام گذرانیده باشد
و گفت علیه السلام هر که بگذارد روز آدینه پیش از زوال چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی و چهار قل ده
گان ده بار و بعد سلام سبحان الله العظیم و درود ده بار و اللهم اغفر لی تا اموات و استغفار هفتادگان بار بگوید هر حاجتی که
بخواند روا شود و هیچ آفریده زمین و آسمان بدو کار نکنند و ثواب هفتاد هزار سال عبادت در نامه اعمال او ثبت
شود و گفت علیه السلام هر که شب شنبه دوازده رکعت نماز بگذارد و بخواند هر چه خواهد بنا شود مر او را قصری در بهشت و بیامرزد
خدای تعالی او را و گفت علیه السلام هر که بگذارد روز شنبه چهار رکعت نماز بخواند در رکعتی بعد فاتحه کافرون سه بار بنویسند
مر او را بهر حرفی ثواب حج و عمره و ثواب یگانه ساله عبادت و ثواب شهیدی و روز قیامت زیر سایه عرش باشد ثواب
نماز ایام هفته شنیدی اکنون نماز اوقات هم بر تو بگوییم چون آفتاب بر آید ده رکعت نماز اشراق باید گذارد با
پنج سلام دوگانه اول شکر خدای تعالی نیت کند در اول رکعت آیة الکرسی تا خالدون و در دوم آمن الرسول تا
آخر سوره و الله نور السموات تا علیم بخواند بعده دوگانه استعاذه بگذارد در اول رکعت فلق و در دوم ناس
بخواند بعده دوگانه استخاره بگذارد در اول رکعت کافرون در دوم اخلاص بعده دوگانه استعبا بگذارد در اول رکعت اذا
وقعت الواقعة و در دوم سورة الاعلی بخواند بعده دوگانه شکرانه گذارد پنجگان بار اخلاص بخواند و گفت علیه السلام
هر که بگذارد نماز اشراق را حق تعالی او را از گرمی قیامت نگهدارد و بهر رکعتی ثواب عبادت هزار ساله
در نامه اعمال او ثبت شود و بهر آیتی در بهشت قصری یابد و بهر حرفی حوری و چون ربع روز بگذرد
دوازده رکعت نماز ضحی بگذارد فضل این نماز بسیارست حق تعالی بدین نماز سوگند خورده و گفت والضحی رسول علیه السلام بر خود فرض
گردانیده بود و گفت گذارنده نماز چاشت در دنیا فقیر نشود و روز قیامت او را آتش نسوزد و گفت هر که
نماز چاشت بگذارد بنا کرده شود مر او را بهر رکعتی در بهشت قصری درازی آن قصر دوازده ساله راه باشد و گفت علیه السلام
هر که بگذارد نماز چاشت را تن او بر آتش دوزخ حرام شود و اقل آن چهار رکعت است و مؤکد ترین همان چهار رکعت است
در اول والشمس در دوم واللیل در سوم والضحی در چهارم الم نشرح بخواند و هشت رکعت بگذرد یکبار آیة الکرسی
سه بار اخلاص بخواند چون آفتاب از سر گردد چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار و یا سه بار و بعده آیه در
هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار رسول علیه السلام گفت هر که بگذارد این نماز عطا کند خدای تعالی بهر آیتی که در
نماز خوانده باشد قصری در بهشت از مروارید سپید که پایان آن تا بیست باشد و نمیرد تا جای خود در بهشت ببیند بهر رکعتی

ثواب حج و عمره شهیدی در نامهٔ اعمال او ثبت شود و بعد نماز پیشین دو رکعت نماز حفظ الایمان بگذارد در رکعت اول
ان ربکم الله تا محسنین و در دوم ان الذین امنوا و عملوا الصلحت تا احدا بخواند آورده است چون رسول را شب معراج
بردند دوزخ بعضی را دید که عذاب میکردند خواست تا شفاعت کند جبرئیل گفت شفاعت ایشان مکن که
ایشان ایمان رفته اند رسول غمناک شد چون در محل مناجات آمد فرمان شد احمد چرا غمناک شدی گفت الهی بعضی از
درجات امت من ایمان میبرند فرمان شد احمد هر که نماز ایمان نگذارد ایمان او سلب کنم رسول غمناک شد فرمان
آمد احمد انگوهر امت خود را تا بگذارد و بعد از پیشین دو رکعت دیگر از این تسبیح بخواند سبحان من لم یزل کان
کما هو الان سبحان من لم یزل یکون کان و کما هو الان سبحان من لا یتغیر بذاته و لا فی صفاته و لا فی اسمائه
بحدوث الاکوان سبحان الدائم و القائم سبحان القائم الدائم سبحان الملک الحی الذی لا یموت سبحان الذی یمیت
الخلائق و هو حی لا یموت سبحان الاول و المبدی سبحان الله الباقی المغنی سبحان من تسمی قبل ان یسمی
سبحان الاعلی سبحانه و تعالی سبحانه سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون احمد از حرمت
جلال من هر که این نماز بعد از پیشین هر روز بگذارد هرگز ایمان از وی سلب نکنم اگرچه گشته باشد همه تا انقضا و
پیغمبر را این روایت ابوبکر صدیق یقین گشت که رسول همین خواندی بعد آن دو رکعت دیگر کند از الم ترکیف تا آخر قرآن
سوره بخواند هر یکی باشد او را کفایت شود و بعد از تمام شام بیست رکعت او این کند که رسول گفت هر که نگاه
دارد و میان شام و عشا بهتر باشد او را از قیام شب گفت هر که بگذارد و او این عطا کند خدای تعالی مراد را هر رکعتی
ثواب عبادت صد ساله گفت هر که بگذارد و او این نباشد او را عذاب گور و قیامت بعد نماز خفتن چهار رکعت
نماز صلوة الواصلین بگذارد و هر رکعتی بعد فاتحه پنجبار اخلاص بخواند رسول گفت هر که بگذارد این نماز عطا کند
خدای تعالی مراد را هر رکعتی ثواب عبادت ششصد هزار ساله و از گناهان چنان پاک شود گوئی از مادر زاده چون از
خواب برخیزد نماز تهجد بگذارد دو ازده رکعت چنانچه بالا گفته شد فضل این نماز هم از این توان شناخت که خفتن
بر خواجه کائنات فرض گردانیده بود رسول گفت هر که بگذارد نماز تهجد را من و او در نعیم در بهشت همچنین
اشارت کرد بسوی انگشت سبابه و وسطی و گفت چون بنده مومن برای نماز تهجد خیزد حق تعالی گوید ای فرشتگان بنده سوی
بنده من که از خواب شیرین برخاست برای بندگی من گواه باشید که او را بیامرزیدم و از رو می ستانم هم در بهشت
او را درجه بنیادم و آتش دوزخ بر وی حرام گردانیدم حق تعالی بستود آن کسان را که پهلو را از خوابگاه دور دارند
قوله تعالی تَتَجَافٰی جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّ طَمَعًا وَّ مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ
یُنْفِقُوْنَ دور دارند پهلوهای خود را از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را ترسان و طمع داران و آنچه ایشان را
میرسانیم نفقه میکنند نزد بیشتر مفسران مراد از این گذارندگان نماز خفتن است که بعضی از ایشان بجوی

در روز بکارها مشغول باشد اما این نماز بر مومنان آسانست بر منافقان دشوار آنکه نماز خفتن و نماز بامداد
چون این نماز دشوار بود گذارندگان این نماز را خدا تعالی بستود و ثواب برانداخت خوابگاه هر که از خوابگاه نرم
گرم برخیزد او را ثواب بیشتر باشد مردی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله چه گوئی در مردیکه از پهلوی زن برخیزد
و در نماز مشغول گردد گفت چه گویم درباب او که بهشتی ست و او را برابر دوزخ کاری نیست قوله تعالی عز و جل
يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا بندگی می کنند پروردگار خود را میخوانند بطمع و ترس یعنی و را باید که از بیم
بترسد و طمع هم کند که او می شناسد که طاعت من قبول کند یا نه کند قوله تعالی وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ هر چه خدا
ترا رسانید از آن نفقه کن از اندک و از بسیار روزی پیغمبر را مردی خرما بود یکی از و خواست نیم خرما او را داد چون رسول الله
رسول علیه السلام گفت حقتعالی آن نیم خرما تو قبول گردانید و بابت قصری ترا داد که بصفت چند دنیاست قوله تعالی
فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ظاهر است والله اعلم المجلس الحادی والثلاثون
فی فضیلة کلمة التهلیل و ثوابها بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه انه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم سمعت عن جبرائیل علیه السلام و هو یخبرنی عن الله عز و جل انه یقول ما انزلت کلمة اجل من الجی
قول لا اله الا الله علی وجه الارض ما دامت السموات والارض والجبال والشجر والبحر والبر الا وهی کلمة الشفاعة الا وهی کلمة
النجاة الا وهی کلمة العلیا الا وهی کلمة المغفرة الا وهی کلمة الشریفة الا وهی کلمة المبارکة لو وضعت فی کفة
السموات والارض وفی کفة هذا الرجحت بهن من قالها مرة غفرت ذنوبه وان کانت
ذنوبه مثل زبد البحر یعنی خبر کرد مرا جبرائیل که حقتعالی میفرماید نفرستادم کلمه جلیل تر و زیباتر از گفتن لا اله الا الله بر روی زمین
میان کلمه قایم رحمت است زمینها و آسمانها و کوهها و درختان و خشکی و تری بهمه آنگاه باشید که این کلمه اسلام و کلمه رحمت است و کلمه شفاعت
و کلمه نجاتست و کلمه بلندست و کلمه آمرزش است و کلمه عظمت است و کلمه شریفست کلمه مبارکست اگر داشته شود این کلمه در یک پله
و آسمانها و زمین در دوم پله هر آینه پله کلمه گران تر آید هر که بگوید آنرا یکبار آمرزیده شود گناهان او و اگر چه باشد مانند کف دریا
فرو نیامد این کلمه مرا آنکه وحی بر دو نوعست وحی جلی و خفی و جلی نیز بر دو گونه است یکی آنکه رسول از خدا تعالی شنید
بغیر واسطه جبرائیل علیه السلام کما قال فاوحی الی عبده ما اوحی دوم جبرائیل از لوح محفوظ آورد این حدیث از قسم جلیست که جبرائیل
از خدا شنید و پیش رسول علیه السلام گفت قوله اجل و الجی پیغمبر گفت یا جبرائیل گفت که این کلمه را زیاده تا اجل و ابهر کلمه اسلام
و کلمه رحمت و کلمه شفاعت و کلمه نجات و کلمه علیا و کلمه معفرت و کلمه عظمت و کلمه شریفست و کلمه مبارکه و قال
العلماء رحمهم الله حقتعالی این کلمه را بنام های مختلف خواند برای شرف عظمت اول کلمه طیب الیه یصعد الکلم الطیب دوم
کلمه طیبه مثل کلمة طیبة سوم کلمه استقامت ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا ای استقاموا بقول لا اله الا الله چهارم
کلمه آسمانها و زمینها که مقالید السموات یقول ابن عباس کلمه لا اله الا الله بلیست پنجم عدل ان الله یامر بالعدل ای کلمه طیبه

قوله صمدیة قوله قوله صمدیة یعنی امن یکن الیه من آمن بهشتم عهدا الامن تخذ عند الرحمن عهدا نهم احسان هل جزاء
الاحسان الا الاحسان و دهم و من الا لقد الذین لنا لمن یاز دهم صراط حمیدیة الی صراط الحمید و دوازدهم صراط المستقیم
اهدنا الصراط المستقیم بقول ابن عباس کلمه طیبه سیزدهم حسنی للذین احسنوا الحسنی چهاردهم احسن قولا من قول لا اله الا الله
یعنی هیچ کلمه بهتر ازین کلمه فرود نه آمده است چه کلمه ایست اگر هفتاد ساله کافر یکبار بگوید بهشتی شود و بگفتن این
کلمه دشمن دوست گردد و بعید قریب شود خوار عزیز و دوزخی بهشتی شود و قوله بها قامت السموات والارض این آسمان و
زمین و عرش و کرسی و لوح و ساکنان بر و بحر به برکت این کلمه قائم اند و در خبر است تا یکنفر بر روی زمین این کلمه بگوید قیامت قائم نگردد
قوله الا وهی کلمة الاخلاص بدانکه آگاه باش که این کلمه اخلاص است که در دل شرک نیست و کلمه اسلام است تا وقتیکه اینکلمه نگوید مسلمان
نگردد و کلمه رحمت است هر که این کلمه بگوید مستحق رحمت گردد و کلمه شفاعت است گوینده اینکلمه را استغفار رسول علیه السلام و شفاعت
پیغامبران و فرشتگان و اولیا و مومنان نصیب باشد و گوینده این کلمه را نیز محل شفاعت است و کلمه نجات است یعنی
در دنیا و عقبی در دنیا از کشتن و جزیه شدن و برده گرفتن و در عقبی از عذاب خلود گوینده کلمه نجات یابد و کلمه علیا است
یعنی اینکلمه بلند قدر است و در همه کسانست اگر فرشتگان اند این کلمه گویند و اگر پیغمبر اند اینکلمه گویند و
ساکنان بهشت این کلمه گویند و حاملان عرش و متوطنان بحر این کلمه گویند و باشندگان زمین این کلمه گویند حضرت
جل جلاله هم گوید انا الله لا اله الا انا و کلمه مغفرت است اگر بنده گنهگار گوید آمرزیده شود چنانچه آمده است روزی رسول
بر منبر سوار بود و اعرابی بیامد گفت یا رسول الله گنهگارم و گناه بسیار دارم پیغمبر گفت بنشین اعرابی نشست چون رسول
سخن تمام کرد فرمود آن اعرابی کجاست اعرابی برخاست رسول گفت چه پرسید گناه تو بسیار اند یا ستارگان آسمان گفت
گناهان من بسیار اند گفت گناهان تو بسیار اند یا قطرات باران گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار اند یا ریگهای
بیابان گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار اند یا برگ درختان گفت گناهان من گفت گناه تو بسیار اند یا رحمت رحمان گفت
یا رسول الله اگرچه گناهان من بسیار اند اما رحمت خدا تعالی از آن بسیار است رسول فرمود که لا اله الا الله ورد زبان کن آن اعرابی
همچنان کرد پس رسول علیه السلام فرمود که بدان خدائیکه مرا براستی بر خلق فرستاده است اگرچه گناهان تو از قطرات باران
و برگ درختان و ریگ بیابان و ستارگان آسمان بیشتر باشند خدا تعالی بیامرزد ترا و گفت هر که بگوید لا اله الا الله
دریا حسنه از نشت یا روز و رکیند خدا تعالی هر بدی که در نامه اعمال او باشد و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده کشته
آنرا بیامرزد خدا تعالی هر چهار هزار گناه بزرگ او را قوله الا وهی کلمة العظمة این کلمه عظمت است چون بنده این کلمه
بگوید ستون عرش بجنبد فرمان شود ای ستون ساکن شو گوید چه ساکن شوم گوینده این کلمه را نیامرزیده فرمان شد که او را آمرزیدم
و اینکلمه شریفست هیچ کلمه بشرف این نرسد که کلید بهشت اینکلمه است رسول علیه السلام گفت هر چیزیرا کلیدیست و کلید بهشت
این کلمه است و اینکلمه مبارکست که از گفتن این کلمه دوزخی بهشتی شود و گفت علیه السلام هر که بعد هر نماز ده بار

لا اله الا الله بگوید بنویسانند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او بیست هزار نیکی گفت هرکه بگوید بعد هر نماز صد بار لا اله الا الله
میان او و میان بهشت حجاب نباشد مگر مرگ و گفت هرکه بگوید لا اله الا الله دویست بار شبانگاه و دویست بار
بامداد نبشته شود در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت جملهٔ فرشتگان آنچه در هفت طبق آسمان و زمین اند و گفت هرکه
به بیند مجمع را و بگوید لا اله الا الله چنانست که صدقه داده باشد در راه خدای تعالی بوزن آن زر و گفت هرکه بیدار شود
و بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بنویسانند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او بیست چهار هزار نیکی و اگر بلند بگوید چنانچه
دیگری هم شنود نبشته شود مر او را شصت هزار نیکی و گفت هرکه بسیار بگوید لا اله الا الله حرام شود بروی آتش
دوزخ و گفت بسیار گوئید لا اله الا الله تا آمرزیده شوید و گفت بیارند مردی را نزدیک میزان و بیرون آرند از
او نود و نه سجل هر سجلی بمقدار مد بصر همه پر گناهان آنهمه را در یک ترازو نهند و بیرون آرند پاره کاغذ بمقدار
سر انگشت که در آن نوشته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله بنهند آنرا در دوم پله پس این پله از آن کلمه گران
آید و گفت بهترین سخنان که من میگویم و آنچه گفته اند پیغمبران پیش از من لا اله الا الله پرسیدند رسول گفت
که در بهشت را هم بها است گفت هرکه بگوید لا اله الا الله و گفت هرکه بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله در نامهٔ او
بشمار هر جهودی و ترسائی ده گان نیکی بنویسند و گفت علیه السلام لا اله الا الله محمد رسول الله و آب از چشم او در بیامرزد
خدای تعالی او را و فردای قیامت زیر سایهٔ عرش باشد و گفت هرکه بگوید هر روزی صد و شصت بار لا اله الا الله
محمد رسول الله بیامرزد خدای تعالی مر او را و مادر و پدر او را و گفت چون بنده گوید لا اله الا الله محمد رسول الله
خدای تعالی گوید راست گفتی بندهٔ من منم خدای که جز من خدا نیست گواه باشید ای فرشتگان که آمرزیدم
گویندهٔ این کلمه را و گفت چون بنده گوید لا اله الا الله این کلمه پاره کند هفت آسمان را و برسد زیر عرش و مانند
مهتاب شب دکار الهی نیک او گرد بر گرد او چون ستارگان باشند و گفت هرکه هر روز هفت بار بگوید لا اله الا الله
حق تعالی هفت چیز او را کرامت کند اول سکرات موت بروی آسان کند دوم از دنیا با ایمان رود سوم گور او را گشاده
کند چهارم منکر و نکیر بصورت نیک بیند پنجم روز قیامت نامه بدست راست یابد ششم ترازوی نیکی او گران گردد هفتم صراط
همچون برق بگذرد و گفت هرکه فرزند را پرورد تا بگوید لا اله الا الله بیامرزد خدای تعالی او را و مادر و پدر او را و بیامرزد
و گفت هرکه بگوید لا اله الا الله دراز کشیده ادا چنانچه تکلم او دیر گردد بیامرزد خدای تعالی او را و پر کند از نور دل او را و از نور
تن او را و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله بیست و چهار حرفست و شب و روز بیست و چهار ساعت است چون بنده بگوید
لا اله الا الله محمد رسول الله هر حرفی گناه ساعتی را بسوزد چنانچه بسوزد آتش هیزم را و گفت هرکه بگوید لا اله الا الله
الملک الحق المبین هر روز صد بار باشد امان او را از فقر و از وحشت قبر بکشد غنا را بسوی او و گرفته باشد در بهشت را و گفت
هرکه حضرت عزه میگوید لا اله الا الله حصار منست هرکه در آید در حصار من ایمن شود از عذاب من و گفت هرکه بگوید

در یک مجلس لا اله الا الله چهل بار آمرزیده شود گناهان او هفتاد ساله و گفت هر که بگوید لا اله الا الله در ساعتی از
ساعات نهال کرده شود مر او را درختی در بهشت از یاقوت سرخ که برگها از مشک باشد و میوه آن درخت سخت شود و شیرین
تر از شهد و خوشبوتر از مشک ابن عباس گوید که روزی جبرئیل به پیغامبر آمد و گفت که پروردگار ترا سلام میخواند
و میگوید چرا غمناکی و دانا است بحال و گفت ای جبرئیل دراز شده فکر من در امت خود که روز قیامت احوال
شان چگونه شود پس جبرئیل گفت در کار کافران متفکر شده یا در کار اهل اسلام گفت از سبب اهل اسلام که میگویند
لا اله الا الله پس جبرئیل دست رسول بگرفت و در مقبره بنی سلمه برد و بال راست بر گوری زد و گفت ایستاده
شو بفرمان خدا تعالی پس ایستاده شد مردی سفید روی و او گفت لا اله الا الله محمد رسول الله الحمد لله رب العالمین
پس جبرئیل گفت باز گرد سوی گور خود پس باز گشت چنانچه بود پس بال زد بر جانب چپ گور دیگر زد و گفت ایستاده
شو بفرمان خدا تعالی پس بیرون آمد مردی سیاه روی ازرق چشم و او گفت وا حسرتا و وا ثبورا پس جبرئیل گفت
باز گرد سوی جای خود پس باز گشت پس جبرئیل گفت یا رسول الله چنانچه مرده اند همچنان خیزند غم اهل
لا اله الا الله مخور و گفت هر که بگوید صد هزار بار لا اله الا الله در مدت عمر خود حق تعالی هفت اندام او را بر آتش دوزخ
حرام گرداند و گفت چون بمیرد کسی از شما بگویید بروح او صد هزار بار لا اله الا الله تا از گور نجات یابد ابن عمر گفت که
با عهد رسول الله بروح مرده فلان صد هزار بار لا اله الا الله میگفتم و هر که بمیرد برای او این گفتن وصیت میکردیم
و نگفتیم بروح کسی که ندیدیم او را در بهشت یعنی در خواب تو باد ای مومن که بگویی این کلمه بروح مادر و پدر
و دوستان اگر تنها نتوانی چند نفر را جمع کن بگویان و پیغمبر فرمود هر که شب جمعه سی صد بار لا اله الا الله
بگوید در بهشت او را جای ها بنهند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت هر که بسیار راند بر زبان لا اله الا الله
آتش دوزخ او را نسوزد و گفت بسیار گویید روز جمعه لا اله الا الله هر که بگوید روز جمعه دویست بار لا اله الا الله
خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب چهل حج مقبول بنویساند و گفت چندان گویید لا اله الا الله که شما را دیوانه
گویند که هر که را از گفتن این کلمه دیوانه گویند او سید اهل بهشت گردد در روز قیامت همه پیغمبران استقبال او
کنند و گفت هر که بعد نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب و بعد نماز عصر تا فرو رفتن آفتاب کلمه لا اله الا الله گوید
در میان آن کلام دنیا نکند حق تعالی آنکه در آرد او را در بهشت نه بسیار و اندک بسیار و [illegible] عیب
کند بغضا و کبر [illegible] ایشان از دوزخ و گفت هر که در ابتدای وضو کردن لا اله الا الله بگوید هر قطره از آن
آب حق تعالی فرشته آفریند که تا روز قیامت این کلمه میگوید ثوابش او را باشد و گفت هر که وقت رفتن بجای خواب
دو بار بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله چنان است که بنده آزاد کرده باشد و گفت علیه السلام من رفتم
و شما را در پناه کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله انداختم و هر که خود را در پناه این انداخت از دوزخ نجات یافت

یافت پس شما باد که اینکلمه را بسیار گوئید تا در بهشت درجه بلند یابید گفت هرکه او وقت مردن آخر سخن او
این کلمه باشد مر او را است بهشت و پیغامبر گفت هرکه قبل نماز دو بیست بار بگوید لا اله الا الله بخشیده شود و مر او را ثواب
حج اکبر گفت هرکه بلند گوید لا اله الا الله واجب شود او را رضوان اکبر گفت حق تعالی وحی کرد به موسی ابن عمران
که یا موسی از امت محمد کسان باشند که بر بلندی ها در شوند و بلند گویند لا اله الا الله ایشان اند دوستان
من از دل بیدار خود بدیشان نمایم و ایشان را همچون پیغامبران ثواب دهم و گفت هرکه بگوید بعد نماز بامداد ده
لا اله الا الله و بعد ظهر بیست بار و بعد عصر سی بار و بعد مغرب چهل بار و بعد عشا پنجاه و بعد وتر شصت بار
بخشیده شود و مر او را ثواب شصت پیغمبران با شود و در بهشت برای او شصت شهر و در هر شهری شصت قصر
و در هر قصری شصت خانه و در هر خانه شصت تخت و بر هر تختی حوری باشد رواه البیهقی و گفت هرکه هر روز چند بار
بگوید لا اله الا الله روز قیامت روی او همچو ماه شب چهارده هم باشد و گفت یاد کنید که تنهائی خود بگفتن لا اله الا الله
و گفت هرکه هر روز صد بار لا اله الا الله گوید پسندیده باشد او را توشه برای راه بهشت و گفت چون بنده بگوید لا اله الا الله
حق تعالی از آن پرنده سبز پیدا فرماید که پر و پای او مرصع باشد از یاقوت و آن مرغ در زیر عرش رود و بلرزد فرمان
شود که ای پرنده ساکن شو پرنده گوید چگونه ساکن شوم که گوینده اینکلمه را نیامرزیده فرمان شود آمرزیدم
قوله تعالی فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ
وَمَثْوَاكُمْ گویند که خطاب مر پیغمبر راست و مراد غیر او ست زیرا که رسول دانا بود که جز او تعالی دیگر نیست چنانچه
گفت إِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ دلیل این است و مراد غیر او است و مجاهد گفته که معنی آن
است که مراد فضل ذکر لا اله الا الله است چنانچه رسول گفت افضل الذکر لا اله الا الله است و ابن عباس گوید یعنی
ضار و نافع و عزت کننده و خوار کننده نیست که ضار و لا نافع و لا رافع و لا مانع الا الله و سوا اصل التوحید
والتوکل فرمان بر نحل است که بدان آمرزنده ترا و مومنان و داننده جای بودن شما و جای رفتن شما که سبب کسب شما خدای تعالی
ابن مسعود گفت که چون برای مومنان برای خود آمرزش خواهی دل را حاضر دار چنانچه در خبر است استغفروا
به محضر قلب جمع لسان لم یغفر و دل معتبر است برای آمرزش از دل بخواه اگرچه او را پیش از این آمرزیده اند که
لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ اما چون حضرت عزت آمرزش خواهندگان را دوست میدارد
مصطفی علیه السلام میفرماید استغفر لذنبک مهتر خلیل از حضرت جلیل جل جلاله سوال کرد خداوندا همه
گناهگاران را دوست داری فرمان شد گنهگار آمرزش خواهنده را دوست دارم قوله تعالی وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ
مَثْوَاكُمْ خدای تعالی میداند جای رفتن شما و جای بودن شما امروز در مقامیکه گناه خواهید کرد و خدای تعالی آن مکان را
میداند اگرچه شما پنهان کنید از حضرت پوشیده نیست چون در نظر ما گناه کنید باید که از آمرزش خواستن تقصیر نکنید

دعای بودن شما میدانیم یا در بهشت یا در دوزخ واگر توفیق آمرزش خواستن رفیق گردانم جای تو در بهشت است واگر
توفیق ندهیم جای تو در دوزخ است ای مومن یک نماز است که آنرا صلوة الذاکرین خوانند انبیا در درگاه گاهی بگذار
هر که این نماز بگذارد در حقیقت حشر او با ذاکران کند و هر حاجتی که خواهد روا شود و ثواب چندان یابد که در
تحریر نگنجد و آن چهار رکعت است در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار بعد تشهد سی صد بار لا اله الا الله گوید در رکوع
و سجود و قومه و جلسه پنجگان بار و بعد سلام صد و شصت بار بگوید لا اله الا الله تسبیح ابو یزید بسطامی این نماز فوت شده
بود و چهل روز ناتمام نشسته بود و هم از خدمت ایشان منقول است که من پیغمبر را در خواب دیدم گفت بایزید نیکو نماز را
گرفته هر که این نماز را در عمر خود یکبار بگذارد حلال شود بهشت و حرام شود بر وی دوزخ پس ای مومن تو گاه گاهی
بگذاری تا بدین سعادت برسی نفعنا الله وایاکم

المجلس الثانی والثلثون فی فضیلة کلمة الشهادة

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن عباس رض انه قال قال رسول الله صلعم من قال اشهد ان لا اله الا الله وحده
لاشریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله فتح الله علیه ثمانیة ابواب الجنة یدخل من ایها شاء یعنی هر که
بگوید کلمهٔ شهادت بگشاید خدا تعالی بر وی هشت در بهشت از هر دری که خواهد در آید بدانکه کلمهٔ شهادت گفتن گواهی
دادنست بوحدانیت خدا و پیغمبری محمد رسول الله و این اصل توحید است و گوینده کلمهٔ شهادت را ثواب بسیار است
و گفت هر که گواهی دهد بیگانگی خدای تعالی و پیغامبری من واجب شود بر وی بهشت و گفت هر که گواهی دهد به یگانگی خدای
و پیغامبری من و هم پیغمبران ضامن بهشت او من باشم و او را شفاعت کنیم و گفت هر که باعتقاد درست اشهد ان لا اله
الا الله وحده لاشریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله بگوید بیزار باشد از کفر و نفاق و شمار کار
و منافقوده گان باز نکی و در نامهٔ اعمال او ثبت گردد و گفت هر که بگوید باخلاص اشهد ان لا اله الا الله وحده
لاشریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله حرام کند خدای تعالی بر وی آتش دوزخ و گفت بسیار گوینده اشهد ان لا اله
الا الله تا آخر که آن شما را سپر است از آتش دوزخ و گفت هر که وقت مردن بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لاشریک له جمله گناهان او ناپدید شوند و گفت مر خدا را است ستونی از نور چون گوینده اشهد ان لا اله الا الله وحده
لاشریک له آن ستون بجنبد فرمان شود که ساکن شو ستون گوید چگونه ساکن شوم که آمرزیده نمی گوید کلمهٔ شهادت
را حق تعالی گوید آمرزیدم گوینده کلمهٔ شهادت پس ساکن شود و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده لاشریک له قدیر ده
بار چنانست که آزاد کرده باشد چهار فرزندان از فرزندان پیغمبر اسمعیل و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده تا قدیر در روز
صد بار مر او راست ثواب آزادی برده و نبشته شود مر او را نیکی و دور کنند از وی صد بدی و باشد مر او را امان از شیطان آن روز
تا شب نیاید آن قدر ثواب مگر مردی که مانند او گفته باشد و گفت هر که گواهی دهد و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان عیسی عبد الله ورسوله وکلمته القاها الی مریم وروح منه واشهد ان الجنة حق والنار حق درآرد خدای تعالی او را در

بهر عملی که بوده باشد در خبر است که جبرئیل رسول را گفت خوشی امت ترا آنکه بگوید پس هر فریضه سه بار
لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر قبول کند حق تعالی نماز او را و بنویساند مر او را بهر کلمه ثواب عبادت هشتاد ساله
و گفت هر که بگوید بعد نماز بامداد ده بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بیامرزد خدای تعالی گناهان او را اگرچه باشند مانند
کف دریا و گفت چون بنده بگذرد مومن بمقابر بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الملک وله الحمد یحیی و یمیت تا قدیر
منور کند خدای تعالی آن گورستان را و بیامرزد گوینده را و بنویساند مر او را هزار هزار نیکی و دور کند هزار هزار بدی
و برد مر او را هزار درجه گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له واحدا احدا صمدا لم یلد ولم یولد ولم یکن له …
بنویساند مر او را خدای تعالی مر او را هزار درجه نیکی و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا ونحن له مخلصون
بنویساند خدای تعالی او را از اهل بهشت اگرچه بود از اهل دوزخ و گفت هر که در آید در بازار بگوید لا اله الا الله وحده
تا قدیر بنویساند خدای تعالی او را چهل هزار نیکی و دور کند چهل هزار بدی و بردارد مر او را چهل هزار درجه و گفت هر که با وضو
در یک مجلس صد بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بگوید هر حاجتی که از خدای تعالی خواهد گفت هر که ببیند جنازه را و بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت ابدا ذو الجلال والاکرام بیده
الخیر وهو علی کل شیء قدیر بهر موی که بر تن اوست هزار هزار نیکی در نامه اعمال او ثبت شود و بمقدار آن بدی از وی
دور گردد و بمقدار آن درجه بلند شود و گفت هر که بگوید چهار بار اللهم انی اشهدک وکفی بالله شهیدا و اشهد حملة
عرشک وملائکتک وجمیع خلقک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و اشهد
ان محمدا عبدک ورسولک — بنویساند خدا مر او را آزادی از آتش دوزخ و گفت هر که بگوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و انگشت سبابه ایستاده کند چون از گور برخیزد همچنان انگشت
او بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له پس حق تعالی بفرستد سوار و براق که بر آن سوار شود و در عرصات
حاضر گردد و گفتن کلمه شهادت انگشت ایستاده کردن مستحب است در نماز هم بوقت التحیات چون بشهادتین رسد
انگشت ایستاده کردن نزد علما سنت است و گفت هر که شب جمعه چهل بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بگوید
بنویساند مر او را خدای تعالی ثواب حج و گفت هر که بگوید نزدیک فرع شدن آفتاب ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بفرستد
خدای تعالی سوی او هفتاد فرشته تا نگاه دارند او را و ثواب آزادی بنده و گفت هر که بگوید بعد نماز لا اله الا الله وحده لا شریک
له تا قدیر و اللهم لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا ینفع ذا الجد منک الجد بنویساند خدای تعالی
در نامه او عبادت هزار ساله و گفت مر خالد جهنی را بشارت ده مر مردمان را هر که بگوید لا اله الا الله تا قدیر مر او راست بهشت و گفت
هر که بیاید سوی فراش و بگوید لا اله الا الله تا قدیر آمرزیده شود از گناهان اگرچه مثل کف دریا باشد و گفت هر که پهلو بگرداند
و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بنویساند خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب عبادات و ثواب … و گفت هر که

[illegible]

بیدار شود از خواب بگوید لا اله الا الله تا قدید نبشته شود مر او را ثواب نیکیها و سالها و گفت هر که بوقت بر آمدن آفتاب ده بار بگوید
لا اله الا الله تا قدید نبشته شود مر او را نیکیها بشمار هر چیز که تابد بر او آفتاب حضرت عزت جل جلاله بوحدانیت خود
گواهی میدهد که میگوید قوله تعالی شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله
الا هو العزیز الحکیم گواهی میدهد خدا تعالی بدین که اوست خدای تعالی نه خدای دیگر مگر او و گواهی میدهند
فرشتگان و خداوندان دانش قائما ایستاده بالقسط بکلمه العدل که خدا نیست مگر او ارجمند و استوار کار است
قوله تعالی شهد الله بدانکه ایزد تعالی وحدانیت خود بسیار جا بیان کرده است انی انا الله لا اله الا انا انني انا الله
لا اله الا انا فاعلم انه لا اله الا الله الله لا اله الا هو الرحمن الرحیم الم الله لا اله الا هو الحی القیوم
و قوله والملائکة و فرشتگان هم بوحدانیت او گواهی میدهند نه ایشان انکاری دارند گفتن شریکی هیچ به وحدانیت
او مقر اند و در طاعت او مشغول لا یعصون الله ما امرهم جلوه ایشان است قوله تعالی واولوا العلم خداوندان عقل
و دانش بخدای مقر اند هر که را دانش باشد او را شریک نگوید چون وحوش و طیور را و او را یکی خوانند ای آدمی تو چگونه او را
نشناسی حق تعالی همه را آشنا سای خود گرداند بمنه و کمال کرمه المجلس الثالث والثلثون فی فضیلة الاستغفار بسم الله
الرحمن الرحیم عن امامة بن زید رض انه قال رسول صلی الله علیه وسلم من کثر الاستغفار جعل الله
له من کل هم فرجا ومن کل ضیق مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب یعنی هر که استغفار بسیار گوید حق تعالی
او را از همه اندوهها گشاده گرداند از تنگی مخرج دهد و روزی دهد او را از آنجا که نداند بدانکه معنی استغفار
طلب آمرزش است از خدا تعالی و بنده را بهتر آن است که همیشه از پروردگار خود آمرزش خواهد و بنده را آمرزش خواستن
فرمان است رسول ع گفت استغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات قوله واستغفره انه کان توابا واستغفروا
الله ان الله غفور رحیم و مهتر نوح ع قوم خود را گفت استغفروا ربکم انه کان غفارا و رسول گفت انی لا
استغفر الله فی کل یوم سبعین مرة و گفت ع استغفروا فان لم تستغفروا فلن یغفر الله یعنی آمرزش خواهید پس اگر
آمرزش نخواهید پس هرگز نه آمرزد خدا تعالی شما را گفت هر که گناه کند آمرزش خواهد حق تعالی او را بیامرزد و گفت
طوبی لمن اذنب استغفر و گفت ای عائشه اگر ملامت زده شوی بگناه خود پس آمرزش از خدا بخواه که چون گناه
کند و از خدا تعالی آمرزش خواهد آمرزیده شود و گفت چون گناه بسیار کنید آمرزش بسیار خواهید پس بدان
خدای که جان من بید قدرت اوست که استغفار بخورد گناهان را چنانکه آتش بخورد هیزم را و گفت که هر چیزی را
دارو هست و داروی گناه آمرزش خواستن است و گفت ع من رزق الاستغفار لم یحرم المغفرة
و گفت هر آنکه گوید هنگام رفتن بخواب سه بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه
آمرزیده شود گناهان او و اگر چه مثل کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان و روز دنیا و قطرات باران و گفت گوینده استغفار

ور نشستن و خاستن و خوردن و آشامیدن و در خانه و بازار تا رحمت خدا تعالی از شما دور نشود و گفت هر که
بگوید پس هر نماز اللّٰهمّ اغفر لنا ذنوب اللیل والنهار وذنوب السرّ والجهر آمرزیده شود و اگرچه گریخته باشد
از صف قتال و گفت هر که اندوهگین باشد بسیار پس و باد آنکه استغفار بسیار گوید و گفت بگویم درد شما را
و دارو شما را گفتند بگو یا رسول الله گفت درد گناهان اند و داروی شما استغفار است و گفت هر که بعد نماز صبح هفتاد
بار استغفار کند حق تعالی همه گناه او آمرزیده گرداند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و حوران خود و قصرهای خود را ببیند و گفت
چون گناه کنید از خدا تعالی آمرزش خواهید که هر که گناه کند و آمرزش خواهد چنانست که گناه نکرده باشد
گفت استغفار رزق بیارد و گفت هر که بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ غَفَّارُ الذُّنُوبِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ
هر روز سه گان بار بیامرزد خدا تعالی گناهان آن شب آن روز و گفت هر که بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ
إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بیرون آید از گناهان گوئی آن روز مادر زاد و گفت هر که بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي
لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ غَفَّارُ الذُّنُوبِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ مَعَادِي هُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ آمرزیده شود گناهان
او اگرچه بیشتر باشد از کف دریا و گفت هر که بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبِي سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ
هر بامداد و بر ده بار خدا تعالی حشر او با نبیان کند رسول مر فاطمه را آموخت تا بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي
لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَسْتَعْصِمُهُ وَأَسْتَغْفِرُهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ و گفت امیر مؤ
منین هر که بگوید آنرا یکبار آمرزیده شود و هر که دو بار بگوید آمرزیده شود و مادر و پدر او و هر که سه بار بگوید
آمرزیده شود و مادر و پدر و خویشان او و گفت هر که بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ
بیامرزد خدا تعالی او را اگرچه گریخته باشد از صف قتال و گفت سید استغفار آنست که بنده بگوید
اللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ هر که آنرا بگوید در آن روز بمیرد و پیش از شب بهشتی باشد و هر که بگوید آنرا در شب و بمیرد
پیش از صبح او بهشتی باشد و گفت هر که بگوید پس هر نماز سه بار أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بیامرزد خدا تعالی گناهان او اگرچه بیشتر از کف دریا باشد و گفت آمرزش خواستن خدا
تعالی برای خود و برای مادر و پدر و برای مسلمانان که خدا تعالی ترا و مادر و پدر ترا و همه مؤمنان را بیامرزد و گفت
بدترین بخیلان کسیست که آمرزش خواهد برای خود تنها و گفت هر که آمرزش برای مؤمنان خواهد بشمار هر مؤمن
صد نیکی در نامه اعمال او بنویسد و گفت هر که آمرزش خواهد برای مؤمنان فرشتگان هفت آسمان و زمین
برای او آمرزش خواهند مانند آمرزش خواستن برای مشرکان روا نیست و آنچه رسول [illegible] کرد گفته

تا گور مادر و پدر من مرا بنمائی و گفت یا رسول الله من بخواهم رسول ایستاده شد و خواست که برود جبرئیل برسید و گفت کجا میروی
گفت زیارت گور مادر و پدر گفت بازگرد که فرمان نیست و این آیت نازل شد مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ
آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ زیارت رفتن و آمرزش خواستن روا نیست پیغمبران را و مومنان را
که آمرزش خواهند مشرکان را پیغمبر بازگشت و شکسته خاطر گشت و در دل گذرانید که خلیل الله را آمرزش پدر خواستن داد
چنانچه گفت وَاغْفِرْ لِأَبِي و مرا ندادند فرمان دیگر صادر شد وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ
مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ که نبود آمرزش خواستن ابراهیم مر پدر را مگر از وعده که پدر را کرده بود که من مسلمان خواهم
شد و او نیز همچنین کس را آمرزش خواستن و ابو احمد ابراهی کازرانی آمرزش چه خواهی برای مومنان آمرزش خواه
وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ مِنْكَ الِاسْتِغْفَارُ وَمِنِّي الْمَغْفِرَةُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ
چون پیدا شد او را که دشمن خداست بیزار شد إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ بدرستیکه ابراهیم اواه است یعنی از گناهان
فریاد کننده و گریه زاری کننده است و حلیم است یعنی بردبار است اگرچه ورا در آتش انداختند برای ایشان دعای بد نکرد
نفعنا الله و ایاکم والله اعلم بالصواب المجلس الرابع فی فضیلة التسبیح بسم الله الرحمن الرحیم عن سمرة
بن جندب رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب الکلام الی الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر لا یضرک بایهن بدأت یعنی دوست ترین کلام سوی خدای تعالی چهار است یکی سبحان الله دوم
الحمد لله سوم لا اله الا الله چهارم والله اکبر زبان تو کند تبه کرامی که از ایشان آغاز کنی بدانکه ای مومن در تسبیح گفتن ثواب
بسیار است مژده بیشمار فرشتگان اگرچه انواع عبادت میکنند به تسبیح گفتن نازیدند و گفتند نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ
موسی گفت هارون را وزیر من گردان تا تسبیح تو بسیار کنیم كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا و رسول را گفت سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا و گفت فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ و تسبیح را از سجده
مقدم یاد کرد و گفت مَنْ سَبَّحَ وَاسْتَغْفَرَ غُفِرَ لَهُ و گفت يُسَبِّحُ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ همه را تسبیح فرمود
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ اول تسبیح را یاد کرد پس آمرزش گفت مَنْ سَبَّحَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا و
ساکنان زمین و آسمان تسبیح میگویند سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و لا تقتلوا الضفدع فان
نقیقها التسبیح و تسبیحها سبحان المعبود فی اللجج البحار مکشید غوک را که تسبیح میکند بسیار ای مومن کم از غوک مباش
او چگونه بنالد روزی رسول در حجره نشسته بود آواز تسبیح غوک در گوش مبارک ایشان رسید آهسته برخاست و نزد
آن غوک رفت همچنین جبرئیل رسید و گفت یا رسول الله شتاب مباش که این غوک تشنه بود و چهل روز شد که حق تعالی
برای باران فرستاده است تا در میان آب شده است و به یاد خدای تعالی چنان مشغول است که خبر از آب ندارد
رسول را از دیدن غوک گریه آغاز شد و گفت طوبی لک یا ضفدع بمثلک زینی بلسان العربی

انت حبیبی از ان غوک رسول پرسید که چند بار خدا را تسبیح میگوئی گفت هر روز دویست هزار بار یا امین تو بین
که غوک چندین یاد میکند تو چگونه بیکار باشی و گفت سید تسبیح هاست سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا
اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ هر که بگوید این را یکبار باشد مر او را ثواب آزادی ده هزار بنده بهترست و را از آنکه ده هزار اسپ غزو کند
در راه خدا تعالی و از خیر دار مقام خود مگر آمرزیده شود و گفت هر که بگوید پیش از نماز بامداد سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهٖ
سُبْحَانَ اللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَبِحَمْدِهٖ اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ خدا تعالی بهر کلمه از ین درختی در بهشت و
بر هر برگی از آن درخت فرشته باشد که تسبیح گوید و ثواب آن مر او را باشد و گفت هر که بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهٖ
بنویساند خدا تعالی مر او را ده لکهه نیکی و دور کند از وی ده لکهه بدی برآرد برای او ده لکهه درجه هر که زیاده گوید زیاده یابد
از خدا تعالی پرسیدند از رسول کدام سخن دوست ترست سوی خدا تعالی گفت سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهٖ که خدای
تعالی فرشتگان را برکت این دعا برگزیده است و نیز رسول گفت كَلِمَتَانِ خَفِيْفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيْلَتَانِ فِي الْمِيْزَانِ
حَبِيْبَتَانِ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهٖ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيْمِ و در روزی صد بار بگوید دور کرده
شوند گناهان او اگرچه مانند کف دریا باشد و گفت هر که بگوید سی و سه بار بعد از هر نماز سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله
سی و سه بار الله اکبر و یکبار لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ تا قدیر آمرزیده شوند گناهان او اگرچه باشند مانند کف دریا
گفت بدرستیکه آفریده شده است هر آدمی سیصد و شصت بند پس هر که بگوید این تسبیح خدا تعالی را و تهلیل گوید خدای را
و تکبیر گوید خدا را سیصد و شصت بار هر بندی آزاد شود از آتش دوزخ یا دور کند از راه مردمان سنگ و خار و استخوان
و یا سیصد و شصت بار امر معروف کند و یا نهی منکر کند سیصد و شصت بار بدرستیکه نفس من بید قدرت اوست
بیرون آمده باشد از دوزخ و گفت اگر گوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ دوست تر
سوی خدا تعالی از هر چیز که بتابد بر وی آفتاب گفت هر که بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه سبحان الله باشد مر او را
ثواب صد حج و هر که بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه الحمد لله چنانست که غزا کرده باشد در راه خدا تعالی بر صد اسپ و هر که بگوید
صد بار شبانگاه و لا اله الا الله چنانست که صد بنده آزاد کرده باشد و هر که بگوید صد بار بامداد و شبانگاه و الله اکبر و را
ثواب بیست که نباشد کسی مگر آن کس که مانند او گفته باشد و گفت سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ
اَكْبَرُ گفتن بهترست از زکوة زر و نقره که در راه خدا صرف کند و الحمد لله بهترست از کوه زر که در راه خدا تعالی
داده باشد و لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ از همه دنیا و اللهُ اَكْبَرُ بهترست از آزادی هزار بنده هر که بگوید آن را هر روز صد بار رحم کند
خدا تعالی او را از آتش دوزخ و گفت هر که بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ بنویساند
او را خدا تعالی هزار هزار نیکی و دور کند از و هزار هزار بدی و بردارد او را هزار هزار درجه هر که زیاده گوید زیاده یابد و
گفت هر که بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ نهال کند برای او در بهشت چهل

درخت که ازان بپوشد حلهای و بخورد ازان میوه ها و گفت علیه السلام بکبیر سرهای خود انس گفتند سرها
چیست گفت بگوید سُبحانَ اللهِ والحمدُ لِلّٰهِ ولا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ واللّٰهُ اکبر که هر گوینده روز قیامت بپیر
و پیر نبید و ایشان باشند تا قیامت با صالحان انس گفت که رسول علیه السلام بر درخت خشک گذشت
پس تازیانه بران زد و برگ آن بریخت و گفت هر که بگوید سُبحانَ اللهِ والحمدُ لِلّٰهِ ولا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ واللّٰهُ اکبر
برافتند گناهان او چنانچه افتادند برگ آن درخت روزی اعرابی بخدمت رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول
الله بیاموز چیزی که بدان خوشنود شود از من خدای تعالی گفت بگو سُبحانَ اللهِ والحمدُ لِلّٰهِ ولا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ واللّٰهُ
اکبر اعرابی گفت همه تسبیح و تهلیل برای اوست برای من چیست گفت بگو بعد ازان اللّٰهمّ اغفر لی و عافنی
واعف عنی و تب علیّ وارض عنّی که آن بسندست ترا پس گفت یا رسول الله چیست مراد ازین در آخرت
پیغامبر گفت علیه السلام سُبحانَ اللهِ پیش تو باشد والحمدُ لِلّٰهِ پس تو باشد ولا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ چپ تو باشد واللّٰهُ اکبر
راست تو باشد اعرابی گفت لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ بهترین کلامهاست طرف چپ چگونه باشد رسول گفت از سبب آنکه طرف
چپ بود که چون آتش حمله کند لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ باز دارد و گفت چون بگذرید بمرغزار بهشت بچرید دران گفتند چه چیز
چریم گفت بگوئید سُبحانَ اللهِ والحمدُ لِلّٰهِ تا اکبر و گفت علیه السلام هر که بگوید در مسجد سُبحانَ اللهِ الخ
صد بار بهتر باشد او را از حج اکبر و بهر حرفی بیابد در بهشت قصری ابوهریره گفت که سبزی میکاشتم که گذشت بر
من رسول علیه السلام گفت آگاه نکنم ترا در نهالی نفع دهنده تو باشد گفتم آری یا رسول الله گفت سبحان الله الخ بخوان که نهال
کرده شود ترا بهر حرفی در بهشت درختی که یک برگ آن بپوشد تمام دنیا و آنچه در آنست ای ابوهریره یاد دار که کسی
بگوید این تسبیح را فرشته نهال کند برای او در بهشت نهالها را و چون گوینده خاموش شود فرشته هم باند و گفت
هر که بگوید سُبحانَ اللهِ تا آخر چنانست که یاری کرده باشد مهتر ابراهیم را در بنای کعبه وهب منبه گفت که خواندم
در کتاب منزل که مهتر نوح وصیت کرد پسران خود را وقت مرگ که من شما را چهار سخن می بخشم که قوام آسمانها
و زمینها برایشانست و به برکت ایشان توبه آدم قبول شد گفتند کدام اند ای پدر ما گفت سبحان الله الخ و گفت
هر که سبحان الله گوید چنانست که توریت خوانده باشد و هر که بگوید الحمد لله چنانست که انجیل خوانده باشد و هر که
بگوید لا اله الا الله چنانست که زبور خوانده باشد و هر که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید هیچ وقتی فقیر نگردد و گفت
هر که بگوید لا حول و لا قوة الخ هر روز ده بار هیچ اندوهی بدو نرسد و گفت لا حول الخ گنجیست از گنجهای عرش
و بروایتی از گنجهای بهشت و گفت شفاست از هر نود و نه درد کمترینه آن اندوهی و گفت علیه السلام
هر که بگوید لا حول الخ صد بار صد حاجت او روا شود هشتاد ازان عقبی و بیست ازان در دنیا و بنویسند مر
او را صد هزار نیکی و دور کنند از و خدای تعالی صد هزار بدی مر او راست در بهشت صد هزار درجه عطا کند حقتعالی مر او را

در فردوس صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار قصر و در هر قصر صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت بر هر تختی حوری
و گفت علیه السلام هر که بگوید بعد هر نماز سه بار سبحان الله العظیم نبشته شود مر او را ثواب عبادت پانصد ساله و گفت هر که
بگوید شب جمعه صد بار سبحان الله العظیم نبشته شود مر او را ثواب عبادت هفتصد ساله و ثواب آزاد کردن هفتصد بنده و گفت هر که بگوید هر
روز سبحان الله و الله اکبر بنا کرده شود مر او را قصری در بهشت که بلندی آن یازده هزار ساله راه باشد و در وی
چیزها باشد که هیچ گوش نشنیده و هیچ چشمی ندیده باشد و در دل هیچ کس نگذشته باشد و گفت مر خدا را فرشته است
در آسمان شبیه پرنده بر کناره دریا چون بنده گوید سُبْحَانَ اللهِ ایستاده شود آن پرنده چون گوید
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بالها باز کند و چون گوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ در آید در آن دریا چون بگوید اَللّٰهُ اَکْبَرُ بیرون آید
و چون لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ گوید بیفشاند بالها را پس بیفتد از هر پری هزار قطره از هر قطره
بیافریند خدای تعالی فرشته که آمرزش خواهد مر گوینده را و گفت هر که هر شب آدینه گوید بیست و یک بار سُبْحَانَ اللهِ
تا اکبر حشر او میان قبهٔ نور بکنند که در آن باشد چهار در و در هر دری یک کلمه ازین تسبیح نبشته باشد و این تسبیح در هوا
پرد تمام اهل عرصات سوی او تعجب بینند بدانکه ای مومن نماز تسبیح نمازی متبرکست باید که بگذاری رسول امیر المومنین
عباس را آموخته است چون امیر المومنین عباس بخدمت رسول گریست و گفت یا رسول الله من پیری سالخورده شده ام
هیچ طاعتی نکردم رسول گفت نماز تسبیح بگزار هر روز و اگر هر روز نتوانی هر هفته و اگر هر هفته نتوانی هر ماهی و اگر هر ماهی
نتوانی هر سالی و اگر هر سالی نتوانی در عمر خود یکبار ای عم هر که این نماز بگزارد حق تعالی موی و پوست و گوشت و استخوان
و مغز او بر آتش دوزخ حرام کند و سه هزار ساله عبادت مقبول در نامهٔ اعمال او ثبت شود و در بهشت برای او چهار هزار
شهرها شود همه پر از باغات و حور و قصور و ولدان و غلمان و نعیم الولدان این چهار رکعت است به یک سلام در روز و
بدو سلام در شب بعد تکبیر اول پانزده بار کلمهٔ تمجید بعد تعوذ و تسمیه گوید بعد فاتحه قرات بخواند بعده ده بار دیگر کلمه
تمجید گوید و در رکوع رود بعد تسبیح مشهور ده بار و در قومه و جلسه و سجدهٔ دوم ده بار چنانچه در هر رکعتی هفتاد و پنج بار تسبیح
بشود و مجموع در چهار رکعت سیصد بار تسبیح بشود هر که این نماز ادا کند ثواب عبادت او میان پیغمبران و فرشتگان
در نامهٔ اعمال او نبشته شود و حق تعالی او را بیامرزد و در روز قیامت همه پیغمبران و فرشتگان او را استقبال کنند ثواب
این نماز بسیار است اقتصار افتاد آمدیم بتفسیر ایزد تعالی خبر کرد که باشندگان آسمان و زمین او را تسبیح میگویند چنانچه
گفت قوله عز و جل سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ و تسبیح گفت یعنی خدای را
بپاکی یاد میکنند آنچه در آسمان و آنچه در زمین است و اوست ارجمند استوار کار التسبیح خدای را بپاکی یاد کردن و بقولی
ذکر خدای تعالی بلند گفتن و بقولی سنگی کردن قوله ما فی السموات آنچه در آسمانها فرشتگان اند و در زمین دیو و پری و ارواح
است همه خدا را بپاکی یاد میکنند بعضی گویند سُبْحَانَ الدَّائِمِ الْقَائِمِ بعضی گویند سُبْحَانَ الْحَیِّ الَّذِیْ لَا یَمُوْتُ

بعضی گویند سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيم و بعضی گویند سبحان رَبِّيَ الأَعْلَى قوله وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است
از نباتات و جمادات حیوان کل ذی روح آدمی و پری و وحوش و طیور و جمادات هرچه خبر و حست چون کوه و سنگ
و درخت و سنگ کلوخ و نی و گیاه همه یاد دستند آمده است که روزی رسول بر کوهی گذشت آن کوه گفت
سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ فِينَا النَّارَ وَلَمْ يُحْرِقْنَا پاکیست مر آن خدای عزوجل را که در من آتش بیافرید و مرا نسوخت و
روزی بر درختی بود درخت گفت سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ تَحْتَ ظِلِّي سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ پاکی مر آن خدای را که زیر سایه من سید
پیغامبران نشاند رسول علیه السلام تبسم کرد قوله هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ او ست عزیز حکیم عزیزی که گر خواری بد من عصمت
او نرسد هر کرا خواهد خوار گرداند وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ حکیم که کار او و سخن او تمام ست تقدیر او کسی نتواند
گردانید نفعنا الله و ایاکم المجلس الخامس و الثلثون فی فضیلة الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم
بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صلی علی مرة صلی الله علیه عشر مرة
یعنی هر که درود فرستد بر من یکبار رحمت فرستد خدا تعالی بر وی ده بار بدانکه ای مؤمن درود فرستادن بر رسول علیه السلام
در همه احوال مستحب است و در نماز در هر قعده واجب و چون نام رسول علیه السلام شنوی سنت است ای دل الله تعالی امر کرد به گفتن درود
و گفت صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا رسول علیه السلام گفت هر که بفرستد درود بر من ای که از شما بر من صد بار
ناچیز کند گناهان شما را و گفت هر که بر من درود فرستد شب جمعه صد بار روا گرداند خدای تعالی صد حاجت او را هشتاد
از آن حاجت آخرت بیست از آن دنیا پس حق تعالی موکل کند فرشتگان را تا در آرد آنرا در گور من چنانچه شما در می آرید هدیه را
گفت پیغامبر هر که فرستد درود بر من یکبار خدای تعالی بفرستد سوار وی ده بار و بنویسد بر وی ده نیکی و دور کند از وی ده بدی
و بردارد برای او ده درجه و گفت هر که بر من و بر آل من شب آدینه صد بار درود بفرستد بیامرزد خدای تعالی گناهان او بیست
سال و هر که درودی فرستد بر من روز جمعه صد بار بیامرزد خدای تعالی بیست ساله گناهان او و گفت رسول حق تعالی وحی کرد
به موسی می خواهی آنکه باشم نزدیک تر سوی تو از کلام تو سوی زبان تو و از روح تو سوی تن تو و از بینائی تو سوی
چشم تو گفت آری گفت پس بسیار بگو درود بر محمد و گفت هر که گل ببوید بر من درود نفرستد بر من جفا کرده
باشد و درود او نیز گلبن و گفت هر که بر من هزار درود فرستد شب جمعه نمیرد تا بشارت بهشت بیابد و گفت هر که
بر من هزار درود هر شب جمعه فرستد بوستان و دوزخ نسوزد و گفت علیه السلام هر که فراموش کند بر من درود گوئی
فراموش کرده باشد راه بهشت را گفت هر که روز جمعه چهل بار درود فرستد بر من حق تعالی چهل ساله گناه او بیامرزد
و گفت سزاوار تر به من روز قیامت شفاعت کسی باشد که بر من درود بسیار فرستد و گفت درود دادن بر من
گناه شما چنان نیست کند چنانچه آب آتش را و گفت میان دعا و آسمان حجابی باشد چون بر من درود فرستد
آن حجاب پاره شود دعا بالا رود و مستجاب شود و گفت هر که روز جمعه بر من هشتاد بار درود فرستد بیامرزد خدای تعالی

بست و بخشیا الله از گناه او و گفت علیه السلام هر که بر من صلی الله علیه و سلم عمر خود صد هزار بار درود فرستد پس او بخشید بیغم شده که او را برابر فرح
کاری نیست حقتعالی از وی خوشنود گردد حکایتست که شیخ شبلی رحمة الله مردی را در طواف کعبه دید که طواف
میکرد و در و دمیفرستاد در سر مناسکی که او را دید درود گویان دید شیخ شبلی رح گفت ای مرد جوان دعا بخفتی
که در سر محلی درود می گوئی گفت ای شیخ من تمام دعا میدانم فاما آنچه در درود یافتم در هیچ دعای نیافتم گفت
چگونه گفت در فلان سال من با پدر جانب کعبه می آمدیم چون در بغداد رسیدیم پدر مرا رحمت شد بعد چند روز
نقلکرد چون روی گشادم سر او چون سر خوک یافتم و تمام وجود او سیاه بود گریه و لرزه بر من افتاد از شرم
کسی را گفتن نمی توانستم و تنها تجهیز و تکفین کردن نمیتوانستم همچنان شب سر میان دو زانو نهاده بودم تا گرفتا
مرا خواب ببات دیدم که در آمد مردی و جامه از روی پدر من دور کرد و دست مبارک بر روی پدر من ما لید روی
او نیکو شد و از آفتاب روشن تر شد چون باز گشت من دست دامن او زدم گفتم تو کیستی که در چنین وقت مرا
فریاد رسیدی گفت منم شفیع مجرمان محمد رسول فی الحال سر بر قدم او زدم و پرسیدم یا رسول شما را چگونه خبر شد
گفت پدر تو هر شب سه صد بار بر من درود فرستادی امشب درود نرسید از آن فرشته که درود بر من سانیدی پرسیدم
گفت یا رسول الله فلان بن فلان نقل کرد و احوال او چنین شد دل من بسوخت برخاستم بر پدر تو آمدم چون
نماز بامداد کردم تمام خلق شهر پیش در وثاق خود دیدم پرسیدم شما را از حال ما غریبان که خبر کرد گفتند وقت صبح ندا
از آسمان شنیدیم که هر که خواهد آمرزیده شود گو برود بر سر جنازه فلان که در محل فلان نقلکرده است و نماز کند پدر
مرا با عزت در گور داشتند پس گفت ای شیخ من چگونه دست از درود بدارم شیخ شبلی رحمه گفت مگذار این ستون را
و محکم گیر آن او گفت علیه السلام إِنَّ الْجَنَّةَ لَمُشْتَاقَةٌ إِلَى خَمْسٍ تَالِي الْقُرْآنِ حَافِظِ اللِّسَانِ مُطْعِمِ الْجِيعَانِ مُكْسِي الْعُرْيَانِ
و من صلى على حبيب الرحمن و گفت علیه السلام هر که نام من بشنود بر من درود و گوید خدایتعالی بیامرزد گناهان او را اگر چه باشد
بیشتر از ریگ بیابان و گفت علیه السلام خدایتعالی ستونی آفریده است زیر عرش پیش از آفریدن عرش بهشتاد هزار سال پایان
آن ستون فرو هفتم زمین است بر سر آن ستون درختیست که آن را هفتصد هزار شاخ است بر هر شاخی هفتصد هزار فرشته هر
فرشته را هفتصد هزار سر است در هر سری هفتصد هزار دهن است در هر دهنی هفتصد هزار زبان است در هر زبانی هفتصد هزار درود
و تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید و تکبیر گویند خدایتعالی عز و جل را چون بنده گوید اللّٰهم صل على محمد و على آل محمد همه
فرشتگان در هر زبانی هزار بار بروی درود فرستند پس بگویند فرشتگان یا رب فلان بنده تو سکن مقام فلان بر پیغامبر تو
درود فرستاد فرمان شود شما همه بعبادت مشغول باشید و مر آن بنده را آمرزش خواهید در دنیا و او را روز قیامت ثواب
عبادت شما مر او را بخشیدم گفت پیغامبر خدای عز و جل را در هوا فرشتگانند که بدست ایشان کاغذهای نور است نمی نویسند
و الا قلمهای نور مگر درود بر من و بر اهل بیت من و گفت علیه السلام هر که بر من درود فرستد بیافریند خدایتعالی از هر حرفی فرشته که باشد مر او را

[illegible]

سیصد و شصت زبان آمرزش خواهند برای تا روز قیامت و گفت روز قیامت بعضی طرف بهشت رفتن راه
گم کنند گفتند ایشان کیانند یا رسول الله گفت آنکه نام من بشنوند و بر من درود نفرستند و گفت هر که بر من
درود گوید ایستاده آمرزیده شود پیش از انکه بنشیند و هر که درود فرستد نشسته آمرزیده شود پیش از انکه ایستاده شود
و گفت هر که خواهد که در حساب نماند پس بفرستد گو بر من درود ده بار و گفت هر که خواهد که خدایتعالی خصمان او خوشنود
گرداند بفرستد گو درود بر من ده بار شبانگاه هر روز ده بار بامداد و گفت هر که بر من پنجاه بار درود هر روز فرستد
ضمان او منم به بهشت و گفت علیه السلام هر که شب جمعه بر من سیصد و شصت بار درود فرستد نمیرد تا جای خود در
بهشت به بیند و ثواب صد ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت گردد و گفت مر خدای را کوهی ست از کافور سپید
بمقدار هفت چند دنیا بلندی آن ششصد هزار ساله راه بر سر آن درختی ست که مر او را دویست هزار شاخ ست
در هر شاخی پانصد هزار برگ ست بر هر برگی فرشته ست که یک برگ او تمام دنیا فراگیرد هر مومنی که بروز جمعه بر من
هشتاد بار درود فرستد حقتعالی آن کوه و آن درخت با آن فرشتگان در پله نیکی آن بنده اندازد و گفت مر خدا را
عزوجل فرشته است که نام او صلصائیل ست چون بنده مومن درود فرستد آن فرشته درود او بر کاغذ
نویسد و برسانی رد چون روز قیامت شود و اعمال نیک آن بنده سبک آید من آن کاغذ را در آن پله افگنم اگر
هفت آسمان و زمین در پله دوم نهند باز آن پله گران آید و آن بنده سلامت در بهشت در رسد و گفت
هر که بعد هر نمازی بر من ده بار درود فرستد واجب شود بر من شفاعت او و عن الزهری قال قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم انی لقیت جبرائیل فبشرنی فقال قال الله تعالی من صلی علیک صلیت علیه و من سلم علیک سلمت
علیه فسجدت لله شکرا و قال علیه السلام ما من مسلم یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی ارد علیه
السلام و گفت من صلی علی عشرا فی اول النهار و عشرا فی اخر النهار نالته شفاعتی یوم القیمة گفت
هر که شب جمعه بر من درود بسیار دهد از آن بن خوشنودم در عهد رسول مردی را به تهمت دزدی گرفتند و گواهان گواهی
دادند حکم شد تا دستش ببرند شتری استاده بود بزبان فصیح گفت لا تقطعوا یده فانه لیس بسارق رسول علیه السلام
گفت چه عمل داری که به برکت آن خدایتعالی شتر را گویا گردانید گفت یا رسول الله هر روز صد بار درود میفرستم رسول گفت
نجوت من عذاب القبر کما نجوت من عذاب الدنیا و گفت هر آینه بر من در کتابی درود نویسد تا اوامیکه آن
نوشته باشد فرشتگان برای او آمرزش خواهند و گفت هر که بر من روز جمعه صد بار درود فرستد حقتعالی هشتاد
ساله گناه او آمرزد ابوجهل و چند کافران دیگر نشسته بودند که سائلی آمد و سوال کرد بطریق مسخری گفتند که
درون حرم امیرالمومنین علی ست از وی بخواه که او سخت جواد ست سائل رفت و سوال کرد امیرالمومنین علی رضی الله عنه و
چیزی نبود که او را بدهد بر دو دست او چیزی دمید و گفت دستهای خود پیش کافران باز کن سائل آمد و پیش

ایشان تنها گشاده کرد گوهر میان دست او دیدند قیمت هر گوهری هزار دینار کافران پرسیدند که این گوهرها تو
امیر المؤمنین علی از کجا دادند گفت بیست چیزی خواندم و دمیدم امیر المؤمنین علی رض را پرسیدند گفت یکبار درود
بر پیغامبر خواندم و بر دست او دمیدم کافران حیران ماندند سه نفر مسلمان شدند هم جبرئیل بر رسول آمد و گفت
یا رسول الله بشارت باد مر امت ترا هر که یکبار درود بر تو فرستد چنانستی که ده هزار دینار در راه خدای تعالی داد
و گفت بر من درود دم بریده منقسمه مفرستید گفتند یا رسول چیست درود دم بریده گفت آنانکه گویند اللهم صل علی محمد و نگویند
وعلی آل محمد و گفت چون بر من درود دهید بر آل من هم دهید که هر که بر آل من درود دهد آن مزید نشود و همچنین یک
نماز است که آنرا صلوات الصلوات گویند هر که بگذارد آنرا هر مهمی که او را باشد روا گردد باید که آنرا انکار ندارد
و گاه گاهی بگزارد و آن چهار رکعت است مانند نماز تسبیح مگر آنکه درین نماز بجای کلمهٔ تمجید درود گوید از مشائخ این درود
منقول است اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و حبیبک و یا هر درود که خواهد بگو چنانچه سه صد بار
درود شود در هر رکعتی هفتاد و پنج بار خواندن و بسیار است و این نماز را مفتاح الحاجات خوانند بدانکه اجر و مثوبت
چنانچه درود گفتن بر پیغامبر ثواب است و درود گفتن بر پیغامبران دیگر نیز ثواب است چنانچه در جامع فضائل آمده است
رسول گفت هر که روزی سه بار صلوات الله علی آدم علیه السلام گوید حق تعالی همه گناهان وی بیامرزد اگرچه گناهان او
بیشتر از قطرات باران بود و هر که گوید صلوات الله علی هابیل علیه السلام ثواب شهیدی در نامهٔ اعمال او نبشته شود و گفت
هر که صلوات الله علی داود گوید حق تعالی توبهٔ او قبول کند و ثواب چهل سال عبادت یابد گفت هر که گوید صلوات الله علی
یعقوب رود در بهشت از هر دری که خواهد گفت هر که گوید صلوات الله علی ابراهیم حق تعالی هفت اندام وی بر آتش
دوزخ حرام گرداند و گفت پیغامبر هر که گوید صلوات علی یوسف حق تعالی او را از عذاب گور و تنگیهای دوزخ نگهدارد
و گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی سلیمان علیه السلام حق تعالی او را در بهشت ملکی عظیم روزی کند و گفت
هر که گوید صلوات علی موسی علیه السلام چنانستی که مثل کوه طور زر صدقه داده باشد و گفت هر که را حاجتی باشد
شب یکشنبه صد و یکبار گوید صلوات الله علی موسی بکفایت رسد گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی عیسی
نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند گفت هر که به بیماری بسته گردد یکبار گوید صلوات الله علی عیسی دهد صحت یابد و گفت
علیه السلام هر که درود فرستد بر پیغامبر روز قیامت آن پیغامبر او را چون گم شده طلب کند و در بهشت رساند و گفت
پیغامبران را درود فرستید ایشانرا شفیع آرید اندیم به در پیغمبر خود و گفت علیه السلام هر که یکبار درود بر من
فرستد نماند گناه بر وی و گفت درود فرستید بر من که شما را پناه است از آتش دوزخ و گفت هر که بر من درود
نفرستد شفاعت من وی را نیابد و درود فرستادن فرمان خدای تعالی است قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا به رحمتی خدای تعالی

و فرشتگان او درود فرستند بر پیغامبر علیه السلام که ای گرویدگان شما هم درود فرستید بر وی و سلام دهید او را
الصلوة من الله الرحمة درود از خدای تعالی رحمت است و رحمت خدای تعالی بر سید انبیا بغایت نثار رحمت از کدورت
جسمانی صاف شده بود که سایه و ظل پدید نیامدی و ایزد تعالی او را رحمت خود خواند وما ارسلناک الا رحمة للعالمین
رسول گفت انا النبی الرحمة یعنی من آن پیغامبرم که نزول رحمت بر منست چون معدن رحمت شد باریه رحمت او بر کافه
مومنان ممدود شد بالمومنین رؤف رحیم و گفت بر منست رحمت خدای تعالی هر روز سی صد بار و مراد ازین دوام رحمتست
که رحمت موعد و نپذیرد قوله تعالی وملئکته از فرشتگان رحمت و اکرام خواسته است هیچ فرشته نیست که نفرستد
درود بر پیغامبر چون مهتر اسرافیل آفریده شد خدای تعالی را ثنا گفت فرمان شد درود فرست بر حبیب ما تا قبول کنم ثنای
تو گفت الهی چگونه گویم فرمان شد اللهم صل علی محمد سید الانبیاء شفیع الامة یوم القضاء گویند
مهتر اسرافیل در نفخه اول گوید بمیرید بفرمان خدای تعالی و در نفخه دوم گوید برخیزید ببرکت درود مصطفی علیه السلام
قوله یا ایها الذین امنوا صلوا ای گرویدگان درود فرستید و سلام او را در حال حیات سلام کنید و بعد موت
درود فرستید و موت مقدم تر از حیات و یاد کرد بر آن هوشیار ما چنانچه گفت خلق الموت والحیوة و ضمنست که بعد موت
او هم درود هم سلام گویید در رسول علیه السلام گفت بدرستیکه بلا از آسمان دفع میکرد و برکت درود فرشتگان نفعنا
الله وایاکم

المجلس السادس والثلثون فی الدعاء والدعوات الماثورة والصلوة لقضاء الحاجات

بسم الله الرحمن الرحیم عن عمر ابن الخطاب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لیس شیء اکرم
عند الله من الدعاء یعنی نیست چیزی اکرم تر نزد خدای تعالی از دعا بدانکه دعا کردن کار انبیا و اولیا است و این صفت
خواستن از خدای تعالی مومن را باید که از خدای خویش همیشه خواهد کسانیکه از خدای تعالی خواسته اند حکایت ایشان خدای تعالی
یاد کرد آدم گفت ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخسرین مهتر زکریا علیه السلام
گفت رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء و در صفت عباد الرحمن یکی اینست
الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریتنا قرة اعین و گفت علیه السلام ومنهم من یقول ربنا
اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار و گفت رسول علیه السلام وقل رب اغفر وارحم
وانت خیر الرحمین و گفت رسول علیه السلام لولا الدعاء لحسم البلاء و گفت علیه السلام ادعوا الله فی
جمیع الاحوال و گفت علیه السلام الدعاء راس العبادة و گفت علیه السلام علیکم بالدعاء فانه اعظم
وسیلة و گفت علیه السلام الدعاء سلاح المومنین و گفت علیه السلام الدعاء مخ العبادة و گفت الدعاء
جناح العبادة و گفت لکل شیء زینة وزینة العبادة الدعاء و گفت علیه السلام خدای تعالی دوست دارد
بنده را که ازوی بخواهد و گفت علیه السلام از خدا بخواهید بباید بدرستیکه هر که از خدای تعالی بخواهد و گفت علیه السلام حقتعالی

میگوید اگر شما دعا کنید من عوض دیگر افزونتر تا ایشان از من بخواهند و من ایشان را دهم و گفت علیه السلام از خدا بخواهید
بدرستیکه هر که از خدا تعالی بخواهد بیابد و گفت علیه السلام حق تعالی میگوید ادعونی استجب لکم و گفت علیه السلام
ادعوا الله وانتم موقنون بالاجابة و گفت صلعم الدعاء سلاح الفقراء ومجالس الضعفاء وبالدعاء نجا
من الاولیاء وهلک من هلک من الاعداء و گفت علیه السلام سلاح مومنست و ستون دینست و نور آسمان و زمینست
و گفت اوحی الله قال الی موسی خمس منی و خمس منک الالوهیة منی والعبودیة منک الجنة منی والطاعة
منک النعمة منی والشکر منک القضاء منی والرضاء منک الاجابة منی والدعاء منک گفت ان الله
حیی کریم یستحیی ان ترفع العبد یدیه فیردهما ... لیس فیهما شیء و گفت علیه السلام جمع نشود چهل مرد مسلمان از خدا تعالی چیزی
نخواهند مگر که بیابند و در دعا باید که بیست و یک ادب نگهدارد اول آنکه با وضو باشد که در خبر است که دعا با وضو رد نشود دوم آنکه
دو رکعت نماز کند که رسول گفت ادعوا الله بعد الرکعتین سوم آنکه اول حمد بعده ثنا گوید بعده دعا کند بعده ثنا گوید
بعده درود گوید رسول گفت هر دعا که اورا چهار بال نباشد بالا رفتن نتواند رسول پیش از التماس گفتی سبحان
ربی الاعلی الوهاب چهارم آنکه آغاز هر دعا بربنا کند سه بار یا پنج بار فاما اکمل صفت بار است نمی بینی در قرآن بعد
گفتن ربنا فرمان شد فاستجاب لهم ربهم و گفت رسول چون بنده گوید ربنا حقتعالی گوید لبیک بنده من بخواه تا
بدهم پنجم آنکه دعا با تضرع کند حقتعالی گفت ادعوا ربکم تضرعا ششم آنکه آهسته گوید که حقتعالی گفت وخفیة
هفتم آنکه الحاح بسیار کند و هر بار آن حاجت را تکرار کند رسول گفت ان الله یحب الملحین فی الدعاء هشتم آنکه بر اندازه
آنکه از خدا تعالی حاجت خواهد نامی بدان نسبت کند اگر صحت خواهد بگوید ای شفا دهنده بیماران و چون غنا خواهد گوید ای
غنا دهنده فقیران نمی بینی که چون مصطفی خواست که دعا کند تا مملکت بعد مر او در همه عالم رسد فرمان شد چون ملک نبوت
ای محمد میخواهی اول مرا چنین ثنا گوی قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء نهم آنکه اوقات شریف
جوید چون عرفه و ماه رمضان و آدینه و عاشورا و سحرگاه و میان شب که موسی گفت الهی از درگاه تو کدام
وقت بجویم فرمان شد فی کبد اللیل دهم آنکه احوال شریف گاه مصاف غازیان و آمدن باران و وقت نماز فریضه که در
خبر است درهای آسمان درین وقت گشاده میشود و وقت سوار شدن خطیب بر منبر و بعد نماز جمعه برمی دارد که رسول گفت
اغتنموا الدعاء عند الرقة و جلسه بر منبر و نزدیک زوال و وقت غروب روز جمعه میان ظهر و عصر روز چهارشنبه و
رفتن بسوی مسجد و نماز رحمت و غربت و وقت خواندن و در عرفات و زیارت قبر رسول یازدهم آنکه صید هر دو
باشند یا چهار که در دعا استجابت شود دوازدهم دو دست بردارد که در خبر است هر که دست بر دارد بسوی آسمان تو
دعا حق تعالی بر و خشم کند و کسانیکه در دعا دست برندارند خدا تعالی ایشان را نکوهید و گفت ویقبضون
ایدیهم و گفت چون دعا کنید دستهای سوی آسمان بر دارید فاما چشم را سوی آسمان بر ندارید که آن علت باشد و دستها

چنان بود باید که اینها نموده شود و سیزدهم آنکه امید وار اجابت باشد که رسول گفت ادعوا الله وانتم موقنون
بالاجابة چهاردهم آنکه ذکر طاعت کند کزان عجب آید پانزدهم آنکه معصیت را یاد کند که نا امیدی آرد و شانزدهم آنکه توبه
کند هفدهم آنکه مظالم را رد کند هژدهم آنکه نذر کند نوزدهم آنکه دستها بر روی فرود آرد بستم آنکه چون دعا مستجاب شود
بگوید الحمد لله علی کل حال است و بگیر آنکه اگر اجابت نشود غمناک نگردد که صلاح کار او خدای تعالی بهتر میداند
رسول گفت هر که دعا کند از سه چیز خالی نباشد یا گناهی از وی آمرزیده شود یا در حال بوی چیزی رسد یا در مستقبل بوی چیزی
رسد باید که در وقت دعا دل را حاضر آرد که رسول گفت إِنَّ اللهَ لَا يَقْبَلُ الدُّعَاءَ عَنْ قَلْبٍ لَاهٍ در وقت موسی
قحط افتاد برای استسقا بیرون آمدند وحی آمد که میان شما نمامی است تا وی که در میان شما خواهد بود اجابت نکنم گفت خدا
یا را خبر کن تا وی را بیرون کنم فرمود من از نمامی منع میکنم نمامی چون کنم موسی گفت همه توبه کنید توبه کردند
باران آمد مالک دینار گفت که در بنی اسرائیل قحط شد کرات برای استسقا بیرون آمدند باران نیامد وحی رسید بر
پیغامبر که ایشان را بگوید بیرون آمدید با کالبدها پلید شکمها پر حرام و دستها بخون ناحق آلوده بدان سبب من آمدن
خشم من بر شما زیادت شد و از من دورتر شدید گفته اند که وقت دعا خورش و پوشش حلال باید از غیر مشروع اجتناب
کند بر این مجلس دعا کنند رسول گفت از دعای مظلوم پرهیز کنید که دعای مظلوم تیری است از تیرها خدای تعالی و گفت
گفت علیه السلام از دعای بیوه زنان و یتیم دور باشید که خصم ایشان خشم خداست و گفت علیه السلام دَعْوَتَانِ لَيْسَ
بَيْنَ اللهِ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ دَعْوَةُ الْوَالِدِ وَدَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ و گفت علیه السلام دعای
سه کس رد نشود دعای والد و مسافر و مظلوم و گفت علیه السلام دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ
كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ ذَلِكَ گفت پیغامبر فردا قیامت بنده را مژده دهند و
گویند ای بنده این کدام کار هست فرمان شود این مژده آن دعا هاست که در دنیا کرده بودی و از سبب صلاح کار تو
اجابت نکرده بودم بنده گوید ای کاشکی که در دنیا هیچ دعای من مستجاب نگشتی آمدیم بتفسیر قوله تعالی ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا
وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ قوله ربکم ای یاد دهانید سنت یعنی در حالت دعا ربنا گوید که در خبر است هر که
در حالت دعا هفت بار ربنا بگوید حقتعالی دعای او مستجاب گرداند قوله تعالی تَضَرُّعًا بزاری أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ
بشارتی است مر زاری کنندگان را و بعضی گویند تَضَرُّعًا ای عَلَانِيَةً قوله وَخُفْيَةً یعنی پوشیده رسول گفت کسی را
که شما میخوانید غایب و نه کر از خدای تعالی چنان خواهید که همون واند رسول گفت هر دعا که پنهان تر مستجابت او
زودتر قوله تعالی إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بدرستی او دوست ندارد از حد درگذرندگان را ای کسانیکه پای از دایره شرع
دور دارند از خدای تعالی حاجت خدای تعالی ایشان را دوست ندارد و کسی را که دوست ندارد و خواست او چگونه دهد بعضی
گویند الْمُعْتَدِينَ الْمُسْتَعْجِلِينَ شتابزدگان در کار نباید دعا کنی هر عبادتی که ترا باید آرستن دل باید نه آرستن

زبان جوان درین مجلس ذکر دعاست چند دعوات تا توره نیز نبشته آید رسول گفت هرگاه خواهی که خدای تعالی که توبهٔ تو دهد هم
آدم طواف خانهٔ کعبه بکن هفت بار و اندرون خانهٔ کعبه بنشسته توده سرخ بود پس دو رکعت نماز گزار در مقابل خانهٔ کعبه ایستاده گفت
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّیْ وَعَلَانِیَتِیْ فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِیْ وَتَعْلَمُ حَاجَتِیْ فَاَعْطِنِیْ سُؤَالِیْ وَتَعْلَمُ مَا فِیْ نَفْسِیْ فَاغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ اِیْمَانًا دَائِمًا یُبَاشِرُ قَلْبِیْ وَاَسْئَلُكَ یَقِیْنًا صَادِقًا حَتّٰی اَعْلَمَ اَنَّهٗ لَنْ یُّصِیْبَنِیْ اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِیْ وَ
رِضًا بِمَا قَسَمْتَ لِیْ پس وحی کرد سوی خدای تعالی بدو که بیامرزیم گناه تو و از هر یکی از فرزندان تو که خواند مرا بآنچه خواندی که
بیامرزم گناهان او و دور کنم اندوهها او و غمها او و فقر از پیش دو چشم او و دور کنم وسوسه و هم او را بالا تر از هر تاجری و
بیابد دنیا سوی او اگرچه او ناخواهان باشد و گفت هر که سه بار شبانگاه و سه بار بامداد او بگوید حقتعالی نعمت خود بر وی تمام کند
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَصْبَحْتُ مِنْكَ فِیْ نِعْمَةٍ وَعَافِیَةٍ وَسِتْرٍ فَاَتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَیَّ وَعَافِیَتَكَ وَسِتْرَكَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ و گفت
هر که سه بار بامداد و سه بار شبانگاه بگوید حقتعالی ویرا روز قیامت خوشنود گرداند رَضِیْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ
رَّسُوْلِ اللّٰهِ نَبِیًّا و گفت هر که در تشهد اخیر بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْمًا كَثِیْرًا وَّلَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَا
غْفِرْ لِیْ مَغْفِرَةً مِّنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِیْ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ آمرزیده شود و بر و بهشت گفت هر که این دعا خواند حق
تعالی وام او اگر داند اگرچه کوه زر باشد اَللّٰهُمَّ یَا فَارِجَ الْهَمِّ یَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَیَا مُجِیْبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّیْنَ
فَارْحَمْنِیْ رَحْمَةً تُغْنِیْنِیْ بِهَا مِنْ رَّحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ و گفت هر که بگوید در هر صباحی اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ
شَرِّ نَفْسِیْ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ الْخَلْقِ وَمِنْ كُلِّ ذِیْ شَرٍّ وَّمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌۢ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّیْ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ نگاه دارد
خدای تعالی ویرا از هر شری و از شر نفس و گفت رسول هر که خواهد که خدای تعالی ویرا عزیز گرداند و هدایت دهد در همه کارها خدای تعالی
او را بسنده باشد پس بگوید نزدیک بالین دو شبانگاه اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَضِلَّ وَاَضَلَّ وَاَذِلَّ وَاُذَلَّ وَاَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ
و گفت اگر علی عمر گفتی اَللّٰهُمَّ یَا وَلِیَّ الْاِسْلَامِ وَاَهْلِهٖ مَسِّكْنَا بِالْاِسْلَامِ وَثَبِّتْنَا عَلَی الْاِیْمَانِ حَتّٰی نَلْقَاكَ بِهٖ وَاَنْتَ
عَنَّا رَاضٍ غَیْرُ غَضْبَانَ یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ و حقتعالی هرگز ایمان و سلب نکردی گفت هر که بگوید فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ
الْاَرْضِ وَلَهُ الْكِبْرِیَاءُ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ یکبار بگوید ای بار خدایا گردان تو ثواب آن مادر و پدر مرا نماند
ایشان را بر وی هیچ حقی که نه تمام ادا کرده باشد و گفت هر که هنگام خواب خفتن این کلمات بگوید مراد در خواب بیند اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْبَیْتِ
الْحِلِّ وَالْحَرَامِ وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اَقْرِاْ عَلٰی رُوْحِ مُحَمَّدٍ السَّلَامَ اَللّٰهُمَّ اٰنِسْ وَحْشَتِیْ وَصِلْ وَحْدَتِیْ وَارْحَمْ غُرْبَتِیْ
وَارْزُقْنِیْ جَلِیْسًا صَالِحًا بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِیْنَ رسول گفت هر که بعد نماز بامداد پیش از بر آمدن آفتاب صد بار گوید از
خدای تعالی حاجت بر آید یَا قَائِمُ یَا دَائِمُ یَا فَرْدُ یَا وِتْرُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ یَا سَنَدُ یَا مُسْتَنِدُ یَا مَنْ لَّمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَدْ
وَلَمْ یَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ و سوم هر که بامداد سه بار بگوید اَللّٰهُمَّ لَا تَبْتَلِنَا بِمِحْنَتِیْ وَلَا تُرْسِلْ عَلَیْنَا نِقْمَتِیْ وَلَا تَاْخُذْنَا بِغَفْلَةٍ
فَلَا تَجْعَلْنَا مُتَنَكِّرًا وَاغْفِرْ لَنَا مَا لَا یَغْفِرُ غَیْرُكَ یَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِیْنَ دور کند از وی خدای تعالی همه محنتها او در حاجت خویش

دارد و جمله گناهان او بیامرزد چون درین مجلس دعا و دعوتست چند نمازی برای اجابت حاجت قضا نیز نوشته شد مؤمن باید که آنرا بگزارد
واز دست نگزارد گفت ابن مسعود رضی الله عنه که رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد دوازده رکعت بشش قعده و بیک سلام در شب یا در
روز و در آخر نماز ثنا گوید خدای تعالی را و درود فرستد بر نبی و سجده کند بخواند فاتحة الکتاب هفت بار و بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ده بار پس بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ
كِتَابِكَ وَاسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَجَدِّكَ الْاَعْلٰى وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ پس حاجت خواهد پس سر بردارد و سلام دهد راست و چپ حاجت
خواهد بر آید و این نماز سفیهان میاموزند و گفت هر که پیش از صبح غسل کند و جامه پاک پوشد دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد فاتحه کافرون
هفت بار گوید و در دوم رکعت بعد فاتحه اخلاص هفت بار بخواند و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگوید بعد سلام در سجده رود و هفت بار
سُبْحَانَ اللّٰهِ و هفت بار اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ و هفت بار درود فرستد بعده سر بردارد و ده بار درود گوید و حاجت خواهد بر آید
گفت علیه السلام هر شب آدینه یا هر شبی که خواهد چهار رکعت نماز کند بخواند در رکعت اول بعد فاتحه صد بار لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ
اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ الٰی مُؤْمِنِيْنَ و در دوم صد بار اَنِّيْ مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ و در سوم صد بار وَاُفَوِّضُ
اَمْرِيْٓ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌۢ بِالْعِبَادِ و در چهارم صد بار نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ بعد سلام صد بار گوید رَبِّ اَنِّيْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ
هر حاجتی که خواهد حقتعالی بر آرد و دیگر هر که بگزارد چهار رکعت بخواند در هر رکعتی چهل و یکبار فاتحه بعده در سجده افتد چهل و یکبار یَا
كَرِيْمُ يَا رَحِيْمُ گوید بعد کلمه است بر زمین نهد چهل و یکبار وَعَنَتِ الْوُجُوْهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّوْمِ گوید هر چه از خدای تعالی خواهد
بیابد دیگر شب چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ و سگان بار بخواند هر
هر حاجتی که خواهد روا گردد دیگر شب چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه دوگانه ار رکعت نماز کند در هر رکعتی هفتاد و هفت بار
بخواند بعده در سجده رود و هفت بار اخلاص بخواند بعده هر مرادیکه دارد با شد بر آید دیگر شب دوشنبه چهار رکعت نماز گزارد
و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار و اخلاص بیست و پنج بار بعد سلام هزار بار درود گوید و حاجت خواهد بر آید دیگر روز میان
ظهر و عصر دو رکعت بگزارد و در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار و هزار بار یَا اَللّٰهُ و در دوم بعد فاتحه اخلاص
سه بار یَا رَحْمٰنُ هزار بار بعد سلام سیصد بار درود گوید بعده حاجت خواهد روا شود دیگر روز پنجشنبه بر آمدن آفتاب چهار رکعت
نماز کند بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ تا بِغَيْرِ حِسَابٍ یکبار و اخلاص سه بار بعد سلام سر بسجده نهد چهل و یکبار کلمه تمجید
گوید و حاجت خواهد بر آید نفعنا الله وایاکم

المجلس السابع والثلثون فی فضیلة النکاح وما یتعلق بها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَبِيْ طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلنِّكَاحُ مِنْ
سُنَّتِيْ وَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِيْ فَلَيْسَ مِنِّيْ یعنی زن کردن از سنت منست هر که رغبت نکند بسنت من پس نیست او
از من بدانکه نکاح کردن روش انبیاست و اولیا و بهترین عبادتهاست و پناه دین است و قرار است از پریشانی
و اجبست بر پر شهوت و حد آن آنست که در نماز تشویش شود و جز آن سنت موکده است و در حالة اعتدال سنت مرغوبه

و در حال خوف و جور مکروه است و از عبادت نفل فاضلتر است و حقتعالی بنکاح امر کرد و گفت وَانْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ و
وعده غنا داد اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ و در مدح پیغمبران گفت وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ
جَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً اظهار شرف ایشان باین کرد که زنان و فرزندان داشتند و اولیای خود را مدح کرد بدانچه در دعا و
الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ اَعْيُنٍ چون ایشان را در طاقت ببینند چشم ایشان روشن
شود و آمده است که حقتعالی در کتاب خود از انبیا خبر ایشان را یاد کرده است و گفته اند که مهتر یحیی علیه السلام تزویج
کرد اما مباشرت نکرده است برای اقامت سنت کرده بود و مهتر عیسی علیه السلام در دنیا خواهد آمد و اتباع خواهد کرد و از
آن او را فرزندی خواهد شد و گفت رسول علیه السلام اَلنِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِيْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِيْ فَلَيْسَ مِنِّيْ مَنْ اَحَبَّ
فِطْرَتِيْ فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِيْ و گفت نکاح کنید تا بسیار شوید که من بشما مباهات کنم بشمار و در قیامت میان ایشان امتها و گفت
مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيْجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا این مذمت است ترک را و گفت هر که توانگری است پس زن کند و گفت علیه السلام
مَنْ نَكَحَ لِلّٰهِ وَاَنْكَحَ لِلّٰهِ اسْتَحَقَّ وِلَايَةَ اللّٰهِ و گفت علیه السلام مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اَحْرَزَ شَطْرَ دِيْنِهِ
فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِيْ و گفت علیه السلام كُلُّ عَمَلِ ابْنِ اٰدَمَ يَنْقَطِعُ اِلَّا ثَلٰثَةٌ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُوْ لَهُ بِالْخَيْرِ وَصَدَقَةٌ
جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ النَّاسَ يَنْتَفِعُوْنَ فرزند صالح حاصل نشود مگر بنکاح و گفت علیه السلام مَنْ مَاتَ وَتَخَلَّفَ اَرْبَعَ
نِسْوَةٍ اَوْ ثَلٰثًا اَوْ اِثْنَانِ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِيْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاَنَا ضَامِنٌ لَهُ بِالْجَنَّةِ و گفت م مِسْكِيْنٌ
رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ امْرَاَةٌ وَمِسْكِيْنَةٌ امْرَاَةٌ لَيْسَتْ لَهَا زَوْجٌ وَاِنْ كَانَا غَنِيَّيْنِ مِنَ الْمَالِ و گفت م رَكْعَتَانِ بِالتَّزَوُّجِ
خَيْرٌ مِنْ سَبْعِيْنَ رَكْعَةً بِغَيْرِ تَزَوُّجٍ و گفت علیه السلام خواب ناکح بهتر است از عبادت عزب و گفت زن کنید و پس خود را نگاهدارید
و گفت زنی را شوهر کن تا بهشتی شوی و دیگری را گفت که شوهر کن و طاعت را خزینه کن و گفت ای جوانان زنان کنید که مرا
زن نکند مرا و را نیست بهشت و گفت بر شما باد که زن بخواهید که هر که را زن باشد شیطان بر وی قادر نگردد و مردی
برسول آمد و گفت یا رسول الله چگوئی بر مردی که رغبت او بر زنان بسیار باشد و دو سه زن کند گفت مردی است که
در ثواب او شمار نیست و مردی گفت یا رسول الله من نکاح را دوست ندارم گفت بس کسی که بهشت را دوست ندارد
و گفت علیه السلام لَا يَمْنَعُ مِنَ النِّكَاحِ اِلَّا عَجْزٌ اَوْ فُجُوْرٌ و ابن عباس گفت لَا يَتِمُّ نُسُكُ النَّاسِكِ حَتّٰى يَتَزَوَّجَ و ابن
مسعود گوید لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ عُمُرِيْ اِلَّا عَشَرَةُ اَيَّامٍ لَاَحْبَبْتُ اَنْ اَتَزَوَّجَ حَتّٰى لَا اَلْقَى اللّٰهَ عَزَبًا و معاذ را دو
زن بودند هر دو وفات کردند در تنهائی گفت زَوِّجُوْنِيْ فَاِنِّيْ اَكْرَهُ اَنْ اَلْقَى اللّٰهَ عَزَبًا و سفیان گفت بسیار
زنان از دنیا نیست زیرا که علی را چهار زن و هفده سریت بود و زاهدترین صحابه بوده است و نکاح سنتی قدیم است
و خوی است از خویهای پیغمبران مهتر داود علیه السلام را صد زن بود و مهتر سلیمان را هزار زن و مهتر یعقوب علیه السلام را
زن بود و مهتر ایوب را نیز تنش بود و رسول علیه السلام را نه زن بود و بعضی گویند که در آخر زنان تا باید کرد که رسول علیه السلام

گفت خیر الناس بعد المائتین خفیف الحال و الباک قیل یا رسول الله ما الحال و الباک قال الذی لا اهل
له و لا ولد له و گفت یاتی علی الناس زمان یکون هلاک الرجل علی ید زوجته و ابویه و ولده یعیرونه
بالفقر و یکلفونه ما لا یطیقه فیدخل المداخل التی تذهب فیها دینه فیهلک و یکی از حکما گفته اند که کمی عیال از
توانگری است و بسیار عیال از درویشی است و سلیمان دارانی گفت صبر کردن از زنان به از صبر کردن بر ایشان
و یکی گفت خود را در آتش انداختن بهتر از زن کردن است و بزرگی گفت اگر کسی خواهد که حلاوت عمل یابد باید که متاهل
نشود اما تفسیر از نکاح سنت و فضیلت مطلق به آنکه مومن در نکاح هفت فایده است اول فرزند و آن جهت است و نکاح
برای او موضوع تا عالم از جنس انس خالی نشود و حکمت حکیم جل جلاله خالی نگردد که حقتعالی زمین آفرید و تخم آفرید و آلات
آن مهیا کرد تا نسل مزید گردد پس هر که زن کند او آلات را در کار دارد و فرمان و حکمت مولی تعالی در کار بسته باشد
شایسته دوستی حقتعالی شود و از فرزند مباهات رسول علیه السلام را حاصل گردد و از فرزند طلب دعا هم باشد که بعد نقل پدر
دعا کند که در خبر است دعای فرزند که زنده کند پدر و مادر مرده را و گفت علیه السلام که دعا با مردگان عرض دارند
بر طبقها نور و اگر فرزند میرد شفیع مادر و پدر شود که رسول علیه السلام گفت ان الطفل یجر بثوب ابویه و یجرهم
الی الجنة و گفت طفل بگیر و آنروز تا جامه مادر و پدر را چنانچه بگیرد امروز و گفت مولود را او را در بهشت پس باید
دلسپارده شود تا فرشتگان با خشم چرا در نمی آئی گوید من هرگز در نیایم تا پدر و مادر من نباید فرمان میشود بیار پدر و
مادر او دست او دهید تا در آرد و ایشان را با خود در بهشت و در خبر است که اطفال در موقف قیامت بوقت حساب
خلق فراهم آیند و ملایکه را گفته شود که ایشان را در بهشت برند ایشان بر در بهشت بایستند و ایشان را گفته شود
مرحبا گویند و فرمایند فرزندان مسلمانان را در روید در بهشت که بر شما حساب نیست ایشان گویند پدران و مادران ما
کجا اند خازنان بهشت گویند ایشان چون با شما اند شما پاک و ایشان گناه کرده اند در حساب گرفتار اند طفلان در
گریه شوند و بر در بهشت خروشی بر آرند حقتعالی بپرسد و او باحوال شان داناتر است که این چه خروش است فرشتگان گویند
طفلان مسلمانان اند که میگویند در بهشت نرویم مگر با پدران و مادران خود حق تعالی طفلان را امر دهد در میان جمع در
روید و دست پدران و مادران بگیرید و به بهشت با خود برید و گفت علیه السلام من مات له اثنان من الولد فقد
احتظر بحظار من النار و گفت من مات وله ثلثة ولد لم یبلغوا الحلم ادخله الله الجنة بفضل رحمته
ایاهم قیل یا رسول الله و اثنان قال و اثنان بعضی مفسران گویند و قدموا لانفسکم مراد ازین طفلان اند و فایده دوم در نکاح
نگاهداشتن از شیطان است و شکستن آرزوی مباشرت و فرو خوابانیدن چشم لقوله علیه السلام من نکح فقد حصن نصف دینه
فلیتق الله فی النصف الآخر و گفت علیکم بالنکاح فمن لم یستطع فعلیه بالصوم فانه وجاء و عبارکو فتن خصیه باشد
بی آنکه منیه را بیرون آرند و گفت علیه السلام هر که زن کرد از شر شیطان نجات یافت و بعضی مفسران گویند و لا تحملنا

مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ و آن آرزوی مباشرت است و عکرمه و مجاهد گفته اند که معنی خُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِیْفًا اینست که از زنان
شکیبد و گفته اند چون قضیب انتشار یابد چهار دانگ عقلش برود و گفته اند دو دانگ دین برود و ابن عباس رضی گوید مِنْ شَرِّ
غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ مراد قیام ذکر است و پیغامبر گفت علیه السلام اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ سَمْعِیْ وَبَصَرِیْ وَقَلْبِیْ وَمَحْفَظِ فَرْجِیْ
و جنید بغدادی رحمه الله گفت بمباشرت همچنان محتاجم که بقوت فرو خوابانیدن چشم چنانچه گفت رسول علیه السلام هر که را چشم
او بر زنی افتد و نفس او بدو میل کند باید که با اهل خود مباشرت کند تا وسوسه نفس او دفع گردد و جابر رضی روایت کرد که پیغامبر
علیه السلام زنی را دید در خانه خود بر زینب رفت و حاجت خود روا کرد و گفت علیه السلام اِنَّ الْمَرْاَةَ اِذَا اَقْبَلَتْ اَقْبَلَتْ
فِیْ صُوْرَةِ الشَّیْطَانِ فَاِذَا رَاٰی اَحَدُکُمُ امْرَاَةً فَاَعْجَبَتْهُ فَلْیَاْتِ اَهْلَهُ فَاِنَّ مَعَهَا مِثْلَ الَّذِیْ مَعَهَا و گفت
علیه السلام لَا تَدْخُلُوْا عَلَی الْمُغِیْبَاتِ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ یَجْرِیْ مِنْ اَحَدِکُمْ مَجْرَی الدَّمِ گفتند یا رسول الله در تو
نیز گفت در من نیز وَلٰکِنَّ اللّٰهَ اَعَانَنِیْ عَلَیْهِ فَاَسْلَمَ و ابن عمر رضی پیش از افطار مباشرت کردی
بسیار کسان بودی که از گزاردن نماز شام مباشرت کردی پس غسل کردی و نماز خفتن گزاردی و آمده است که در ماه
رمضان پیش از نماز خفتن سه کنیزک مباشرت کردی و این همه از برای پاکی دل کردی و ابن عباس رضی گفت بهتر
این امت آنکس است که زنان بیشتر دارد و هم ازین نکاح با کنیزک رو است اگرچه فرزند بنده شود زیرا که تلف شدن فرزند بهتر
از تلف شدن دین روزی جوانی از ابن عباس رضی پرسید که من جوانم و زن ندارم چون از نفس بترسم بدست خود
منی انزال میکنم و زن نمیکنم در آن وبال شد یا نه ابن عباس رضی روی از وی گردانید و گفت اُفٍّ وَتُفٍّ
نِکَاحُ الْاَمَةِ خَیْرٌ مِنْهَا وَهُوَ خَیْرٌ مِنَ الزِّنَا و اگر کسی بیک زن نتواند ماند چهار او را مستحب است و اگر بدان هم تمام
ایشان را بگذارد و چهار دیگر کند چون بی بی فاطمه رضی الله عنها نقل کرد سید علی رضی بیک هفته نکاح کرد و حسن بن علی رضی الله عنه
بسیار نکاح کرده بود از دویست زیاده تر و بسیار کس بودی که چهار زن نکاح کردی و در یک وقت هر چهار را طلاق دادی
و پیغمبر حسن رضی را گفته بود اَشْبَهْتَ خَلْقِیْ وَخُلُقِیْ و گفت علیه السلام اَلْحَسَنُ مِنِّیْ وَالْحُسَیْنُ مِنْ عَلِیٍّ و گفته اند که بسیار نکاح او
یکی از خویهای پیغمبر است و مغیره بن شعبه رضی هشتاد زن در نکاح آورده بود و بیشتر صحابه را سه گان و چهارگان زن بوده
فایده سوم راحت داران و شاد کردن و بازی کردن با زنان و نگریستن بر ایشان برای آنکه آسایش دل قوی کردن عبادات
که برای آن دل ملول میگردد و در انس گرفتن بزنان راحت و استراحتی است که اندوه زایل گرداند حق تعالی گفت لِیَسْکُنَ اِلَیْهَا
و رسول علیه السلام باشروهن حتی تروح قلوبکم و علی گفت رضی روحوا القلوب فانها اذا اکرهت عمیت و در خبر است
عَلَی الْعَاقِلِ اَنْ یَّکُوْنَ لَهُ ثَلٰثُ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ یُّحَاسِبُ فِیْهَا نَفْسَهُ وَسَاعَةٌ یَّخْلُوْ بِطَعْمِهِ وَمَشْرَبِهِ و ساعة یناجی ربه
وَمُبَاشَرَتِهِ فَاِنَّ هٰذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ عَلٰی تِلْکَ السَّاعَةِ و بلفظی دیگر آمده است لَا یَکُوْنُ الْعَاقِلُ ظَاعِنًا اِلَّا
فِیْ ثَلٰثٍ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ اَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ اَوْ لَذَّةٍ فِیْ غَیْرِ مُحَرَّمٍ و رسول علیه السلام گفت شکوت الی جبرئیل ضعف

عن النار و تکون لی عسلی اکل الطریسة و گفت حبب الی من دنیاکم ثلث الطیب والنساء و
قرة عینی فی الصلوة فایده چهارم فراغی دل است از تدبیر خانه و آرایش آن چنانچه پخت و شست و کارهای دیگر آدمی اگرچه
منقطع شهوت شود هم در خانه تنها بودن نتواند و اگر تنها باشد بیشتر اوقات او ضایع رود و بعمل و علم نپردازد پس زن پارسا آن
که خانه او را اصلاح آرد و یار دین باشد و بناش از دنیا محمد قرظی گوید در تفسیر ربنا آتنا فی الدنیا حسنة که حسنه دنیا
زن پارساست بعضی مفسران فلنحیینه حیوة طیبة گفته اند در ازن زن پارسا روزی کنم دوست دارم او را گفت رسول ع
المرأة الصالحة خیر من الف رجل غیر صالح و گفت زن پارسا ستون دین است و چتری است بر سر شوهر و گفت
زن پارسا که یار دین باشد مرد را پادشاه گرداند و گفت زن پارسا هدیه خدای است مر شوهر را و عمر خطاب رضی الله عنه گفت
ما اعطی احد بعد الایمان بالله خیر من امرأة صالحة و پیغامبر گفت فضلتی علی آدم علیه السلام بخصلتین
کانت زوجته عونا بمعصیته و ازواجی اعوان علی الطاعة و کان شیطانه کافرا و شیطانی مسلم
فایده پنجم مجاهده نفس و ریاضت است برعایت داد و ولایت و قیام نمودن بحق ایشان صبر کردن بر خویهای ایشان و در
اصلاح ایشان کوشیدن و رنج بردن و پروردن و آموختن دین بکارها است که فضل آن بسیار است خاصه عدل کردن لقوله علیه السلام
یوم من وال عادل خیر من عبادة سبعین سنة و گفت کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته پس که
رنج برد فاضلتر باشد از کسیکه رنج نبرد و بشیر گفت احمد حنبل را بر من فضیلت که او برای خود و برای غیر طلب حلال کند و
رسول گفت ما انفق الرجل علی اهله فهو صدقة و ان الرجل فی دفع اللقمة الی فی امرأته یدرک درجة الغازی
و ابن مبارک در غزو بود و روزی یاران را گفت هیچ کاری فاضلتر از آن دانید که ما در آنیم گفتند نه گفت من دانم مردی ضعیف عیالدار
که شب برخیزد و کودکان خود را برهنه خفته بیند جامه خود پوشد ایشان را این عمل او فاضلتر از آن باشد که من در آنیم و پیغامبر گفت من حسنت
صلوته و کثرت عیاله و قلت ماله و لم یغتب المسلمین کان فی الجنة معی کهاتین و گفت ان الله یحب الفقیر
المتعفف ابا العیال و گفت اذا کثرت ذنوب ان من الذنوب ذنبا لا یکفره العیال ابتلاه الله تعالی بهم لیکفرها
الا الهم طلب المعیشة از گناهان گناهی است که کفاره نشود مگر باندوه طلب معاش و گفت من کان له ثلث بنات فانفق
علیهن و احسن الیهن حتی یغنیهن الله عنه وما اوجب الله له الجنة البتة الا ان یعمل عملا لا یغفر له فایده ششم آنست
که از نکاح قربی مزید گردد و از محبت نسبتی غالب آید و باهل خاندان اختیار کند و اهل صلاح جوید که رسول علیه السلام
گفت آب را در محل نیک ریزید که رگ کشنده باشد و باید که از سبب صلاحیت از خاندان او هم صالح شود و
قوت مزید گردد فایده هفتم از نکاح حصول غنا است که خدای تعالی فرمود ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله
و گفت رسول ع زن بستانید تا توانگر شوید زیرا که چون دو نفر یکجا جمع شوند وسعت پیدا آید بدانکه در نکاح سه آفت است
اول آنست که قوت حلال حاصل نتواند کرد خاصه درین روزگار بسبب زن و فرزند آخرت را بدنیا فروشند رسول ع

یوقف عند المیزان وله من الحسنات امثال الجبال فیسئل عن رعایة عیاله والقیام بهن وعن
ماله اطاقته لنا بد من این اکتسبه وفیما انفقه حتی یستغرقن بتلک المطالبة کل اعماله فلا یبقی له حسنة فینادی
بشکیبند وگفتند الملٰئکة هٰذا الذی اکل عیاله حسناته فی الدنیا وارتهن الیوم باعماله کرا از کسیکه در دنیاست

تعلق اهل فرزندان بود دنیا در حضرت الٰهی بایستانند وگویند ای پروردگار ما را از دوستان کرا و ما را رنج بیاموخت
وقوت از حرام میساخت وما نمیدانستیم پس حق ایشان از وی طلبیده اند دوم حقوق ایشان قیام نتواند نمود بر بد
خویها با ایشان صبر نتوان کرد که رسول گفت کفی بالمرء اثما ان تضیع من یقوت ومر و ابره بسی است که
عیال را ضائع گذارد وگفت هر که از عیال گریزد عبادت وقبول نشود کسیکه حاضر باشد وتفقد حال نکند او نیز گریخته باشد
سوم آنکه از سبب زن وفرزند از عبادت خدای تعالی محروم ماند که هر دو کار کم میسر آید که هم عبادت وهم عیال نگهداشتن
دشوار آمد چنانچه فرمود حق تعالی لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله ومن یفعل ذلک فاولٰئک هم
الخسرون وگفت الهٰکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون رسول گفت هر کرا عیال ورا از خدا باز دارد
سزاوار آتش شود بدانکه پیش از نکاح دیدن زن روا است بلکه مستحب است ونزدیک بعضی سنت وبوقت ایجاب وقبول حمد خدای
ودرود مصطفی مقدم دارد ونیت اقامت سنت ونیت فرزند کند ومستحب است که عقد در مسجد باشد ومستحب است که در شوال
بزنی کند که بی بی عائشه صدیقه رضی گفت که پیغامبر مرا سوال بزنی کرده بود ودر شوال زفاف کرد ونیت دین زن کند
ولا تنکحوا المرأة بسبب جمالها وحسبها ودنیاها فعلیک بذات الدین وگفت بذات الدین
وگفت هر که زن کند برای دین او را روزی شود مال وجمال وگفت زن مکنید برای جمال شاید که جمال او هلاک شود
وزن مکنید برای مال شاید مال او سرکشی کند وزن کنید برای دین را ودف باید که رسول گفت جدا کنید میان حلال
وحرام بدف زدن وگفت اعلنوا النکاح بالدف واجعلوه فی المسجد وزن شداقه وانانه ومنانه
وحداقه وبراقه وحنانه را نکاح نباید کرد شداقه آن زن باشد در سخن گفتن لب را بپیچد واظهار فصاحت کند
لقوله ان الله یبغض الثرثارین المتشدقین بسیار گویان لب پیچیدگان وانانه آنکه بسیار نالد وهر ساعت
سر را ببندد وخود را رنجور نماید ومنانه آنکه شوهر را منت نهد وحداقه آنکه چشم پریشان باشد وبراقه آنکه بسیار خورد
واندک گوید وحنانه آنکه فرزندی دارد از شوهر پیشینه وپیش از نکاح احوال زن خوب باید پرسید از بهت گویان در جمال
وخلق وگفته اند چون پرسید خوب روی ونیکو روی ونیکو خوی وسیاه حلقه موی دراز وبزرگ چشم وسفید پوست ودوست
دار شوی ونظر بر وی مقصور دارنده باشد بصفت حور عین باشد که حق تعالی زنان بهشت را بدین صفت یاد کرده است
وگفت خیرات حسان ای نیکو خویان نیکو رویان وگفته اند قاصرات الطرف ای نظر بر شوی مقصور دارندگان وگفت
عربا جمع عروب است وعروب زنی را گویند که دوستدار شوهر باشد وبا شهوت ومباشرت وبدین صفت کامل باشد وبدین معنی اترابا قدیم زاد اند و

وحور جمیع حورست وحور زنی را گویند که سپیدی چشم او نیک سپید باشد و سیاهی چشم او نیک سیاه باشد وعین فراخ چشم بود و پیغامبر عم فرمود خَیْرُ نِسَاءِ کُمْ الَّتِیْ اِذَا نَظَرَ عَلَیْهَا زَوْجُهَا سَرَّتْهُ وَاِذَا اَمَرَهَا اَطَاعَتْهُ وَاِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِیْ نَفْسِهَا وَمَالِهٖ و مهر اندک باید کرد لقوله علیه السلام خَیْرُ النِّسَاءِ اَحْسَنُهُنَّ وُجُوْهًا وَاَقَلُّهُنَّ مُهُوْرًا و عمر رضا از گران کردن کابین باز داشتی و گفتی که پیغامبر عم مهر زنان و دختران خود بیش از چهار صد درم تعین نکرده بود و سعید بن مسیب رضی الله عنه دختر خود را بابو هریره بده درم مهر کرده بود فاما کم از ده درم نکند تا از اختلاف علمای دین بیرون آید هارون رشید نفر دختر خود را کار میکرد و پرسید که مهر بی بی فاطمه بنت رسول چند بود علما گفتند چهار صد درم گفت او مخدوم زاده جهانیان بود مهر دختر من ده درم کنید تا فرق باشد میان فاطمه خاتون دختر رسول و میان دختر هارون رشید در خبرست مِنْ بَرَکَةِ الْمَرْاَةِ سُرْعَةُ تَزْوِیْجِهَا وَسُرْعَةُ رَحِمِهَا و گفت علیه السلام بَرَکَتُهُنَّ اَقَلُّهُنَّ مَهْرًا چنانچه از جانب زن گران کردن مهر مکروه است از جانب مرد پرسیدن مال زن را مکروه است و جمع علما سفیان ثوری ره گفت چون کسی نکاح کند و از مال زن پرسد بدانکه او دزد است و چون هدیه فرستد مقابل آن نظر نکند و هدیه فرستادن سنت است از سبب دوستی است رسول علیه السلام گفت تَهَادُوْا تَحَابُّوْا طلب زیادت دوستی در قول خدا تعالی و فضلست وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ و گفت وَمَا اٰتَیْتُمْ مِنْ رِبًا لِیَرْبُوَا فِیْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ واین در طلب زیادت بود و زن زاینده باید و گفت صلعم عَلَیْکُمْ بِالْوَدُوْدِ الْوَلُوْدِ و گفت از زن نازاینده بوریا نیکوست و علم این آن زمان شود که پیش از این شوهر دیگر داشت از وی فرزندی بود یا بجوانی اعتبار کند حکما گویند از زن تا پنجاه سال فرزند آید و از مرد تا هفتاد و زن از شوهر بعمر خورد باید سوم حصه مردیست یکسان باید و زن چهارده ساله باید جابر رضا بزنی کامله بکر دگفت علیه السلام هَلَّا بِکْرًا تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُکَ و بکر بهتر باید است که اگر این شوهر الفت گیرد و بر شوهر پیشینه مایل نباشد و حکایت شوهر دیگر نکند و زن از نسب شریف و از خاندان دین و صلاح باید که آن در فرزند سرایت کند و گفت علیه السلام اِیَّاکُمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ و زنی خوبرو و اصیل باید و گفت تخیروا لنطفکم فان العرق سراع و زن از خویشان قریب نباید که شهوت در حق وی ضعیف باشد لَا تَنْکِحُوا الْقَرَابَةَ الْقَرِیْبَةَ فَاِنَّ الْوَلَدَ یُخْلَقُ ضَاوِیًا ای اندک شهوت و پدر دختر باید که دختر با احتیاط دهد که رسول گفت اَلنِّکَاحُ رِقٌّ فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُمْ اَیْنَ یَضَعُ کَرِیْمَتَهُ و بفاسق ندهد لقوله علیه السلام مَنْ زَوَّجَ کَرِیْمَتَهُ مِنْ فَاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا و گفت هر که دختر خود بفاسق دهد نزدیک خدای تعالی ملعون باشد و گفت هر که دختر بفاسق دهد خیانت کرده باشد در امانت خدای تعالی و خیانت کننده دوزخ سزاوار است و شوهر باید که بعد نکاح سبت چیز بکند اول باید که زن را در شب نخستین در خانه خود آرد و دوم موی پیشانی او بگیرد و بگوید اَللّٰهُمَّ جَنِّبِ الشَّیْطَانَ مِنِّیْ وَمِنْهَا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُکَ خَیْرَهَا وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّهَا سوم دو پای او بشوید و آن آب در چهار گوشه خانه زیر افگنده کند چهارم دوگانه شکرانه گزارد پنجم هم اول شب مباشرت کند که سنت است ششم ولیمه کند و آن مستحب است رسول در روز عبد الرحمن چون

اثر زردی دید فرمود این چیست گفت زنی بزنی کرده ام مهر بخیدرم سنگ از زر گفت بارک الله لنا اولم ولو
بشاة و رسول علیه السلام در نکاح صفیه از زیت و خرما ولیمه ساخت و گفت طعام اول روز رخصت و طعام روز دوم
سنت است و طعام روز سوم سمعت است و هر که در ولیمه حاضر شود باید که بگوید بارک الله لک و بارک علیک
و جمع بینکما فی الخیر هفتم خوش خوئی کند و احتمال رنج ایشان کند از روی ترحم بسبب قصور عقل ایشان قوله تعالی و عاشروهن
بالمعروف ای با ایشان بگزاردن حق زندگانی نیکو کند و در تعظیم ایشان فرمود و اخذن منکم میثاقا غلیظا ای
با شما پیمان نیکو بسته اند و آن پیمان آنست که ایشان را نیکو بدارید و با نیکو گزرانید و گفت علیه السلام و الصاحب بالجنب
و در تفسیر مراد از و زن است و آخر چیزی که پیغامبر علیه السلام وصیت کرد این بود الصلوة و ما ملکت ایمانکم و لا تکلفو
هم ما لا یطیقون و اتقوا الله فی النساء فانهن عوان فی ایدیکم اخذتموهن بعهد الله و استحللتم
فروجهن بکلمة الله و گفت من صبر علی سوء خلق امرأته اعطاه الله من الاجر مثل ما اعطی علی ایوب
علیه السلام علی بلائه و من صبرت علی سوء خلق زوجها اعطاها الله تعالی مثل آسیه امرأة
فرعون یکی از امهات المؤمنین دست بر سینه مبارک پیغمبر علیه السلام زد مادر او را زجر کرد پیغمبر علیه السلام فرمود
بگزار او را که ایشان بیش از این کنند هشتم با ایشان مزاح و مداعبت بسیار کند که ایشان بدان خوش شوند پیغامبر
علیه السلام با ایشان مزاح کردی چنانچه عایشه صدیقه رضی الله عنها مسابقت کردی و گفت علیه السلام حقتعالی دشمن دارد مرد بدخو که
با زن زندگانی بد کند و آمده است که چون سعد بن معاذ رضی الله عنه نقل کرد چندان فرشتگان بر جنازه او آمدند که آفتاب پوشیده
شد چون رسول او را دفن کرد گونه مبارک رسول زرد شد از سبب آنکه عذاب کرده شد رسول شفاعت کرد و برکت
شفاعت او خلاص یافت رسول فرمود لو نجا احد من عذاب القبر لنجا سعد بن معاذ گفتند از چه
سبب یا رسول الله فرمود بسوء خلقه مع اهله نهم ایشان را بجدی گستاخی نکند که خوی ایشان تباه شود رسول
گفت تعس عبد الزوجة و گفت شاوروهن و خالفوهن فان فی خلافهن البرکة حقتعالی شوهر را
مهتر خوانده است و الفیا سیدها پس مهتر را نشاید که کهتر شود و فرمانبردار زن کند رسول فرمود لا یفلح قوم
تملکهم امرأة دهم غیرت را بکار دارد و از و غافل نباشد و بناحق غیرت نکند که حقتعالی آن را دشمن دارد رسول فرمود ان
من الغیرة غیرة یبغضها الله و هی غیرة الرجل علی اهله من غیر ریبة و بجایگاه غیرت نیکوست پیغمبر فرمود ان الله تعالی
یغار و المؤمن یغار و گفت اتعجبون من غیرة سعد لانا اغیر منه و الله اغیر منی و من اجل غیرة الله حرم الله الفواحش ما
ظهر منها و ما بطن فاطمه خاتون رضی الله عنها گفت یا رسول الله زن را چه بهتر گفت آنکه مرد را نه بیند و او را مرد نه بیند یازدهم نفقه باید که بر زن
تنگ نگیرد و نه اسراف بلکه میانه رود قوله تعالی کلوا و اشربوا و لا تسرفوا ان الله لا یحب المسرفین رسول علیه السلام
فرمود هر که بر عیال نفقه تنگ نگیرد حقتعالی او را بیامرزد و نفقه بر عیال فرض است دوازدهم باید که زنان احکام حیض

نفاس و غسل و نماز و روزه بیاموزد و اعتقاد اهل سنت و جماعت بر وی بیان کند اینهمه فرض است و برای پرسیدن این احکام بی
دستوری شوهر بیرون آید و اگر شوهر منع کند عاصی شود و تا علم فضیلت نیاموزد بی دستوری شوهر بیرون نیاید سیزدهم اگر دو زن داشته باشد
میان ایشان عدل کند رسول فرمود هر کرا دو زن باشد و عدل نکند فردای قیامت سخت ترین عذابها کند اما دوستی بیک
تحت اختیار در نیاید چون رسول قسمت کردی گفتی الهی این قسمت چیزیست میتوانم و نگهداری از آنچه نمیتوانم و روا
باشد که بنوبت یکی بر دیگرے مباشرت کند رسول بسیار بار کرده و بارها در یکشب بر همه حرم مباشرت
کردی چهاردهم هرگاه که میان زن و شوهر خصومت شود هر دو را از حکم چاره نیست یکی از جهت زن و دوم از جهت مرد
که بنفقه [illegible] پانزدهم آداب مباشرت نگاهدارد که آن مستحب است ابتدا بنام خداتعالی کند تا شیطان دفع گردد و قُلْ
هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بخواند اگر فرزند شود غنی و صالح آید و تکبیر گوید و تهلیل بجا آرد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
لَنَا ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنْ کُنْتَ قَدَّرْتَ اَنْ تُخْرِجَ مِنْ صُلْبِیْ رسول گفت چون یکی از شما نزدیک زن شود بگوید اَللّٰهُمَّ
جَنِّبْنِی الشَّیْطٰنَ وَجَنِّبِ الشَّیْطٰنَ عَمَّا رَزَقْتَنَا اگر زن را از آن نزدیکی فرزند شود او را شیطان زیان نتواند رسانید
و چون انزال شود در نفس خود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا و باید که روی از قبله بگرداند و اهل خود را بجامه
بپوشد کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یُغَطِّیْ رَاْسَهٗ وَیَغُضُّ صَوْتَهٗ وَیَقُوْلُ لِلْمَرْاَةِ عَلَیْكِ بِالسَّکِیْنَةِ
گفت چون نزدیک زن شوید چهارپا و خر برهنه نشوید و باید که پیش از قربان بازی کند و کنار گیرد و بوسه دهد که رسول
گفت بر زن مانند چارپایه نخسبید لیکن میان یکدیگر رسالت کنید یعنی شهوت را بجوشانید و گفت رسول که حقتعالی سه بازی
را دوست دارد اسپ دوانیدن تیر انداختن و با زن بازی کردن و گفت دیدن ستر زن خود عبادت است و گفت رسول
مَنْ جَامَعَ اَهْلَهٗ فَکَاَنَّمَا تَصَدَّقَ بِدِیْنَارٍ و هرگونه که بر زن جماع کنی ایستاده و نشسته و فرود و بالا روا است لقوله تعالی
نِسَاؤُکُمْ حَرْثٌ لَّکُمْ فَاْتُوْا حَرْثَکُمْ اَنّٰی شِئْتُمْ فاما بهترین شکل جماع آنست که مرد بالا و زن فرود شده باشد که این نصیحت
دیگر اشکال مضر اند و بعضی علماء روز جمعه مباشرت مستحب داشته اند که معنی لفظ غسل را مباشرت تفسیر کرده اند و بعد
انزال ساعتی درنگ کند که تا اهل وی نیز حاجت خود روا کند در خبر است که هر که نزدیکی کند برغبت زن مراورا است صد ثواب
و بعد فراغ ساعتی میان افتد و خود را بجامه پاک کند و زن و شوهر بیک جامه پاک نکنند و در زمستان آب سرد خود را
نشوید که زیان باشد و اگر خواهد دوم بار نزدیکی کند خود را بشوید و یا بول کند بعده مباشرت کند و مباشرت در اول
شب نکند که تمام شب جنب باشد اگرچه جایز است عایشه صدیقه گفت کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ یَنَامُ جُنُبًا وَلَمْ یَمَسَّ
مَاءً و بعد فراغ و سکونت نفس را بشوید تا بقیه آب بیرون آید و در حالت جنابت موی و ناخن و اعضای دیگر دور نکند که
در آخرت اجزای او بوی پیوندد و آن اعضا جنب وی را مطالبت نمایند و بعد وطی عزل نکند و آب را بگذارد تا به رحم رسد
و در عزل علماء اختلاف است بعضی روا داشته اند و بعضی تحریم کرده اند و بعضی برضای زن روا داشته اند و در حال جنابت تا

تا خود را نشوید و یا آب در دهن کند چیزی نخورد و نیاشامد و خرما خوردن مستحب است شارز و هم غسل کند که فرض است لقوله تعالی
وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا رسول فرمود هر که غسل جنابت کند هر قطره آب که از وی جدا شود حق تعالی فرشته آفریند که تا
قیامت عبادت کند و ثواب مر او را باشد و گفت چون نزدیک زن شوی غسل کنید که آن غسل شما را چنان پاک گرداند چنانکه
آب جاری را و گفت چون نزدیک زن شوید غسل کنید و هر که جنب شود و غسل کند و از سر تا قدم رسد بهر موی ثواب حجی
و عمره یابد و اگر تا شبانروز بمیرد شهید مرده باشد و گفت هر که غسل کند بآب سرد برای اقامت فریضه را و ادا نماید
نماز را بیامرزد خدای تعالی گناهان او را اگر چه باشند مانند کف دریا گفت رسول هر که غسل کند از جنابت مر او را است
بهر قطره آبی در بهشت قصری مثل دنیا هفت چند و در حالت غسل کردن سخن نکند که مکروه است تعقد هم زن را جهد
کند برای آن او را خواهند گرفت و در ولایت خیر ثواب هم یابد که الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ حدیث رسول است ۴
تیر دهم چون زن را حمل شود و شکر مر حضرت واحدیت را بجا آرد که زن او عقیمه نشد و رسول گفت چون زنان حمل گیرند
حمد گویند مر دهنده پسر و دختر را یعنی خدای عز و جل را تیر دهم چون زن فرزند آرد و بآمدن پسر شادی بسیار کند و آمدن
دختر بسیار غمناک نگردد که نداند که خیریت او در کدام است و ثواب در آن جبرئیل لقوله السلام مَنْ كَانَ لَهُ ابْنَةٌ فَادَّبَهَا
فَاَحْسَنَ اَدَبَهَا وَعَلَّمَهَا فَاَسْبَغَ عَلَيْهَا مِنَ النِّعْمَةِ الَّتِي اَسْبَغَ اللهُ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مَيْمَنَةً وَمَيْسَرَةً مِنَ النَّارِ اِلَى الْجَنَّةِ
و گفت مَا مِنْ اَحَدٍ يُدْرِكُ لَهُ ابْنَتَانِ فَيُحْسِنُ اِلَيْهِمَا مَا صَحِبَتَاهُ اِلَّا اَدْخَلَتَاهُ الْجَنَّةَ و گفت رسول سعادت مرد است که
اول فرزند او دختر باشد و گفت مَنْ كَانَ لَهُ ابْنَتَانِ اَوْ اُخْتَانِ فَاَحْسَنَ اِلَيْهِمَا مَا صَحِبَتَاهُ و گفت اَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ
كَهَاتَيْنِ و گفت مَنْ خَرَجَ اِلَى سُوقٍ مِنْ اَسْوَاقِ الْمُسْلِمِيْنَ فَاشْتَرٰى شَيْئًا اِلَى بَيْتِهِ فَخَصَّصَ بِهِ الْاِنَاثَ دُوْنَ
الذُّكُوْرِ نَظَرَ اللهُ اِلَيْهِ وَمَنْ نَظَرَ اللهُ اِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ و گفت مَنْ حَمَلَ طُرْفَةً مِنَ السُّوْقِ اِلٰى عِيَالِهِ فَكَاَنَّمَا
حَمَلَ اِلَيْهِمْ صَدَقَةً حَتّٰى يَضَعَهَا وَلْيَبْدَاْ بِالْاِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُوْرِ فَاِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ بِاُنْثٰى فَكَاَنَّمَا بَكٰى
مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَمَنْ بَكٰى مِنْ خَشْيَةِ اللهِ حَرَّمَ اللهُ بَدَنَهُ عَلَى النَّارِ گفت رسول هر که را باشد سه دختر یا سه
خواهر پس صبر کند بر سختی و غم ایشان و شاد دارد ایشان را در آرد خدای تعالی او را در بهشت مردی گفت یا رسول اگر دو باشند
فرمود اگر چه دو باشند در گوش مولود بانگ نماز گوید که رسول در گوش امیر المؤمنین حسن بانگ نماز داد و گفت پیغمبر مَنْ وُلِدَ لَهُ
مَوْلُوْدٌ فَاَذَّنَ فِي اُذُنِهِ الْيُمْنٰى وَاَقَامَ فِي اُذُنِهِ الْيُسْرٰى رُفِعَتْ عَنْهُ اُمُّ الصِّبْيَانِ و ام الصبیان علتی است که بیشتر
صبیان را باشد و بعد هفت روز ختنه کند و نام نیکو بدارد و گفت رسول خَيْرُ الْاَسْمَاءِ مَا حُمِّدَ وَعُبِّدَ و محمد و
گفت سَمُّوْا بِاسْمِيْ وَلَا تَكْتَنُوْا بِكُنْيَتِيْ و این در عصر او بود و این زمان روا باشد و ابو علی گفت کنیت کردن مکروه
است و گفت رسول اِنَّ عِيْسٰى لَا اَبَ لَهُ و سقط را باید که نام کند در خبر است روز قیامت آمنا و صدقنا و
افگاند و صدق پس پدر را بایستند و گویند مرا ضایع کردی و بی نام گذاشتی و چون در سقط علامت اناث و ذکور

و ذکور نباشد نامی مشترک بدارد چنانچه حمزه و عماره و طلحه و نام بد را بنام نیک بدل کند رسول ع نام عاصی را بعبد الله
بدل کرد و گفت اِنَّکُمْ تُدْعَوْنَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بِاَسْمَائِکُمْ وَاَسْمَاءِ اٰبَائِکُمْ فَاَحْسِنُوْا اَسْمَائَکُمْ و عقیقه از پسر دو
گوسپند و از دختر یک گوسپند ذبح کند و اگر از پسر هم یک گوسپند بدهد باکی نباشد و عقیقه نزدیک امام شافعی سنت است
که موی کودک بزر و نقره وزن کند و صدقه دهد و رسول ع فاطمه خاتون را فرمود که هفتم روز سر امیر المؤمنین حسین را
حلق کنان و بوزن موی او زر و نقره صدقه بدرویشان بده و سنت است که خرما بخاید یا شیرینی بکام او چکاند چون عبد الله
زبیر زاده شد بر رسول ع بردند رسول ع او را در کنار خود داشت و خرما بخایید و در کام او چکانید اول چیزی که در شکم
او رفت آب دهن رسول ع بود و بتیم بباید دانست که طلاق مباح است و لیکن در حضرت عزت دشمن ترین مباحات است که در آن ایذا
و بغیر زیان دینی یا دنیوی ندهد و زن را نشاید که طلاق طلب کند رسول ع گفت اَیُّمَا امْرَأَةٍ سَاَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ
فِیْ غَیْرِ عُذْرٍ لَمْ یَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ اگر بعذری طلبد روا بود ای مؤمن چند سخن در حقوق زن و شوهر هم بشنو اما حق
مرد بر زن بدانکه زن چون کنیزک است شوهر را و طاعت او بر وی واجبست در هر چه از وی بنفس و طلبد از حرکه
دران معصیت نیست پیغامبر ع گفت اَیُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ و گفت ع لَوْ صَلَّتِ
الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا وَاَطَاعَتْ زَوْجَهَا دَخَلَتْ جَنَّةَ رَبِّهَا و حق شوهر بر زن بسیار است و یک آنکه چون
حاجت خود از وی طلب اباء نیارد رسول گفت اگر مرد از زن بر بستر مباشرت طلبد و اباء آرد از کار تا نیک چنان بر زن آید چنانچه
مار از پوست و دوم آنکه خود را آراسته دارد رسول ع گفت هر زن که برای شوهر خود را بیارایند شسته شود همه او را ثواب عبادت
دویست ساله سوم از خانه شوهر بغیر امر او چیزی ندهد که رسول گفت ثواب شوهر را باشد و گناه او را اگر چیزی اندک چون نمک و
آب و نیز مایه چهارم بغیر اذن شوهر روزه نفل ندارد که رسول ع گفت هر زنی که بغیر اذن شوهر روزه نفل بدارد و نباشد ثواب
او را مگر گرسنگی و تشنگی پنجم آنکه بغیر اذن شوهر از خانه بیرون نیاید رسول ع گفت هر زنی که بغیر رضا شوهر از خانه بیرون آید فرشتگان
لعنت کنند مادام که باز نگردد و گفت رسول لَوْ اَمَرْتُ اَحَدًا اَنْ یَسْجُدَ لِاَحَدٍ بِغَیْرِ اللّٰهِ لَاَمَرْتُ اَنْ تَسْجُدَ
الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا مِنْ عِظَمِ حَقِّهٖ عَلَیْهَا پیغامبر گفت که زن بهشت طلب نباید مگر بخوشنودی خدای تعالی و خوشنودی خدای تعالی
نشود مادام که شوهر خوشنود نگردد ششم آنکه نفس خود را نگهدارد رسول ع گفت هر زنی که در غیبت شوهر نفس خود را نگهدارد
حرام شود دوزخ بر تن او هفتم خود را پوشیده دارد از نظر نامحرم خود را نگاه دارد و در خبر است هر زنی که خود را بنامحرم
نماید آتش دوزخ او را بسوزد و پیغامبر ع فرموده هر زنی که خود را بنامحرم نماید بهر نظر بر دست و شصت لعنت
افتد و بهر نظری هزار سال در دوزخ ماند هشتم شوهر را در عفت دارد و روا ندارد که آبروی خود بریزد فقیری
بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله من هر روز میخواستم که از تو چیزی طلب کنم زن من مرا منع میکرد تا حق تعالی رزق
رسانید رسول ع فرمود او زنی است که اول در بهشت در آید و وی را از خدای تعالی به بنده سلام من او را برسان و بگو بشارت

٩٧ مر ترا از آتش دوزخ نجات بخشی یازدهم آنکه باید که مال شوهر نگهدارد در رسول گفت لا یحل لها ان تطعم من بیته الا باذنه
الا الرطب الذی یخاف فساده دوازدهم باید که در قعر خانه باشد و بر در بسیار نایستد و بالای بام سوار نشود و با همسایگان
کم سخن باشد و با دوستان شوهر آشنائی نکند حق تعالی در باب زنان گفت وقرن فی بیوتکن وامهات المؤمنین
فاطمه زهرا تون منوره از نابینا گریخته اند و در حجاب شده چنانچه ایشان نابینا را نبینند سیزدهم از فرزندان که بر دست او باشد
شفقت دریغ ندارد در رسول گفت حرم الله علی ذی الجنة ان یدخلها قبلی غیر انی انظر عن یمینی فاذا امرأة
٩٨ تبادرنی الی باب الجنة فاقول ما لهذه تبادرنی فیقال لی یا محمد صلی الله علیه وسلم هذه امرأة کانت حسناء جمیلة وکان عندها یتامی
فصبرت علیهن حتی بلغ فشکر لله چهاردهم زن باید که بر شوهر بجمال خود مفاخرت نکند و شوهر را بسبب زشتی حقیر نه
شمرد مردی بر رسول آمد سخت زشت بود و زن او سخت با جمال بود رسول از آن مرد پرسید که زن تو با تو چگونه است گفت
چون زیر خود است رسول گفت مرا در بهشت نیز و هم اگر شوهر فقیر شود او را حقیر ندارد در رسول گفت هر زنی که شوهر
فقیر را حقیر بیندارد بوی بهشت نیابد و در لعنت خدای تعالی بود چهاردهم آنکه شوهر را بچیزی که طاقت او نباشد نگیرد و باید
بسیار قانع و شاکر بود و او را رنجه ندارد در رسول گفت لا تؤذی امرأة زوجها فی الدنیا الا قالت زوجته من
الحور العین لا تؤذیه قاتلک الله فانما هو عندک دخیل یوشک ان یفارقک الینا پانزدهم چون شوهر را زحمت شود او را تعهد کند رسول
گفت اگر از یک سوراخ بینی شوهر خون رود و از دوم ریم آنرا بزبان بلیسد هنوز حق او ادا نکرده باشد و گفت رسول هر زنی
که هفت روز زحمت شوهر کشد هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گردد و گفت رسول هر زن که خدمت شوهر هفت روز
٩٩ کند هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گردد و بخشیده شود هر او را ثواب عبادت هفتصد سال شانزدهم اگر شوهر فقیر شود از
کسب خود او را خوراند و گفت هر زنی که کند یک درم در حق شوهر بهتر است او را از هفت کوه زر که صدقه کند در راه خدای
تعالی هفدهم باید که شوهر را برای طاعت یاری ده باشد و وقت طاعت او را بیدار کند که رسول گفت هر زنی که شوهر را برای عبادت
بیدار کند مثل او ثواب یابد هژدهم در خانه بدانچه تواند خدمت کند که رسول گفت هر زنی که خانه را جاروب دهد چنانستی که کعبه
را جاروب داده باشد و گاه گاهی آسیا هم کشد که سنت زنان و دختران پیغمبر علیه السلام است نوزدهم در غیبت شوهر صلاحیت
ورزد و بازوی کتابی مشغول نگردد دوم دیگانه را در خانه فرود نیارد و در عبادت خدای تعالی مشغول باشد بیستم برای شوهر
دعا کند و گفت رسول هر زنی که شوهر را دعا کند مستجاب گردد و آمرزیده شود بیست و یکم بعد وفات شوهر چهار ماه و ده روز
سوگ بدارد و از زینت و عطر دور باشد و زیادت از آن سوگ ندارد که گنهگار شود و گفت رسول لا یحل لامرأة تؤمن بالله
والیوم الآخر ان تحد علی میت فوق ثلثة ایام الا علی زوجها اربعة اشهر وعشرا و در سوگ از خانه بغیر حاجت
بیرون نیاید ام حبیبه قوم رسول بعد مردن پدر خود ابوسفیان که در حرب شهید شده بود سوم خوشبوی مالید گفت مرا آرزوی
خوشبوی نیست فاما رسول چنین فرموده است حق زن بر شوهر بیست و یکیست اول مهر است و آن در ذمه او فرض است اگر دنیا

رسانید نیکو والا فردا قیامت برای او با خوذ خواهد بود رسول گفت هر که زن کند نیت آنکه مهر ندهد زانی باشد و بر وای
وزر و گفت رسول هر که نیت ادای مهر در دل باشد مر او را بهست بهر درمی ثواب حجی و نکاح بغیر ذکر مهر روا ست و اقل مهر ده
درم است و اصل این از آدم است چون بهتر آدم خواست که نزدیک حوا شود فرمان شد که نکاح کن و مهر بده گفت خداوندا
مهر چه باشد فرمان شد ده بار درود بر محمد رسول الله بفرست و ثواب آن بحوا بخش همان ده درم تا قیامت متعین شد اگر
معین کند همان ده درم آید و اگر معین نکند مهر مثل آید یعنی آنچه عمه و خواهر او را باشد او را هم آید و مستحب است مر زن آنکه
بخشد مهر شوهر خود را رسول گفت هر زنی که مهر بخشد مر شوهر خود را برای خدا عز و جل واجب شود مر او را بهشت و بهر درمی
ثواب آزادی بنده یابد و بهر دانگی عبادت ششماه یابد و گفت نیست زنی که بخشد مهر مر شوهر را مگر که بدهد خدا تعالی
او را ثواب حجی پذیرفته و عمرهٔ مقبول و گفت علیه السلام اِذَا وَهَبَتِ الْمَرْأَةُ مَهْرَهَا لِزَوْجِهَا رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُمَا وَجَبَتْ لَهَا
الْجَنَّةُ و گفت شفاعت من واجبست مر هر زنی را که بخشد مهر را و قادر باشد آنکه قبض کند آنرا حرام کند خدا تعالی
اندام او بر آتش دوزخ دوم نفقه است و آن واجبست بقدر حال هر دو خادم هم واجبست اگر موسر باشد و اگر زن
بالغه باشد نفس را برای او بهر هم نفقه واجب آید و زن ناشزه را و صغیره را و محبوسه را از سبب دین نفقه واجب نیاید مر نفقه که
در حق او کند ثواب یابد و برابر نان خورش هم شرط است و باید که نفقه فراخ کند نه تنگ رسول گفت هر که نفقه بر زن
خود فراخ کند ایزد تعالی او را غنی گرداند روز قیامت رفیق بهتر ابراهیم باشد در بهشت و گفت فراخ کنید نفقه
بر عیال تا در بهشت درجه بلند یابید سوم کسوت در تابستان و زمستان باندازه آن بدهد از قاضی ابو یوسف هم پرسیدند
که در سالی چند بار زن را جامه باید گفت از فقیر سه بار و از غنی چهار بار و صحیح آنست که هرگاه کهنه شود بدهد رسول گفت
هر مردی که فاضل بدهد جامهٔ زنان را بپوشاند خدا تعالی در گور او را حله از بهشت و آتش دوزخ حرام گرداند توانگر است و جامه میانه
باید داد در قیمت و در باریکی و سطبری چهارم نفس است در رسانیدن آن نیز فرض است که از چهار روز بیش میان ندارد
که حد زنان چهار اند رسول گفت مباشرت کننده با زن چنان جهاد کننده است در راه خدا تعالی و گفت إِذَا قَبَّلَ
الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ كَتَبَ اللّٰهُ بِكُلِّ قُبْلَةٍ عِبَادَةَ أَلْفٍ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ فَإِذَا عَانَقَهَا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ أَلْفِ سَنَةٍ
فَإِذَا جَامَعَهَا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ أَلْفِ سَنَةٍ فَإِذَا فَرَغَ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ ثَلٰثَةِ آلَافِ سَنَةٍ فَإِذَا اغْتَسَلَ كَتَبَ
اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ عَشَرَةِ آلَافِ سَنَةٍ رَوَاهُ أَبُو عُبَيْدَةَ فِي غَرِيبِهِ پنجم دادن اسباب سر شستن و جامه شستن و آن هم زن
باید داد و اگر سوم و چهارم روز ثواب بدهد بیشتر یابد یک عورت پیش رسول آمد و گفت یا رسول شوهر من مردی بخیل است
و جهت سر شستن نمی دهد و من از کسب خود را پاک میکردم گفت حلال است مر ترا بهشت و حلال است مر او را دوزخ ششم اسباب
عطر دادن و این بطریق سنت است که اگر شوهر رغبت خواهد بدو خواهد رسانید و در دادن عطر ثواب بسیار است رسول گفت
هر مردی که عطر مالد زن خود را مادام که از وی بوی آید صد فرشته برای آن مرد عبادت نویسند و اگر بر زن خود مالد ثواب او را باشد

هفتم خانه که میان او و میان او باشد که ازان چاره نیست رسول فرمود ساکن نکنید زنان در خانه خالی هشتم خادم که کار او کنند
کنیزک یا مزدور مردی دیگر بر رسول آمد و گفت یا رسول الله من لختی بزنی کرده ام که نان را در تنور هم نمی اندازد رسول گفت تو در
تنور انداز و پخته پیش او را نهم آموختن علم دینیست چون نماز و روزه و حیض و نفاس که این در ذمه شوهر فرضست اگر بداند
واگر نداند از دم شمشیر شد و او را تلقین کند رسول گفت هر که یک مسئله زن را بیاموزد ثواب شصت ساله عبادت در نامه
اعمال او ثبت کرده دهم زن را نرنجاند و لت نکند و اگر برای نماز و روزه و غسل و نیت اول زن را از زبان شیرین پند دهد
بعده درشت گوید بعده در بستر پشت دهد بعده لت کند که بدان استخوان نشکند و چون در راه نیاید بعده طلاق دهد مردی
بر رسول آمد و گفت یا رسول الله هر چند که زن را پند میدهم نماز نمیکند رسول گفت خشم کن گفت کردم گفت لت کن گفت
کردم گفت طلاق ده گفت اکنون دادم رسول گفت روزی کند ترا خدای تعالی زنی دین دار و مالدار هنوز یکماه نگذشته
بود که خدای تعالی او را زنی صالحه با مال برسانید یازدهم برابر زن صلاح خشم نگیرد در خبرست که بیشتر شیطان از فرزندان
خود که دارد رسد کسی گوید که من نماز فوت کنانیدم و کسی گوید که من روزه شکنانیدم چون کسی گوید که میان زن و شوهر خشم کنانیدم
شاد شود و رقص کند دوازدهم تملق کند رسول عایشه صدیقه را رضی الله عنها حمیرا گفتی و بارها گفتی یا روحی و یا حیاتی و یا محبوبتی و یا
مونسی گفت رسول هر که بر زن [illegible] گوید بدان آن زن خشنود شود و حق تعالی او را از غمهای قیامت نگاه دارد و بهر کلمه
ثواب عبادت هفتصد ساله در نامه اعمال او ثبت گردد سیزدهم زن را از زینه انداز و که زن را زر و نقره و مروارید و ابریشم روا نباشد
مردی از رسول پرسید چه گوئی در زینه که زن را اندازم گفت لها الزینة و لك الخزینة گفت رسول هر مردی که زن را از زینه
انداز و که زن بدان شاد شود حق تعالی او را بیامرزد چهاردهم پیش زن حکایت نکند که جهان بسیار یافته اند که تحمل
نشمار گردد و در حکایت آمده است که روزی امیر المومنین علیه السلام در خانه خود درآمد و سر او در کنار فاطمه نهاد و گفت فاطمه خاتون
گفت کجا بودی گفت در مجلس رسول گفت امروز از بابا چه شنیدی گفت حکایت انبیا علیهم السلام میکرد و گفت چون او همه سلیمان دختر
خود را کابین کرد هشتاد هزار دینار به کفش او مرصع کنانیده بود ازین حکایت خاطر بی بی فاطمه رضی الله عنها شکسته شد امیر المومنین علیه السلام
در خواب رفت و خود را در بهشت دید چه بیند که فاطمه خاتون بر تخت نشسته است و دختران پیغامبر جمله گرد وی گرد و دست
بسته ایستاده امیر المومنین علی کرم الله وجهه آمده بر فاطمه خاتون نشست و آب طلبید بی بی گفت آب بیارید دختر صاحب جمال قدح پر کرده بدست
امیر المومنین علیه السلام داد پرسید یا فاطمه این کیست گفت جان است که لعنت کرد او را دادی امیر المومنین علیه السلام نعره زده و برخاست گفت ای زهرا مگر
رنجیده گفت چرا رنجم که بر روی من طعنه داده در پیش من [illegible] و دیدی بی بی فاطمه از کرامت دست امیر المومنین علیه السلام گرفت و در گلو کرد و ایستاد
و گفت ای خاتون نیامدیت طعنه نگفته ام ملک حکایت کردم پانزدهم اگر یک زن فقیره و دوم غنیه در خانه او باشد فقیره را با غنیه برابر دارد
یکسان بداند رسول گفت هر که غنی را حرمت دارد از نسب [illegible] و بهشت نیابد شانزدهم برابر مادر و پدر و برادران و خواهران
زن را بسیار گرامی دارد رسول گفت هر که گرامی دارد مادر و پدر را احترام کند حق تعالی او را از آتش رها کند هفدهم زن را دشنام ندهد رسول

خدا هم زنان را دشنام دهد رسول گفت هر که دشنام دهد زنان را فرشتگان بد و لعنت کنند و هم زن را رشک نماید پیش او
کنیزک او است در دام نکند پیغامبر گفت هر که از سبب رشک زن زنی دیگر نکند و دل در بجوید حرام کند بر اندام او آتش
دوزخ پیغمبر گفت هر زن که رشک نماید مکان او بهشت است و هم رشک در همه زنان بوده است چنانچه در حکایت آمده است که
شبی امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه از پهلوی بی بی رقیه رضی الله عنها برخاست و کنیزک را در گرفت بی بی بیدار شد و در یافت و در خانه رسول علیه السلام
آمد بر چارپای غلطیده بود بی بی رقیه آمد و سلام کرد و پای پیغمبر بالیدن گرفت و هر بار پیشانی را بر سر انگشتان پای مبارک رسید
عالم شهید رسول علیه السلام گفت ای جان بابا بدین وقت چرا آمده مگر عثمان ترا رشک نموده بی بی رقیه در گریه شد رسول گفت
ای نور دیده بابا باز در بازگرد و بباید که عثمان از تو برنجد و تو دوزخی شوی امیر المؤمنین عثمان شرمنده شد و دستار در گلو
کرده در بارگاه خدا تعالی استاده بباید که خاطر رسول کوفته گردد و همچنان بی بی رقیه آمد و سر در قدم امیر المؤمنین عثمان نهاد
و گفت بابا چنین فرمود امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه بر سر بی بی رقیه میگریست و آن کنیزک را بر ابر شمس آن کنیزک میگر آزاد کرد شکرانه آنکه بی بی
رقیه آشتی میکرد و نیز و هم اگر زن از خانه او چیزی خرج کند بخشد و بر زبان نیارد و او در حشر شرمنده نگرداند و
رسول گفت هر که زن را شرمنده نکند روز قیامت شرمنده نشود و هم چون از سفر آید بر آن زن جامه یا دگار چیزی بیارد که
سنت است مرد که از سفر آمد رسول گفت از وی پرسید که زن چه آوردی گفت چیزی نه رسول گفت اگر چیزی می
آوردی ثواب بسیار یافتی و نیز بعد موت رعایت او نگاه دارد و در برابر فرزندان و اقربای او مراعات کند بی بی عایشه
صدیقه رضی الله عنها آمد رسول در حق او بسیار شفقت کرد بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله در حق او بسیار احسان میکنی گفت
ای عایشه این زنی است که خدیجه را بسیار دوست داشتی و با او دوست و را او دوست میدارم هم آمد تفسیر قوله عز وجل وَأَنكِحُوا
الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
یعنی زن کنید مردان و زنان بی شوی را از شما و از صالحان و از بندگان خدا تعالی و کنیزکان خدا تعالی اگر باشند فقیران غنی کند ایشان را خدا
تعالی از فضل خود خدا است فراخ کننده روزی بر نکاح کنندگان و دانا است بحال ایشان و خیریت ایشان النکاح وهو الضم
معنی زن دارد و در بعضی جا چنانچه فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم و معنی جامع و در بعضی جا حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ
الأيامى جمع أيم زنان بی شوی و مردان بی زن و واحد آن مرد ایم و واحد آن زن ایم فرمان مطلق است خواه بکر باشند خواه کالمه
قوله وَالصَّالِحِينَ یعنی زن صالح کنید چنانچه الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ بعضی گویند زیادت
نیست و معنی آنچنان باشد از شما صالحان اگر مرد فاسق باشد و زن صالحه روا باشد و اگر زن فاسقه و مرد صالح
باشد هم روا باشد والله اعلم بالصواب

الْمَجْلِسُ الثَّامِنُ وَالثَّلٰثُونَ فِي فَضِيلَةِ السَّعَادَةِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عن ابن عمر رضی قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم التَّقِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللهِ وَبَعِيدٌ مِنَ النَّارِ
یعنی متقی به درگاه خدا تعالی نزدیک است و دور است از آتش دوزخ بدانکه تقوی از اخلاق پیغمبران است و مسلمانست از اصول

زشکاری رسول گفت خصلتان احب الی الله السخاء وحسن الخلق دو خصلت است که خدای تعالی ایشان را دوست میدارد
خلق نیکو و سخاوت و گفت پیغامبر سخاوت نام درختی است در بهشت هر که سخی باشد دست در شاخ آن زده است نگذارد و آن شاخ
او را تا در نیارد در بهشت و گفت رسول امت من در نیاید بهشت از بسیاری نماز و بسیاری روزه بلکه در آید ببرکت
سخاوت و گفت الجنة دار الاسخیاء و گفت السخاء اصل الایمان قال الله تعالی وعزتی وجلالی
لا یدخلها الا سخی و گفت السخی حبیب الله وان کان فاسقا و گفت بموسی وحی رسید که سامری را مکش که
او سخی است گفت جاهل سخی دوست تر است نزدیک خدای تعالی از عالم بخیل و گفت هر که سخاوت کرد از دوزخ و گفت تنها باد
که سخاوت کنید که سخی نباشد مگر در بهشت و گفت سخی دوست خداست و دوست منست و گفت من تمسک بالسخاء نجا
و گفت حقتعالی سخی است و دوست دارد سخاوت را و گفت حقتعالی گوید بنده ای سخی چنانچه خواهی که در دوزخ در نیائی
پیغمبر گفت یکروز عمر سخی بهتر است از صد ساله عمر بخیل و گفت هر که دشمن دارد سخی را چنان بود که دشمن دارد خدای تعالی را
و گفت سخی در پناه خداست و آمده است که ابن زبیر صد و هشتاد درم برای بی بی عائشه رض فرستاد عائشه رض صدقه کرد
و در درویشان داد و شب افطار بنان جو و روغن زیت کرد کنیزک گفت اگر یکدرم میداشتی تا گوشت خوردمی
گفت چرا نگفتی و آورده که امیر المؤمنین حسن و حسین رض و عبدالله جعفر رض جانب حج میرفتند اشتر را گذاشته اند گرسنه و تشنه
شدند نزدیک پیرزنی رفتند آب خواستند گوسفند دوشید بر ایشان داد و گفتند هیچ طعامی داری گفت گوسپند
بسمل کنید و خورید گوسپند بسمل کردند و خوردند و ایشان از حج باز در خانه آمدند وقتی آن عورت و شوهر او فقیر شدند
بمدینه آمدند امیر المؤمنین حسین رض آن عورت را شناخت در خانه برد و یک هزار گوسپند خرید و ایشان را داد و خبر
با امیر المؤمنین حسن رض شد امیر المؤمنین حسن رض نیز آن مقدار داد و خبر بعبدالله شد او ده هزار دینار و دو هزار گوسپند داد
و گفت اگر پیش ازین بر من آمدی ترا چندان میدادم که غنی شدی آورده که مردی بر امیر المؤمنین حسین رض آمد و قصه حال گفت و
حاجت او روا شد و هرچه مطلوب او بود روا کرد گفتند چرا قصه نخواندی گفت از آن تا پیش من استاده نباشد و مرا
تکبر نباید قیس بن سعد بیمار شد گفت چرا دوستان من مرا پرسیدن نمی آیند گفتند تو از ایشان هشتاد هزار دینار قیمت داری
از شرم نمی آیند گفت بر آنکه دوستان را آیند همه را بخشیدم مهتر عیسی علیه السلام ابلیس علیه اللعنة را گفت که دوست ترین بر تو
کیست گفت مومن بخیل گفت دشمن ترین خلق بر تو کیست گفت کافر سخی که کافر ببرکت سخاوت ترسم که مسلمان شود
و به بهشت رسد و مومن از شومت بخل البته کافر گردد و بدوزخ رود چنانچه قارون مردی از امیر المؤمنین حسین رض
چهارصد درم خواست که حاجت دارم امیر المؤمنین حسین رض چهارصد دینار داد و در خانه آمد و در گریه شد پرسیدند
چرا گریستی گفت از آنکه تفحص حال او نکردم که او را حاجت بیشتر باشد روزی خواجه جیلی به خواجه معروف کرخی
کنیزک فرستاد و بر خواجه بیست و یک نفر نشسته بودند گفت الهدایا مشترک کنیزک قسمت نمیتوان کرد اگر بغرض شم

برادرم حنبلی کونته شود بست و یک کنیزک از بازار خرید و هر یکی را داد آنگاه آن کنیزک درون فرستاد ابوسهل
صعلوکی به روزی در صحن خانه وضو میکرد در آفتابه نقره سایلی سوال کرد همان آفتابه را داد چون درویش از نظر
غایب شد آواز کرد که کسی آفتابه بر دست فلانان دویدند و را نیافتند و از آن کرد که زن او بخیله بود خواجه ابو مرشد
از جمله کریمان بود وقتی شاعری او را مدح کرد خواجه گفت بر من چیزی موجود نیست برو بر قاضی و بر من دعوی
ده هزار درم کن و من اقرار کنم مرا حبس کنان فرزندان من نخواهند گذاشت شاعر همچنان کرد خواجه محبوس شد هنوز شب
در نیامده بود که خواجه را فرزندان او باز خریدند آورده اند که مریدی سوی لب خواجه ابراهیم رهست میکرد هر یدی از
آن خواجه از انجا گذشت خواجه گفت چیزی میداری که بوی دهم مرید همیانی زر پیش نهاده خواجه پیش حجام داشت سایلی
آمد از حجام سوال کرد حجام گفت که خواهم همیان بدین سایل ده خواجه گفت که این پر زر بود گفت چه شود اسی
بخیل الغنی غناء القلب لا غنی المال خواجه شرمنده شد دست ابو سعید خواجه بایزید گفت هر که حق تعالی دوست
دارد و او را سه خصلت ست سخاوتی چون دریا شفقتی چون آفتاب تواضع چون زمین مردی گفت خواجه ابراهیم ادهم
کرم رسیده گفت بسته بگشا و گشاده در بند او گفت فهم نشد گفت کیسه بسته بگشا و زبان گشاده ببند و لیث سعد استاد امام
شافعی همه علم آموختی و هر که برفتی تا چهل روز مهمان او بودی او را نیا موختی و بعد نماز چاشت هرگز امر نکردی تا صد صدقات
مسکین را طعام نداده نشسته و فرمان حق یافت از آسمان ندا شنیدند که مات سخی من الله لیث بن سعد و هم عیسی
در گوری عذاب دید دعا کرد و آن مرده زنده شد پرسیدند چند سال ست گفت چهار صد سال گفت مسلمان هستی یا کافر
گفت کافرم اما دعا کن تا مسلمان شوم عیسی علیه دعا کرد و ایمان آورد و چهل صد سال دیگر زیست هم عیسی پرسید الهی این درجه
بچه یافت فرمان رسید که به سخاوت که انی لا اضیع اجر من احسن عملا عبدالله مبارک گوید من به حج رفته بودم
چون از حج بپرداختم در حطیم بخواب رفتم رسول علیه را در خواب دیدم که مرا گفت که چون در بغداد رسی بهرام مغ را سلام
من برسانی و بگوی مژده تراست به بهشت بیدار شدم لاحول کردم دو رکعت نماز گزاردم باز در خواب شدم باز رسول
را دیدم گفت تا سه بار چون در بغداد رفتم خانه بهرام در شدم از وی پرسیدم خیر کرده گفت آری ده درم بدهم
دوازده استانم گفتم این خیر نیست دیگر بگو گفت چهار دختر را بچهار پسر خود بزنی دادم گفتم این در دین ما خیر نیست گفتم اینها
همه حرام ست دیگر بگو گفت یک دختری حسن و جمال داشتم آنرا خود نکاح کردم و دعوت سی هزار کس مهمان خواندم گفتم این
بدترین شر ست دیگر بگو گفت در شب عروسی عورتی در خانه من آمد چراغ افروخت و باز آمد تا چند بار من دنبال
او رفتم که در خانه او رفتم چند فرزندان او گرسنه بودند گفتند چیزی آوردی گفت بسیار حیله کردم از شرم نخواستم تا ایشان
مرا ناخواسته ندادند و مرا شفقت آمد یک طبق طعام بردم و پیش ایشان داشتم عبدالله گفت این خیر هست بشارت
مر ترا که رسول علیه سلام داده است و بشارت بهشت رسانید او فی الحال مسلمان شد و آخر زود جان بحق تسلیم کرد عبدالله

من او برخاستم و بر جنازه او نماز کردم و دفن کردم کافری در غزا از امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر خواست امیر المؤمنین علیه السلام در حال داد
کافر گفت یا علی مرد سخت دلیری گفت چون تیغ در دست بسوال کسی داری من چگونه بخیلی کنم کافر در حال مسلمان شد ابو الحسن رح
خرقانی رحمه الله گفت که هفت آواز در عرش میرسد و آواز سخیان و آواز غازیان و آواز اندوهگنیان و آواز جوگان و آواز
پرهیزگاران و آواز ستم رسیدگان و آواز گریه یتیمان پیغامبر گفت بد بیشتر ازانکه نستده اند حق تعالی گفت
وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ
وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ نفقه کنید از آنچه میرسانیم شما را
پیش ازانکه بیاید یکی را از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من اگر مهلت بدهی مرا اندک صدقه بکردم و از صالحان مے
شدم و هرگز تاخیر ندارد و نفسی را خدای تعالی چون بیاید مهلت او و خدایست دانا بآنچه می کنید قوله وَأَنْفِقُوا امر است
نزد بعضی برای ادای زکوة را و نزد بعضی برای صدقه تطوع را قوله مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ از آنچه میرسانیم شما را از اندک و بسیار
رسول ان الله یحب السخاء ولو بشق تمرة مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ پیش ازانکه بیاید از شما مرگ
چون بیاید دست از تصرف کوتاه گردد فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ پس بگوید ای پروردگار من مهلت
دهی مرا تا نزدیک رسیدن مرگ فاصدق آرزوی صدقه کند که در ثواب صدقه معاینه کند در خبر است چون بنده را مرگ
نزدیک شود و ثواب صدقه او را معاینه کنند بآن بیدان تحسرت برد و گوید الهی مرا مهلت ده تا تمام در راه تو صرف کنم
قوله تعالی وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ و شوم از صالحان ای مِنَ الْمُصَّدِّقِينَ که صالح مال در محل صرف کند که گفته اند
تا هزار و چهار صد هزار باید و صالح در غیر محل صرف نکند که از آن مستوجب عقوبت گردد قوله وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ و هرگز
خدای تعالی مهلت ندهد چون اجل بسر آید گوید خداوندا مهلت ده فرمان شود چون اجل آید مهلت کسی ندهیم قوله تعالی
وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی داناست بدانچه میکنید از پنهان و آشکارا الغنیمة الغنیمة المجلس التاسع
والثلثون فی فضیلة الایثار بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من کان عنده قوت یوم وانفقها فی سبیل نادی ملک من السماء یا ولی الله استانف العمل فقد غفرت
لک ما تقدم من ذنبک یعنی هر که باشد نزدیک او یک روزه قوت پس نفقه کند آنرا در راه خدای تعالی ندا کند
فرشته از آسمان ای دوست خدا از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شد گناهان آنچه گذشته اند بدانکه ایثار عالی
تر درجه است از سخا ایثار آنست که مال را بدهد بانکه محتاج باشد و سخا عبارتست از بخشیدن آنچه بدان محتاج نباشد گفت
رسول علیه السلام هر که ایثار کرد از آتش نجات یافت گفت هر که محتاج باشد بچیزی و آنچیز نفقه کند در راه خدای تعالی حبیب خدا
شود و بر و بهشت و گفت علیه السلام چون مؤمن ایثار کند در راه خدای تعالی لقمه را دانه بدهد خدای تعالی مر او را قصری در بهشت که
طول آن شش ماه باشد و عرض او چهار ماه و گفت علیه السلام هر که وبرا آرزو بود و آن آرزوی خود را در باقی کند و بدیگری بدهد خدا

تعالی وی را بیامرزد و مهتر موسی علیه السلام گفت الهی منزلت محمد علیه السلام مرا بنمای فرمان رسید طاقت آن نداری لیکن
از درجات وی ترا یکی بنمایم چون بدید از عظمت آن مدهوش شد گفت بار خدایا این درجه به چه یافت گفت با ایثار یا موسی
هیچ بنده در دنیا در عمر خود یکبار با ایثار نکند که شرم دارم با او حساب کنم و ثواب وی بهشت باشد هر کجا که خواهد بگیرد و
رسول چون از قصد کافران حذر کرد امیر المومنین علی رضی بر جامهٔ رسول بخفت تا اگر قصد رسول کنند جان خود را فدا سازد
حقتعالی وحی فرستاد جبرئیل و میکائیل که میان شما برادری افگندم و عمر یکی دراز کردم کیست که ایثار کند هر یکی از ایشان
درازی عمر خویش خواستند حقتعالی گفت چرا چنان نکردید که علی مرتضی کرد وی را با محمد برادری دادم جان خویش فدا کرد
و ایثار ساخت هر دو بر زمین روید وی را از دشمن نگاه دارید بیامدند جبرئیل بر سر وی بایستاد و میکائیل نزدیک پای
وی گفتند بخ بخ ای پسر ابوطالب که خدایتعالی با فرشتگان خود بتو مباهات میکند و این آیت آمد وَمِنَ
النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ و بشر حافی رحمه الله در وقت جان کندن سائلی در آمد چیزی
خواست هیچ نداشت پیراهن بکشید بوی داد و جامهٔ عاریت خواست و فرمان یافت و گفت رسول هر که گرسنه باشد
و پیش او طعامی آرند که بآن طعام رغبت باشد و چیزی خورده بود سائلی بیاید وی بدهد و آن دم نفس شکند ندا کند خدای
تعالی بر فرشتگان هفت آسمان بشنوید سوگند میخورم که از برای من آرزوی نفس شکست و طعامی که دوست میداشت
بدرویش داد گواه باشید ای فرشتگان که او را بیامرزیدم و بهشت بر وی حلال گردانیدم و چون امیر المومنین علی رضی و فاطمه رضی و
امیر المومنین حسن و حسین رضی سه شب طعام خویش ایثار کردند و روزه داشتند حق تعالی ایشان را بستود و فرمان فرستاد
وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا چون سه شب کار نیک کردند سه جزا یافتند اول فَوَقَاهُمُ
اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ دوم وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا سوم وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
و بهترین ایثار دادن طعام حصهٔ خود است که خاندان سرور عالم را حقتعالی بدادن نان سگان بستود و رسول گفت هر که
حصهٔ خود طعام در راه خدایتعالی بدهد و خود گرسنه ماند حق تعالی وی را از گرسنگی دوزخ نگهدارد و بیامرزد و گفت رسول
هر که گرسنه باشد و پیش وی طعام آرند و او گرسنهٔ دیگر را دهد حق تعالی بر وی حساب نکند و دوزخ ننماید و در حکایت آمده است که
عبدالله جعفر سوی باغ خود میرفت در خرماستان رسید غلامی سیاه دید که آن خرماستان نگه میداشت نان آن غلام
بیاوردند سگی در حوالی آن باغ در آمد غلام یک نان پیش او انداخت سگ بخورد پس دوم انداخت پس سوم انداخت
عبدالله از آن غلام پرسید که وظیفهٔ تو چند است گفت چرا بسگ دادی گفت این سگ از زمین دور آمده است
و گرسنه خواهد بود نخواستم که از من گرسنه رود گفت تو چه خوری گفت صبر کنم عبدالله حیران ماند و خود را ملامت
میکرد که ای عبدالله تو از این غلام سخی تر است پس آن باغ و غلام را خرید و آزاد کرد و باغ او را بخشید و یکی از
صوفیان گفت که ما الطرف سوسی فتم جماعتی فراهم آمدیم سگی در عقب ما بیامد چون بباب الجهاد رسیدیم سگی مرده دید

مرده را دید چون آن سگ سیر شد مرده را دید بازگشت در شهر رفت بعد ساعتی دیدم که آن سگ پیش شده می آمد و بست
سگ دیگر دنبال او بر سر آن مردار رسانید و خود بگوشه نشست چون سگان بخوردند و بازگشتند آن سگ بر سر مردار آمد
هرچه باقی مانده بود بخورد ما همه حیران ماندیم از احمد جمال سرخسی پرسیدند که ابتدای تو چگونه بود گفت وقتی من از سرخس برفتم
و به بیابان فرود شدم بر سر اشتران خود و مدتی آنجا بودم و پیوسته من دوست داشتمی که گرسنه بودمی و نصیب خود بدیگران
دادمی روزی شیری گرسنه از بیابان بیامد و شتری از آن من بکشت و بر سر بلندی شد و بانگ کرد هر سباع که
اندر آن نزدیکی بودند جمع شدند و شتر را بدریدند و بخوردند و آن شیر بگوشه رفته بود چون شیران بازگشتند هرچه باقی
بود خود بخورد و به زبان فصیح مرا گفت ای احمد نان ایثار کردن کار سگان است کار مردان جان ایثار کردن است چون
این بشنیدم دست از کل اشتغال بداشتم و توبه کردم آمدیم بتفسیر قوله تعالی وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
خَصَاصَةٌ بعضی گویند بر رسول مهمان آمده بود و رسول گفت کیست که مهمان را ببرد مردی از انصار قبول کرد و مهمان
در خانه برد و طعام اندک بود که او را کفایت شود عورت خود را گفت که چون من برابر او نشینم باید که چراغ بکشی عورت
همچنان کرد هر دو دست می آورد و می برد و دهن می جنبانید چنانچه طعام مهمان همه او خورد ایزد تعالی این آیت
فرستاد رسول گفت لَقَدْ عَجِبَ اللّٰهُ مِنْ صُنْعِكُمْ إِلَى ضَيْفِكُمْ و بعضی گویند عورتی از انصار در جنگ بدر قدری
آب بر مجروحان برد یکی از اکرام صحابه مجروح دید نفس میشمرد باشارت آب خواست آن عورت آب بدست او داد دیگری گفت
الماء او خود نخورد و گفت او را رسان تا هفت نفر طلب کردند هر یکی بدیگری داد چون بهفتم رسید شهید شده بود تا هر هفت نفر نقل
کردند و آب همچنان ماند حق تعالی این آیت فرستاد و بعضی گویند یکی از صحابه را فاقه شده بود زن او کسب کرد قدری طعام
موجود کرد زن و شوهر هر دو طعام پیش نهادند زن شوهر را ایثار کرد و شوهر بر زن و شب تاریک بود هر دو دهن
بدروغ می جنبانیدند چون روشنائی کردند طعام همچنان دیدند زن گفت چرا نخوردی گفت تا تو سیر بخوردی او هم همین
جواب داد حق تعالی فرستاد رسول گفت او را و تو را حق تعالی بشفقت دیگر بیامرزید و بعضی گویند که امیر المومنین علی
را چیزی نبود مگر پیراهن سائل دلو وقت نماز برهنه ماند جامه عاریت خواست و در نماز آمد حق تعالی این آیت فرستاد رسول
گفت هر که ایثار کرد سزاوار مدح خدا تعالی باشد و از دوزخ نجات یافت نفعنا الله وایاکم المجلس الاربعون فی
مذمة البخل بسم الله الرحمن الرحیم عن انس ابن مالک قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم البخیل عدو لله وان کان زاهدا یعنی بخیل دشمن خدا است
اگرچه زاهد باشد بدانکه بخل بدترین خصایل است و قبیح ترین شمائل و رساننده بدوزخ و دور کننده بهشت است
و دشمن کننده دوستان و رسوا کننده میان خلقان است و خجل کننده میان همچنان است رسول گفت در بابید از بخل
که قومی از پیش شما بودند به بخیلی هلاک شدند و گفت سه چیز هلاک کننده است بخلی که مطیع او باشی و هوا باطل که پس رو او گردی

و عجب و گفت که حقتعالی سوگند رانده است که هیچ بخیلی را در بهشت در نیارد و در رسول علیه السلام طواف میکرد مردی را که حلقه کعبه گرفته
میگریست و میگفت الهی گناه من بحرمت این نماز بیامرزید و رسول پرسید چه گناه داری گفت آنکه گفتن نتوانم از
بزرگی گناه گفت گناه تو بزرگ است یا آسمان گفت گناه من تا عرش و کرسی و زمین و ریگ بیابان و قطرات باران و برگ درختان رسول ع
بشمرد و او میگفت گناه من بزرگتر است رسول گفت گناه تو بزرگتر است یا رحمت خدایتعالی از همه بزرگ است گفت یا رسول الله من
مرد بخیلم و مال دارم چون درویش بینم گویی آتش بر من میزنند رسول فرمود دور باش از من تا مرا از آتش خود نسوزی
بدان خدای که جان محمد بامر اوست که اگر هزار سال درین رکن و مقام عبادت کنی و چندان گریه کنی که جویها روان شود
و درختان روید اگر بخیل میری دوزخ جای تو باشد بخل از کفر است و کافر از آتش است شنیده که خدایتعالی در قرآن بیان
کرد وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ و هر روز دو فرشته ندا کنند و گویند
الهی اگر نفقه دهد خلفش ده و اگر نگهدارد تلفش کن و گفت بدرستیکه خدایتعالی دشمن دارد سه کس را پیر زنا کننده را و صاحب مال خرج نهنده
را و بخیل منت نهنده را و حقتعالی بپیغمبر موسی وحی فرستاد ای موسی بر تو باد که سخاوت کنی و از بخل دور باشی که روز قیامت
بخیل تمنا کند و آرزو برد کاشکی که مرا عذاب و عقوبت چندان بودی که کافر سخی را در عهد رسول علیه السلام مردی کشته شد یکی
میگریست وای شهیداه پیغامبر گفت علیه السلام مَا يُدْرِيكَ أَنَّهُ شَهِيدٌ فَلَعَلَّهُ قَدْ كَانَ يَتَكَلَّمُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ أَوْ يَبْخَلُ بِمَا
لَا يَنْقُصُهُ و گفت درختی است در دوزخ هر که بخیل شد دست دران درخت زده باشد نگذارد تا در دوزخ نرساند
و گفت إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ و گفت بخل و ایمان در یک دل جمع نشوند یعنی
اگر ایمان غالب آید بخل برود و اگر غالب آید ایمان برود و گفت هر که در بخل بر خود گشاید در نعمت خدایتعالی بر وی در بندد
و گفت نشاید مر مومن را آنکه باشد بخیل و بزدل در ذخیره گفته است که گواهی بخیل روا نباشد که او را مروت نیست شعبی گوید بفا
کراین دو خصلت که در دوزخ کدام سوزان تر است بخل یا دروغ و آمده است که حکیم هندوی و فیلسوف رومی بر نوشیروان
آمدند حکیم هند را گفت سخنگوی گفت بهترین مردمان آن کس است که در حال رضا سخی باشد و در حال خشم با وقار و
وقت سخن گفتن با درنگ و در رفعت با تواضع و بر خویشان مشفق و رحیم و گفت هر که بخیل باشد مال خود دشمن خود را میراث دهد و
هر که شکر کم گوید حاجتش روا نشود و گفته اند که سه کس را همه دشمن دارند ظالم را و بخیل و بسیار خوار را خواجه جنید پرسیدند که
زشت ترین چیزها چیست گفت بخل و حسد بخل آنست که هر چه شرع فرموده باشد ندهد چنانچه زکوة و اضحیه و صدقه فطر و نفقه
زن و فرزند و مادر و پدر و طعام ختنه و ولیمه و عقیقه و نفقه بندگان درین باتفاق بخیل باشد و عذاب بخیلان بیابد
و در دوزخ رود و کسیکه مهمان را طعام ندهد و سایل را لقمه ندهد و سگ و گربه را نیز نگذارد این هم بخیل باشد و اگر همسایه
گرسنه باشد و را ندهد هم بخیل باشد کسیکه بوجود وسعت در جمعه و عید جامهای نیک نکند بخیل باشد و کسیکه بر عیال
نفقه تنگ گیرد بخیل باشد و هر که جامه نو پوشد و جامه کهنه بدرویش ندهد بخیل باشد مگر آنکه فرزندان را از آن جامه کهنه

بخل

بساز وایزد تعالی گفته است فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطیعوا وانفقوا خیرا لانفسکم ومن یوق
شح نفسه فاولئک هم المفلحون پس بترسید از خدا تعالی و بپرهیزید از گناهان بدانچه توانید و بشنوید و فرمانبردار
کنید و به سبیل ما هزینه است از برای نفسهای خود هر که پرهیزد از بخل نفس پس ایشانند رستگاران الاخذ اذ و لا اتقاء
پرهیزیدن اتقا و احذار هر دو یک معنی دارند نزدیک بعضی اتقا پرهیزیدن از گناهان باشد واحذار پرهیزیدن از
دشمنان باشد و اینجا میگوید فاتقوا الله بترسید از خدا تعالی و ترسیدن آن باشد که از جمله گناهان دست مداری
و بفرمانی او کنی و هیچ خردمندی بی فرمانی او نکند که حقتعالی گفت فاتقون یا اولی الالباب بترسید از من ای خداوندان
دانش و فرمان بر جمله است که از من بترسید و ترسیدن از غیر خدا روا نیست هر که از خدا تعالی بترسد همه چیز از وی
بترسید لقوله علیه السلام من خاف الله خاف منه کل شیء قوله ما استطعتم چون بنده فاعل مختار است اضافت خیر و شر
بتو گشت و اگر خواهد و نباشد هیچکاری از تو نیاید نه از نیکی و نه از بدی فاما اگر تو اسلی از گناهان بپرهیز که از
شومیت گناهان در مانی قوله واسمعوا الاستماع شنیدن باشد و حقتعالی ترا میگوید چنانچه جای دیگر گفت اسمع
وابصر و استماع را دو معنی است یکی شنیدن دوم قبول کردن چنانچه سمع الله لمن حمده ای یقبل قوله تعالی ام لهم
آذان یسمعون بها والمراد منه الاستماع و اینجا برای تاکید است چنانچه گوی اسمع یا زید خدا تعالی میگوید بشنوید
و فرمان من قبول کنید قوله واطیعوا و فرمانبرداری با کسانند که فرمان بشنوند و فرمان او را نکنند گفت گناه کنید
و میکنند و خمر مخورید و میخورند و زنا مکنید و میکنند اسم کردلنت نشنیدن رسول گفت طوبی لمن سمع واطاع قوله
وانفقوا چنانچه بترسیدن اطاعت کردن فرمان است هم چنان بنفقه نیز فرمان است یا الطریق وجوب یا الطریق ندب زکوة و اضحیه
و صدقه فطر و نفقه زن و فرزندان مراد است خود فرض و اگر جز این مراد است چنانچه طعام دادن مهمان و تصدقات و جز آن
مندوب قوله خیرا و مال را خیر خوانند که خیرات از و زاید و از یکی مقصد از آن باید گفتند یحصل الخیر من الخیر قوله لانفسکم
هر چه کنی برای خود کنی وان لیس للانسان الا ما سعی فرمانست لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت بیان است قوله
تعالی ومن یوق شح نفسه هر که بپرهیزد از بخل نفس خود را و بخل و شح هر دو یک معنی است چنانچه جود و سخا خدا تعالی را با تفاق
جواد گفتن روا است و در سخی گفتن اختلاف است بعضی گویند روا است که رسول علیه السلام گفت ان الله سخی یحب السخاوة و شح بدتر از بخل است
چنانچه جود عالی تر از سخاوت است هر که سائل را بقدر حاجت او بدهد او را سخی گویند مردی بر امیر المومنین علی علیه السلام آمد و صد گوسپند خواست
صد داد و خبر به صدیق اکبر رسانیدند صدیق رضی الله عنه گفت العلی هو الجواد والحسن هو السخی هر که در حالت مال زکوة ندهد او را بخیل گویند مرد
در حالت مرض نفقه نکند او را شحیح و بخل و شح در نفس هر یکی متمکن است الا آنکه برکت جود و سخا ایمان ایشان غالب می آید و ایمان از بخل
و شح معدوم میگردد و در طاعت ایشان بر کاریست و نه در بود ایشان رسول فرمود ثلث مهلکات شح مطاع طاعت شر که در نه جز و شح فاولئک
هم المفلحون پس ایشانند از رستگاران صلاح را پرهیزیدن از بخل ضرور است رسول گفت من سخی نجی و من بخل هلک هر که سخاوت کرد نجات یافت
هر که بخل کند هلاک شد و صلی الله تعالی علی محمد و آله و سلم

رسالہ مفیدہ بسم اللہ الرحمن الرحیم تنبیہ الواعظین

الحمد للہ الذی سلط الابرار علی الاشرار العلیم بما فی الضمایر وخفی الاسرار والصلوۃ والسلام علی نبیہ المختار الذی قال من کذب
علی متعمدا فلیتبوأ مقعدہ من النار وعلی آلہ وصحابہ الاخیار اما بعد میگوید خیر خواہ خلق اللہ فقیر العبد عفا اللہ عنہ
وعن والدیہ واستاذہ مہتمم کتاب ہذا کہ سابق ازین بیان احادیث کتاب انیس الواعظین مجملا در رسالہ چند بیان کردہ بودم
تا احدی در سور وعید شدید نگردد وکلام لا انجام را نسبت بسید الانام ننماید کہ در صحیح بخاری صفحہ ۲۱ از سلمہ بن الاکوع
آمدہ است کہ گفت سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول من یقل علی ما لم اقل فلیتبوأ مقعدہ من
النار وروات این حدیث بسیار اند کہ عشرہ مبشرہ نیز دران داخل اند وامام نووی در شرح صحیح مسلم جلد اول صفحہ ۸
مطبوعہ نولکشور نوشتہ کہ تحرم روایۃ الحدیث الموضوع علی من عرف کونہ موضوعا او غلب علی ظن وضعہ
فمن روی حدیثا او ظن وضعہ ولم یبین حال روایتہ فہو واضعہ داخل فی ہذا الوعید مندرج
فی جملۃ الکاذبین علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ودر شرح شرح نخبۃ الفکر صفحہ ۱۴۴ مطبوعہ مجتبائی آمدہ کہ واتفقوا علی تحریم
روایۃ الموضوع مع العلم بحال السند او غیرہ ای معنی کان من الاحکام والقصص والترغیب والترہیب وغیرہا الا مقرونا
ببیانہ ای بیان انہ موضوع الخ بخلاف غیرہ من الاحادیث الضعیفۃ التی تحتمل صدقہا فانہ یجوز روایتہا فی الترغیب
والترہیب والفضائل من غیر بیان ودر منہج الوصول فی اصطلاح احادیث الرسول صفحہ ۴۹ نوشتہ کہ نووی گفتہ قد اخطا
من ذکرہ من المفسرین سیوطی گفتہ کالثعلبی والواحدی والزمخشری والبیضاوی انتہی ودر شرح مختصر گفتہ الا من
عصمۃ اللہ تعالی کصاحب المدارک مثلا ودر مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۰۷ آمدہ قال زید بن اسلم من عمل بخبر صح انہ موضوع
فہو من خدم الشیطان وامام محمد جونپوری والد امام الحرمین اینچنین مفتری را حکم بکفر دادہ وخون او مباح گردانیدہ وحکم
بخلود نار بر وی ثابت کردہ اگرچہ یکبار مرتکب این امر شدہ باشد اعاذنا اللہ منہا اما با وجود این وعید شدید بعض الناس حرف پا
خناس در نزد عوام شدہ از صراط مستقیم باز داشتہ بوسوسہای شیطانی روایات باطلہ را کذب و دروغ فروغ دادہ ذہن
نشین ایشان میسازند وبال الغرت بر خود گوارا میدارند فی الحقیقت چنین کسانند کہ خسر الدنیا والآخرۃ بشان ایشان آمدہ اللہم ارنا الحق
حقا وارزقنا اتباعہ وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابہ ازینجا اطلاع بر بعضی از زلات صاحب کتاب انیس الواعظین دادہ می آید کہ بطور نشتے
از خروار است فافہم وباللہ التوفیق ودر بیداری التحقیق در صفحہ ۹ سطر ۱۱ نوشتہ اگر کسی گوید کہ خدا بالا است یا بالای عرش است
یا فرود است کافر گردد در اثبات استوی علی العرش واثبات جہت فوق وعلو بلا کیف آیات ظاہرہ واحادیث باہرہ واقوال
معتبرہ آمدہ کہ در رسالہ احتواء فی مسئلۃ الاستوی تفصیل مذکور است وصاحب کتاب الاسماء والصفات بیہقی نقل کردہ کہ گفت ابن عمر ان اللہ فی السماء ذکر
ومن المنکر فی السماء النفی کفر ودر غنیۃ الطالبین تصنیف شیخ عبد القادر گیلانی آمدہ ودر سبحۃ العلو ودر بہجۃ الاسرار نیز چنین آمدہ ودر تفسیر کبیر صفحہ ۳۴۴ جلد ۴ نوشتہ کہ
لا نخوض فی تاویل الآیۃ علی التفصیل بل نفوض علمہا الی اللہ تعالی ودر تفسیر فتح البیان صفحہ ۳۴۳ آمدہ تحت اختلف العلماء سبحانہ اعلی رتبۃ عن تنزلاتہا

بالصواب مذہب السلف الصالح انہ استوی سبحانہ علیہ بلا کیف بل علی الوجہ الذی یلیق بہ مع تنزیہہ عما لا یجوز ودر فتاوی عالمگیری صفحہ
جلد دوم ودر تنقیح اعتقاد الصحیح شرح اعتقاد الصحیح صفحہ ۱۴ بیان این نیز آمدہ و در صفحہ ۲ سطر ۶ نوشتہ کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
گفت لی مع اللہ وقت الخ ملا علی قاری حنفی رحمہ در رسالہ مصنوع فی معرفۃ الموضوع در صفحہ ۲۲ مطبوعہ لاہور نوشتہ کہ این
کلام بعض الصوفیہ ولیس بحدیث و در صفحہ ۳ سطر ۸ نوشتہ قرات امام قرات مقتدی نیست گویا ترجمہ قراءۃ الامام
لہ قراءۃ بیان کردہ و در قسطلانی شرح بخاری جلد دوم صفحہ ۳۷ و در سراج المنیر شرح جامع الصغیر جلد
چہارم صفحہ ۳۲۲ این حدیث را ضعیف گفتہ اند و در فتح الباری شرح صحیح بخاری گفتہ کہ از ضعیف عند جمیع الحفاظ
وقد استوعب طرقہ وعللہ الدارقطنی انتہی ۱۲ و در مسک الختام صفحہ ۲۱۹ ایضا در صفحہ ۲۱۸ آوردہ وفی روایۃ لابن حبان
والدارقطنی لا تجزئ صلوۃ لا یقرأ فیہا بام الکتاب یعنی کفایت نمیکند نمازی کہ خواندہ نمیشود در وے سورہ
فاتحہ الخ در مسوی شرح موطا گفتہ نزد شافعی قرات خلف امام واجب است خواہ امام بجہر خواندہ یا بسر لیس اگر ممکن شود
خواندن وے در سکتات امام بہتر والا بخواند ہمراہ امام و مالک گفت بخواند وقت اسرار امام نہ جہر استحبابا وابو حنیفہ
گفتہ اصلا نخواند واگر خواندہ مکروہ باشد انتہی و در قولے از ابی حنیفہ در نماز سری بلا کراہت جائز است و در
کفایہ از امام محمد وابو حفص علم کراہت قرات فاتحہ خلف امام نقل کردہ و در جامع الرموز از ابو حنیفہ و محمد بلا بأس
آوردہ و در تنویر العینین گفتہ دلائل قرات فاتحہ در جانبین قوی اند لیکن بعد تامل ظاہر میشود کہ قرات اولیست از ترک و
تحویل و در بنایہ قول محمد است چنانکہ در ہدایہ ازوے نقل کردہ و میرزا حسن علی محدث لکھنوی در این باب رسالہ مستقل است کہ
در آن اثبات قرات فاتحہ از کتب حنفیہ کردہ ۱۲ مسک الختام صفحہ ۲۱۹ و در صفحہ ۴۳ سطر ۲ آوردہ فضیلت نوافل ماہ رمضان و
قیام اللیل در رمضان با حادیث ثابت است اما باین تعداد رکعات و تقسیم اوقات در سفر السعادۃ صفحہ ۹۱ آمدہ کل لیلۃ من رجب و شعبان و
رمضان در این باب اصلا چیزی ثابت نشد و در شرح سفر السعادۃ صفحہ ۴۵ نیز نا پیدا این شارح کردہ و در رسالہ عجالہ نافعہ صفحہ ۳۴ شاہ
عبد العزیز دہلوی نوشتہ کہ من جملہ شناخت وضعیف حدیث علامت ہشتم آنست کہ افراط در وعید شدید بر گناہ صغیرہ یا افراط وعدہ عظیم بر
فعل قلیل چنانچہ من صلی رکعتین فلہ سبعین الف دار فی کل دار سبعون الف بیت وفی کل بیت سبعون الف سریر
وعلی کل سریر سبعون الف جاریۃ الخ باید کہ احادیث این نسق را خواہ در ثواب باشند خواہ در عذاب موضوع باید شناخت و صفحہ ۲ سطر ۴
قولہ سر بر قدم حضرت الخ ہر گز چنین نوع نیامدہ کہ خلاف نص است لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا للہ الذی خلقہن ان کنتم
ایاہ تعبدون و در مشکوۃ در باب عشرۃ النساء نہی و وعید از آن آمدہ و در صفحہ ۴ سطر ۲۲ قولہ اگر ابو شحمہ دختر مہر اندیدی زیر درہ جان
نہ دادی الخ و در فوائد المجموعۃ فی احادیث الموضوعۃ مطبوعہ لاہور صفحہ ۴۷ امام شوکانی آوردہ ان عمر اقام الحد علی ولد لہ یکنی ابا شحمہ بعد
موتہ فی قصۃ طویلۃ موضوع و در مجمع البحار جلد سوم صفحہ ۱۵ آمدہ ابی شحمہ ولد عمر وزناہ واقامتہ علیہ الحد وموتہ لطولہ لا یصح بل صحیح العصا
والذی ورد فیہ بطریق القصۃ ما روی ان عبد الرحمن الاوسط من اولاد عمر ویکنی ابا شحمہ کان غازیا بمصر فشرب نبیذا فجاء الی ابن العاص وقال اقم

بالمسلمین فلما قدم علی عمر ضربہ والتفق انتہی مرض ثمات صفحہ ۸۵ سطر ۲۴ قولہ من حج ولم یزر قبری فقد جفانی در موضوعات
شوکانی صفحہ ۴۲ وکذا بلفظ من حج فلم یزرنی فقد جفانی قال الصغانی ایضا ہو موضوع وکذا قال الزرکشی وابن الجوزی
وابن تیمیہ نیز در موضوعات نوشتہ و در صفحہ ۹۳ سطر ۳ قولہ انا ولدت فی زمن الملک العادل در مجمع البحار جلد ۳ در صفحہ ۱۲
نوشتہ کہ لا اصل لہ ولا یجوز ان یسمی من یحکم بغیر حکم اللہ تعالی عادلا و در فوائد المجموعہ للشوکانی صفحہ ۱۱۶ و در مصنوع للقاری
صفحہ ۲۱ ہمچنین آمدہ و در صفحہ ۹۹ سطر ۲۵ حبب الی من دنیاکم ثلث در شرح سفر السعادت صفحہ ۹۴ در زیادت لفظ ثلاث
کلام کردہ شدہ در مصنوع للقاری صفحہ ۱۱ و در فوائد مجموعہ للشوکانی صفحہ ۴۶ نیز در زیادت لفظ ثلاث بحث کردہ اند و در صفحہ ۱۰۵
سطر ۲۳ لا صلوۃ لجار المسجد الا فی المسجد شوکانی در موضوعات مطبوعہ لاہور صفحہ ۱ نوشتہ کہ قال الصغانی موضوع
وقال الفیروزآبادی فی المختصر ضعیف وقال السخاوی فی المقاصد اسانیدہ ضعیفۃ ولیس لہ اسناد
یثبت وقد صح من قول علی نفسہ شیخ عبد الحق دہلوی در شرح السعادت و در صفحہ ۵۳ مطبوعہ نولکشور نیز ہمچنین آوردہ ۱۲
صفحہ ۵۴ سطر ۱۳ قولہ نویت ان اصلی الی ما فات منی فی جمیع عمری در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۹ و صفحہ ۲۳ و در مصنوع للقاری
حنفی صفحہ ۲۹ و در عجالہ نافعہ صفحہ ۳ در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۱۵ این کہ زرا کہ در عوام قضاء عمری مشہور است باطل و موضوع
گفتہ و در رد آن حدیث اذا نسی احدکم صلوۃ او نام عنہا فلیصلہا اذا ذکرہا الخ رواہ مسلم ۱۲ در مشکوۃ باب تعجیل الصلوۃ
آمدہ و در صفحہ ۱۵۶ تا صفحہ ۱۵۹ افراط در فضل صوم عاشورہ و نجاۃ ابراہیم از نار و غرق فرعون و فیہ القیمۃ در مجمع البحار
جلد سوم خاتمہ صفحہ ۱۱۵ موضوع نوشتہ و ملا علی قاری در مصنوع صفحہ ۳۹ و صفحہ ۲۶ و در فوائد المجموعہ صفحہ ۳۶ و در
سفر السعادت صفحہ ۱۹۵ صلوۃ عاشورا و اکتحال در آن روز و خضاب و ادہان و طبخ حبوب و غیر آن مجموع موضوع و مفترے
نوشتہ اند قال ائمۃ الحدیث الاکتحال فیہا بدعۃ ابتدعہا قتلۃ الحسین رضی اللہ عنہ و سیوطی در جامع الصغیر بسند ضعیف آوردہ
از بیہقی من اکتحل بالاثمد یوم عاشورا لم یرمد ۱۲ در صفحہ ۱۶۷ و سطر ۱۵ قولہ چون آن ملعون ہر بار بانوزن امام حسن الخ در تاریخ
الخلفا صفحہ ۱۹۱ نوشتہ سمتہ زوجہ جعدۃ بنت الاشعث بن قیس دس الیہا یزید بن معاویہ در ۱۶۷ سطر ۲ محمد حنفیہ یزید
را کشت در تاریخ الخلفا صفحہ ۲۱۹ ہلک اللہ یزید فی نصف ربیع الاول و محمد حنفیہ در ہیچ معرکہ نبودہ بلکہ مختار ثقفی انتقام از
ابن زیاد و شمر و عمر بن سعد وغیرہ گرفتہ ۱۲ آنچہ از صفحہ ۱۷۷ تا ۱۷۸ در باب ماہ صفر آوردہ خلاف احادیث صحیحہ است
و در رسالہ ما ثبت بالسنۃ و در زرقانی جلد ۲ صفحہ ۱۶ باید دید و آنچہ از صفحہ ۱۹۰ تا ۱۹۶ در باب رجب و لیلۃ الرغائب و
استفتاح وغیرہ آوردہ چیزے ازان ثابت نشدہ در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۱۵ و سفر السعادت صفحہ ۱۹۵ و در رسالہ ما
ثبت بالسنۃ مطالعہ باید کرد و ملا علی قاری حنفی در زین العلم شرح عین العلم ورق ۱۲۷ آوردہ و کل ما ورد فی جمیع ما ورد من
فیہ فضیلۃ کصلوۃ الرغائب الخ ہی بدعۃ ای بدعۃ منکرۃ کما صرح بہ النووی الخ در صفحہ ۲۲۱ سطر ۲۴ بیان ثبوت بست رکعت
تراویح آوردہ ذکر تعداد رکعات وغیرہ در رسالہ امداد السنۃ و مفاتیح الاسرار مطبوعہ لاہور باید جست کہ یازدہ رکعت

وملا علی قاری حنفی در مرقاة آورده کلم یوقت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی التراویح عدداً معینا بل لا یزید فی رمضان ولا فی غیره
علی احدی عشر رکعة الخ وعبد الحق دهلوی حنفی در رساله ما ثبت بالسنة آورده انه کان لبعض السلف فی عهد عمر بن عبد
العزیز یصلون احدی عشر رکعة قصداً للتشبه برسول الله صلی الله علیه وسلم وابن همام حنفی در فتح القدیر جلد اول صفحه ۵۲ یازده
رکعت سنت نوشته و در مسک الختام شرح بلوغ المرام جلد اول صفحه ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ تفصیل بیان این امر
نموده در صفحه ۲۷۰ سطر ۵ در باب مهر آورده که کم از ده درم نکند و در روضة الندیه صفحه ۱۳۶ آمده لیصح ولو خاتما
من حدید او تعلیم قرآن لما اخرجه احمد والترمذی وصححه ۱۲ در مسک الختام جلد اول صفحه ۱۹۱ نیز سعایه فرمایند قول و ایاکم و
خضراء الدمن صفحه ایضا ۲۷۰ در فواید المجموعه آورده که قال فی المختصر ضعیف قال فی المقاصد تفرد به الواقدی وقال الدار
قطنی لا یصح من وجه تقریب التهذیب صفحه ۲۲۹ محمد بن عمر بن واقد الاسلمی الواقدی المدنی القاضی نزیل بغداد متروک مع
سعة علمه و در مصنوع علی قاری هروی آورده وقد قال الشافعی کتب الواقدی کذب و شوکانی در فواید المجموعه صفحه ۴۶۵ آورده
وقال النسائی الکذابون المعروفون بالوضع اربعة ابن ابی یحیی بالمدینة والواقدی ببغداد ومقاتل بن سلیمان بخراسان
ومحمد بن سعید المصلوب بالشام هم بیین در مجمع البحار جلد ۳ صفحه ۵۰۹ نوشته ۱۲ و در صفحه ۴۷۶ سطر ۱۸ آورده لعب عبد
الزوجة قال فی المختصر لا اصل له ۱۲ شوکانی نیز آورده شاوروهن وخالفوهن قال فی المقاصد لم اره مرفوعا ۱۲ شوکانی صفحه
۸۴ در صفحه ۲۸۰ سطر ۱۱ حاشیه حیدر احمد النقشبندی الگفتی بر حاشیه مصنوع فی معرفة الموضوع مطبوعه دهلی صفحه ۳۳ از سیوطی آورده
قال الترمذی کل حدیث فیه یا حمیراء فهو موضوع و شوکانی در فواید المجموعه صفحه ۴۴ حدیث خذوا شطر دینکم من الحمیرا
آورده و ما نوشته که قال ابن حجر لا اعرف له اسناداً ولا رایته فی شیء من کتب الحدیث الا فی نهایة ابن الاثیر ولا فی
الفردوس بغیر اسناد الخ و در مجمع البحار جلد ۳ صفحه ۴۱۵ نیز همچنین آورده ۱۲ این شیء نمونه خروار است والا تو ده تو ده
روایات واهیه درج کرده وصلی الله تعالی علی محمد وآله وصحابه واتباعه وذریاته اجمعین ۵ در ماه ذالحجه سنه ۱۳۰۶

خاتمة الطبع معه از دیاد چند اشعار گهربار از خادم اهل الله فقیر الله مهتمم کتاب هذا که باعث طبع این بار شده

از عنایات خدای ذو الجلال
حضرت بوبکر سنگ پاک دین
پر نمود است این کتاب بی نظیر
نی همه چون جز هندی حاسدست
لیک بعض الناس از خناس بد
بلکه شیطان نیز انسان است هم
هست او ضال و مضل و بدد ماغ
آنکه گویا ند رمرد م مولوی

گشت اتمام این کتاب بی مثال
نیک نیت بود او لاریب فیه
از احادیث رطب یابس کثیر
اندرین ابیات احوالش بیان
فی صدور الناس وسواس از حسد
من نشان داد م براه مستقیم
ما علینا یا اخی الا البلاغ
خطره جان از طبیب خام دان

از تصانیف چراغ واعظین
نی محقق نی محدث نی فقیه
یعنی تصنیفش رطب هم یابس است
کرده بودم مجملا اسرار دان
نی پی وسواس خناس است اتم
او چو شیطان می برو سوی جحیم
اخبث للاشرار باشد آن شبی
نیم ملا خطره ایمان دان

لذت ایمان ندارد آن غوی
نیز حالش چون سگ مردار خوار
در حق مداح زور ای با صواب
لعنت احمد من یقل ما لم اقل
گر نگشتی لاف زن آن را کہ من
بر حواشی نیز از ہر نوع خبر

ہست حالاتش بقول بوالکوی
در بدر حیران پریشان و نزار
از پیغمبر آمده احثوا التراب
مقعدش فی النار باز بخر و غل
حاجت لمعش نبود ای جان من
زاده ام من جا بجا آخوش سیر
من بقید خویشتن دادم پیام

نہ نشانند نور سگ عو عو کند
از پی دنیای دون گوید دروغ
ہست در قرآن بحق کاذبین
سلہ است تازی را اشاره ہم لیست
انتباه الواعظین در آخرش
این مقالاتم شنو یادش بگیر
بر محمد باد صلوات و سلام

ہر یکی بر خصلت خود می شند
گوید این شیر است باشد زرش دوغ
لعنة الله علیہم اجمعین
چوب تکفیر خر خورد انہم خس است
کرده ام الحاق پاس خاطرش
تا نہ گردی خستہ از قول شریر

فہرست کتاب انیس الواعظین

سلہ ای در حدیث آمده کہ در زمان کذابین خاک اندازید ۱۲ سلہ رواۃ این حدیث بتعداد کسی اند کہ عشرۂ مبشره ہم در آنہا شامل اند و در مقدمہ ترمذی صفحۂ اول بیان رواۃ نیز آمده ۱۲ سلہ ای رسالۂ تنبیہ الواعظین کہ در آخر کتاب ہذا ملحق است ۱۲

التماس از مهتمم کتاب هذا

تسا یقین کتاب لازم ملکه واجب که قبل از مطالعهٔ کتاب انیس الواعظین ملاحظه رسالهٔ تنبیه الواعظین فرمایند که اخراج این کتاب نخبه کرده شد تا از احادیث موضوعه و روایات واهیه رجبه کتاب ملک گورا گهی یابند و ابیات مرقومه صفحه ۲۹۴ نیز معاینه فرمایند که خلاصه کتاب و احوال بعض الناس کالخناس الذی یوسوس فی صدور الناس از آن ابیات واضح خواهد گردید والسلام هو المقصود من الکلام

نعت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از خادم اهل العلم فقیر الله مهتمم کتاب هذا

والضحی دان وصف آن رخسار زیبای نبی
زان سبب نی سایه بوده قد بالای نبی
خلعت لولاک هم تاج لعمرک بر یکی
در مقام قاب قوسین گشت ماوای نبی
کور باد آن چشم کز عشق نبی هم تر نشد
بدر کامل گشت شق فی الفور ز ایمای نبی
وصف موصوف خدا ممکن نباشد از کسی
جانشین مصطفا هم سند آرای نبی
غوث اعظم قطب عالم شیخ محی الدین لقب
ای صبا بهر خدا رو سوی بطحای نبی

سورهٔ واللیل دان از لف چلیپای نبی
گر هوس داری عصیان شود گوگرد سرخ
آمد از حق از برای عزت اسمای نبی
حاجب آن عین الجواهر است ما را ای حبیب
ای دل غمدیده اندر دیده کن جای نبی
بعد مردن لا تشام گر تا ابل شرب نشد
ای مدیح مصطفی کن وصف خلفای نبی
حضرت حسن و حسین سید شباب اهل خلد
چشمهٔ جود و سخا بحر زر دریای نبی
باز گو کای شاه والا جاه ملک دگر

فی الحقیقت نور حق بود ست ذات مصطفی
کیمیا حاصل کن از خاک کف پای نبی
طور شد معراج سوی چرخ چارم شد مسیح
طوطیای چشم من خاک کف پای نبی
خون شدند کفار چون شق القمر اعجاز زد
میر دو شنبه رم سوی صحرای نبی
حضرت بوبکر فاروق ست عثمان و علی
رکب دوش نبی در شکل همتای نبی
ای به شیرب میرسد از هند غوث فقیر
آرزو مندی است در بخات شیدائی نبی

ایضا از طبع زاد خیر خواه خلق فقیر الله عفی الله عنه و لوالدیه و استاذه و احبابه

خوشتر ز هر بیان بیان محمد ست
آن شوکت که شوکت و شان محمد ست
حم ص ق حروف مقطعات
آیات بینات بشان محمد ست
جبریل گفت چون شد از سدره رفت
زهرا بتول راحت جان محمد ست
آن غوث و قطب عالم گلشن رسول
کان بحر جود فیض رسان محمد ست
یارای دم زدن نتواند کسی بحشر
غفر لامتی بزبان محمد ست

برتر ز هر نشان نشان محمد ست
منسوخ شد صحیفه موسی و هم مسیح
اسرار خاص و راز نهان محمد ست
در منزل دنی فتدلی بیار سید
بالا ز اوج عرش مکان محمد ست
بوبکر جسم پاک عمر جان پاک او
وز باغ خلد سرو روان محمد ست
جنت مقام هست مر جوهر نبی ست
آید ندا که در زبان محمد ست
می نازم ای فقیر که از امت و کم

هرگز نبوده است و نباشد بهیچکس
هم ناسخ زبور و قرآن محمد ست
اسری بعبده ست رموز عروج او
مقصود لامکان مکان محمد ست
سبطین نور عین و جگر گوشه نبی
عثمان علی و روح روان محمد ست
جاریست فیض او ز سمک تا سما مدام
رضوان باغبان جنان محمد ست
نفسی بهر نبی و ولی بر زبان بود
آن امتی که در زبان محمد ست